**مسلم بن حجاج نيشابوری**

مختصر

صحيح مسلم

**(جلد اول)**

**اختصارکننده:**

**علامه زکی الدين عبدالعظيم منذری**

**مترجم:**

**عبدالقادر ترشابی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مختصر صحيح مسلم (جلد اول) | | | |
| **عنوان اصلی:** | مختصر صحیح المسلم | | | |
| **اختصار کننده:** | علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری | | | |
| **مترجم:** | عبدالقادر ترشابی | | | |
| **موضوع:** | احادیث نبوی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | خرداد (جوزا) 1395 شمسی -شعبان 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | سایت عقیده- انتشارات حرمین | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc448059396)

[مقدمه‌ی مترجم 1](#_Toc448059397)

[شرح حال امام مسلم بن حجاج قُشیری نيشابوری 11](#_Toc448059398)

[1- كتاب ايمان 18](#_Toc448059399)

[باب (1): اول ایمان، لا إله إلا الله گفتن است 18](#_Toc448059400)

[باب (2): به من دستور داده شده است با مردم بجنگم تا زمانی که لا اله الا الله بگویند 22](#_Toc448059401)

[باب(3): کسی‌که کافری ر ا بعد از لا اله الا الله گفتن، به قتل برساند 23](#_Toc448059402)

[باب(4): هر کس، با ایمانی که در آن، شک و تردیدی وجود نداشته باشد، به ملاقات الله برود، وارد بهشت می‌شود 26](#_Toc448059403)

[باب(5): ایمان چیست؟ و بیان خصلت‌های ایمان 31](#_Toc448059404)

[باب(6): بهترین عمل، ایمان به الله است 32](#_Toc448059405)

[باب(7): هنگام وسوسه‌ی شیطان، ایمان بیاورید و به الله پناه ببرید 33](#_Toc448059406)

[باب(8): در باره‌ی ایمان به الله و استقامت 34](#_Toc448059407)

[باب(9): درباره‌ی معجزات پیامبر اکرم ص و ایمان به آنها 34](#_Toc448059408)

[باب(10): هر کس، سه خصلت داشته باشد، لذت ایمان را احساس می‌کند 35](#_Toc448059409)

[باب (11): کسی‌که الله را بعنوان پروردگارش برگزیند لذت ایمان را می‌چشد 36](#_Toc448059410)

[باب(12): اگر کسی چهار خصلت داشته باشد، منافق خالص است 36](#_Toc448059411)

[باب(13): مسلمان مانند کشته، و منافق وکافر مانند صنوبر است 37](#_Toc448059412)

[باب (14): مسلمان مانند درخت خرما است 38](#_Toc448059413)

[باب(15): حیا، شاخه‌ای از ایمان می‌باشد 38](#_Toc448059414)

[باب(16): حسن جوار و احترام گذاشتن به مهمان، بخشی از ایمان، بشمار می‌رود 39](#_Toc448059415)

[باب(17):کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌شود 39](#_Toc448059416)

[باب(18): تغییر منکر با دست، زبان و قلب، نشانه‌ی ایمان است 40](#_Toc448059417)

[باب(19): علی را بجز مؤمن، دوست ندارد و بجز منافق، دشمن ندارد 41](#_Toc448059418)

[باب (20): دوست داشتن انصار، نشانه‌ی ایمان، و دشمنی با انصار، نشانه‌ی نفاق است 41](#_Toc448059419)

[باب(21): ایمان به مدینه پناه می‌برد 42](#_Toc448059420)

[باب(22): ایمان از یمن، و حکمت از یمن است 42](#_Toc448059421)

[باب(23): کسی‌که ایمان نیاورد، عمل نیک برای او سودى ندارد 42](#_Toc448059422)

[باب(24): تا هنگامی‌که ایمان نیاورید، وارد بهشت نمی‌شوید 43](#_Toc448059423)

[باب(25): زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست 43](#_Toc448059424)

[باب(26): مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود 44](#_Toc448059425)

[باب(27): وسوسه در ایمان 44](#_Toc448059426)

[باب(28): بزرگ‌ترین گناه کبیره، شرک به الله است 44](#_Toc448059427)

[باب(29): بعد از من کافر نشوید تا جایی که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند 45](#_Toc448059428)

[باب(30): روی گردانی از پدر، کفر است 45](#_Toc448059429)

[باب(31): حکم کسی‌که به برادر مسلمانش، کافر بگوید 46](#_Toc448059430)

[باب(32): بزرگ‌ترین گناه چیست؟ 46](#_Toc448059431)

[باب(33): هرکس، در حالی بمیرد که به الله شرک نمی‌ورزد، وارد بهشت می‌شود 47](#_Toc448059432)

[باب(34): در دل هرکس، ذره‌ای تکبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود 48](#_Toc448059433)

[باب(35): طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی، کفر بشمار می‌رود 48](#_Toc448059434)

[باب(36): هرکس، بگوید: ستارگان باعث باران برای ما می‌شوند، کافر می‌گردد 48](#_Toc448059435)

[باب(37): فرار برده، کفر بشمار می‌رود 49](#_Toc448059436)

[باب(38): همانا الله و مؤمنان نیکوکار، دوست من هستند 49](#_Toc448059437)

[باب(39): مؤمن پاداش نیکی‌هایش را در دنیا و آخرت دریافت می‌نماید ولی شخص کافر، پاداش نیکی‌هایش را فقط در دنیا دریافت می‌کند 50](#_Toc448059438)

[باب(40): اسلام چیست؟ و صفات آن 50](#_Toc448059439)

[باب(41): اسلام بر پنج چیز، بنیاد گذاری شده است 51](#_Toc448059440)

[باب(42): کدام کار در اسلام بهتر است؟ 51](#_Toc448059441)

[باب(43): اسلام و حج و هجرت، گناهان گذشته را محو و نابود می‌کنند 52](#_Toc448059442)

[باب(44): دشنام دادن مسلمان، فسق، و جنگیدن با مسلمان، کفر است 53](#_Toc448059443)

[باب(45): کسی‌که مسلمان خوبی شود، بخاطر اعمال زمان جاهلیت، مؤاخذه نمی‌شود 53](#_Toc448059444)

[باب(46): هرکس از شما مسلمان خوبی باشد، هر نیکی‌اش، ده برابر نوشته می‌شود 54](#_Toc448059445)

[باب(47): مسلمان، کسی است که سایر مسلمانان از او در امان باشند 55](#_Toc448059446)

[باب(48): کسی‌که در دوران جاهلیت، کار نیکی انجام دهد و بعد از آن، مسلمان شود 55](#_Toc448059447)

[باب(49): پرهیز از امتحان و آزمایش 55](#_Toc448059448)

[باب(50): اسلام با غربت آغاز شده و بزودی به حالت اول خود بر خواهد گشت و میان مسجد مکه و مدینه، جمع می‌شود 56](#_Toc448059449)

[باب(51): آغاز وحی به رسول الله ص 56](#_Toc448059450)

[باب(52): کثرت نزول وحی 59](#_Toc448059451)

[باب (53): معراج نبی اکرم ص و فرض شدن نمازها 60](#_Toc448059452)

[باب (54): سخن گفتن نبی اکرم ص درباره‌ی سایر انبیا † 63](#_Toc448059453)

[باب (55): سخنان نبی اکرم ص درباره‌ی مسیح ÷ و دجال 65](#_Toc448059454)

[باب (56): انبیا † به امامت نبی اکرم ص نماز خواندند 66](#_Toc448059455)

[باب(57): رسول الله ص در شب اسراء به سدرة المنتهی رسید 67](#_Toc448059456)

[باب (58): در مورد این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ﴾ (فاصله‌ی او با محمد ص به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر بود) 67](#_Toc448059457)

[باب (59): درباره رؤیت الله ﻷ 68](#_Toc448059458)

[باب(60): بیرون آمدن یکتا پرستان از آتش 75](#_Toc448059459)

[باب(61): شفاعت 81](#_Toc448059460)

[باب (62): در مورد این سخن نبی اکرم ص که فرمود: «من نخستین کسی هستم که برای ورود به بهشت شفاعت می‌کنم و از میان پیامبران، بیشترین پیروان را دارم» 84](#_Toc448059461)

[باب (63): افتتاح بهشت توسط نبی اکرم ص 84](#_Toc448059462)

[باب (64): درباره‌ی این سخن پیامبر اکرم ص که فرمود: «هر پیامبر، یک دعای مستجاب دارد» 85](#_Toc448059463)

[باب (65): دعای پیامبر اکرم ص برای امتش 85](#_Toc448059464)

[باب (66): الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ﴾ «خویشاوندان نزدیکت را بترسان» 87](#_Toc448059465)

[باب (67): نفع رساندن رسول اکرم ص به ابو طالب 88](#_Toc448059466)

[باب (68): نبی اکرم ص فرمود: «هفتاد هزار نفر از امتیان من بدون محاسبه، وارد بهشت می‌شوند» 88](#_Toc448059467)

[باب(69): درباره‌ی این سخن پیامبر اکرم ص که فرمود: «امیدوارم شما نصف اهل بهشت باشید» 90](#_Toc448059468)

[باب (70): درباره‌ی این سخن الله ﻷ که به آدم فرمود: «از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر را برای جهنم جدا کن» 91](#_Toc448059469)

[2- كتاب وضو 93](#_Toc448059470)

[باب (1): الله متعال هیچ نمازی را بدون وضو نمی‌پذیرد 93](#_Toc448059471)

[باب(2): دست‌هایتان را هنگام بیدار شدن از خواب، قبل از اینکه وارد ظرف نمایید، بشویید 93](#_Toc448059472)

[باب(3): نهی از قضای حاجت در راه و سایه 94](#_Toc448059473)

[باب (4): آنچه انسان خودش را هنگام قضای حاجت، بدان پنهان می‌نماید 94](#_Toc448059474)

[باب(5): هنگام داخل شدن به دستشویی چه باید گفت؟ 94](#_Toc448059475)

[باب(6): هنگام قضای حاجت چه ادرار باشد یا مدفوع، رو یا پشت خود را به طرف قبله نکنید 94](#_Toc448059476)

[باب(7): داخل ساختمان‌ها در این باره، جواز وجود دارد 95](#_Toc448059477)

[باب(8): نهی از ادرار کردن در آب و غسل نمودن در آن 95](#_Toc448059478)

[باب (9): پاک کردن ادرار و پرهیز از آن 96](#_Toc448059479)

[باب(10): نباید با دست راست، استنجا نمود 96](#_Toc448059480)

[باب(11): استنجای با آب هنگام قضای حاجت 96](#_Toc448059481)

[باب(12): هنگام استنجا کردن با سنگ، عدد فرد رعایت شود 97](#_Toc448059482)

[باب(13): استنجا کردن با سنگ و نهی از استعمال سرگین و استخوان 97](#_Toc448059483)

[باب(14): استعمال پوست حیوانات مرده 97](#_Toc448059484)

[باب(15): چون پوست دباغی شود، پاک گردد 98](#_Toc448059485)

[باب(16): اگر سگ در ظرف شما آب خورد، آن را هفت بار بشویید 98](#_Toc448059486)

[باب(17): فضیلت وضو 99](#_Toc448059487)

[باب(18): وضو باعث ریختن گناهان انسان می‌شود 99](#_Toc448059488)

[باب(19): مسواک زدن هنگام وضو گرفتن 100](#_Toc448059489)

[باب(20): شروع نمودن از سمت راست در وضو گرفتن و سایر کارها 101](#_Toc448059490)

[باب(21): چگونگی وضوی رسول الله ص 101](#_Toc448059491)

[باب(22): پاک کردن بینی 102](#_Toc448059492)

[باب(23): نور و درخشش صورت و دست و پا بر اثر کامل نمودن وضو 102](#_Toc448059493)

[باب(24): هرکس، خوب وضو بگیرد 104](#_Toc448059494)

[باب(25): کامل نمودن وضو در سختی‌ها 105](#_Toc448059495)

[باب(26): اعضا تا جایی نورانی می‌شوند که آب وضو برسد 105](#_Toc448059496)

[باب(27): اگر به قسمتی از یک عضو وضو، آب نرسد، باید آنرا بشوید و دوباره نماز بخواند 106](#_Toc448059497)

[باب(28): مقدار آبی که برای غسل و وضو کافی است 106](#_Toc448059498)

[باب(29) : مسح بر موزه‌ها 106](#_Toc448059499)

[باب(30): مدت مسح بر موزه‌ها 108](#_Toc448059500)

[باب(31): مسح کردن قسمت جلوی سر و عمامه 108](#_Toc448059501)

[باب(32): مسح بر عمامه 109](#_Toc448059502)

[باب(33): خواندن چند نماز با یک وضو 109](#_Toc448059503)

[باب(34): دعای بعد از وضو 110](#_Toc448059504)

[باب(35): شستن مذی و وضو گرفتن از آن 110](#_Toc448059505)

[باب(36): خواب نشسته، وضو را نمی‌شکند 111](#_Toc448059506)

[باب(37): وضو گرفتن از خوردن گوشت شتر 111](#_Toc448059507)

[باب(38): وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است 112](#_Toc448059508)

[باب(39): منسوخ شدن وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است 112](#_Toc448059509)

[باب(40): کسی‌که گمان می‌کند در نماز، بی وضو شده است 112](#_Toc448059510)

[3- كتاب غسل 113](#_Toc448059511)

[باب(1): غسل از منی واجب می‌شود و در مورد مردی که همبستر می شود؛ اما انزالی صورت نمی‌گیرد 113](#_Toc448059512)

[باب(2): منسوخ شدن حکم قبلی، و باید دانست که با تماس() آله‌ی‌ تناسلی زن و مرد غسل واجب می‌شود 113](#_Toc448059513)

[باب(3): درباره‌ی زنی که مانند خواب دیدن مرد، خواب می‌بیند و غسل می‌نماید 114](#_Toc448059514)

[باب(4): چگونگی غسل از جنابت 115](#_Toc448059515)

[باب(5): مقدار آبی که برای غسل جنابت استفاده می‌شود 115](#_Toc448059516)

[باب(6): پنهان کردن غسل کننده با پارچه 116](#_Toc448059517)

[باب(7): تنها غسل کردن مرد از جنابت و رعایت ستر 117](#_Toc448059518)

[باب(8): نهی از نگاه کردن به عورت مرد و زن 117](#_Toc448059519)

[باب(9): درباره‌ی‌ رعایت ستر و پوشش و اینکه نباید انسان، عریان دیده شود 118](#_Toc448059520)

[باب(10): غسل جنابت زن و شوهر از یک ظرف 118](#_Toc448059521)

[باب(11): شخص جنب اگر خواست بخورد یا بخوابد، وضو بگیرد 118](#_Toc448059522)

[باب(12): خوابیدن جنب قبل از غسل نمودن 119](#_Toc448059523)

[باب(13): اگر کسی بعد از همبستر شدن با همسرش، خواست دوباره همبستری نماید، وضو بگیرد 119](#_Toc448059524)

[باب(14): تیمم و آنچه درباره‌ی‌ آن وارد شده است 119](#_Toc448059525)

[باب(15): تیمم جنب 120](#_Toc448059526)

[باب(16): تیمم برای جواب سلام گفتن 121](#_Toc448059527)

[باب(17): مؤمن نجس نمی‌شود 122](#_Toc448059528)

[باب(18): ذکر الله در هر حالت 122](#_Toc448059529)

[باب(19): انسان می‌تواند بدون وضو، غذا بخورد 123](#_Toc448059530)

[4- كتاب قاعدگی 125](#_Toc448059531)

[باب(1): درباره‌ی‌ آیه‌ی‌ +وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ\_ (و از تو درباره‌ی‌ قاعدگی می‌پرسند) 125](#_Toc448059532)

[باب(2): کیفیت غسل زن بعد از قاعدگی و جنابت 126](#_Toc448059533)

[باب(3): حکم پارچه و سجّاده دادن زن قاعده 127](#_Toc448059534)

[باب(4): شستن و شانه زدن سر شوهر توسط زنی که در دوران قاعدگی بسر می‌برد 127](#_Toc448059535)

[باب(5): تکیه دادن در آغوش زن حائض و تلاوت قرآن کریم 127](#_Toc448059536)

[باب(6): خوابیدن با زن حائضه در یک لحاف 128](#_Toc448059537)

[باب(7): مباشرت با زن حائض از بالای ازار 128](#_Toc448059538)

[باب(8):آب نوشیدن با زن حائض از یک ظرف 128](#_Toc448059539)

[باب(9): درباره‌ی‌ غسل نمودن و نماز خواندن زن مستحاضه 129](#_Toc448059540)

[باب(10): زن حائض، نماز را قضا نمی‌آورد ولی روزه را قضا می‌آورد 129](#_Toc448059541)

[باب(11): پنج رفتار از فطرت هستند 130](#_Toc448059542)

[باب(12): ده رفتار جزو فطرت هستند 130](#_Toc448059543)

[باب(13): دادن مسواک به بزرگ‌تر 130](#_Toc448059544)

[باب(14): سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بگذارید 131](#_Toc448059545)

[باب(15): شستن ادرار در مسجد 131](#_Toc448059546)

[باب(16): پاشیدن آب روی ادرار پسر خُرد سال 132](#_Toc448059547)

[باب(17): شستن منی از لباس 132](#_Toc448059548)

[باب(18): شستن خون قاعدگی از لباس 132](#_Toc448059549)

[5- كتاب نماز 135](#_Toc448059550)

[باب(1): آغاز اذان 135](#_Toc448059551)

[باب(2): چگونگی اذان 135](#_Toc448059552)

[باب(3): کلمات اذان را دو بار و کلمات اقامه را یک بار، بگوید 136](#_Toc448059553)

[باب(4): انتخاب دو مؤذن 136](#_Toc448059554)

[باب(5): انتخاب مؤذن نابینا 136](#_Toc448059555)

[باب(6): فضیلت اذان 136](#_Toc448059556)

[باب(7): فضیلت مؤذن‌ها 137](#_Toc448059557)

[باب(8): جواب دادن مؤذن 138](#_Toc448059558)

[باب(9): فضیلت جواب دادن مؤذن 138](#_Toc448059559)

[باب(10): فرض بودن نماز 139](#_Toc448059560)

[باب(11): در ابتدا، نمازهای فرض، دو رکعتی بود 141](#_Toc448059561)

[باب(12): نمازهای پنجگانه باعث کفاره گناهان می‌شود 141](#_Toc448059562)

[باب(13): ترک نماز، کفر است 142](#_Toc448059563)

[باب(14): اوقات نماز 142](#_Toc448059564)

[باب(15): خواندن نماز صبح در تاریکی 143](#_Toc448059565)

[باب(16): مداومت بر نماز صبح و عصر 144](#_Toc448059566)

[باب(17): نهی از نماز خواندن هنگام طلوع و غروب آفتاب 144](#_Toc448059567)

[باب(18): خواندن نماز ظهر در اول وقت 145](#_Toc448059568)

[باب(19): نماز در هنگام شدت گرما، باید بعد از سرد شدن هوا خوانده شود 145](#_Toc448059569)

[باب(20): اول وقت نماز عصر 146](#_Toc448059570)

[باب(21): مداومت بر نماز عصر و نهی از نماز خواندن بعد از آن 146](#_Toc448059571)

[باب(22): سخت گیری برای کسی‌که نماز عصرش فوت گردد 147](#_Toc448059572)

[باب(23): آنچه در باره‌ی‌ نماز وسطی آمده است 147](#_Toc448059573)

[باب(24): نهی از نماز خواندن بعد از نماز عصر و صبح 147](#_Toc448059574)

[باب(24): سه وقت، نماز خواندن و قبر کردن مردگان، درست نیست 148](#_Toc448059575)

[باب(26): درباره‌ی‌ دو رکعت بعد از نماز عصر 148](#_Toc448059576)

[باب(27): قضا آوردن نماز عصر بعد از غروب آفتاب 148](#_Toc448059577)

[باب (28): درباره‌ی‌ دو رکعت قبل از نماز مغرب و بعد از غروب آفتاب 149](#_Toc448059578)

[باب(29): وقت نماز مغرب، هنگامی‌است که خورشید غروب نماید 150](#_Toc448059579)

[باب(30): وقت نماز عشا و تأخیر نمودن آن 150](#_Toc448059580)

[باب(31): درباره‌ی‌ اسم نماز عشا 150](#_Toc448059581)

[باب(32): نماز را نباید از وقتش به تأخیر انداخت 151](#_Toc448059582)

[باب(33): بهترین عمل، نماز خواندن در وقتش می‌باشد 151](#_Toc448059583)

[باب(34): هرکس، یک رکعت از نماز را دریابد، آن نماز را دریافته است 151](#_Toc448059584)

[باب(35): کسی‌که خواب افتاد یا نمازی را فراموش کرد، هرگاه یادش آمد، آن نماز را بخواند 152](#_Toc448059585)

[باب(36): نماز خواندن در یک قطعه پارچه 155](#_Toc448059586)

[باب(37): نماز خواندن در لباس نقش دار 156](#_Toc448059587)

[باب(38): نماز خواندن بر حصیر (بوریا) 156](#_Toc448059588)

[باب(39): نماز خواندن با کفش 157](#_Toc448059589)

[باب(40): اولین مسجدی که روی زمین ساخته شد 157](#_Toc448059590)

[باب(41): ساختن مسجد النبی ص 157](#_Toc448059591)

[باب(42): در باره‌ی‌ مسجدی که بر اساس تقوا، بنیان گذاری شده است 158](#_Toc448059592)

[باب(43): فضیلت نماز خواندن در مسجد مدینه و مکه 159](#_Toc448059593)

[باب(44): رفتن به مسجد قبا و نماز خواندن در آن 159](#_Toc448059594)

[باب(45): فضیلت کسی‌که به خاطر الله مسجد بسازد 160](#_Toc448059595)

[باب(46): فضیلت مساجد 160](#_Toc448059596)

[باب(47): فضیلت گام زدن زیاد بسوی مساجد 160](#_Toc448059597)

[باب(48): گام زدن بسوی نماز باعث محو گناهان و رفع درجات می‌گردد 161](#_Toc448059598)

[باب(49): با آرامش و وقار باید برای نماز رفت و دویدن، درست نیست 161](#_Toc448059599)

[باب(50): رفتن زنان به مساجد 162](#_Toc448059600)

[باب(51): جلوگیری زنان از رفتن به مساجد 162](#_Toc448059601)

[باب(52): دعای وارد شدن به مسجد و بیرون رفتن ازآن 162](#_Toc448059602)

[باب(53): هنگام داخل شدن به مسجد، دو رکعت نماز بخوانید 163](#_Toc448059603)

[باب(54): بعد از اذان، نباید از مسجد، بیرون رفت 163](#_Toc448059604)

[باب(55): کفاره‌ی‌ تف کردن در مسجد 163](#_Toc448059605)

[باب(56): کراهیت خوردن سیر و به مسجد رفتن 164](#_Toc448059606)

[باب(57): کسی‌که پیاز، تره یا سیر خورد، از مسجد کناره گیری کند 164](#_Toc448059607)

[باب(58): اگر از شخصی، داخل مسجد، بوی پیاز و سیر به مشام رسید، باید از مسجد، اخراج گردد 164](#_Toc448059608)

[باب(59): نهی از اعلان اشیای گم شده داخل مسجد 166](#_Toc448059609)

[باب(60): قبرها را نباید مسجد قرار داد 166](#_Toc448059610)

[باب(61): نهی از ساختن مسجد بر قبرها 167](#_Toc448059611)

[باب(62): همه‌ی‌ زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است 167](#_Toc448059612)

[باب(63): اندازه‌ی‌ ستره‌ی‌ نمازگزار 167](#_Toc448059613)

[باب(64): نزدیک شدن به ستره 168](#_Toc448059614)

[باب(65): به پهلو خوابیدن روبروی نمازگزار 168](#_Toc448059615)

[باب(66): دستور استقبال قبله 169](#_Toc448059616)

[باب(67): تغییر جهت قبله از شام (بیت المقدس) بسوی کعبه 169](#_Toc448059617)

[باب(68): هنگامی‌که برای نماز، اقامه گفته شد هیچ نمازی بجز نماز فرض، درست نیست 169](#_Toc448059618)

[باب(69): چه وقت مردم برای نماز بلند شوند؟ 170](#_Toc448059619)

[باب(70): اقامه گفتن برای نماز هنگامی‌که امام می‌آید 170](#_Toc448059620)

[باب(71): بیرون رفتن امام برای غسل کردن بعد از اقامه گفتن 170](#_Toc448059621)

[باب(72): راست کردن صف‌ها 171](#_Toc448059622)

[باب(73): فضیلت صف اول 171](#_Toc448059623)

[باب(74): مسواک زدن، وقت نماز 172](#_Toc448059624)

[باب(75): فضیلت ذکر هنگام شروع نماز 172](#_Toc448059625)

[باب(76): رفع یدین در نماز 173](#_Toc448059626)

[باب(77): آغاز و پایان نماز 173](#_Toc448059627)

[باب(78): تکبیر گفتن در نماز 174](#_Toc448059628)

[باب(79): در تکبیر گفتن نباید از امام، سبقت گرفت 174](#_Toc448059629)

[باب(80): اقتدای مقتدی به امام 175](#_Toc448059630)

[باب(81): گذاشتن یک دست بر دست دیگر 175](#_Toc448059631)

[باب(82): آنچه میان تکبیر و قرائت خوانده می‌شود 176](#_Toc448059632)

[باب(83): بسم الله الرحمن الرحیم (در نماز) با صدای بلند خوانده نمی‌شود 178](#_Toc448059633)

[باب(84): درباره‌ی‌ بسم الله الرحمن الر حیم 178](#_Toc448059634)

[باب(85): وجوب خواندن فاتحه در نماز 179](#_Toc448059635)

[باب(86): خواندن آنچه میسر است 180](#_Toc448059636)

[باب(87): قرائت پشت سر امام 181](#_Toc448059637)

[باب(88):آمین گفتن 181](#_Toc448059638)

[باب(89): قرائت در نماز صبح 182](#_Toc448059639)

[باب(90): قرائت در نماز ظهر و عصر 182](#_Toc448059640)

[باب(91): قرائت در نماز مغرب 183](#_Toc448059641)

[باب(92): قرائت در نماز عشا 183](#_Toc448059642)

[باب(93): سبقت گرفتن از امام در رکوع و سجده، درست نیست 184](#_Toc448059643)

[باب(94): سر برداشتن قبل از امام، درست نیست 185](#_Toc448059644)

[باب(95): تطبیق در رکوع 185](#_Toc448059645)

[باب(96): گذاشتن دست‌ها بر زانوها و نسخ تطبیق 186](#_Toc448059646)

[باب(97): آنچه در رکوع و سجده گفته می‌شود 186](#_Toc448059647)

[باب(98): نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده 187](#_Toc448059648)

[باب(99): آنچه هنگام بلند شدن از رکوع (در قومه) گفته می‌شود 187](#_Toc448059649)

[باب (100): فضیلت سجده و تشویق به سجده نمودن زیاد 188](#_Toc448059650)

[باب (101): دعا در سجده 188](#_Toc448059651)

[باب(102): بر چند عضو سجده شود؟ 189](#_Toc448059652)

[باب (103): اعتدال در سجده و بلند کردن آرنج از زمین 189](#_Toc448059653)

[باب(104): دور نگه داشتن دست‌ها از یکدیگر در سجده 189](#_Toc448059654)

[باب (105): کیفیت نشستن در نماز 189](#_Toc448059655)

[باب(106): نشستن بر قدم‌ها 190](#_Toc448059656)

[باب(107): تشهد در نماز 190](#_Toc448059657)

[باب(108): آنچه در نماز از آن پناه خواسته شود 193](#_Toc448059658)

[باب(109): دعا کردن در نماز 193](#_Toc448059659)

[باب(110): لعنت کردن شیطان و پناه بردن از او در نماز 193](#_Toc448059660)

[باب(111): درود بر نبی اکرم ص 194](#_Toc448059661)

[باب(112): سلام گفتن 195](#_Toc448059662)

[باب(113): کراهیت اشاره با دست هنگام سلام گفتن در آخر نماز 195](#_Toc448059663)

[باب(114): آنچه بعد از سلام نماز باید گفت 196](#_Toc448059664)

[باب(115): تکبیر گفتن بعد از نماز 196](#_Toc448059665)

[باب(116): تسبیح، تحمید و تکبیر بعد از نماز 197](#_Toc448059666)

[باب(117): روی گردانیدن از نماز از سمت چپ و راست 197](#_Toc448059667)

[باب(118): چه کسی برای امامت، شایسته‌تر است؟ 198](#_Toc448059668)

[باب(119): پیروی از امام و عمل کردن پس از او 199](#_Toc448059669)

[باب(120): امامان مساجد باید نمازها را مختصر و کامل بخوانند 199](#_Toc448059670)

[باب(121): اگر امام، مریض شد، جانشین تعیین کند تا نماز را برای مردم امامت نماید 199](#_Toc448059671)

[باب(122): اگر امام برای نماز نیامد، کسی دیگر جلو شود 201](#_Toc448059672)

[باب(123): وجوب آمدن به مسجد برای کسی‌که اذان را می‌شنود 202](#_Toc448059673)

[باب(124): فضیلت نماز جماعت 203](#_Toc448059674)

[باب(125): نماز جماعت یکی از راه‌های هدایت است 203](#_Toc448059675)

[باب(126): انتظار برای نماز و فضیلت نماز جماعت 203](#_Toc448059676)

[باب(127): فضیلت نماز عشا و صبح با جماعت 204](#_Toc448059677)

[باب(128): تهدید کسی‌که از جماعت نماز صبح و عشا، تخلف می‌کند 204](#_Toc448059678)

[باب(129): اجازه‌ی‌ تخلف از نماز جماعت برای کسی‌که عذری دارد 205](#_Toc448059679)

[باب(130): دستور خوب نماز خواندن 206](#_Toc448059680)

[باب(131): اعتدال در نماز و کامل خواندن آن 207](#_Toc448059681)

[باب(132): بهترین نماز، نمازی است که قیام آن، طولانی باشد 207](#_Toc448059682)

[باب(133): دستور به سکون و آرامش در نماز 208](#_Toc448059683)

[باب(134): سلام دادن با اشاره در نماز 208](#_Toc448059684)

[باب(135): صحبت کردن در نماز، منسوخ شده است 209](#_Toc448059685)

[باب(136): سبحان الله گفتن در نماز هنگام نیاز 211](#_Toc448059686)

[باب(137): نهی از بالا بردن چشم‌ها بسوی آسمان در نماز 211](#_Toc448059687)

[باب(138): گناه عبور از جلوی نماز گزار 212](#_Toc448059688)

[باب(139): جلوگیری از عبور از جلوی نمازگزار 212](#_Toc448059689)

[باب(140): ستره‌ی‌ نمازگزار 213](#_Toc448059690)

[باب(141): نماز خواندن بسوی نیزه 213](#_Toc448059691)

[باب(142): نماز خواندن بسوی مرکب 213](#_Toc448059692)

[باب(143): عبور از جلوی نمازگزار از پشت ستره 214](#_Toc448059693)

[باب(144): نهی از دست به کمر، نماز خواندن 214](#_Toc448059694)

[باب(145): نهی از تف کردن به طرف جلو در نماز 214](#_Toc448059695)

[باب(146): خمیازه کشیدن در نماز و جلوگیری از آن 215](#_Toc448059696)

[باب(147): بر دوش گذاشتن اطفال در نماز 215](#_Toc448059697)

[باب(148): دست کشیدن بر سنگریزه‌ها در مسجد 215](#_Toc448059698)

[باب(149): مالیدن بلغم با کفش 216](#_Toc448059699)

[باب(150): جمع کردن و بستن موهای سر در نماز 216](#_Toc448059700)

[باب(151): نماز خواندن هنگامی‌که غذا حاضر است 216](#_Toc448059701)

[باب(152): فراموشی در نماز و سجده‌ی‌ سهو 217](#_Toc448059702)

[باب(153): سجده‌های تلاوت 218](#_Toc448059703)

[باب(154): خواندن قنوت در نماز صبح 218](#_Toc448059704)

[باب(155): خواندن قنوت در نماز ظهر و دیگر نمازها 219](#_Toc448059705)

[باب(156): خواندن قنوت در نماز مغرب 219](#_Toc448059706)

[باب(157): درباره‌ی‌ دو رکعت سنت فجر 220](#_Toc448059707)

[باب(158): فضیلت دو رکعت سنت فجر 220](#_Toc448059708)

[باب(159): قرائت دو رکعت سنت فجر 220](#_Toc448059709)

[باب(160): دراز کشیدن بعد از سنت‌های فجر 220](#_Toc448059710)

[باب(161): نشستن در جای نماز بعد از نماز صبح 220](#_Toc448059711)

[باب(162): درباره‌ی‌ نماز چاشت 221](#_Toc448059712)

[باب(163): نماز چاشت، دو رکعت است 221](#_Toc448059713)

[باب(164): نماز چاشت، چهار رکعت است 222](#_Toc448059714)

[باب(165): نماز چاشت، هشت رکعت است 222](#_Toc448059715)

[باب(166): توصیه درباره‌ی‌ نماز چاشت 222](#_Toc448059716)

[باب(167): نماز أوابین 223](#_Toc448059717)

[باب(168): کسی‌که برای الله سجده نماید، به بهشت می‌رود 223](#_Toc448059718)

[باب(169): فضیلت کسی‌که در شبانه روز، دوازده رکعت نماز می‌خواند. 223](#_Toc448059719)

[باب(170): بین هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد 224](#_Toc448059720)

[باب(171): خواندن نفل قبل و بعد از نماز 225](#_Toc448059721)

[باب(172): نوافل شب و روز 225](#_Toc448059722)

[باب(173): خواندن نماز نفل در مسجد 226](#_Toc448059723)

[باب(174): خواندن نماز نفل در خانه 226](#_Toc448059724)

[باب(175): تا وقتی که با نشاط هستید، نماز بخوانید، و هرگاه، خسته شدید، بنشینید 227](#_Toc448059725)

[باب(176): محبوبترین اعمال نزد الله با دوام‌ترین آنهاست 227](#_Toc448059726)

[باب(177): (در نوافل) به اندازه‌ی‌ توان عمل نمایید 227](#_Toc448059727)

[باب(178): درباره‌ی نماز شب و دعای پیامبر اکرم ص 228](#_Toc448059728)

[باب(179): دعای نبی اکرم ص هنگام برخاستن در شب 229](#_Toc448059729)

[باب(180): کیفیت نماز شب و تعداد رکعات آن 230](#_Toc448059730)

[باب(181): نماز شب 230](#_Toc448059731)

[باب(182): خواندن نماز شب، نشسته و ایستاده 231](#_Toc448059732)

[باب(183): کراهیت خوابیدن تمام شب بدون اینکه نمازی خوانده شود 231](#_Toc448059733)

[باب(184): هرگاه در نماز، چرت زدید، بخوابید 231](#_Toc448059734)

[باب(185):آنچه باعث باز شدن گرههای شیطان می‌شود 232](#_Toc448059735)

[باب(186): در شب، لحظه‌ای وجود دارد که دعا در آن اجابت می‌شود 232](#_Toc448059736)

[باب(187): تشویق به دعا و ذکر در آخر شب و اجابت شدن آن 233](#_Toc448059737)

[باب(188): نماز شب و حکم کسی‌که خواب افتاد و یا مریض شد(و نتوانست نماز شب بخواند) 233](#_Toc448059738)

[باب(189): درباره‌ی‌ نماز وتر 236](#_Toc448059739)

[باب(190): درباره‌ی‌ نماز وتر و دو رکعت (سنت) فجر 236](#_Toc448059740)

[باب(191): کسی‌که می‌ترسد آخر شب، بیدار نشود، اول شب، نماز وتر را بخواند 237](#_Toc448059741)

[باب(192): نماز وتر را قبل از طلوع فجر بخوانید 237](#_Toc448059742)

[باب(193):‌ فضیلت قرآن خواندن در نماز 238](#_Toc448059743)

[باب(194): سوره‌های مشابهی که هر دو سوره از آنها در یک رکعت، خوانده می‌شود 238](#_Toc448059744)

[باب(195): آنچه در باره‌ی‌ نماز (تراویح) در رمضان وارد شده است 239](#_Toc448059745)

[باب(196): درباره‌ی‌ قیام رمضان و تشویق به آن 240](#_Toc448059746)

[6- ابواب جمعه 241](#_Toc448059747)

[باب(1): معرفی روز جمعه برای این امت 241](#_Toc448059748)

[باب(2): فضیلت روز جمعه 241](#_Toc448059749)

[باب(3): درباره‌ی‌ لحظه‌ی‌ اجابتی که در روز جمعه وجود دارد 241](#_Toc448059750)

[باب(4): آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می‌شود 242](#_Toc448059751)

[باب(5): درباره‌ی غسل جمعه 242](#_Toc448059752)

[باب(6): استعمال خوشبویی، و مسواک زدن در روز جمعه 243](#_Toc448059753)

[باب(7): فضیلت زود رفتن برای نماز جمعه 243](#_Toc448059754)

[باب(8): نمازجمعه هنگام زوال آفتاب(در اول وقت) 244](#_Toc448059755)

[باب(9): ساختن منبر رسول الله ص و ایستادن بر آن در نماز 244](#_Toc448059756)

[باب(10):‌ آنچه در خطبه گفته می‌شود 245](#_Toc448059757)

[باب(11): سخنرانی با صدای بلند و آنچه در آن گفته می‌شود 246](#_Toc448059758)

[باب(12): اختصار در سخنرانی 247](#_Toc448059759)

[باب(13):‌ آنچه حذف آن از سخنرانی جائز نیست 248](#_Toc448059760)

[باب(14): خواندن قرآن بر منبر در سخنرانی 248](#_Toc448059761)

[باب(15): اشاره با انگشت در اثنای سخنرانی 248](#_Toc448059762)

[باب(16):‌ آموزش به هدف شناخت در اثنای خطبه 249](#_Toc448059763)

[باب(17): درباره‌ی‌ نشستن میان دو خطبه‌ی‌ جمعه 249](#_Toc448059764)

[باب(18): مختصر خواندن نماز و خطبه 250](#_Toc448059765)

[باب(19): اگر کسی روز جمعه وارد شد در حالی که امام خطبه می‌خواند، دو رکعت نماز بخواند 250](#_Toc448059766)

[باب(20): درباره‌ی‌ سکوت نمودن و گوش فرا دادن به خطبه 250](#_Toc448059767)

[باب(21): فضیلت کسی‌که روز جمعه، گوش فرا دهد و سکوت نماید 251](#_Toc448059768)

[باب(22): ‌الله متعال می‌فرماید: هنگامی‌که تجارت و سرگرمی ‌را دیدند از اطراف تو بسوی تجارت پراکنده شدند و تو را ایستاده، رها کردند 251](#_Toc448059769)

[باب(23): سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود 252](#_Toc448059770)

[باب(24): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در مسجد 252](#_Toc448059771)

[باب(25): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در خانه 252](#_Toc448059772)

[باب (26) بعد از نماز جمعه تا هنگامی‌که صحبت نکرده‌اید یا بیرون نرفته‌اید، نماز نخوانید 253](#_Toc448059773)

[باب (27): گناه ترک نماز جمعه 253](#_Toc448059774)

[7- نمازهای عید 255](#_Toc448059775)

[باب (1): ترک اذان و اقامه در نمازهای عید 255](#_Toc448059776)

[باب(2): نمازهای عید قبل از خطبه خوانده می‌شوند 255](#_Toc448059777)

[باب (3): سوره‌هایی که در نمازهای عید خوانده می‌شود 256](#_Toc448059778)

[باب(4): نخواندن نماز قبل و بعد از نماز عید در مصلی 256](#_Toc448059779)

[باب(5): رفتن زنان به نمازهای عید 256](#_Toc448059780)

[باب (6): آنچه دختر بچه‌ها روز عید می‌خوانند 257](#_Toc448059781)

[8- نماز مسافر 259](#_Toc448059782)

[باب (1): تخفیف نماز برای مسافر اگر چه امنیت داشته باشد 259](#_Toc448059783)

[باب (2): مسافتی که نماز در آن، کوتاه (دو رکعتی) خوانده می‌شود 259](#_Toc448059784)

[باب(3): کوتاه خواندن نماز در حج 260](#_Toc448059785)

[باب (4): کوتاه خواندن نماز در منا 260](#_Toc448059786)

[باب (5): جمع میان دو نماز در سفر 260](#_Toc448059787)

[باب (6): جمع میان دو نماز هنگام مقیم بودن 261](#_Toc448059788)

[باب (7): نماز خواندن در منزل هنگام باران 261](#_Toc448059789)

[باب (8): ترک نمازهای نفلی در سفر 262](#_Toc448059790)

[باب (9): خواندن نمازهای نفلی بر سواری در سفر 262](#_Toc448059791)

[باب (10): هر گاه رسول الله ص از سفری می‌آمد، در مسجد دو رکعت نماز می‌خواند 263](#_Toc448059792)

[باب (11): آنچه درباره‌ی نماز خوف آمده است 263](#_Toc448059793)

[باب (12): نماز کسوف (خورشید گرفتگی) 264](#_Toc448059794)

[باب (13): درباره‌ی نماز استسقا (طلب باران) 265](#_Toc448059795)

[باب(14): برکت باران 266](#_Toc448059796)

[باب (15): درباره‌ی پناه خواستن، هنگام دیدن ابر و باد، و خوشحال شدن از دیدن باران 266](#_Toc448059797)

[باب (16): درباره‌ی باد صبا و باد دبور 267](#_Toc448059798)

[9-کتاب جنازه‌ها 269](#_Toc448059799)

[باب (1) درباره‌ی عیادت بیماران 269](#_Toc448059800)

[باب (2) آنچه نزد مریض و میت، گفته می‌شود 269](#_Toc448059801)

[باب (3) تلقین لا اله الا الله به کسانی که در حال مرگ‌اند 270](#_Toc448059802)

[باب (4) هرکس ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست دارد 270](#_Toc448059803)

[باب (5): درباره‌ی حسن ظن به الله متعال هنگام مرگ 271](#_Toc448059804)

[باب (6): بستن چشمان میت و دعا برایش هنگام احتضار 272](#_Toc448059805)

[باب (7): درباره‌ی پوشاندن میت 272](#_Toc448059806)

[باب (8): درباره‌ی ارواح مؤمنان و ارواح کافران 272](#_Toc448059807)

[باب (9): صبر بر مصیبت در آغاز آن 273](#_Toc448059808)

[باب (10) پاداش کسی‌که فرزندش فوت نماید و او اجرش را از الله بخواهد 274](#_Toc448059809)

[باب (11): آنچه هنگام مصیبت گفته می‌شود 274](#_Toc448059810)

[باب (12) گریه کردن برای میت 275](#_Toc448059811)

[باب (13): سخت‌گیری درباره‌ی نوحه خواندن 275](#_Toc448059812)

[باب (14): کسی‌که به سر و صورت بزند وگریبان پاره کند، از ما نیست 276](#_Toc448059813)

[باب (15): میت به خاطر گریه‌ی افراد زنده عذاب داده می‌شود 276](#_Toc448059814)

[باب (16): کسی‌که خودش راحت می‌شود یا دیگران از او راحت می‌شوند 276](#_Toc448059815)

[باب (17): درباره‌ی غسل دادن میت 277](#_Toc448059816)

[باب (18): درباره‌ی کفن میت 277](#_Toc448059817)

[باب (19): خوب کفن کردن میت 278](#_Toc448059818)

[باب (20): عجله کردن در دفن میت 278](#_Toc448059819)

[باب (21): جلوگیری زنان از شرکت در تشییع جنازه 278](#_Toc448059820)

[باب (22): بلند شدن برای جنازه 279](#_Toc448059821)

[باب (23): بلند شدن برای جنازه، منسوخ شده است 279](#_Toc448059822)

[باب (24): امام، هنگام نماز خواندن بر جنازه؛ کجا بایستد؟ 279](#_Toc448059823)

[باب (25): تکبیر گفتن در نماز جنازه 279](#_Toc448059824)

[باب (26): گفتن پنج تکبیر در نماز جنازه 280](#_Toc448059825)

[باب (27) دعا برای میت 280](#_Toc448059826)

[باب (28): نماز جنازه در مسجد 281](#_Toc448059827)

[باب (29): نماز خواندن بر قبر 281](#_Toc448059828)

[باب (30): در مورد کسی‌که خودکشی کند 282](#_Toc448059829)

[باب (31): فضیلت نماز خواندن بر جنازه و تشییع آن 282](#_Toc448059830)

[باب (32): بر هرکس، صد نفر نماز جنازه بخواند، شفاعت آنها در حق او پذیرفته می‌شود 282](#_Toc448059831)

[باب (33): بر هرکس، چهل نفر نماز جنازه بخواند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می‌شود 283](#_Toc448059832)

[باب (34): حکم مردگانی که مورد ستایش یا نکوهش مردم قرار می‌گیرند 283](#_Toc448059833)

[باب (35): سوار شدن بر مرکب، هنگام بازگشت از نماز جنازه 284](#_Toc448059834)

[باب (36): گذاشتن یک قطعه پارچه در قبر 284](#_Toc448059835)

[باب (37): در مورد لحد و بستن آن با خشت خام 285](#_Toc448059836)

[باب (38): دستور هموار کردن قبرها 285](#_Toc448059837)

[باب (39): کراهیت ساختن بنا بر قبر و گچ کاری آن 285](#_Toc448059838)

[باب (40): هرگاه، کسی فوت کند، چه بهشتی باشد چه جهنمی، جایگاهش صبح و شام به او عرضه می‌شود 285](#_Toc448059839)

[باب (41): سؤال فرشتگان از بنده، هنگامی‌که در قبر، گذاشته شود 286](#_Toc448059840)

[باب (42): این سخن الله متعال در قبر به اثبات می‌رسد که می‌فرماید: +يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ\_ «الله مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن حق، ثابت قدم نگه می‌دارد» 286](#_Toc448059841)

[باب (43): درباره‌ی عذاب قبر و پناه خواستن از آن 287](#_Toc448059842)

[باب (44): یهودیان در قبرهایشان، عذاب داده می‌شوند 288](#_Toc448059843)

[باب (45): درباره‌ی زیارت قبرها و طلب مغفرت برای آنان 288](#_Toc448059844)

[باب (46): سلام گفتن بر ساکنان قبور، طلب رحمت برای‌شان و دعا در حق آنها 289](#_Toc448059845)

[باب (47): نشستن بالای قبرها و نماز خواندن بر آنها 291](#_Toc448059846)

[باب (48): در مورد مرد نیکوکاری که بخاطر کارهایش مورد ستایش قرار می‌گیرد 291](#_Toc448059847)

[10- کتاب زکات 293](#_Toc448059848)

[باب (1): واجب شدن زکات 293](#_Toc448059849)

[باب (2): اموال نقدی، کشاورزی و چهارپایانی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد 293](#_Toc448059850)

[باب (3): آنچه که در آن، یک دهم یا یک بیستم، زکات واجب می‌شود 294](#_Toc448059851)

[باب (4): در اسب‌ها و برده‌های مسلمانان، زکات واجب نیست 294](#_Toc448059852)

[باب (5): تقدیم زکات از وقتش یا ندادن آن 294](#_Toc448059853)

[باب (6): درباره‌ی کسی‌که زکات نمی‌دهد 295](#_Toc448059854)

[باب (7): درباره‌ی مال اندوزان و شدت و سختی بر آنها 298](#_Toc448059855)

[باب (8): دستور راضی ساختن مأموران جمع آوری زکات 299](#_Toc448059856)

[باب (9): دعای خیر برای کسی‌که خودش صدقه اش را بیاورد 299](#_Toc448059857)

[باب (10): بخشش به کسی‌که بیم از بین رفتن ایمانش می‌رود 299](#_Toc448059858)

[باب (11) انفاق بر تازه مسلمانان برای دلجویی آنان و صبر کسانی که از ایمانی قوی برخوردارند 300](#_Toc448059859)

[باب (12): خوردن زکات برای رسول الله ص و اهل بیت ایشان، حلال نیست 303](#_Toc448059860)

[باب (13): کراهیت به کار گرفتن آل پیامبر در جمع آوری زکات 303](#_Toc448059861)

[باب (14): اباحت صدقه‌ای که به اهل بیت پیامبر اکرم ص اهدا گردد 305](#_Toc448059862)

[باب (15): نبی اکرم ص هدیه را می‌پذیرفت ولی صدقه را نمی‌پذیرفت 306](#_Toc448059863)

[باب (16): مسلمان باید از خرما و جو، صدقه‌ی فطر بدهد 306](#_Toc448059864)

[باب (17): طعام، کشک و کشمش را باید بعنوان صدقه‌ی فطر داد 306](#_Toc448059865)

[باب (18): پرداخت صدقه‌ی فطر قبل از نماز عید فطر 307](#_Toc448059866)

[باب (19): تشویق به صدقه 307](#_Toc448059867)

[باب (20): تشویق به انفاق 308](#_Toc448059868)

[باب (21): تشویق به صدقه دادن تا قبل از آن که زمانی فرا رسد که کسی برای پذیرفتن آن، یافت نشود 308](#_Toc448059869)

[باب (22): صدقه دادن اگر چه به همسر و فرزند باشد 309](#_Toc448059870)

[باب (23): صدقه دادن به خویشاوندان 310](#_Toc448059871)

[باب (24): صدقه دادن به دایی‌ها 311](#_Toc448059872)

[باب (25): صله رحمی‌با مادر مشرک 311](#_Toc448059873)

[باب (26): صدقه دادن از طرف مادری که فوت نموده است 311](#_Toc448059874)

[باب (27): تشویق صدقه دادن به نیازمندان و پاداش کسی‌که در این زمینه، روش نیکویی را پایه گذاری نماید 312](#_Toc448059875)

[باب (28): صدقه دادن به مسکین و مسافر 313](#_Toc448059876)

[باب (29): از آتش، دوری کنید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد 314](#_Toc448059877)

[باب (30): تشویق به صدقه دادن شیر شتر 314](#_Toc448059878)

[باب (31): فضیلت صدقه دادن پنهانی 315](#_Toc448059879)

[باب (32): فضیلت صدقه دادن انسان تندرست و بخیل 315](#_Toc448059880)

[باب (33): پذیرفته شدن صدقه از مال پاک و پرورش دادن آن 316](#_Toc448059881)

[باب (34): صدقه‌ی اندک را نباید کوچک شمرد 317](#_Toc448059882)

[باب(35): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: +ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ\_ «کسانی که مؤمنان مشتاق صدقه را به مسخره می‌گیرند» 317](#_Toc448059883)

[باب (36): هرکس، صدقه دهد و سایر کارهای نیک را نیز انجام دهد 317](#_Toc448059884)

[باب (37): هر کار نیکی، صدقه بشمار می‌رود 318](#_Toc448059885)

[باب (38): سبحان الله گفتن، لا اله الا الله گفتن و سایر نیکی‌ها، صدقه شمرده می‌شوند 319](#_Toc448059886)

[باب (39): وجوب صدقه بر مَفصل‌های بدن انسان 319](#_Toc448059887)

[باب(40): پذیرفته شدن صدقه‌ای که به غیر مستحق‌اش برسد 320](#_Toc448059888)

[باب(41): در باره‌ی صدقه دهنده و بخیل 321](#_Toc448059889)

[باب (42): درباره‌ی انفاق کننده و بخیل 321](#_Toc448059890)

[باب (43): انباردار امین، یکی از صدقه دهندگان بشمار می‌رود 322](#_Toc448059891)

[باب (44): انفاق کن و حساب نکن و دستت را محکم نگیر 322](#_Toc448059892)

[باب (45): اگر زن از خانه‌ی شوهرش انفاق نماید 322](#_Toc448059893)

[باب (46): آنچه را که برده از مال آقایش، انفاق می‌نماید 323](#_Toc448059894)

[باب (47): خودداری از سؤال کردن مردم و صبر نمودن 323](#_Toc448059895)

[باب (48): درباره‌ی روزی کفاف و قناعت ورزیدن 324](#_Toc448059896)

[باب (49): خودداری از سؤال کردن مردم 324](#_Toc448059897)

[باب (50): کراهیت سؤال کردن از مردم 325](#_Toc448059898)

[باب (51): دست بالا از دست پایین، بهتر است 325](#_Toc448059899)

[باب(52): مسکین واقعی کسی است که ثروتی ندارد و در عین حال، از مردم نیز سؤال نمی‌کند 326](#_Toc448059900)

[باب (53): هرکس، کالای زیادی داشته باشد، سرمایه دار بشمار نمی‌رود 326](#_Toc448059901)

[باب (54): کراهیت حرص خوردن برای دنیا 326](#_Toc448059902)

[باب(55): اگر فرزند آدم دو دره‌ی پر از مال و ثروت داشته باشد به دنبال سومی‌خواهد رفت 327](#_Toc448059903)

[باب(56): زرق و برق دنیا 328](#_Toc448059904)

[باب (57): گرفتن مال برای کسی‌که بدون سؤال و حرص و طمع به او بدهند 328](#_Toc448059905)

[باب (58): کسی‌که سؤال کردن برایش جائز است 329](#_Toc448059906)

[باب (59): عطا کردن به کسی‌که با خشونت، سؤال می‌کند 330](#_Toc448059907)

[11- کتاب روزه 331](#_Toc448059908)

[باب (1): فضیلت روزه 331](#_Toc448059909)

[باب (2): فضیلت ماه مبارک رمضان 331](#_Toc448059910)

[باب (3): یک یا دو روز قبل از رمضان، روزه نگیرید 332](#_Toc448059911)

[باب (4): روزه گرفتن با دیدن ماه 332](#_Toc448059912)

[باب (5): یک ماه، بیست و نه روز است 332](#_Toc448059913)

[باب (6): الله هلال را برای دیده شدن طولانی نموده است 333](#_Toc448059914)

[باب (7): دیدن مردم هر سرزمین برای خودشان، اعتبار دارد 333](#_Toc448059915)

[باب (8): دو ماه عیدین (فطر و اضحی) ناقص نمی‌شوند 334](#_Toc448059916)

[باب (9): سحری خوردن برای روزه 334](#_Toc448059917)

[باب (10): تأخیر کردن سحری 334](#_Toc448059918)

[باب (11): کیفیت فجری که باعث حُرمت خوردن روزه دار می‌گردد 335](#_Toc448059919)

[باب (12): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: +وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ\_ یعنی بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید (روشنی صبح) از نخ سیاه (تاریکی شب) کاملاً برای شما آشکار گردد 335](#_Toc448059920)

[باب (13): بلال زمانی اذان می‌دهد که هنوز شب است؛ لذا بخورید و بیاشامید 336](#_Toc448059921)

[باب (14): روزه گرفتن کسی‌که فجر، طلوع می‌کند و او هم‌چنان در جنابت بسر می‌برد 336](#_Toc448059922)

[باب (15): درباره‌ی روزه داری که بطور فراموشی بخورد یا بنوشد 337](#_Toc448059923)

[باب (16): اگر روزه دار برای صرف غذا دعوت شد، باید بگوید: من روزه هستم 337](#_Toc448059924)

[باب (17): کفاره‌ی کسی‌که در ماه رمضان با همسرش همبستری کند 337](#_Toc448059925)

[باب (18): حکم روزه داری که همسرش را می‌بوسد 338](#_Toc448059926)

[باب (19): هنگامی‌که شب فرا رسید و خورشید غروب کرد، روزه دار افطارنماید 338](#_Toc448059927)

[باب (20): تعجیل در افطار 339](#_Toc448059928)

[باب (21): نهی از روزه‌ی وصال 340](#_Toc448059929)

[باب (22): درباره‌ی روزه گرفتن و خوردن در سفر 340](#_Toc448059930)

[باب (23): روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی‌شود 341](#_Toc448059931)

[باب (24): روزه دار و غیر روزه دار (در سفر) سرزنش نمی‌شوند 341](#_Toc448059932)

[باب (25): اجر کسی‌که در سفر، روزه نیست و کارها را انجام می‌دهد 342](#_Toc448059933)

[باب (26): روزه نگرفتن بخاطر تقویت شدن برای رویارویی با دشمن 342](#_Toc448059934)

[باب (27): روزه گرفتن و نگرفتن در سفر، اختیاری است 343](#_Toc448059935)

[باب (28): قضا آوردن روزه‌ی رمضان در ماه شعبان 343](#_Toc448059936)

[باب (29): قضا آوردن روزه از طرف میت 344](#_Toc448059937)

[باب (30): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: +وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ\_ یعنی کسانی که توانایی آن را دارند، فدیه دهند و به مسکین طعام دهند 344](#_Toc448059938)

[باب (31): روزه گرفتن و روزه نگرفتن در سایر ماه‌ها 345](#_Toc448059939)

[باب (32): فضیلت روزه گرفتن در راه الله (جهاد) 345](#_Toc448059940)

[باب (33): فضیلت روزه‌ی ماه محرم 345](#_Toc448059941)

[باب (34): روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم) 346](#_Toc448059942)

[باب (35): عاشورا چه روزی است؟ 346](#_Toc448059943)

[باب (36): فضیلت روزه گرفتن روز عاشورا 346](#_Toc448059944)

[باب (37): هرکس در روز عاشورا، چیزی خورد، بقیه‌ی روزش را روزه بگیرد 347](#_Toc448059945)

[باب (38): روزه‌ی ماه شعبان 348](#_Toc448059946)

[باب (39): درباره‌ی روزه گرفتن در اواخر شعبان 348](#_Toc448059947)

[باب (40): روزه گرفتن شش روز از شوال بعد از رمضان 348](#_Toc448059948)

[باب (41): روزه نگرفتن در دهه‌ی اول ذو الحجه 349](#_Toc448059949)

[باب (42): روزه گرفتن روز عرفه (نهم ذو الحجه) 349](#_Toc448059950)

[باب (43): حجاج در عرفه، روز عرفه را روزه نگیرند 350](#_Toc448059951)

[باب (44): نهی از روزه گرفتن روز عید قربان و عید فطر 351](#_Toc448059952)

[باب (45): کراهیت روزه گرفتن روزهای تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذو الحجه) 351](#_Toc448059953)

[باب (46): روزه گرفتن روز دوشنبه 351](#_Toc448059954)

[باب (47): کراهیت روزه گرفتن روز جمعه به تنهایی 351](#_Toc448059955)

[باب (48): روزه گرفتن سه روز از هر ماه 352](#_Toc448059956)

[باب (49): کراهیت پی در پی روزه گرفتن 352](#_Toc448059957)

[باب (50): درباره‌ی این‌که بهترین روزه گرفتن، روزه‌ی داوود است که یک روز را روزه می‌گرفت و روز دیگر را روزه نمی‌گرفت 353](#_Toc448059958)

[باب (51): درباره‌ی کسی‌که با روزه‌ی نفلی، صبح می‌نماید، سپس می‌خورد 354](#_Toc448059959)

[12- کتاب اعتکاف 355](#_Toc448059960)

[باب (1): فرد اعتکاف نشین، چه هنگام به محل اعتکافش برود؟ 355](#_Toc448059961)

[باب (2): به اعتکاف نشستن دهه‌ی اول و دهه‌ی وسط 355](#_Toc448059962)

[باب (3): به اعتکاف نشستن دهه‌ی آخر رمضان 356](#_Toc448059963)

[باب (4): تلاش نمودن در دهه‌ی آخر 356](#_Toc448059964)

[باب (5): درباره‌ی شب قدر و جستجوی آن در دهه‌ی آخر رمضان 357](#_Toc448059965)

[باب (6): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و یکم ماه رمضان است 357](#_Toc448059966)

[باب (7): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و سوم می‌باشد 357](#_Toc448059967)

[باب (8): شب قدر را در میان شب‌های بیست و نهم، بیست و هفتم و بیست و پنجم رمضان، جستجو نمایید 358](#_Toc448059968)

[باب (9): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و هفتم می‌باشد 359](#_Toc448059969)

[13- کتاب حج 361](#_Toc448059970)

[باب (1): حج، یک بار در عمر، فرض می‌باشد 361](#_Toc448059971)

[باب (2): ثواب حج و عمره 361](#_Toc448059972)

[باب (3): درباره‌ی روز حج اکبر 362](#_Toc448059973)

[باب (4): فضیلت روز عرفه 362](#_Toc448059974)

[باب (5): آنچه هنگام سوار شدن بر مرکب برای رفتن به سفر حج و سایر سفرها، گفته می‌شود 362](#_Toc448059975)

[باب (6): سفر زن برای حج همراه مَحرَم 363](#_Toc448059976)

[باب (7): حج کودک و پاداش کسی‌که او را به حج برده است 364](#_Toc448059977)

[باب (8): حج کردن از طرف کسی‌که نمی‌تواند خودش را بالای سواری نگه دارد 364](#_Toc448059978)

[باب (9): درباره‌ی زنی که در دوران عادت ماهیانه و یا نفاس، می‌خواهد احرام ببندد 365](#_Toc448059979)

[باب (10): مواقیت حج 365](#_Toc448059980)

[باب (11): خوشبویی زدن مُحرِم قبل از احرام بستن 366](#_Toc448059981)

[باب (12): مشک، بهترین خوشبویی است 366](#_Toc448059982)

[باب (13): عود و کافور 367](#_Toc448059983)

[باب (14): درباره‌ی ریحان 367](#_Toc448059984)

[باب (15): احرام بستن از مسجد ذو الحلیفه 367](#_Toc448059985)

[باب (16): احرام بستن هنگام برخاستن سواری 367](#_Toc448059986)

[باب (17): احرام بستن برای حج از مکه 368](#_Toc448059987)

[باب (18): لبیک گفتن 370](#_Toc448059988)

[باب (19): لبیک گفتن برای عمره و حج 370](#_Toc448059989)

[باب (20): حج مفرد 371](#_Toc448059990)

[باب (21): درباره‌ی قِران (انجام حج و عمره با هم) 371](#_Toc448059991)

[باب (22): درباره‌ی حج تمتع 372](#_Toc448059992)

[باب (23): کسی‌که برای حج، احرام ببندد و هدی (شُکرانه) همراه داشته باشد 372](#_Toc448059993)

[باب (24): نسخ بیرون آمدن از احرام و دستور کامل کردن آن 373](#_Toc448059994)

[باب (25): هدی در قِران (حج و عمره با هم) 374](#_Toc448059995)

[باب (26): هدی در حج تمتع 375](#_Toc448059996)

[باب (27): انجام حج بعد از عمره 376](#_Toc448059997)

[باب (28): شرط گذاشتن در حج و عمره 377](#_Toc448059998)

[باب (29): درباره‌ی کسی‌که احرام ببندد در حالی‌که عبایی پوشیده و اثر خوشبویی بر بدنش، وجود دارد 377](#_Toc448059999)

[باب (30): لباس‌هایی که مُحرِم نباید بپوشد 378](#_Toc448060000)

[باب (31): حکم شکار برای مُحرِم 379](#_Toc448060001)

[باب (32): حکم گوشت شکاری که شخص غیر مُحرِم آنرا شکار می‌کند برای فرد مُحرِم 380](#_Toc448060002)

[باب (33): حیواناتی که مُحرِم می‌تواند بکشد 381](#_Toc448060003)

[باب (34): حجامت برای مُحرِم 381](#_Toc448060004)

[باب (35): حکم مُحرِمی‌که چشم‌هایش را مداوا کند 381](#_Toc448060005)

[باب (36): حکم سر شستن مُحرِم 382](#_Toc448060006)

[باب (37): واجب شدن فدیه بر مُحرِم 382](#_Toc448060007)

[باب (38): اگر کسی در حالت احرام، فوت نمود، چگونه کفن و دفن گردد؟ 383](#_Toc448060008)

[باب (39): درباره‌ی بیتوته کردن در ذی طوی و غسل نمودن قبل از وارد شدن به مکه 384](#_Toc448060009)

[باب (40): وارد شدن به مکه و مدینه از یک راه، و بیرون رفتن از راه دیگر 384](#_Toc448060010)

[باب (41): حکم رفتن حاجی در مکه به خانه‌اش 384](#_Toc448060011)

[باب (42): رَمل در طواف و سعی 385](#_Toc448060012)

[باب (43): بوسیدن حجر الاسود در طواف 386](#_Toc448060013)

[باب (44): استلام (دست زدن) دو رکن یمانی در طواف 386](#_Toc448060014)

[باب (45): حکم سواره، طواف نمودن 387](#_Toc448060015)

[باب (46): طواف نمودن، سوار بر مرکب بخاطر داشتن عذری 387](#_Toc448060016)

[باب (47): درباره‌ی سعی میان صفا و مروه و این سخن الله متعال که می‌فرماید: «همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند» 388](#_Toc448060017)

[باب (48): هفت سعی میان صفا و مروه، یک بار انجام می‌شود 389](#_Toc448060018)

[باب (49): طواف و سعی لازم برای کسی‌که به نیت حج، احرام می‌بندد و به مکه می‌آید 389](#_Toc448060019)

[باب (50): وارد شدن به کعبه و نماز خواندن و دعا کردن در آن 390](#_Toc448060020)

[باب (51): درباره‌ی حج نبی اکرم ص 391](#_Toc448060021)

[باب (52): لبیک و تکبیر گفتن هنگام رفتن از منا به عرفات 400](#_Toc448060022)

[باب (53): درباره‌ی وقوف در عرفه و این سخن الله متعال که می‌فرماید: +ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ\_ «از همان جایی که مردم، حرکت می‌کنند، شما نیز حرکت کنید» 400](#_Toc448060023)

[باب (54): راه افتادن از عرفه و نماز خواندن در مزدلفه 401](#_Toc448060024)

[باب (55): روش راه رفتن هنگام حرکت کردن از عرفه 402](#_Toc448060025)

[باب (56): درباره‌ی خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه 402](#_Toc448060026)

[باب (57): خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه با یک اقامه 402](#_Toc448060027)

[باب (58): زود خواندن نماز صبح در مزدلفه 403](#_Toc448060028)

[باب (59): زنان سنگین وزن، شبانه می‌توانند از مزدلفه، حرکت کنند 403](#_Toc448060029)

[باب (60): جلو فرستادن زنان از مزدلفه 403](#_Toc448060030)

[باب (61): جلو فرستادن افراد ضعیف و ناتوان از مزدلفه 404](#_Toc448060031)

[باب (62): لبیک گفتن حاجی تا هنگام سنگ زدن جمره‌ی عقبه 405](#_Toc448060032)

[باب (63): درباره‌ی رمی‌جمره‌ی عقبه از بطن وادی و تکبیر گفتن با هر سنگریزه 405](#_Toc448060033)

[باب (64): درباره‌ی سنگ زدن جمره‌ی عقبه در روز دهم، سوار بر مرکب 406](#_Toc448060034)

[باب (65): اندازه‌ی سنگریزه‌ها 406](#_Toc448060035)

[باب (66): وقت رمی‌جمرات 406](#_Toc448060036)

[باب (67): تعداد رمی، فرد می‌باشد 406](#_Toc448060037)

[باب (68): سر تراشیدن نبی اکرم ص در حج 407](#_Toc448060038)

[باب (69): درباره‌ی تراشیدن موهای سر و کوتاه کردن آنها 407](#_Toc448060039)

[باب (70): درباره‌ی رمی‌جمره و پس از آن، قربانی کردن و بعد از آن، سر تراشیدن و اینکه تراشیدن از سمت راست، آغاز گردد 408](#_Toc448060040)

[باب (71): درباره‌ی کسی‌که قبل از ذبح نمودن قربانی، سرش را بتراشد یا قبل از رمی‌جمره، قربانی کند 408](#_Toc448060041)

[باب (72): قلاده انداختن به گردن هدی (شکرانه) و علامت گذاری کوهان آن، هنگام احرام 409](#_Toc448060042)

[باب (73): فرستادن هدی و قلاده انداختن به گردن آن، قبل از احرام بستن 410](#_Toc448060043)

[باب (74): سوار شدن بر شتر قربانی 410](#_Toc448060044)

[باب (75): حکم شکرانه‌ای که قبل از رسیدن به جایگاهش بمیرد 411](#_Toc448060045)

[باب (76): شریک شدن در هدی 411](#_Toc448060046)

[باب (77): قربانی کردن گاو 411](#_Toc448060047)

[باب (78): نحر شتر در حالت ایستاده و دست و پا بسته 412](#_Toc448060048)

[باب (79): صدقه نمودن گوشت، پوست وپالان شترهای قربانی 412](#_Toc448060049)

[باب (80): طواف افاضه در روز عید قربان 412](#_Toc448060050)

[باب (81): هرکس، طواف کعبه نماید، از احرام، بیرون می‌شود 412](#_Toc448060051)

[باب (82): کسی‌که حج قران بجای می‌آورد برای حج و عمره، یک طواف، کافی است 414](#_Toc448060052)

[باب (83): کسی‌که برای حج و عمره، احرام ببندد چه وقت از احرام بیرون می‌آید؟ 414](#_Toc448060053)

[باب (84): توقف نمودن در محصّب در روز نفر (دوازدهم ذو الحجه) و نماز خواندن در آن 414](#_Toc448060054)

[باب (85): ماندن شب‌های منا در مکه برای کسانی که برای حجاج، آب تدارک می‌بینند 415](#_Toc448060055)

[باب (86): ماندن شخص مهاجر در مکه بعد از انجام حج و عمره 416](#_Toc448060056)

[باب (87): هیچ کس بدون طواف وداع (خدا حافظی) از مکه بیرون نرود 416](#_Toc448060057)

[باب (88): حکم زنی که قبل از طواف وداع، دچار عادت ماهیانه شود 417](#_Toc448060058)

[باب (89): جایز بودن انجام عمره در ماه‌های حج 417](#_Toc448060059)

[باب (90): فضیلت عمره در ماه رمضان 418](#_Toc448060060)

[باب (91): نبی اکرم ص چند بار، حج نمود؟ 418](#_Toc448060061)

[باب (92): نبی اکرم ص چند بار، عمره نمود؟ 419](#_Toc448060062)

[باب (93): کوتاه کردن موهای سر در عمره 419](#_Toc448060063)

[باب (94): زنی که دچار عادت ماهانه شود، می‌تواند قضای عمره‌اش را بجا آورد 419](#_Toc448060064)

[باب (95): آنچه هنگام بازگشت از سفر حج و سایر سفرها گفته می‌شود 420](#_Toc448060065)

[باب (96): توقف نمودن و نماز خواندن در ذوالحلیفه هنگام بازگشت از حج و عمره 420](#_Toc448060066)

[باب (97): درباره‌ی‌ حرمت مکه، شکار آن و درخت و گم شده‌ی‌ آن 421](#_Toc448060067)

[باب (98): نبی اکرم ص روز فتح مکه، بدون احرام، وارد مکه شد 422](#_Toc448060068)

[باب (99): درباره‌ی‌ حطیم کعبه و دروازه‌ی‌ آن 423](#_Toc448060069)

[باب (100): درباره‌ی‌ خراب کردن و ساختن کعبه 423](#_Toc448060070)

[باب (101): حرمت مدینه و حرمت شکار و درخت آن و دعا نمودن برای آن 426](#_Toc448060071)

[باب (102): تشویق به سکونت گزیدن در مدینه و تحمل کردن دشواری‌هایش 428](#_Toc448060072)

[باب (103): طاعون و دجال، وارد مدینه نمی‌شوند 429](#_Toc448060073)

[باب (104): مدینه افراد ناپاک را طرد می‌کند 430](#_Toc448060074)

[باب (105): هرکس برای اهل مدینه نیت بدی داشته باشد، الله متعال او را نابود می‌کند 430](#_Toc448060075)

[باب (106): تشویق به ماندن در مدینه هنگام فتح شهرها 431](#_Toc448060076)

[باب (107): درباره‌ی‌ وضعیت مدینه هنگامی‌که ساکنانش آنرا ترک می‌کنند 431](#_Toc448060077)

[باب (108): میان خانه و منبر پیامر ص باغی از باغ‌های بهشت است 432](#_Toc448060078)

[باب (109): احد، کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم 432](#_Toc448060079)

[باب (110): سفر زیارت، جایز نیست مگر برای سه مسجد 432](#_Toc448060080)

[باب (111): فضیلت نماز خواندن در دو مسجد حرمین شریفین 432](#_Toc448060081)

[باب (112): درباره‌ی‌ مسجدی که بر اساس تقوا بنیان گذاری شده است 432](#_Toc448060082)

[باب (113): درباره‌ی‌ مسجد قبا و فضیلت آن 433](#_Toc448060083)

[14- کتاب نکاح 435](#_Toc448060084)

[باب (1): تشویق به ازدواج 435](#_Toc448060085)

[باب (2): بهترین کالای دنیا، زن نیکوکار است 436](#_Toc448060086)

[باب (3): درباره‌ی‌ ازدواج کردن با زن متدین 436](#_Toc448060087)

[باب (4): درباره‌ی‌ ازدواج نمودن با دختر 436](#_Toc448060088)

[باب (5): مسلمان نباید از کسی‌که برادر مسلمانش از او خواستگاری نموده، خواستگاری نماید 437](#_Toc448060089)

[باب (6): نگاه کردن به زن برای کسی‌که قصد ازدواج دارد 437](#_Toc448060090)

[باب (7): مشورت نمودن با زن بیوه و دختر، هنگام ازدواج 438](#_Toc448060091)

[باب (8): شرط گذاشتن در نکاح 438](#_Toc448060092)

[باب (9): درباره‌ی‌ ازدواج با دختر کم سن و سال 439](#_Toc448060093)

[باب (10): آزاد کردن کنیز و ازدواج نمودن با او 439](#_Toc448060094)

[باب (11): نکاح شغار 441](#_Toc448060095)

[باب (12): درباره‌ی‌ ازدواج موقت 441](#_Toc448060096)

[باب (13): منسوخ شدن ازدواج موقت و حرمت آن 442](#_Toc448060097)

[باب (14): مُحرِم نباید خواستگاری و نکاح کند 444](#_Toc448060098)

[باب (15): ازدواج همزمان یک زن با عمه‌ یا خاله‌اش، حرام است 444](#_Toc448060099)

[باب (16): مهریه‌ی‌ همسران پیامبر اکرم ص 445](#_Toc448060100)

[باب (17): نکاح کردن با یک نواه()(پنج درهم) 445](#_Toc448060101)

[باب (18): آموزش قرآن به عنوان مهریه در ازدواج 446](#_Toc448060102)

[باب (19): در بیان این فرموده‌ی‌ الله متعال: +تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ\_ 447](#_Toc448060103)

[باب (20): ازدواج نمودن در ماه شوال 447](#_Toc448060104)

[باب (21): ولیمه در ازدواج 448](#_Toc448060105)

[باب (22): پذیرفتن دعوت عروسی 450](#_Toc448060106)

[باب (23): دعای هنگام همبستر شدن با همسر 451](#_Toc448060107)

[باب (24): درباره‌ی‌ این سخن الله متعال که می‌فرماید: +نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ\_ «همسران شما محل بذر افشانی شما هستند» 451](#_Toc448060108)

[باب (25): درباره‌ی‌ زنی که از همبستر شدن با همسرش، امتناع می‌ورزد 452](#_Toc448060109)

[باب (26): درباره‌ی‌ پخش اسرار همسر 452](#_Toc448060110)

[باب (27): الله متعال، عمل بنده را می‌پوشاند ولی خود بنده، عملش را آشکار می‌کند 452](#_Toc448060111)

[باب (28): حکم جلوگیری طبیعی 453](#_Toc448060112)

[باب (29): درباره‌ی‌ همبستر شدن با زن شیرده 454](#_Toc448060113)

[باب (30): همبستر شدن با اسیری که باردار می‌باشد 454](#_Toc448060114)

[باب (31): تقسیم وقت میان همسران 455](#_Toc448060115)

[باب (32): مدت ماندن نزد دوشیزه و زن بیوه 456](#_Toc448060116)

[باب (33): درباره‌ی‌ همسری که روزش را به همسر دیگر می‌بخشد 457](#_Toc448060117)

[باب (34): عدم رعایت نوبت برای برخی از زنان 457](#_Toc448060118)

[باب (35): اگر چشم کسی به زنی افتاد، با همسرش، همبستر شود تا وسوسه‌اش برطرف گردد 458](#_Toc448060119)

[باب (36): درباره‌ی‌ مدارا کردن با زنان و توصیه نمودن در مورد آنان 458](#_Toc448060120)

[باب (37): هیچ مرد مؤمنی، نسبت به همسرش کینه و دشمنی نورزد 459](#_Toc448060121)

[باب (38): اگر حوا نمی‌بود، هیچ زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد 459](#_Toc448060122)

[باب (39): کسی‌که از سفر می‌آید در رفتن نزد همسرش، عجله نکند بلکه به او فرصت دهد تا موهایش را شانه بزند و سر و سامان دهد 460](#_Toc448060123)

[15- کتاب طلاق 461](#_Toc448060124)

[باب (1): درباره‌ی‌ مردی که همسرش را در دوران عادت ماهانه، طلاق می‌دهد 461](#_Toc448060125)

[باب (2): سه طلاق در عصر رسول الله ص 462](#_Toc448060126)

[باب (3): درباره‌ی‌ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد و آن زن با مردی دیگر، ازدواج می‌کند اما آن مرد با وی همبستر نمی‌شود؛ چنین زنی نمی‌تواند به شوهر اولش برگردد 462](#_Toc448060127)

[باب (4): درباره‌ی‌ حرام و این سخن الله متعال که می‌فرماید: +يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ\_ یعنی ای پیامبر! چرا آنچه را که الله متعال برایت حلال ساخته است، حرامش می‌کنی؟ 463](#_Toc448060128)

[باب (5): درباره‌ی‌ شوهری که به همسرش، حق انتخاب عنایت نمود 466](#_Toc448060129)

[باب (6): درباره‌ی‌ این سخن الله متعال که می‌فرماید: +وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ\_ یعنی اگر علیه او همدست شوید 468](#_Toc448060130)

[16- کتاب عده 473](#_Toc448060131)

[باب (1): درباره‌ی‌ زن بارداری که بعد از وفات همسرش، وضع حمل نماید 473](#_Toc448060132)

[باب (2): درباره‌ی‌ زن مطلقه‌ای که (در دوران عده بسر می‌برد و) برای چیدن خرماهایش بیرون می‌رود 474](#_Toc448060133)

[باب (3): بیرون رفتن زن مطلقه از خانه اش در صورتی که احساس خطر نماید 474](#_Toc448060134)

[باب (4): درباره‌ی‌ ازدواج نمودن زن مطلقه بعد از تمام شدن عده‌اش 475](#_Toc448060135)

[باب (5): درباره‌ی‌ به سوگ نشستن زن برای میت و سرمه نکردن در دوران عده 476](#_Toc448060136)

[باب (6): عدم استعمال خوشبویی و نپوشیدن لباس رنگی برای زن سوگوار 478](#_Toc448060137)

[17- کتاب لعان 479](#_Toc448060138)

[باب (1): درباره‌ی‌ مردی که زنش را همره مرد دیگری ببیند 479](#_Toc448060139)

[باب (2): انکار فرزند و شباهت به نژاد 483](#_Toc448060140)

[باب (3): بچه متعلق به صاحب رختخواب است 484](#_Toc448060141)

[باب (4): پذیرفتن سخن قیافه شناسان در مورد فرزند 484](#_Toc448060142)

[18- کتاب رضاع (شیر خوردن) 487](#_Toc448060143)

[باب (1): آنچه را که خویشاوندی نسبی، حرام می‌کند، شیرخوارگی نیز حرام می‌گرداند 487](#_Toc448060144)

[باب (2): حرمت شیرخوارگی، برای شوهر زن شیر دهنده نیز ثابت می‌گردد؛ زیرا شیر زن از طرف شوهر می‌باشد 487](#_Toc448060145)

[باب (3): درباره‌ی‌ حرمت برادرزاده‌ی‌ رضاعی 488](#_Toc448060146)

[باب (4): حرمت ازدواج نمودن با دختر و خواهر همسر 488](#_Toc448060147)

[باب (5): درباره‌ی‌ یک یا دو بار شیر خوردن 489](#_Toc448060148)

[باب (6): درباره‌ی‌ پنج بار شیر خوردن 489](#_Toc448060149)

[باب (7): درباره‌ی‌ شیر دادن فرد بزرگسال 489](#_Toc448060150)

[باب (8): رضاعت، زمانی به ثبوت می‌رسد که گرسنگی را برطرف نماید 490](#_Toc448060151)

[19- کتاب نفقه‌ها 493](#_Toc448060152)

[باب (1): آغاز کردن از خود و خانواده و خویشاوندان 493](#_Toc448060153)

[باب (2): درباره‌ی‌ نفقه نمودن بر برده‌ها و گناه کسی‌که آنان را از طعام‌شان، محروم نماید 493](#_Toc448060154)

[باب (3): فضیلت انفاق بر افراد تحت تکفل و همسر 494](#_Toc448060155)

[باب (4): زن اجازه دارد طبق عرف از مال شوهرش بر فرزندانش انفاق نماید 494](#_Toc448060156)

[باب (5): زنی که سه طلاقه شد، نفقه به او تعلق نمی‌گیرد 495](#_Toc448060157)

[20- کتاب آزادی بردگان 497](#_Toc448060158)

[باب (1): فضیلت کسی‌که برده‌ی‌ مؤمنی را آزاد نماید 497](#_Toc448060159)

[باب (2): درباره‌ی‌ فرزندی که پدرش را آزاد نماید 497](#_Toc448060160)

[باب (3): اگر کسی از یک برده‌ی‌ مشترک، سهم خود را آزاد نمود 497](#_Toc448060161)

[باب (4): تلاش برده برای آزادی خودش 498](#_Toc448060162)

[باب (5): قرعه کشی برای آزاد شدن 498](#_Toc448060163)

[باب (6): ولاء (اموال برده‌ی‌ آزاد شده پس از مرگ) از آنِ آزاد کننده است 498](#_Toc448060164)

[باب (7): اختیار کنیز آزاد شده درباره‌ی‌ همسرش 499](#_Toc448060165)

[باب (8): ممنوعیت فروختن حق ولا و بخشیدن آن 500](#_Toc448060166)

[باب (9): درباره‌ی‌ برده‌ای که بدون اجازه‌ی‌ مولایش با دیگران، پیمان دوستی ببندد 500](#_Toc448060167)

[باب (10): هنگامی‌که برده‌اش را کتک زد، آزاد نمود 501](#_Toc448060168)

[باب (11): تهدید کسی‌که برده‌اش را متهم به زنا کند 502](#_Toc448060169)

[باب (12): بردگان را باید غذای خوب بدهیم، لباس خوب بپوشانیم و به اندازه‌ی‌ توان‌شان از آنان کار بگیریم 502](#_Toc448060170)

[باب (13): درباره‌ی‌ ثواب و پاداش برده‌ای که خیرخواه مولایش باشد و الله متعال را خوب عبادت کند 503](#_Toc448060171)

[باب (14): درباره‌ی‌ فروختن غلام مدبر، هنگامی‌که مالکش مالی دیگر نداشته باشد 504](#_Toc448060172)

[21- کتاب بیوع 505](#_Toc448060173)

[باب (1): اگر غذا در برابر غذا فروخته شد، باید با هم برابر باشند 505](#_Toc448060174)

[باب (2): درباره‌ی‌ ممنوع بودن فروختن طعام قبل از قبض کردن (تحویل گرفتن) 505](#_Toc448060175)

[باب (3): جا به جا کردن طعام در صورت فروش به طور تخمینی 506](#_Toc448060176)

[باب (4): فروختن طعام پیمانه‌ای (طعامی‌که اندازه‌ی‌ آن با پیمانه مشخص می‌شود) بصورت تخمین بدون پیمانه کردن 506](#_Toc448060177)

[باب (5): فروش خرما در برابر خرما بطور برابر، 507](#_Toc448060178)

[باب (6): فروختن یک من خرما 507](#_Toc448060179)

[باب (7): نهی از فروش میوه تا زمانی که پخته نشده است 507](#_Toc448060180)

[باب (8): نهی از فروختن میوه تا زمانی که قابل استفاده نشده است 508](#_Toc448060181)

[باب (9): بیع مزابنه 508](#_Toc448060182)

[باب (10): معامله‌ی‌ عریه با تخمین زدن آن 509](#_Toc448060183)

[باب (11): درباره‌ی‌ مقداری که معامله‌ی‌ عریه، صحیح است 509](#_Toc448060184)

[باب (12): اگر میوه‌ها دچار آفت شدند 509](#_Toc448060185)

[باب (13): درباره‌ی‌ آفت زدگی و این‌که طلبکاران هر چه یافتند، بگیرند 509](#_Toc448060186)

[باب (14): درباره‌ی‌ کسی‌که نخل‌های دارای میوه را بفروشد 510](#_Toc448060187)

[باب (15): بیع مخابره و محاقله 510](#_Toc448060188)

[باب (16): بیع معاومه 511](#_Toc448060189)

[باب (17): فروختن یک برده در برابر دو برده 512](#_Toc448060190)

[باب (18): ممنوع بودن فروش حیوانی که برای فریب مشتری چند روز، دوشیده نشده است 512](#_Toc448060191)

[باب (19): حرمت فروش خوردنی‌های حرام 512](#_Toc448060192)

[باب (20): حرمت فروختن شراب 513](#_Toc448060193)

[باب (21): حرمت فروختن حیوان مرده، بت و خنزیر 513](#_Toc448060194)

[باب (22): خوردن قیمت سگ، پول زنا و آنچه از کهانت بدست می‌آید، ممنوع می‌باشد 514](#_Toc448060195)

[باب (23): نهی از خوردن قیمت گربه 514](#_Toc448060196)

[باب (24): کسب حجّام، پلید است 514](#_Toc448060197)

[باب (25): مباح بودن مزد حجّام 514](#_Toc448060198)

[باب (26): فروش حبل الحبله (حمل شتری که در شکم مادر است) 515](#_Toc448060199)

[باب (27): نهی از بیع ملامسه و منابذه 515](#_Toc448060200)

[باب (28): معامله‌ای که در آن، فریب است و معامله‌ی‌ سنگریزه 516](#_Toc448060201)

[باب (29): بالا بردن قیمت کالا برای فریب دادن دیگران، حرام می‌باشد 516](#_Toc448060202)

[باب (30): معامله بر معامله‌ی‌ دیگران، جایز نیست 517](#_Toc448060203)

[باب (31): به استقبال کالا رفتن، جایز نیست 517](#_Toc448060204)

[باب (32): شهری برای روستایی نفروشد 517](#_Toc448060205)

[باب (33): نهی از احتکار 517](#_Toc448060206)

[باب (34): معامله‌ی‌ اختیار 518](#_Toc448060207)

[باب (35): درباره‌ی‌ اختیار و صداقت در معامله و بیان عیب کالا 518](#_Toc448060208)

[باب (36): درباره‌ی‌ کسی‌که در معاملات، فریب می‌خورد 518](#_Toc448060209)

[باب (37): هر کس، فریب دهد، از من نیست 519](#_Toc448060210)

[باب (38): صرافی و فروش طلا در برابر نقره بطور نقدی 519](#_Toc448060211)

[باب (39): فروش طلا در برابر طلا؛ نقره در برابر نقره؛ گندم در برابر گندم و همه چیزهای ربوی باید بطور برابر و دست بدست باشد 520](#_Toc448060212)

[باب (40): فروش طلا در برابر نقره بطور نسیه، جایز نیست 520](#_Toc448060213)

[باب (41): یک دینار در برابر دو دینار، و یک درهم در برابر دو درهم نفروشید 521](#_Toc448060214)

[باب (42): فروش گردنبندی که دارای طلا و مهره است در برابر طلا 521](#_Toc448060215)

[باب (43): حکم ربا در معاملات نقدی 521](#_Toc448060216)

[باب (44): لعنت شدن گیرنده و دهنده‌ی‌ ربا 523](#_Toc448060217)

[باب (45): عمل نمودن به حلال آشکار و ترک شبهات 523](#_Toc448060218)

[باب (46): درباره‌ی‌ کسی‌که چیزی، قرض بگیرد و بهتر از آن را پرداخت نماید و بهترین شما، کسی است که بدهی‌هایش را به نحو احسن، بپردازد 524](#_Toc448060219)

[باب (47): هنگام فروش، سوگند نخورید 524](#_Toc448060220)

[باب (48): فروختن شتر و استثنا کردن سواری آن (تا مسافت معینی) 525](#_Toc448060221)

[باب (49): درباره‌ی‌ بخشیدن بخشی از دَین 526](#_Toc448060222)

[باب (50): درباره‌ی‌ حواله و اینکه تأخیر ثروتمند در پرداخت وام، ستم می‌باشد 527](#_Toc448060223)

[باب (51): درباره‌ی‌ مهلت دادن به انسان تنگدست و آسان گیری 527](#_Toc448060224)

[باب (52): کسی‌که عین مالش را نزد فرد مفلس (بی چیز) یافت 528](#_Toc448060225)

[باب (53): درباره‌ی‌ معامله و رهن گذاشتن 528](#_Toc448060226)

[باب (54): بیع سَلَم در میوه‌ها 528](#_Toc448060227)

[باب (55): درباره‌ی‌ شفعه 529](#_Toc448060228)

[باب (56): کوبیدن میخ در دیوار همسایه 529](#_Toc448060229)

[باب (57): هر کس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می‌شود 529](#_Toc448060230)

[باب (58): اگر درباره‌ی‌ اندازه‌ی‌ راه، اختلاف شد، عرضش باید هفت ذراع شود 530](#_Toc448060231)

[22- کتاب مزارعه 531](#_Toc448060232)

[باب (1): منع نمودن از اجاره دادن زمین 531](#_Toc448060233)

[باب (2): اجاره دادن زمین در برابر مواد خوراکی 531](#_Toc448060234)

[باب (3): اجاره دادن زمین در برابر طلا و نقره 531](#_Toc448060235)

[باب (4): درباره‌ی‌ اجاره دادن زمین 532](#_Toc448060236)

[باب (5): به عاریت دادن زمین 532](#_Toc448060237)

[باب (6): درباره‌ی‌ مساقاه (آبیاری) و اجاره دادن زمین در برابر بخشی از میوه یا محصول کشاورزی 533](#_Toc448060238)

[باب (7): درباره‌ی‌ کسی‌که درختی بکارد 533](#_Toc448060239)

[باب (8): فروختن آب اضافه 534](#_Toc448060240)

[باب (9): جلوگیری آب اضافه از گیاهان 534](#_Toc448060241)

[23- کتاب وصیت‌ها، صدقه، بخشش و به صورت عمری دادن 535](#_Toc448060242)

[باب (1): تشویق به وصیت کردن برای کسی‌که چیزی برای وصیت نمودن دارد 535](#_Toc448060243)

[باب (2): وصیت نباید بیشتر از یک سوم مال را شامل شود 535](#_Toc448060244)

[باب (3): وصیت نبی اکرم ص برای عمل به کتاب الله 536](#_Toc448060245)

[باب (4): وصیت نبی اکرم ص درباره‌ی‌ بیرون کردن مشرکین از جزیرة العرب و جایزه دادن پیک‌ها 537](#_Toc448060246)

[باب (5): صدقه را نباید پس گرفت 538](#_Toc448060247)

[باب (6): کسی‌که به یکی از فرزندانش عطیه و بخششی بدهد و به بقیه‌ی‌ فرزندانش، چیزی ندهد 538](#_Toc448060248)

[باب (7): درباره‌ی‌ کسی‌که چیزی را به دیگری به صورت عمری، هبه دهد 539](#_Toc448060249)

[24- کتاب ارث 541](#_Toc448060250)

[باب (1): مسلمان از کافر، و کافر از مسلمان، ارث نمی‌برد 541](#_Toc448060251)

[باب (2): سهمیه‌های معین شده‌ی‌ ارث را به صاحبانشان بدهید 541](#_Toc448060252)

[باب (3): میراث کلاله 541](#_Toc448060253)

[باب (4): آخرین آیه‌ای که نازل شد آیه‌ی‌ کلاله بود 542](#_Toc448060254)

[باب (5): هر کس، بعد از خودش، مالی بگذارد به ورثه‌اش تعلق می‌گیرد 542](#_Toc448060255)

[25- کتاب وقف 545](#_Toc448060256)

[باب (1): وقف اصل زمین و صدقه نمودن درآمد آن 545](#_Toc448060257)

[باب (2): اعمالی که ثواب آنها پس از مرگ به انسان می‌رسد 545](#_Toc448060258)

[باب (3): صدقه دادن از طرف کسی‌که بدون وصیت، فوت نماید 546](#_Toc448060259)

[26- کتاب نذرها 547](#_Toc448060260)

[باب (1): عمل نمودن به نذر وقتی که در جهت طاعت الله متعال باشد 547](#_Toc448060261)

[باب (2): دستور به عمل کردن به نذر (فوت شده) 547](#_Toc448060262)

[باب (3): درباره‌ی‌ کسی‌که نذر کند که پیاده به کعبه برود 548](#_Toc448060263)

[باب (4): منع نمودن از نذر؛ و اینکه نذر هیچ بلایی را بر نمی‌گرداند 548](#_Toc448060264)

[باب (5): درباره‌ی عمل نکردن به نذری که در جهت معصیت الله متعال باشد و همچنین عمل نکردن به نذری که بنده، مالک آن نیست 549](#_Toc448060265)

[باب (6): درباره‌ی کفاره‌ی نذر 551](#_Toc448060266)

[27- کتاب سوگندها 553](#_Toc448060267)

[باب (1): از سوگند خوردن بنام پدران، منع شده است 553](#_Toc448060268)

[باب (2): نهی از سوگند خوردن به نام بت‌ها 553](#_Toc448060269)

[باب (3): هر کس، بنام لات و عزی، سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله بگوید 553](#_Toc448060270)

[باب (4): هنگام سوگند خوردن، ان شاء الله گفتن، مستحب است 554](#_Toc448060271)

[باب (5): در سوگند خوردن، نیت سوگند دهنده معتبر است 554](#_Toc448060272)

[باب (6): هرکس، با سوگند خوردن، مال مسلمانی را به ناحق بگیرد، جهنم برایش، لازم می‌گردد 555](#_Toc448060273)

[باب (7): هرکس، سوگند یاد کند و خلاف آنرا بهتر بداند، آن کار را انجام دهد و کفاره بدهد 556](#_Toc448060274)

[باب (8): درباره‌ی کفاره‌ی سوگند 557](#_Toc448060275)

[28- کتاب حرمت خون‌ها و بحث قصاص و خون‌بها 559](#_Toc448060276)

[باب (1): حرمت خون و مال و آبرو 559](#_Toc448060277)

[باب (2): نخستین فیصله‌ی روز قیامت، در مورد قتلها است 560](#_Toc448060278)

[باب (3): مواردی که کشتن مسلمان را حلال می‌گرداند 560](#_Toc448060279)

[باب (4): حکم کسی‌که مرتد شود و مسلمانان را بکشد و با آنان، بجنگد 561](#_Toc448060280)

[باب (5): گناه کسی‌که قتل را بنا نهاد 561](#_Toc448060281)

[باب (6): هرکس، با چیزی خودکشی کند، بوسیله‌ی همان چیز در جهنم، عذاب داده می‌شود 562](#_Toc448060282)

[باب (7): کسی‌که بوسیله‌ی سنگ به قتل برساند با سنگ، کشته می‌شود 563](#_Toc448060283)

[باب (8): کسی‌که دست دیگری را گاز می‌گیرد و او دندان‌های پیشین‌اش را بیرون می‌آورد 564](#_Toc448060284)

[باب (9): در زخم‌ها، قصاص است مگر اینکه صاحبان زخم به دیه، راضی شوند 564](#_Toc448060285)

[باب (10): درباره‌ی کسی‌که به قتل، اعتراف کند و به ولی مقتول سپرده شود و ولی او را ببخشد 565](#_Toc448060286)

[باب (11): دیه‌ی جنین و زنی که بر اثر ضربه زدن به شکمش، سقط جنین نماید و خودش و جنینش بمیرند 566](#_Toc448060287)

[باب (12): چیز تلف شده‌ای که دیه ندارد 566](#_Toc448060288)

[29ـ کتاب قسامت() 569](#_Toc448060289)

[باب(1): چه کسانی باید سوگند بخورند؟ 569](#_Toc448060290)

[باب (2): باقی گذاشتن قسامت به حالت قبلی 570](#_Toc448060291)

[30- کتاب حدود 571](#_Toc448060292)

[حد زنا 571](#_Toc448060293)

[باب(1): حد دوشیزه و زنی که مرتکب زنا شوند 571](#_Toc448060294)

[باب (2): سنگسار زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند 571](#_Toc448060295)

[باب (3): حدّ کسی‌که به زنا اعتراف کند 572](#_Toc448060296)

[باب (4): درباره‌ی عدم پذیرش اعتراف به زنا تا چهار مرتبه و چاله کندن برای کسی‌که سنگسار می‌شود و فرصت دادن به زن باردار تا هنگام وضع حمل، و نماز خواندن بر کسی‌که سنگسار می‌گردد 573](#_Toc448060297)

[باب (5): سنگسار کردن یهودی ذمی ‌در صورتی که مرتکب زنا شود 574](#_Toc448060298)

[باب (6): شلاق زدن کنیز در صورتی که مرتکب زنا شود 575](#_Toc448060299)

[باب (7): صاحب برده بر برده‌اش، حد را جاری کند 576](#_Toc448060300)

[حد دزدی 576](#_Toc448060301)

[باب (1): مقدار مالی که قطع کردن دست را واجب می‌گرداند 576](#_Toc448060302)

[باب (2): قطع کردن دست به خاطر چیزی که قیمتش سه درهم است 576](#_Toc448060303)

[باب (3): قطع شدن دست بخاطر دزدیدن تخم مرغ 577](#_Toc448060304)

[باب (4): منع کردن از شفاعت در حدود 577](#_Toc448060305)

[حد شراب خواری 578](#_Toc448060306)

[باب (1): شراب خوار را چند ضربه شلاق بزنند؟ 578](#_Toc448060307)

[باب (2): تازیانه‌ی تعزیری (تنبیهی) 579](#_Toc448060308)

[باب (3): هر کس، مرتکب گناهی شود که حدّ دارد و به خاطر آن،مجازات شد، باعث کفاره‌ی گناهش می‌شود 579](#_Toc448060309)

[31- کتاب قضاوت و گواهی‌ها 581](#_Toc448060310)

[باب (1): شریعت به ظاهر و چگونگی بیان دلیل، حکم می‌نماید 581](#_Toc448060311)

[باب (2): درباره‌ی شخص ستیزه جو و لجوج 581](#_Toc448060312)

[باب (3): فیصله با سوگند خوردن مدعی علیه 581](#_Toc448060313)

[باب (4): قضاوت نمودن با سوگند و یک گواه 582](#_Toc448060314)

[باب (5): قاضی نباید در حالت خشم، قضاوت کند 582](#_Toc448060315)

[باب (6): اگر حاکم، اجتهاد نمود و حکم صحیح یا اشتباهی صادر کرد؟ 582](#_Toc448060316)

[باب (7): اختلاف فیصله‌ی دو مجتهد 582](#_Toc448060317)

[باب (8): داوری که میان دو نفر متخاصم، صلح و آشتی برقرار می‌نماید 583](#_Toc448060318)

[باب (9): بهترین گواه 584](#_Toc448060319)

[32- کتاب لقطه (اشیای پیدا شده) 585](#_Toc448060320)

[باب (1): حکم اشیای پیدا شده 585](#_Toc448060321)

[باب (2): در مورد گم شده‌ی حاجی (در مکه) 585](#_Toc448060322)

[باب (3): هر کس، گم شده‌ای را (بدون معرفی) 586](#_Toc448060323)

[نگهداری کند، خودش گمراه می‌باشد 586](#_Toc448060324)

[باب (4): دوشیدن حیوان‌های مردم بدون اجازه، ممنوع می‌باشد 586](#_Toc448060325)

[33- کتاب ضیافت 587](#_Toc448060326)

[باب (1): حکم کسی‌که حق ضیافت را ادا نمی‌کند 587](#_Toc448060327)

[باب (2): دستور دادن به ضیافت 587](#_Toc448060328)

[باب (3): همدردی نمودن با انفاق اموال اضافه 587](#_Toc448060329)

[باب (4): همدردی نمودن و جمع کردن توشه‌ها در صورتی که کم باشند 588](#_Toc448060330)

مقدمه‌ی مترجم

إِنِ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَـالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٠٢﴾ [آل عمران: 102].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگونه که شایسته است از الله بترسید و مرگ، شما را درنیابد مگر اینکه مسلمان باشید».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١﴾ [النساء: 1].

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید؛ آن پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسر او را از خود آن نفس، خلق نمود و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بیافرید، و از آن اللهیی بترسید که یکدیگر را به او سوگند می‌دهید و از نادیده گرفتن پیوند خویشاوندی، پرهیز کنید؛ همانا الله، مراقب شما است».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا٧١﴾ [الأحزاب: 70-71].

«ای مومنان! از الله بترسید و سخن حق و درست بگویید؛ (در نتیجه) الله اعمالتان را اصلاح می‌نماید و گناهان شما را می‌آمرزد. و هرکس که از الله و پیامبرش، اطاعت کند، قطعاً به کامیابی بزرگی می‌رسد».

اما بعد، باید دانست که به مجموعه اقوال، افعال و تقاریر رسول الله ص سنت گفته می‌شود. و سنت بعد از قرآن کریم، دومین منبع از منابع شریعت اسلامی‌بشمار می‌رود و بمنزله‌ی شرح و توضیح قرآن کریم می‌باشد؛ عام قرآن را خاص، مطلق آن را مقید، و مجمل آن را تفسیر و مفهوم آن را آشکار می‌نماید؛ همچنین اگر در فهم آیات، اشکال و اختلافی پیش آید، سنت آن را برطرف می‌نماید؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ [النحل: 44].

«قرآن را بسوی تو نازل نمودیم تا آنچه را که برای مردم، نازل شده است، بیان کنی».

نصوص زیادی در قرآن کریم وارد شده که اطاعت از رسول الله ص را بر ما واجب نموده است؛ ما فقط به بیان برخی از آنها می‌پردازیم؛ بعنوان نمونه الله متعال اطاعت از پیامبر را در کنار اطاعت خودش ذکر نموده است:

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا٦٩﴾ [النساء: 69].

«هر کس، از الله و رسولش اطاعت کند ـ روز قیامت با کسانی که به آنها نعمت عنایت شده که همان پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان باشندـ حشر خواهد شد و این‌ها چه دوستان خوبی هستند».

همچنین الله ﻷ پیروی از پیامبر را نشانه‌ی محبت خویش قرار داده است:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٣١﴾ [آل عمران: 31].

«بگو: اگر شما واقعاً الله را دوست دارید، از من پیروی نمایید؛ در این صورت، الله متعال شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را می‌بخشد، و الله بخشنده و مهربان است».

در آیه‌ای دیگر، الله متعال پیروی از پیامبر ص را پیروی از خودش، دانسته است:

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا٨٠﴾ [النساء: 80].

«هرکس از پیامبر، اطاعت کند، در حقیقت از الله، اطاعت نموده است؛ ما تو را به عنوان نگهبان آنان نفرستادیم».

و در جایی دیگر، عدم اطاعت از پیامبر ص را باعث باطل شدن اعمال دانسته است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ٣٣﴾ [محمد: 33].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله و پیامبرش، اطاعت کنید و اعمال خود را باطل مگردانید».

و ما را از مخالفت با دستورات پیامبر ص بر حذر داشته است:

﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ١٤﴾ [النساء: 14].

«هر کس از الله و رسولش نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز کند، الله متعال او را وارد جهنمی‌ می‌کند که برای همیشه در آن می‌ماند و به عذابی خوار کننده گرفتار می‌شود».

و به ما دستور داده تا از دستورات پیامبر اکرم ص پیروی کرده و از منهیات او دوری نماییم:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [الحشر: 7].

«چیزهایی را که پیامبر برای شما آورده، اجرا نمایید؛ و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بردارید و از الله بترسید که الله، عقوبتی سخت دارد».

و الله ﻷ به ما دستور می‌دهد تا رسول الله ص را در تمام امور زندگی خویش، داور قرار دهیم و حکم و دستور او را معیار حق و باطل بدانیم:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا٦٥﴾ [النساء: 65].

«نه، سوگند به پروردگارت که آنان، مؤمن به شمار نمی‌روند تا زمانی که تو را در اختلافات‌شان، داور قرار ندهند و بعد از آن هم ملالی از داوری تو به دل خود راه ندهند و کاملاً تسلیم قضاوت تو نباشند».

همچنین آن ذات بی همتا، به ما ابلاغ نموده که رسول الله ص برای ما اسوه و الگو است؛ لذا باید از او پیروی نموده و به او اقتدا نماییم:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«شخص رسول الله ص برای شما الگوی خوبی است؛ برای آن کسانی که به الله و روز قیامت امیدوار بوده و الله را بسیار یاد کنند».

هم‌چنین آیات زیادی در قرآن کریم ما را به پیروی از سنت‌های رسول الله ص تشویق می‌نماید و از مخالفت با دستورات آنحضرت ص و ایجاد بدعت و نوآوری در دین، بر حذر می‌دارد؛ ما فقط به بیان برخی از آنها می‌پردازیم. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا٣٦﴾ [الأحزاب: 36].

«هر گاه الله و رسولش مسئله‌ای را فیصله نمایند، هیچ مرد و زن مؤمنی، حق انتخاب ندارند ـ باید فقط به دستور الله و رسولش گردن نهند ـ و هر کس از الله و رسولش، نافرمانی کند، آشکارا گمراه شده است».

﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٦٣﴾ [النور: 63].

«و کسانی که با دستورات او مخالفت می‌کنند باید از گرفتار شدن به فتنه یا عذابی دردناک بترسند».

علامه ابن کثیر / می‌گوید: هدف از دستورات پیامبر، همان راه و روش و سنت و شریعت پیامبر اکرم ص می‌باشد؛ زیرا سخنان و اعمال پیامبر اکرم ص ترازو و معیار سخنان و اعمال سایر انسان‌ها می‌باشند؛ در نتیجه، آنچه که موافق با اقوال و اعمال رسول الله ص باشد، پذیرفته می‌شود و آنچه که مخالف با اقوال و اعمال آنحضرت ص باشد، مردود و باطل است؛ دراین باره فرقی نمی‌کند که گوینده و انجام دهنده‌ی آن چه کسی باشد؛ چنان‌که در صحیح بخاری و مسلم آمده است که، رسول الله ص فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرنَا فَهُوَ رَدٌّ»**.** «هر کس، کاری انجام دهد که دستور ما بر آن نیست، آن کارش، مردود و باطل است».

و هدف از گرفتار شدن به فتنه، گرفتار شدن به کفر و نفاق و بدعت می‌باشد([[1]](#footnote-1)).

همچنین روایات زیادی درباره‌ی پیروی از نبی اکرم ص و پرهیز از بدعت و نوآوری در دین وارد شده است که ما در این مختصر، فقط به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

رسول الله ص فرمود: «تَرَکتُ فُیکُمْ اَمرَیْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا: کِتابَ اللهِ وَ سُنَّةَ رَسُولِهِ»([[2]](#footnote-2)). «دو چیز میان شما ترک می‌نمایم؛ تا زمانی که به آن دو چیز، چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب الله و سنت پیامبرش».

عرباض بن ساریه س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «فَاِنَّهُ مَن یَعِش مِنکُمْ بَعدِی فَسَیَری اِختِلافاً کَثِیراً، فَعَلَیْکُمْ بِسُنَّتِی وَ سُنَّةِ الْخُلَفاءِ الرَّاشِدِینَ الْمَهْدِیِّینَ،تَمَسَّکُوا بِهِمَا وَ عَضُّوا عَلَیْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَ اِیَّاکُمْ وَ مُحْدَثَاتِ الاُمُورِ، فَاِنَّ کُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ، وَ کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ»([[3]](#footnote-3)). «هرکس از شما که بعد از من زندگی نماید، اختلاف زیادی مشاهده خواهد نمود؛ در این صورت، سنت من وسنت خلفای راشدین را با چنگ و دندان بگیرید و از امور تازه ـ در دین ـ پرهیز نمایید؛ چرا که هر امر تازه‌ای ـ در دین ـ بدعت بشمار می‌رود وهر بدعتی، گمراهی است».

مقدام بن معدیکرب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «أَلاَ هَلْ عَسَى رَجُلٌ يَبْلُغُهُ الْحَدِيثُ عَنِّي وَهُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى أَرِيكَتِهِ، فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَلاَلاً اسْتَحْلَلْنَاهُ، وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَرَامًا حَرَّمْنَاهُ، وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ»([[4]](#footnote-4)). «بزودی به مردی که به تخت‌اش تکیه زده است، یکی از احادیث من می‌رسد؛ او می‌گوید: میان ما و شما، کتاب الله حکَم و داور است؛ هر چه در کتاب الله، حلال بود، حلالش می‌دانیم و چیزی را که در کتاب الله، حرام یافتیم، حرامش می‌دانیم؛ شما باید بدانید آنچه را که رسول الله ص حرام کرده است، مانند همان چیزی است که الله متعال حرام ساخته است».

و در روایتی آمده است که آنحضرت ص فرمود: «أَلاَ إِنِّى أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»([[5]](#footnote-5)). «قرآن و مانند آن همراه قرآن به من عنایت شده است».

عبدالله بن مسعود س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ص». «همانا بهترین سخن، کتاب الله است و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ص می‌باشد».

انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». «هر کس از سنت من رویگردانی کند، از ـ امتیان ـ من نیست».

عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِى أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». «هر کس در این دین ما چیزی ایجاد کند که از آن نیست، مردود است».

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید این حدیث به یکی از شرایط پذیرفته شدن عمل، که همانا موافقت با سنت رسول الله ص می‌باشد، اشاره دارد؛ زیرا برای پذیرفته شدن هر عمل، دو شرط وجود دارد:

یکی اینکه فرد در کارش، اخلاص داشته باشد؛ یعنی آن عمل را صرفاً برای الله ﻷ و رسیدن به رضای او انجام دهد و این، همان مقتضای لا اله الا الله می‌باشد.

دوم اینکه کار شخص، بر اساس سنت رسول الله ص باشد، و این، مقتضای محمد رسول الله می‌باشد.

فضیل بن عیاض / در تفسیر آیه‌ی ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ﴾ می‌گوید: یعنی الله شما را آزمایش می‌کند که کدام یک از شما عملی خالص تر و صحیح‌تر، انجام می‌دهد؛ زیرا اگر عمل، خالص باشد ولی صحیح نباشد، پذیرفته نمی‌شود؛ همچنین اگر عمل، صحیح باشد ولی خالص نباشد، باز هم پذیرفته نمی‌شود؛ بله، صرفاً اعمال انسان، زمانی پذیرفته می‌شوند که هم خالص و هم صحیح باشند و خالص به عملی گفته می‌شود که صرفاً بخاطر رضای الله انجام گیرد.

ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلا مَنْ أَبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى»([[6]](#footnote-6)). «همه‌ی امتیان من وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که امتناع ورزد. صحابه عرض کردند: یا رسول الله! چه کسی امتناع می‌ورزد؟ فرمود: هرکس از من اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود و هر کس، از من نافرمانی کند، در حقیقت، امتناع ورزیده است».

ابوهریره س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قِبَلِكُمْ بِكَثْرَةِ مَسَائِلِهِمْ، وَاخْتِلافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِم»([[7]](#footnote-7)). «از کارهایی که شما را از انجام آنها منع می‌نمایم، پرهیز کنید و دستورات مرا به اندازه‌ی توان، انجام دهید؛ زیرا گذشتگان بخاطر کثرت سؤال و اختلاف با پیامبرانشان، هلاک شدند».

عمر بن خطاب س به حجر الاسود نزدیک شد و آنرا بوسید و گفت: «بخوبی می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی نفع و ضرر برسانی؛ اگر نمی‌دیدم که رسول الله ص تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم»([[8]](#footnote-8)).

ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود:«مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلاَلَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لاَ يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»([[9]](#footnote-9)). «اگر کسی مردم را بسوی هدایت ـ کار خیر و سنتی ـ دعوت کند، به اندازه‌ی پاداش کسانی که از او پیروی می‌نمایند، اجر و پاداش می‌برد بدون اینکه از پاداش آنان، چیزی کاسته شود؛ همچنین اگر کسی مردم را بسوی گمراهی فرا خواند، به اندازه‌ی گناه کسانی که از او پیروی می‌کنند، گناهکار می‌گردد بدون اینکه از گناه آنان، چیزی کاسته شود».

قابل یادآوری است که همان‌گونه که قرآن و سنت ما را به پیروی از سنت‌ها تشویق نموده و از بدعت‌ها برحذر داشته‌اند، صحابه، تابعین و تبع تابعین نیز ما را بسوی سنت فراخوانده، از بدعت‌ها برحذر داشته‌ و خطر بدعت را برای ما بیان نموده‌اند. ما برای تأکید بیشتر به فرازهایی از سخنان آنان اشاره می‌نماییم:

عبدالله بن مسعود س می‌گفت: «اتَّبِعُوا، وَلاَ تَبْتَدِعُوا فَقَدْ كُفِيتُمْ»([[10]](#footnote-10)). «اتباع نمایید و بدعت گذاری نکنید؛ زیرا دین به اندازه‌ی کافی، بیان شده است».

عثمان بن حاضر می‌گوید: نزد ابن عباس ب رفتم و گفتم: مرا نصیحت کن. گفت: «نَعَم، عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالإسْتِقَامَةِ اتَّبِعْ وَلاَ تَبْتَدِعْ»([[11]](#footnote-11)). «بلی، راه تقوا و استقامت را پیشه کن و ـ از سنت‌ها ـ پیروی کن و بدعت مکن».

عبدالله بن مسعود س می‌گوید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ غَدًا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَؤُلاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ص سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ، لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ»([[12]](#footnote-12)). «هرکس می‌خواهد فردا در حالی که مسلمان است به دیدار الله برود، پس این نمازها را در مکان‌هایی که اذان گفته می‌شود، بخواند؛ زیرا الله متعال سنت‌های هدایت را برای پیامبرتان بعنوان دین و شریعت، بیان نموده است و خواندن نمازها با جماعت، یکی از سنت‌های هدایت می‌باشد. اگر شما مانند این متخلف در خانه‌هایتان نماز بخوانید، در واقع، سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید و بدانید که اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید، گمراه می‌شوید».

عبدالله بن عمر ب می‌گوید: «کل بدعة ضلالة وان رآها الناس حسنة»([[13]](#footnote-13)). «هر بدعتی، گمراهی بشمار می‌رود اگر چه مردم آنرا خوب بدانند».

معاذ بن جبل س می‌گوید: «فَإِيَّاكُمْ وَمَا ابْتُدِعَ فَإِنَّ مَا ابْتُدِعَ ضَلاَلَةٌ»([[14]](#footnote-14)). «از بدعت‌ها پرهیز نمایید؛ زیرا بدعت‌ها، گمراهی هستند».

مردی نامه‌ای به عمر بن عبدالعزیز / نوشت و از وی در مورد تقدیر پرسید. عمر بن عبدالعزیز / در جواب وی نوشت: «اما بعد، تو را به تقوای الهی، میانه روی در دین، پیروی از پیامبر الله و رها کردن امور جدیدی که بعد از ایشان، ایجاد کردند، توصیه می‌نمایم. سنت را محکم بگیر که به اذن الهی باعث حفاظت تو می‌گردد»([[15]](#footnote-15)).

سهل بن عبدالله شوشتری می‌گوید: «هر کس، درباره‌ی دین الله سخنی به زبان آورد، روز قیامت از او در مورد آن، پرسیده می‌شود. اگر سخنش موافق سنت باشد، نجات پیدا می‌کند. در غیر این صورت، گرفتار می‌شود»([[16]](#footnote-16)).

ابو عثمان نیشابوری می‌گوید: «هر کس، سنت را در سخن و عمل، بر خود، حاکم نماید، با حکمت، سخن می‌گوید. و هر کس، خواهشاتش را در سخن و عمل، بر خود، حاکم گرداند، دچار بدعت می‌گردد»([[17]](#footnote-17)).

امام مالک بن انس / می‌گوید: «هرکس، در اسلام، بدعتی ایجاد کند و تصور نماید آن بدعتش، بدعتی حسنه است، در حقیقت، محمد ص را متهم به خیانت در رسالت نموده است؛ زیرا الله ﻷ می‌فرماید: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي﴾ [المائدة: 3]. «امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و نعمت‌ام را بر شما تمام ساختم». پس آن چیزی که در آن روز، دین شمرده نمی‌شد، امروز نیز جزو دین بحساب نمی‌آید([[18]](#footnote-18)).

امام احمد بن حنبل / می‌گوید: «اصول سنت نزد ما چنگ زدن به راه و روش صحابه‌ی رسول الله ص و اقتدای به آنان، و ترک بدعت‌ها می‌باشد و باید دانست که هر بدعتی، گمراهی بشمار می‌رود»([[19]](#footnote-19)).

با توجه به آنچه که بیان گردید، سنت رسول الله ص نزد سلف و گذشتگان این امت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. به همین خاطر، فرآیند حفظ و تدوین سنت پیامبر اکرم ص از دوران صحابه آغاز گردید و در میان نسل‌های بعدی ادامه پیدا کرد تا جایی که از میان صحابه، افرادی مانند علی بن ابی طالب، سعد بن عباده انصاری، ابوموسی اشعری، جابر بن عبدالله انصاری و دیگران، صحیفه‌هایی داشتند که احادیث رسول الله ص را در آنها یادداشت نموده بودند. همچنین نسل‌های بعدی یعنی تابعین و تبع تابعین به جمع آوری احادیث همت گماشتند و در قرن دوم، اندیشمندان زیادی به این مهم پرداختند. در قرن سوم، ستارگان علم حدیث، امثال محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ابوداود سجستانی، محمد بن عیسی ترمذی، ابو عبدالرحمن نسائی و ابن ماجه قزوینی طلوع نمودند و کتب سته (شیش گانه) حدیث را به رشته‌ی تحریر در آوردند. و این‌گونه، علم حدیث و سنت رسول الله ص را جاویدان ساختند و هم اینک ما خوشه چینان خرمن آن بزرگواران هستیم و خود را مدیون زحمات آنان می‌دانیم.

خوشبختانه این شیش کتاب مهم حدیثی، به بیشتر زبان‌های زنده‌ی جهان ترجمه و چاپ شده‌اند. اما به دلایلی از قبیل تعصبات مذهبی یا شاید دلایل دیگر، مورد کم مهری زبان فارسی قرار گرفته‌اند تا جایی که تاکنون به زبان فارسی روان، ترجمه   
نشده‌اند. به هر حال، به خاطر جایگاه بسیار بالایی که احادیث گهربار نبی اکرم ص در دین دارند، بنده با همکاری دوستان در انتشارات حرمین مختصر صحیح بخاری را ترجمه و به فارسی زبانان محترم تقدیم نمودم. خوشبختانه این کتاب از طرف بیشتر مردم، مورد استقبال قرار گرفت و هم اکنون، بعد از مدت کوتاهی، در آستانه‌ی چاپ پنجم قرار دارد؛ اگر چه تعدادی از متعصبان وکوردلان، آن کسانی که توان دیدن نور سنت را ندارند، نِق زدند و سم پاشی کردند و از روش‌های مختلف تهمت و ترور شخصیت و غیره کار گرفتند؛ اما سخنان رسول الله ص راهشان را در دل مسلمانان مخلص و پیروان کتاب و سنت باز نمود و خوشبختانه، در بسیاری از کشورهای دیگر به زیور طبع آراسته گردید.

هم اینک هم بسیار خوشحالم که بعد از مدت‌ها توانستم ترجمه‌ی مختصر صحیح مسلم را به توفیق الهی، به پایان برسانم و خدمت فارسی زبانان عزیز تقدیم نمایم. از الله متعال مسئلت می‌نمایم که این عمل ناچیز را از من بپذیرد و مرا روز قیامت با صاحب این سخنان حشر نماید.﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ٨٨﴾ [الشعراء: 88].

قابل یادآوری است که بنده، مختصر این کتاب‌ها را انتخاب نمودم؛ زیرا برای عموم مردم، آسان‌تر و قابل فهم ترند. و از طرفی دیگر، توده‌ی مردم، نیازی به ذکر سند و طرق حدیث و تکرار آنها ندارند و اهل فن غالباً با زبان عربی آشنایی دارند و می‌توانند به اصل کتاب‌ها مراجعه نمایند. اما قبل از این‌که وارد اصل مطلب شویم جا دارد که با زندگی مؤلف کتاب ؛ امام مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری؛ و اختصار کنند‌ی آن؛ حافظ زکی الدین عبدالعظیم منذری؛ آشنا شویم.

شرح حال امام مسلم بن حجاج قُشیری نيشابوری

ابو الحسین مسلم بن حجاج بن ورد بن کوشاذ قُشیری نیشابوری سال 204 و به قول بعضی 206 هجری قمری در نیشابور یکی از شهرهای خراسان، دیده به جهان گشود. وی برای اولین بار در سال 218 در خراسان از یحیی بن یحیی تمیمی‌و اسحاق بن راهویه فراگیری احادیث نبی اکرم ص را آغاز نمود. در سن بیست سالگی برای ادای حج به مکه رفت. در مکه‌ی مکرمه از قعنبی، و در کوفه از احمد بن یونس و اساتید دیگر آن دیار، کسب فیض نمود و به سرعت، به وطنش برگشت. اما عطش علمی‌وی باعث گردید تا قبل از سی سالگی بار دیگر به سرزمین حجاز، مصر و عراق سفر نماید و در برابر بسیاری از ستارگان علم حدیث، زانوی شاگردی خم کند و از آن بزرگوارن، کسب فیض نمایدکه برخی از مهم‌ترین آنان عبارتند از:

امام احمد بن حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری، اسحاق بن راهویه، عثمان بن ابی شیبه، زهیر بن حرب، سعید بن منصور، عبد بن حمید، عبیدالله قواریری، بندار، ابوبکر بن ابی شیبه، محمد بن عبدالله بن نمیر، هناد بن سری، یحیی بن معین، یحیی بن یحیی نیشابوری و یونس بن عبدالاعلی.

همچنین شاگردان زیادی از او حدیث فرا گرفتند که ما فقط به ذکر بعضی از آنان اکتفا می‌کنیم:

علی بن حسن بن ابی عیسی هلالی، محمد بن عبدالوهاب الفراء، صالح بن محمد الجزره، ابو عیسی ترمذی، ابرهیم بن محمد بن سفیان فقیه، حافظ احمد بن سلمه، ابوبکر بن خزیمه، حافظ ابوعوانه، حافظ نصر بن احمد بن نصر مروزی، حسین بن محمد قبانی، ابوبکر بن جارودی، علی بن حسین بن جنید رازی، احمد بن مبارک مستملی، عبدالله بن یحیی سرخسی و فضل بن محمد بلخی.

جایگاه علمی‌امام مسلم نیشابوری

امام مسلم از نظر علمی‌از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود؛ علامه ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء او را امام بزرگ، حافظ، مجوِّد، حجت و صادق می‌نامد.

حافظ ابوقریش می‌گوید: محمد بن بشار می‌گفت: «در دنیا چهار نفر حافظ حدیث وجود دارد: ابوزرعه رازی در ری، مسلم بن حجاج در نیشابور، عبدالله دارمی‌در سمرقند و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا».

حافظ ابوعبدالله محمد بن یعقوب بن اخرم می‌گوید: «نیشابور سه شخصیت به جامعه تقدیم نموده است: محمد بن یحیی، مسلم بن حجاج و ابراهیم بن ابی طالب».

حاکم نیشابوری می‌گوید: شنیدم که ابوعبدالرحمن سلمی‌می‌گفت: «شیخی را دیدم که از چهره‌ی زیبایی برخوردار بود و لباس خوبی پوشیده بود و عبای زیبایی به تن داشت وگوشه‌ی عمامه‌اش میان شانه‌هایش آویزان بود. مردم گفتند: این، مسلم است. در این هنگام، افرادی از طرف حاکم وقت آمدند و گفتند: امیرالمؤمنین دستور داد تا مسلم بن حجاج به عنوان امام مسلمانان تعیین گردد. اینگونه او را به عنوان امام در مسجد جامع، تعیین کردند. پس تکبیر گفت و مردم را امامت نمود».

حاکم نیشابوری نقل می‌کند که محمد بن عبدالوهاب فراء می‌گفت: «مسلم بن حجاج نیشابوری از دانشمندان، و دریای علم و دانش بود».

احمد بن سلمه می‌گوید: ابوزرعه و ابوحاتم امام مسلم بن حجاج را در شناختن احادیث صحیح بر مشایخ عصر خود، مقدم می‌دانستند.

تألیفات مسلم بن حجاج نیشابوری

امام مسلم / بیشتر مشغول کارهای علمی‌بود؛ به همین خاطر، آثار متعددی از خود بجای گذاشت که عبارتند از:

الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، التمییز، العلل، الوجدان، الأفراد، الأقران، سؤالات احمد بن حنبل، الانتفاع، مشایخ مالک، مشایخ الثوری، مشایخ شعبه، من لیس له الا راو واحد، المخضرمین، اولاد الصحابه، أوهام المحدثین، الطبقات و افراد الشامیین([[20]](#footnote-20)).

کتاب صحیح مسلم

بزرگ‌ترین شاهکار علمی‌امام مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری کتاب صحیح مسلم می‌باشد. او پانزده سال از زندگی‌اش را صرف جمع آوری این کتاب کم نظیر نمود و احادیث آنرا از میان سیصد هزار حدیثی که شنیده بود، انتخاب کرد.

مکی بن عبدان که یکی از حافظان حدیث نیشابور است، می‌گوید: شنیدم که مسلم بن حجاج می‌گفت: اگر اهل حدیث، دویست سال، حدیث بنویسند، اساس و محور کار آنان بر صحیح مسلم خواهد بود.

امام مسلم خودش می‌گوید: این کتابم را به ابوزرعه رازی عرضه نمودم؛ در هر حدیثی که به وجود علتی در آن، اشاره نمود، آنرا ترک کردم. و به صحت هر حدیثی که اذعان نمود، آنرا ذکر نمودم و در کتاب آوردم.

در جایی دیگر می‌گوید: هیچ مطلبی در این کتاب، بدون حجت و دلیل، ننوشتم؛ همچنین هیچ حدیثی را بدون حجت و دلیل، ترک نکردم.

علامه نووی / در مقدمه‌ی شرح صحیح مسلم می‌گوید: دانشمندان اتفاق نظر دارند که صحیح‌ترین کتاب‌ها بعد از قرآن کریم صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند. همچنین امت اسلامی ‌آنها را پذیرفته‌اند؛ البته کتاب امام بخاری از کتاب مسلم صحیح‌تر می‌باشد و فواید و معارف آشکار و پنهان بیشتری دارد. چنانچه به صحت رسیده است که امام مسلم از امام بخاری کسب فیض می‌نمود و اعتراف می‌کرد که امام بخاری در علم حدیث، بی نظیر است.

شیخ ابو عمرو بن صلاح / می‌گوید: تمام احادیثی را که امام مسلم به صحت آنها در این کتاب، حکم نموده است، صحت آنها قطعی است.

به همین خاطر است که هرگاه محدثین، حدیثی را به بخاری و مسلم نسبت دهند، در مورد سند آنها بحث نمی‌کنند؛ بلکه به همین اندازه اکتفا می‌کنند که این حدیث در صحیح مسلم یا صحیح بخاری و یا هر دوی آنها وجود دارد و همین جایگاه برای امام مسلم و کتاب صحیح‌اش؛ کافی است.

بله، کتاب صحیح مسلم حاوی چهار هزار حدیث می‌باشد و شرح‌های مختلفی بر آن، نگاشته شده است که بهترین آنها شرح امام نووی بر صحیح مسلم می‌باشد. سرانجام، امام مسلم بن حجاج نیشابوری بعد از یک عمر تلاش و کوشش و کار علمی‌در سال 261 هجری قمری در سن پنجاه و هفت سالگی در نصرآباد از توابع نیشابور، دار فانی را وداع گفت و در همانجا دفن گردید؛ روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

زندگی حافظ زکی الدین منذری

حافظ زکی الدین ابو محمد عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله بن سلامه بن سعد بن سعید دمشقی منذری در اول شعبان سال 581 هجری قمری در مصر دیده به جهان گشود. از همان دوران کودکی، شیفته‌ی علم و دانش بود. قرآن را از ارتاحی فراگرفت. از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد قرشی فقه آموخت و برای فراگیری ادبیات و صرف و نحو نزد ابوالحسین علی بن یحیی نحوی زانوی تلمذ خم نمود. در سال 591 یعنی در ده سالگی فراگیری حدیث را آغاز نمود و از تعداد زیادی از محدثین کسب فیض نمود و حدیث آموخت. حافظ ابوالحسن علی بن مفضل مقدسی بزرگ‌ترین استاد حدیث وی بشمار می‌رود. حافظ منذری مدت زیادی را با او سپری نمود و از او حدیث آموخت. وی در مکه از یونس هاشمی، در مدینه از حافظ جعفر بن محمد بن آموسان، در دمشق از عمر بن طبرزد و تعدادی دیگر، احادیث رسول الله ص را فرا گرفت. همچنین به شهرهای نجران، اسکندریه، رها و بیت المقدس سفر نمود و از علمای آن دیار استفاده‌ی علمی‌نمود.

او کتاب‌های زیادی تألیف نمود که مشهورترین آنها عبارتند از: 1- الترغیب والترهیب)[[21]](#footnote-21)( 2- مختصر صحیح مسلم. 3- مختصر سنن ابی داود 4- شرح التنبیه ابو اسحاق شیرازی در فقه شافعی. 5- اربعون حدیثاً فی فضل اصطناع المعروف. 6- الاعلام بأخبار شیخ البخاری محمد بن سلام. 7- معجم شیوخه. 8- عمل الیوم واللیله.

حافظ منذری در کنار تحقیق و تألیف، به درس و تدریس نیز اشتغال داشت و شاگردان زیادی تربیت نمود که مشهورترین آنها عبارتند از: حافظ دمیاطی، علامه تقی الدین ابن دقیق العید، ابوالحسین بن الیونینی، اسماعیل بن عساکر و عزالدین شریف.

وی مدتی در دانشگاه ظاهری قاهره تدریس نمود. سپس شیخ الحدیثی دار کاملیه را بعهده گرفت و بیست سال تمام همه‌ی فعالیت‌هایش را قطع کرد و فقط به تدریس مشغول گردید. او از نظر علمی‌از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود تا جایی که حافظ عز الدین شریف می‌گوید: «شیخ ما زکی الدین در تمام فنون علم حدیث، شخصی بی نظیر بود، طرق مختلف حدیث را بخوبی می‌دانست، احادیث صحیح و ضعیف و معلول را بخوبی تشخیص می‌داد، در شناخت احکام، معانی و احادیث مشکل تبحر خاصی داشت، با اعراب احادیث، اختلاف الفاظ و احادیث غریب آشنایی کامل داشت، مهارت خاصی در شناخت راویان حدیث، جرح و تعدیل آنان، تاریخ ولادت و وفات آنها و زندگی‌نامه‌ی آنان داشت. امام، حجت، محقق و پرهیزگار بود. در سخنانش، اخلاص داشت و احادیثی را که به آنها اطمینان داشت، روایت می‌نمود».

امام ذهبی / می‌گوید: «در زمان حافظ منذری، فردی حافظ‌تر از وی وجود نداشت».

حافظ منذری در مصر به مردم فتوا می‌داد. پس از مدتی، کار فتوا را رها ساخت. خودداری او از فتوا، علت عجیبی دارد که دلیل بر انصاف، بزرگواری و کرامت و احترام گذاشتن به صاحبان علم و فضل می‌باشد. تاج الدین سبکی می‌گوید: شنیدم که پدرم تقی سبکی می‌گفت: شیخ عزالدین بن عبدالسلام در دمشق برای مردم، حدیث بیان می‌کرد. و هنگامی‌که وارد قاهره شد، حدیث، بیان نمی‌نمود بلکه در جلسات شیخ زکی الدین منذری حاضر می‌شد و مانند سایر شاگردانش از او حدیث می‌شنید. هنگامی‌که حافظ منذری متوجه حضور شیخ عزالدین بن عبدالسلام شد، فتوا را رها کرد و گفت: الآن که شیخ عزالدین آمده است، مردم نیازی به من ندارند.

سرانجام، این کوه علم ودانش و تقوی وپرهیزگاری بعد از یک عمر تلاش علمی‌و تألیف و تدریس، در سال 656 هجری قمری در مصر وفات نمود([[22]](#footnote-22)).

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله الغفار، مقلب القلوب والابصار، عالم الجهر والإسرار، أحمده حمداً دائمـاً بالعشي والإبكار، وأشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له، شهادة تنجي قائلها من عذاب النار، وأشهد أن محمداً نبيه الـمختار، ورسوله الـمجتبي من أشرف نجار، صلي الله عليه وعلي أهله وأزواجه وأصحابه الجدراء بالتعظيم والإكبار، صلا‌ة دائمة باقية الليل والنهار وبعد:

این، کتابی است که من آنرا از صحیح امام ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری س اختصار نمودم تا حفظ آن سهل و آسان گردد و خواننده زودتر به هدف برسد و طوری آن را ترتیب دادم که دانشجو زودتر بتواند به مسئله‌ی مورد بحث در جای خاص خودش دسترسی پیدا کند و با وجود حجم اندک کتاب، بیشترین مقصود اصل را در بر دارد.

از الله ﻷ مسئلت می‌نمایم که این کتاب را برای من، خواننده و نویسنده‌ی آن مفید گرداند. همانا الله متعال نزدیک و اجابت کننده است.

1- كتاب ايمان

باب (1): اول ایمان، لا إله إلا الله گفتن است

1- عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُتَرْجِمُ بَيْنَ يَدَيِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ تَسْأَلُهُ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ، فَقَالَ: إِنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنِ الْوَفْدُ؟ أَوْ مَنِ الْقَوْمُ»؟ قَالُوا: رَبِيعَةُ، قَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ - أَوْ: بِالْوَفْدِ - غَيْرَ خَزَايَا وَلاَ النَّدَامَى». قَالَ: فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَأْتِيكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، وَإِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيَّ مِنْ كُفَّارِ مُضَرَ، وَإِنَّا لاَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيَكَ إِلاَّ فِي شَهْرِ الْحَرَامِ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ فَصْلٍ نُخْبِرْ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا، نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، قَالَ: فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ، وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ، قَالَ: أَمَرَهُمْ بِالإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ، وَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا الإِيمَانُ بِاللَّهِ»؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسًا مِنَ الْمَغْنَمِ». وَنَهَاهُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ- قَالَ شُعْبَةُ: وَرُبَّمَا قَالَ: النَّقِير،ِ - و قَالَ: «احْفَظُوهُ وَأَخْبِرُوا بِهِ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَزَادَ ابْنُ مُعَاذٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لِلأَشَجِّ - أَشَجِّ عَبْدِ الْقَيْسِ -: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالأَنَاةُ». (م/17)

ترجمه: ابوجمره می‌گوید: من سخنان ابن عباس را به مردم می‌رساندم و ترجمه می‌کردم که زنی نزد او آمد و از وی در مورد نبیذ (شراب خرما و انگور و مانند این‌ها) سبوی سفالین([[23]](#footnote-23)) پرسید. ابن ‌عباس ب گفت: هنگامی‌که هیئت اعزامی‌عبد القیس نزد رسول الله ص آمد، آنحضرت ص فرمود: «شما از کدام گروه یا کدام قوم هستید»؟ گفتند: ما از طایفه‌ی ربیعه هستیم. ‌نبی اکرم ص فرمود: «به این هیئت یا قوم، خیر مقدم می‌گویم. امیدوارم ضرر و زیانی متوجه شما نگردد و پشیمان نشوید». آنان گفتند: ما از سفری طولانی می‌آییم و همانگونه که اطلاع دارید میان ما و شما این قبیله‌ی کافر مضر، قرار دارد. به همین سبب ما فقط در ماه‌های حرام می‌توانیم نزد شما بیاییم. لذا به ما دستوری واضح و روشن بدهید تا به کسانی که همراه ما نیامده‌اند، برسانیم و با عمل کردن به آن، وارد بهشت شویم. رسول الله ص آنان را به چهار چیز، دستور داد و از چهار چیز، منع فرمود. به آنان دستور داد تا به الله یکتا ایمان بیاورند و فرمود: «آیا می‌دانید ایمان به الله یکتا یعنی چه»؟ گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «یعنی گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی بجز الله، وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله است. همچنین دستور داد تا نماز را برپا دارند، زکات بدهند، ماه رمضان را روزه بگیرند و یک پنجم مال غنیمت را پرداخت نمایند. و آنها را از استعمال ظرف کدو، خم و ظرف قیر اندود شده، منع نمود.

شعبه می‌گوید: از ظرف تنه‌ی خرما نیز منع فرمود. (در آن زمان از این ظرف‌ها برای ساختن شراب استفاده می‌شد) و در پایان، رسول الله ص فرمود: «این مطالب را بخاطر بسپارید و به دیگران نیز برسانید».

در حدیث ابن معاذ از پدرش، علاوه بر این‌ها چنین آمده است که رسول اکرم ص به اشج یعنی همان اشج قبیله‌ی عبدالقیس فرمود: «تو از دو خصلت برخورداری که الله آنها را دوست دارد: عقل و بردباری».

2- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا بَارِزًا لِلنَّاسِ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلاَئِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الآخِر». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الإِسْلاَمُ؟ قَالَ: «الإِسْلاَمُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لاَ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَلَكِنْ سَأُحَدِّثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا: إِذَا وَلَدَتِ الأَمَةُ رَبَّهَا فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا كَانَتِ الْعُرَاةُ الْحُفَاةُ رُءُوسَ النَّاسِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا تَطَاوَلَ رِعَاءُ الْبَهْمِ فِي الْبُنْيَانِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، فِي خَمْسٍ لاَ يَعْلَمُهُنَّ إِلاَّ اللَّهُ» ثُمَّ تَلاَ ص: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ٣٤﴾ [لقمان: 34].

قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ الرَّجُلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «رُدُّوا عَلَيَّ الرَّجُلَ». فَأَخَذُوا لِيَرُدُّوهُ فَلَمْ يَرَوْا شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «هَذَا جِبْرِيلُ جَاءَ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ». (م/9)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: روزی، رسول الله ص برای پاسخ دادن به سؤالات مردم نشسته بود که مردی آمد و گفت: یا رسول الله! ‌ایمان چیست؟ آنحضرت ص فرمود: « ایمان یعنی اینکه به الله، فرشتگانش، کتابهایش، دیدارش، پیامبرانش و همچنین به برانگیخته شدن روز قیامت، ایمان بیاوری». آن مرد پرسید: یا رسول الله! اسلام چیست؟ آنحضرت ص فرمود: «اسلام یعنی این‌که الله را پرستش کنی و با او چیزی را شریک قرار ندهی، زکات فرض را پرداخت نمایی و ماه مبارک رمضان را روزه بگیری». آن مرد گفت: یا رسول الله! احسان چیست؟ رسول اکرم ص فرمود: «احسان یعنی این‌که الله را بگونه‌ای پرستش کنی که گویا او را می‌بینی؛ چرا که گر چه تو او را نمی‌بینی ولی او تو را می‌بیند». آن مرد گفت: یا رسول الله! قیامت کی بر پا می‌شود؟ رسول الله ص فرمود: «کسی که در این مورد، سؤال می‌شود از سؤال کننده، در این مورد، شناخت بیشتری ندارد. ولی برخی از نشانه‌های قیامت را برای شما بیان می‌کنم: یکی از نشانه‌های قیامت، این است که کنیز، بی بی‌اش را بدنیا می‌آورد. یکی دیگر از نشانه‌های قیامت این است که انسان‌های عریان و پابرهنه در رأس مردم قرار می‌گیرند. یکی دیگر از نشانه‌های قیامت این است که چوپانان بره و بزغاله در ساختمان‌ها به یکدیگر، افتخار می‌کنند. و بدانید که وقت قیامت یکی از آن پنج چیزی است که بجز الله، کسی دیگر نمی‌داند». سپس رسول الله ص این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ٣٤﴾ [لقمان: 34].

یعنی همانا آگاهی از فرا رسیدن قیامت، ویژه‌ی الله است. و اوست که باران را می‌باراند. و آنچه را که در رحم‌های (مادران) است، می‌داند و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیزی بدست می‌آورد. و همچنین هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد؛ همانا الله، آگاه و باخبر است.

راوی می‌گوید: سپس آن مرد، برخاست و رفت. بعد از آن، رسول الله ص فرمود: «او را برگردانید». مردم خواستند او را برگردانند اما اثری از او ندیدند. رسول الله ص فرمود: «این، جبرئیل بود و بخاطر این آمده بود تا دین مردم را به آنها بیاموزد».

3- عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ س قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةُ، جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ ابْنِ الْمُغِيرَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا عَمِّ، قُلْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ، أَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ص يَعْرِضُهَا عَلَيْهِ وَيُعِيدُ لَهُ تِلْكَ الْمَقَالَةَ، حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ: هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَمَا وَاللَّهِ لأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أُنْهَ عَنْكَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﻷ: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ١١٣﴾ [التوبة: 113] وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص: «إِنَّكَ لاَ تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». (م/24)

ترجمه: سعید بن مسیب به روایت از پدرش می‌گوید: هنگامی‌که مرگ ابوطالب فرا رسید، رسول الله ص نزد وی رفت و ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره را دید که آنجا هستند. پس فرمود: «عمو جان! لااله الا الله بگو. این کلمه‌ای است که من نزد الله برایت گواهی می‌دهم». ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب، آیا دین عبدالمطلب را رها می‌کنی؟ ولی رسول اکرم ص همچنان این کلمه را به او عرضه می‌نمود و سخنش را تکرار می‌کرد تا اینکه آخرین سخنی که ابوطالب به زبان آورد، گفت: من بر دین عبدالمطلب هستم و حاضر نشد لااله الا الله بگوید. رسول الله ص فرمود: «سوگند به الله، تا هنگامی‌که منع نشده‌ام، برایت طلب آمرزش می‌نمایم». بعد از آن، الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ١١٣﴾ [التوبة: 113] «شایسته‌ی‌ پیامبر و مؤمنان نیست که برای مشرکان، طلب آمرزش کنند اگر چه مشرکین، خویشاوند باشند آنهم بعد از این‌که جهنمی‌بودنشان برای آنها محرز شده است».

همچنین الله متعال این آیه را خطاب به پیامبر اکرم ص در مورد ابوطالب نازل نمود: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ﴾ [القصص: 56]. «هرکس را که تو دوست داشته باشی، هدایت نمی‌کنی. ولی الله هرکس را که بخواهد، هدایت می‌نماید».

باب (2): به من دستور داده شده است با مردم بجنگم تا زمانی که لا اله الا الله بگویند

4- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: لَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص، وَاسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ س لأَِّبِي بَكْرٍ س: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَ اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عِقَالاً كَانُوا يُؤَدُّونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنْعِهِ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ س: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلاََّ أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ ﻷ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. (م/20)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص درگذشت و بعد از ایشان، ابوبکر س به جانشینی وی انتخاب گردید وتعداد زیادی از اعراب، کافر شدند، عمر بن خطاب س به ابوبکر گفت: چگونه با مردم می‌جنگی در حالی که رسول الله ص فرمود: «به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا «لا اله الا الله» بگویند. پس هر کس، «لا اله الا الله» بگوید، مال و جانش را از من حفاظت نموده است مگر به حقش، وحساب آنها با الله است». ابوبکر س گفت: سوگند به الله ، با کسی که میان نماز و زکات، فرق قائل شود، خواهم جنگید. زیرا زکات، حق مال است. سوگند به الله ، اگر زانو بند اشتری را که به رسول الله ص می‌دادند، از من دریغ ورزند، بخاطر آن، با آنها خواهم جنگید. عمر بن خطاب ص می‌گوید: سوگند به الله، وقتی دیدم الله متعال به ابوبکر صدیق در مورد جنگیدن با آنان، شرح صدر عنایت کرده است، به حقانیت او پی بردم.

5- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَر بقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». (م/22)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا گواهی دهند که هیچ معبودی بجز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله است و نماز را بر پا دارند و زکات بدهند. پس وقتی که این کارها را انجام دادند، خون و مال‌شان را از من حفاظت کرده‌اند مگر به حقش، و حساب آنها با الله است».

باب(3): کسی‌که کافری ر ا بعد از لا اله الا الله گفتن، به قتل برساند

6- عَنِ الْمِقْدَادِ بْنِ الأَسْوَدِ س أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلاً مِنَ الْكُفَّارِ فَقَاتَلَنِي، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَهَا، ثُمَّ لاَذَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ فَقَالَ: أَسْلَمْتُ لِلَّهِ، أَفَأَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَقْتُلْهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ قَدْ قَطَعَ يَدِي، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ قَطَعَهَا، أَفَأَقْتُلُهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَقْتُلْهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ». أَمَّا الأَوْزَاعِيُّ وَابْنُ جُرَيْجٍ فَفِي حَدِيثِهِمَا: قَالَ: أَسْلَمْتُ لِلَّهِ. وَأَمَّا مَعْمَرٌ فَفِي حَدِيثِهِ: فَلَمَّا أَهْوَيْتُ لأَِقْتُلَهُ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. (م/95)

ترجمه: روایت است که مقداد بن اسود س گفت: یا رسول الله! اگر با کافری، روبرو شدم و او با من جنگید و یکی از دست‌هایم را با شمشیر زد و قطع کرد. بعد از آن، فرار نمود و به درختی پناه برد و گفت: مسلمان شدم. آیا بعد از اینکه این سخن را به زبان آورد، او را بقتل برسانم؟ رسول الله ص فرمود: «او را نکش». مقداد می‌گوید: گفتم: یا رسول الله! او دستم را قطع کرده و بعد از آن، این کلمه را بزبان آورده است آیا او را به قتل برسانم؟ رسول الله ص فرمود: «او را به قتل نرسان؛ زیرا او مانند تو است قبل از این‌که او را بقتل برسانی (همان‌گونه که ریختن خون تو حرام است، قتل او هم حرام است. زیرا هم اکنون با این کلمه، مسلمان شده است) و تو مانند او هستی، قبل از اینکه آن کلمه را بزبان بیاورد» (همان‌گونه که او قبل از گفتن آن کلمه، مهدور الدم بود تو با کشتن وی بعد از گفتن کلمه، مهدور الدم می‌شوی).

در روایت اوزاعی و ابن جریج لفظ «اسلام آوردم» آمده است و در روایت معمر بجای آن چنین آمده است: هنگامی‌که خواستم او را به قتل برسانم، لا اله الا الله گفت.

7- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ ب قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي سَرِيَّةٍ، فَصَبَّحْنَا الْحُرَقَاتِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَأَدْرَكْتُ رَجُلاً، فَقَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَطَعَنْتُهُ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ، فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِيِّ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَقَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ»؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السِّلاَحِ، قَالَ: «أَفَلاَ شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لاَ»؟ فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ، قَالَ: فَقَالَ سَعْدٌ: وَأَنَا وَاللَّهِ لاَ أَقْتُلُ مُسْلِمًا حَتَّى يَقْتُلَهُ ذُو الْبُطَيْنِ، يَعْنِي أُسَامَةَ. قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ﴾ فَقَالَ سَعْدٌ: قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ، وَأَنْتَ وَأَصْحَابُكَ تُرِيدُونَ أَنْ تُقَاتِلُوا حَتَّى تَكُونُ فِتْنَةٌ. (م/96)

ترجمه: اسامه بن زید ب می‌گوید: رسول الله ص ما را برای انجام یک عملیات نظامی‌اعزام نمود. هنگام صبح به «حرقات» قبیله‌ی جهینه رسیدیم. در آنجا، با مردی برخورد نمودم. او لااله الا الله گفت؛ با این حال، او را با نیزه زدم (و به قتل رساندم.) بعد از آن، دچار شک و تردید شدم و ماجرا را برای رسول الله ص بازگو نمودم. آنحضرت ص فرمود: «آیا با وجود اینکه لا اله الا الله گفت، او را به قتل رساندی»؟ گفتم: یا رسول الله! این کلمه را از ترس اسلحه به زبان آورد. آنحضرت ص فرمود: «آیا قلبش را نشکافتی تا بدانی که از ته دلش این سخن را گفته یا خیر»؟ و آنقدر این جمله را تکرار نمود که من آرزو کردم: ای کاش، همان روز مسلمان می‌شدم. آنگاه سعد گفت: سوگند به الله، هیچ مسلمانی را به قتل نمی‌رسانم تا ذوالبطین یعنی اسامه او را بکشد.

راوی می‌گوید: در این هنگام، یکی گفت: آیا الله نفرموده است: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ﴾ «با مشرکین بجنگید تا هیچ فتنه‌ای باقی نماند و همه‌ی دین از آن الله گردد؟». سعد گفت: ما جنگیدیم تا فتنه نباشد و لی تو و پیروانت می‌خواهید بجنگید تا فتنه، ایجاد کنید.

8- عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ: أَنَّ جُنْدَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيَّ س بَعَثَ إِلَى عَسْعَسِ بْنِ سَلاَمَةَ زَمَنَ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: اجْمَعْ لِي نَفَرًا مِنْ إِخْوَانِكَ حَتَّى أُحَدِّثَهُمْ، فَبَعَثَ رَسُولاً إِلَيْهِمْ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَ جُنْدَبٌ وَعَلَيْهِ بُرْنُسٌ أَصْفَرُ، فَقَالَ: تَحَدَّثُوا بِمَا كُنْتُمْ تَحَدَّثُونَ بِهِ، حَتَّى دَارَ الْحَدِيثُ، فَلَمَّا دَارَ الْحَدِيثُ إِلَيْهِ حَسَرَ الْبُرْنُسَ عَنْ رَأْسِهِ فَقَالَ: إِنِّي أَتَيْتُكُمْ وَلاَ أُرِيدُ أَنْ أُخْبِرَكُمْ عَنْ نَبِيِّكُمْ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص، وَسَلَّمَ بَعَثَ بَعْثًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَإِنَّهُمُ الْتَقَوْا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ، وَإِنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ غَفْلَتَهُ، قَالَ: وَكُنَّا نُحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى النَّبِيِّ ص فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ»؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فُلاَنًا وَفُلاَنًا، وَسَمَّى لَهُ نَفَرًا، وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص :«أَقَتَلْتَهُ»؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: « فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؟ [قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي] قَالَ:

«وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؟ قَالَ: فَجَعَلَ لاَ يَزِيدُهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؟ (م/97)

ترجمه: صفوان بن محرز می‌گوید: جندب بن عبدالله بجلی شخصی را در زمان جنگ ابن زبیر، نزد عسعس بن سلامه فرستاد و ‌گفت: تعدادی از برادرانت را جمع کن تا برای آنها صحبت کنم. عسعس قاصدی فرستاد و آنها را جمع کرد. هنگامی‌که جمع شدند، جندب‌ که کلاهی بلند و زرد رنگ پوشیده بود، آمد و گفت: به صحبت خود ادامه دهید تا نوبت من برسد. هنگامی‌که نوبت به او رسید، کلاه را از سرش برداشت و گفت: من نزد شما آمده‌ام تا صرفا از پیامبر شما برایتان سخن بگویم. رسول الله ص گروهی از مسلمانان را بسوی قومی‌از مشرکین فرستاد؛ مسلمانان و مشرکین در برابر هم قرار گرفتند. یکی از مشرکین، هرگاه می‌خواست مسلمانی را هدف قرار دهد، او را هدف قرار می‌داد و به قتل می‌رساند. در این اثنا، مردی از مسلمانان خواست او را غافلگیر نماید. جندب می‌گوید: به ما گفته‌اند آن مرد مسلمان، اسامه بن زید بود. به هر حال، هنگامی‌که مرد مسلمان، شمشیرش را بلند کرد، آن فرد مشرک، لااله الا الله گفت. ولی آن مرد مسلمان او را بقتل رساند.

سرانجام، بشارت دهنده‌ی فتح و پیروزی نزد رسول اکرم ص آمد؛ آنحضرت ص در مورد جنگ از او پرسید. او اخبار جنگ را برایش توضیح داد. همچنین شیوه‌ی برخورد آن شخص مسلمان را به اطلاع رسول الله ص رسانید. آنحضرت ص او را فرا خواند و ماجرا را پرسید و فرمود: «چرا او را به قتل رساندی»؟ او گفت: یا رسول الله! او مسلمانان را تار و مار کرد و فلانی و فلانی را کشت ـ و چند نفر دیگر را نام برد ـ لذا من به او حمله کردم. اما هنگامی‌که چشمش به شمشیر افتاد، لا اله الا الله گفت. رسول الله ص فرمود: «آیا او را به قتل رساندی»؟! گفت: بلی. رسول الله ص فرمود: «روز قیامت، هنگامی‌که لا اله الا الله بیاید، با آن، چکار می‌کنی»؟ آن شخص گفت: یا رسول الله! برایم آمرزش بخواه. اما رسول الله ص بدون اینکه سخن دیگری به زبان آورد، فرمود: «روز قیامت، هنگامی‌که لا اله الا الله بیاید، با آن، چکار می‌کنی»؟!.

باب(4): هر کس، با ایمانی که در آن، شک و تردیدی وجود نداشته باشد، به ملاقات الله برود، وارد بهشت می‌شود

9- عَنْ عُثْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/26).

ترجمه: عثمان س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، با علم به اینکه هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد، بمیرد، وارد بهشت می‌شود».

10- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س، أَوْ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ س - شَكَّ الأَعْمَشُ- قَالَ: لَمَّا كَانَ غَزْوَةُ تَبُوكَ أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَذِنْتَ لَنَا فَنَحَرْنَا نَوَاضِحَنَا، فَأَكَلْنَا وَادَّهَنَّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:«افْعَلُوا». قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظَّهْرُ، وَلَكِنِ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ، ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:«نَعَمْ». قَالَ: فَدَعَا بِنِطَعٍ فَبَسَطَهُ، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ، قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَةٍ، قَالَ: وَيَجِيءُ الآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ، قَالَ: وَيَجِيءُ الآخَرُ بِكَسْرَةٍ، حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النِّطَعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا فِي أَوْعِيَتِكُمْ». قَالَ: فَأَخَذُوا فِي أَوْعِيَتِهِمْ، حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وِعَاءً إِلاَّ مَلَئُوهُ، قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَتْ فَضْلَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، لا يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ». (م/27).

ترجمه: ابوهریره س یا ابوسعد س (شک و تردید از راوی حدیث، اعمش است)   
می‌گوید: مردم در غزوه‌ی تبوک، دچارگرسنگی شدند و گفتند: یا رسول الله! اگر شما اجازه می‌دهید ما شتران خود را ذبح می‌کنیم و گوشت آنها را می‌خوریم و از چربی آنها روغن می‌گیریم. رسول الله ص فرمود: «همین کار را انجام دهید». در این هنگام، عمر بن خطاب س آمد و گفت: یا رسول الله! اگر چنین اجازه‌ای بدهید، با کمبود سواری روبرو می‌شویم. از مردم بخواهید باقیمانده‌ی غذاهایشان را بیاورند. آنگاه از الله متعال بخواهید تا به آنها برکت عنایت کند. شاید الله هم برکت عنایت فرماید. رسول الله ص فرمود: «بلی». (یعنی کار خوبی است).

آنگاه رسول اکرم ص سفره‌ای خواست وآن را پهن نمود. سپس از مردم خواست تا باقیمانده‌ی غذاهایشان را بیاورند. مردم شروع به آوردن غذاهایشان نمودند. یکی، یک مشت ذرت می‌آورد، دیگری، یک مشت خرما می‌آورد و شخصی، پاره ای نان می‌آورد تا اینکه اندکی ‌غذا روی سفره، جمع شد. پس از آن، رسول اکرم ص دعای برکت نمود و فرمود: «داخل ظرف‌هایتان بریزید». مردم به اندازه‌ای در ظرف‌هایشان ریختند که همه‌ی ظرف‌های سپاه را پر کردند. بعد از آن، تا سیر خوردند و باز هم مقداری باقی ماند. رسول الله ص فرمود: «گواهی می‌دهم که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من رسول الله هستم. هر بنده‌ای که با این دو شهادت، بدون شک و تردید به آنها، به ملاقات الله برود، وارد بهشت می‌شود».

11- عَنِ الصُّنَابِحِيِّ - عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ س - قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: مَهْلاً، لِمَ تَبْكِي؟ فَوَاللَّهِ لَئِنِ اسْتُشْهِدْتُ لأََشْهَدَنَّ لَكَ، وَلَئِنْ شُفِّعْتُ لأََشْفَعَنَّ لَكَ، وَلَئِنِ اسْتَطَعْتُ لأَنْفَعَنَّكَ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا مِنْ حَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَكُمْ فِيهِ خَيْرٌ إِلاَّ حَدَّثْتُكُمُوهُ، إِلاَّ حَدِيثًا وَاحِدًا، وَسَوْفَ أُحَدِّثُكُمُوهُ الْيَوْمَ، وَقَدْ أُحِيطَ بِنَفْسِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ». (م/29)

ترجمه: صنابحی می‌گوید: عباده بن صامت س در حالت مرگ بسر می‌برد که من به خانه‌اش رفتم و نزدش گریه نمودم. او گفت: صبر کن، چرا گریه می‌کنی؟ سوگند به الله، اگر از من گواهی بخواهند، برایت گواهی می‌دهم، و اگر شفاعت من پذیرفته شود، برایت شفاعت می‌کنم، و اگر توانی داشته باشم، به تو نفع می‌رسانم. سوگند به الله، هر حدیثی که از رسول الله ص شنیدم و حاوی خیر و نیکی برای شما بود، برایتان بیان کردم مگر یک حدیث که آنرا امروز با نزدیک شدن موتم برای شما بیان می‌کنم؛ از رسول الله ص شنیدم که فرمود: «هر کس، گواهی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و محمد ص فرستاده‌ی الله است، الله متعال آتش جهنم را برایش حرام می‌گرداند».

12- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: كُنَّا قُعُودًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص، مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَر ب فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا، وَفَزِعْنَا، فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ، فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ ص، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَّارِ، فَدُرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ بَابًا فَلَمْ أَجِدْ، فَإِذَا رَبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بِئْرٍ خَارِجَةٍ- وَالرَّبِيعُ: الْجَدْوَلُ- فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: «أَبُوهُرَيْرَةَ»؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا شَأْنُكَ»؟ قُلْتُ: كُنْتَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَقُمْتَ فَأَبْطَأْتَ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزِعْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مِنْ فَزِعَ، فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ، وَهَؤُلاَءِ النَّاسُ وَرَائِي، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ وَقَالَ: «اذْهَبْ بِنَعْلَيَّ هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ لَقِيتُ عُمَرُ، فَقَالَ: «مَا هَاتَانِ النَّعْلاَنِ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ»؟ فَقُلْتُ: هَاتَانِ نَعْلاَ رَسُولِ اللَّهِ ص بَعَثَنِي بِهِمَا: مَنْ لَقِيتُ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ، فَضَرَبَ عُمَرُ بِيَدِهِ بَيْنَ ثَدْيَيَّ فَخَرَرْتُ لاِسْتِي، فَقَالَ: ارْجِعْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَأَجْهَشْتُ بُكَاءً وَرَكِبَنِي عُمَرُ فَإِذَا هُوَ عَلَى أَثَرِي، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا لَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ»؟ فَقُلْتُ: لَقِيتُ عُمَرَ، فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي بَعَثْتَنِي بِهِ، فَضَرَبَ بَيْنَ ثَدْيَيَّ ضَرْبَةً خَرَرْتُ لاِسْتِي، قَالَ: ارْجِعْ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا عُمَرُ، مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ»؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمی‌أَبَعَثْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ بِنَعْلَيْكَ، مَنْ لَقِيَ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَلاَ تَفْعَلْ، فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَتَّكِلَ النَّاسُ عَلَيْهَا، فَخَلِّهِمْ يَعْمَلُونَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «فَخَلِّهِمْ». (م/31)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: ما اطراف رسول الله ص نشسته بودیم. ابوبکر و عمر ب و چند نفر دیگر نیز همراه ما بودند. رسول الله ص از میان ما برخاست و رفت و تأخیر نمود. و از آنجایی که تنها بود، ما ترسیدیم که مشکلی برایش پیش آید. به همین خاطر، برخاستیم. من نخستین کسی بودم که به کمک شتافتم. لذا بیرون رفتم و به جستجو پرداختم تا این‌که به باغی از بنی نجار که انصاری بودند، رسیدم. باغ را دور زدم تا ببینم آیا دری دارد؟ ولی دری نیافتم. اما نهر کوچکی دیدم که از چاهی بیرون از باغ، به داخل باغ می‌رود. خود را جمع کردم و وارد باغ شدم و نزد رسول الله ص رفتم. آنحضرت ص پرسید: «ابوهریره هستی»؟ گفتم: بلی، یا رسول الله. فرمود: «کاری داشتی»؟ گفتم: شما در میان ما بودید. اما ناگهان از میان ما برخاستید و تأخیرنمودید؛ ما ترسیدیم که در غیاب ما، مشکلی برای شما پیش آید. من نخستین کسی بودم که برخاستم و به این باغ آمدم و خود را مانند روباه، جمع کردم و وارد شدم. مردم نیز پشت سر من هستند. آنحضرت ص کفش‌هایش را به من داد و فرمود: «ای ابوهریره! کفش‌هایم را با خود ببر و هرکس را بیرون از این باغ دیدی که از ته دل، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد، او را به بهشت، بشارت بده». ابوهریره س می‌گوید: اولین کسی که با وی ملاقات کردم، عمر س بود. او گفت: ای ابوهریره! این کفش‌ها چه هستند؟ گفتم: کفش‌های رسول الله ص هستند. ایشان مرا با این کفش‌ها فرستاد و فرمود: «با هرکس، برخورد نمودی که گواهی می‌دهد: هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و قلبش به آن، یقین دارد، او را به بهشت، بشارت بده».

ابوهریره س می‌گوید: عمر طوری به سینه‌ام زد که به پشت سر افتادم و گفت: برگرد ای ابوهریره. من گریان، نزد رسول الله ص برگشتم. عمر نیز بدنبالم آمد. رسول الله ص فرمود: «ای ابوهریره! چه اتفاقی برایت افتاده»؟ گفتم: عمر بن خطاب را دیدم و پیام شما را به او رساندم. او چنان ضربه‌ای به سینه‌ام زد که پشت سر افتادم و گفت: برگرد. رسول الله ص فرمود: «ای عمر! چرا چنین کردی»؟ عمر گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد؛ آیا شما ابوهریره را با کفشهایت فرستاده‌ای که هر کس، گواهی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و قلبش بدان یقین داشته باشد، او را به بهشت، بشارت دهد؟ رسول الله ص فرمود: «بلی». عمر گفت: این کار را نکن؛ زیرا می‌ترسم که مردم بدان توکل کنند. بگذارید مردم عمل کنند. رسول الله ص فرمود: «پس بگذارید».

13- عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ س قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ ص، لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلاَّ مُؤْخِرَةُ الرَّحْلِ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ، «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَاد». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ»؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «أَنْ لاَ يُعَذِّبَهُمْ». (م/30)

ترجمه: معاذ بن جبل س می‌گوید: من پشت سر رسول الله ص بر مرکبی، سوار بودم و میان من و آنحضرت ص فقط چوب انتهای جهاز شتر، فاصله انداخته بود. آنحضرت ص فرمود: «ای معاذ بن جبل»! گفتم: یا رسول الله! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. سپس پیامبر اکرم ص مقداری به مسیرش ادامه داد؛ آنگاه فرمود: «ای معاذ بن جبل»! گفتم: یا رسول الله! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. فرمود: «آیا می‌دانی حق الله بر بندگان چیست»؟ گفتم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «حق الله بر بندگان، این است که الله متعال را عبادت کنند و هیچ چیز با او شریک قرار ندهند». سپس مقداری به راهش ادامه داد و بعد ازآن، فرمود: «ای معاذ بن جبل»! گفتم: یا رسول الله! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. فرمود: «آیا می‌دانی هنگامی‌که بندگان این کار را انجام دادند، حق آنان بر الله چیست»؟ گفتم: الله و رسولش بهتر می‌دانند فرمود: «حق آنان، این است که آنها را عذاب ندهد».

14- عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ س عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيتُ عِتْبَانَ، فَقُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكَ، قَالَ: أَصَابَنِي فِي بَصَرِي بَعْضُ الشَّيْءِ، فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص: أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تَأْتِيَنِي فَتُصَلِّيَ فِي مَنْزِلِي فَأَتَّخِذَهُ مُصَلًّى، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيُّ صوَمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَدَخَلَ، وَهُوَ يُصَلِّي فِي مَنْزِلِي، وَأَصْحَابُهُ يَتَحَدَّثُونَ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ أَسْنَدُوا عُظْمَ ذَلِكَ وَكُبْرَهُ إِلَى مَالِكِ بْنِ دُخْشُمٍ، قَالُوا: وَدُّوا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ، وَوَدُّوا أَنَّهُ أَصَابَهُ شَرٌّ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّلاَةَ، وَقَالَ: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ»؟ قَالُوا: إِنَّهُ يَقُولُ ذَلِكَ، وَمَا هُوَ فِي قَلْبِهِ، قَالَ: «لاَ يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَيَدْخُلَ النَّارَ أَوْ تَطْعَمَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَعْجَبَنِي هَذَا الْحَدِيثُ، فَقُلْتُ لاِبْنِي: اكْتُبْهُ، فَكَتَبَهُ. (م/33)

ترجمه: محمود بن ربیع س می‌گوید: به مدینه آمدم و عتبان بن مالک را ملاقات نمودم و به او گفتم: از طرف تو به من حدیثی رسیده است (می‌خواهم صحت آنرا بدانم.) او گفت: چشم‌هایم کم بینا شده بود. به همین خاطر، شخصی را با این پیام نزد رسول الله ص فرستادم که: دوست دارم نزد من بیایی و در منزلم نماز بخوانی تا محل نماز خواندن شما را برای نماز، اختصاص دهم. آنگاه پیامبر اکرم ص و تعدادی از یارانش نزد من آمدند. به محض این‌که رسول الله ص وارد منزل شد، شروع به نماز خواندن نمود. اما صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با یکدیگر درباره‌ی نفاق صحبت می‌کردند و بیشترین و بزرگ‌ترین نفاق را به مالک بن دُخشُم نسبت دادند. آنها دوست داشتند رسول الله ص علیه او دعا کند تا هلاک شود یا به مصیبتی گرفتار آید. اما رسول الله ص بعد از اتمام نماز، فرمود: «آیا او گواهی نمی‌دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من رسول الله هستم»؟! گفتند: گواهی می‌دهد اما اعتقادی به آن ندارد. آنحضرت ص فرمود: «هر کس، گواهی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من فرستاده‌ی الله هستم، وارد جهنم نمی‌گردد یا طعمه‌ی جهنم نمی‌شود». انس س گفت: این حدیث، مورد پسند من واقع گردیدغ پس به فرزندم گفتم: این حدیث را بنویس. و او آنرا نوشت.

باب(5): ایمان چیست؟ و بیان خصلت‌های ایمان

15- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س: أَنَّ أُنَاسًا مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّا حَيٌّ مِنْ رَبِيعَةَ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ كُفَّارُ مُضَر،َ وَلاَ نَقْدِرُ عَلَيْكَ إِلاَّ فِي أَشْهُرِ الْحُرُمِ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ نَأْمُرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا وَنَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ إِذَا نَحْنُ أَخَذْنَا بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «آمُرُكُمْ بِأَرْبَعٍ، وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: اعْبُدُوا اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَقِيمُوا الصَّلاَةَ، وَآتُوا الزَّكَاةَ، وَصُومُوا رَمَضَانَ، وَأَعْطُوا الْخُمُسَ مِنَ الْغَنَائِمِ، وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِيرِ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا عِلْمُكَ بِالنَّقِيرِ؟ قَالَ: «بَلَى، جِذْعٌ تَنْقُرُونَهُ فَتَقْذِفُونَ فِيهِ مِنَ الْقُطَيْعَاءِ - قَالَ سَعِيدٌ: أَوْ قَالَ: مِنَ التَّمْرِ - ثُمَّ تَصُبُّونَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ، حَتَّى إِذَا سَكَنَ غَلَيَانُهُ شَرِبْتُمُوهُ، حَتَّى إِنَّ أَحَدَكُمْ - أَوْ: إِنَّ أَحَدَهُمْ - لَيَضْرِبُ ابْنَ عَمِّهِ بِالسَّيْفِ». قَالَ: وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ كَذَلِكَ، قَالَ: وَكُنْتُ أَخْبَؤُهَا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقُلْتُ: فَفِيمَ نَشْرَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «فِي أَسْقِيَةِ الأَدَمِ الَّتِي يُلاَثُ عَلَى أَفْوَاهِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَرْضَنَا كَثِيرَةُ الْجِرْذَانِ، وَلاَ تَبْقَى بِهَا أَسْقِيَةُ الأَدَمِ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ص: «وَإِنْ أَكَلَتْهَا الْجِرْذَانُ، وَإِنْ أَكَلَتْهَا الْجِرْذَانُ، وَإِنْ أَكَلَتْهَا الْجِرْذَانُ». قَالَ: وَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ص لأَِشَجِّ عَبْدِ الْقَيْسِ: «إِنَّ فِيكَ لَخَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالأَنَاةُ». (م/18)

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: چند نفر از قبیله‌ی عبدالقیس نزد رسول اللهص آمدند و عرض کردند: ای پیامبر الله! ما تیره‌ای از قبیله‌ی ربیعه هستیم. میان ما و شما کفار قبیله‌ی مضر، قرار دارند. به همین خاطر، فقط در ماه‌های حرام می‌توانیم خدمت شما بیاییم. لذا به ما دستوری بدهید که اگر به آن عمل کنیم، وارد بهشت شویم و همچنین آنرا به کسانی که همراه ما نیامده‌اند، برسانیم. رسول الله ص فرمود: «شما را به چهار چیز، دستور می‌دهم و از چهار چیز، برحذر می‌دارم: 1- الله را پرستش کنید و با او هیچ چیز، شریک قرار ندهید 2- نماز را برپا دارید 3- زکات بدهید 4- ماه رمضان را روزه بگیرید 5- خمس یعنی یک پنجم غنایم جنگ را به بیت المال پرداخت کنید. و چهار چیزی که شما را از آنها برحذر می‌دارم عبارتند از: 1- ظرف کدو 2- خم 3- ظرف قیراندود 4- نقیر». (ظرف‌هایی بودندکه از آنها درآن زمان، برای درست کردن شراب استفاده می‌کردند). آنها پرسیدند: ای پیامبر الله! شناخت شما از نقیر چیست؟ فرمود: «بلی، همان تنه‌ی درخت خرمایی است که شما آنرا سوراخ می‌کنید و درآن خرماهای کوچک می‌اندازید». سعید می‌گوید: یا اینکه فرمود: «خرما می‌اندازید. سپس در آن آب می‌ریزید و صبر می‌کنید تا از جوش و خروش بیفتد. سپس آن را می‌نوشید و کار بجایی می‌رسد که یکی از شما پسر عمویش را با شمشیر می‌زند».

راوی می‌گوید: قابل یادآوری است که در میان آنان، مردی وجود داشت که زخمی ‌شده بود. من در حالی که زخم‌اش را به علت شرم و حیا، از رسول الله ص پنهان می‌کردم، گفتم: یا رسول الله! پس در چه چیزی آب بنوشیم؟ فرمود: «در مشک‌های دباغی شده که دهانه‌ی آنها با نخ، بسته می‌شود». آنان گفتند: یا رسول الله! موش در سرزمین ما زیاد است و مشک‌های دباغی شده در آن، دوام ندارد. رسول الله ص فرمود: «اگر چه موش‌ها آنها را بخورند، اگر چه موش‌ها آنها را بخورند، اگر چه موش‌ها آنها را بخورند». همچنین رسول اکرم ص به أشجّ قبیله‌ی عبدالقیس فرمود: «تو از دو خصلت برخورداری که الله متعال آنها را دوست دارد: خرد و بردباری».

باب(6): بهترین عمل، ایمان به الله است

16- عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفَسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لأَِخْرَقَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟ قَالَ: «تَكُفُّ شَرَّكَ عَنِ النَّاسِ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ». (م/84)

ترجمه: ابوذر س می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! بهترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به الله و جهاد در راه او». عرض کردم: آزاد کردن کدام برده، بهتر است؟ فرمود: «برده‌ای که نزد صاحبش، مرغوبتر و از قیمت بیشتری برخوردار باشد». عرض کردم: اگر توانایی این کار را نداشم؟ فرمود: «انسان کارآمد و ماهری را کمک نما یا نادانی را دستگیری کن». عرض کردم: یا رسول الله! اگر توانایی انجام هیچ کاری نداشتم، چکار کنم؟ فرمود: «شرّت را از مردم، کوتاه کن؛ این صدقه‌ای است که به خودت می‌دهی».

باب(7): هنگام وسوسه‌ی شیطان، ایمان بیاورید و به الله پناه ببرید

17- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الْعِلْمِ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَلَقَنَا، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ»؟ قَالَ: وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ رَجُلٍ، فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، قَدْ سَأَلَنِي اثْنَانِ وَهَذَا الثَّالِثُ، أَوْ قَالَ: سَأَلَنِي وَاحِدٌ، وَهَذَا الثَّانِي. (م/135)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «همچنان مردم از شما در مورد علم می‌پرسند تاجایی که می‌گویند: این الله است که ما را آفریده است؛ پس الله را چه کسی آفریده است»؟ راوی می‌گوید: ابوهریره در حالی این سخنان را می‌گفت که دست مردی را گرفته بود و گفت: الله و رسولش درست می‌گویند. دو نفر از من در این باره پرسیدند و این، سومی‌است. و یا گفت: یک نفر از من پرسید و این، دومی ‌است.

17ب ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص. «لاَ يَزالَُوْنَ يَسْأَلُونَکَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ ، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ»؟ قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَنِي نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ، فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ هَذَا اللَّهُ خَلَقنا، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟ قَالَ: فَأَخَذَ حَصًى بِكَفِّهِ فَرَمَاهُمْ بِهِ ثُمَّ قَالَ: قُومُوا قُومُوا صَدَقَ خَلِيلِي ص (م/135).

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «همچنان مردم از شما در مورد علم می‌پرسند تا جایی که می‌گویند: این الله است (که ما را آفریده است) پس الله را چه کسی آفریده است»؟ ابوهریره س می‌گوید: روزی در مسجد بودم که تعدادی بادیه نشین نزد من آمدند و گفتند: ای ابوهریره! این الله است که ما را آفریده است پس الله را چه کسی آفریده است؟ ابوهریره س یک مشت سنگریزه برداشت و بسوی آنها پرتاب کرد و گفت: بلند شوید، بلند شوید، حقا که دوستم ص راست گفت.

توضیح: آنچه در عنوان باب، مطرح شده است، در احادیث فوق، نیامده است اما در روایات دیگر صحیح مسلم آمده است که هرگاه، چنین سخنانی مطرح شد، شخص باید بگوید: «به الله ایمان آوردم و از شیطان به الله پناه ببرد و جلوتر نرود».

باب(8): در باره‌ی ایمان به الله و استقامت

18- عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ س قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الإِسْلاَمِ قَوْلاً لاَ أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ، وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ: غَيْرَكَ، قَالَ: «قُل:ْ آمَنْتُ بِاللَّهِ، ثُمَّ اسْتَقِمْ». (م/38)

ترجمه: سفیان بن عبدالله ثقفی س می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! سخنی درباره‌ی اسلام به من بگو که بعد از تو، از هیچ کس نپرسم. و در حدیث ابواسامه آمده است که: غیر از تو از هیچ کس نپرسم. آنحضرت ص فرمود: «بگو: به الله ایمان آوردم و سپس، استقامت کن».

باب(9): درباره‌ی معجزات پیامبر اکرم ص و ایمان به آنها

19- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَا مِنَ الأَنْبِيَاءِ مِنْ نَبِيٍّ إِلاَّّ قَدْ أُعْطِيَ مِنَ الآيَاتِ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَر،ُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيتُ وَحْيًا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ، فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/152)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هیچ پیامبری در میان پیامبران نیست مگر این‌که الله به او آیات و نشانه‌هایی ارزانی داشته است و این نشانه‌ها باعث ایمان بشر گردیده است. ولی آنچه که به من ارزانی شده است، وحیی است که الله به‌سوی من فرستاده است. من امیدوارم که بیشترین پیروان را روز قیامت داشته باشم».

20- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لاَ يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ، يَهُودِيٌّ، وَلاَ نَصْرَانِيٌّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلاَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». (م/153)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هر کس از این امت، چه یهودی و چه نصرانی، پیام مرا بشنود و بدون ایمان به رسالت من بمیرد، از جهنمیان است».

21- عَنْ صَالِحِ بْنِ صَالِحٍ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ، سَأَلَ الشَّعْبِيَّ فَقَالَ: يَا أَبَا عَمْرٍو، إِنَّ مَنْ قِبَلَنَا مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ يَقُولُونَ فِي الرَّجُلِ إِذَا أَعْتَقَ أَمَتَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا: فَهُوَ كَالرَّاكِبِ بَدَنَتَهُ، فَقَالَ الشَّعْبِيُّ: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «ثَلاَثَةٌ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَدْرَكَ النَّبِيَّ ص، فَآمَنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى وَحَقَّ سَيِّدِهِ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أَمَةٌ فَغَذَّاهَا فَأَحْسَنَ غِذَاءَهَا، ثُمَّ أَدَّبَهَا، فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ». ثُمَّ قَالَ الشَّعْبِيُّ لِلْخُرَاسَانِيِّ: خُذْ هَذَا الْحَدِيثَ بِغَيْرِ شَيْءٍ، فَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يَرْحَلُ فِيمَا دُونَ هَذَا إِلَى الْمَدِينَةِ.(م/154)

ترجمه: صالح بن صالح همدانی می‌گوید: یک مرد خراسانی را دیدم که از شعبی چنین می‌پرسد: ای ابوعمرو! اهل خراسانِ طرف ما درباره‌ی مردی که کنیزش را آزاد کند و با وی ازدواج نماید، می‌گویند: وی مانند کسی است که بر شتر شکرانه‌اش (شتری که به عنوان شکرانه حج در مکه ذبح می‌گردد) سوار می‌شود. (و این کار، جایز نیست). شعبی گفت: ابوبرده بن ابوموسی به روایت از پدرش به من گفت: رسول الله ص چنین ارشاد فرمود که: «سه شخص را دوبار اجر و پاداش می‌دهند: 1- شخصی از اهل کتاب که به پیامبر خود ایمان بیاورد و زمان پیامبر اکرم ص را دریابد و به آنحضرت ص نیز ایمان بیاورد و از او پیروی کند و او را تصدیق نماید. چنین شخصی از دو اجر و پاداش برخوردار خواهد بود. 2- برده‌ای که حق الله و حق سیدش را بجا آورد، دو اجر دارد. 3- شخصی که کنیزش را غذای خوب بدهد و او را خوب تربیت نماید. سپس آزادش کند و با وی ازدواج نماید. این شخص نیز دو اجر خواهد داشت». سپس شعبی به آن مرد خراسانی گفت: این حدیث را مجانی بیاموز. مردم برای کمتر از این، به مدینه سفر می‌کردند.

باب(10): هر کس، سه خصلت داشته باشد، لذت ایمان را احساس می‌کند

22- عَنْ أَنَسٍ س عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لاَ يُحِبُّهُ إَِلاَّ لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ - بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ - كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ». (م/43)

ترجمه: انس س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: هر کس، سه خصلت داشته باشد، لذت ایمان را احساس می‌کند: 1- الله و رسولش نزد او از چیزهای دیگر محبوب‌تر باشند.2- دوستی‌اش با مردم صرفا به خاطر الله باشد. 3- بازگشت به کفر را بعد از اینکه الله او را از‌آن، نجات داده است مانند انداخته شدن در آتش، ناپسند بدارد.

23- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». (م/44)

ترجمه: انس س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هیچ یک شما ایمان نمی‌آورد تا زمانی‌که من از فرزندش، پدرش و همگی مردم نزد وی محبوب‌تر نباشم».

24- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهِ لاَ يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِهِ - أَوْ قَالَ لأَِخِيهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». (م/45)

ترجمه: انس س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد تا زمانیکه برای همسایه‌اش ـ یا برادرش ـ دوست نداشته باشد آنچه را برای خودش دوست دارد».

باب (11): کسی‌که الله را بعنوان پروردگارش برگزیند لذت ایمان را می‌چشد

25- عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ س أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «ذَاقَ طَعْمَ الإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً». (م/34)

ترجمه: عباس بن عبدالمطلب س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص فرمود: «کسی که الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین، و محمد را به عنوان پیامبر برگزیند، لذت ایمان را می‌چشد».

باب(12): اگر کسی چهار خصلت داشته باشد، منافق خالص است

26- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدَعَهَا إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا خَاصَ فَجَرَ»؛ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ: «وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ». (م/58)

ترجمه: عبدالله بن عمرو ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هرکس، چهار خصلت داشته باشد، منافقی خالص است. و هر کس یکی از آنها را داشته باشد، خصلتی از نفاق در او وجود دارد تا وقتیکه آنرا رها کند: 1- هنگام سخن گفتن، دروغ می‌گوید 2- اگر پیمانی ببندد، پیمان شکنی می‌کند 3- اگر وعده نماید، وعده خلافی می‌کند 4- هنگام اختلاف و خصومت، از حق، عدول می‌کند».

البته در حدیث سفیان بجای «خَلَّةٌ»، «خَصْلَةٌ» آمده است که معنای آنها یکی است.

27- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ: «إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ». (م/59)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «منافق سه علامت دارد: چون سخن گوید، دروغ می‌گوید و اگر وعده دهد، وعده خلافی می‌کند و اگر امین قرار گیرد، امانت را خیانت می‌کند».

باب(13): مسلمان مانند کشته، و منافق وکافر مانند صنوبر است

28- عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ تُفِيئُهَا الرِّيحُ، تَصْرَعُهَا مَرَّةً وَتَعْدِلُهَا أُخْرَى حَتَّى تَهِيجَ، وَمَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الأَرْزَةِ الْمُجْذِيَةِ عَلَى أَصْلِهَا، لاَ يُفِيئُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ انْجِعَافُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً». وَ فِي رِوَايَةٍ «وَتَعْدِلُهَا مَرَّةً، حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ الأَرْزَةِ الْمُجْذِيَةِ الَّتِي لاَ يُصِيبُهَا شَيْءٌ». (م/2810)

ترجمه: کعب بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «مثال مسلمان مانند کشته‌ی تر و تازه‌ای است که باد او را به هر طرف، کج می‌کند. یکبار آنرا به طرف زمین می‌برد و بار دیگر راست می‌کند تا اینکه خشک شود. و مثال کافر مانند درخت صنوبر است که بر ساقه‌ی خود ثابت و استوار است. هیچ چیز آنرا کج و متمایل نمی‌کند تا اینکه یکبار از ریشه کنده شود». و در روایتی چنین آمده است: «و بار دیگر، آنرا راست می‌کند تا مرگش فرا رسد. و منافق، مانند صنوبر، ثابت است که دچار هیچ آفتی نمی‌گردد».

شرح: علما می‌گویند: معنی حدیث این است که مؤمن در جان و مال و خانواده‌اش دچار مصیبت‌ها و گرفتاری‌های زیادی می‌شود و همه‌ی این‌ها باعث کفاره‌ی گناهان و رفع درجات وی می‌گردد. اما کافر، بسیار کم دچار مصیبت می‌شود و اگر به مصیبتی گرفتار آید، باعث کفاره‌ی گناهان وی نمی‌شود. بلکه روز قیامت با تمام گناهان در عرصه‌ی قیامت، حاضر می‌شود. (نووی).

باب (14): مسلمان مانند درخت خرما است

29- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: «أَخْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ شِبْهِ - أَوْ :كَالرَّجُلِ - الْمُسْلِمِ لاَ يَتَحَاتُّ وَرَقُهَا، وَتُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ». قَالَ: ابْنُ عُمَرَ: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، وَرَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ لاَ يَتَكَلَّمَانِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ أَوْ أَقُولَ شَيْئًا، فَقَالَ عُمَرُ: لأََنْ تَكُونَ قُلْتَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا. (م/2811)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: نزد رسول الله ص بودیم که فرمود: «به من بگویید درختی، که شبیه یا مانند مرد مسلمان است، برگهایش نمی‌ریزد و هر وقت، ثمره می‌دهد، چه درختی است»؟ ابن عمر ب می‌گوید: به دلم خطور کرد که آن درخت، نخل(درخت خرما) است. اما دیدم ابوبکر و عمر ب صحبت نمی‌کنند، لذا من هم صحبت کردن و حرف زدن را ناپسند دانستم. عمر س گفت: اگر صحبت می‌کردی، برایم از فلان و فلان چیز، بهتر بود.

باب(15): حیا، شاخه‌ای از ایمان می‌باشد

30- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ». (م/35)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «‌ایمان هفتاد و اندی یا شصت و اندی شعبه دارد. برترین آنها، گفتن لا اله الا الله است و پایین‌ترین مرتبه‌ی آن، برطرف کردن اشیای آزار دهنده از راه است و حیا، شاخه‌ای از ایمان می‌باشد».

31- عَنْ أَبي قَتَادَةَ َ س قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ فِي رَهْطٍ، مِنَّا وَفِينَا بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ، فَحَدَّثَنَا عِمْرَانُ يَوْمَئِذٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ أَوْ قَالَ: الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ». فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ: إِنَّا لَنَجِدُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَوِ الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ سَكِينَةً وَوَقَارًا لِلَّهِ تَعَالَی، وَمِنْهُ ضَعْفٌ، قَالَ: فَغَضِبَ عِمْرَانُ حَتَّى احْمَرَّتَا عَيْنَاهُ، وَقَالَ: أَلاَ أَرَانِي أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَتُعَارِضُ فِيهِ؟ قَالَ: فَأَعَادَ عِمْرَانُ الْحَدِيثَ، قَالَ: فَأَعَادَ بُشَيْرٌ، فَغَضِبَ عِمْرَانُ، قَالَ: فَمَا زِلْنَا نَقُولُ: إِنَّهُ مِنَّا يَا أَبَا نُجَيْدٍ، إِنَّهُ لاَ بَأْسَ بِهِ. (م/37)

ترجمه: ابو قتاده س می‌گوید: ما با گروهی ،که بشیر بن کعب نیز در میان ما بود، نزد عمران بن حصین بودیم. در آنروز، عمران برای ما حدیثی بیان کرد و گفت: رسول الله ص فرمود: «حیا همه‌اش خیر است». بشیر بن کعب گفت: ما در بعضی از کتاب‌ها و یا سخنان حکیمانه مشاهده می‌کنیم که بخشی از حیا، سکینه و وقار برای الله بشمار می‌رود و بخشی دیگر از آن، نشانه‌ی ضعف است. عمران با شنیدن این سخنان، خشمگین شد تا جایی که چشم‌هایش قرمز گشت و گفت: با علم به اینکه من از رسول الله ص برایت روایت می‌کنم، مخالفت می‌کنی؟ راوی می‌گوید: عمران دوباره حدیث را تکرار نمود. بشیر نیز بار دیگر سخن‌اش را تکرار کرد و عمران بیش از پیش خشمگین شد و ما همچنان می‌گفتیم: ای ابو نُجید! (کنیه عمران) او از ماست و مشکلی ندارد. (یعنی بشیر از ما مسلمانان می‌باشد و منافق نیست شما فکر نکنید منافق است).

باب(16): حسن جوار و احترام گذاشتن به مهمان، بخشی از ایمان، بشمار می‌رود

32- عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيِّ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ». (م/48)

ترجمه: ابو شریح خزاعی س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «هرکس، به الله و روز قیامت، ایمان دارد، به همسایه‌اش احسان و نیکی نماید. و هرکس، به الله و روز قیامت، ایمان دارد، مهمانش را گرامی ‌دارد. و هرکس، به الله و روز قیامت، ایمان دارد، سخن خوب بگوید یا سکوت نماید».

باب(17):کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌شود

33- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لاَ يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ». (م/46)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزارش در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌شود».

باب(18): تغییر منکر با دست، زبان و قلب، نشانه‌ی ایمان است

34- عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَوَّلُ مَنْ بَدَأَ بِالْخُطْبَةِ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْلَ الصَّلاَةِ مَرْوَانُ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: الصَّلاَةُ قَبْلَ الْخُطْبَةِ، قَالَ: قَدْ تُرِكَ مَا هُنَالِكَ، فَقَالَ: أَبُوسَعِيدٍ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ». (م/49)

ترجمه: طارق بن شهاب می‌گوید: مروان نخستین کسی بود که در روز عید قبل از نماز، خطبه خواند. پس مردی در برابر او بلند شد و گفت: نماز باید قبل از خطبه خوانده شود. مروان گفت: آنچه قبلاً بود، هم اکنون وجود ندارد. ابوسعید س گفت: این شخص، به وظیفه‌اش عمل کرد. من شنیدم که رسول الله ص فرمود: «هرکس از شما منکری را مشاهده نمود، با دستش، تغییر دهد. اگر توانایی آنرا نداشت، با زبانش تغییر دهد. و اگر این را هم نتوانست، با قلبش، تغییر دهد (آنرا زشت و ناپسند بدارد.) و این، ضعیف‌ترین مرحله‌ی ایمان است».

35- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَال: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلاَّ كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ، يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لاَ يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ».

قَالَ أَبُو رَافِعٍ: فَحَدَّثْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَأَنْكَرَهُ عَلَيَّ، فَقَدِمَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَنَزَلَ بِقَنَاةَ، فَاسْتَتْبَعَنِي إِلَيْهِ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ س يَعُودُهُ، فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا جَلَسْنَا سَأَلْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثْتُهُ ابْنَ عُمَرَ. (م/50)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «همه‌ی پیامبرانی را که الله متعال در امت‌های قبل از من، فرستاده است، حواریون (یاران مخلص) و اصحابی داشتند که راه و روش او را در پیش گرفته و از دستورات او پیروی می‌کردند. سپس با گذشت زمان، کسانی جانشین آنان می‌شدند که حرف می‌زدند اما به گفته‌هایشان عمل نمی‌کردند و کارهایی انجام می‌دادند که درباره‌ی‌ آنها دستوری نداشتند. پس هرکس، با دست، با آنها جهاد کند، مؤمن است. و هر کس، با زبان با آنها جهاد کند، مؤمن است. و هر کس، با قلب با آنها جهاد کند، مؤمن است. و بعد ازآن، به اندازه‌ی دانه‌ی اسپند، ایمان وجود ندارد».

ابورافع (راوی از ابن مسعود) می‌گوید: این حدیث را برای عبدالله بن عمر ب مطرح کردم. وی آنرا از من نپذیرفت تا اینکه ابن مسعود س آمد و در مکانی بنام قنات، سکنی گزید. من تصمیم گرفتم برای دیدار ابن مسعود بروم. ابن عمر ب نیز برای عیادت ابن مسعود همراه من آمد. هنگامی‌که نزد ابن مسعود نشستیم، در باره‌ی این حدیث از ابن مسعود پرسیدم. او این حدیث را همانگونه که من برای ابن عمر بیان کرده بودم، بار دیگر، برای من بیان نمود.

باب(19): علی را بجز مؤمن، دوست ندارد و بجز منافق، دشمن ندارد

36- عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ س قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ س وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الأُمی‌ص إِلَيَّ: أَنْ لاَ يُحِبَّنِي إِلاَّ مُؤْمِنٌ، وَلاَ يُبْغِضَنِي إِلاَّ مُنَافِقٌ. (م/78)

ترجمه: زرّ بن حبیش س می‌گوید: علی بن ابی طالب س گفت: سوگند به ذاتی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، این پیمان پیامبر با من است که: فقط مؤمن مرا دوست دارد و فقط منافق با من دشمنی می‌ورزد.

باب (20): دوست داشتن انصار، نشانه‌ی ایمان، و دشمنی با انصار، نشانه‌ی نفاق است

37- عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ س قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ص: أَنَّهُ قَالَ فِي الأَنْصَارِ: «لاَ يُحِبُّهُمْ إِلاَّ مُؤْمِنٌ، وَلاَ يُبْغِضُهُمْ إِلاَّ مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ». (م/75)

ترجمه: عدی بن ثابت می‌گوید: شنیدم که براء از نبی اکرم ص حدیث بیان می‌کند و می‌گوید: آنحضرت ص درباره‌ی انصار فرمود: «فقط مؤمن، آنان را دوست دارد و فقط منافق با آنان، دشمنی می‌ورزد. کسی که انصار را دوست داشته باشد، الله او را دوست دارد و کسی که با انصار، دشمنی کند، الله با او دشمنی می‌نماید».

باب(21): ایمان به مدینه پناه می‌برد

38- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِنَّ الإِيمَانَ لَيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا». (م/147)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «ایمان جمع می‌شود و به مدینه پناه می‌برد همانگونه که مار جمع می‌شود و به سوراخش پناه می‌برد».

باب(22): ایمان از یمن، و حکمت از یمن است

39- عَنْ أَبِيْ هُرَيْرَةَ س قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صيَقُولُ: «جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ، هُمْ أَرَقُّ أَفْئِدَةً، وَأَضْعَفُ قُلُوبًا، الإِيمَانُ يَمَانٍ، وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ، السَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الغنَمَ، وَالْفَخْرُ وَالْخُيَلاَءُ فِي الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ، قِبَلَ مَطْلِعِ الشَّمْسِ». (م/52)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «اهل یمن آمدند. آنان از نرم‌ترین دلها و نازک‌ترین قلب‌ها برخوردارند. ایمان از یمن است و حکمت از یمن است. سکینه و وقار در میان گوسفند داران، و فخر و تکبر در میان شتربانان و گاو چرانان چادر نشین می‌باشد در همان طرف که خورشید طلوع می‌کند». (مشرق)

توضیح: ایمان از یمن است؛ یعنی اهل یمنی که در آن زمان و بعد از رسول اکرم ص مسلمان شدند، امثال اویس قرنی و ابومسلم خولانی و دیگران از ایمان کاملی برخوردار بودند. به همین خاطر، رسول اکرم ص ایمان را به یمن نسبت داد و هدف از آن، یمنی‌های همان زمان می‌باشند نه همه‌ی اهل یمن و در هر زمانی که باشند. (نووی با تصرف)

40- عَنْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «غِلَظُ الْقُلُوبِ وَالْجَفَاءُ فِي الْمَشْرِقِ، وَالإِيمَانُ فِي أَهْلِ الْحِجَازِ». (م/53)

ترجمه: جابر بن عبدالله س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «سخت دلی و خشونت در مشرق، و ایمان در اهل حجاز است».

باب(23): کسی‌که ایمان نیاورد، عمل نیک برای او سودى ندارد

41- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ جُدْعَانَ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَصِلُ الرَّحِمَ، وَيُطْعِمُ الْمِسْكِينَ، فَهَلْ ذَاكَ نَافِعُهُ؟ قَالَ: «لاَ يَنْفَعُهُ، إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا: رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ». (م/214)

ترجمه: عایشه صدیقه ل می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! ابن جدعان در دوران جاهلیت، صله رحمی‌می‌نمود، به خویشاوندان، احسان و نیکی می‌کرد و به مساکین، غذا می‌داد. آیا این کارهایش به او نفعی می‌رسانند؟ آنحضرت ص فرمود: «نفعی به او نمی‌رسانند؛ زیرا یک روز هم نگفت: پروردگارا! روز جزا، گناهانم را بیامرز».

باب(24): تا هنگامی‌که ایمان نیاورید، وارد بهشت نمی‌شوید

42- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لاَ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلاَ تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلاَمَ بَيْنَكُمْ». (م/54)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «وارد بهشت نمی‌شوید تا هنگامی ‌که ایمان نیاورید. و ایمان نمی‌آورید تا هنگامی ‌که یکدیگر را دوست نداشته باشید. آیا عملی به شما معرفی نکنم که اگر آنرا انجام دادید با یکدیگر، دوست می‌شوید؟ سلام دادن را میان خود، رواج دهید».

باب(25): زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست

43- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلاَ يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلاَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُلْحِقُ مَعَهُنَّ: «وَلاَ يَنْتَهِبُ نُهْبَةً ذَاتَ شَرَفٍ يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». وَفِي حَدِيثِ هَمَّامٍ: «يَرْفَعُ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ أَعْيُنَهُمْ فِيهَا وَهُوَ حِينَ يَنْتَهِبُهَا مُؤْمِنٌ وَزَادَ «وَلاَ يَغُلُّ أَحَدُكُمْ حِينَ يَغُلُّ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ». (م/57)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست. دزد، هنگام دزدی کردن، مؤمن نیست. شراب خوار هنگام خوردن شراب، مؤمن نیست».

ابوهریره با جملات فوق، این کلمات را به روایت از رسول اکرم ص ملحق می‌کرد: «و کسی که کالای با اهمیت و مورد توجه مردم را می‌رباید، هنگامی‌که مشغول ربودن است، مؤمن نیست». و در حدیث «همام» عبارت فوق با الفاظ دیگری آمده است ولی ترجمه فارسی آنها یکی است و علاوه بر آن نیز چنین آمده است: «و هرکس از شما که در غنایم، خیانت کند، هنگام خیانت در غنیمت، مؤمن نیست. پس از این کارها برحذر باشید. پس از این کارها برحذر باشید».

باب(26): مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود

44- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «لاَ يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ». (م/2998)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود».

باب(27): وسوسه در ایمان

45- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ص فَسَأَلُوهُ: إِنَّا نَجِدُ فِي أَنْفُسِنَا مَا يَتَعَاظَمُ أَحَدُنَا أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ، قَالَ: «وَقَدْ وَجَدْتُمُوهُ»؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «ذَاكَ صَرِيحُ الإِيمَانِ». (م/132)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: تعدادی از اصحاب نبی اکرم ص آمدند و از آنحضرتص پرسیدند: اموری در دل‌های ما می‌گذرد که به زبان آوردن آنها برای ما بسیار سنگین است. آنحضرت ص فرمود: «این حالت به شما دست داد»؟ گفتند: بلی. فرمود: «این، نشانه‌ی ایمان ناب و خالص است».

باب(28): بزرگ‌ترین گناه کبیره، شرک به الله است

46- عَنْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ س عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: «أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ ثَلاَثًا: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَو:ْ قَوْلُ الزُّورِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُتَّكِئًا فَجَلَسَ، فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. (م/87)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی بکره به روایت از پدرش می‌گوید: ما نزد رسول الله ص بودیم که فرمود: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره با خبر نسازم: ـ و سه بار این جمله را تکرار نمود ـ 1- شرک به الله 2- نافرمانی از پدر و مادر 3- گواهی یا سخن دروغ». آنگاه رسول الله ص بعد از اینکه تکیه داده بود، نشست و این جمله‌ی اخیر را آنقدر تکرار نمود که ما با خود گفتیم: ای کاش! سکوت می‌نمود.

47- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصِنَاتِ الْغَافِلاَتِ الْمُؤْمِنَاتِ». (م/89)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «از هفت کار هلاک کننده پرهیز نمایید». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! آن کار‌ها چیست؟ فرمود: «شرک به الله، سحر و جادو، قتل انسانی که الله کشتن آن را حرام کرده است مگر بحق آن، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان جهاد و تهمت زدن زنان مؤمن و پاکدامنی که از این تهمت‌ها هیچ اطلاعی ندارند».

باب(29): بعد از من کافر نشوید تا جایی که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند

48- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب عَنِ النَّبِيِّ ص:أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «وَيْحَكُمْ - أَوْ قَالَ- وَيْلَكُمْ لاَ تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». (م/66)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب روایت می‌کند که رسول الله ص در حجة الوداع فرمود: «وای بر شما، بعد از من، کافر نشوید طوری‌که برخی از شما گردن بعضی دیگر را بزند».

باب(30): روی گردانی از پدر، کفر است

49- عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: لَمَّا ادُّعِيَ زِيَادٌ لَقِيتُ أَبَا بَكْرَةَ س فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟ إِنِّي سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: سَمِعَ أُذُنَايَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ يَقُولُ: «مَنِ ادَّعَى أَبًا فِي الإِسْلاَمِ غَيْرَ أَبِيهِ، يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ، فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ». فَقَالَ أَبُو بَكْرَةَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ .ص (م/63)

ترجمه: ابوعثمان می‌گوید: هنگامی‌که زیاد به شخصی غیر از پدرش، نسبت داده شد، ابوبکره را دیدم و گفتم: این چه کاری است که شما انجام داده‌اید؟ من از سعد بن ابی وقاص س شنیدم که می‌گفت: با گوش‌های خود شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «مسلمانی که دانسته، خودش را به شخصی غیر از پدرش، نسبت دهد، بهشت برایش حرام می‌گردد». ابوبکره گفت: من هم این سخن را از رسول الله ص شنیده‌ام.

باب(31): حکم کسی‌که به برادر مسلمانش، کافر بگوید

50- عَنْ أَبِي ذَرٍّ س: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلاَّ كَفَرَ، وَمَنِ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلاً بِالْكُفْرِ أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ، إِلاَّ حَارَ عَلَيْهِ». (م/61)

ترجمه: ابوذر س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «هرکس، دانسته خودش را به شخصی غیر از پدرش، نسبت دهد، کفر ورزیده است. و هرکس، به ناحق، مدعی چیزی شود، جایش را در آتش، آماده کند. و هرکس، مردی را کافر یا دشمن الله بگوید، حال آنکه او این‌گونه نیست، کفر به خودش بر می‌گردد».

باب(32): بزرگ‌ترین گناه چیست؟

51- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ س قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الذَّنْبِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَدْعُوَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﻷ تَصْدِيقَهَا: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا٦٨﴾ [الفرقان: 68]. (م/86)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: مردی عرض کرد: یا رسول الله! بزرگترین گناه نزد الله چه گناهی است؟ آنحضرت ص فرمود: «شرک ورزیدن به الله در حالی که او تو را آفریده است». آن مرد گفت: پس از آن، کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «کشتن فرزند از ترس اینکه با تو نان بخورد». آن مرد پرسید: بعد از آن، کدام گناه بزرگ‌تراست؟ فرمود: «زنا کردن با زن همسایه». سپس الله در جهت تصدیق سخنان پیامبر اکرم ص این آیه را نازل فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا٦٨﴾ [الفرقان: 68]. «و کسانی که با الله، معبودی دیگر را نمی‌خوانند و انسانی را که الله قتل آن را حرام کرده است به قتل نمی‌رسانند مگر بحق، و زنا نمی‌کنند. و هرکس، مرتکب این اعمال شود، کیفر آن را خواهد دید».

باب(33): هرکس، در حالی بمیرد که به الله شرک نمی‌ورزد، وارد بهشت می‌شود

52- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ ب قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ص رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُوجِبَتَانِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». (م/93)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: مردی خدمت نبی اکرم ص آمد و گفت: دو کاری که باعث رفتن به بهشت و جهنم می‌شوند، کدام‌اند؟ آنحضرت ص فرمود: «هرکس، در حالی بمیرد که به الله، شرک نمی‌ورزد، وارد بهشت می‌شود. و هرکس، در حالی بمیرد که به الله، شرک می‌ورزد. وارد جهنم می‌شود».

53- عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ الدِّيلِيِّ: أَنَّ أَبَا ذَرٍّ س حَدَّثَهُ أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص وَهُوَ نَائِمٌ، عَلَيْهِ ثَوْبٌ أَبْيَضُ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ نَائِمٌ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَقَدِ اسْتَيْقَظَ، فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ ثَلاَثًا، ثُمَّ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «عَلَى رَغْمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ». قَالَ: فَخَرَجَ أَبُوذَرٍّ وَهُوَ يَقُولُ: وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ أَبِي ذَرٍّ. (م/94)

ترجمه: ابوالأسود دیلی می‌گوید: ابوذر س به من گفت: نزد رسول الله ص آمدم. ایشان پارچه‌ی سفیدی روی خود انداخته و خوابیده بود. بار دوم که آمدم، هنوز خوابیده بود. اما بار سوم که آمدم، بیدار شده بود. نزد ایشان نشستم. آنحضرت ص فرمود: «هر بنده‌ای که لا اله الا الله بگوید و بر آن، بمیرد، وارد بهشت می‌شود». گفتم: اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند؟ فرمود: «اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند». دوباره گفتم: اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند؟ فرمود: «اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند». آنحضرت ص سه بار این جمله را تکرار نمود و بار چهارم فرمود: «علی رغم انف ابی ذر» یعنی بر خلاف میل و خواهش ابوذر. راوی می‌گوید: ابوذر بیرون رفت در حالی که می‌گفت: اگر چه بر خلاف میل و خواهش ابوذر باشد.

شرح: از احادیث بالا چنین استدلال می‌شود که انسان موحد و یکتاپرست وارد بهشت می‌شود. اما اگر شخص موحد، گناهان کبیره‌ای انجام دهد و بدون توبه، بمیرد، طبق مذهب اهل سنت، چنین شخصی تحت مشیت و خواست الهی قرار می‌گیرد، اگر الله او را ببخشد، از همان اول، وارد بهشت می‌شود. در غیر اینصورت، مقداری عذاب داده می‌شود و سرانجام از جهنم بیرون رفته و برای همیشه، به بهشت می‌رود. (نگا شرح نووی)

باب(34): در دل هرکس، ذره‌ای تکبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود

54- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ. قَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا، وَنَعْلُهُ حَسَنَةً؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمْطُ النَّاسِ». (م/91)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س روایت می‌کند که نبی کرم ص فرمود: «در دل هرکس، ذره‌ای تکبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود». مردی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفشی زیبا و خوب داشته باشد، آیا این هم تکبر است؟ رسول الله ص فرمود: «الله زیباست و زیبایی را دوست دارد. تکبر به معنای انکار حق و تحقیر مردم می‌باشد».

باب(35): طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی، کفر بشمار می‌رود

55- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «اثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ». (م/67)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «دو چیز در میان مردم، رواج دارد که در حق آنان، کفر بشمار می‌رود: طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی بر میت».

شرح : یعنی این کارها از اعمال کفار و اخلاق جاهلیت‌اند. مؤمن باید از آنها پرهیز کند.

باب(36): هرکس، بگوید: ستارگان باعث باران برای ما می‌شوند، کافر می‌گردد

56- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ س قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ص صَلاَةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَةِ فِي إِثْرِ السَّمَاءِ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ»؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ». (م/71)

ترجمه: زید بن خالد جهنی س می‌گوید: رسول الله ص صبح یک شب بارانی در حدیبیه، نماز صبح را برای ما امامت کرد. و بعد از اتمام نماز، رو به مردم نمود و فرمود: «آیا می‌دانید پروردگار شما چه فرمود»؟ مردم گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله ص گفت: «الله متعال فرمود: برخی از بندگانم شب را به صبح رساندند در حالی که به من ایمان دارند و برخی دیگر، نسبت به من کفر ورزیدند. کسانی که گفتند: فضل و رحمت الهی باعث نزول باران برای ما شده است، به من ایمان دارند و به ستارگان کفر ورزیده‌اند. اما کسانی که گفتند: فلان و فلان ستاره باعث نزول باران برای ما گردید، این‌ها به من کفر ورزیده و به ستارگان، ایمان آورده‌اند».

باب(37): فرار برده، کفر بشمار می‌رود

57- عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَرِيرٍ س: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ. قَالَ مَنْصُورٌ: قَدْ وَاللَّهِ رَواه عَنِ النَّبِيِّ ص وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُرْوَى عَنِّي هَهُنَا بِالْبَصْرَةِ. (م/68)

ترجمه: شعبی می‌گوید: شنیدم که جریر می‌گوید: هر غلامی‌که از جلوی صاحبانش، فرار کند تا زمانی که برنگشته در کفران وناسپاسی بسر می‌برد.

منصور (یکی از راویان) می‌گوید: سوگند به الله، جریر این حدیث را از نبی اکرم ص روایت کرد ولی من نمی‌پسندم که اینجا در بصره از من روایت شود.

شرح: یعنی فرار غلام از اخلاق کفار و اعمال آنها شمرده می‌شود یا اینکه کفران نعمت بشمار می‌رود.

58- عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ». (م/70)

ترجمه: جریر س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «هنگامی که برده، فرار می‌کند، هیچ نمازی از او پذیرفته نمی‌شود».

باب(38): همانا الله و مؤمنان نیکوکار، دوست من هستند

59- عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص جِهَارًا غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «أَلاَ إِنَّ آلَ أَبِي يَعْنِي فُلاَنًا لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ، إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ». (م/215)

ترجمه: عمرو بن عاص س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص آشکارا نه پوشیده و پنهانی، می‌فرمود: «آگاه باشید که فرزندان ابو فلان، دوستان من نیستند؛ بلکه الله و مؤمنان نیکوکار، دوستان من هستند».

باب(39): مؤمن پاداش نیکی‌هایش را در دنیا و آخرت دریافت می‌نماید ولی شخص کافر، پاداش نیکی‌هایش را فقط در دنیا دریافت می‌کند

60- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا، وَيُجْزَى بِهَا فِي الآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا». (م/2808)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «الله نیکی هیچ مؤمنی را ضایع نمی‌گرداند؛ در دنیا به او عوض می‌دهد و آخرت هم در قبال آن، به وی پاداش عنایت می‌فرماید. اما کافر در عوض نیکی‌هایی که بخاطر الله انجام نداده، در دنیا به وی رزق داده می‌شود تا هنگامی‌که به آخرت می‌رود، هیچ‌گونه عمل نیکی، برای پاداش، نداشته باشد».

باب(40): اسلام چیست؟ و صفات آن

61- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ، ثَائِرُ الرَّأْسِ، نَسْمَعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلاَ نَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الإِسْلاَمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لاَ إِلاَّ أَنْ تَطَّوَّعَ، وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ». قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ فَقَالَ «لاَ إِلاَّ أَنْ تَطَّوَّعَ». وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص الزَّكَاةَ، فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لاَ إِلاَّ أَنْ تَطَّوَّعَ». قَالَ: فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لاَ أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلاَ أَنْقُصُ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ». وفي رواية قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ - أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ - وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ». (م/11)

ترجمه: طلحه بن عبیدالله س می‌گوید: مردی از اهل نجد در حالی که زمزمه‌اش بگوش ما می‌رسید ولی سخنش برای ما مفهوم نبود، با موهایی ژولیده بسوی رسول الله ص آمد و هنگامی که به پیامبر اکرم ص نزدیک شد، متوجه شدیم که درباره‌ی اسلام می‌پرسد. آنحضرت ص فرمود: «پنج نماز در شبانه روز (فرض) است». آن مرد گفت: آیا نمازی دیگر هم بر من لازم است؟ فرمود: «خیر، مگر اینکه نفل بخوانی». و در ادامه فرمود: «و روزه گرفتن ماه مبارک رمضان». آن مرد گفت: آیا روزه‌ای دیگر هم بر من لازم است؟ فرمود: «خیر، مگر این‌که روزه‌های نفلی بگیری». همچنین رسول الله ص زکات را برایش مطرح نمود. وی گفت: آیا زکاتی دیگر هم بر من لازم است؟ رسول رحمت ص فرمود: «خیر مگر اینکه صدقه‌ی نفلی بدهی». راوی می‌گوید: ‌بعد از این گفت و شنود، آن مرد رفت در حالی که می‌گفت: سوگند به الله، نه بر این کارها چیزی اضافه می‌کنم و نه از این کارها چیزی، کم می‌کنم. رسول الله ص فرمود: «اگر راست می‌گوید، رستگار شد». و در یک روایت آمده است که رسول الله ص فرمود: «سوگند به پدرش که رستگار شد اگر راست می‌گوید یا سوگند به پدرش که وارد بهشت شد اگر راست می‌گوید».

شرح: آنچه مسلّم است سوگند خوردن به غیر الله، جائز نیست؛ زیرا رسول اکرم ص فرمود: «الله شما را از سوگند خوردن به پدرانتان، منع نموده است» و همچنین فرمود: «هر کس از شما می‌خواهد سوگند بخورد، به الله سوگند بخورد». لذا باید دانست که حدیث این باب، قبل از این منع بوده است یا اینکه بر اساس عادت بر زبان آمده و سوگند بشمار نمی‌رود.

باب(41): اسلام بر پنج چیز، بنیاد گذاری شده است

62- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى أَنْ يُوَحَّدَ اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَالْحَجِّ». فَقَالَ رَجُلٌ: الْحَجُّ وَصِيَامُ رَمَضَانَ؟ قَالَ: لاَ صِيَامُ رَمَضَانَ وَالْحَجُّ، هَكَذَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص. (م/16)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «اسلام بر پنج چیز، بنیاد گذاری شده است: بر توحید و یگانگی الله، برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزه‌ گرفتن ماه رمضان و ادای حج». مردی گفت: حج و روزه‌ی رمضان؟ ابن عمر ب گفت: نه، روزه‌ی رمضان و حج. به همین ترتیب من از رسول الله ص شنیدم.

باب(42): کدام کار در اسلام بهتر است؟

63- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ب: أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص: أَيُّ الإِسْلاَمِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلاَمَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». (م/39)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: مردی از رسول الله ص پرسید: کدام کار در اسلام بهتر است؟ آنحضرت ص فرمود: «غذا دادن و سلام گفتن به آشنا و غیر آشنا».

باب(43): اسلام و حج و هجرت، گناهان گذشته را محو و نابود می‌کنند

64- عَنِ ابْنِ شِمَاسَةَ الْمَهْرِيِّ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ س وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ، فَبَكَى طَوِيلاً، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ، فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِكَذَا؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، إِنِّي قَد كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقٍ ثَلاَثٍ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنِّي، وَلاَ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ قَدِ اسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتُهُ، فَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الإِسْلاَمَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلأُبَايِعْكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ، فَقَبَضْتُ يَدِي، قَالَ: «مَا لَكَ يَا عَمْرُو»؟ قَالَ: قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ، قَالَ: «تَشْتَرِطُ بِمَاذَا»؟ قُلْتُ: أَنْ يُغْفَرَ لِي، قَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الإِسْلاَمَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ». وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَلاَ أَجَلَّ فِي عَيْنِي مِنْهُ، وَمَا كُنْتُ أُطِيقُ أَنْ أَمْلأَ عَيْنَيَّ مِنْهُ إِجْلالاً لَهُ، وَلَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ، لأَِنِّي لَمْ أَكُنْ أَمْلأُ عَيْنَيَّ مِنْهُ، وَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ وَلِينَا أَشْيَاءَ مَا أَدْرِي مَا حَالِي فِيهَا، فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلاَ تَصْحَبْنِي نَائِحَةٌ وَلاَ نَارٌ، فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ شَنًّا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ وَيُقْسَمُ لَحْمُهَا، حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي. (م/121)

ترجمه: عبدالرحمن بن شماسه مهری می‌گوید: عمرو بن عاص س در حالت مرگ، بسر می‌برد که ما به حضور رسیدیم. او چهره‌اش را بسوی دیوار برگرداند و بسیار گریه نمود. پسرش گفت: ‌پدر عزیرم! آیا رسول الله ص به تو فلان و فلان مژده را نداد؟ آنگاه عمرو بن عاص س چهره‌اش را به‌سوی ما برگرداند و گفت: بهترین چیزی که ما تهیه و تدارک دیده‌ایم، شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است. من در زندگی‌ام، سه مرحله را پشت سر گذاشته‌ام: 1- دورانی که هیچ کس بیشتر از من با رسول الله ص دشمنی نداشت و هیچ عملی نزد من محبوب‌تر از قتل رسول الله ص نبود؛ اگر با این حالت می‌مُردم، قطعاً جهنمی ‌بودم. 2- دورانی که الله متعال اسلام را در دلم جای داد؛ در این هنگام، خدمت رسول الله ص آمدم و گفتم: دست راست‌ات را دراز کن تا با تو بیعت کنم. آنحضرت ص دست راست‌اش را دراز نمود؛ اما من دستم را جمع کردم. نبی اکرم ص فرمود: «چرا ای عمرو»؟ گفتم: می‌خواهم شرط بگذارم. فرمود: «چه شرطی می‌گذاری»؟ گفتم: شرط می‌گذارم که گناهانم بخشیده شوند. فرمود: «مگر نمی‌دانی که اسلام، گناهان گذشته را محو و نابود می‌کند، هجرت نیز گناهان را از بین می‌برد و حج هم باعث بخشیده شدن گناهان می‌شود»؟ باید بگویم که در آنروز هیچ کس محبوب‌تر و بزرگوارتر از رسول الله ص در نگاه من نبود. آنحضرت ص به اندازه‌ای در نگاهم بزرگ بود که توان تحمل شگفتی تماشایش را نداشتم. و اگر از من بخواهند تا ایشان را توصیف نمایم، نمی‌توانم توصیف کنم؛ زیرا نتوانستم چشمانم را از نگاهش پر کنم. اگر در این حالت می‌مُردم، امیدوار بودم بهشتی باشم. اما بعد از آن، اوضاعی بر ما چیره شد که نمی‌دانم حالم در آنها چه باشد. هنگامی‌که فوت کردم، هیچ زن نوحه خوانی جنازه‌ام را همراهی نکند. همچنین آتش، همراهم نیاورید. و هنگامی که مرا در قبر گذاشتید، بر من خاک بریزید. سپس به اندازه‌ای که یک شتر ذبح شود و گوشتش تقسیم گردد، کنار قبرم توقف کنید تا با شما انس بگیرم و ببینم که به قاصدان پروردگارم چه جوابی می‌دهم.

باب(44): دشنام دادن مسلمان، فسق، و جنگیدن با مسلمان، کفر است

65- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» (م/64)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «دشنام دادن مسلمان، فسق، و جنگیدن با مسلمان، کفر است».

باب(45): کسی‌که مسلمان خوبی شود، بخاطر اعمال زمان جاهلیت، مؤاخذه نمی‌شود

66- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ س قَالَ: قَالَ أُنَاسٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنُؤَاخَذُ بِمَا عَمِلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: «أَمَّا مَنْ أَحْسَنَ مِنْكُمْ فِي الإِسْلاَمِ فَلاَ يُؤَاخَذُ بِهَا، وَمَنْ أَسَاءَ أُخِذَ بِعَمَلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالإِسْلاَمِ». (م/120)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: چند نفر به رسول الله ص گفتند: یا   
رسول الله! آیا ما به خاطر اعمالی که در زمان جاهلیت انجام داده‌ایم، مواخذه می‌شویم؟ آنحضرت ص فرمود: «هر کس از شما، مسلمان خوبی شود (ظاهرا و باطنا مسلمان باشد)، بخاطر اعمال دوران جاهلیت، مؤاخذه نمی‌شود. و کسی که مسلمان خوبی نباشد (ظاهرا و باطنا مسلمان نشود)، بخاطر اعمال دوران جاهلیت و اسلام، مؤاخذه می‌گردد».

باب(46): هرکس از شما مسلمان خوبی باشد، هر نیکی‌اش، ده برابر نوشته می‌شود

67- عَنْ أَبِيْ هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «قَالَ اللَّهُ ﻷ: إِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِي بِأَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً مَا لَمْ يَعْمَلْ، فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا تَحَدَّثَ بِأَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَهُ مَا لَمْ يَعْمَلْهَا، فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ بِمِثْلِهَا». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: قَالَتِ الْمَلاَئِكَةُ: رَبِّ ذَاكَ عَبْدُكَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً - وَهُوَ أَبْصَرُ بِهِ – فَقَالَ: ارْقُبُوهُ، فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَّايَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِص: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلاَمَهُ فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ ﻷ». (م/129)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «الله ﻷ می‌فرماید: اگر بنده‌ام تصمیم بگیرد که کار خوبی انجام دهد تا زمانی که آن کار را انجام نداده است، من برایش یک نیکی می‌نویسم. اما هنگامی‌که آنرا انجام دهد، برایش ده نیکی می‌نویسم. و اگر بنده‌ام تصمیم بگیرد که کار بدی انجام دهد، تا زمانی که به آن، عمل نکرده است، او را می‌بخشم. و اگر به آن، عمل کند، برایش یک بدی می‌نویسم». همچنین رسول الله ص فرمود: «با علم به این که الله آگاهتر است، فرشتگان می‌گویند: پرودگارا! فلان بنده‌ات می‌خواهد کار بدی انجام دهد. الله متعال می‌فرماید: مواظب باشید اگر آنرا انجام داد، به اندازه‌ی همان بدی، برایش بنویسید. و اگر آن را انجام نداد، برایش یک نیکی بنویسید؛ زیرا بخاطر من آنرا انجام نداده است». همچنین رسول الله ص فرمود: اگر یکی از شما، مسلمان خوبی باشد، هر کار نیکی که انجام می‌دهد، از ده تا هفت صد برابر برایش نوشته می‌شود. و هر کار بدی که مرتکب می‌شود، یک بدی برایش نوشته می‌شود تا اینکه به ملاقات الله برود».

68- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ و تَعَالَی تَجَاوَزَ لأُِمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ يَتَكَلَّمُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ». (م/127)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «الله برای امتیان من، حدیث نفس([[24]](#footnote-24)) را تا زمانی که به زبان نیاورده‌اند و یا به آن عمل نکرده‌اند، عفو و گذشت نموده است».

باب(47): مسلمان، کسی است که سایر مسلمانان از او در امان باشند

69- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب: أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص: أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ». (م/40)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت می‌کند که مردی از رسول الله ص پرسید: کدام مسلمان، بهتر است؟ آنحضرت ص فرمود: «کسی که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند».

باب(48): کسی‌که در دوران جاهلیت، کار نیکی انجام دهد و بعد از آن، مسلمان شود

70- عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص: أَی رَسُوْلَ الله، أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَحَنَّثُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ أَوْ صِلَةِ رَحِمٍ، أَفِيهَا أَجْرٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَسْلَمْتَ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ مِنْ خَيْرٍ». (م/123)

ترجمه: عروه بن زبیر می‌گوید: حکیم بن حزام س به من گفت: من از رسول الله ص پرسیدم: آیا کارهای خیری از قبیل صدقه، آزادی برده‌ها و احسان به خویشاوندان که در جاهلیت به عنوان عبادت انجام می‌دادم، اجر و ثوابی هم دارد؟ رسول الله ص فرمود: «کارهای نیک گذشته‌ات باعث مسلمان شدن تو شده‌اند».

باب(49): پرهیز از امتحان و آزمایش

71- عَنْ حُذَيْفَةَ س قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صفَقَالَ: «أَحْصُوا لِي كَمْ يَلْفِظُ الإِسْلاَمَ». قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَخَافُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ مَا بَيْنَ السِّتِّ مِائَةٍ إِلَى السَّبْعِ مِائَةٍ؟ قَالَ: «إِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ أَنْ تُبْتَلَوْا». قَالَ: فَابْتُلِيَنَا، حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ مِنَّا لاَ يُصَلِّي إِلاَّ سِرًّا. (م/149)

ترجمه: حذیفه س می‌گوید: ما با رسول الله ص بودیم که فرمود: «یک آمار برایم بگیرید که چند نفر مسلمان شده است». ما گفتیم: یا رسول الله! آیا نگران ما هستید در حالی که ما شش صد تا هفت صد نفر هستیم؟ آنحضرت ص فرمود: «شما نمی‌دانید شاید دچار امتحان و آزمایش شوید». حذیفه می‌گوید: بعد از آن، دچار مصیبت شدیم تا جایی که هر کدام از ما به طور پنهانی نماز می‌خواند.

باب(50): اسلام با غربت آغاز شده و بزودی به حالت اول خود بر خواهد گشت و میان مسجد مکه و مدینه، جمع می‌شود

72- عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «إِنَّ الإِسْلامَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، وَهُوَ يَأْرِزُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا». (م/146)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «اسلام با غربت آغاز شد و بزودی به حالت اولیه (غربت) باز خواهد گشت. و همان‌گونه که مار جمع می‌شود و به سوراخش برمی‌گردد، اسلام نیز میان مکه و مدینه، جمع خواهد شد».

باب(51): آغاز وحی به رسول الله ص

73- عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ص أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ أَوَّلُ مَا بُدِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لاَ يَرَى رُؤْيَا إِلاَّ جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حُبِّبَ إِلَيْهِ الْخَلاَءُ، فَكَانَ يَخْلُو بِغَارِ حِرَاءٍ يَتَحَنَّثُ فِيهِ، وَهُوَ التَّعَبُّدُ، اللَّيَالِيَ أُوْلاَتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ، وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا، حَتَّى فَجِئَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ، فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ، قَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ». قَالَ: «فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ، قَالَ: قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ، قَالَ: فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ، حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: أَقْرَأْ، فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ». قَالَ:«فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّالِثَةَ، حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ٥﴾ [العلق: 1-5] فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ص تَرْجُفُ بَوَادِرُهُ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ فَقَالَ: «زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي». فَزَمَّلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ، ثُمَّ قَالَ لِخَدِيجَةَ: «أَيْ خَدِيجَةُ مَا لِي»؟ وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ، قَالَ: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي». فقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: كَلاَّ أَبْشِرْ فَوَاللَّهِ لاَ يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، وَاللَّهِ إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ، وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ، وَتَحْمِلُ الْكَلَّ، وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ، وَتَقْرِي الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ، فَانْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ ابْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى، وَهُوَ ابْنُ عَمِّ خَدِيجَةَ أَخِي أَبِيهَا، وَكَانَ امْرَأً تَنَصَّرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِيَّ وَيَكْتُبُ مِنَ الإِنْجِيلِ بِالْعَرَبِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ، فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: أَيْ عَمِّ، اسْمَعْ مِنِ ابْنِ أَخِيكَ، قَالَ وَرَقَةُ بْنُ نَوْفَلٍ: يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَى؟ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص خَبَرَ مَا رَآهُ، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى مُوسَى بن عُمرَان ص، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَذَعًا، يَا لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَوَ مُخْرِجِيَّ هُمْ»؟ قَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ! لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمَا جِئْتَ بِهِ إِلاَّ عُودِيَ، وَإِنْ يُدْرِكْنِي يَوْمُكَ أَنْصُرْكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا. (م/160)

ترجمه: عروه بن زبیر روایت می‌گوید: عایشه صدیقه ل، همسر گرامی ‌رسول اکرم ص گفت: آغاز وحی به رسول الله ص به صورت رؤیای صادقانه در خواب بود. آنحضرت ص هر خوابی که می‌دید مانند روز روشن، تعبیر می‌شد. بعد از آن، رسول الله ص شیفته‌ی خلوت و گوشه نشینی گردید؛ به تنهایی به غار حرا می‌رفت و شبهای متعددی بدون اینکه نزد خانواده‌اش بیاید، درآنجا به عبادت می‌پرداخت و برای این مدت، توشه بر می‌داشت. بعد از آن، نزد خدیجه ل برمی‌گشت و برای شبهای متعدد دیگری توشه بر می‌داشت. تا اینکه در غار حراء به طور ناگهانی، بر او وحی شد؛ فرشته آمد و گفت: بخوان. رسول الله ص فرمود: «من خواندن نمی‌دانم». آنحضرت ص می‌گوید: «فرشته مرا گرفته و به اندازه‌ای فشار داد که من توان بیشتر از آن را نداشتم. سپس مرا رهاکرد و گفت: بخوان. گفتم: من خواندن نمی‌دانم». رسول الله ص می‌گوید: «برای بار دوم مرا گرفته و به اندازه‌ای فشار داد که تحمل بیشتر از آن را نداشتم. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: من خواندن نمی‌دانم. برای بار سوم مرا گرفته و تا جایی که توان داشتم، فشار داد. سرانجام مرا رها کرد و گفت: ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ٥﴾ [العلق: 1-5] «بخوان به نام پرودگارت، همان پرودگاری که تو را آفرید و انسان را از خون بسته آفرید. بخوان؛ پروردگارت بزرگوارتر و بخشنده‌تر است؛ همان پرودگاری که انسان را با قلم آموخت و چیزهایی به انسان آموخت که نمی‌دانست».

عایشه ل می‌گوید: بعد از این ماجرا، رسول الله ص با این آیات و قلبی لرزان نزد خدیجه ل رفت و فرمود: «مرا در جامه بپیچید، مرا در جامه بپیچید». آنها هم او را در جامه پیچیدند تا ترسش برطرف گردید. بعد از آن، رسول الله ص خطاب به خدیجه فرمود: «ای خدیجه! برایم چه حادثه‌ای اتفاق افتاده است»؟ و او را از ماجرا مطلع ساخت. آنگاه فرمود: «واقعاً احساس خطر نمودم». خدیجه ل گفت: هرگز چنین نیست. من تو را مژده می‌دهم. سوگند به الله که الله متعال هرگز تو را رسوا نخواهد کرد؛ تو به خویشاوندان، نیکی و احسان می‌کنی، به درمانده‌ها کمک می‌کنی، به فقرا یاری می‌رسانی، مهمان نوازی می‌کنی و ازحق، حمایت و پشتیبانی می‌کنی.

بعد از این سخنان، خدیجه ل آنحضرت ص را نزد پسر عمویش ؛ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی؛ برد. ورقه در دوران جاهلیت، نصرانی شده بود و به زبان عربی، نامه می‌نوشت. همچنین چیزهای زیادی از انجیل به زبان عربی می‌نوشت. قابل یاد آوری است که وی پیرمردی کهنسال بود و بینایی‌اش را از دست داده بود.

خدیجه ل به او گفت: ای عمویم!([[25]](#footnote-25)) گوش کن و ببین برادرزاده‌ات چه می‌گوید. ورقه گفت: ای برادرزاده‌ام! چه می‌بینی؟ رسول الله ص آنچه را که دیده بود، برایش بیان کرد. ورقه گفت: این همان فرشته‌ای است که بر موسی بن عمران نازل شده است. ای کاش! من جوان بودم و تا آن روزهایی که قومت تو را بیرون می‌کنند، زنده می‌ماندم. رسول الله ص فرمود: «آیا آنها مرا بیرون می‌کنند»؟! ورقه گفت: آری، هرکس، پیامی‌مانند پیام تو آورده است، با وی دشمنی شده است. ولی اگر من آنروز را دریابم به تو کمک شایانی خواهم نمود.

74- عَنْ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَلَمَةَ: أَيُّ الْقُرْآنِ أُنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، فَقُلْتُ: أَوْ ﴿ٱقۡرَأ﴾ ؟ فَقَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ: أَيُّ الْقُرْآنِ أُنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ١﴾ فَقُلْتُ: أَوْ ﴿ٱقۡرَأ﴾؟ قَالَ جَابِرٌ: أُحَدِّثُكُمْ مَا حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ: «جَاوَرْتُ بِحِرَاءٍ شَهْرًا، فَلَمَّا قَضَيْتُ جِوَارِي نَزَلْتُ فَاسْتَبْطَنْتُ بَطْنَ الْوَادِي، فَنُودِيتُ، فَنَظَرْتُ أَمَامی‌وَخَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي فَلَمْ أَرَ أَحَدًا، ثُمَّ نُودِيتُ، فَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ أَحَدًا، ثُمَّ نُودِيتُ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ فِي الْهَوَاءِ، يَعْنِي جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَم، فَأَخَذَتْنِي رَجْفَةٌ شَدِيدَةٌ، فَأَتَيْتُ خَدِيجَةَ فَقُلْتُ: دَثِّرُونِي، فَدَثَّرُونِي، فَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﻷ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ٣﴾ [المدثر: 1-3].

ترجمه: یحیی می‌گوید: از ابوسلمه س پرسیدم: نخستین آیاتی که از قران کریم نازل شده‌اند، کدام‌اند؟ جواب داد: آیات سوره‌ی مدّثر هستند. گفتم: یا آیات سوره‌ی علق هستند؟ او گفت: من از جابر بن عبدالله س پرسیدم: نخستین آیاتی که از قران کریم نازل شده‌اند، کدام‌اند؟ جواب داد: آیات سوره‌ی مدّثر هستند: یا آیات سوره‌ی علق هستند؟ وی گفت: من سخنان رسول الله ص را برای شما نقل می‌کنم؛ آنحضرت ص فرمود: یک ماه در غار حراء اعتکاف نشستم. هنگامی‌که دوران اعتکافم به پایان رسید، پایین آمدم تا اینکه به داخل وادی([[26]](#footnote-26)) رسیدم. در آنجا، ندا آمد. جلو، پشت سر، سمت راست و سمت چپم را نگاه کردم اما کسی را ندیدم. دوباره، ندا آمد. باز هم نگاه کردم ولی کسی را ندیدم. برای بار سوم، ندا آمد. سرم را بلند کردم؛ جبرییل را دیدم که در آسمان، بالای تخت، قرار دارد. از دیدن این صحنه، بشدت تکان خوردم و لرزیدم. آنگاه نزد خدیجه آمدم و گفتم: مرا بپوشید، مرا بپوشید. آنها مرا پوشاندند و مقداری آب رویم ریختند. آنگاه الله متعال این آیات را نازل فرمود:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ٣﴾ [المدثر: 1-3] «ای کسی که جامه بر سر کشیده‌ای! برخیز و بترسان. و پرودگارت را به عظمت و بزرگی یاد کن و لباست را پاک بگردان».

شرح: نخستین آیاتی که بر رسول الله ص نازل گردید، آیات اولیه‌ی سوره‌ی علق (اقرأ) هستند چنانچه در حدیث شماره‌ی (73) بیان گرید بعد از آن، برای مدتی، وحی قطع گردید. بعد از انقطاع وحی، نخستین آیاتی که نازل شد، آیات سوره‌ی مدثر هستند که در این حدیث آمده است. قابل یاد آوری است که در الفاظ دیگر همین روایت، تصریح شده است که در این حدیث، صحبت از نخستین آیات بعد از انقطاع وحی است نه نخستین آیات به طور مطلق.

باب(52): کثرت نزول وحی

75- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: أَنَّ اللَّهَ ﻷ تَابَعَ الْوَحْيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص قَبْلَ وَفَاتِهِ حَتَّى تُوُفِّيَ، وَأَكْثَرُ مَا كَانَ الْوَحْيُ يَوْمَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص. (م/3016)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: الله متعال جریان نزول وحی را بر رسول الله ص قبل از وفاتش، شدت بخشید تا جایی که بیشترین وحی در دوران (نزدیک) وفات رسول الله ص نازل گردید.

شرح: همانطور که می‌دانید در آغاز دوران مکی، وحی برای مدتی، قطع شد. بعد از آن، در مکه فقط تعدادی از سوره‌های بزرگ نازل گردید. سپس، در مدینه بیشتر سوره‌های بزرگ نازل شد. ولی در آخر حیات آنحضرت ص وحی زیادی نازل گردید؛ زیرا در این دوران، گروه‌های زیادی مسلمان شدند و سؤال‌های زیادی مطرح می‌کردند. (فتح الباری حدیث شماره‌ی «4982» با اندکی تصرف)

باب (53): معراج نبی اکرم ص و فرض شدن نمازها

76- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أُتِيتُ بِالْبُرَاقِ - وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضُ طَوِيلٌ، فَوْقَ الْحِمَارِ وَدُونَ الْبَغْلِ، يَضَعُ حَافِرَهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرْفِهِ - قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، فَرَبَطْتُهُ بِالْحَلْقَةِ الَّتِي يَرْبِطُ بِهِ الأَنْبِيَاءُ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ، فَصَلَّيْتُ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجْتُ، فَجَاءَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَم بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ، فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ ÷: اخْتَرْتَ الْفِطْرَةَ: ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ جِبْرِيلُ: قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِآدَمَ، فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ ÷، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ جِبْرِيلُ: قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِابْنَيِ الْخَالَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَرَحَّبَا وَدَعَوَا لِي بِخَيْرٍ ثُمَّ عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ص قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ ص إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِيَ شَطْرَ الْحُسْنِ، قَالَ: فَرَحَّبَ بي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَم قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ قَالَ: مُحَمَّدٌ ص قَيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِدْرِيسَ، فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، قَالَ اللَّهُ ﻷ: ﴿وَرَفَعۡنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ قِيلَ :وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ص قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ ص فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ ÷ قِيلَ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ص قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى ص فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ ،فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ص قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ ص مُسْنِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَإِذَا هُوَ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، لاَ يَعُودُونَ إِلَيْهِ، ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا وَرَقُهَا كَآذَانِ الْفِيَلَةِ، وَإِذَا ثَمَرُهَا كَالْقِلاَلِ، قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَ تَغَيَّرَتْ، فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى، فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً، فِي كُلّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَنَزَلْتُ إِلَى مُوسَى ص فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَى أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلاَةً، قَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لاَ يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَإِنِّي قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي فَقُلْتُ: يَا رَبِّ خَفِّفْ عَلَى أُمَّتِي، فَحَطَّ عَنِّي خَمْسًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقُلْتُ حَطَّ عَنِّي خَمْسًا، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لاَ يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَرْجِعُ بَيْنَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبَيْنَ مُوسَى ÷ حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لِكُلِّ صَلاَةٍ عَشْرٌ، فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلاَةً، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةًّّ، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ شَيْئًا فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةً وَاحِدَةً، قَالَ: فَنَزَلْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مُوسَى ص فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقُلْتُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ». (م/162)

ترجمه: انس بن مالک س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «براق را که حیوانی سفید رنگ و طویل و بزرگ‌تر از الاغ و کوچکتر از قاطر بود، آوردند. این حیوان، قدمش را در منت‌های دید چشمش می‌گذاشت. من سوار بر آن شدم تا اینکه به بیت المقدس رسیدم و براق را به همان حلقه‌ای بستم که پیامبران سواریهایشان را به آن می‌بستند. سپس وارد مسجد شدم و دو رکعت نماز بجای آوردم. بعد از آن، از مسجد بیرون رفتم. در این هنگام، جبرئیل ÷ یک ظرف شراب و یک ظرف شیر آورد. من شیر را انتخاب کردم. جبرئیل ÷ فرمود: راه فطرت را برگزیدی. سپس ما را به‌سوی آسمان برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: شما؟ گفت: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟گفت: محمد ص. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ گفت: دعوت شده است. بعد از این گفت و شنود، در برای ما باز شد. چون داخل شدم، آدم را دیدم. وی به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما به آسمان دوم برده شدیم و جبرئیل در خواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: تو کسیتی؟ گفت: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد ص. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ گفت: دعوت شده است. پس از آن، دروازه‌ای برای ما باز شد. به محض ورود، دو پسرخاله ؛عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا؛ را دیدم. آنها به من خیر مقدم گفتند و برای من دعای خیر نمودند. سپس ما را به آسمان سوم برد و جبرئیل در خواست کرد تا در را باز نمایند. پرسیده شد: تو کسیتی؟ جواب داد: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمدص. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. بعد از آن، دروازه‌ای برای ما باز شد. چون داخل شدم، یوسف را دیدم و متوجه شدم که نصف زیبایی به او داده شده است. او هم به من خیرمقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما را به آسمان چهارم برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: این کسیت؟ جواب داد: محمد ص. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل گفت: دعوت شده است. بعد از آن، دروازه برای ما باز شد. چون داخل شدم، ادریس را دیدم. او نیز به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. الله عز وجل می‌فرماید: ﴿وَرَفَعۡنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ «ما به او منزلت والایی عنایت کردیم» سپس ما را به آسمان پنجم برد و جبرئیل درخواست کرد تا در را باز نمایند. پرسیده شد: این کسیت؟ جواب داد: جبرئیل پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جبرئیل جواب داد: محمد ص. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. پس از آن، دروازه برای ما باز شد. وقتی که وارد شدم، هارون را دیدم. او هم به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما را به آسمان ششم برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: تو کسیتی؟ جواب داد: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمد ص. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. بدنبال آن، دروازه باز شد. هنگامی که وارد شدم، موسی را دیدم. او نیز به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. بعد از آن، ما را به آسمان هفتم برد و جبرئیل درخواست نمود تا دروازه را باز نمایند. پرسیده شد: تو کسیتی؟ جواب داد: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمد ص. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. آنگاه دروازه برای ما باز شد. وقتی وارد شدم، ابراهیم را دیدم که به بیت المعمور تکیه زده است و متوجه شدم که روزانه هفتاد هزار فرشته به بیت المعمور می‌آیند و دوباره به آن بر نمی‌گردند. سپس مرا به سدره المنتهی برد. برگهای آن به‌اندازه‌ی گوش فیل و میوه‌های آن به اندازه‌ی کوزه بود. و هنگامی‌که دستور الله آنها را فرا گرفت، تغییر کردند طوریکه هیچ مخلوقی نمی‌تواند زیبایی آنها را توصیف نماید. سپس آنچه را که خواست الله بود به‌سوی من وحی کرد و در هر شبانه روز، پنجاه نماز بر من فرض گرداند. آنگاه من بسوی موسی پایین آمدم. موسی فرمود: پروردگارت چه چیزی بر امت تو فرض گرداند؟ گفتم: پنجاه نماز. موسی گفت: بسوی پرودگارت برگرد و از او بخواه تا تخفیف دهد؛ زیرا امت تو این توانایی را ندارد. من بنی اسرائیل را آزموده‌ام. آنگاه من نزد پرودگارم برگشتم و گفتم: پرودگارا! برای امتم تخفیف بده و آسان بگردان. الله پنج نماز را برایم تخفیف داد. سپس نزد موسی برگشتم و گفتم: پنج نماز را برایم تخفیف داد. موسی گفت: امت‌ات توانایی این را ندارد. نزد پرودگارت برگرد و از او طلب تخفیف کن». رسول اکرم ص می‌فرماید: «همچنان میان پرودگارم و موسی رفت و آمد می‌نمودم تا اینکه الله فرمود: ای محمد! پنج نماز در هر شبانه روز، فرض است و هر نماز برابر با ده نماز است. در نتیجه، پنجاه نماز می‌شود. و هر کس، اراده کند که کار نیکی انجام دهد ولی آن را انجام ندهد، یک نیکی برایش نوشته می‌شود. ولی اگر آن را انجام دهد، ده نیکی برایش نوشته می‌شود. و هر کس، قصد انجام کار بدی نماید و آنرا عملی نکند، گناهی برایش نوشته نمی‌شود. و اگر آنرا عملی کند، فقط یک بدی برایش نوشته می‌شود». رسول الله ص می‌فرماید: «آنگاه من پایین آمدم تا به موسی رسیدم و او را در جریان امر قرار دادم. موسی فرمود: نزد پرودگارت برگرد و از او تخفیف بخواه». رسول الله ص می‌فرماید: «من گفتم: به اندازه‌ای به پرودگارم مراجعه کردم که از او خجالت کشیدم و حیاکردم».

باب (54): سخن گفتن نبی اکرم ص درباره‌ی سایر انبیا †

77- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَمَرَرْنَا بِوَادٍ، فَقَالَ: «أَيُّ وَادٍ هَذَا»؟ فَقَالُوا: وَادِي الأَزْرَقِ، فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ، فَذَكَرَ مِنْ لَوْنِهِ وَشَعَرِهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ دَاوُدُ، وَاضِعًا إِصْبَعَيْهِ فِي أُذُنَيْهِ، لَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي». قَالَ: ثُمَّ سِرْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى ثَنِيَّةٍ، فَقَالَ: «أَيُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ»؟ قَالُوا: هَرْشَى أَوْ لِفْتٌ، فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ، عَلَيْهِ جُبَّةُ صُوفٍ، خِطَامُ نَاقَتِهِ لِيفٌ خُلْبَةٌ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي مُلَبِّيًا». (م/166)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: همراه رسول الله ص در مسیر میان مکه و مدینه، در حرکت بودیم که گذرمان به دره‌ای افتاد. رسول الله ص فرمود: «نام این دره چیست»؟ صحابه گفتند: این، دره‌ی ازرق است. آنحضرت ص فرمود: «گویا من موسی را می‌بینم ـ و رسول اکرم ص ویژگی‌های رنگ و مویش را متذکر گردید ولی داوود ،یکی از راویان، فراموش کرده است ـ که دو انگشتش را در گوش‌هایش گذاشته، با آواز بلند، لبیک می‌گوید و از این وادی، عبور می‌کند». ابن عباس ب می‌گوید: همچنان به راهمان ادامه دادیم تا اینکه به کوهی رسیدیم. آنحضرت ص پرسید: «این، چه کوهی است»؟ صحابه گفتند: این کوهِ هرشی یا لفْت نام دارد. رسول الله ص فرمود: «گویا من بسوی یونس نگاه می‌کنم که بر ناقه‌ای سرخ رنگ، سوار است و جبه‌ای پشمینه به تن دارد و مهار شترش از لیف (پوست درخت خرما) است و لبیک گویان از این وادی می‌گذرد».

78- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص: «حِينَ أُسْرِيَ بِي لَقِيتُ مُوسَى ÷ - فَنَعَتَهُ النَّبِيُّ ص - فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ - حَسِبْتُهُ قَالَ – مُضْطَرِبٌ، رَجِلُ الرَّأْسِ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ قَالَ: وَلَقِيتُ عِيسَى - فَنَعَتَهُ النَّبِيُّ ص - فَإِذَا رَبْعَةٌ أَحْمَر،ُ كَأَنَّمَا خَرَجَ مِنْ دِيمَاسٍ يَعْنِي حَمَّامًا، قَالَ: وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَات اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَنَا أَشْبَهُ وَلَدِهِ بِهِ، قَالَ: فَأُتِيتُ بِإِنَاءَيْنِ فِي أَحَدِهِمَا لَبَنٌ وَفِي الآخَرِ خَمْرٌ، فَقِيلَ لِي: خُذْ أَيَّهُمَا شِئْتَ، فَأَخَذْتُ اللَّبَنَ فَشَرِبْتُهُ، فَقَالَ: هُدِيتَ الْفِطْرَةَ أَوْ - أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ - أَمَّا إِنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ». (م/168)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «شب اسراء با موسی ملاقات کردم». و آنحضرت ص موسی را توصیف کرد و فکر می‌کنم که فرمود: «وی از قامت متوسطی برخوردار بود و موهای نه بسیار صاف و نه مجعد داشت تا جایی که گویا یکی از مردان قبیله‌ی شنوءه است».

هم‌چنین رسول الله ص فرمود: «با عیسی نیز ملاقات نمودم». و او را چنین توصیف کرد: «وی قامت متوسطی داشت و قرمز رنگ بود تا جایی که گویا از حمام بیرون آمده است».

رسول مکرم اسلام ص افزود: «ابراهیم را نیز دیدم و من از همه‌ی فرزندانش به او شباهت بیشتری دارم».

پیامبر اکرم ص در ادامه فرمود: «بعد از آن، دو ظرف که یکی از آنها شیر، و دیگری، شراب داشت، برای من آوردند و گفتند: هر کدام را می‌خواهی بردار. من شیر را برداشتم و نوشیدم. صدا آمد که به فطرت راه یافتی یا اینکه به فطرت رسیدی. اگر شراب را برمی‌داشتی، امت تو گمراه می‌شد».

باب (55): سخنان نبی اکرم ص درباره‌ی مسیح ÷ و دجال

79- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا بَيْنَ ظَهْرَانَيِ النَّاسِ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ، أَلاَ، إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ». قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَرَانِي اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ عِنْدَ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا رَجُلٌ آدَمُ كَأَحْسَنِ مَا تَرَى مِنْ أُدْمِ الرِّجَالِ، تَضْرِبُ لِمَّتُهُ بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ رَجِلُ الشَّعْرِ، يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَيْ رَجُلَيْنِ، وَهُوَ بَيْنَهُمَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ، وَرَأَيْتُ وَرَاءَهُ رَجُلاً جَعْدًا قَطَطًا، أَعْوَرَ عَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَشْبَهِ مَنْ رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ بِابْنِ قَطَنٍ، وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَيْ رَجُلَيْنِ، يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا الْمَسِيحُ الدَّجَّالُ». (م/169)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: روزی رسول الله ص در میان مردم، سخن از مسیح دجال به میان آورد و فرمود: «همانا الله سبحانه و تعالی نابینا نیست. آگاه باشید و بدانید که چشم راست مسیح دجال، کور است و مانند دانه‌ی انگور بیرون آمده است».

ابن عمر ب می‌گوید: همچنین رسول الله ص فرمود: «من دیشب در نزدیکی کعبه، شخص گندم گونی را خواب دیدم. وی از همه‌ی انسان‌های گندم گونی که سراغ دارید، زیباتر بود. موهای سرش نه بسیار مجعّد و نه بسیار صاف و فروهشته بود و بلندی آنها به وسط شانه‌هایش می‌رسید و از سرش آب می‌چکید. او در میان دو مرد قرار داشت و دست‌هایش را بر شانه‌های آنها گذاشته بود و پیرامون کعبه، طواف می‌نمود. پرسیدم: این کیست؟ جواب دادند: مسیح بن مریم است. پشت سر او مرد دیگری را دیدم که موهای بسیار مجعّد و پیچانی داشت و چشم چپش کور بود. وی از میان مردمی‌که من دیده‌ام، بیشتر از همه به ابن قطن شباهت داشت. او هم دست‌هایش را بر شانه‌های دو مرد گذاشته بود و پیرامون کعبه طواف می‌کرد. پرسیدم: این کیست؟ جواب دادند: این، مسیح دجال است».

باب (56): انبیا † به امامت نبی اکرم ص نماز خواندند

80- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي الْحِجْرِ، وَقُرَيْشٌ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَايَ، فَسَأَلَتْنِي عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أُثْبِتْهَا، فَكُرِبْتُ كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ، قَالَ: فَرَفَعَهُ اللَّهُ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلاَّ أَنْبَأْتُهُمْ بِهِ، وَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الأَنْبِيَاءِ، فَإِذَا مُوسَى ÷ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَإِذَا رَجُلٌ ضَرْبٌ جَعْدٌ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ، وَإِذَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ÷ قَائِمٌ يُصَلِّي، أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهًا عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ، وَإِذَا إِبْرَاهِيمُ ÷ قَائِمٌ يُصَلِّي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِهِ صَاحِبُكُمْ - يَعْنِي نَفْسَهُ - فَحَانَتِ الصَّلاَةُ، فَأَمَمْتُهُمْ، فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنَ الصَّلاَةِ قَالَ قَائِلٌ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَالِكٌ صَاحِبُ النَّارِ، فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ ،فَبَدَأَنِي بِالسَّلاَمِ». (م/172)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: در حِجر اسماعیل بودم که جمعی از قریش در مورد اسراء از من پرسیدند. آنها درباره‌ی‌ چیزهایی از بیت المقدس سؤالاتی کردند که من آنها را خوب بخاطر نسپرده بودم. و این مسئله به شدت مرا اندوهگین ساخت تا جایی که هرگز دچار چنین اندوهی نشده بودم. در این هنگام، الله متعال بیت المقدس را برایم نمایان ساخت طوری‌که من بسویش نگاه کردم و به همه‌ی‌ سؤالات قریش، پاسخ دادم. همچنین در آنجا خودم را میان گروهی از پیامبران دیدم. موسی ایستاده بود و نماز می‌خواند. وی مردی باریک و لاغراندام بود و موهایی مجعّد داشت طوریکه گویا یکی از مردان قبیله‌ی شنوءه است. عیسی بن مریم نیز ایستاده بود و نماز می‌خواند. عروه بن مسعود ثقفی از همه‌ی مردم به او شباهت بیشتری دارد. ابراهیم هم مشغول نماز بود. شبیه‌ترین مردم به وی رفیق شماست». هدف آنحضرت ص خودش بود. آنحضرت ص در ادامه فرمود: «چون وقت نماز فرا رسید، من امامت آنها را به عهده گرفتم. و هنگامی‌که نماز بپایان رسید، یکی از میان جمع گفت: ای محمد! این مالک، مسئول جهنم است؛ به او سلام بده. من به‌سوی او نگاه کردم. او پیشی گرفت و به من سلام کرد».

باب(57): رسول الله ص در شب اسراء به سدرة المنتهی رسید

81- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ س قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص انْتُهِيَ بِهِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَهِيَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، إِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُعْرَجُ بِهِ مِنَ الاََرْضِ فَيُقْبَضُ مِنْهَا، وَإِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُهْبَطُ بِهِ مِنْ فَوْقِهَا فَيُقْبَضُ مِنْهَا، قَالَ: ﴿إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ١٦﴾ قَالَ: فَرَاشٌ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ فَأُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلاَثًا: أُعْطِيَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَأُعْطِيَ خَوَاتِيمَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، وَغُفِرَ لِمَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ مِنْ أُمَّتِهِ شَيْئًا الْمُقْحِمَاتُ. (م/173)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: شبی که رسول الله ص به اسراء برده شد، پایان راه ایشان، تا سدرۀ المنتهی([[27]](#footnote-27)) بود. قابل یادآوری است که سدرة المنتهی در آسمان ششم قرار دارد و هر چه از زمین بالا برده می‌شود به آنجا می‌رسد و از آنجا تحویل گرفته می‌شود و هر چه از بالا فرود می‌آید، به سدرۀ المنتهی می‌رسد و آنجا تحویل گرفته می‌شود. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ١٦﴾ «هنگامی‌که سدرۀ المنتهی را پوشاند آنچه که پوشاند» راوی می‌گوید: پروانه‌های طلایی سدرۀ المنتهی را فرا گرفت و پوشاند و به رسول الله ص سه چیز عنایت گردید: نمازهای پنجگانه و آیات پایانی سوره‌ی بقره. همچنین گناهان کبیره‌ی امت وی، مغفرت گردید البته بشرط اینکه شرک نکرده باشند.

باب (58): در مورد این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ﴾ (فاصله‌ی او با محمد ص به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر بود)

82- عَنِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ زِرَّ بْنَ حُبَيْشٍ س عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﻷ: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ٩﴾ [النجم: 9] قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ ص رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ. (م/174)

ترجمه: شیبانی می‌گوید: از زر بن حبیش در مورد آیه‌ی ﴿فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ٩﴾ [النجم: 9] پرسیدم. وی فرمود: عبدالله بن مسعود س به من گفت: رسول اللهص جبرئیل را مشاهده نمود که شش صد بال داشت.

83- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: ﴿مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ١١ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ١٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ١٣﴾ [النجم: 11-13] قَالَ: رَآهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ. (م/176)

ترجمه: ابن عباس ب این آیه را تلاوت نمود: ﴿مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ١١ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ١٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ١٣﴾ [النجم: 11-13] «آنچه را که محمدص با چشم دید، قلبش تکذیب نکرد. آیا با او در مورد چیزی که دیده است، مجادله می‌کنید؟ و بار دیگر او را ـ در شب معراج ـ مشاهده نمود». و گفت: پیامبر اکرم ص دو بار الله را با قلبش دید([[28]](#footnote-28)).

باب (59): درباره رؤیت الله ﻷ

84- عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنْتُ مُتَّكِئًا عِنْدَ عَائِشَةَ ل، فَقَالَتْ: يَا أَبَا عَائِشَةَ، ثَلاَثٌ مَنْ تَكَلَّمَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، قُلْتُ مَا هُنَّ؟ قَالَتْ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا ص رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، قَالَ: وَكُنْتُ مُتَّكِئًا فَجَلَسْتُ، فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْظِرِينِي وَلاَ تَعْجَلِينِي، أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ ﻷ: ﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡمُبِينِ٢٣﴾ [التکویر:٢٣] ﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ١٣﴾ [النجم:١٣] فَقَالَتْ ل :أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الأُمَّةِ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللهَ ِص، فَقَالَ: «إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيلُ لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِي خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ، رَأَيْتُهُ مُنْهَبِطًا مِنَ السَّمَاءِ، سَادًّا عِظَمُ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ». فَقَالَتْ: أَوَ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ١٠٣﴾ [الأنعام:١٠٣] أَوَ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٞ٥١﴾ [الشورى: 51] قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَتَمَ شَيْئًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ﴾ [المائدة:٦٧] قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُخْبِرُ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ [النمل:٦٥].

وَزَادَ دَاوُدُ: قَالَ: وَلَوْ كَانَ مُحَمَّدٌ ص كَاتِمًا شَيْئًا مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ لَكَتَمَ هَذِهِ الآيَةَ ﴿وَإِذۡ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَأَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِ أَمۡسِكۡ عَلَيۡكَ زَوۡجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُۖ﴾ [الأحزاب: 37]. (م/177)

ترجمه: مسروق می‌گوید: نزد عایشه ل تکیه زده بودم که فرمود: ای ابو عایشه!([[29]](#footnote-29)) سه چیزند که هر کس در مورد یکی از آنها صحبت کند، دروغ بزرگی به الله نسبت داده است. پرسیدم: آن سه چیز کدام‌اند؟ فرمود: هرکس، معتقد باشد که محمد ص پرودگارش را دیده است، دروغ بزرگی به الله نسبت داده است. مسروق می‌گوید: من که تکیه زده بودم، با شنیدن این سخن، نشستم و گفتم: ای ام المؤمنین! صبر کن و مرا مهلت بده. آیا الله نمی‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡمُبِينِ٢٣﴾ [تکویر:٢٣] «او را در افق روشن و آشکار دید». ﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ١٣﴾ [نجم:١٣] «او را بار دیگر دید؟» عایشه ل پاسخ داد: من از میان امت، نخستین کسی بودم که در این باره از رسول الله ص پرسیدم. آنحضرت ص فرمود: «مقصود در آیات فوق، جبرئیل است. من جبرئیل را در شکل و صورت اصلی‌اش که الله وی را آفریده، فقط دو بار مشاهده نمودم. او را دیدم در حالی که از آسمان پایین می‌آمد و عظمت و بزرگی‌اش فضای میان آسمان و زمین را فرا گرفته بود».

همچنین عایشه ل گفت: آیا نشنیده‌ای که الله می‌فرماید: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ١٠٣﴾ [انعام:١٠٣] «چشم‌ها کنه ذات او را در نمی‌یابند و او چشم‌ها را در می‌یابد و او ریز بین و آگاه است». همچنین آیا نشنیده‌ای که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٞ٥١﴾ [شورى:٥١]. «شایسته‌ی هیچ انسانی نیست که الله بطور مستقیم با وی سخن بگوید مگر اینکه به وی وحی نماید ـ به قلب او الهام نماید ـ یا از پشت پرده با وی صحبت کند یا اینکه قاصدی ـ جبرئیل ـ را بفرستد و او به دستور الله بخواهد به وی وحی نماید. همانا الله بسیار بلند مرتبه و با حکمت است».

عایشه ل در ادامه سخناننش فرمود: هرکس، معتقد باشد که رسول الله ص چیزی از کتاب الله را کتمان نموده است، مرتکب دروغ بزرگی شده است؛ زیرا الله می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ﴾ [مائده:٦٧]. «ای پیامبر! هر آنچه را که از سوی پرودگارت بر تو نازل شده است، تبلیغ کن و اگر چنین نکردی رسالت پرودگارت را نرسانده‌ای».

همچنین عایشه ل فرمود: هر کس، بگوید: من می‌دانم فردا چه می‌شود، دروغ می‌گوید؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ [النمل:٦٥]. «بگو: بجز الله، کسانی که در آسما‌ن‌ها و زمین هستند، غیب نمی‌دانند؛ یعنی فقط الله است که غیب می‌داند».

داوود یکی از راویان حدیث، اضافه می‌کند که عایشه ل فرمود: اگر محمد ص می‌خواست مطلبی را از آنچه که بر وی نازل شده است، کتمان نماید، این آیه را کتمان می‌کرد: ﴿وَإِذۡ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَأَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِ أَمۡسِكۡ عَلَيۡكَ زَوۡجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُۖ﴾ [احزاب:٣٧] یعنی به یاد آور زمانی را که به کسی (زید بن حارثه) که الله به او نعمت اسلام عنایت کرده بود و تو هم (با آزاد نمودن وی) به او احسان کردی، می‌گفتی: همسرت (زینب دختر جحش) را نگهدار و از الله بترس و در دلت چیزی را پنهان می‌کردی که الله آنرا آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی در حالی‌که سزاوار تر است که از الله بترسی.

شرح: قابل یاد آوری است که الله به پیامبر اکرم ص الهام کرده بود که زید بن حارثه ؛برده‌ی آزاد شده‌ی رسول الله ص؛ زینب را طلاق خواهد داد و توی پیامبر باید بر خلاف میل و سنت جاهلیت او را نکاح کنی تا سنت نادرست جاهلیت یعنی عدم صحت نکاح پسر خوانده از بین برود. پیامبر ص این نکته را پنهان می‌کرد و به زید می‌گفت: همسرت را نگه دار. آنگاه این آیه نازل گردید.

85- عَنْ أَبِي مُوسَى س قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﻷ لاَ يَنَامُ، وَلاَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النُّورُـ وَفِي رِوَايَةٍ: النَّارُـ لَوْ كَشَفَهُ لأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ». (م/179)

ترجمه: ابوموسی اشعری س می‌گوید: رسول الله ص در میان ما برخاست و پنج نکته بیان نمود. آنحضرت ص فرمود: «الله نمی‌خوابد و اصلاً شایسته‌ی او نیست که بخوابد؛ زیرا ترازوی (اعمال و رزق بندگان را) بالا و پایین می‌نماید. اعمال شب، قبل از روز (بعد)، و اعمال روز، قبل از اعمال شب (بعد) بسوی او بالا برده می‌شود. آنچه حجاب و مانع دیدن الله می‌گردد، نور است» ـ و در روایتی آمده است که «آتش است ـ اگر الله این حجاب را بردارد، انوار جلالش همه‌ی مخلوقات را می‌سوزاند».

86- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ أنَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ص: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»؟ قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ»؟ قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ، يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ الطَّوَاغِيتَ، وَتَبْقَى هَذِهِ الأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَتَّبِعُونَهُ، وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَيْ جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ، وَلاَ يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلاَّ الرُّسُلُ، وَدَعْوَى الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلاَلِيبُ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، هَلْ رَأَيْتُمُ السَّعْدَانَ»؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَعْلَمُ مَا قَدْرُ عِظَمِهَا إِلاَّ اللَّهُ، تَخْطَفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمُ الْمُؤْمِنُ بَقِيَ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمُ الْمُجَازَى حَتَّى يُنَجَّى، حَتَّى ِذَا فَرَغَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، أَمَرَ الْمَلاَئِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا مِمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَرْحَمَهُ، مِمَّنْ يَقُولُ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَيَعْرِفُونَهُمْ فِي النَّارِ، يَعْرِفُونَهُمْ بِأَثَرِ السُّجُودِ، تَأْكُلُ النَّارُ مِنِ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ أَثَرَ السُّجُودِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرَجُونَ مِنَ النَّارِ وَقَدِ امْتَحَشُوا، فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ مِنْهُ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ، وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّار،ِ فَإِنَّهُ قَدْ قَشَبَنِي رِيحُهَا، وَأَحْرَقَنِي ذَكَاؤُهَا، فَيَدْعُو اللَّهَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُوَهُ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَيُعْطِي رَبَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَاثِيقَ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ، فَإِذَا أَقْبَلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَآهَا، سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيْ رَبِّ قَدِّمْنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاثِيقَكَ لاَ تَسْأَلُنِي غَيْرَ الَّذِي أَعْطَيْتُكَ؟ وَيْلَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ! فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! وَيَدْعُو اللَّهَ، حَتَّى يَقُولَ لَهُ: فَهَلْ عَسَيْتَ إِنْ أَعْطَيْتُكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لاَ وَعِزَّتِكَ، فَيُعْطِي رَبَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَاثِيقَ، فَيُقَدِّمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا قَامَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ انْفَهَقَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، فَرَأَى مَا فِيهَا مِنَ الْخَيْرِ وَالسُّرُورِ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيْ رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاثِيقَكَ أَنْ لاَ تَسْأَلَ غَيْرَ مَا أُعْطِيتَ؟ وَيْلَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ! فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ لاَ أَكُونُ أَشْقَى خَلْقِكَ، فَلاَ يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَضْحَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ، فَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ مِنْهُ قَالَ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَإِذَا دَخَلَهَا قَالَ اللَّهُ لَهُ: تَمَنَّهْ، فَيَسْأَلُ رَبَّهُ وَيَتَمَنَّى، حَتَّى إِنَّ اللَّهَ لَيُذَكِّرُهُ مِنْ كَذَا وَكَذَا، حَتَّى إِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الأَمَانِيُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ: وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ لاَ يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِهِ شَيْئًا، حَتَّى إِذَا حَدَّثَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِذَلِكَ الرَّجُلِ: «وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَ«عَشَرَةُ أَمْثَالِهِ مَعَهُ» يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا حَفِظْتُ إِلاَّ قَوْلَهُ: «ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَشْهَدُ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَوْلَهُ: «ذَلِكَ لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ. (م/182)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که جمعی از مردم به رسول الله ص گفتند: یا رسول الله! آیا روز قیامت ما پرودگارمان را می‌بینیم؟ رسول الله ص فرمود: «آیا در دیدن ماه شب چهارده برای شما مشکلی پپیش می‌آ‎ید و مزاحمتی ایجاد می‌شود»؟ صحابه رضوان الله علیهم جواب دادند: نه یا رسول الله. آنحضرت ص فرمود: «آیا در دیدن خورشید در یک روز آفتابی برای شما مزاحمتی ایجاد می‌شود»؟ گفتند: نه یا رسول الله. آنحضرت ص فرمود: «شما پرودگارتان را اینگونه بدون هیچ مزاحمتی خواهید دید. الله روز قیامت، مردم را جمع می‌نماید و می‌گوید: هر کس از معبود خود، پیروی نماید. در نتیجه، خورشید پرستان به دنبال خورشید حرکت می‌کنند، ماه پرستان به دنبال ماه می‌روند و طاغوت پرستان به دنبال طاغوت‌ها به راه می‌افتند. فقط این امت باقی می‌مانند در حالی که منافقان نیز در میان آنان هستند. پس الله با صورتی ناشناخته نزد آنها می‌آید و می‌گوید: من پرودگار شما هستم. مردم می‌گویند: از تو به الله پناه می‌بریم. از جایمان حرکت نمی‌کنیم تا پرودگار ما بیاید. اگر پرودگار ما بیاید، ما او را می‌شناسیم. سپس الله در شکل و صورتی که او را می‌شناسند (از صفات الله او را می‌شناسند) می‌آید و می‌گوید: من پرودگار شما هستم. می‌گویند: تو پرودگار ما هستی و از او پیروی می‌کنند. در این هنگام، پلی بالای جهنم نصب می‌شود. من و امت من نخستین کسانی هستیم که از آن پل، عبور می‌نماییم. در آن روز، فقط پیامبران حرف می‌زنند. آنهم دعا می‌کنند ومی‌گویند: بار الها! سالم نگه دار، سالم نگه دار. و در جهنم قلاب‌هایی مانند خار سعدان([[30]](#footnote-30)) وجود دارد. آیا شما خار سعدان رادیده اید»؟ گفتند: بلی یا رسول الله. آنحضرت ص فرمود: «قلاب‌هایی مانند خار سعدان است؛ البته بزرگی آنها را بجز الله، کسی دیگر نمی‌داند. این قلاب‌ها مردم را به تناسب اعمالشان می‌ربایند. گروهی با عمل‌شان هلاک می‌شوند و گروهی هم عبور می کنند و نجات پیدا می‌کنند. و هنگامی‌که الله فیصله‌ی میان بندگان را به پایان می‌رساند و تعدادی از جهنمیان را که بخواهد با رحمتش از جهنم بیرون بیاورد، به فرشتگان دستور می‌دهد تا گویندگان لا اله الا الله را که به الله شرک نورزیده‌اند و الله می‌خواهد آنها را با رحمت خود از آتش بیرون نماید، از جهنم بیرون کنند. فرشتگان آنها را در جهنم از آثار سجده می‌شناسند؛ زیرا آتش بجز آثار سجده همه‌ی انسان را می‌سوزاند و از بین می‌برد و این الله است که سجده گاه‌ها را بر آتش حرام کرده است.

پس آنان در حالی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند که آتش، بدنشان را سوخته و گوشت‌هایشان را گداخته است. سپس آب حیات بر بدنشان پاشیده می‌شود و همانند دانه‌ای که در کنار نهر آب، جوانه می‌زند، آنان نیز جوانه می‌زنند. پس از آن، الله متعال از قضاوت بین بندگان در حالی فارغ می‌شود که چهره‌ی یکی از بندگانش به‌سوی دوزخ است. و او آخرین فرد بهشتی است که وارد بهشت می‌شود. او می‌گوید: پرودگارا! چهره‌ام را از دوزخ برگردان. زیرا وزش هوای آتشین آن، حالم را به هم می‌زند و شعله‌های آتشینش، مرا می‌سوزاند. بعد از آن، برای مدتی که الله متعال اندازه‌اش را می‌داند، الله را فرا می‌خواند. آنگاه الله متعال می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را بر آورده سازم، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: چیز دیگری نمی‌خواهم و چندین عهد و پیمان می‌بندد که چیز دیگری نمی‌خواهم. آنگاه الله متعال چهره‌اش را از جانب دوزخ برمی‌گرداند. وقتی چهره‌اش به‌سوی بهشت می‌شود، برای مدتی که الله اندازه‌ی آن را می‌داند، سکوت می‌کند. سپس می‌گوید: پروردگارا! مرا نزدیک دروازه‌ی بهشت ببر. الله متعال به او می‌گوید: مگر تو آن همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری نخواهی؟! وای بر تو ای فرزند آدم! چقدر عهد شکن هستی. او می‌گوید: پروردگارا! و آنقدر الله را فرا می‌خواند که الله متعال می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را بر آورده سازم، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: نه، سوگند به عزت تو که چیز دیگری نمی‌خواهم و چندین عهد و پیمان دیگر با الله می‌بندد که چیز دیگری نمی‌خواهم. آنگاه الله متعال او را به دروازه‌ی بهشت نزدیک می‌گرداند. پس هنگامی که کنار دروازه‌ی بهشت می‌ایستد و دروازه‌اش به روی او باز می‌شود و خوبی‌ها و خوشحالی‌های بهشت را مشاهده می‌کند، به اندازه‌ای که الله بخواهد، سکوت می‌کند. سپس می‌گوید: بار الها! مرا وارد بهشت گردان. الله متعال می‌فرماید: مگر تو با من، آن همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری نخواهی؟ وای بر تو ای فرزند آدم! چقدر عهد شکن هستی! او می‌گوید: پروردگارا! مرا شقی‌ترین بنده‌ات مگردان. و همچنان به دعا ادامه می‌دهد تا اینکه الله ﻷ به این رفتار او می‌خندد. بعد از آن، الله متعال می‌فرماید: وارد بهشت شو. هنگامی که وارد بهشت می شود، الله ﻷ می فرماید: هر چه آرزو داری، بخواه. پس او از الله متعال چیزهای زیادی می‌خواهد و بسیار آرزو می‌کند. تا جایی که الله ﻷ به یادش می‌اندازد که چنین و چنان بخواه. تا اینکه این آرزوها نیز به پایان می‌رسد. حق تعالی می‌فرماید: دو برابر آنچه که خواستی به تو عنایت فرمودم».

عطا بن یزید می‌گوید: ابوسعید خدری هم این حدیث را مانند ابوهریره روایت نمود و هیچ قسمت از حدیث او را رد نکرد. صرفا هنگامی که ابو هریره گفت: الله ﻷ به آن مرد فرمود: دو برابر آنچه را که خواستی به تو عنایت کردم، ابو سعید خدری گفت: الله متعال فرمود: ده برابر آن را به تو عنایت کردم. ابوهریره گفت: من به خاطر ندارم که آنحضرت ص بیشتر از دو برابر فرموده باشد. ابوسعید گفت: من گواهی می‌دهم که رسول الله ص فرمود: «الله ده برابر به او می‌دهد». وهمین را از آنحضرت ص حفظ کردم.

هم‌چنین ابو هریره گفت: و این شخص، آخرین فرد بهشتی است که وارد بهشت می‌گردد.

باب(60): بیرون آمدن یکتا پرستان از آتش

87- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا، فَإِنَّهُمْ لاَ يَمُوتُونَ فِيهَا وَلاَ يَحْيَوْنَ، وَلَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمُ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ- أَوْ قَالَ: بِخَطَايَاهُمْ- فَأَمَاتَهُمْ إِمَاتَةً حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحْمًا أُذِنَ بِالشَّفَاعَةِ، فَجِيءَ بِهِمْ ضَبَائِرَ ضَبَائِرَ، فَبُثُّوا عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ قِيلَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفِيضُوا عَلَيْهِمْ، فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحِبَّةِ تَكُونُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ كَانَ بِالْبَادِيَةِ. (م/185)

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «‌جهنمیان (کفار) که اهل واقعی جهنم هستند، ‌نه می‌میرند و نه زنده می‌شوند (میان مرگ و زندگی بسر می‌برند). اما کسانی ‌(مسلمانان گناهکار) که به سبب گناهان و یا اشتباهاتشان به جهنم رفته‌اند (پس از اینکه مدتی عذاب داده می‌شوند) الله متعال آنها را می‌میراند تا اینکه تبدیل به زغال می‌شوند. در این هنگام، اجازه‌ی شفاعت داده می‌شود. بعد از آن، آنها را گروه گروه می‌آورند و بر نهرهای بهشت پخش می‌نمایند. سپس می‌گویند: ای بهشتیان! آب حیات بر آنها بریزید. پس آنها مانند دانه‌ای که در گل و لای رودخانه می‌روید، زنده می‌شوند». در این هنگام، مردی از میان مردم گفت: گویا رسول اکرم ص در صحرا زندگی کرده است. یعنی ویژگی روییدن دانه را در گل و لای رودخانه به خوبی می‌دانست که خیلی سریع می‌روید و طراوت و شادابی خاصی دارد.

88- عَنْ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ، فَهْوَ يَمْشِي مَرَّةً، وَيَكْبُو مَرَّةً، وَتَسْفَعُهُ النَّارُ مَرَّةً، فَإِذَا مَا جَاوَزَهَا الْتَفَتَ إِلَيْهَا فَقَالَ: تَبَارَكَ الَّذِي نَجَّانِي مِنْكِ، لَقَدْ أَعْطَانِي اللَّهُ شَيْئًا مَا أَعْطَاهُ أَحَدًا مِنَ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ، فَتُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ أَدْنِنِي مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا، وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، فَيَقُولُ اللَّهُ ﻷ: يَا ابْنَ آدَمَ لَعَلِّي إِنَّ أَعْطَيْتُكَهَا سَأَلْتَنِي غَيْرَهَا؟ فَيَقُولُ: لاَ يَا رَبِّ، وَيُعَاهِدُهُ أَنْ لا َيَسْأَلَهُ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ تَعَالَی يَعْذِرُهُ، لأَِنَّهُ يَرَى مَا لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا، ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الأُولَى، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ أَدْنِنِي مِنْ هَذِهِ لأَِشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، وَأَسْتَظِلَّ ِبظِلِّهَا، لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ، أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لاَ تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا؟ قَالَ : بَلَی يا رَبِّ، هَذا لا أَسأَلُکَ غَيرها، فَيَقُولُ: لَعَلِّي إِنْ أَدْنَيْتُكَ مِنْهَا تَسْأَلُنِي غَيْرَهَا؟ فَيُعَاهِدُهُ أَنْ لاَ يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لأَِنَّهُ يَرَى مَا لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا، ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ، هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الأُولَيَيْنِ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ أَدْنِنِي مِنْ هَذِهِ لأَِسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا، وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لاَ تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ، هَذِهِ لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لأَِنَّهُ يَرَى مَا لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَيْهَا، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا، فَإِذَا أَدْنَاهُ مِنْهَا فَيَسْمَعُ أَصْوَاتَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ، أَدْخِلْنِيهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ مَا يَصْرِينِي مِنْكَ؟ أَيُرْضِيكَ أَنْ أُعْطِيَكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا؟ قَالَ: يَا رَبِّ، أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ». فَضَحِكَ ابْنُ مَسْعُودٍ، فَقَالَ: أَلاَ تَسْأَلُونِي مِمَّ أَضْحَكُ؟ فَقَالُوا: مِمَّ تَضْحَكُ؟ قَالَ: هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَقَالُوا: مِمَّ تَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مِنْ ضِحْكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حِينَ قَالَ: أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي لا أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ، وَلَكِنِّي عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ». (م/187)

ترجمه: انس س از ابن مسعود س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود:‌ «آخرین شخصی که وارد بهشت می‌شود، مردی است که گاهی راه می‌رود و گاهی به چهره به زمین می‌افتد و گاهی، آتش چهره‌اش را می‌سوزاند. هنگامی‌که از جهنم عبور می‌کند، به‌سوی آن نگاه می‌کند و می‌گوید: پاک و بلند مرتبه است ذاتی که مرا از تو نجات داد. الله به من چیزی عنایت فرمود که به هیچ یک از انسان‌ها عنایت نفرموده است. آنگاه درختی را از دور می‌بیند و می‌گوید: پرودگارا! مرا به این درخت نزدیک گردان تا در سایه‌ی آن بنشینیم و از ‌آب آن بنوشم. الله می‌فرماید: ای فرزند آدم! شاید اگر این خواسته‌ات را برآروده نمایم، چیز دیگری طلب نمایی؟ وی می‌گوید: نه ای پروردگارم! و تعهد می‌دهد که چیز دیگری درخواست ننماید. البته الله وی را معذور می‌داند زیرا او چیزهایی را می‌بیند که نمی‌تواند در برابر آنها صبر نماید. خلاصه این‌که الله متعال او را به آن درخت نزدیک می‌نماید و وی در سایه‌ی درخت می‌نشیند و از آب آن می‌نوشد. اما بار دیگر، درختی بهتر از درخت اول، برایش نمایان می‌شود. پس می‌گوید: پرودگارم! مرا به این درخت نزدیک گردان تا از آب آن بنوشم و در سایه‌ی آن بنشینم؛ چیز دیگری از تو درخواست نخواهم کرد. الله متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! آیا تعهد نکردی که درخواست دیگری نکنی؟ شاید اگر تو را به آن درخت نزدیک گردانم، درخت دیگری درخواست نمایی. وی به الله تعهد می‌دهد که درخت دیگری درخواست ننماید. البته الله متعال او را معذور می‌داند؛ زیرا او چیزی را می‌بیند که در برابر آن نمی‌تواند صبر نماید. سرانجام، الله او را به آن درخت نزدیک می‌نماید. وی در سایه‌اش می‌نشیند و از آبش می‌نوشد. سپس او از دور درختی را کنار دروازه‌ی بهشت می‌بیند که از درخت اول بهتر است. می‌گوید: پرودگارم! مرابه این درخت نزدیک گردان تا در سایه‌ی آن بنشینم و از آب آن بنوشم؛ چیزی دیگر درخواست نمی‌کنم. الله متعال می‌گوید: ای فرزند آدم! آیا تعهد نکردی که درخواست دیگری نکنی؟ می‌گوید: بلی، ای پرودگار! بجز این، درخواست دیگری نخواهم کرد. البته پرودگارش او را معذور میداند؛ زیرا او چیزهایی می‌بیند که نمی‌تواند در برابر آنها صبر کند. آنگاه الله متعال این خواسته‌اش را هم برآورده می‌نماید و او را به آن درخت، نزدیک می‌نماید. او با نزدیک شدن به آن درخت، صدای بهشتیان را می‌شنود و می‌گوید: پرودگارا! مرا وارد بهشت گردان. الله می‌فرماید: ای فرزند آدم! چه چیز خواسته‌ات را قطع می‌نماید؟ آیا اگر دنیا و مثل آن را به تو بدهم، راضی خواهی شد؟ او می‌گوید: پرودگارا! آیا مرا مسخره می‌کنی حال آنکه تو پوردگار جهانیان هستی»؟! در اینجا ابن مسعود (راوی حدیث) خندید وگفت: آیا علت خندیدنم را نمی‌پرسید؟ مردم پرسیدند: چرا می‌خندی؟ فرمود: رسول الله ص اینگونه خندید. مردم پرسیدند: یا رسول الله! چرا می‌خندی؟ فرمود: «خندیدن پرودگار جهانیان، هنگامی‌که آن شخص به او گفت: آیا مرا مسخره می‌کنی در حالی که تو پرودگر جهانیان هستی، باعث خندیدن من شد. سپس پرودگار در پاسخ آن شخص می‌گوید: من تو را مسخره نمی‌کنم بلکه من هر چه بخواهم می‌توانم انجام دهم».

89- عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ب يُسْأَلُ عَنِ الْوُرُودِ؟ فَقَالَ: نَجِيءُ نَحْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ كَذَا وَكَذَا ـ انْظُرْ ـ أَيْ ذَلِكَ فَوْقَ النَّاسِ، قَالَ: فَتُدْعَى الأُمَمُ بِأَوْثَانِهَا وَمَا كَانَتْ تَعْبُدُ، الأَوَّلُ فَالأَوَّلُ، ثُمَّ يَأْتِينَا رَبُّنَا بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ: مَنْ تَنْظُرُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نَنْظُرُ رَبَّنَا، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْكَ، فَيَتَجَلَّى لَهُمْ يَضْحَكُ، قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ وَيَتَّبِعُونَهُ، وَيُعْطَى كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مُنَافِقٍ أَوْ مُؤْمِنٍ نُورًا، ثُمَّ يَتَّبِعُونَهُ وَعَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ كَلاَلِيبُ وَحَسَكٌ تَأْخُذُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَيَ، ثُمَّ يُطْفَأُ نُورُ الْمُنَافِقِينَ، ثُمَّ يَنْجُو الْمُؤْمِنُونَ، فَتَنْجُو أَوَّلُ زُمْرَةٍ وُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، سَبْعُونَ أَلْفًا لاَ يُحَاسَبُونَ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ كَأَضْوَإِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ، ثُمَّ كَذَلِكَ، ثُمَّ تَحِلُّ الشَّفَاعَةُ، وَيَشْفَعُونَ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً، فَيُجْعَلُونَ بِفِنَاءِ الْجَنَّةِ، وَيَجْعَلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَرُشُّونَ عَلَيْهِمُ الْمَاءَ حَتَّى يَنْبُتُوا نَبَاتَ الشَّيْءِ فِي السَّيْلِ وَيَذْهَبُ حُرَاقُهُ، ثُمَّ يَسْأَلُ حَتَّى تُجْعَلَ لَهُ الدُّنْيَا وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهَا مَعَهَا. (م/191)

ترجمه: ابو زبیر می‌گوید: شنیدم که مردم از جابر بن عبدالله ب در مورد ورود پرسیدند. وی گفت: ما روز قیامت، روی تپه‌ای بالاتر از مردم می‌آییم. امت‌های دیگر با بت‌هایشان و آنچه (در دنیا) پرستش می‌کردند، یکی پس از دیگری فرا خوانده می‌شوند. بعد از آن، پرودگار ما نزد ما می‌آید و می‌گوید: منتظر چه کسی هستید؟ مردم می‌گویند: منتظر پروردگارمان هستیم. الله متعال می‌فرماید: من پرودگار شما هستم. مردم می‌گویند: می‌خواهیم تو را ببینیم. آنگاه الله متعال در حالی که می‌خندد، تجلی می‌نماید و ظاهر می‌شود. جابر بن عبدالله ب می‌گوید: سپس الله متعال براه می‌افتد و آنها بدنبال او حرکت می‌کنند و به همه‌ی آنها اعم از مومن و منافق، نوری عنایت می‌شود و آنها همچنان بدنبال پرودگار حرکت می‌کنند (تا اینکه به جهنم می‌رسند.) بالای پل جهنم، قلاب‌ها و خارهایی وجود دارد که به خواست الهی، تعدادی را می‌ربایند. در آنجا، نور منافقان خاموش می‌شود و مؤمنان نجات پیدا می‌کنند. نخستین گروهی که بدون محاسبه، نجات پیدا می‌کنند، هفتاد هزار نفر هستند و چهره‌هایشان مانند ماه شب چهارده است. سپس چهره‌ی کسانی که بعد از آنها نجات پیدا می‌کنند، مانند نورانی‌ترین ستاره‌ی آسمان است و همچنان این جریان ادامه پیدا می‌کند (هرگروهی که بعدتر می‌آید، چهره‌اش نور کمتری دارد.) سپس اجازه‌ی شفاعت داده می‌شود و آنان به اندازه‌ای شفاعت می‌کنند که همه‌ی کلمه گویان و تمام کسانی که در قلب‌شان به اندازه‌ی وزن یک دانه‌ی جو خیر و نیکی وجود داشته است، از جهنم بیرون آورده می‌شوند و درآستانه‌ی بهشت قرار می‌گیرند. و اهل بهشت بر آنها آب می‌پاشند تا اینکه مانند گیاهی که در رودخانه (شاداب و با طراوت) می‌روید، زنده می‌شوند و آثار سوختگی آنها از بین می‌رود. سپس آنها آنقدر از الله متعال طلب و درخواست می‌کنند که دنیا و ده برابر آنرا به آنان عنایت می‌کند.

90- عَنْ يَزِيدِ الْفَقِيرِ قَالَ: كُنْتُ قَدْ شَغَفَنِي رَأْيٌ مِنْ رَأْيِ الْخَوَارِجِ، فَخَرَجْنَا فِي عِصَابَةٍ ذَوِي عَدَدٍ، نُرِيدُ أَنْ نَحُجَّ ثُمَّ نَخْرُجَ عَلَى النَّاسِ، قَالَ: فَمَرَرْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَإِذَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَالِسٌ إِلَى سَارِيَةٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، قَالَ: فَإِذَا هُوَ قَدْ ذَكَرَ الْجَهَنَّمِيِّينَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ص، مَا هَذَا الَّذِي تُحَدِّثُونَ؟ وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ﴾ [آل عمران: 192] وَ ﴿كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَآ أُعِيدُواْ فِيهَا﴾ [السجدة: 20] فَمَا هَذَا الَّذِي تَقُولُونَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَ بِمَقَامِ مُحَمَّدٍ ص يَعْنِي الَّذِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِيه؟ِ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّهُ مَقَامُ مُحَمَّدٍ ص الْمَحْمُودُ الَّذِي يُخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مَنْ يُخْرِجُ، قَالَ: ثُمَّ نَعَتَ وَضْعَ الصِّرَاطِ وَمَرَّ النَّاسِ عَلَيْهِ، قَالَ: وَأَخَافُ أَنْ لاَ أَكُونَ أَحْفَظُ ذَاكَ، قَالَ: غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ زَعَمَ أَنَّ قَوْمًا يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ أَنْ يَكُونُوا فِيهَا، قَالَ: يَعْنِي فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمْ عِيدَانُ السَّمَاسِمِ، قَالَ: فَيَدْخُلُونَ نَهَرًا مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ، فَيَغْتَسِلُونَ فِيهِ، فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمُ الْقَرَاطِيسُ. فَرَجَعْنَا قُلْنَا: وَيْحَكُمْ، أَتُرَوْنَ الشَّيْخَ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَرَجَعْنَا، فَلا وَاللَّهِ مَا خَرَجَ مِنَّا غَيْرُ رَجُلٍ وَاحِدٍ أَوْ كَمَا قَالَ أَبُو نُعَيْمٍ. (م/191)

ترجمه: یزید فقیر می‌گوید: من شیفته‌ی یکی از اعتقادات خوارج بودم (و آن اینکه مرتکبین گناهان کبیره برای همیشه در جهنم باقی می‌مانند و هر کس وارد جهنم شود از آن بیرون نمی‌شود). تا اینکه روزی با گروهی قابل توجه (از سرزمین‌مان) به قصد انجام مناسک حج و دعوت مردم بسوی اعتقادات خوارج، بیرون آمدیم و به مدینه رفتیم. در آنجا جابر بن عبدالله ب را دیدیم که کنار ستونی نشسته است و احادیث رسول الله ص را برای مردم بیان می‌کند. وی در این میان، در مورد جهنمیان، صحبت کرد. من گفتم: ای صحابی رسول الله! این چه حدیثی است که شما بیان می‌کنید؟ در حالی که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ﴾ [آل عمران: 192] «هر کس را تو به آتش درآری، خوار و زبونش کرده‌ای» و در جایی دیگر می فرماید: ﴿كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَآ أُعِيدُواْ فِيهَا﴾ [السجدة: 20] «هر گاه بخواهند از آتش بیرون آیند، بدانجا بازگردانده می‌شوند». پس این چه سخنی است که شما به زبان می‌آورید؟ جابر س گفت: آیا شما قرآن تلاوت می‌کنید؟ گفتم: بلی. گفت: آیا مقام محمد را شنیده‌ای یعنی همان مقامی ‌که الله متعال روز قیامت به وی عنایت می‌کند؟ گفتم: بلی. فرمود: این، مقام محمد ص همان مقام محمودی است که الله بوسیله‌ی آن هر کس را بخواهد از جهنم بیرون می‌آورد. راوی می‌گوید: سپس جابر س نصب پل صراط و عبور مردم از بالای آنرا توصیف نمود. می‌ترسم که توصیفش را خوب حفظ نکرده باشم (به همین خاطر از ذکر آن خودداری می‌نمایمز) ولی وی فرمود: گروهی بعد از اینکه مدتی را در جهنم سپری نموده‌اند، در حالی از آن بیرون آورده می‌شوند که گویا چوب کنجد هستند. (یعنی سیاه و لاغرند و آثار سوختگی در آنها مشاهده می‌گردد همانگونه که چوب کنجد بعد از قطع شدن و در آفتاب ماندن، مانند چوب سوخته، سیاه و نازک می‌شودز) سپس به رودی از رودخانه‌های بهشت می‌روند و در آن غسل می‌نمایند و در حالی از رودخانه بیرون می‌شوند که مانند کاغذ (سفید و درخشان) هستند. راوی می‌گوید: هنگام بازگشت گفتیم: وای بر شما، آیا فکر می‌کنید که شیخ به رسول الله ص سخنان دروغ نسبت می‌دهد؟! اینگونه ما از حج برگشتیم و سوگند به الله که بجز یک نفر، هیچ کدام از ما اعتقادات خوارج را تبلیغ نکردیم (بلکه توبه کردیم و آن اعتقاد را رها کردیم.) یا اینکه ابونعیم (یکی از راویان حدیث) چیزی مشابه این بیان کرد.

91- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ أَرْبَعَةٌ، فَيُعْرَضُونَ عَلَى اللَّهِ، فَيَلْتَفِتُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ، إِذْ أَخْرَجْتَنِي مِنْهَا فَلاَ تُعِدْنِي فِيهَا فَيُنْجِيهِ اللَّهُ مِنْهَا». (م/192)

ترجمه: انس بن مالک س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «چهار نفر از آتش بیرون می‌روند و به پیشگاه الهی عرضه می‌شوند. یکی از آنان چهره‌اش را بر می‌گرداند و می‌گوید: پرودگارا! هم اکنون که مرا از آتش بیرون آورده‌ای، دوباره به آن برنگردان. الله هم او را از آتش نجات می‌دهد».

باب(61): شفاعت

92- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا بِلَحْمٍ، فَرُفِعَ إِلَيْهِ الذِّرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ، فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً، فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهَلْ تَدْرُونَ بِمَ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَيَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ، وَتَدْنُو الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لاَ يُطِيقُونَ، وَمَا لاَ يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَلاَ تَرَوْنَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ؟ أَلاَ تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: ائْتُوا آدَمَ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ آدَمُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ، فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى الأَرْضِ، وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ ÷، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ: لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلاَ يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَذَكَرَ كَذَبَاتِهِ، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى ÷ فَيَأْتُونَ مُوسَى ÷ فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَّلَكَ اللَّهُ بِرِسَالاَتِهِ وَبِتَكْلِيمِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ مُوسَى ÷ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُومَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى ÷، فَيَأْتُونَ عِيسَى ÷ فَيَقُولُونَ، يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ، وَكَلِمَةٌ مِنْهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ،فففف أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ: لَهُمْ عِيسَى ص: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ لَهُ ذَنْبًا نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ص فَيَأْتُونِّي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الأَنْبِيَاءِ، وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلاَ تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَأَنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقَعُ سَاجِدًا لِرَبِّي، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ وَيُلْهِمُنِي مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لأَِحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهِ، اشْفَعْ تُشَفَّعْ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي! فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، أَدْخِلِ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لاَ حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الأَبْوَابِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ لَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرٍ، أَوْ: كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى». (م/194)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: روزی برای رسول الله ص مقداری گوشت آوردند و دست گوسفند را که دوست داشت، به او دادند. آنحضرت ص به آن، گازی زد و فرمود: «روز قیامت، من سرور مردم خواهم بود. آیا علتش را می‌دانید؟ الله، اولین و آخرینِ انسان‌ها را در یک میدان، جمع می‌کند طوریکه صدا به همه‌ی آنها می‌رسد و چشم، همه‌ی آنها را می‌بیند و خورشید، نزدیک می‌شود. مردم به قدری ناراحت و غمگین می‌شوند که تاب و تحمل خود را از دست می‌دهند و می‌گویند: نمی‌بینید که به چه مشقتی گرفتار شده‌اید؟ آیا کسی را پیدا نمی‌کنید که نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ آنگاه، بعضی از آنها به بعضی دیگر می‌گویند: نزد آدم بروید. پس نزد آدم می‌روند و به او می‌گویند: ای آدم! تو ابو البشر هستی. الله با دست‌اش تو را آفرید و از روح‌ خودش در تو دمید و به فرشتگان دستور داد که تو را سجده کنند؛ برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که چه حالی داریم و به چه مشقتی، گرفتار آمده‌ایم؟ آدم می‌گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، هرگز چنین خشمگین نشده است و بعد از این هم، هرگز اینگونه خشمگین نخواهد شد. همانا او مرا از خوردن درخت، بازداشته بود ولی من نافرمانی کردم و هم اکنون به حال خود گرفتارم، بحال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید؛ نزد نوح بروید. بعد از آن، مردم نزد نوح می‌روند و می‌گویند: ای نوح! تو اولین پیامبر مردم، بر روی زمین هستی و الله تو را بنده‌ی سپاسگزار، نامیده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ نوح می‌گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمگین نشده و بعد از این هم، هرگز چنین خشمی ‌نخواهد کرد؛ همانا من یک دعای مستجاب داشتم که آنرا علیه قوم‌ام بکار بردم؛ هم اکنون به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم. نزد ابراهیم بروید. پس آنها نزد ابراهیم می‌روند و می‌گویند:‌ ای ابراهیم! تو پیامبر الله و دوست‌اش در میان اهل زمین هستی؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ ابراهیم به آنها می‌گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمگین نشده و بعد از این هم، هرگز اینگونه دچار خشم ‌نخواهد شد. من سه دروغ، گفته‌ام؛ هم اکنون به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید؛ نزد موسی بروید. پس آنها نزد موسی می‌روند و می‌گویند: ای موسی! تو رسول الله هستی؛ الله تو را با رسالت و کلا‌م‌اش بر سایر مردم، برتری داده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ موسی می‌گوید:‌ همانا امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمگین نشده و بعد از این هم، هرگز اینگونه ‌خشمگین نخواهد شد؛ من انسانی را کشتم که دستور آنرا نداشتم؛ هم اکنون به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم؛ نزد عیسی بن مریم بروید. پس آنها نزد عیسی می‌روند و می‌گویند: یا عیسی! تو رسول الله و کلمه‌اش هستی که به مریم القا کرد و روح او (الله) هستی و هنگام کودکی که در گهواره بودی، با مردم، سخن گفتی؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ و به چه مصیبتی گرفتار آمده‌ایم؟ عیسی می‌گوید: همانا امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمگین نشده و بعد از این هم، اینگونه خشمگین ‌نخواهد شد و اگر چه گناهی ذکر نمی‌کند اما می‌گوید: من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم؛ نزد کسی دیگر بروید؛ نزد محمد بروید. پس مردم نزد من می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو پیامبر الله و خاتم انبیا هستی؛ الله، گناهان اول و آخرت را بخشیده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ و به چه مصیبتی گرفتار آمده‌ایم؟ آنگاه، من به راه می‌افتم و زیر عرش می‌روم و برای پروردگار بلند مرتبه‌ام به سجده می‌افتم. سپس الله دروازه‌های حمد و ثنایش را به روی من باز می‌کند طوریکه برای احدی قبل از این، باز نکرده است. آنگاه می‌گوید: ای محمد! سرت را بردار و بخواه که اجابت می‌شود و شفاعت کن، پذیرفته می‌شود. من سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امتم، امتم. الله متعال می‌فرماید: ای محمد!‌آن گروه از امت‌ات را که حساب و کتابی ندارند از درِ سمت راست درهای بهشت، وارد بهشت گردان. همچنین آنها می‌توانند از سایر دروازه‌های بهشت، وارد شوند». سپس نبی اکرم ص افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، فاصله‌ی دو مصراع درهای بهشت به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مکه و حمیر یا مکه و بصره است».

باب (62): در مورد این سخن نبی اکرم ص که فرمود: «من نخستین کسی هستم که برای ورود به بهشت شفاعت می‌کنم و از میان پیامبران، بیشترین پیروان را دارم»

93- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص: ‌أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ، لَمْ يُصَدَّقْ نَبِيٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقْتُ، وَإِنَّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلاَّ رَجُلٌ وَاحِدٌ». (م/196)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «من نخستین شفاعت کننده برای ورود به بهشت هستم؛ هیچ پیامبری به اندازه‌ی من تصدیق نشده است و درمیان پیامبران، پیامبری وجود دارد که فقط یک نفر از امتش او را تصدیق نموده است».

باب (63): افتتاح بهشت توسط نبی اکرم ص

94- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «آتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَسْتَفْتِحُ، فَيَقُولُ الْخَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ، فَيَقُولُ: بِكَ أُمِرْتُ لاَ أَفْتَحُ لأَِحَدٍ قَبْلَكَ». (م/197)

ترجمه: انس بن مالک س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «روز قیامت به درِ بهشت می‌روم و درخواست می‌نمایم که درِ‌ آن را باز کنند. خازن (نگهبان بهشت) می‌گوید: شما؟ می‌گویم: محمد هستم. می‌گوید: به من دستور داده‌اند که در بهشت را فقط برای شما باز کنم و برای هیچ کس قبل از شما باز نکنم».

باب (64): درباره‌ی این سخن پیامبر اکرم ص که فرمود: «هر پیامبر، یک دعای مستجاب دارد»

95- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَتَعَجَّلَ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُِمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا». (م/199)

95- ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: هر پیامبر، یک دعای مستجاب دارد. و همه‌ی پیامبران در دعاهایشان شتاب کردند اما من دعایم را برای شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره کردم. به خواست الهی، شفاعت من شامل حال افرادی از امتم می‌شود که بدون شرک بمیرند».

شرح: هر پیامبر، یقین دارد که یکی از دعاهایش بطور قطع و یقین پذیرفته می‌شود در عین حال امیدوار است که سایر دعاهایش نیز پذیرفته شوند. البته بعضی از دعاهایش پذیرفته می‌شوند و برخی پذیرفته نمی‌شوند. قاضی عیاض می‌گوید: از هر پیامبر، یک دعا برای امتش پذیرفته می‌شود چنانکه در روایات دیگر صحیح مسلم بدان تصریح شده است. همچنین این حدیث بیانگر کمال شفقت و مهربانی رسول اکرم ص نسبت به امت‌اش می‌باشد. به همین خاطر رسول رحمت ص دعایش را برای هنگامی‌گذاشته است که امت شدیداً به آن نیاز دارد. همچنین قسمت پایانی حدیث می‌گوید:‌ فرد موحد و یکتا پرست برای همیشه در جهنم باقی نمی‌ماند اگر چه گناهان کبیره‌ای هم مرتکب شده باشد.

باب (65): دعای پیامبر اکرم ص برای امتش

96- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص: تَلاَ قَوْلَ اللَّهِ ﻷ فِي إِبْرَاهِيمَ: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٣٦﴾ [إبراهیم: 36] الآيَةَ، وَقَالَ عِيسَى: ﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١١٨﴾ [المائدة: 118] فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي» وَبَكَى، فَقَالَ اللَّهُ ﻷ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ فَسَلْهُ مَا يُبْكِيكَ؟ فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَم فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَا قَالَ وَهُوَ أَعْلَمُ، فَقَالَ اللَّهُ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ إِنَّا سَنُرْضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلاَ نَسُوءُكَ. (م/202)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت می‌کند که : نبی اکرم ص این آیه را که حاوی قول ابراهیم ÷ است تلاوت کرد: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٣٦﴾ [إبراهیم: 36] «پرودگارا! آنها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند. پس هر که از من پیروی کند، از من است وهرکس از من نافرمانی کند، همانا تو بخشنده و مهربانی». همچنین این آیه را که حاوی سخن عیسی ÷ است، تلاوت کرد: ﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١١٨﴾ [المائدة: 118] «اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند و اگر آنان را مغفرت نمایی، ـ در هر حال ـ تو چیره و توانا و حکیمی» سپس دست‌هایش را بلند کرد و فرمود: «الهی! امتم امتم» و گریه نمود. الله متعال فرمود: ای جبرئیل! نزد محمد برو ـ حال آن که خودش بهتر می‌داند ـ و از او سؤال کن که چرا گریه می‌کنی؟ جبرئیل نزد پیامبر ص آمد و از او علت گریه‌اش را پرسید. رسول اکرم ص علت را برایش گفت در حالی که او بهتر میداند. الله متعال فرمود:‌ ای جبرئیل! نزد محمد برو و بگو: «ما درباره‌ی امتیانت، تو را خوشنود خواهیم ساخت و باعث حزن و اندوه تو نخواهیم شد».

شرح: این حدیث، فوائد زیادی در بر دارد که برخی از آنها عبارت اند از:

1. شفقت و مهربانی رسول رحمت ص نسبت به این امت، چقدر زیاد است و چه اندازه به آنها اهمیت می‌دهد.
2. بشارت بزرگی برای این امت است؛ زیرا الله متعال به پیامبرش وعده داده است که او را در مورد امتش، راضی و خوشنود خواهد ساخت و این خودش بسیار امیدوار کننده است.
3. بزرگی و عظمت رسول اکرم ص را نزد الله می‌رساند و همچنین لطف زیاد الله را نسبت به نبی اکرم ص اثبات می‌کند. اینکه الله برای اظهار شرافت و بزرگواری آنحضرت ص جبرئیل را فرستاد تا علت گریه‌اش را بپرسد و سپس باخوشنود ساختن، او را گرامی‌ می‌دارد.

97- عَنْ جَابِرٍ: س أَنَّ الطُّفَيْلَ بْنَ عَمْرٍو الدَّوْسِيَّ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لَكَ فِي حِصْنٍ حَصِينٍ وَمَنْعَةٍ؟ قَالَ: حِصْنٌ كَانَ لِدَوْسٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَبَى ذَلِكَ النَّبِيُّ ص لِلَّذِي ذَخَرَ اللَّهُ لِلأَنْصَارِ، فَلَمَّا هَاجَرَ النَّبِيُّ ص إِلَى الْمَدِينَةِ هَاجَرَ إِلَيْهِ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو، وَهَاجَرَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَاجْتَوَوُا الْمَدِينَةَ فَمَرِضَ فَجَزِعَ، فَأَخَذَ مَشَاقِصَ لَهُ فَقَطَعَ بِهَا بَرَاجِمَهُ، فَشَخَبَتْ يَدَاهُ حَتَّى مَاتَ، فَرَآهُ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فِي مَنَامِهِ، فَرَآهُ وَهَيْئَتُهُ حَسَنَةٌ، وَرَآهُ مُغَطِّيًا يَدَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: مَا صَنَعَ بِكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: غَفَرَ لِي بِهِجْرَتِي إِلَى نَبِيِّهِ ص فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكَ مُغَطِّيًا يَدَيْكَ؟ قَالَ: قِيلَ لِي: لَنْ نُصْلِحَ مِنْكَ مَا أَفْسَدْتَ، فَقَصَّهَا الطُّفَيْلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ص: «اللَّهُمَّ وَلِيَدَيْهِ فَاغْفِرْ». (م/116)

ترجمه: جابر س روایت می‌کند که طفیل بن عمرو دوسی نزد نبی اکرم ص آمد و گفت: آیا می‌خواهی در قلعه‌ای محکم و قوی باشی؟ قابل یاد آوری است که قبیله‌ی دوس در دوران جاهلیت، قلعه‌ای داشتز) رسول الله ص نپذیرفت؛ زیرا الله متعال این فضیلت را برای انصار ذخیره کرده بود. به هر حال، هنگامی‌که آنحضرت ص به مدینه هجرت نمود، طفیل با مردی از قومش بسوی رسول اکرم ص هجرت کرد. اما آب و هوای مدینه برای آنها ناسازگار بود و باعث بیماری آن مرد گردید و او را بی قرار ساخت. در نتیجه، آن مرد، تیر پهن و درازی برداشت و با آن بند انگشتانش را قطع نمود. و اینگونه خونریزی زیاد دست‌هایش باعث مرگ وی گردید. بعد از آن، طفیل او را در خواب دید که شکل و هیئت زیبایی دارد؛ ولی دست‌هایش را پوشانده است. طفیل از او پرسید: پروردگارت چگونه با تو رفتار نمود؟ گفت: به خاطر هجرت به‌سوی پیامبرش مرا بخشید. طفیل پرسید: چرا دست‌هایت را پوشانده‌ای؟ گفت: به من گفتند: آنچه را که خودت خراب کرده ای، ما اصلاح نمی‌کنیم. طفیل خوابش را برای رسول اکرم ص بیان نمود. نبی اکرم ص فرمود: «الهی! دستانش را هم مغفرت کن».

باب (66): الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ﴾ «خویشاوندان نزدیکت را بترسان»

98- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: لَمَّا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ٢١٤﴾ [الشعراء:٢١٤] دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا، فَعَمَّ وَخَصَّ، فَقَالَ: «يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بنِ كَعْبٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةُ أَنْقِذِي نَفْسَكِ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي لا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَأَبُلُّهَا بِبَلاَلِهَا». (م/204)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: هنگامی‌ که آیه‌ی ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ٢١٤﴾ [شعراء:٢١٤] یعنی خویشاوندان نزدیک ات را بترسان ، نازل شد، رسول الله ص قریش را دعوت نمود و بطور عام وخاص آنها را ذکر کرد و فرمود : «ای فرزندان عبد شمس! خود را از آتش، نجات دهید. ای فرزندان عبدالمطلب! خود را از آتش، نجات دهید. ای فاطمه! خودت را از آتش، نجات بده؛ زیرا من در برابر الله هیچ کاری برای شما نمی‌توانم انجام دهم؛ بله، شما خویشاوندان من هستید و من این رشته را قطع نمی‌کنم».

باب (67): نفع رساندن رسول اکرم ص به ابو طالب

99- عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ س أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَفَعْتَ أَبَاطَالِبٍ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَغْضَبُ لَكَ؟ قَالَ ص: «نَعَمْ هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ، وَلَوْلا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ». (م/209)

ترجمه: عباس بن عبدالمطلب س می‌گوید: به نبی اکرم ص گفتم: چه کاری برای عمویت انجام دادی؟ زیرا از توحمایت می‌کرد و به خاطر توخشمگین می‌شد. فرمود: «او در عمقِ کمِ جهنم به سر می‌برد. و اگر من نبودم، در درک اسفل (پایین‌ترین عمق) آتش، قرار می‌گرفت».

100- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا أَبُو طَالِبٍ وَهُوَ مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ». (م/212)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «آسان‌ترین عذاب را در میان جهنمیان، ابوطالب می‌بییند؛ وی دو کفش آتشین پوشیده است که مغز سرش از آنها می‌جوشد».

باب (68): نبی اکرم ص فرمود: «هفتاد هزار نفر از امتیان من بدون محاسبه، وارد بهشت می‌شوند»

101ـ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ س قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ فَقَالَ: أَيُّكُمْ رَأَى الْكَوْكَبَ الَّذِي انْقَضَّ الْبَارِحَةَ؟ قُلْتُ: أَنَا، ثُمَّ قُلْتُ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَكُنْ فِي صَلاةٍ، وَلَكِنِّي لُدِغْتُ قَالَ: فَمَاذَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: اسْتَرْقَيْتُ، قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قُلْتُ: حَدِيثٌ حَدَّثَنَاهُ الشَّعْبِيُّ، قَالَ: وَمَا حَدَّثَكُمُ الشَّعْبِيُّ؟ قُلْتُ: حَدَّثَنَا عَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ حُصَيْبٍ الأَسْلَمی‌أَنَّهُ قَالَ: لاَ رُقْيَةَ إِلاَّ مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ فَقَالَ: قَدْ أَحْسَنَ مَنِ انْتَهَى إِلَى مَا سَمِعَ، وَلَكِنْ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الأُمَمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرُّهَيْطُ، وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلاَنِ، وَالنَّبِيَّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى ص وَقَوْمُهُ، وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الأُُفُقِ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَقِيلَ لِي: انْظُرْ إِلَى الأُفُقِ الآخَرِ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ، وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلاَ عَذَابٍ»؛ ثُمَّ نَهَضَ، فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَخَاضَ النَّاسُ فِي أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلاَ عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمِ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ ص، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمِ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الإِسْلامِ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَخُوضُونَ فِيهِ»؟ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لاَ يَرْقُونَ وَلاَ يَسْتَرْقُونَ، وَلاَ يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ»، ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ». (م/220)

ترجمه: حصین بن عبد الرحمن می‌گوید: نزد سعید بن جبیر بودم که گفت: چه کسی از شما ستاره‌ای را که دیشب سقوط کرد، دید؟ گفتم: من. و اضافه نمودم که من مشغول نماز خواندن نبودم بلکه عقربی مرا نیش زده بود. سعید پرسید: تو چکارکردی؟ گفتم: دم کردم. پرسید: چرا دم کردی؟ گفتم: زیرا شعبی در این زمینه حدیثی برای ما بیان کرد. پرسید: شعبی چه حدیثی بیان کرد؟ گفتم: شعبی به نقل از بریده اسلمی ‌فرمود: فقط برای چشم زخم و نیش زدن جانوران زهر دار، دم وجود دارد. سعید گفت: کسی که به شنیده‌هایش عمل نماید، کار بسیار خوبی انجام داده است. اما برای ما ابن عباس ب چنین گفت که نبی اکرم ص فرمود: «امت‌های مختلف بر من عرضه گردید. پیامبری را دیدم که جمع اندکی همراه اوست. پیامبر دیگری را دیدم که یک نفر و دو نفر با اوست. و پیامبری را دیدم که هیچ کس همراه او نیست. ناگهان، جمعی بزرگ ظاهر شد. فکر کردم آنها امتیان من هستند. ولی به من گفتند: این، موسی و قوم او هستند. به کرانه‌ی آسمان نگاه کن. به آن طرف هم نگاه کردم، باز هم جمع بزرگی را مشاهده کردم. گفتند: به کرانه‌ی‌ دیگر آسمان نگاه کن. به آن طرف هم نگاه کردم. باز هم جمع بزرگی را مشاهده کردم. به من گفتند: این، امت شماست و هفتاد هزار نفر از میان آنان، بودن محاسبه و مجازات، وارد بهشت می‌شوند».

راوی می‌گوید: سپس آنحضرت ص برخاست و به منزلش رفت. مردم درباره‌ی‌ کسانی که بدون محاسبه و مجازات، وارد بهشت می‌شوند، با یکدیگر به گفتگو پرداختند؛ تعدادی گفتند: آنها یاران رسول الله ص هستند. برخی دیگر گفتند: شاید کسانی هستند که در زمان اسلام متولد شده‌اند و اصلاً به الله شرک نورزیده‌اند. و آرای دیگری نیز مطرح کردند. آنگاه رسول الله ص بیرون آمد و فرمود: «گفتگوی شما درباره‌ی‌ چه موضوعی است»؟ آنها موضوع بحث را برای رسول اکرم ص بیان نمودند. آنحضرت ص فرمود: «آنها کسانی هستند که دم نمی‌کنند، درخواست دم هم نمی‌کنند، فال نمی‌گیرند و به پرودگارشان توکل می‌نمایند». عکاشه بن محصن برخاست و گفت: از الله متعال بخواه تا مرا جزو آنان قرار دهد. رسول الله ص فرمود: «تو جزو آنان هستی». سپس مرد دیگری برخاست و گفت: از الله متعال بخواه تا مرا نیز جزو آنان قرار دهد. پیامبر اکرم ص فرمود: «عکاشه از تو سبقت گرفت».

باب(69): درباره‌ی این سخن پیامبر اکرم ص که فرمود: «امیدوارم شما نصف اهل بهشت باشید»

102- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي قُبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلاً، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؟ قَالَ: قُلْنَا: نَعَمْ، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؟ فَقُلْنَا: نَعَمْ، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَاكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لاَ يَدْخُلُهَا إِلاَّ نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشِّرْكِ إِلاَّ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الأَسْوَدِ، أَوْ: كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الأَحْمَرِ». (م/221)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: ما حدود چهل نفر همراه رسول الله ص در خیمه‌ای بودیم که فرمود: «اگر شما یک چهارم اهل بهشت باشید، راضی هستید»؟ گفتیم: بلی. فرمود: «اگر یک سوم اهل بهشت باشید، راضی هستید»؟ گفتیم: بلی. فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من امیدوارم که شما نصف اهل بهشت باشید؛ زیرا فقط مسلمان، وارد بهشت می‌شود. شما در میان مشرکان به منزله‌ی‌ موهای سفید در پوست گاو سیاه هستید یا به منزله‌ی‌ موهای سیاه در پوست گاو سرخ هستید».

باب (70): درباره‌ی این سخن الله ﻷ که به آدم فرمود: «از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر را برای جهنم جدا کن»

103- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَقُولُ اللَّهُ ﻷ: يَاآدَمُ، فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، قَالَ: يَقُولُ: أَخْرِجْ بَعْثَ النَّارِ، قَالَ: وَمَا بَعْثُ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِونَ، قَالَ: فَذَاكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ﴾ [الحج: 2] قَالَ: فَاشْتَدَّ عَلَيْهِمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَبْشِرُوا، فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنِّي لأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لأََطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، إِنَّ مَثَلَكُمْ فِي الأُمَمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الأَسْوَدِ، أَوْ: كَالرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الْحِمَارِ». (م/222)

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «الله متعال می‌فرماید: ای آدم. آدم در جواب می‌گوید: آماده و گوش به فرمان توام و خیر فقط در دست توست. الله متعال خطاب به او می‌فرماید: جهنمیان را جدا کن. می‌گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر، جهنمی هستند. و این، همان زمانی است که کودک، پیر می‌شود ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ﴾ [الحج: 2] «و همه‌ی زنان باردار، سقط جنین می‌کنند و مردمان را مست می‌بینی ولی مست نیستند بلکه عذاب الله، شدید و سخت است» صحابه پرسیدند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید؛ زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یأجوج و مأجوج به دوزخ می‌رود». سپس افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم که یک چهارم بهشتیان، شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم یک سوم بهشتیان، شما باشید». باز هم ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم نصف اهل بهشت، شما باشید». باز هم ما تکبیر گفتیم. بعد از آن، فرمود: «شما در میان مردم، مانند موی سفیدی هستید که بر پوست گاو سیاهی باشد و یا مانند خالی هستید که در ذراع الاغ می‌باشد». (یعنی تعداد شما اندک است).

2- كتاب وضو

باب (1): الله متعال هیچ نمازی را بدون وضو نمی‌پذیرد

104- عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ س قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ب عَلَى ابْنِ عَامِرٍ يَعُودُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ، فَقَالَ: أَلاَ تَدْعُو اللَّهَ لِي يَا ابْنَ عُمَرَ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ صَلاَةً بِغَيْرِ طُهُورٍ، وَلاَ صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ» وَكُنْتَ عَلَى الْبَصْرَةِ. (م/224)

**ترجمه**: مصعب بن سعد می‌گوید: ابن عامر مریض بود و عبدالله بن عمر ب برای عیادت وی به خانه‌اش رفت. ابن عامر گفت: ای ابن عمر! آیا برای من دعا نمی‌کنی؟ ابن عمر ب گفت: ‌من شنیدم که رسول الله ص فرمود:‌ «الله هیچ نمازی را بدون وضو و هیچ صدقه‌ای را که از راه خیانت بدست آمده باشد، نمی‌پذیرد» و تو فرماندار بصره بودی.

**شرح**: هدف ابن عمر ب اینست که تو فرماندار بصره بوده‌ای و حقوق زیادی اعم از حقوق الله و بندگان به گردن توست و دعا برای چنین افرادی پذیرفته نمی‌شود.

ظاهراً ابن عمر ب می‌خواست ابن عامر را متوجه کند تا توبه و استغفار نماید و بیش از این، مرتکب خلاف نشود نه اینکه می‌خواست بطور یقین بگوید دعا برای فساق پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا پیامبر اکرم ص و سلف و خلف این امت همگی بطور مداوم برای کفار و گناهکاران دعا می‌کردند تا توبه کنند و هدایت شوند. (امام نووی)

باب(2): دست‌هایتان را هنگام بیدار شدن از خواب، قبل از اینکه وارد ظرف نمایید، بشویید

105- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلاََ يَغْمِسْ يَدَهُ فِي الإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلاَثًا، فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». (م/278)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که نبی اکرم ص فرمود: «هنگامی‌که از خواب بیدار شدید (و خواستید وضو بگیرید) تا زمانی که دست‏هایتان را سه بار نشسته اید، داخل ظرف آب نبرید؛ زیرا شما نمی‏دانید که هنگام خواب، دست‌هایتان با چه چیز و کجا تماس پیدا کرده‌اند».

باب(3): نهی از قضای حاجت در راه و سایه

106- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «اتَّقُوا اللَّعَّانَيْنِ». قَالُوا: وَمَا اللَّعَّانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ». (م/269)

**ترجمه**: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «از دو کار که باعث لعنت انسان می‌شوند، پرهیز کنید». صحابه پرسیدند: آن دو کار کدامند؟ فرمود: «قضای حاجت بر سر راه یا در سایه‌های مردم».

باب (4): آنچه انسان خودش را هنگام قضای حاجت، بدان پنهان می‌نماید

107- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ ب قَالَ: أَرْدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، فَأَسَرَّ إِلَيَّ حَدِيثًا لاَ أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحَاجَتِهِ هَدَفٌ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ، قَالَ ابْنُ أَسْمَاءَ فِي حَدِيثِهِ: يَعْنِي حَائِطَ نَخْلٍ. (م/342)

**ترجمه**: عبدالله بن جعفر ب می‌گوید: روزی، رسول الله ص مرا پشت سر خود سوار نمود و سخنی بطور پنهانی و درگوشی به من گفت که آنرا برای هیچ کس نمی‌گویم. و بهترین چیزی که نبی اکرم ص دوست داشت هنگام قضای حاجت، خودش را پشت آن، پنهان کند، تپه‌ی خاک و باغ خرما بود.

باب(5): هنگام داخل شدن به دستشویی چه باید گفت؟

108- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَخَلَ الْخَلاَءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». (م/375)

ترجمه: انس س می‏گوید: رسول الله ص هنگام داخل شدن به بیت الخلاء (توالت) می‏فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ». «بار الها! از شر شیاطین نر وماده، یا هر پلیدی وناپاکی دیگر، به توپناه می‌برم».

باب(6): هنگام قضای حاجت چه ادرار باشد یا مدفوع، رو یا پشت خود را به طرف قبله نکنید

109- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ فَلاَ تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلاَ تَسْتَدْبِرُوهَا بِبَوْلٍ وَلاَ غَائِطٍ، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا»؛ قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ فَوَجَدْنَا مَرَاحِيضَ قَدْ بُنِيَتْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ، فَنَنْحَرِفُ عَنْهَا، وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (م/264)

ترجمه: ابو ایوب انصاری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که برای قضای حاجت یعنی ادرار یا مدفوع رفتید، رو یا پشت خود را به طرف قبله نکنید؛ بلکه به طرف مشرق یا مغرب، رو کنید».

ملاحظه: البته این زمانی است که قبله در جهت جنوب یا شمال باشد. واگر در جهت مشرق یا مغرب باشد، هنگام قضای حاجت، باید رو به‌سوی شمال و یا جنوب، نشست.

ابو ایوب س می‌گوید: بعد از آن، به شام رفتیم و در آنجا توالت‌هایی یافتیم که رو به‌سوی قبله ساخته شده بود. ما از رفتن به آنها اجتناب می‌نمودیم و از الله متعال طلب مغفرت می‌کردیم.

باب(7): داخل ساختمان‌ها در این باره، جواز وجود دارد

110- عَنْ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ، فَلَمَّا قَضَيْتُ صَلاَتِي انْصَرَفْتُ إِلَيْهِ مِنْ شِقِّي، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَقُولُ نَاسٌ: إِذَا قَعَدْتَ لِلْحَاجَةِ فَلاَ تَقْعُدْ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَلاَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَلَقَدْ رَقِيتُ عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص قَاعِدًا عَلَى لَبِنَتَيْنِ، مُسْتَقْبِلاً بَيْتَ الْمَقْدِسِ، لِحَاجَتِهِ. (م/266)

ترجمه: واسع بن حبان می‌گوید: داخل مسجد نماز می‌خواندم. عبدالله بن عمر ب پشت‌اش را به‌سوی قبله تکیه داده بود. هنگامی‌که نمازم تمام شد، از یک سمت به‌سوی او برگشتم. او گفت: مردم می‌گویند: هنگام قضای حاجت، نباید رو به طرف قبله و یا بیت ‏المقدس نشست، حال آنکه من روزی، بر پشت بام رفتم و دیدم که رسول الله ص بر دو خشت و رو به بیت المقدس، نشسته بود.

باب(8): نهی از ادرار کردن در آب و غسل نمودن در آن

111- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «لاَ يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ». وَفِی رِوَايَةٍ: «لاَ تَبُلْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لاَ يَجْرِي، ثُمَّ تَغْتَسِلُ مِنْهُ». (م/282)

ترجمه: ابو هریره س روایت می‏کند که نبی اکرم ص فرمود: «مواظب باشید در آب راکد، ادرار نکنید؛ چه بسا که برای غسل و طهارت، بدان نیاز پیدا کنید».

و در روایتی أمىه است که فرمود: «مواظب باش در آب راکد که جریان ندارد، ادرار نکن؛ چه بسا که برای غسل و طهارت، بدان نیاز پیدا کنی».

باب (9): پاک کردن ادرار و پرهیز از آن

112- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَالَ:«أَمَا إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الآخَرُ فَكَانَ لاَ يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ»؛ قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيبٍ رَطْبٍ، فَشَقَّهُ بِاثْنَيْنِ، ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا». (م/292)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص که از کنار دو قبر، عبور می‌کرد، فرمود: «این دو نفر، عذاب داده می‌شوند اما نه بخاطر گناه بزرگی؛ یکی از آنان، سخن چینی می‌نمود. و دیگری، از ادرار خود، پرهیز نمی‏کرد». راوی می‌گوید: آنگاه، رسول اکرم ص شاخه‌ی ‏ترِ درختی خواست؛ آن را دو قسمت کرد و هر قسمت آنرا روی یکی از آن دو قبر، گذاشت و فرمود: «امید است تا زمانی که این دو شاخه، خشک نشده است، الله متعال عذاب آنان را تخفیف دهد».

باب(10): نباید با دست راست، استنجا نمود

113- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ س عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ يُمْسِكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ، وَلاَ يَتَمَسَّحْ مِنَ الْخَلاَءِ بِيَمِينِهِ، وَلاَ يَتَنَفَّسْ فِي الإِنَاءِ». (م/267)

ترجمه: عبد الله بن ابی قتاده س به روایت از پدرش می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هنگام ادرار، نه با دست راست، آلت تناسلی خود را بگیرید و نه با آن، استنجا کنید. همچنین هنگام آب خوردن، در ظرف آب، تنفس نکنید».

باب(11): استنجای با آب هنگام قضای حاجت

114- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَخَلَ حَائِطًا وَتَبِعَهُ غُلاَمٌ مَعَهُ مِيضَأَةٌ، هُوَ أَصْغَرُنَا، فَوَضَعَهَا عِنْدَ سِدْرَةٍ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص حَاجَتَهُ فَخَرَجَ عَلَيْنَا وَقَدِ اسْتَنْجَى بِالْمَاءِ. (م/270)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص برای قضای حاجت، وارد باغی شد. و پسر بچه‌ای که کوچک‌تر از ما بود، با ظرف آبی بدنبال ایشان رفت و آنرا کنار درخت کُناری گذاشت. رسول الله ص قضای حاجت کرد، با آن آب‌ها استنجا نمود و نزد ما آمد.

باب(12): هنگام استنجا کردن با سنگ، عدد فرد رعایت شود

115- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ص قَالَ: «إِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ وِتْرًا، وَإِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلِيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَنْتَثِرْ». (م/237)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که نبی اکرم ص فرمود: «هرگاه، یکی از شما با سنگ، استنجا نمود، عدد فرد را رعایت نماید. و هرگاه یکی از شما خواست وضو بگیرد، آب، وارد بینی‌اش کند و آنرا پاک نماید».

باب(13): استنجا کردن با سنگ و نهی از استعمال سرگین و استخوان

116- عَنْ سُلَيمَانَ س قَالَ: قِيلَ لَهُ: قَدْ عَلَّمَكُمْ نَبِيُّكُمْ صكُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الْخِرَاءَةَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَجَلْ، لَقَدْ نَهَانَا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ لِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقَلَّ مِنْ ثَلاَثَةِ أَحْجَارٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ بِعَظْمٍ. (م/262)

**ترجمه**: از سلیمان س روایت است که فرمود: به من گفتند: پیامبر شما همه چیز را به شما آموخته است حتی روش دستشویی رفتن را؟ گفتم: بلی، رسول اکرم ص ما را از رو به قبله نمودن هنگام مدفوع و ادرار، استنجا کردن با دست راست، استنجا با کمتر از سه سنگ و استنجا کردن با سرگین و استخون، نهی فرمود.

باب(14): استعمال پوست حیوانات مرده

117- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: تُصُدِّقَ عَلَى مَوْلاَةٍ لِمَيْمُونَةَ بِشَاةٍ فَمَاتَتْ، فَمَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ: «هَلاَّ أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا فَدَبَغْتُمُوهُ فَانْتَفَعْتُمْ بِهِ»؟ فَقَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ فَقَالَ: «إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا». (م/363)

**ترجمه**: ابن عباس ب می‌گوید: به یکی از بردگان میمونه ل گوسفندی صدقه دادند و آن گوسفند مُرد. رسول الله ص از کنار آن گذشت و فرمود: «چرا پوستش را بر نداشتید و دباغی نکردید تا ازآن استفاده نمایید»؟ گفتند: گوسفند، مُردار است. فرمود: «فقط خوردن آن حرام است».

باب(15): چون پوست دباغی شود، پاک گردد

118- عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ: أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى ابْنِ وَعْلَةَ السَّبَإِيِّ فَرْوًا، فَمَسَسْتُهُ، فَقَالَ: مَا لَكَ تَمَسُّهُ؟ قَدْ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ: إِنَّا نَكُونُ بِالْمَغْرِبِ، وَمَعَنَا الْبَرْبَرُ وَالْمَجُوسُ، نُؤْتَى بِالْكَبْشِ قَدْ ذَبَحُوهُ، وَنَحْنُ لاَ نَأْكُلُ ذَبَائِحَهُمْ، وَيَأْتُونَا بِالسِّقَاءِ يَجْعَلُونَ فِيهِ الْوَدَكَ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «دِبَاغُهُ طَهُورُهُ». (م/366)

ترجمه: یزید بن ابی حبیب روایت می‌کند که ابوالخیر به من گفت: علی بن وعله سبئی را دیدم که لباس پوستینی پوشیده بود. پس من آنرا لمس کردم. پرسید: چرا آنرا لمس می‌کنی؟ من در این باره از ابن عباس پرسیدم و گفتم: ما در مغرب با بربرها و مجوس زندگی می‌کنیم. آنها برای ما قوچ ذبح شده می‌آورند و همانگونه که می‌دانید ما ذبیحه‌ی آنها را نمی‌خوریم. اما آنان مشک‌هایی برای ما می‌آورند که در آنها چربی و پیه گذاشته‌اند (آیا از آنها بخوریم)؟ ابن عباس ب فرمود: ما از رسول الله ص در این باره پرسیدیم. آنحضرت ص فرمود: «دباغی باعث پاک شدن پوست می‌شود».

باب(16): اگر سگ در ظرف شما آب خورد، آن را هفت بار بشویید

119- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغَفَّلِ س قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِقَتْلِ الْكِلاَبِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالُهُمْ وَبَالُ الْكِلاَبِ»؟ ثُمَّ رَخَّصَ فِي كَلْبِ الصَّيْدِ وَكَلْبِ الْغَنَمِ، وَقَالَ: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَعَفِّرُوهُ الثَّامِنَةَ فِي التُّرَابِ». وَ فِي رِوَايَةِ يَحْيَى ابْنِ سَعِيدٍ: وَرَخَّصَ فِي كَلْبِ الْغَنَمِ وَالصَّيْدِ وَالزَّرْعِ. (م/280)

**ترجمه**: عبدالله بن مغفّل س می‌گوید: نخست، رسول الله ص دستور داد تا سگها را بکشند و فرمود: «آنها با سگ‌ها چه کاری دارند»؟ سپس اجازه داد تا سگ کشاورزی و سگ‌های گله، نگهداری شود و فرمود: «هر گاه سگ در ظرفی، آب خورد، آن ظرف را هفت بار بشویید و هشتمین بار با خاک بشویید».

و در روایت یحیی بن سعید آمده است که رسول الله ص اجازه داد تا سگهای گله، کشاورزی و سگ‌های شکاری نگهداری شود.

باب(17): فضیلت وضو

120- عَنْ أَبِي مَالِكٍ الأَشْعَرِيِّ ِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلآنِ أَوْ: تَمْلأُ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ، وَالصَّلاَةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَايِعٌ نَفْسَهُ: فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا». (م/223)

**ترجمه**: ابومالک اشعری س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «پاکیزگی نصف ایمان است. و الحمد لله ترازو را پر می‌کند. و سبحان الله و الحمد لله فاصله‌ی میان آسمان‌ها و زمین را پر می‌کنند. نماز، نور است و صدقه، برهان است و صبر، روشنایی است و قرآن، حجت برای تو یا حجت علیه توست. همه‌ی‌ مردم در حالی صبح می‌کنند که خود را فروخته‌اند؛ پس یا خود را آزاد می‌نمایند یا هلاک می‌کنند».

**شرح**: «الحمد لله ترازو را پر می‌کند» یعنی اجرش به اندازه‌ای زیاد است که باعث پری ترازو می‌شود. نصوص زیادی در کتاب و سنت وارد شده است که اعمال انسان روز قیامت وزن می‌شوند و سبک یا سنگین هستند. «و سبحان الله و الحمد لله فاصله‌ی میان آسمانها و زمین را پر می‌کنند»، به این معنا است که اگر ثواب آنها را ما جسم تصور کنیم، باعث پری آسمانها و زمین می‌شوند؛ زیرا ما با سبحان الله گفتن، پاکی الله را بیان می‌کنیم و با الحمد لله گفتن، نیاز خود را مطرح می‌کنیم. «و نماز نور است» یعنی همان‌گونه که نور باعث روشنی راه می‌شود نماز هم راه انسان را روشن می‌کند، ‌انسان را از گناهان باز می‌دارد و بسوی حق و راستی رهنمون می‌گردد؛ برخی گفته‌اند: نماز، روز قیامت نوری برای صاحبش می‌شود. و بعضی گفته‌اند: نماز باعث شرح صدر، شناخت حقایق و توجه بسوی الله می‌شود و تعدادی هم گفته‌اند: نماز باعث نوری واضح و آشکار بر چهره‌ی نمازگزار در روز قیامت می‌شود و در دنیا هم چهره‌ی نماز گزار نورانی می‌گردد.

و صدقه، برهان و دلیلی بر ایمان صدقه دهنده است. و قرآن را اگر تلاوت کنی و به آن عمل نمایی حجتی برای توست. در غیراینصورت، حجتی علیه توست.

باب(18): وضو باعث ریختن گناهان انسان می‌شود

121- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوِ: الْمُؤْمِنُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ، خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ: مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ: مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلاَهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ: مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ». (م/244)

**ترجمه**: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که بنده‌ی‌ مسلمان یا مؤمن وضو می‌گیرد و صورتش را می‌شوید، هر گناهی را که با چشم مرتکب شده است، با آب یا با آخرین قطره‌های آب از صورتش می‌ریزد. و هنگامی‌که دست‌هایش را می‌شوید، هر گناهی را که با دست‌هایش انجام داده است، با آب یا با آخرین قطره‌های آب از دست‌هایش می‌ریزد. و وقتی که پاهایش را می‌شوید، هر گناهی را که پاهایش بسوی آن رفته است، با آب یا آخرین قطرات آب از پاهایش می‌ریزد به طوریکه شخص از همه گناهانش پاک و صاف می‌گردد». (البته گناهان صغیره بخشیده می‌شود و گناهان کبیره نیاز به توبه دارد.) مترجم

باب(19): مسواک زدن هنگام وضو گرفتن

122- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ النَّبِيِّ ص ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَقَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ص مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَخَرَجَ فَنَظَرَ فِي السَّمَاءِ، ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ فِي آلِ عِمْرَانَ: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ [آل عمران: 190-191] ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ، فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى، ثُمَّ اضْطَجَعَ، ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ، فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَتَلاَ هَذِهِ الآيَةَ، ثُمَّ رَجَعَ فَتَسَوَّكَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى. (م/256)

**ترجمه**: ابن عباس ب می‌گوید: شبی، در خانه‌ی نبی اکرم ص خوابیدم. رسول الله ص آخر شب بیدار شد و از منزل بیرون رفت و به‌سوی آسمان نگاه کرد و این آیات را تلاوت نمود: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ١٩١﴾ [آل عمران: 190-191]. «براستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد؛ کسانی که الله را ایستاده و نشسته و بر پهلو و خوابیده یعنی در هر حال، یاد می‌کنند و درباره‌ی‌ آ‎فرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند: پرودگارا! این ـ هستی ـ را عبث و بیهوده نیافریده‌ای، تو منزه و پاکی ـ از این‌که کار عبث و بیهوده انجام دهی ـ پس ما را از عذاب آتش، محفوظ بدار».

آنگاه به خانه برگشت و مسواک زد و وضو گرفت و نماز خواند. سپس دوباره خوابید. بعد از آن، بار دیگر بیدار شد، بیرون رفت و به آسمان نگاه کرد و همان آیات را تلاوت نمود. سپس، به خانه برگشت، مسواک زد و وضو گرفت و به نماز ایستاد.

123- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ النَّبِيَّ صكَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ بَدَأَ بِالسِّوَاكِ. (م/253)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: هرگاه، رسول الله ص وارد خانه‌اش می‌شد، نخست، مسواک می‌زد.

باب(20): شروع نمودن از سمت راست در وضو گرفتن و سایر کارها

124- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيُحِبُّ التَّيَمُّنَ فِي طُهُورِهِ إِذَا تَطَهَّرَ وَفِي تَرَجُّلِهِ إِذَا تَرَجَّلَ، وَفِي انْتِعَالِهِ إِذَا انْتَعَلَ. (م/268)

ترجمه: عایشه ل می‏فرماید: رسول الله ص در وضو گرفتن، شانه کردن موها و پوشیدن کفش، شروع کردن از سمت راست را می‏پسندید.

باب(21): چگونگی وضوی رسول الله ص

125- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ ابْنِ عَاصِمٍ الأَنْصَارِيِّ س وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ قَالَ: قِيلَ لَهُ: تَوَضَّأْ لَنَا وُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَدَعَا بِإِنَاءٍ فَأَكْفَأَ مِنْهَا عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَهُمَا ثَلاَثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفٍّ وَاحِدَةٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلاَثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَغَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ وَأَدْبَرَ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا كَانَ وُضُوءُ رَسُولِ اللَّهِ ص. (م/235)

ترجمه: روایت است که به عبدالله بن زید بن عاصم انصاری س ،که از یاران رسول الله ص بشمار می‌رود، گفتند: برای ما مانند وضوی رسول الله ص وضو بگیر. او مقداری آب خواست و بر دست‏هایش، آب ریخت و آنها را سه بار شست. بعد، دستش را داخل ظرف نمود و از آن، آب برداشت و با یک کف آب، مضمضه و استنشاق کرد (یعنی دهان و بینی‌اش را شست) و این کار را سه بار تکرار نمود. سپس، دستش را داخل ظرف نمود و از آن، آب برداشت وصورت‌اش را سه بار شست. بعد، دستش را داخل ظرف نمود و از آن، آب برداشت و دست‌هایش را دو بار تا آرنج‌ها‏ شست. آنگاه، دستش را داخل ظرف نمود و سرش را مسح کرد؛ مسح را از پیشانی یعنی از ابتدای سر، شروع نمود و دست‏ها را تا پشت سر کشاند. سپس به طرف ابتدای سر یعنی از جایی که شروع کرده بود، برگرداند. و در پایان، پاهایش را تا شتالنگ‌ها شست و گفت: وضوی رسول الله ص اینگونه بود.

باب(22): پاک کردن بینی

126- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمَنْخِرَيْهِ مِنَ الْمَاءِ، ثُمَّ لِيَنْتَثِرْ». (م/237)

**ترجمه**: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست وضو بگیرد، آب را از راه دو سوراخ بینی، استنشاق نماید (به بالا ببرد.) سپس بینی‌اش را پاک کند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيَسْتَنْثِرْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خَيَاشِيمِهِ». (م/238)

**ترجمه**: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «هنگامی‌که شما از خواب بیدار می‌شوید، سه بار بینی‌تان را شستشو دهید؛ زیرا شیطان شب را بر خیشوم (ته بینی) افراد سپری می‌کند».

باب(23): نور و درخشش صورت و دست و پا بر اثر کامل نمودن وضو

127- عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجْمِرِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ، فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعَضُدِ، ثُمَّ يَدَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعَضُدِ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي السَّاقِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي السَّاقِ، ثُمَّ قَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَتَوَضَّأُ، وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «أَنْتُمُ الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ، فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ فَلْيُطِلْ غُرَّتَهُ وَتَحْجِيلَهُ». (م/246)

**ترجمه**: نعیم بن عبدالله مُجمر می‌گوید: ابوهریره را دیدم که وضو می‌گیرد. او نخست، صورت‌اش را خوب و کامل شست. سپس دست راستش را شست طوری‌که قسمتی از بازویش را هم در بر گرفت. بعد، دست چپش را شست تا جایی که قسمتی از بازویش را هم شست. آنگاه، سرش را مسح نمود. بعد از آن، پای راستش را شست طوری‌که قسمتی از ساقش را هم شست و سرانجام پای چپش را هم به همین ترتیب شست. آنگاه به من گفت: من رسول الله ص را دیدم که اینگونه وضو می‌گرفت و اضافه نمود که رسول الله ص فرمود: «امت من روز قیامت، فرا خوانده می‌شوند در حالی که اعضای وضوی آنها بر اثر وضو می‌درخشد؛ لذا هرکس خواست این نور صورت و دست و پایش، بیشتر گردد، آن را بیشتر کند».

128- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَى الْمَقْبُرَةَ فَقَالَ: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاَحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا»؛ قَالُوا: أَوَلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ»؛ فَقَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرَيْ خَيْلٍ دُهْمٍ بُهْمٍ، أَلاَ يَعْرِفُ خَيْلَهُ»؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ، أَلاَ لَيُذَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِي كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالُّ، أُنَادِيهِمْ: أَلاَ هَلُمَّ، فَيُقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَّلُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا». (م/249)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که رسول الله ص به قبرستان آمد وفرمود: «سلام بر شما ای ساکنان مؤمن این سرزمین؛ ما هم به خواست الهی بزودی به شما ملحق می‌شویم. دوست داشتم که برادرانمان را می‌دیدیم». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: «شما یاران من هستید؛ برادران ما کسانی هستند که تا کنون نیامده‌اند». صحابه گفتند: یا رسول الله! کسانی را از امتیانت که تا کنون نیامده‌اند، چگونه می‌شناسی؟ فرمود: «اگر شخصی در میان اسبهای بسیار سیاه، اسبهایی داشته باشد که پیشانی و دست وپای آنها سفید باشد، آیا اسبهایش را نمی‌شناسد»؟ صحابه گفتند: بلی یا رسول الله. آنحضرت ص فرمود: «آنان روز قیامت، بر اثر وضو با چهره و دست پای درخشان می‌آیند و من ساقی آنها بر حوض (کوثر) هستم. بدانید که روز قیامت، همان‏گونه که شتران بیگانه از حوض، رانده می‏شوند، افرادی را از حوض من دور خواهند کرد؛ من آنان را صدا می‌زنم که بیایید. ندا می‌آید که: آنان بعد از تو تغییر دادند. آنگاه من می‌گویم: دور شوید، دور شوید».

باب(24): هرکس، خوب وضو بگیرد

129- عَنْ حُمْرَانَ، مَوْلَى عُثْمَانَ: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ س دَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ: فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ لاَ يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»؛ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَكَانَ عُلَمَاؤُنَا يَقُولُونَ: هَذَا الْوُضُوءُ أَسْبَغُ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ أَحَدٌ لِلصَّلاَةِ. (م/226)

ترجمه: حمران مولای عثمان بن عفان س می‌گوید: عثمان بن عفان س آب خواست و وضو گرفت. نخست، سه بار دست‏هایش را تا مچ شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد؛ یعنی آب در دهان نمود و بینی خود را تمیز کرد. بعد، سه بار صورتش را شست. آنگاه، دست راستش را تا آرنج، سه بار شست. بعد از آن، دست چپش را هم همینگونه شست. سپس، سرش را مسح نمود و پای راستش را تا شتالنگ‌ها، سه بار شست. آنگاه پای چپش را هم همینگونه شست. بعد از آن گفت: رسول الله ص را دیدم که مانند این وضوی من، وضو گرفت و فرمود: «هرکس، مانند این وضوی من، وضو بگیرد و بلند شود و با اخلاص، دو رکعت نماز بخواند، الله متعال تمام گناهان گذشته‌اش را مورد عفو قرار خواهد داد».

ابن شهاب می‌گوید: علماء ما می‌گفتند: این، کامل‌ترین وضویی است که یک شخص برای نماز می‌گیرد.

130ـ عَنْ حُمْرَانَ: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَالصَّلَوَاتُ الْمَكْتُوبَاتُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ». (م/231)

**ترجمه**: حُمران روایت می‌کند که عثمان بن عفان س گفت: رسول الله ص فرمود: «هر کس، طبق دستور الله به طورکامل، وضو بگیرد، نمازهای فرض باعث بخشیده شدن گناهانی می‌شود که میان نمازها انجا می‌گیرد». (هدف گناهان صغیره می‌باشد). مترجم

131ـ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ س قَالَ :سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلصَّلاَةِ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّلاَةِ الْمَكْتُوبَةِ، فَصَلاَّهَا مَعَ النَّاسِ أَوْ: مَعَ الْجَمَاعَةِ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ». (م/232)

ترجمه: عثمان بن عفان س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «هرکس، برای نماز، خوب و کامل وضو بگیرد و برای ادای فریضه (به مسجد) برود و نماز فرض را با مردم یا جماعت و یا در مسجد بخواند، الله گناهانش را می‌بخشد».

باب(25): کامل نمودن وضو در سختی‌ها

132- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ»؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاَةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ». (م/251)

**ترجمه**: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «آیا به شما عملی معرفی نکنم که الله متعال بوسیله‌ی آن، گناهان را می‌بخشد و رفع درجات عنایت می‌فرماید»؟ صحابه عرض کردند: بلی، یا رسول الله. آنحضرت ص فرمود: «کامل نمودن وضو در سختی‌ها (سرما، گرما، بیماری و غیره)، راه رفتن زیاد بسوی مساجد، و بعد از هر نماز، منتظر ماندن برای نماز بعدی؛ این است رباط حقیقی» (نگهداری نفس بر طاعت).

باب(26): اعضا تا جایی نورانی می‌شوند که آب وضو برسد

133- عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ أَبِي هُرَيْرَةَ س وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاَةِ، فَكَانَ يَمُدُّ يَدَهُ حَتَّى تَبْلُغَ إِبْطَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا هَذَا الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي فَرُّوخَ، أَنْتُمْ هَاهُنَا؟ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ هَاهُنَا مَا تَوَضَّأْتُ هَذَا الْوُضُوءَ، سَمِعْتُ خَلِيلِي ص يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوَضُوءُ». (م/250)

**ترجمه**: ابوحازم می‌گوید: من پشت سر ابوهریره س بودم که ایشان برای نماز وضو می‌گرفت و دستهایش را تا زیر بغل می‌شست. من به او گفتم: ای ابوهریره! این چه وضویی است؟ گفت: ای بنی فروخ! شما اینجا هستید؟ اگر می‌دانستم که شما اینجا حضور دارید، اینگونه وضو نمی‌گرفتم. شنیدم که محبوبم (رسول الله ص) می‌فرمود: «مؤمن تا جایی نورانی می‌گردد که آب وضو برسد».

باب(27): اگر به قسمتی از یک عضو وضو، آب نرسد، باید آنرا بشوید و دوباره نماز بخواند

134ـ عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ ابْنُ الْخَطَّابِ س : أَنَّ رَجُلاً تَوَضَّأَ، فَتَرَكَ مَوْضِعَ ظُفُرٍ عَلَى قَدَمِهِ، فَأَبْصَرَهُ النَّبِيُّ ص فَقَالَ: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ». فَرَجَعَ، ثُمَّ صَلَّى. (م/243)

**ترجمه**: جابر س می‌گوید: عمر بن خطاب س به من گفت: مردی وضو گرفت؛ اما به اندازه‌ی یک ناخن از پایش خشک ماند. رسول اکرم ص آنرا دید و فرمود: «برگرد و خوب وضو بگیر». آن شخض برگشت (و خوب وضو گرفت) و سپس نمار خواند.

باب(28): مقدار آبی که برای غسل و وضو کافی است

135- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ص يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ، وَيَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ، إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ. (م/325)

ترجمه: انس بن مالک س می‌‏گوید: نبی اکرم ص با یک مد آب، وضو می‌گرفت و با یک صاع یا پنج مد آب، غسل می‌کرد([[31]](#footnote-31)).

باب(29) : مسح بر موزه‌ها

136- عَنْ هَمَّامٍ قَالَ: بَالَ جَرِيرٌ س ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، فَقِيلَ: تَفْعَلُ هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص بَالَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، قَالَ الأَعْمَشُ: قَالَ إِبْرَاهِيمُ :كَانَ يُعْجِبُهُمْ هَذَا الْحَدِيثُ، لأَِنَّ إِسْلاَمَ جَرِيرٍ كَانَ بَعْدَ نُزُولِ الْمَائِدَةِ. (م/272)

ترجمه: همام می‌گوید: جریر بن عبدالله س ادرار کرد و وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کشید. مردم سؤال کردند: چرا چنین کردی؟ گفت: رسول ‏الله ص را دیدم که ادرار نمود و وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کرد.

اعمش می‌گوید: ابراهیم می‌گفت: مردم این حدیث را پذیرفتند (و بر مسح موزه‌ها، یقین نمودند) زیرا جریر بعد از نزول سوره‌ی مائده، (نازل شدن روش وضو) مسلمان شده بود.

137- عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كَانَ أَبُو مُوسَى يُشَدِّدُ فِي الْبَوْلِ، وَيَبُولُ فِي قَارُورَةٍ، وَيَقُولُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ جِلْدَ أَحَدِهِمْ بَوْلٌ قَرَضَهُ بِالْمَقَارِيضِ، فَقَالَ حُذَيْفَةُ: لَوَدِدْتُ أَنَّ صَاحِبَكُمْ لاِ يُشَدِّدُ هَذَا التَّشْدِيدَ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ص نَتَمَاشَى، فَأَتَى سُبَاطَةً خَلْفَ حَائِطٍ، فَقَامَ كَمَا يَقُومُ أَحَدُكُمْ، فَبَالَ، فَانْتَبَذْتُ مِنْهُ، فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَجِئْتُ فَقُمْتُ عِنْدَ عَقِبِهِ حَتَّى فَرَغَ. (م/273)

ترجمه: ابو وائل می‌گوید: ابو موسی درباره‌ی‌ ادرار بسیار سخت گیری می‌نمود. به همین خاطر، داخل شیشه‌ای ادرار می‌کرد و می‌گفت: اگر ادراری روی پوست بنی اسرائیل می‌ریخت، آنرا با قیچی قطع می‌کردند. حذیفه س گفت: ای کاش! دوست شما اینقدر سخت گیری نمی‌نمود. من و رسول الله ص قدم می‌زدیم. آنحضرت پشت یک دیوار، کنار زباله دان قومی‌رفت و مانند ایستادن شما ایستاد و ادرار نمود. من از ایشان فاصله گرفتم. رسول اکرم ص به من اشاره کرد که نزدیک بیا. من آمدم و پشت سر ایشان ایستادم تا اینکه کارش تمام شد.

و در روایتی دیگر، آمده است که حذیفه س فرمود: سپس آنحضرت ص وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح نمود.

«قابل یاد آوری است که به علت ضرورت، ایستاده ادرار کردن، اشکالی ندارد. و علما می‌گویند: ایستاده ادرار نمودن رسول الله ص به سبب عذری از قبیل درد کمر یا کثیف بودن محل و عدم امکان نشستن بوده است. وگر نه، در احادیث متعددی از ادرار کردن ایستاده، نهی شده است».

138- عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ س قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ص ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ فَقَالَ لِي: أَمَعَكَ مَاءٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ، ثُمَّ جَاءَ، فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ مِنَ الإِدَاوَةِ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، فَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَهْوَيْتُ لأَِنْزِعَ خُفَّيْهِ فَقَالَ: «دَعْهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْن». وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. (م/274)

**ترجمه**: مغیره بن شعبه س می‌گوید: شبی، در یکی از راهها همراه رسول اکرم ص بودم که فرمود: «آیا آب با شما هست»؟ گفتم: بلی. رسول اکرم ص از سواری‌اش پیاده شد و آنقدر رفت که در تاریکی شب، پنهان گردید. سپس آمد. من از آفتابه آب ریختم و رسول الله ص صورتش را شست و چون جبّه‌ای پشمی‌ به تن داشت و نتوانست دست‌هایش را از آن بیرون بیاورد، دست‌هایش را از زیر جبه بیرون آورد و شست و سرش را مسح کرد. من سرم را پایین آوردم تا موزه‌هایش را بیرون بیاورم، آنحضرت ص فرمود: «بگذار؛ زیرا من وضو داشتم که آنها را پوشیدم». و بر آنها مسح نمود.

باب(30): مدت مسح بر موزه‌ها

139- عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ ل أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ: عَلَيْكَ بِابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَسَلْهُ، فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَسَأَلْنَاهُ، فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ. (م/276)

**ترجمه**: شریح بن هانی می‌گوید: نزد عایشه ل رفتم و از او درباره‌ی‌ مسح بر موزه‌ها پرسیدم. وی گفت: نزد علی بن ابی طالب س برو و از او بپرس؛ زیرا ایشان همراه رسول الله ص به سفر می‌رفت. ما از علی بن ابی طالب پرسیدیم. او گفت: رسول الله ص برای مسافر سه شبانه روز، و برای مقیم یک شبانه روز، وقت تعیین نمود.

باب(31): مسح کردن قسمت جلوی سر و عمامه

140- عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ س قَالَ: تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَتَخَلَّفْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ قَالَ: «أَمَعَكَ مَاءٌ»؟ فَأَتَيْتُهُ بِمِطْهَرَةٍ، فَغَسَلَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ، ثُمَّ ذَهَبَ يَحْسِرُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ، فَضَاقَ كُمُّ الْجُبَّةِ، فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ، وَأَلْقَى الْجُبَّةَ عَلَى مَنْكِبَيْهِ، وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ، وَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ، وَعَلَى خُفَّيْهِ، ثُمَّ رَكِبَ وَرَكِبْتُ، فَانْتَهَيْنَا إِلَى الْقَوْمِ وَقَدْ قَامُوا فِي الصَّلاَةِ، يُصَلِّي بِهِمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَقَدْ رَكَعَ بِهِمْ رَكْعَةً، فَلَمَّا أَحَسَّ بِالنَّبِيِّ ص ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ النَّبِيُّ ص وَقُمْتُ، فَرَكَعْنَا الرَّكْعَةَ الَّتِي سَبَقَتْنَا. (م/274)

**ترجمه**: مغیره بن شعبه س می‌گوید: من همراه رسول الله ص (از قافله) عقب ماندم. آنحضرت ص قضای حاجت نمود و پرسید: «آیا آب همراهت هست»؟ من ظرف آب را آوردم. رسول اکرم ص دست‌هایش را تا مچ و صورتش را شست و تلاش نمود تا دست‌هایش را بیرون آورد اما آستین جبه تنگ بود؛ سرانجام، دست‌هایش را از زیر جبه بیرون کرد و جبه را بر شانه‌هایش انداخت و دست‌هایش را شست و قسمت جلوی سر و عمامه و موزه‌هایش را مسح کرد. سپس من و او سوار شدیم (و رفتیم) تا این‌که به مردم رسیدیم. آنها به امامت عبدالرحمن بن عوف س به نماز ایستاده بودند و یک رکعت نماز خوانده بودند. هنگامی که عبد الرحمن بن عوف وجود پیامبر اکرم ص را احساس نمود، خواست عقب بیاید؛ اما آنحضرت ص بسوی او اشاره کرد (که سر جایش بماند). عبدالرحمن به نمازش ادامه داد و هنگامی که سلام گفت، من و رسول الله ص برخاستیم و یک رکعت فوت شده را بجا آوردیم.

باب(32): مسح بر عمامه

141- عَنْ بِلاَلٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَالْخِمَارِ. (م/275)

**ترجمه**: بلال س می‌گوید: رسول الله ص بر موزه‌ها و عمامه مسح نمود.

باب(33): خواندن چند نماز با یک وضو

142- عَنْ بُرَيْدَةَ س : أَنَّ النَّبِيَّ ص صَلَّى الصَّلَوَاتِ يَوْمَ الْفَتْحِ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ س: لَقَدْ صَنَعْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ، قَالَ: «عَمْدًا صَنَعْتُهُ يَا عُمَرُ». (م/277)

**ترجمه**: بریده س روایت می‌کند که نبی اکرم ص روز فتح مکه، همه‌ی‌ نمازها را با یک وضو خواند و بر موزه‌هایش مسح کرد. عمر س به آنحضرت ص گفت: امروز کاری انجام دادی که در گذشته انجام نمی‌دادی؟ رسول اکرم ص فرمود: «ای عمر! قصداً این کار را انجام دادم».

شرح: در حدیث، تصریح شده است که رسول اکرم ص همیشه به أفضل و بهتر، عمل می‌نمود و برای هر نماز، وضو می‌گرفت. اما روز فتح مکه برای بیان جواز، همه‌ی‌ نمازها را با یک وضو خواند و به عمر س فرمود: «قصداً این کار را انجام دادم». همچنین از این حدیث می‌توان فهمید که اگر انسان مفضول (کسی که مقام علمی ‌پایین تری دارد) دید که انسان فاضل و بزرگوار، کاری خلاف عادتش انجام میدهد، می‌تواند علت آن را بپرسد؛ زیرا چه بسا انسان فاضل دچار فراموشی می‌شود و با تذکر دیگری به یادش می‌آید یا این‌که قصداً بخاطر حکمت و فلسفه‌ای این کار را انجام می‌دهد؛ در این صورت، انسان مفضول از او استفاده می‌کند.

باب(34): دعای بعد از وضو

143- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ س قَالَ: كَانَتْ عَلَيْنَا رِعَايَةُ الإِبِلِ، فَجَاءَتْ نَوْبَتِي، فَرَوَّحْتُهَا بِعَشِيٍّ، فَأَدْرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص قَائِمًا يُحَدِّثُ النَّاسَ، فَأَدْرَكْتُ مِنْ قَوْلِهِ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ مُقْبِلٌ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ، إِلاَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»؛ قَالَ: فَقُلْتُ مَا أَجْوَدَ هَذِهِ، فَإِذَا قَائِلٌ بَيْنَ يَدَيَّ يَقُولُ: الَّتِي قَبْلَهَا أَجْوَدُ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ س قَالَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ جِئْتَ آنِفًا، قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبْلِغُ أَو:ْ فَيُسْبِغُ الْوَضُوءَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، إِلاَّ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةُ، يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ». (م/234)

**ترجمه**: عقبه بن عامر س می‌گوید: ما شترانمان را نوبتی برای چرا می‌بردیم. روزی که نوبت من فرا رسید، بعد از اینکه از چراندن شتران فارغ شدم و آنها را در آخر روز به خوابگاهشان بردم، نزد رسول الله ص رفتم. ایشان ایستاده بود و برای مردم، صحبت می‌نمود. من به این قسمت از سخنانش رسیدم که فرمود: «هر مسلمانی که خوب وضو بگیرد و دو رکعت نماز با دل و جان (خشوع و خضوع) بجا آورد، بهشت برای وی واجب می‌گردد». عقبه می‌گوید: من گفتم: چه سخن خوبی است. ناگهان، شخصی که روبرویم قرار داشت، گفت: سخن قبلی، بهتر از این بود. من نگاه کردم، دیدم عمر بن خطاب است. وی ادامه داد: من دیدم که شما الان آمدید. آنحضرت ص (قبلاً) فرمود: «هرکس از شما بطور کامل، وضو بگیرد، سپس «اشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أنَّ محمداً عبده و رسوله» بگوید، دروازه‌های هشت گانه‌ی‌ بهشت برایش باز می‌شوند؛ از هر کدام که خواست، داخل شود».

باب(35): شستن مذی و وضو گرفتن از آن

144- عَنْ عَلِيٍّ س قَالَ: كُنْتُ رَجُلاً مَذَّاءً، وَكُنْتُ أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ ص لِمَكَانِ ابْنَتِهِ، فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ». (م/303)

ترجمه: علی بن ابی طالب س می‌گوید: من فردی بودم که مذی زیادی از من خارج  
 می‌شد و چون دختر نبی اکرم ص در نکاحم بود، خجالت می‌کشیدم که حکم آنرا از آنحضرت ص بپرسم؛ لذا به مقداد بن اسود گفتم از رسول الله ص سؤال کند. او پرسید. رسول الله ص فرمود: «آله‌ی تناسلی‌اش را بشوید و وضو بگیرد».

**مذی**: آب سفید، رقیق و چسپنده‌ای است که هنگام شهوت، بدون جهش بیرون می‌آید و هیچگونه سستی بدنبال ندارد و چه بسا شخص، خارج شدن آن را احساس نمی‌کند و این حالت برای زن و مرد هر دو پیش می‌آید. ‌(امام نووی)

باب(36): خواب نشسته، وضو را نمی‌شکند

145- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ص نَجِيٌّ لِرَجُلٍ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ: وَنَبِيُّ اللَّهِ ص يُنَاجِي الرَّجُلَ فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ. وَفِي حَدِيثِ شُعْبَةَ فَلَمْ يَزَلْ يُنَاجِيهِ حَتَّى نَامَ أَصْحَابُهُ، ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ. (م/376)

**ترجمه**: انس س می‌گوید: برای نماز، اقامه گفته شده بود و رسول الله ص با مردی نجوا می‌کرد یعنی درگوشی صحبت می‌نمود.

و در روایت عبدالوارث آمده است که رسول الله ص با مردی نجوا می‌کرد و برای نماز برنخاست تا اینکه مردم خوابیدند.

و در روایت شعبه آمده است که: همچنان رسول اکرم ص مشغول نجوا باآن مرد بود تا اینکه صحابه خواب رفتند. سپس آمد و نماز را برای آنها امامت نمود.

باب(37): وضو گرفتن از خوردن گوشت شتر

146- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س: أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص: أَأَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ وَإِنْ شِئْتَ فَلاَ تَوَضَّأْ». قَالَ: أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، فَتَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الإِبِلِ». قَالَ: أُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: أُصَلِّي فِي مَبَارِكِ الإِبِلِ؟ قَالَ: «لاَ». (م/360)

**ترجمه**: جابر بن سمره س می‌گوید: مردی از رسول الله ص پرسید: آیا از خوردن گوشت گوسفند وضو بگیرم؟ آنحضرت ص فرمود: «اگر خواستی وضو بگیر و اگر نخواستی وضو نگیر». آن مرد گفت: آیا از خوردن گوشت شتر، وضو بگیرم؟ رسول اکرم ص فرمود: «بله، از خوردن گوشت شتر، وضو بگیر». آن مرد گفت: در محل استراحت گوسفندان نماز بخوانم؟ فرمود: «بلی». آن مرد پرسید: در محل استراحت شتران، نماز بخوانم؟ رسول الله ص فرمود: «نه».

باب(38): وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است

147- عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ س :أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ وَجَدَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ عَلَى الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: إِنَّمَا أَتَوَضَّأُ مِنْ أَثْوَارِ أَقِطٍ أَكَلْتُهَا، لأََِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «تَوَضَّئُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ». (م/352)

**ترجمه**: عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: عبدالله بن ابراهیم بن قارض به من گفت: ابوهریره س را دیدم که در مسجد، وضو می‌گیرد و می‌گوید: چون قطعه‌هایی کشک خورده‌ام، وضو می‌گیرم؛ زیرا من از رسول الله ص شنیدم که می‌فرمود: «از آنچه که آتش به آن رسیده است، وضو بگیرید».

باب(39): منسوخ شدن وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است

148- عَنْ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفِ شَاةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا فَدُعِيَ إِلَى الصَّلاَةِ، فَقَامَ وَطَرَحَ السِّكِّينَ وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. (م/355)

ترجمه: عمرو بن امیه ضمری س می‌‏گوید: رسول الله ص را دیدم که گوشتِ شانه‌ی گوسفند را با کارد برید و تناول فرمود. سپس هنگامی‌که اذان گفته شد، کارد را انداخت و بدون اینکه وضو بگیرد، نماز خواند.

149- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص شَرِبَ لَبَنًا، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَمَضْمَضَ وَقَالَ: «إِنَّ لَهُ دَسَمًا». (م/358)

ترجمه: ابن عباس ب می‌‏گوید: نبی اکرم ص شیر نوشید. سپس مضمضه کرد و فرمود: «شیر، چربی دارد».

باب(40): کسی‌که گمان می‌کند در نماز، بی وضو شده است

150- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لاَ؟ فَلاَ يَخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا». (م/362)

ترجمه: ابو هریره س می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر شخصی، در شکمش چیزی (بادی) یافت و به شک افتاد که آیا از شکمش خارج شده است یا خیر، تا وقتی که صدایی نشنیده ویا بویی احساس نکرده است، از مسجد بیرون نرود».

3- كتاب غسل

باب(1): غسل از منی واجب می‌شود و در مورد مردی که همبستر می شود؛ اما انزالی صورت نمی‌گیرد

151- عَنْ عَبدالرَحَمَن بِنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَن أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ الاثْنَيْنِ إِلَى قُبَاءَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا فِي بَنِي سَالِمٍ وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى بَابِ عِتْبَانَ فَصَرَخَ بِهِ، فَخَرَجَ يَجُرُّ إِزَارَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَعْجَلْنَا الرَّجُلَ»، فَقَالَ عِتْبَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعْجَلُ عَنِ امْرَأَتِهِ وَلَمْ يُمْنِ، مَاذَا عَلَيْهِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ». (م/343)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابوسعید خدری س می‌گوید: پدرم گفت: روز دوشنبه، همراه رسول الله ص حرکت کردم و به‌سوی قبا رفتیم تا اینکه به به محله‌ی بنی سالم رسیدیم. در آنجا رسول اکرم ص کنار درِ منزل عتبان ایستاد و او را با آواز بلند صدا زد. پس عتبان بیرون آمد در حالی که ازارش را بدست گرفته بود و بدنبالش می‌کشید. رسول الله ص فرمود: «دستپاچه‌اش کردیم». عتبان گفت: یا رسول الله! اگر مردی با همسرش دچار عجله گردد و منی خارج نشود (انزالی صورت نگیرد) چه حکمی‌دارد؟ رسول الله ص فرمود: «غسل از منی واجب می‌شود». (البته این حکم، منسوخ شده است چنان‌که در احادیث بعدی بیان می‌شود.)

باب(2): منسوخ شدن حکم قبلی، و باید دانست که با تماس([[32]](#footnote-32)) آله‌ی‌ تناسلی زن و مرد غسل واجب می‌شود

152- عَنْ أَبِي مُوسَى س قَالَ: اخْتَلَفَ فِي ذَلِكَ رَهْطٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ، فَقَالَ الأَنْصَارِيُّونَ: لاَ يَجِبُ الْغُسْلُ إِلاَّ مِنَ الدَّفْقِ أَوْ مِنَ الْمَاءِ، وَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ: بَلْ إِذَا خَالَطَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ، قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: فَأَنَا أَشْفِيكُمْ مِنْ ذَلِكَ، فَقُمْتُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَى عَائِشَةَ ل، فَأُذِنَ لِي، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهْ أَوْ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكِ عَنْ شَيْءٍ وَإِنِّي أَسْتَحْيِيكِ، فَقَالَتْ: لاَ تَسْتَحْيِي أَنْ تَسْأَلَنِي عَمَّا كُنْتَ سَائِلاً عَنْهُ أُمَّكَ الَّتِي وَلَدَتْكَ، فَإِنَّمَا أَنَا أُمُّكَ، قُلْتُ: فَمَا يُوجِبُ الْغُسْلَ؟ قَالَتْ: عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطْتَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعَبِهَا الأَرْبَعِ، وَمَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانَ، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ». (م/349)

ترجمه: ابوموسی اشعری س می‌گوید: در این باره، گروهی از مهاجرین و انصار با یکدیگر اختلاف نمودند. انصار می‌گفتند: غسل فقط از جهش آب منی یا بیرون آمدن آن، واجب می‌شود. اما مهاجرین می‌گفتند: بلکه هنگامی‌که آمیزش انجام گرفت، غسل واجب می‌گردد (انزال بشود یا نشود.) ابو موسی می‌گوید: من گفتم: این مشکل شما را حل خواهم کرد. سپس برخاستم و از ام المومنین عایشه ل اجازه‌ی‌ ورود خواستم؛ به من اجازه‌ی دادند. گفتم: ای مادرم! یا ای مادر مومنان! می‌خواهم حکم مسئله‌ای را از شما بپرسم اما شرم و حیا می‌کنم. عایشه ل گفت: مسئله‌ای را که از مادری که از آن بدنیا آمده‌ای، می‌توانی بپرسی، از من نیز بپرس و شرم نکن؛ زیرا من مادرت هستم. گفتم: چه چیز غسل را واجب می‌کند؟ ام المومنین عایشه ل گفت: نزد فرد آگاهی آمده‌ای. رسول الله ص فرمود: «هرگاه شوهر میان اعضای چهار دست و پای همسرش نشست و آله تناسلی زن و مرد با هم تماس پیدا کردند، غسل واجب می‌شود».

153- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ، عَنْ عَائِشَةَ ل زَوْجِ النَّبِيِّ ص قَالَتْ: إِنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ أَهْلَهُ ثُمَّ يُكْسِلُ، هَلْ عَلَيْهِمَا الْغُسْلُ؟ وَعَائِشَةُ جَالِسَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «إِنِّي لأََفْعَلُ ذَلِكَ أَنَا وَهَذِهِ ثُمَّ نَغْتَسِلُ». (م/350)

ترجمه: جابر بن عبدالله س به روایت از ام کلثوم می‌گوید: عایشه، همسر گرامی ‌نبی اکرم ص گفت: من نشسته بودم که مردی از رسول الله ص پرسید: اگر مردی با همسرش همبستر شود و سست گردد (انزال صورت نگیرد) آیا غسل بر آنها واجب می‌شود؟ رسول اکرم ص با اشاره به طرف من فرمود: «این کار را من و این انجام می‌دهیم و غسل می‌کنیم».

باب(3): درباره‌ی زنی که مانند خواب دیدن مرد، خواب می‌بیند و غسل می‌نماید

154- عَنْ إِسْحَقَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ وَهِيَ جَدَّةُ إِسْحَقَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ لَهُ وَعَائِشَةُ عِنْدَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْمَرْأَةُ تَرَى مَا يَرَى الرَّجُلُ فِي الْمَنَامِ، فَتَرَى مِنْ نَفْسِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ مِنْ نَفْسِهِ؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا أُمَّ سُلَيْمٍ، فَضَحْتِ النِّسَاءَ تَرِبَتْ يَمِينُكِ، فَقَالَ لِعَائِشَةَ: «بَلْ أَنْتِ فَتَرِبَتْ يَمِينُكِ، نَعَمْ فَلْتَغْتَسِلْ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ إِذَا رَأَتْ ذَالكِ». (م/310)

ترجمه: از اسحق بن ابی طلحه روایت است که: انس بن مالک س گفت: عایشه ل حضور داشت که ام سلیم، مادر بزرگ اسحاق، نزد رسول الله ص آمد وگفت: یا رسول الله! آنچه را که مرد، خواب می‌بیند، زن نیز خواب می‌بیند و همان حالت مرد را در خودش مشاهده می‌کند (منی می‌بیند، حکم آن چیست؟) عایشه ل گفت: ای ام سلیم! خیر نبینی، زنان را رسوا کردی. پیامبر اکرم ص به عایشه گفت: «بلکه تو خیر نبینی، بله، ای ام سلیم! اگر زن این حالت را دید، باید غسل نماید».

باب(4): چگونگی غسل از جنابت

155- عَنْ مَيْمُونَةَ ل زَوْجِ النَّبِيِّ ص قَالَت: أَدْنَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص غُسْلَهُ مِنَ الْجَنَابَةِ، فَغَسَلَ كَفَّيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الإِنَاءِ، ثُمَّ أَفْرَغَ بِهِ عَلَى فَرْجِهِ وَغَسَلَهُ بِشِمَالِهِ، ثُمَّ ضَرَبَ بِشِمَالِهِ الأَرْضَ فَدَلَكَهَا دَلْكًا شَدِيدًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ، ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاَثَ حَفَنَاتٍ مِلْءَ كَفِّيهِ ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى عَنْ مَقَامِهِ ذَلِكَ فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمِنْدِيلِ، فَرَدَّهُ. (م/317)

ترجمه: میمونه؛ همسر گرامی ‌نبی اکرم ص؛ می‏گوید: آب غسل جنابت، کنار رسول الله ص گذاشتم. پیامبر اکرم ص دست‌هایش را تا مچ، دو یا سه بار شست. سپس دستش را وارد ظرف آب نمود و بر شرمگاهش آب ریخت و با دست چپ آنرا شست. آنگاه دست چپش را به زمین زد وآنرا به شدت مالید. بعد از آن، مانند وضوی نماز، وضو گرفت و دو کف دستش را سه بار پر از آب کرد و بر سرش ریخت. سپس تمام بدنش را شست و در پایان، با اندکی جابجایی، پاهایش را شست. من برای ایشان حوله آوردم. او آنرا نپذیرفت.

باب(5): مقدار آبی که برای غسل جنابت استفاده می‌شود

156- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ ل أَنَا وَأَخُوهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ، فَسَأَلَهَا عَنْ غُسْلِ النَّبِيِّ ص مِنَ الْجَنَابَةِ، فَدَعَتْ بِإِنَاءٍ قَدْرِ الصَّاعِ، فَاغْتَسَلَتْ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَهَا سِتْرٌ، وَأَفْرَغَتْ عَلَى رَأْسِهَا ثَلاَثًا، قَالَ: وَكَانَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ ص يَأْخُذْنَ مِنْ رُءُوسِهِنَّ حَتَّى تَكُونَ كَالْوَفْرَةِ. (م/320)

ترجمه: ابوسلمه بن عبدالرحمن می‌گوید: من و برادر رضاعی عایشه ل به خانه‌ی عایشه ل رفتیم. او از عایشه ل در باره‌ی‌ کیفیت غسل جنابت رسول اکرم ص پرسید. عایشه صدیقه ل ظرفی را طلب کرد که به اندازه‌ی‌ یک صاع بود و از آب آن غسل نمود. ایشان سه بار، آب بر سرش ریخت؛ البته بین ما و او پرده‌ای وجود داشت. راوی می‌گوید: همسران پیامبر ص موهای سرشان را کوتاه می‌کردند طوریکه موهایشان مانند وفره بودند.

شرح: امام نووی / علیه می‌گوید: وفره بیشتر از لمه است و لمه به مویی گفته   
می‌شود که روی شانه‌ها افتاده باشد. آنچه گذشت سخن اصمعی بود. اما دیگران می‌گویند: وفره به مویی گفته می‌شود که روی گوشها قرار دارد.

قاضی عیاض / علیه می‌گوید: مشهور است که زنان عرب، گیسو داشتند. شاید ازواج مطهرات بعد از وفات رسول اکرم ص چون دیگر نیازی به زینت و موی بلند نداشتند، موهایشان را کوتاه می‌کردند. این سخن قاضی عیاض را دیگران نیز گفته‌اند و درست هم همین است؛ زیرا گمان نمی‌رود که آنها در حیات رسول اکرم ص این کار را می‌کردند. و این حدیث دلیل بر این است که زنان می‌توانند موهایشان را کم کنند (مقداری کوتاه نمایند).

قابل یاد آوری است که کوتاه کردن نباید به اندازه‌ای باشد که با مردان مشابهت پیدا کنند؛ زیرا الله متعال زنانی را که خود را شبیه مردان نمایند، لعنت نموده است. (مترجم)

باب(6): **پنهان** کردن غسل کننده با پارچه

157- عَنْ أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ ل: أَنَّهَا لَمَّا كَانَ عَامُ الْفَتْحِ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص وَهُوَ بِأَعْلَى مَكَّةَ، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى غُسْلِهِ، فَسَتَرَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ، ثُمَّ أَخَذَ ثَوْبَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ، ثُمَّ صَلَّى ثَمَانَ رَكَعَاتٍ سُبْحَةَ الضُّحَى. (م/336)

ترجمه: ام‏هانی دختر ابو طالب می‌گوید: رسول الله ص سال فتح مکه در قسمت بالای مکه بود، که من نزد ایشان رفتم. آنحضرت ص در آن لحظه، استحمام می‏کرد و فاطمه ل چادری را برایش پرده نموده بود. سپس آنحضرت ص خودش را در پارچه‌ای پیچید و هشت رکعت نماز چاشت خواند.

باب(7): تنها غسل کردن مرد از جنابت و رعایت ستر

158- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَذَكَرَ أَحَادِيثَ، مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاةً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سَوْأَةِ بَعْضٍ، وَكَانَ مُوسَى ÷ يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلاَّ أَنَّهُ آدَرُ، قَالَ: فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ، فَوَضَعَ ثَوْبَهُ، عَلَى حَجَرٍ فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ، قَالَ: فَجَمَحَ مُوسَى ص بِإِثْرِهِ يَقُولُ: ثَوْبِي حَجَرُ ثَوْبِي حَجَرُ، حَتَّى نَظَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى سَوْأَةِ مُوسَى، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ، فَقَامَ الْحَجَرُ حَتَّى نُظِرَ إِلَيْهِ قَالَ: فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ بِالْحَجَرِ نَدَبٌ، سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ، ضَرْبُ مُوسَى بِالْحَجَرِ. (م/339)

ترجمه: ابو هریره س از محمد رسول الله چند حدیث روایت نمود من جمله گفت: نبی اکرم ص فرمود: «بنی اسرائیل، برهنه غسل ‏کرده، به یکدیگر نگاه می‏کردند. اما موسی به تنهایی غسل می‏کرد. بنی اسرائیل ‏گفتند: سوگند به الله، چون موسی ورم بیضه دارد، با ما غسل نمی‏کند. روزی، موسی لباس‌هایش را در آورد و روی سنگی گذاشت تا غسل کند. آن سنگ، لباس‌های موسی را برداشت و فرار کرد؛ موسی دنبال سنگ به راه افتاد و فریاد زد: ای سنگ! لباس‌هایم؛ ای سنگ! لباس‌هایم (را کجا می‌بری)؟ تا اینکه بنی اسرائیل موسی را دیدند و گفتند: سوگند به الله، موسی هیچ بیماری‌ای ندارد. آنگاه، سنگ توقف کرد و موسی لباس‌هایش را برگرفت و چند ضربه به سنگ زد». راوی می‏گوید: سوگند به الله، اثر شش یا هفت ضربه، بر روی سنگ دیده شد.

باب(8): نهی از نگاه کردن به عورت مرد و زن

159- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلاَ الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلاَ يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلاَ تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ. (م/338)

ترجمه: ابوسعید خدری س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «مرد به عورت مرد، و زن به عورت زن نگاه نکند. همچنین مرد با مرد، و زن با زن وارد یک پارچه نشود».

باب(9): درباره‌ی‌ رعایت ستر و پوشش و اینکه نباید انسان، عریان دیده شود

160- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمُ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ، فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ: يَا ابْنَ أَخِي، لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ فَجَعَلْتَهُ عَلَى مَنْكِبِكَ دُونَ الْحِجَارَةِ، قَالَ: فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ، فَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، قَالَ: فَمَا رُئِيَ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ عُرْيَانًا. (م/340)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‏گوید: رسول الله ص (قبل از بعثت) هنگام تعمیرکعبه، همراه سایر قریش، سنگ‏ها را بر دوش خود حمل می‏کرد. قابل یاد آوری است که آنحضرت ص در آن هنگام، ازار پوشیده بود. عباس س ؛عموی رسول الله ص؛ فرمود: برادر زاده! چقدر خوب است، اگر ازارت را باز کنی و آن را زیر سنگ‌ها و روی شانه‌ات بگذاری. راوی می‏گوید: رسول الله ص ازار خود را باز نمود و آنرا روی شانه‌های خود نهاد. سپس بیهوش به زمین افتاد. اما بعد از آن روز، هرگز برهنه دیده نشد.

باب(10): غسل جنابت زن و شوهر از یک ظرف

161- عَنْ مُعَاذَةَ عَنْ عَائِشَةَ ب: قَالَتْ:كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، فَيُبَادِرُنِي، حَتَّى أَقُولَ: دَعْ لِي دَعْ لِي، قَالَتْ: وَهُمَا جُنُبَانِ. (م/321)

ترجمه: معاذه روایت می‌کند که عایشه ل گفت: من و رسول الله ص از یک ظرف که بین ما قرار داشت، غسل می‌کردیم. آنحضرت ص از من پیشی می‌گرفت بطوریکه من می‌گفتم: برای من بگذار، برای من بگذار. معاذه می‌گوید: هر دو جنب بودند.

باب(11): شخص جنب اگر خواست بخورد یا بخوابد، وضو بگیرد

162- عَنْ عَائِشَةَ ل: قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ جُنُبًا، فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ، تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاَةِ. (م/305)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: هرگاه رسول الله ص جنب بود و می‌خواست بخورد یا بخوابد، مانند وضوی نماز، وضو می‌گرفت. (و این، مستحب است).

باب(12): خوابیدن جنب قبل از غسل نمودن

163- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ ل عَنْ وِتْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِي الْجَنَابَةِ، أَكَانَ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَمْ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَتْ: كُلُّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ، رُبَّمَا اغْتَسَلَ فَنَامَ، وَرُبَّمَا تَوَضَّأَ فَنَامَ، قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي الأَمْرِ سَعَةً. (م/307)

ترجمه: عبدالله بن ابی قیس می‌گوید: از عایشه ل درباره‌ی‌ وتر رسول الله ص پرسیدم. ام المؤمنین ل حدیث وتر را بیان کرد. سپس پرسیدم: هنگام جنابت چگونه عمل می‌نمود؟ آیا قبل از خوابیدن، غسل می‌کرد یا قبل از آنکه غسل نماید، می‌خوابید؟ عایشه ل گفت: هر دو کار را انجام می‌داد؛ گاهی غسل می‌کرد و می‌خوابید و گاهی وضو می‌گرفت و می‌خوابید. گفتم: الله را سپاس می‌گویم که در این مسئله، وسعت قرار داده است.

باب(13): اگر کسی بعد از همبستر شدن با همسرش، خواست دوباره همبستری نماید، وضو بگیرد

164- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ». (م/308)

ترجمه: ابوسعید خدری س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: « اگر کسی از شما با همسرش همبستری کرد و دوباره خواست همبستری نماید، وضو بگیرد».

باب(14): تیمم و آنچه درباره‌ی‌ آن وارد شده است

165- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ أَوْ بِذَاتِ الْجَيْشِ انْقَطَعَ عِقْدٌ لِي فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى الْتِمَاسِهِ، وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَأَتَى النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ س فَقَالُوا: أَلاَ تَرَى إِلَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ؟ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ ص بِالنَّاسِ مَعَهُ وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ؟ فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ س وَرَسُولُ اللَّهِ ص وَاضِعٌ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذِي قَدْ نَامَ، فَقَالَ: حَبَسْتِ رَسُولَ اللَّهِ ص وَالنَّاسَ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ؟ قَالَتْ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنُ بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي، فَلاَ يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلاَّ مكَانُ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى فَخِذِي، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيَمُّمِ، فَتَيَمَّمُوا، فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ الْحُضَيْرِ، وَهُوَ أَحَدُ النُّقَبَاءِ: مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ ل: فَبَعَثْنَا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَوَجَدْنَا الْعِقْدَ تَحْتَهُ. (م/367)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: در یکی از سفرها، همراه نبی اکرم ص بودیم. هنگامی‌که به ذات الجیش یا به بیداء رسیدیم، گلوبندم افتاد و گم شد. رسول الله ص برای پیدا کردن آن، توقف کرد؛ مردم نیز توقف کردند. آنجا نه آبی بود و نه کاروان، آب همراه داشت. عده‏ای نزد ابوبکر س آمدند و گفتند: نمی‌بینی که عایشه چه کار کرده است؟ موجب شده که رسول الله ص و کاروان توقف کنند در حالیکه نه آب همراه دارند و نه در محل توقف آنان، آب وجود دارد. عایشه ل می‌گوید: در حالی که رسول اکرم ص خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم؛ ابوبکر؛ نزد من آمد، مرا سرزنش نمود و با دست‏ به پهلویم می‌زد و سخنان زیادی نثار من کرد. اما چون سر (مبارک) رسول الله ص روی زانویم قرار داشت، نمی‌توانستم حرکت کنم. سرانجام، زمانی رسول الله ص برخاست که صبح شده بود و در محل توقف ما، آبی وجود نداشت. در نتیجه، الله متعال آیه‌ی تیمم را نازل فرمود و مردم تیمم کردند. اینجا بود که اسید بن حضیر سگفت: ای آل ابوبکر! نزول این آیه، نخستین برکت شما نیست. (بلکه قبلا نیز مردم به وسیله‌ی شما به چنین خیر و برکاتی نایل آمده‌اند).

عایشه ل در پایان این حدیث، می‌فرماید: آنگاه، هنگامی‌که شترم را حرکت دادیم، گلوبند را زیر آن، پیدا کردیم.

باب(15): تیمم جنب

166- عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى ص فَقَالَ أَبُو مُوسَى: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَجْنَبَ فَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا، كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلاَةِ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لاَ يَتَيَمَّمُ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَكَيْفَ بِهَذِهِ الآيَةِ فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ: ﴿فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا﴾ [المائدة: 6] فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَوْ رُخِّصَ لَهُمْ فِي هَذِهِ الآيَةِ لأََوْشَكَ إِذَا بَرَدَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَتَيَمَّمُوا بِالصَّعِيدِ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَّارٍ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَاجَةٍ، فَأَجْنَبْتُ، فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا»؛ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ مَسَحَ الشِّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ، وَظَاهِرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَوَلَمْ تَرَ عُمَرَ لَمْ يَقْنَعْ بِقَوْلِ عَمَّارٍ س. (م/368)

ترجمه: شقیق می‌گوید: من همراه عبدالله و ابو موسی نشسته بودم که ابو موسی گفت: ای ابا عبدالرحمن! (کنیه عبد الله) اگر کسی جنب شد و یک ماه آب نیافت، چگونه نماز بخواند؟ عبدالله گفت: تیمم نکند اگر چه یک ماه هم آب نیافت. ابوموسی گفت: پس آیه‌ی‌ سوره‌ی‌ مائده را چگونه تفسیر می‌کنی که می‌گوید: ﴿فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا﴾ [المائدة: 6] «اگر آب نیافتید با خاک پاک، تیمم کنید؟» عبدالله گفت: اگر با استدلال به این آیه، اجازه‌ی تیمم داده شود، به محض اینکه آب سرد شد، مردم تیمم می‌کنند. ابوموسی گفت: آیا شما حدیث عمار را نشنیده‌اید که می‌گوید: رسول الله ص مرا برای انجام کاری فرستاد. من جنب شدم و آبی نیافتم (تا با آن غسل نمایم). پس مثل حیوان در خاک غلط خوردم. بعد از آن، خدمت نبی اکرم ص رسیدم و ماجرا را برایش تعریف کردم. آنحضرت ص فرمود: «اگر این کار را با دست‌هایت انجام می‌دادی برایت کافی بود». سپس رسول اکرم ص دست‌هایش را یک بار به زمین زد و دست چپش را روی دست راستش زد و پشت کف‌های دست و صورتش را مسح کرد. عبدالله گفت: آیا ندیدی که عمر به قول عمار قانع نشد؟

شرح: جریان بطور مختصر از این قرار است که عمار مدعی بود در حضور عمر س   
رسول اکرم ص روش تیمم را به عمار آموخته است. اما عمر س این جریان را بخاطر نداشت. به همین سبب، هنگامی که عمار حدیث را نقل کرد، عمر گفت: ای عمار! از الله بترس. ولی هنگامی که عمار اصرار ورزید، عمر س گفت: نولیک ما تولیت. یعنی با مسئولیت خودت، حدیث را نقل کن.

باب(16): تیمم برای جواب سلام گفتن

167- عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَسَارٍ، مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ص، حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْجَهْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصِّمَّةِ الأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ أَبُو الْجَهْمِ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ نَحْوِ بِئْرِ جَمَلٍ، فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْهِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ، فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلاَمَ. (م/369)

ترجمه: عمیر مولای ابن عباس می‌گوید: شنیدم که ابن عباس می‌گفت: من و عبدالله بن یسار، مولای میمونه همسر نبی اکرم ص، به خانه‌ی ابوجهم بن حارث بن صمه انصاری رفتیم. ابو جهم گفت: رسول الله ص از طرف چاه جمل می‌آمد که شخصی به ایشان رسید و سلام گفت. رسول الله ص سلام او را جواب نداد تا اینکه به دیواری رسید. آنگاه، بر آن دست زد و آنها (دستهایش) را بر صورت و دست‏هایش مالید (یعنی تیمم کرد). سپس سلام آن شخص را جواب داد.

باب(17): مؤمن نجس نمی‌شود

168- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّهُ لَقِيَهُ النَّبِيُّ ص فِي طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ، فَانْسَلَّ فَذَهَبَ فَاغْتَسَلَ، فَتَفَقَّدَهُ النَّبِيُّ ص، فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ: أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ»؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقِيتَنِي وَأَنَا جُنُبٌ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ حَتَّى أَغْتَسِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لاَ يَنْجُسُ». (م/371)

ترجمه: ابو هریره س می‏گوید: نبی اکرم ص مرا در یکی از کوچه‏های مدینه، دید. من چون جنب بودم، خود را عقب کشیدم و از چشم رسول الله ص پنهان کردم. آنحضرت از مردم پرسید که ابو هریره کجاست. سپس بعد از غسل نمودن، خدمت رسول الله ص رسیدم. آنحضرت ص فرمود: «ابوهریره! کجا بودی»؟ عرض کردم: به علت جنابت و عدم طهارت، مجالست با شما را مناسب ندانستم. رسول الله ص فرمود: «سبحان الله! مؤمن که نجس نمی‏شود».

باب(18): ذکر الله در هر حالت

169- عَنْ عَائِشَةَ ل: قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ص يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ. (م/373)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: نبی اکرم ص در هر حال، ذکر الله را می‌کرد. (یعنی نشسته، ایستاده، در حالت بی وضویی، جنابت و غیره). مترجم

باب(19): انسان می‌تواند بدون وضو، غذا بخورد

170- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص خَرَجَ مِنَ الْخَلاَءِ، فَأُتِيَ بِطَعَامٍ، فَذَكَرُوا لَهُ الْوُضُوءَ، فَقَالَ: «أُرِيدُ أَنْ أُصَلِّيَ فَأَتَوَضَّأَ»؟! (م/374)

ترجمه: ابن عباس ب روایت می‌کند که: نبی اکرم ص از بیت الخلاء بیرون آمد. بعد از آن، برای آنحضرت ص غذا آوردند و وضو را برایش یاد آوری نمودند. رسول اکرم ص فرمود: «مگر می‌خواهم نماز بخوانم که وضو بگیرم»؟!

4- كتاب قاعدگی

باب(1): درباره‌ی‌ آیه‌ی‌ +وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ\_ (و از تو درباره‌ی‌ قاعدگی می‌پرسند)

171- عَنْ أَنَسٍ س: أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَمْ يُؤَاكِلُوهَا، وَلَمْ يُجَامِعُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ، فَسَأَلَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ص النَّبِيَّ ص فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ﴾ [البقرة: 222] إِلَى آخِرِ الآيَةِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ **ص**: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلاَّ النِّكَاحَ». فَبَلَغَ ذَلِكَ الْيَهُودَ فَقَالُوا: مَا يُرِيدُ هَذَا الرَّجُلُ أَنْ يَدَعَ مِنْ أَمْرِنَا شَيْئًا إِلاَّ خَالَفَنَا فِيهِ، فَجَاءَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَعَبَّادُ بْنُ بِشْرٍ فَقَالاَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْيَهُودَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا، أفَلاَ نُجَامِعُهُنَّ؟ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّى ظَنَنَّا أَنْ قَدْ وَجَدَ عَلَيْهِمَا، فَخَرَجَا، فَاسْتَقْبَلَهُمَا هَدِيَّةٌ مِنْ لَبَنٍ إِلَى النَّبِيِّ **ص**، فَأَرْسَلَ فِي آثَارِهِمَا فَسَقَاهُمَا، فَعَرَفَا أَنْ لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمَا. (م/302)

ترجمه: انس س می‌گوید: هنگامی‌که زنی در میان یهود دچار عادت ماهیانه می‌شد، آنها با او غذا نمی‌خوردند و با او در یک خانه زندگی نمی‌کردند. صحابه رضوان الله علیهم اجمعین از رسول اکرم ص در این باره پرسیدند. آنگاه الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ﴾ [البقرة: 222] «از تو درباره‌ی‌ قاعدگی زنان می‌پرسند؛ بگو: قاعدگی ضرر و زیان است؛ پس در دوران قاعدگی، از زنان کناره گیری کنید».

رسول الله ص (در تفسیر این آیه) فرمود: «هرکار بکنید بجز آمیزش جنسی». (خوردن و خوابیدن و سایر امور معاشرتی با زن در دوران قاعدگی، اشکالی ندارد). مسئله به گوش یهود رسید. آنها گفتند: این مرد می‌خواهد در همه‌ی‌ امور با ما مخالفت کند. پس از شنیدن این سخن، اسید بن حضیر و عباد بن بشر آمدند و گفتند: یا رسول الله! یهود چنین و چنان می‌گویند. آیا ما با زنان در دوران قاعدگی آمیزش نکنیم؟ (تا بیشتر با آنها مخالفت کنیم.) چهره‌ی‌ رسول الله ص از این سخن، تغییرکرد طوریکه ما گمان کردیم بر آنها خشم و غضب نمود. به هر حال، آن دو بیرون رفتند. از روبروی آنها مقداری شیر برای رسول الله ص به عنوان هدیه آوردند. آنحضرت ص (شخصی را) بدنبال آنها فرستاد و به آنها شیر نوشاند. و اینگونه، آنها دانستند که نبی اکرم ص از آنان، ناراحت نیست.

باب(2): کیفیت غسل زن بعد از قاعدگی و جنابت

172- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتِ النَّبِيَّ ص عَنْ غُسْلِ الْمَحِيضِ؟ فَقَالَ: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا وَسِدْرَتَهَا، فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ دَلْكًا شَدِيدًا حَتَّى تَبْلُغَ شُؤُونَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ، ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَطَهَّرُ بِهَا». فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: وَكَيْفَ تَطَهَّرُ بِهَا؟ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، تَطَهَّرِينَ بِهَا». فَقَالَتْ عَائِشَةُ ـ كَأَنَّهَا تُخْفِي ذَلِكَ ـ: تَتَبَّعِينَ أَثَرَ الدَّمِ، وَسَأَلَتْهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ؟ فَقَالَ: «تَأْخُذُ مَاءً فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ أَوْ: تُبْلِغُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ حَتَّى تَبْلُغَ شُؤُونَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تُفِيضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ ل: نِعْمَ النِّسَاءُ نِسَاءُ الأَنْصَارِ، لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ. (م/332)

ترجمه: از عایشه ل روایت است که: اسماء دختر یزید انصاری از نبی اکرم ص در مورد کیفیت غسل قاعدگی پرسید. آنحضرت ص فرمود: «شما آب و سدرتان را بر می‌دارید، مکان‌های آلوده را می‌شویید و خوب وضو می‌گیرید. سپس بر سرتان آبمی‌ریزید و بشدت آنرا می‌مالید طوری‌که آب به ریشه‌ی‌ موها برسد. بعد از آن، روی خود آب می‌ریزید. سپس یک قطعه پشم یا پنبه‌ی‌ خوشبو بر می‌دارید و بوسیله‌ی‌ آن، خود را پاک می‌کنید». اسماء پرسید: چگونه بوسیله‌ی‌ آن خود را پاک کنم؟ رسول الله ص فرمود: «سبحان الله! بوسیله‌ی‌ آن خود را پاک نمایید». عایشه ل طوری‌که می‌خواست این سخن پوشیده بماند و دیگران نشنوند، گفت: بوسیله‌ی‌ پنبه اثر خون را پاک کن.

همچنین اسماء ل از رسول الله ص درباره‌ی‌ کیفیت غسل جنابت پرسید. آنحضرت ص فرمود: «زن آب بر می‌دارد و خوب و کامل نظافت می‌کند و وضو می‌گیرد. سپس بر سرش آب می‌ریزد و خوب می‌مالد تا آب به ریشه‌ی‌ موهایش برسد. بعد از آن، بر خودش آب می‌ریزد». عایشه ل می‌گفت: بهترین زنان، زنان انصار بودند؛ زیرا حیا باعث نمی‌شد که احکام دینشان را یاد نگیرند.

باب(3): حکم پارچه و سجّاده دادن زن قاعده

173- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ نَاوِلِينِي الثَّوْبَ»؛ فَقَالَتْ: إِنِّي حَائِضٌ، فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكِ لَيْسَتْ فِي يَدِكِ». فَنَاوَلَتْهُ. (م/299)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: روزی، رسول الله ص در مسجد بود که به عایشهل فرمود: «پارچه را به من بده». عایشه ل گفت: من در دوران قاعدگی بسر می‌برم. رسول اکرم ص فرمود: «قاعدگی تو در دست‌هایت نیست». اینگونه عایشه ل پارچه را به آنحضرت ص داد.

شرح: «قاعدگی تو در دست‌هایت نیست» به این معنا است که جسم و دست زنی که در دوران قاعدگی بسر می‌برد، نجس نیست. مترجم

باب(4): شستن و شانه زدن سر شوهر توسط زنی که در دوران قاعدگی بسر می‌برد

174- عَنْ عَائِشَةَ ل: زَوْجَ النَّبِيِّ ص قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ، وَالْمَرِيضُ فِيهِ، فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلاََّ وَأَنَا مَارَّةٌ، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيُدْخِلُ عَلَيَّ رَأْسَهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَأُرَجِّلُهُ، وَكَانَ لاَ يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلاَّ لِحَاجَةٍ، إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا. (م/297)

ترجمه: عایشه ل ،همسر گرامی‌رسول الله ص، می‏گوید: گاهی ـ در حالت اعتکاف ـ بخاطر ضرورت و نیاز، وارد خانه می‌شدم؛ در آنجا، بیماری وجود داشت. من همچنان که در حرکت بودم، حال بیمار را جویا می‌شدم. همچنین گاهی رسول الله ص در حالی که در مسجد معتکف بود، سر مبارکش را به‌سوی من متمایل می‌ساخت و من موهایش را شانه می‏زدم. گفتنی است که آنحضرت ص هنگامی‌که معتکف بود، بدون ضرورت، وارد خانه نمی‌شد.

باب(5): تکیه دادن در آغوش زن حائض و تلاوت قرآن کریم

175- عَنْ عَائِشَةَ ل: قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَّكِئُ فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ، فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ. (م/301)

ترجمه: عایشه ل می‏گوید: من در دوران قاعدگی بسر می‌بردم که رسول الله بر من تکیه می‌نمود (سر بر زانوی من می‌نهاد) و قرآن تلاوت می‏کرد.

باب(6): خوابیدن با زن حائضه در یک لحاف

176- عَنْ أُمَّ سَلَمَةَ ل قَالَتْ: بَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعَةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْخَمِيلَةِ إِذْ حِضْتُ، فَانْسَلَلْتُ فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حِيضَتِي، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص :«أَنَفِسْتِ»؟ قُلْتُ: نَعَم،ْ فَدَعَانِي فَاضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ، قَالَتْ: وَكَانَتْ هِيَ وَرَسُولُ اللَّهِ ص يَغْتَسِلاَنِ فِي الإِنَاءِ الْوَاحِدِ مِنَ الْجَنَابَةِ. (م/296)

ترجمه: ام سلمه ل می‏گوید: با رسول الله ص در زیر یک چادر، خوابیده بودم که دچار قاعدگی شدم. آهسته، خود را بیرون کشیدم و لباس حیض پوشیدم. رسول الله ص پرسید: «آیا دچار قاعدگی شدی»؟ گفتم: بلی. آنحضرت ص دوباره مرا فراخوند و من با ایشان زیر همان چادر خوابیدم. راوی می‌گوید: من و رسول الله ص از یک ظرف آب برای غسل جنابت، استفاده می‌کردیم.

باب(7): مباشرت با زن حائض از بالای ازار

177- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا، أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تَأْتَزِرَ فِي فَوْرِ حَيْضَتِهَا، ثُمَّ يُبَاشِرُهَا، قَالَتْ: وَأَيُّكُمْ يَمْلِكُ إِرْبَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّه ِص يَمْلِكُ إِرْبَهُ. (م/293)

ترجمه: عایشه ل می‏فرماید: هرگاه یکی از همسران رسول الله ص دچار قاعدگی می‏شد و آنحضرت ص می‌خواست در کنارش بخوابد، به او دستور می‌داد که در حین شدت حیض، ازار بپوشد؛ آنگاه در کنار او می‏خوابید. عایشه ل افزود: چه کسی از شما می‌تواند مانند رسول الله ص در چنین حالتی خودش را کنترل نماید؟!

باب(8):آب نوشیدن با زن حائض از یک ظرف

178- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كُنْتُ أَشْرَبُ وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ أُنَاوِلُهُ النَّبِيَّ ص فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعِ فِيَّ، فَيَشْرَبُ، وَأَتَعَرَّقُ الْعَرْقَ وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ أُنَاوِلُهُ النَّبِيَّ ص، فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعِ فِيَّ. (م/300)

ترجمه: عائشه ل می‌گوید: من در دوران قاعدگی آب می‌نوشیدم و ظرف آب را به نبی اکرم ص می‌دادم. آنحضرت ص دهانش را همان جای دهان من می‌گذاشت و آب می‌نوشید. همچنین من گوشت را از استخوان با دندان می‌کندم و می‌خوردم. سپس آنرا به نبی اکرم ص می‌دادم. آنحضرت ص دهانش را همان جای دهان من می‌گذاشت (و گوشت را می‌کند و می‌خورد.)

باب(9): درباره‌ی‌ غسل نمودن و نماز خواندن زن مستحاضه

179- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَفْتَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ جَحْشٍ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا ذَلِكِ عِرْقٌ فَاغْتَسِلِي، ثُمَّ صَلِّي. فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلاَةٍ، قَالَ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ: لَمْ يَذْكُرِ ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ أَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ كُلِّ صَلاَةٍ وَلَكِنَّهُ شَيْءٌ فَعَلَتْهُ هِيَ. (م/334)

ترجمه: ام المؤمنین؛ عایشه ل؛ می‌‏گوید: ام حبیبه دختر جحش نزد نبی اکرم ص آمد و عرض کرد: ای پیامبر گرامی! به دلیل خون حیض، مدت زیادی ناپاک می‏شوم؟ (آیا در این مدت، نماز را ترک کنم)؟ رسول الله ص فرمود: «این، (خون حیض نیست بلکه) خون رگی است که پاره شده است؛ غسل کن و نماز بخوان». راوی می‌گوید: لذا ام حبیبه برای هر نماز، غسل می‌نمود.

لیث بن سعد می‌گوید: ابن شهاب نگفت که رسول الله ص به ام حبیبه دستور داد تا برای هر نماز، غسل نماید؛ بلکه این کار را خود ام حبیبه انجام می‌داد. (باید دانست که در این صورت، وضو گرفتن، کافی می‌باشد.)

باب(10): زن حائض، نماز را قضا نمی‌آورد ولی روزه را قضا می‌آورد

180- عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ ل: فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَلاَ تَقْضِي الصَّلاَةَ؟ فَقَالَتْ: أَحَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قُلْتُ: لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُ، قَالَتْ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ، فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ وَلاَ نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلاَةِ. (م/335)

ترجمه: معاذه می‌گوید: از عایشه ل پرسیدم: چرا زن حائض، روزه را قضا می‌آورد ولی نماز را قضا نمی‌آورد؟ عایشه ل گفت: آیا تو از جماعت خوارج هستی؟! گفتم: من از خوارج نیستم ولی این مسئله را می‌پرسم. عایشه ل گفت: ما دچار قاعدگی می‌شدیم؛ به ما دستور می‌دادند تا روزه را قضا بیاوریم. ولی دستور نمی‌دادند که نماز را قضا بیاوریم.

باب(11): پنج رفتار از فطرت هستند

181- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِتَانُ، وَالاِسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الأَظْفَارِ، وَنَتْفُ الإِبِطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ». (م/257)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «رفتارهای فطری پنج تا هستند یا پنج رفتار جزو فطرت هستند: ختنه کردن، تراشیدن موی زیر ناف، کوتاه کردن ناخن‌ها، کندن موی زیر بغل و کوتاه نمودن سبیل».

باب(12): ده رفتار جزو فطرت هستند

182- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ اللِّحْيَةِ، وَالسِّوَاكُ، وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الأَظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَنَتْفُ الإِبِطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ». قَالَ زَكَرِيَّاءُ: قَالَ مُصْعَبٌ: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ، إِلاَّ أَنْ تَكُونَ الْمَضْمَضَةَ، زَادَ قُتَيْبَةُ: قَالَ وَكِيعٌ: انْتِقَاصُ الْمَاءِ يَعْنِي الاِسْتِنْجَاءَ. (م/261)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «ده رفتار جزو فطرت   
هستند: 1- کوتاه کردن سبیل 2- گذاشتن ریش 3- مسواک زدن 4- استشناق (یعنی آب در بینی کردن) 5- کوتاه کردن ناخن‌ها 6- شستن بند انگشتان و مفاصل 7- کندن موی زیر بغل 8- تراشیدن موی زیر ناف 9- استنجا کردن». زکریا (یکی از راویان) می‌گوید: مصعب (راوی دیگر) گفت: من دهمی ‌را فراموش کرده‌ام؛ شاید مضمضه باشد.

باب(13): دادن مسواک به بزرگ‌تر

183- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكٍ، فَجَذَبَنِي رَجُلاَنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ، فَنَاوَلْتُ السِّوَاكَ الأَصْغَرَ مِنْهُمَا، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الأَكْبَرِ». (م/2271)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «در خواب دیدم که مسواک می‏زنم. پس دو نفر نزد من آمدند؛ یکی بزرگ‌تر بود و دیگری کوچک‌تر. من مسواک را به کوچک‌تر دادم. به من گفته شد: آنرا به بزرگتر بده. آنگاه مسواک را به فرد بزرگ‌تر دادم».

باب(14): سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بگذارید

184- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللِّحَى». (م/259)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «با مشرکین مخالفت کنید؛ سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بگذارید».

185- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: وُقِّتَ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمِ الأَظْفَارِ، وَنَتْفِ الإِبِطِ، وَحَلْقِ الْعَانَةِ: أَنْ لاَ نَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. (م/258)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: برای ما درباره‌ی‌ کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن، کندن موی زیر بغل، و تراشیدن موی زیر ناف، چهل روز وقت تعیین گردید که نباید بیشتر از آن بگذاریم. (باید دانست که این تعیین وقت از طرف رسول الله ص می‌باشد چنانچه در احادیث دیگر آمده است).

باب(15): شستن ادرار در مسجد

186- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَامَ يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص مَهْ مَهْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِص: «لاَ تُزْرِمُوهُ دَعُوهُ». فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لاَ تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلاَ الْقَذَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ ﻷ وَالصَّلاَةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص. قَالَ: فَأَمَرَ رَجُلاً مِنَ الْقَوْمِ، فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَشَنَّهُ عَلَيْهِ. (م/285)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: روزی، ما همراه رسول الله ص در مسجد بودیم که یک صحرا نشین آمد و در مسجد ایستاد و شروع به ادرار کردن نمود. یاران رسول الله ص گفتند: دست نگهدار، دست نگهدار. رسول الله ص فرمود: «ادرارش را قطع نکنید و او را به حال خودش بگذارید». پس او را گذاشتند تا ادرار نمود. سپس رسول الله ص او را صدا کرد و به او فرمود: «چیزهایی مانند ادرار و نجاست، شایسته‌ی این مساجد نیست؛ بلکه این مساجد برای ذکر الله، نماز و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند». یا این‌که آنحضرت ص سخنی شبیه این فرمود. سپس به یک نفر از میان مردم دستور داد و او یک سطل آب آورد و روی آن ادرار ریخت.

باب(16): پاشیدن آب روی ادرار پسر خُرد سال

187- عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ: أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَبْلُغْ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ، قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَتْنِي أَنَّ ابْنَهَا ذَاكَ بَالَ فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى ثَوْبِهِ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ غَسْلاً. (م/287)

ترجمه: ام قیس دختر محصن ل می‌‏گوید: پسر کوچکم را که هنوز غذا نمی‏خورد، نزد رسول الله ص آوردم. عبید الله (یکی از راویان) می‌گوید: فرزندش در بغل رسول الله ص ادرار کرد. آنحضرت ص آب خواست و بر لباس‌هایش ریخت و آنها را نشست. (یعنی فقط به ریختن آب، اکتفا نمود).

باب(17): شستن منی از لباس

188- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شِهَابٍ الْخَوْلاَنِيِّ قَالَ: كُنْتُ نَازِلاً عَلَى عَائِشَةَ ل، فَاحْتَلَمْتُ فِي ثَوْبَيَّ، فَغَمَسْتُهُمَا فِي الْمَاءِ، فَرَأَتْنِي جَارِيَةٌ لِعَائِشَةَ ل فَأَخْبَرَتْهَا، فَبَعَثَتْ إِلَيَّ عَائِشَةُ فَقَالَتْ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ بِثَوْبَيْكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: رَأَيْتُ مَا يَرَى النَّائِمُ فِي مَنَامِهِ، قَالَتْ: هَلْ رَأَيْتَ فِيهِمَا شَيْئًا؟ قُلْتُ: لاَ، قَالَتْ: فَلَوْ رَأَيْتَ شَيْئًا غَسَلْتَهُ، لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لأََحُكُّهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَابِسًا بِظُفُرِي. (م/290)

ترجمه: عبدالله بن شهاب خولانی می‌گوید: مهمان عایشه صدیقه ل بودم که در هر دو لباسم (پیراهن و ازار) احتلام شدم. لذا هر دو را در آب گذاشتم. کنیز عایشه ل مرا دید و عایشه را اطلاع داد. عایشه ل شخصی را نزد من فرستاد و گفت: چرا هر دو لباست را در آب گذاشتی؟ گفتم: آنچه را که انسان خواب در خوابش   
می‌بیند، من خواب دیدم. گفت: آیا در لباس‌هایت چیزی دیدی؟ گفتم: نه. گفت: اگر چیزی دیده می‌شد، آنها را می‌شستی. من منی خشک را از لباس رسول الله ص با ناخن می‌مالیدم و پاک می‌کردم.

باب(18): شستن خون قاعدگی از لباس

189- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبي بَكْرٍ ل قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ: إِحْدَانَا يُصِيبُ ثَوْبَهَا مِنْ دَمِ الْحَيْضَةِ، كَيْفَ تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «تَحُتُّهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ تَنْضَحُهُ، ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ». (م/291)

ترجمه: از اسماء دختر ابوبکر ب روایت است که زنی، نزد نبی اکرم ص آمد و عرض کرد: اگر لباس، با خون حیض آلوده شود، چه باید کرد؟ رسول الله ص فرمود: «نخست، آن را با دست، بدون آب، و سپس با آب بمال و بشوی. آنگاه در آن، نماز بخوان».

5- كتاب نماز

باب(1): آغاز اذان

190- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلَوَاتِ، وَلَيْسَ يُنَادِي بِهَا أَحَدٌ، فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ بَعْضُهُمِ: اتَّخِذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَرْنًا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ، فَقَالَ عُمَرُ س: أَوَلاَ تَبْعَثُونَ رَجُلاً يُنَادِي بِالصَّلاَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا بِلاَلُ قُمْ فَنَادِ بِالصَّلاَةِ». (م/377)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‏گوید: زمانی که مسلمانان، تازه به مدینه آمده بودند، چون برای اوقات نماز، اذان گفته نمی‌شد، مردم تجمع می‏کردند و منتظر وقت نماز می‌ماندند. سرانجام، روزی مسلمانان در این باره با یکدیگر، تبادل نظر کردند. بعضی گفتند: ناقوسی مانند ناقوس نصارا و بعضی دیگر گفتند: شیپوری مانند شیپور یهود، به صدا درآوریم. عمر س گفت: بهتر است وقت نماز، کسی را بفرستیم تا مردم را به نماز فرا خواند. رسول ‏الله ص فرمود: «ای بلال! برخیز و مردم را به نماز فراخوان».

باب(2): چگونگی اذان

191- عَنْ أَبِي مَحْذُورَةَ س: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ص عَلَّمَهُ هَذَا الأَذَانَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ مَرَّتَيْنِ حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ مَرَّتَيْنِ» زَادَ إِسْحَقُ «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». (م/379)

ترجمه: ابومحذوره روایت می‌کند که پیامبر الله ص این اذان را به او یاد داد:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، سپس دوباره می‌گفت: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ» دو بار حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ دو بار». اسحاق (یکی از راویان) اضافه می‌کند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ».

قابل یادآوری است که الله اکبر در ابتدای اذان، چهار بار گفته می‌شود چنانچه در بعضی از روایات ابومحذوره با سند صحیح آمده است.

باب(3): کلمات اذان را دو بار و کلمات اقامه را یک بار، بگوید

192- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: أُمِرَ بِلاَلٌ أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ، وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ، زَادَ يَحْيَى فِي حَدِيثِهِ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ أَيُّوبَ، فَقَالَ: إِلاَّ الإِقَامَةَ. (م/378)

ترجمه: انس س می‏گوید: به بلال س دستور داده شد که کلمات اذان را دو بار و کلمات اقامه را یک بار، بگوید.

یحیی در روایتش از ابن علیه اضافه می‌کند که: این حدیث را برای ایوب بیان نمودم. او گفت: بجز «قد قامت الصلاة» که دوبار گفته می‌شود.

باب(4): انتخاب دو مؤذن

193- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مُؤَذِّنَانِ: بِلاَلٌ، وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الأَعْمَى. (م/380)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص دو موذن داشت: بلال و عبدالله ابن مکتوم که نابینا بود.

باب(5): انتخاب مؤذن نابینا

194- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤَذِّنُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ أَعْمَى. (م/381)

ترجمه: عایشه صدیقه ل می‌فرماید: عبد الله ابن ام مکتوم که فردی نابینا بود، برای رسول الله ص اذان می‌گفت.

باب(6): فضیلت اذان

195- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُغِيرُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ، وَكَانَ يَسْتَمِعُ الأَذَانَ، فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أَمْسَكَ، وَإِلاَّ أَغَارَ، فَسَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ». فَنَظَرُوا فَإِذَا هُوَ رَاعِي مِعْزًى. (م/382)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص هنگام طلوع فجر، حمله را آغاز   
می‌کرد. نخست، گوش می‌داد اگر صدای اذان را می‌شنید، حمله نمی‌نمود. در غیر اینصورت، حمله می‌کرد. آنحضرت ص شنید که مردی الله اکبر، الله اکبر می‌گوید. فرمود: «این شخص بر فطرت (اسلام) است». سپس آن مرد گفت: أشهد ان لا اله الا الله، أشهد ان لا اله الا الله. رسول الله ص فرمود: «از آتش بیرون رفتی» (نجات یافتی). صحابه نگاه کردند، دیدند چوپانی است.

196- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلاَةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لاَ يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ التَّأْذِينُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلاَةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ لَهُ: اذْكُرْ كَذَا، وَاذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ مِنْ قَبْلُ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى». (م/389)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول ‏الله ص فرمود: «هنگامی‌که برای نماز، اذان داده می‌شود، شیطان فرار می‏کند و از عقب خود، هوا خارج می‏کند تا صدای اذان را نشنود. و بعد از اذان، برمی‏گردد. بار دیگر، هنگام اقامه گفتن، فرار می‏کند و دوباره، پس از اتمام آن، بر می‏گردد تا نمازگزاران را دچار وسوسه کند و می‏گوید: فلان چیز و فلان چیز را به خاطر بیاور؛ یعنی همه‌ی آنچه را که فراموش کرده است به یادش می‌آورد و او را چنان سرگرم می‌کند که نداند چند رکعت، نمازخوانده است».

باب(7): فضیلت مؤذن‌ها

197- عَنْ عِيْسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ ب، فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ يَدْعُوهُ إِلَى الصَّلاَةِ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/387)

ترجمه: عیسی بن طلحه می‌گوید: من نزد معاویه بن ابی سفیان ب بودم که مؤذن آمد و او را برای نماز فراخواند. معاویه گفت: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «روز قیامت، گردن مؤذن‌ها از گردن همه‌ی‌ مردم، بلندتر است».

باب(8): جواب دادن مؤذن

198- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ص يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلاَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ، لاَ تَنْبَغِي إِلاَّ لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ». (م/384)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص ب می‌گوید: شنیدم که نبی اکرم ص می‌فرمود: «هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید، گفته‌هایش را تکرار کنید. سپس بر من درود بفرستید؛ زیرا هر کس، یک درود بر من بفرستد، الله متعال در عوض آن، ده بار برایش درود می‌فرستد. سپس از الله متعال برای من وسیله طلب کنید؛ چرا که وسیله، مقام و منزلتی در بهشت است که فقط شایسته‌ی‌ یک بنده از بندگان الله می‌باشد. و من امیدوارم که آن بنده، من باشم. پس هر کس برای من درخواست وسیله کند، شفاعت (من) برایش واجب می‌گردد».

باب(9): فضیلت جواب دادن مؤذن

199- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا قَالَ: الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ أَحَدُكُمُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ، قَالَ: لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ، قَالَ: لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: لاَ إِلاَّ إِلاَّ اللَّهُ، قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ. (م/385)

ترجمه: عمر بن خطاب س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر هنگامی که مؤذن «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت، شما هم «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویید و هنگامی که مؤذن «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» گفت، شما هم «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» بگویید و چون «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»گفت، شما هم «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»بگویید و وقتی‌که «حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ» گفت، شما «لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ» بگویید و هنگامی‌که «حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ» گفت، شما «لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ» بگویید. و چون «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت، شما هم «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویید و زمانی‌که «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» گفت: شما هم از قلب‌تان «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» بگویید، وارد بهشت می‌شوید».

200- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً، وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ». (م/386)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هر کس بعد از شنیدن اذان مؤذن، «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً، وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا» بگوید، گناهانش بخشیده می‌شوند».

باب(10): فرض بودن نماز

201- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: نُهِينَا أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ شَيْءٍ، فَكَانَ يُعْجِبُنَا أَنْ يَجِيءَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ الْعَاقِلُ، فَيَسْأَلَهُ وَنَحْنُ نَسْمَعُ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتَانَا رَسُولُكَ، فَزَعَمَ لَنَا أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «صَدَقَ»، قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ قَالَ: «اللَّهُ»، قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ الأَرْضَ؟ قَالَ: «اللَّهُ»، قَالَ: فَمَنْ نَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ وَجَعَلَ فِيهَا مَا جَعَلَ؟ قَالَ: «اللَّهُ»، قَالَ: فَبِالَّذِي خَلَقَ السَّمَاءَ وَخَلَقَ الأَرْضَ وَنَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ، آللَّهُ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ: أَنَّ عَلَيْنَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِنَا وَلَيْلَتِنَا، قَالَ: صَدَقَ، قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، آللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا زَكَاةً فِي أَمْوَالِنَا. قَالَ: «صَدَقَ»، قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، آللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ: أَنَّ عَلَيْنَا صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي سَنَتِنَا. قَالَ: صَدَقَ، قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، آللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ: أَنَّ عَلَيْنَا حَجَّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاًٌ. قَالَ: «صَدَقَ»، ثُمَّ وَلَّى قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لاَ أَزِيدُ عَلَيْهِنَّ وَلاَ أَنْقُصُ مِنْهُنَّ. فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «لَئِنْ صَدَقَ لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ». (م/12)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: ما از پرسیدن از رسول الله ص منع شده بودیم([[33]](#footnote-33)). به همین سبب، دوست داشتیم مردی فهمیده از بادیه نشینان بیاید و از آنحضرت ص بپرسد و ما گوش کنیم. تا اینکه روزی، مردی بادیه نشین آمد و گفت: ای محمد! فرستاده‌ات نزد ما آمده است و می‌گوید: تو مدعی هستی که الله تو را فرستاده است؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «راست می‌گوید». آن مرد پرسید: چه کسی آسمان را آفریده است؟ رسول الله ص فرمود: «الله». پرسید: چه کسی زمین را آفریده است؟ نبی اکرم ص فرمود: «الله». مرد بادیه نشین پرسید: چه کسی این کوه‌ها را برافراشته است و چیزهای مختلفی در آنها قرار داده است؟ رسول الله ص فرمود: «الله». آن مرد گفت: سوگند به ذاتی که آسمان و زمین را آفریده و کوه‌ها را برافراشته است، آیا الله تو را فرستاده است؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «بله». وی گفت: فرستاده‌ی‌ تو می‌گوید: در شبانه روز، پنج نماز بر ما واجب است؟ رسول الله ص فرمود: «راست می‌گوید». او گفت: سوگند به ذاتی که تو را فرستاده است، آیا الله چنین دستوری به تو داده است؟ آنحضرت ص فرمود: «بلی». آن مرد گفت: فرستاده‌ی‌ تو می‌گوید: در اموال ما زکات واجب است؟ نبی اکرم ص فرمود: «راست می‌گوید». او گفت: سوگند به ذاتی که تو را فرستاده است، این دستور الله است؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «بلی». وی گفت: فرستاده‌ات می‌گوید: روزه‌ی‌ ماه رمضان در سال بر ما واجب است؟ رسول الله ص فرمود: «راست می‌گوید». صحرا نشین گفت: سوگند به ذاتی که تو را فرستاده است، آیا الله این دستور را به تو داده است؟ پیامبر اکرم ص فرمود:«بلی». او گفت: همچنین فرستاده‌ات می‌گوید: برای کسی از ما که توانایی رسیدن به کعبه را دارد، حج بیت الله فرض است؟ نبی اکرم ص فرمود: «راست می‌گوید». راوی می‌گوید: مرد بادیه نشین بعد از این گفت و شنود، برگشت در حالی که می‌گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، نه بر اینها چیزی اضافه می‌کنم و نه از آنها چیزی می‌کاهم. نبی اکرم ص فرمود: «اگر در گفتارش صادق باشد، وارد بهشت خواهد شد».

باب(11): در ابتدا، نمازهای فرض، دو رکعتی بود

202- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: الصَّلاَةُ أَوَّلُ مَا فُرِضَتْ رَكْعَتَيْنِ، فَأُقِرَّتْ صَلاَةُ السَّفَرِ، وَأُتِمَّتْ صَلاَةُ الْحَضَرِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: مَا بَالُ عَائِشَةَ تُتِمُّ فِي السَّفَرِ؟قَالَ: تَأَوَّلَتْ كَمَا تَأَوَّلَ عُثْمَانُ. (م/685)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: در ابتدا، نمازها به صورت دو رکعتی، فرض گردید. آنگاه، نماز سفر همان‌گونه باقی ماند و نماز حضر (غیر سفر) کامل (چهار رکعتی) گردید.

زهری می‌گوید: از عروه پرسیدم: چرا عایشه ل نمازها را در سفر کامل   
می‌خواند؟ جواب داد: مثل عثمان تأویل می‌کند.

شرح: اصل این است که نمازها باید در سفر، دو رکعتی خوانده شود؛ اما عثمان س معتقد بود که اگر انسان در سفر در حال حرکت است، نماز‌ها را دو رکعتی بخواند و اگر در حال حرکت نیست، نمازها را کامل بخواند. چنانچه به این مطلب در حدیث مسند احمد بن حنبل تصریح شده است.

همچنین بیهقی روایت کرده است که عثمان در مکه نمازها را کامل می‌خواند؛ چون در آن سال تعداد زیادی از گوشه و کنار دنیا برای حج آمده بودند، عثمان می‌گفت: اگر من نمازها را دو رکعتی بخوانم، مردمی‌که نمی‌دانند، این مطلب را سنت قرار می‌دهند. همچنین عایشه ل قصر (دو رکعت خواندن) را رخصت، و کامل خواندن را افضل می‌دانست؛ لذا طبق روایت صحیح بیهقی، وقتی از ایشان پرسیدند: چرا نماز‌ها را در سفر کامل می‌خوانی؟ فرمود: خواندن چهار رکعت برایم دشوار نیست.

باب(12): نمازهای پنجگانه باعث کفاره گناهان می‌شود

203- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمْعَةُ إِلَى الْجُمْعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ». (م/233)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه‌ی‌ دیگر باعث کفاره‌ی‌ گناهانی می‌شوند که در اوقات میان نمازها انجام می‌گیرند؛ البته تازمانی که گناه کبیره‌ای انجام نشود. همچنین رمضان تا رمضان دیگر باعث کفاره‌ی گناهان می‌شود به شرطی که انسان از گناهان کبیره پرهیز نماید».

باب(13): ترک نماز، کفر است

204- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلاَةِ». (م/82)

ترجمه: جابر س می‌گوید: شنیدم که نبی اکرم ص می‌گوید: «آنچه میان انسان، و کفر وشرک، فاصله می‌اندازد، نماز است». (یعنی آنچه مانع کافر شدن شخص می‌گردد، ترک نکردن نماز است؛ وقتی که شخص، نماز را ترک کرد، مانع برداشته می‌شود و شخص وارد کفر می‌گردد. (نووی)

باب(14): اوقات نماز

205- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطُولِهِ، مَا لَمْ يَحْضُرِ الْعَصْرُ، وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ، وَوَقْتُ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ، وَوَقْتُ صَلاَةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الأَوْسَطِ، وَوَقْتُ صَلاَةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأَمْسِكْ عَنِ الصَّلاَةِ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ. (م/612)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «وقت نماز ظهر از زوال آفتاب، آغاز شده و تا هنگامی‌که سایه‌ی‌ شخص به اندازه‌ی‌ خودش نشده و وقت نماز عصر فرا نرسیده است، ادامه پیدا می‌کند. و وقت نماز عصر (از وقتیکه سایه‌ی شخص به اندازه‌ی‌ خودش می‌شود) تا هنگام زرد شدن خورشید می‌باشد. و وقت نماز مغرب (از غروب آفتاب) تا زمانی است که شفق (سرخی) پنهان نشده است. و وقت نماز عشا (بعد از پنهان شدن شفق) تا نصف شب است. و وقت نماز صبح از طلوع فجر تا قبل از طلوع خورشید است. البته هنگامی‌که خورشید طلوع می‌کند، نماز نخوانید؛ زیرا خورشید در میان دو طرف سر شیطان (وسط آن) طلوع می‌کند».

206- عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص: أَنَّهُ أَتَاهُ سَائِلٌ يَسْأَلُهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلاَةِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ شَيْئًا، قَالَ: فَأَمَرَ بِلالاً فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ انْشَقَّ الْفَجْرُ، وَالنَّاسُ لاَ يَكَادُ يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ، وَالْقَائِلُ يَقُولُ: قَدِ انْتَصَفَ النَّهَارُ، وَهُوَ كَانَ أَعْلَمَ مِنْهُمْ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْمَغْرِبِ حِينَ وَقَعَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ أَخَّرَ الْفَجْرَ مِنَ الْغَدِ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ: قَدْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَوْ كَادَتْ، ثُمَّ أَخَّرَ الظُّهْرَ حَتَّى كَانَ قَرِيبًا مِنْ وَقْتِ الْعَصْرِ بِالأَمْسِ، ثُمَّ أَخَّرَ الْعَصْرَ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ: قَدِ احْمَرَّتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى كَانَ عِنْدَ سُقُوطِ الشَّفَقِ، ثُمَّ أَخَّرَ الْعِشَاءَ حَتَّى كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الأَوَّلِ ثُمَّ أَصْبَحَ، فَدَعَا السَّائِلَ، فَقَالَ: «الْوَقْتُ بَيْنَ هَذَيْنِ». (م/614)

ترجمه: ابوموسی اشعری س روایت می‌کند که شخصی، نزد رسول الله ص آمد و از آنحضرت ص درباره‌ی‌ اوقات نمازها پرسید. پیامبر اکرم ص به او جوابی نداد و به بلال دستور داد تا هنگام طلوع فجر، زمانی که هنوز مردم یکدیگر را خوب نمی‌شناختند، نماز را برگزار نماید. سپس دستور داد تا نماز ظهر را هنگام زوال آفتاب برگزار نماید زمانی که بعضی می‌گفتند: نیمروز است؛ ولی رسول اکرم ص بهتر از آنها می‌دانست. سپس دستور داد تا نماز عصر را زمانی که خورشید بلند بود و ارتفاع داشت، برگزار نماید. بعد از آن امر نمود تا نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب برگزار نماید. آنگاه دستور داد تا نماز عشا را هنگام پنهان شدن قرمزی برگزار نماید. اما فردای آنروز، نماز فجر را به اندازه‌ای تأخیر نمود که هنگام تمام شدن نماز، برخی می‌گفتند: خورشید طلوع کرده است یا نزدیک است طلوع کند. و نماز ظهر را تا نزدیک وقت دیروز نماز عصر به تأخیر انداخت. و نماز عصر را به اندازه‌ای به تأخیر انداخت که هنگام تمام شدن نماز، برخی گفتند: رنگ خورشید، قرمز شده است. و نماز مغرب را تا نزدیک غروب شفق (سرخی) به تأخیر انداخت، و نماز عشا را تا یک سوم اول شب به تأخیر انداخت. سپس هنگام صبح، سؤال کننده را طلب کرد و فرمود: «وقت هر نماز، میان این دو وقت است».

باب(15): خواندن نماز صبح در تاریکی

207- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْحَجَّاجُ الْمَدِينَةَ، فَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا يُؤَخِّرُهَا وَأَحْيَانًا يُعَجِّلُ: كَانَ إِذَا رَآهُمْ قَدِ اجْتَمَعُوا عَجَّلَ، وَإِذَا رَآهُمْ قَدْ أَبْطَئُوا أَخَّرَ، وَالصُّبْحَ كَانُوا، أَوْ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ص يُصَلِّيهَا بِغَلَسٍ. (م/646)

ترجمه: محمد بن عمرو می‌گوید: هنگامی‌که حجاج به مدینه آمد، از جابر بن عبد الله ب در باره‌ی‌ وقت نمازها پرسیدیم. او گفت: رسول ‏الله ص نماز ظهر را پس از زوال، و نماز عصر را موقعی که آفتاب، خوب روشن بود، می‏خواند. و نماز مغرب را بلافاصله بعد از غروب، و نماز عشاء را گاهی زود و گاهی دیر، یعنی اگر مردم دیر می‏آمدند، دیر، و در غیر آین صورت، زود می‏خواند. و نماز صبح را رسول ‏الله ص هنگامی‌که هوا تاریک بود، می‏خواند.

باب(16): مداومت بر نماز صبح و عصر

208- عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» يَعْنِي الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ: آنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ: وَأَنَا أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص سَمِعَتْهُ أُذُنَايَ، وَوَعَاهُ قَلْبِي. (م/634)

ترجمه: عماره بن رویبه می‌گوید: من از رسول الله ص شنیدم که فرمود: «هیچ کس از افرادی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، نماز می‌خوانند، وارد آتش جهنم نمی‌شود». و هدفش، نماز صبح و عصر بود. مردی از اهل بصره به او گفت: آیا شما این مطلب را از رسول الله ص شنیدید؟ عماره گفت: بله؛ آن مرد گفت: من هم گواهی می‌دهم که این مطلب را از رسول الله ص با گوشهای خود، شنیدم و با قلبم به خاطر سپردم.

209- عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيّ ِ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/635)

ترجمه: ابوموسی اشعری س می‏گوید: رسول ‏الله ص فرمود: «هرکس، نمازهای صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می‌شود».

باب(17): نهی از نماز خواندن هنگام طلوع و غروب آفتاب

210- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: لَمْ يَدَعْ رَسُولُ اللَّهِ ص الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، قَالَ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلاَ غُرُوبَهَا فَتُصَلُّوا عِنْدَ ذَلِكَ». (م/833)

ترجمه: عایشه ل روایت می‌کند که رسول الله ص خواندن دو رکعت بعد از نماز عصر را ترک نکرد. راوی می‌گوید: همچنین عایشه ل گفت: رسول الله ص فرمود: «تلاش نکنید که هنگام طلوع و غروب آفتاب، نماز بخوانید».

«قابل یاد آوری است که دو رکعت بعد از نماز عصر، ویژگی رسول الله ص است و کسی دیگر نمی‌تواند این دو رکعت را بخواند». مترجم

باب(18): خواندن نماز ظهر در اول وقت

211- عَنْ خَبَّابٍ س قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ص، فَشَكَوْنَا إِلَيْهِ حَرَّ الرَّمْضَاءِ، فَلَمْ يُشْكِنَا، قَالَ زُهَيْرٌ: قُلْتُ لأَِبِي إِسْحَقَ: أَفِي الظُّهْر؟ِ قَالَ: نَعَمْ ،قُلْتُ: أَفِي تَعْجِيلِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/619)

ترجمه: خباب س می‌گوید: نزد رسول الله ص آمدیم و از گرمای شن‌ها ابراز ناراحتی کردیم. آنحضرت ص به ناراحتی ما ترتیب اثری نداد. زهیر (یکی از راویان) می‌گوید: من به ابو اسحاق (راوی دیگر) گفتم: آیا ناراحتی آنها از وقت ظهر بود؟ گفت: بله. گفتم: از زود خواندن آن ناراحت بودند؟ گفت: بله.

شرح: چون نماز ظهر دراول وقت خوانده می‌شد و شنهای زمین زیاد گرم بود و باعث سوختن پیشانی و دست‌هایشان می‌شد، از آنحضرت ص خواستند که نماز را مقداری به تأخیر بیندازد. اما رسول اکرم ص ترتیب اثری نداد و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «هنگام زوال خورشید، نماز بخوانید».

باب(19): نماز در هنگام شدت گرما، باید بعد از سرد شدن هوا خوانده شود

212- عَنْ أَبِي ذَرّ ٍ س قَالَ: أَذَّنَ مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالظُّهْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «أَبْرِدْ أَبْرِدْ». أَوْ قَالَ: «انْتَظِرِ انْتَظِرْ» وَقَالَ «إِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاَةِ». قَالَ أَبُو ذَرٍّ: حَتَّى رَأَيْنَا فَيْءَ التُّلُولِ. (م/616)

ترجمه: ابوذر غفاری س می‏گوید: در سفری، همراه رسول‏ الله ص بودیم. مؤذن ‏خواست برای نماز ظهر، اذان گوید. رسول‏ الله ص فرمود: «اندکی صبرکن تا هوا سردتر شود، اندکی صبرکن تا هوا سردتر شود؛ همانا شدت گرما از بخار جهنم می‌باشد. هنگامی‌که گرما شدید شد، بعد از سرد شدن هوا، نماز بخوانید». ابوذر می‌گوید: اینگونه اذان ظهر تا ظاهر شدن سایه‌ی تپه‏ها، به تأخیر افتاد.

باب(20): اول وقت نماز عصر

213- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ حَيَّةٌ، فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي، فَيَأْتِي الْعَوَالِيَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ وَلَمْ يَذْكُرْ قُتَيْبَةُ فَيَأْتِي الْعَوَالِيَ. (م/621)

ترجمه: انس بن مالک س می‏گوید: رسول ‏الله ص نماز عصر را زمانی می‌خواند که آفتاب، هنوز بلند و بسیار روشن بود (یعنی مایل به زردی نشده بود.) و اگر کسی پس از نماز عصر، به عوالی مدینه می‏رفت، هنوز آفتاب بلند بود که آنجا می‏رسید. (قابل یادآوری است که بخشهایی از عوالی، حدود چهار میل ـ حدود شش کیلومتر ـ از مدینه‌ی منوره، فاصله دارد).

214- عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س فِي دَارِهِ بِالْبَصْرَةِ، حِينَ انْصَرَفَ مِنَ الظُّهْرِ، وَدَارُهُ بِجَنْبِ الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ قَالَ: أَصَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ؟ فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّمَا انْصَرَفْنَا السَّاعَةَ مِنَ الظُّهْرِ، قَالَ: فَصَلَّوُا الْعَصْرَ فَقُمْنَا فَصَلَّيْنَا، فَلَمَّا انْصَرَفْنَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «تِلْكَ صَلاَةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ، حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ قَامَ فَنَقَرَهَا أَرْبَعًا، لاَ يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلاَّ قَلِيلاً». (م/622)

ترجمه: علاء بن عبدالرحمن می‌گوید: هنگامی‌که انس بن مالک س در بصره بعد از خواندن نماز ظهر به خانه‌اش در کنار مسجد برگشت، ما نزد او رفتیم. وی گفت: آیا نماز عصر را خوانده‌اید؟ گفتیم: ما الان نماز ظهر را خواندیم. او گفت: نماز عصر را بخوانید. ما برخاستیم و نماز عصر را خواندیم. وقتی که نماز تمام شد، گفت: من شنیدم که رسول الله ص می‌گوید: «این منافق است که می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا اینکه خورشید وسط سر شیطان قرار گیرد؛ آنگاه بلند می‌شود و (مانند مرغ) چهار رکعت را نوک می‌زند و الله را در این نمازش بسیار کم ذکر می‌نماید». (یعنی اینکه در آخر وقت با عجله نماز می‌خواند و خشوع و خضوع نماز را رعایت نمی‌کند.) مترجم

باب(21): مداومت بر نماز عصر و نهی از نماز خواندن بعد از آن

215- عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ س قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَصْرَ بِالْمُخَمَّصِ ،فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلاَةَ عُرِضَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَّعُوهَا، فَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ، وَلاَ صَلاَةَ بَعْدَهَا حَتَّى يَطْلُعَ الشَّاهِدُ». وَالشَّاهِدُ النَّجْمُ. (م/830)

ترجمه: ابو بصره غفاری س می‌گوید: رسول الله ص در مخمّص (اسم مکانی) نماز عصر را برای ما برگزار نمود و فرمود: «این نماز به امتهای گذشته عرضه شد؛ اما آنها آنرا ضایع کردند. پس هر کس بر آن مداومت نماید، دو پاداش دارد و بعد از آن، تا طلوع ستاره، نماز دیگری وجود ندارد».

باب(22): سخت گیری برای کسی‌که نماز عصرش فوت گردد

216- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «الَّذِي تَفُوتُهُ صَلاَةُ الْعَصْرِ كَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ». (م/626)

ترجمه: عبد الله بن عمر ب می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «کسی که نماز عصرش فوت گردد، مانند این است که اهل ومالش را از دست داده باشد».

باب(23): آنچه در باره‌ی‌ نماز وسطی آمده است

217- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ س قَالَ: حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ صَلاَةِ الْعَصْرِ، حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوِ اصْفَرَّتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى صَلاَةِ الْعَصْرِ، مَلأَ اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا أَوْ: [قَال] حَشَا اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا». (م/628)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: مشرکین نگذاشتند که رسول الله ص نماز عصر را بخواند تا اینکه رنگ خورشید سرخ یا زرد شد. رسول الله ص فرمود: «نگذاشتند نماز وسطی یعنی نماز عصر را بخوانیم. الله شکم‌ها و قبرهایشان را پر از آتش نماید». (این جریان در غزوه‌ی‌ احزاب بود).

باب(24): نهی از نماز خواندن بعد از نماز عصر و صبح

218- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَعَنِ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ. (م/825)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که رسول الله ص از نماز خواندن پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب، و پس از نماز عصر تا غروب آفتاب، نهی فرمودند.

باب(24): سه وقت، نماز خواندن و قبر کردن مردگان، درست نیست

219- عَنْ عُلَيِّ بْنِ ربَاحٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ س يَقُولُ: ثَلاَثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَازِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ. (م/831)

ترجمه: علی بن رباح می‌گوید: من شنیدم که عقبه بن عامر جهنی می‌گوید: رسول الله ص ما را از نماز خواندن و قبر کردن مردگان در سه وقت، نهی فرمود: 1- هنگام طلوع آفتاب تا زمانیکه بالا نیامده است. 2- هنگامی‌که خورشید وسط آسمان است تا وقتی که مایل نشده است. 3- هنگامی که خورشید برای غروب مایل می‌شود تا اینکه غروب نماید.

باب(26): درباره‌ی‌ دو رکعت بعد از نماز عصر

220- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ ل عَنِ السَّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْعَصْر؟ِ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْعَصْرِ، ثُمَّ إِنَّهُ شُغِلَ عَنْهُمَا، أَوْ نَسِيَهُمَا، فَصَلاَّهُمَا بَعْدَ الْعَصْرِ، ثُمَّ أَثْبَتَهُمَا، وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلاَةً أَثْبَتَهَا، قَالَ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ: قَالَ: إِسْمَعِيلُ تَعْنِي دَاوَمَ عَلَيْهَا. (م/835)

ترجمه: از ابوسلمه روایت است که وی از عایشه ل درباره‌ی‌ دو رکعتی که رسول الله ص بعد از نماز عصر می‌خواند، پرسید. عایشه ل گفت: آنحضرت ص این دو رکعت را قبل از نماز عصر می‌خواند. بعد از آن، با مردم مشغول شد و نگذاشتند آنها را بخواند یا این‌که فراموش نمود. در نتیجه، آنها را بعد از نماز عصر خواند و بعد از آن، بر آنها مداومت کرد؛ زیرا عادت رسول الله ص بر این بود که اگر نمازی می‌خواند، بر آن، مداومت می‌نمود.

«قابل یاد آوری است که دو رکعت بعد از نماز عصر، به رسول الله ص اختصاص دارد و کسی دیگر نمی‌تواند این دو رکعت را بخواند». مترجم

باب(27): قضا آوردن نماز عصر بعد از غروب آفتاب

221- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ س: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س يَوْمَ الْخَنْدَقِ جَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ مَا كِدْتُ أَنْ أُصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «فَوَاللَّهِ إِنْ صَلَّيْتُهَا». فَنَزَلْنَا إِلَى بُطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِص وَتَوَضَّأْنَا، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ. (م/631)

ترجمه: جابر بن عبد الله ب می‏گوید: پس از غروبِ آفتابِ روزِ خندق، عمر فاروق س در حالی که کفار قریش را نفرین می‌کرد، خدمت رسول اکرم ص رسید و گفت: یا رسول الله! من نماز عصر را نزدیک غروب آفتاب، خواندم. رسول ‏الله ص فرمود: «سوگند به الله، من هنوز نماز عصر را نخوانده‏ام». بعد از آن، به بُطحان رفتیم و وضو گرفتیم و رسول ‏الله ص پس از غروب آفتاب، نخست، نماز عصر و سپس، نماز مغرب را خواند.

باب (28): درباره‌ی‌ دو رکعت قبل از نماز مغرب و بعد از غروب آفتاب

222- عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ س عَنِ التَّطَوُّعِ بَعْدَ الْعَصْرِ، فَقَالَ: كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ الأَيْدِي عَلَى صَلاَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَكُنَّا نُصَلِّي عَلَىعَهْدِ النَّبِيِّ ص رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص صَلاَّهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا، فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا. (م/836)

ترجمه: مختار بن فُلفُل می‌گوید: از انس بن مالک س در باره‌ی‌ (حکم) نفل خواندن بعد از نماز عصر پرسیدم. اوگفت: عمر بن خطاب س کسانی را که بعد از نماز عصر، نماز می‌خواندند، تنبیه می‌کرد. البته ما در زمان نبی اکرم ص بعد از غروب آفتاب و قبل از نماز مغرب، دو رکعت می‌خواندیم. پرسیدم: آیا رسول الله ص آن دو رکعت را می‌خواند؟ انس گفت: آنحضرت ص می‌دید که ما می‌خوانیم؛ نه به ما در این زمینه، دستوری می‌داد و نه ما را از این کار منع می‌نمود.

شرح: در روایت صحیح بخاری آمده است که رسول الله ص سه بار فرمود: «میان هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد» و بار سوم فرمود: «البته برای کسی‌که بخواهد».

باب(29): وقت نماز مغرب، هنگامی‌است که خورشید غروب نماید

223- عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَتَوَارَتْ بِالْحِجَابِ. (م/636)

ترجمه: سلمه بن اکوع س روایت می‌کند که: رسول الله ص نماز مغرب را هنگامی‌  
می‌خواند که خورشید غروب می‌کرد و پنهان می‌گردید.

باب(30): وقت نماز عشا و تأخیر نمودن آن

224- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ ص ذَاتَ لَيْلَةٍ حَتَّى ذَهَبَ عَامَّةُ اللَّيْلِ، وَحَتَّى نَامَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوَقْتُهَا، لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي». (م/638)

ترجمه: عایشه صدیقه ل می‌گوید: شبی، رسول الله ص منتظر ماند تا هوا خوب تاریک شود تا جایی که بخش بزرگی از شب گذشت و اهل مسجد، خواب افتادند. سپس آنحضرت ص (از خانه) بیرون آمد و نماز خواند و فرمود: «وقت نماز عشا، این است اگر برای امتم دشوار نمی‌شد».

باب(31): درباره‌ی‌ اسم نماز عشا

225- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَغْلِبَنَّكُمُ الأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلاَتِكُمُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعِشَاءُ، وَإِنَّهَا تُعْتِمُ بِحِلاَبِ الإِبِلِ». (م/644)

ترجمه: ابن عمر ب روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «مواظب باشید بادیه نشینان درباره‌ی‌ اسم نماز عشایتان شما را تحت تاثیر قرار ندهند؛ زیرا در کتاب الله، اسم آن، نماز عشا آمده است؛ ولی اعراب چون آنرا با دوشیدن شیر شتران (به تأخیر می‌اندازند و) می‌گذارند هوا خوب تاریک شود، آنرا عتمه می‌گویند». (شما این کار را نکنید و آنرا عتمه نگویید).

(البته در روایات صحیح وارد شده است که آنحضرت ص آنرا عتمه نامیدند به همین خاطر، این نهی، بر کراهت تنزیهی حمل می‌شود و گفتن عتمه هم جواز دارد هر چند بهتر این است که نماز عشا گفته شود). مترجم

باب(32): نماز را نباید از وقتش به تأخیر انداخت

226- عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أُمَرَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلاَةَ عَنْ وَقْتِهَا؟ أَوْ: يُمِيتُونَ الصَّلاَةَ عَنْ وَقْتِهَا»؟ قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا، فَإِنْ أَدْرَكْتَهَا مَعَهُمْ فَصَلِّ، فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ». (م/648)

ترجمه: ابوذر س می‌گوید: رسول الله ص به من فرمود: «حال تو چگونه خواهد بود زمانی که حکامی ‌بر تو حکومت می‌کنند و نماز را از اول وقتش(وقت فضیلت) به تأخیر می‌اندازند؟ یا با تأخیر نمودن نماز، آن را بی روح می‌کنند»؟ گفتم: شما به من چه دستوری می‌دهید؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «نماز را در وقتش بخوان؛ البته اگر نماز را با آنها دریافتی، دوباره بخوان؛ زیرا برایت نافله محسوب می‌گردد».

باب(33): بهترین عمل، نماز خواندن در وقتش می‌باشد

227- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ لِوَقْتِهَا» قَالَ: [قُلْتُ]: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: [قُلْتُ]: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؟ فَمَا تَرَكْتُ أَسْتَزِيدُهُ إِلاَّ إِرْعَاءً عَلَيْهِ. (م/85)

ترجمه: عبد الله بن مسعود س می‏گوید: از رسول الله ص پرسیدم: کدام عمل، نزد الله پسندیده‏تر است؟ فرمود: «نمازی که در وقتش، خوانده شود». عرض کردم: بعد از آن؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر». گفتم: بعد از آن ؟ فرمود: «جهاد در راه الله». ابن مسعود س می‏گوید: صرفا به خاطر شفقت بر آنحضرت ص بیشتر نپرسیدم.

باب(34): هرکس، یک رکعت از نماز را دریابد، آن نماز را دریافته است

228- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلاَةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلاَةَ». (م/607)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کندکه نبی اکرم ص فرمود: «هرکس یک رکعت از نماز را دریابد، آن نماز را دریافته است».

شرح: امام نووی / می‌گوید: نزد اصحاب ما در این حدیث، سه مسئله وجود دارد: 1- اگر کسی که نماز بر او واجب نیست مثل کودک نابالغ، زن حائضه و غیره در آخر وقت به اندازه‌ای که می‌تواند یک رکعت را بخواند فرصت پیدا کرد، نماز بر او واجب   
می‌گردد؛ یعنی مثلاً کودک، بالغ گردید و زن حائضه، پاک شد، باید آن نماز را بخواند.   
2- اگر کسی نماز را در آخر وقت شروع کرد طوری که بعد از خواندن یک رکعت، وقت نماز تمام شد، در واقع، نماز این شخص ادا شده است و قضا محسوب نمی‌گردد. 3- اگر مقتدی یک رکعت را با امام دریافت، ثواب نماز جماعت را دریافته است. (شرح نووی بر صحیح مسلم با اختصار) علامه ابن حجر / هم به این دو مورد اخیر اشاره نموده است. فتح الباری: (580)

باب(35): کسی‌که خواب افتاد یا نمازی را فراموش کرد، هرگاه یادش آمد، آن نماز را بخواند

229- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ س: قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ: «إِنَّكُمْ تَسِيرُونَ عَشِيَّتَكُمْ وَلَيْلَتَكُمْ، وَتَأْتُونَ الْمَاءَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غَدًا». فَانْطَلَقَ النَّاسُ لاَ يَلْوِي أَحَدٌ، عَلَى أَحَدٍ، قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: فَبَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ص يَسِيرُ حَتَّى ابْهَارَّ اللَّيْلُ وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ، قَالَ: فَنَعَسَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَمَالَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أُوقِظَهُ، حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى تَهَوَّرَ اللَّيْلُ مَالَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، قَالَ: فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أُوقِظَهُ حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ السَّحَرِ مَالَ مَيْلَةً هِيَ أَشَدُّ مِنَ الْمَيْلَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ حَتَّى كَادَ يَنْجَفِلُ، فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا»؟ فَقُلْتُ: أَبُو قَتَادَةَ، قَالَ: «مَتَى كَانَ هَذَا مَسِيرَكَ مِنِّي»؟ قُلْتُ: مَا زَالَ هَذَا مَسِيرِي مُنْذُ اللَّيْلَةِ، قَالَ: «حَفِظَكَ اللَّهُ بِمَا حَفِظْتَ بِهِ نَبِيَّهُ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَانَا نَخْفَى عَلَى النَّاسِ»؟ ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ»؟ قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ، ثُمَّ قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ آخَرُ، حَتَّى اجْتَمَعْنَا فَكُنَّا سَبْعَةَ رَكْبٍ، قَالَ: فَمَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الطَّرِيقِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: «احْفَظُوا عَلَيْنَا صَلاَتَنَا» فَكَانَ أَوَّلَ مَنِ اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالشَّمْسُ فِي ظَهْرِهِ، قَالَ: فَقُمْنَا فَزِعِينَ، ثُمَّ قَالَ: «ارْكَبُوا». فَرَكِبْنَا فَسِرْنَا، حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ نَزَلَ، ثُمَّ دَعَا بِمِيضَأَةٍ كَانَتْ مَعِي فِيهَا شَيْءٌ مَنْ مَاءٍ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ مِنْهَا وُضُوءًا دُونَ وُضُوءٍ، قَالَ: وَبَقِيَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، ثُمَّ قَالَ لأَِبِي قَتَادَةَ: «احْفَظْ عَلَيْنَا مِيضَأَتَكَ، فَسَيَكُونُ لَهَا نَبَأٌ». ثُمَّ أَذَّنَ بِلاَلٌ بِالصَّلاَةِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى الْغَدَاةَ، فَصَنَعَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: وَرَكِبَ   
رَسُولُ اللَّهِ ص وَرَكِبْنَا مَعَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ بَعْضُنَا يَهْمِسُ إِلَى بَعْضٍ: مَا كَفَّارَةُ مَا صَنَعْنَا بِتَفْرِيطِنَا فِي صَلاَتِنَا؟ ثُمَّ قَالَ: «أَمَا لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ»؟ ثُمَّ قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلاَةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلاَةِ الأُخْرَى، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلْيُصَلِّهَا حِينَ يَنْتَبِهُ لَهَا، فَإِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيُصَلِّهَا عِنْدَ وَقْتِهَا». ثُمَّ قَالَ: «مَا تَرَوْنَ النَّاسَ صَنَعُوا»؟ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «أَصْبَحَ النَّاسُ، فَقَدُوا نَبِيَّهُمْ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ: رَسُولُ اللَّهِ ص بَعْدَكُمْ، لَمْ يَكُنْ لِيُخَلِّفَكُمْ، وَقَالَ النَّاسُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، فَإِنْ يُطِيعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ يَرْشُدُوا». قَالَ: فَانْتَهَيْنَا إِلَى النَّاسِ حِينَ امْتَدَّ النَّهَارُ وَحَمی‌كُلُّ شَيْءٍ، وَهُمْ يَقُولُونَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْنَا، عَطِشْنَا، فَقَالَ: «لاَ هُلْكَ عَلَيْكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «أَطْلِقُوا لِي غُمَرِي». قَالَ: وَدَعَا بِالْمِيضَأَةِ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصُبُّ، وَأَبُو قَتَادَةَ يَسْقِيهِمْ، فَلَمْ يَعْدُ أَنْ رَأَى النَّاسُ مَاءً فِي الْمِيضَأَةِ تَكَابُّوا عَلَيْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَحْسِنُوا الْمَلأََ، كُلُّكُمْ سَيَرْوَى». قَالَ: فَفَعَلُوا، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصُبُّ وَأَسْقِيهِمْ حَتَّى مَا بَقِيَ غَيْرِي وَغَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص، قَالَ: ثُمَّ صَبَّ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لِي: «اشْرَبْ». فَقُلْتُ: لاَ أَشْرَبُ حَتَّى تَشْرَبَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِنَّ سَاقِيَ الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا». قَالَ: فَشَرِبْتُ، وَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ: فَأَتَى النَّاسُ الْمَاءَ جَامِّينَ رِوَاءً قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَبَاحٍ: إِنِّي لأُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ فِي مَسْجِدِ الْجَامِعِ إِذْ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: انْظُرْ أَيُّهَا الْفَتَى كَيْفَ تُحَدِّثُ، فَإِنِّي أَحَدُ الرَّكْبِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتَ أَعْلَمُ بِالْحَدِيثِ، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الأَنْصَارِ، قَالَ: حَدِّثْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِحَدِيثِكُمْ قَالَ: فَحَدَّثْتُ الْقَوْمَ، فَقَالَ عِمْرَانُ: لَقَدْ شَهِدْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَمَا شَعَرْتُ أَنَّ أَحَدًا حَفِظَهُ كَمَا حَفِظْتُهُ. (م/681)

ترجمه: ابو قتاده س می‌گوید: رسول الله ص برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «شما امشب به راهتان ادامه دهید و فردا انشاء الله به آب می‌رسید». اینگونه مردم بدون اینکه به هم توجه کنند و منتظر یکدیگر باشند، به راه افتادند. رسول الله ص نیز به مسیرش ادامه داد تا اینکه نیمی‌ از شب گذشت. آنگاه آنحضرت ص دچار خواب آلودگی گردید و از بالای مرکبش به یک طرف، کج شد. من خودم را به او رساندم و بدون اینکه ایشان را بیدارکنم، بدنم را برایش ستون قرار دادم تا اینکه بالای مرکبش راست شد. بعد از آن، به راهش ادامه داد تا اینکه بخش اعظم شب، سپری گردید. دوباره از بالای مرکبش به یک طرف، کج شد. بار دیگر بدون اینکه آنحضرت ص را بیدار نمایم، بدنم را برایش ستون قرار دادم تا اینکه بالای مرکبش راست شد. سپس تا اواخر وقت سحر همچنان به راهش ادامه داد و برای بار سوم، بسیار شدیدتر از بار اول و دوم از بالای مرکبش، کج شد طوری که نزدیک بود به زمین بیفتد. این بار هم من به او نزدیک شدم و خودم را برایش ستون قرار دادم و راستش کردم. آنگاه آنحضرت ص سرش را بلند کرد و فرمود: «این کیست»؟ گفتم: ابوقتاده هستم. رسول الله ص فرمود: «چه مدت است که اینگونه همراهم هستی و مرا راست می‌نمایی»؟ گفتم: از اول شب، اینگونه تو را همراهی می‌کنم. پیامبر اکرم ص فرمود: «الله تو را حفظ نماید؛ زیرا تو پیامبرش را حفظ نمودی». سپس فرمود: «آیا ما مردم را گم کرده‌ایم؟ آیا کسی را می‌بینی»؟ گفتم: این، یک اسب سوار است و این اسب سوار دیگری است تا اینکه یک جمع هفت نفری شدیم. سپس رسول الله ص اندکی از راه، فاصله گرفت و سرش را به زمین گذاشت وخوابید و فرمود: «مواظب نمازمان باشید». بعد از آن، نخستین کسی که بیدار شد، رسول الله ص بود؛ آنهم زمانی که خورشید بر پشتش می‌تابید. ما هم هراسان از خواب بیدار شدیم. آنحضرت ص فرمود: «سوار شوید». سوار شدیم و به راهمان ادامه دادیم. هنگامی‌که خورشید بالا آمد، پیامبر اکرم ص پیاده شد و ظرف آبی را که با من بود، خواست و از آب آن، وضوی سبکی گرفت طوری که مقداری آب در آن باقی ماند. سپس به من فرمود: «ظرف آبت را حفظ کن؛ زیرا داستانی خواهد داشت». بعد از آن، بلال س اذان گفت. آنگاه رسول اکرم ص دو رکعت نماز خواند و بعد از آن، نماز صبح را مانند همیشه بجای آورد. بعد از نماز، آنحضرت ص بر مرکبش سوار شد. ما نیز سوار شدیم. راوی می‌گوید: در این هنگام، یکی از ما آهسته به گوش دیگری می‌گفت: کفاره‌ی‌ این کوتاهی در نماز چیست؟ رسول الله ص فرمود: «آیا من اسوه و الگوی شما نیستم؟ خواب رفتن، کوتاهی نیست؛ کوتاهی زمانی است که کسی نمازش را نمی‌خواند تا وقت نماز دیگر، فرا می‌رسد. اگر کسی این کار را کرد، هنگامی که متوجه شد نمازش را بخواند؛ اما فردا آن نماز را در وقتش بجای آورد». (یعنی اگر یک بار، نمازش قضا شد و قضا را بجا آورد، وقت نماز، تغییر نمی‌کند.) سپس فرمود: «فکر می‌کنید حال مردم چطور است؟ مردم در حالی صبح نموده‌اند که پیامبرشان را گم کرده‌اند. ابوبکر و عمر گفتند: رسول الله ص پشت سر شماست و شما را پشت سر نمی‌گذارد. مردم گفتند: رسول الله ص جلوی شماست. اگر آنان از ابوبکر و عمر اطاعت می‌کردند، به حقیقت می‌رسیدند». راوی می‌گوید: ما نیمروز به مردم رسیدیم در حالی‌که همه چیز داغ شده بود و مردم می‌گفتند: یا رسول الله! از تشنگی هلاک شدیم. رسول الله ص فرمود: «شما هلاک نمی‌شوید؛ لیوانم را باز کنید». ابوقتاده می‌گوید: سپس ظرف آبم را طلب کرد و آنحضرت ص آب می‌ریخت و من مردم را آب می‌دادم. هنگامی که مردم ظرف آب را دیدند به آن هجوم آوردند. رسول الله ص فرمود: «خوب برخورد کنید؛ همه‌ی‌ شما سیراب خواهید شد». مردم هم اطاعت کردند. راوی می‌گوید: همچنان رسول الله ص آب می‌ریخت و من به آنها آب می‌دادم تا این‌که بجز من و رسول الله ص کسی دیگر باقی نماند. سپس رسول اکرم ص آب ریخت و به من فرمود: «بنوش». گفتم: یا رسول الله! تا شما ننوشید من نمی‌نوشم. آنحضرت ص فرمود: «ساقی بعد از همه، آب می‌نوشد». آنگاه، من آب نوشیدم و رسول الله ص نیز آب نوشید. سرانجام، مردم با نشاط و سیراب به آب رسیدند.

راوی می‌گوید: عبدالله بن رباح گفت: من این حدیث را در مسجد جامع بیان می‌کردم که عمران بن حصین گفت: ای جوان! مواظب باش چگونه این حدیث را بیان می‌کنی؛ زیرا من یکی از اسب سواران آن شب بودم. عبدالله بن رباح می‌گوید: من گفتم: پس شما این حدیث را بهتر می‌دانید. وی پرسید: شما از کدام گروه هستید؟ گفتم: از انصار. گفت: حدیث را بیان کن. شما حدیثتان را بهتر می‌دانید. عبدالله بن رباح می‌گوید: من حدیث را برای مردم بیان کردم. عمران گفت: من آن شب حضور داشتم و فکر نمی‌کردم این حدیث را کسی مثل من حفظ کرده باشد.

باب(36): نماز خواندن در یک قطعه پارچه

230- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ سَائِلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنِ الصَّلاَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ؟ فَقَالَ: «أَوَلِكُلِّكُمْ ثَوْبَانِ». (م/515)

ترجمه: از ابوهریره روایت است که شخصی از رسول الله ص درباره‌ی نماز خواندن در یک قطعه پارچه، سؤال کرد. رسول الله ص فرمود: «مگر هر کدام از شما دو قطعه پارچه دارد»؟

231- عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ ب قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلاً بِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَاضِعًا طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ. (م/517)

ترجمه: عمر بن ابی سلمه ب می‌گوید: من رسول الله ص را در خانه‌ی‌ ام سلمه ل دیدم در حالی که خود را در یک پارچه پیچیده بود و دو طرفش را بر شانه‌هایش انداخته بود و نماز می‌خواند.

باب(37): نماز خواندن در لباس نقش دار

232- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي فِي خَمِيصَةٍ ذَاتِ أَعْلاَمٍ، فَنَظَرَ إِلَى عَلَمِهَا، فَلَمَّا قَضَى صَلاَتَهُ قَالَ: «اذْهَبُوا بِهَذِهِ الْخَمِيصَةِ إِلَى أَبِي جَهْمِ بْنِ حُذَيْفَةَ، وَأْتُونِي بِأَنْبِجَانِيِّهِ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي آنِفًا فِي صَلاَتِي». (م/556)

ترجمه: عایشه ل می‏فرماید: نبی اکرم ص در لباسی که دارای نقش و نگار بود، نماز خواند و نظرش به نقش‌های آن، افتاد. پس از اتمام نماز، فرمود: «این چادر را به ابوجهم بدهید و چادر خشن و بی نقش و نگار او را برای من بیاورید؛ زیرا هم اکنون، این نقش و نگارها، توجه مرا از نماز، بسوی خود جلب کرد».

باب(38): نماز خواندن بر حصیر (بوریا)

233- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: «قُومُوا فَأُصَلِّيَ لَكُمْ». قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدِ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لُبِسَ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص، وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمُ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ. (م/658)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: مادر بزرگم ؛ملیکه؛ رسول ‏الله ص را به صرف غذایی که برای ایشان ص تهیه کرده بود، دعوت نمود. رسول ‏الله ص پس از صرف غذا، فرمود: «بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم». انس س می‏گوید: بلند شدم و بسوی یکی از حصیرهایمان که از کثرت استعمال، سیاه شده بود، رفتم و مقداری آب روی آن، پاشیدم. رسول ‏الله ص روی آن ایستاد. من و کودکی یتیم، پشت سر آنحضرت ص صف بستیم و پیر زن، پشت سر ما ایستاد. رسول اکرم ص دو رکعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد.

باب(39): نماز خواندن با کفش

234- عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لأَِنَسِ بْنِ مَالِكٍ س : أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي فِي النَّعْلَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/555)

ترجمه: سعید بن یزید می‌گوید: از انس ابن مالک س پرسیدم: آیا رسول الله ص با کفش نماز می‌خواند؟ گفت : بله.

باب(40): اولین مسجدی که روی زمین ساخته شد

235- عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الأَرْضِ أَوَّلُ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ»، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الأَقْصَى»، قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً، وَأَيْنَمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاَةُ فَصَلِّ، فَهُوَ مَسْجِدٌ». (م/520)

ترجمه: ابوذر س می‏گوید: عرض کردم: یا رسول الله! نخستین مسجدی که روی زمین، ساخته شد، کدام است؟ رسول اکرم ص فرمود: «مسجد الحرام». پرسیدم: سپس،‌ کدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: بین ساختن آنها، چند، سال فاصله افتاد؟ فرمود: «چهل سال». و افزود: «هر جا وقت نماز فرا رسید، همانجا نماز بخوان زیرا همانجا، مسجد است».

باب(41): ساختن مسجد النبی ص

236- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَنَزَلَ فِي عُلْوِ الْمَدِينَةِ فِي حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَأَقَامَ فِيهِمْ أَرْبَعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، ثُمَّ إِنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى مَلإَِ بَنِي النَّجَّارِ، فَجَاءُوا مُتَقَلِّدِينَ بِسُيُوفِهِمْ، قَالَ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى رَاحِلَتِهِ وَأَبُو بَكْرٍ رِدْفُهُ، وَمَلأُ بَنِي النَّجَّارِ حَوْلَهُ حَتَّى أَلْقَى بِفِنَاءِ أَبِي أَيُّوبَ، قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي حَيْثُ أَدْرَكَتْهُ الصَّلاَةُ، وَيُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ، ثُمَّ إِنَّهُ أَمَرَ بِالْمَسْجِدِ، قَالَ: فَأَرْسَلَ إِلَى مَلإَِ بَنِي النَّجَّارِ فَجَاءُوا فَقَالَ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ ثَامِنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا». قَالُوا: لاَ وَاللَّهِ لاَ نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلاَّ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنَسٌ: فَكَانَ فِيهِ مَا أَقُولُ: كَانَ فِيهِ نَخْلٌ، وَقُبُورُ الْمُشْرِكِينَ وَخِرَبٌ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالنَّخْلِ فَقُطِعَ، وَبِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنُبِشَتْ، وَبِالْخِرَبِ فَسُوِّيَتْ، قَالَ: فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبْلَةً، وَجَعَلُوا عِضَادَتَيْهِ حِجَارَةً، قَالَ: فَكَانُوا يَرْتَجِزُونَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ص مَعَهُمْ، وَهُمْ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لاَ خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُ الآخِرَهْ فَانْصُرِ الأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَهْ. (م/524)

ترجمه: انس ابن مالک س می‏فرماید: هنگامی‌که رسول ‏الله ص (از سفر هجرت) وارد مدینه شد، نخست، در قسمت بالای مدینه، نزد قبیله‌ی عمرو بن عوف به مدت دو هفته، سکونت گزید. سپس سران بنی نجار را فراخواند. آنان در حالی‌که شمشیرهایشان را حمایل کرده بودند، به خدمت رسیدند. انس س می‏گوید: آن جریان چنان در برابر دیدگانم قرار دارد که گویی هم اکنون، من رسول ‏الله ص را در حالی که ابوبکر س پشت سر ایشان سوار است و طایفه‌ی بنی نجار پیرامون رسول الله ص گرد آمده‌اند، می‌بینم. رسول ‏الله ص همچنان پیش رفت تا اینکه کنار منزل ابو ایوب س رحل اقامت افکند. قابل یادآوری است که رسول ‏الله ص دوست داشت هرجا که وقت نماز برسد، همانجا نماز بخواند حتی در آغل گوسفندان نیز نماز می‏خواند. بعد از آن بود که دستور داد تا مسجد را بنا کنند.و ماجرا از این قرار بود که بنی نجار را دعوت کرد و خطاب به آنان فرمود: «قیمت این باغتان را برای من تعیین کنید». بنی نجار سوگند خوردند که قیمت آنرا فقط از الله می‌گیریم. انس ابن مالک س می‏گوید: در آن باغ، چیزهایی وجود داشت که من بیان می‌کنم: قبور مشرکین، درخت خرما و ویرانه‌های زیادی در آن باغ، وجود داشت. سپس رسول ‏الله ص دستور داد تا قبور مشرکین، نبش گردد، درختان خرما، قطع شود و خرابه‌ها، هموار گردد. آنگاه دیوار سمت قبله‌ی‌ مسجد را با ردیف قرار دادن تنه‌ی درختان خرما و دو طرف آن را با سنگ ساختند. و هنگام ساختن، صحابه همراه رسول ‏الله ص رجز می‌خواندند و می‌گفتند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اللهمَّ لا خَيْرَ إِلا خَيْرُ الآخِرَهْ |  | فَانْصُرِ لِلأنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَهْ |

«پروردگارا! کار خیر آن است که فقط برای آخرت انجام گیرد؛ پس مهاجرین و انصار را کمک کن».

باب(42): در باره‌ی‌ مسجدی که بر اساس تقوا، بنیان گذاری شده است

237- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: مَرَّ بِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ سَمِعْتَ أَبَاكَ يَذْكُرُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: قَالَ أَبِي: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِي بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصْبَاءَ فَضَرَبَ بِهِ الأَرْضَ ثُمَّ قَالَ: «هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا» لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ هَكَذَا يَذْكُرُهُ. (م/1398)

ترجمه: ابوسلمه بن عبدالرحمن می‌گوید: عبدالرحمن فرزند ابو سعید خدری س از کنارم می‌گذشت. به او گفتم: از پدرت در مورد مسجدی که بر اساس تقوا، پایه گذاری شده است چه شنیده‌ای؟ گفت: پدرم فرمود: نزد رسول الله ص در خانه‌ی‌ یکی از همسرانش رفتم و گفتم: یا رسول الله! کدام مسجد است که بر اساس تقوا، بنیان گذاری شده است؟ آنحضرت ص یک مشت سنگریزه برداشت و به زمین زد و با اشاره بسوی مسجد مدینه فرمود: «این مسجد شماست». ابوسلمه می‌گوید: گفتم: من نیز گواهی می‌دهم که از پدرت همینگونه شنیدم.

باب(43): فضیلت نماز خواندن در مسجد مدینه و مکه

238- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ امْرَأَةً اشْتَكَتْ شَكْوَى فَقَالَتْ: إِنْ شَفَانِي اللَّهُ لأَخْرُجَنَّ فَلَأُصَلِّيَنَّ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَبَرَأَتْ، ثُمَّ تَجَهَّزَتْ تُرِيدُ الْخُرُوجَ، فَجَاءَتْ مَيْمُونَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ص تُسَلِّمُ عَلَيْهَا، فَأَخْبَرَتْهَا ذَلِكَ، فَقَالَتْ: اجْلِسِي فَكُلِي مَا صَنَعْتِ، وَصَلِّي فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ص، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «صَلاَةٌ فِيهِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ». (م/1396)

ترجمه: ابن عباس ب روایت می‌کند که: زنی به یک بیماری، مبتلا گردید و گفت: اگر الله متعال مرا شفا دهد، می‌روم و در بیت المقدس نماز می‌خوانم. سرانجام، آن زن شفا یافت و خودش را برای رفتن آماده کرد. در همین اثنا، میمونه همسر گرامی ‌نبی اکرم ص برای سلام و احوالپرسی وی آمد. او میمونه ل را در جریان گذاشت. ام المؤمنین میمونه گفت: بنشین و آنچه را که تدارک دیده‌ای، بخور و در مسجد پیامبر ص نماز بخوان؛ زیرا من شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «نماز خواندن در آن، بهتر از هزار نماز در سایر مساجد می‌باشد بجز مسجد کعبه». (یعنی مسجد الحرام که نماز خواندن درآن، بهتر از صد هزار نماز در سایر مساجد می‌باشد).

باب(44): رفتن به مسجد قبا و نماز خواندن در آن

239- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ. (م/1399)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص سوار و پیاده به مسجد قبا می‌رفت و دو رکعت نماز در آن می‌خواند.

باب(45): فضیلت کسی‌که به خاطر الله مسجد بسازد

240- عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ س: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ س: أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ، فَكَرِهَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَأَحَبُّوا أَنْ يَدَعَهُ عَلَى هَيْئَتِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ». (م/533)

ترجمه: محمود بن لبید می‌گوید: عثمان بن عفان س می‌خواست مسجد النبی را بازسازی نماید. مردم این کار را نپسندیدند؛ زیرا دوست داشتند آنرا به حالت خودش بگذارد. عثمان بن عفان س گفت: از رسول‏ الله ص شنیدم که می‌‏فرمود: «هرکس برای خوشنودی الله مسجدی بنا کند، الله خانه‏ای مانند آن، در بهشت برایش بنا خواهد کرد».

باب(46): فضیلت مساجد

241- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلاَدِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلاَدِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا». (م/671)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کندکه: رسول الله ص فرمود: «محبوب‌ترین مکان‌ها نزد الله، مساجد هستند. و مبغوض ترین مکان‌ها نزد الله، بازارها هستند».

باب(47): فضیلت گام زدن زیاد بسوی مساجد

242- عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ س قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ بَيْتُهُ أَقْصَى بَيْتٍ فِي الْمَدِينَةِ، فَكَانَ لاَ تُخْطِئُهُ الصَّلاَةُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص، قَالَ: فَتَوَجَّعْنَا لَهُ، فَقُلْتُ: لَهُ يَا فُلاَنُ لَوْ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا يَقِيكَ مِنَ الرَّمْضَاء،ِ وَيَقِيكَ مِنْ هَوَامِّ الأَرْضِ، قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنَّ بَيْتِي مُطَنَّبٌ بِبَيْتِ مُحَمَّدٍ ص قَالَ: فَحَمَلْتُ بِهِ حِمْلاً حَتَّى أَتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ ص ،فَأَخْبَرْتُهُ، قَالَ: فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ يَرْجُو فِي أَثَرِهِ الأَجْرَ، فَقَالَ لَهُ: النَّبِيُّ ص: «إِنَّ لَكَ مَا احْتَسَبْتَ». (م/663)

ترجمه: ابی بن کعب س می‌گوید: دورترین خانه در مدینه‌ی منوره، خانه‌ی‌ یک مرد انصاری بود. اما نمازش پشت سر رسول الله ص فوت نمی‌شد. من از وضعیت او ناراحت شدم و به او گفتم: ای فلانی! چقدر خوب بود اگر الاغی می‌خریدی تا با سوار شدن بر آن، از گرما و حشرات زمین در امان بمانی. او گفت: سوگند به الله! من دوست ندارم خانه‌ام دیوار به دیوار با خانه‌ی‌ محمد ص باشد. (بلکه دوست دارم دور باشم تا با گام زدن بسوی مسجد، ثواب بیشتری بدست آورم). ابی بن کعب س می‌گوید: من این کلمات را به سختی تحمل کردم تا اینکه نزد نبی اکرم ص آمدم و ماجرا را برایش بازگو نمودم. رسول الله ص او را طلب کرد. وی دوباره همان سخنانش را در محضر آنحضرت ص تکرار کرد و گفت: من از قدم زدنهایم، امید اجر دارم. نبی اکرم ص به او فرمود: «اجر آن به تو می‌رسد».

باب(48): گام زدن بسوی نماز باعث محو گناهان و رفع درجات می‌گردد

243- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، كَانَتْ خَطْوَتَاهُ إِحْدَاهُمَا تَحُطُّ خَطِيئَةً، وَالأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً». (م/666)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که: رسول الله ص فرمود: «هرکس، در خانه‌اش طهارت نماید. سپس بسوی خانه‌ای از خانه‌های الله برود تا فرضی از فرایض الله را ادا نماید، یک گامش باعث ریختن گناهی می‌گردد وگام دیگرش باعث رفع درجه‌ای می‌شود».

باب(49): با آرامش و وقار باید برای نماز رفت و دویدن، درست نیست

244- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ س قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَمِعَ جَلَبَةً، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ»؟ قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلاَةِ، قَالَ: «فَلاَ تَفْعَلُوا، إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلَّوْا، وَمَا سَبَقَكُمْ فَأَتِمُّوا». (م/603)

ترجمه: ابوقتاده س می‏گوید: با رسول الله ص مشغول نماز خواندن بودیم که صدای جست وخیز عده‌ای، بگوش رسید. پس از اتمام نماز، رسول اکرم ص خطاب به آنان فرمود: «این چه کاری بود که کردید»؟گفتند: برای رسیدن به نماز جماعت، عجله داشتیم. رسول ‏الله ص فرمود: «دوباره این کار را نکنید؛ هنگامی‌که برای نماز می‌آیید، سکون و آرامش خود را حفظ نمایید؛ هر چه از نماز را دریافتید، بخوانید و بقیه را خودتان، کامل کنید».

باب(50): رفتن زنان به مساجد

245- عَنْ زَيْنَبَ الثَّقَفِيَّةِ ل قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلاَ تَمَسَّ طِيبًا». (م/443)

ترجمه: زینب ثقفی ل می‌گوید: رسول الله ص به ما فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست در مسجد حضور پیدا نماید، نباید خوشبویی استعمال کند».

باب(51): جلوگیری زنان از رفتن به مساجد

246- عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ ل زَوْجَ النَّبِيِّ ص تَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَأَى مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: فَقُلْتُ لِعَمْرَةَ: أَنِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُنِعْنَ الْمَسْجِدَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. (م/445)

ترجمه: عمره دختر عبدالرحمن می‌گوید: شنیدم که عایشه ل همسر گرامی ‌رسول الله ص می‌گفت: اگر رسول الله ص این اعمال جدید زنان (آرایش و استعمال خوشبویی و پوشیدن لباسهای شیک) را می‌دید، آنان را از رفتن به مسجد، منع می‌نمود آنگونه که زنان بنی اسرائیل منع شدند. یکی از راویان حدیث می‌گوید: به عمره گفتم: آیا زنان بنی اسرائیل از رفتن به مسجد، منع شدند؟گفت: بله.

باب(52): دعای وارد شدن به مسجد و بیرون رفتن ازآن

247- عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَقُلِ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». (م/713)

ترجمه:ابوحمید یا ابو اسید س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست وارد مسجد شود، بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» «بار الها! دروازه‌های رحمت‌ات را به روی من باز کن» و هر گاه یکی از شما خواست که از مسجد، بیرون برود، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». «بار الها! فضل تو را طلب می‌کنم»

باب(53): هنگام داخل شدن به مسجد، دو رکعت نماز بخوانید

248- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ س قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ بَيْنَ ظَهْرَانَيِ النَّاسِ، قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ»؟ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتُكَ جَالِسًا وَالنَّاسُ جُلُوسٌ، قَالَ: «فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلاَ يَجْلِسْ حَتَّى يَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ». (م/714)

ترجمه: ابوقتاده س می‌گوید: رسول الله ص در مسجد، میان مردم نشسته بود که من وارد شدم و نشستم. آنحضرت ص فرمود: «چرا قبل از نشستن، دو رکعت نماز نخواندی»؟ گفتم: یا رسول الله! دیدم شما و مردم همگی نشسته‌اید (من هم نشستم.) پیامبر اکرم ص فرمود: «هر گاه یکی از شما وارد مسجد شد، قبل از نشستن، دو رکعت نماز بخواند».

باب(54): بعد از اذان، نباید از مسجد، بیرون رفت

249- عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا فِي الْمَسْجِدِ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ س ، فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَأَتْبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصَرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ ص. (م/655)

ترجمه: ابوالشعثاء س می‌گوید: با ابوهریره س در مسجد نشسته بودیم که مؤذن اذان گفت. بعد از اذان، مردی از داخل مسجد برخاست و به راه افتاد. ابوهریره س همچنان به او نگاه کرد تا اینکه از مسجد بیرون رفت. سپس ابوهریره س گفت: این شخص از ابو القاسم ص نافرمانی کرد.

شرح: خارج شدن از مسجد بعد از اذان، کراهیت دارد مگر اینکه شخص عذری داشته باشد. مترجم

باب(55): کفاره‌ی‌ تف کردن در مسجد

250- عَنْ أَنَسِ ابْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْبُزَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا». (م/552)

ترجمه: انس ابن مالک س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «انداختن آب دهان در مسجد، گناه است و کفاره‌ی آن، دفن کردن و از بین بردن آن، می‌باشد».

باب(56): کراهیت خوردن سیر و به مسجد رفتن

251- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ فِي غَزْوَةِ خَيْبَرَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَلاَ يَأْتِيَنَّ الْمَسَاجِدَ». (م/561)

ترجمه: ابن عمر ب روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هرکس از این گیاه یعنی سیر خورد، به مسجد نیاید». (چرا که باعث اذیت و آزار مردم و فرشتگان می‌شود چنانچه در روایات دیگر، تصریح شده است). مترجم

باب(57): کسی‌که پیاز، تره یا سیر خورد، از مسجد کناره گیری کند

252- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلاً فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ». وَإِنَّهُ أُتِيَ بِقِدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقَالَ: «قَرِّبُوهَا» إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا رَآهُ كَرِهَ أَكْلَهَا قَالَ: «كُلْ فَإِنِّي أُنَاجِي مَنْ لاَ تُنَاجِي». (م/564)

ترجمه: جابر بن عبد الله ب می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «هرکس که سیر یا پیاز خورد، از ما کناره گیری نماید» یا فرمود: «به مساجد ما نیاید و در خانه‌ی‌ خود بنشیند». همچنین، روزی، یک دیگ نزد آنحضرت ص آوردند که در آن، چند نوع سبزی وجود داشت و بوی تندی از آنها، به مشام رسول اکرم ص رسید؛ لذا آنحضرت ص از محتویات آن (دیگ) پرسید. آنها سبزیجاتی را که در آن، وجود داشت، نام بردند. آنحضرت ص نخورد و با اشاره به‌سوی یکی از صحابه که همراهش بود، فرمود: «نزد او ببرید». او نیز از خوردن آنها، خودداری کرد. رسول الله ص فرمود: بخور زیرا من با کسی (جبرئیل) از نزدیک سخن می‌گویم که شما سخن نمی‌گویید».

باب(58): اگر از شخصی، داخل مسجد، بوی پیاز و سیر به مشام رسید، باید از مسجد، اخراج گردد

253- عَنْ مَعْدَانَ ابْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ ص، وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ س، قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ كَأَنَّ دِيكًا نَقَرَنِي ثَلاَثَ نَقَرَاتٍ، وَإِنِّي لاَ أُرَاهُ إِلاَّ حُضُورَ أَجَلِي، وَإِنَّ أَقْوَامًا يَأْمُرُونَنِي أَنْ أَسْتَخْلِفَ، وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيُضَيِّعَ دِينَهُ وَلاَ خِلاَفَتَهُ، وَلاَ الَّذِي بَعَثَ بِهِ نَبِيَّهُ ص فَإِنْ عَجِلَ بِي أَمْرٌ فَالْخِلاَفَةُ شُورَى بَيْنَ هَؤُلاَءِ السِّتَّةِ الَّذِينَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ، وَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَقْوَامًا يَطْعَنُونَ فِي هَذَا الأَمْرِ، أَنَا ضَرَبْتُهُمْ بِيَدِي هَذِهِ عَلَى الإِسْلاَمِ، فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَأُولَئِكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ الْكَفَرَةُ الضُّلاَّلُ، ثُمَّ إِنِّي لاَ أَدَعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنَ الْكَلاَلَةِ مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلاَلَةِ، وَمَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ، حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي، فَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلاَ تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النِّسَاءِ». وَإِنِّي إِنْ أَعِشْ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لاَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ عَلَى أُمَرَاءِ الأَمْصَارِ، وَإِنِّي إِنَّمَا بَعَثْتُهُمْ عَلَيْهِمْ، لِيَعْدِلُوا عَلَيْهِمْ وَلِيُعَلِّمُوا النَّاسَ دِينَهُمْ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِمْ ص، وَيَقْسِمُوا فِيهِمْ فَيْئَهُمْ، وَيَرْفَعُوا إِلَيَّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ، لاَ أَرَاهُمَا إِلا خَبِيثَتَيْنِ، هَذَا الْبَصَلَ وَالثُّومَ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا فَلْيُمِتْهُمَا طَبْخًا. (م/567)

ترجمه: معدان بن ابی طلحه می‌گوید: عمر بن خطاب س روز جمعه، سخنرانی نمود و از رسول الله ص و ابوبکر س سخن به میان آورد وگفت: من خواب دیدم که خروسی سه بار مرا منقار زد. فکر می‌کنم تنها تعبیرش فرارسیدن مرگم می‌باشد. بعضی از من می‌خواهند تا جانشینی تعیین کنم؛ من می‌دانم که الله هیچ یک از دین و خلافت و رسالت پیامبرش را ضایع نمی‌گرداند. اگر مرگم زود فرا رسید پس در مورد خلافت این شش نفر (عثمان، علی ، طلحه ، زبیر، سعد بن ابی و قاص و عبدالرحمن بن عوف) با یکدیگر به مشوره می‌پردازند. آن شش نفری که رسول الله ص از دنیا رفت در حالی که از آنها راضی و خشنود بود. من اطلاع یافته‌ام همان افرادی که من آنها را با این دست خودم به خاطر اسلام، کتک زده‌ام، هم اکنون در امر خلافت، زبان بدگویی گشوده‌اند؛ اگر چنین کنند، کافر، دشمن الله و گمراه خواهند بود.

من هیچ مسئله‌ای مهمتر از مسئله‌ی کلاله، بعد از خودم، نمی‌گذارم و در هیچ مسئله‌ای به اندازه‌ی‌ مسئله‌ی کلاله به رسول الله ص مراجعه نکردم. همچنین رسول الله ص در هیچ مسئله‌ای به اندازه‌ی‌ مسئله‌ی کلاله با من تند صحبت نکرد طوریکه با انگشتش به سینه‌ام زد و فرمود: «ای عمر! آیا آیه‌ی صیف (آیه‌ای که در تابستان نازل شد)، که در آخر سوره‌ی نساء است، برایت کافی نیست»؟ اگر حیاتی باقی باشد در مورد کلاله، فیصله‌ای خواهم کرد که همه‌ی‌ مردم، چه کسانی‌که قرآن می‌خوانند وچه کسانی که قران نمی‌خوانند، آنرا بپذیرند.

بار الها! من تو را بر فرمانداران شهرها گواه می‌گیرم؛ من آنها را فرستاده‌ام تا با مردم به عدالت رفتار کنند و به مردم، دین و سنت پیامبرشان را بیاموزند و غنایم و مالیات را میان آنان تقسیم کنند و اگر در کارشان دچار مشکلی شدند، به من ابلاغ نمایند.

و در پایان، شما ای مردم! دو گیاه پیاز و سیر را می‌خورید که من آنها را ناپاک می‌دانم. رسول الله ص را دیدم که اگر بوی آنها را در داخل مسجد از شخصی، احساس می‌نمود، دستور می‌داد تا آن شخص را از مسجد بیرون کنند و به بقیع ببرند. پس هر کس می‌خواهد سیر و پیاز بخورد، آنها را بپزد تا بویشان از بین برود.

باب(59): نهی از اعلان اشیای گم شده داخل مسجد

254- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لاَ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا». (م/568)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «اگر کسی شنید که شخصی برای چیزی که گم شده است در مسجد، اعلام می‌کند، بگوید: الله آنرا به تو برنگرداند؛ زیرا مساجد برای این کار، ساخته نشده‌اند».

باب(60): قبرها را نباید مسجد قرار داد

255- عَنْ عَائِشَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالا: لَمَّا نُزِلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اغْتَمَّ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» يُحَذِّرُ مِثْلَ مَا صَنَعُوا. (م/531)

ترجمه: عایشه و عبدالله ابن عباس ش می‌گویند: رسول الله ص در بیماری وفات، چادرش را بر چهره‌ی مبارکش انداخت و هنگامی‌که چهره‌اش کاملا پوشیده شد، آن را برداشت و در همان حال فرمود: «الله یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را تبدیل به مسجد کردند». راوی می‏گوید: هدف آنحضرت ص این بود که ما را از این اعمال، برحذر دارد.

باب(61): نهی از ساختن مسجد بر قبرها

256- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ ب ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ فِيهَا تَصَاوِيرُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ أُولَئِكِ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكِ الصُّوَرَ أُولَئِكِ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/528)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: ام حبیبه و ام سلمه ب برای رسول الله ص از کلیسایی که در زمان هجرت به حبشه، آنرا دیده بودند و مملو از عکس و تصویر بود، سخن گفتند. رسول الله ص فرمود: «آنها کسانی هستنند که هرگاه، فرد نیکوکاری از آنان، فوت می‌کرد، بر قبرش، مسجدی بنا می‌کردند و در آن، تصاویر و تمثالهای آن شخص را نقاشی می‌کردند. روز قیامت، این افراد، بدترین مخلوقات، نزد الله خواهند بود».

باب(62): همه‌ی‌ زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است

257- عَنْ أَبِي هُرَيْرَة س:أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «فُضِّلْتُ عَلَى الأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخُتِمَ بِيَ النَّبِيُّونَ». (م/523)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «من در شش چیز بر پیامبران دیگر، برتری دارم: 1- به من كلمات جامع «مختصر از نظر لفظ، و پر بار از نظر معنا» عنایت شده است. 2- با رعب (‌ترسيدن دشمنان از من) ياری شده‌ام. 3- غنایم برایم حلال شده است. 4- همه‌ی‌ زمین برایم مسجد و پاک قرار گرفته است. 5- بسوی همه‌ی‌ کائنات فرستاده شده‌ام. 6- خاتم پیامبران هستم».

باب(63): اندازه‌ی‌ ستره‌ی‌ نمازگزار

258- عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي، فَإِنَّهُ يَسْتُرُهُ إِذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلاَتَهُ الْحِمَارُ، وَالْمَرْأَةُ، وَالْكَلْبُ الأَسْوَدُ». قُلْتُ: يَا أَبَاذَرٍّ، مَا بَالُ الْكَلْبِ الأَسْوَدِ مِنَ الْكَلْبِ الأَحْمَرِ مِنَ الْكَلْبِ الأَصْفَرِ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي، سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صكَمَا سَأَلْتَنِي، فَقَالَ: «الْكَلْبُ الأَسْوَدُ شَيْطَانٌ». (م/510)

ترجمه: ابوذر س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هرگاه، یکی از شما به نماز ایستاد و جلویش چیزی به اندازه‌ی‌ چوب پایانی رحل قرار داشت، آن چیز، برایش ستره بشمار می‌رود. اما اگر جلویش، چیزی مانند چوب پایانی رحل قرار نداشت، (عبور) الاغ، زن و سگ سیاه، باعث قطع شدن نمازش می‌شوند». راوی می‌گوید: گفتم: ای ابوذر! سگ سیاه و سرخ و زرد چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ گفت: ای برادر زاده‌ام! من همین سؤال شما را از رسول الله ص پرسیدم. آنحضرت ص فرمود: «سگ سیاه، شیطان است».

باب(64): نزدیک شدن به ستره

259- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ س قَالَ: كَانَ بَيْنَ مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ص وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَمَرُّ الشَّاةِ. (م/508)

ترجمه: سهل بن سعد س روایت می‌کند که: فاصله‌ی‌ جای نماز رسول ‏الله ص و دیوار (مقابل) به اندازه‏ای بود که گوسفندی می‏توانست از آنجا عبور کند.

باب(65): به پهلو خوابیدن روبروی نمازگزار

260- عَنْ عَائِشَةَ ل وَذُكِرَ عِنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلاَةَ: الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ ل: قَدْ شَبَّهْتُمُونَا بِالْحَمِيرِ وَالْكِلاَبِ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يُصَلِّي وَإِنِّي عَلَى السَّرِيرِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مُضْطَجِعَةً، فَتَبْدُو لِيَ الْحَاجَةُ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَجْلِسَ فَأُوذِيَ رَسُولَ اللَّهِ ص، فَأَنْسَلُّ مِنْ عِنْدِ رِجْلَيْهِ. (م/512)

ترجمه: نزد عایشه ل سخن از این به میان آمد که عبور سگ و الاغ و زن از جلوی نمازگزار باعث قطع شدن نماز وی می‌گردد. عایشه ل گفت: شما زنان را (در عبور از جلوی نمازگزار) با سگ و الاغ برابر می‌دانید؛ حال آن که خودم دیدم که   
رسول الله ص نماز می‌خواند و من بالای تخت، میان آنحضرت ص و قبله، دراز کشیده بودم. پس برایم کاری پیش می‌آمد و چون دوست نداشتم با نشستنم باعث اذیت و آزار رسول الله ص شوم، آهسته از سمت پاهای تخت، بسترم را ترک می‌کردم.

باب(66): دستور استقبال قبله

261- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى، وَرَسُولُ اللَّهِ ص فِي نَاحِيَةٍ وَفِيهِ «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلاَةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ». (م/397)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص در گوشه‌ای از مسجد نشسته بود که مردی وارد شد و به نماز ایستاد.... و در ادامه‌ی‌ حدیث آمده است که رسول الله ص به او فرمود: «هرگاه خواستی به نماز بایستی، بطور کامل وضو بگیر. سپس رو بسوی قبله بایست و تکبیر بگو». (نگا حدیث شماره:282)

باب(67): تغییر جهت قبله از شام (بیت المقدس) بسوی کعبه

262- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ س قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ص إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا، حَتَّى نَزَلَتِ الآيَةُ الَّتِي فِي الْبَقَرَةِ: ﴿وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥۗ﴾ [البقرة: 144] فَنَزَلَتْ بَعْدَمَا صَلَّى النَّبِيُّ ص، فَانْطَلَقَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَمَرَّ بِنَاسٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَهُمْ يُصَلُّونَ فَحَدَّثَهُمْ بِالحَديث، فَوَلَّوْا وُجُوهَهُمْ قِبَلَ الْبَيْتِ. (م/525)

ترجمه: براء بن عازب س می‌گوید: شانزده ماه همراه نبی اکرم ص بسوی بیت المقدس نماز خواندم. سپس بعد از اینکه رسول الله ص نمازش را خوانده بود، این آیه‌ی‌ سوره‌ی‌ بقره نازل گردید که: ﴿وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥۗ﴾ [البقرة: 144] یعنی هر جا که بودید، بسوی مسجدالحرام روی کنید. بعد از آن، مردی از میان مردم برخاست و رفت و گذرش به گروهی از انصار افتاد که درحال خواندن نماز بودندز او جریان تغییر قبله را برای آنان، بیان کردز آنان (در اثنای نماز) رویشان را بسوی بیت الله برگرداندند.

باب(68): هنگامی‌که برای نماز، اقامه گفته شد هیچ نمازی بجز نماز فرض، درست نیست

263- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ صَلاَةَ إِلاَّ الْمَكْتُوبَةُ». (م/710)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «هنگامیکه برای نماز اقامه گفته شد، هیچ نمازی، بجز نماز فرض، درست نیست».

باب(69): چه وقت مردم برای نماز بلند شوند؟

264- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي». (م/604)

ترجمه: ابوقتاده س می‏گوید. رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که برای نماز، اقامه گفته شد تا من نیامدم و مرا ندیدید از سر جایتان بلند نشوید».

باب(70): اقامه گفتن برای نماز هنگامی‌که امام می‌آید

265- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ بِلاَلٌ يُؤَذِّنُ إِذَا دَحَضَتْ، فَلاَ يُقِيمُ حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ ص، فَإِذَا خَرَجَ أَقَامَ الصَّلاَةَ حِينَ يَرَاهُ. (م/606)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: هنگامی‌که زوال می‌شد، (خورشید به طرف مغرب مایل می‌شد) بلال س اذان می‌گفت و تا هنگامی‌که نبی اکرم ص نمی‌آمد، اقامه نمی‌گفت و وقتی که آنحضرت ص می‌آمد و بلال س او را می‌دید، اقامه می‌گفت.

باب(71): بیرون رفتن امام برای غسل کردن بعد از اقامه گفتن

266- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَقُمْنَا، فَعَدَّلْنَا الصُّفُوفَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى إِذَا قَامَ فِي مُصَلاَّهُ قَبْلَ أَنْ يُكَبِّرَ، ذَكَرَ، فَانْصَرَفَ، وَقَالَ لَنَا: «مَكَانَكُمْ» فَلَمْ نَزَلْ قِيَامًا نَنْتَظِرُهُ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا وَقَدِ اغْتَسَلَ، يَنْطُفُ رَأْسُهُ مَاءً، فَكَبَّرَ فَصَلَّى بِنَا. (م/605)

ترجمه: ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: شنیدم که ابوهریره س می‏گوید: اقامه گفته شد و صف‏ها برای اقامه‌ی نماز، بسته شد. سپس، رسول الله ص تشریف آورد. و هنگامی‌که بر مصلای نماز ایستاد، یادش آمد که جنب است. پس به ما فرمود: «سر جای خود بمانید». یعنی (صف‏های نماز را بهم نزنید). سپس برگشت و غسل نمود و در حالی به‌سوی ما آمد که هنوز آب از موهایش می‏چکید. آنگاه، تکبیر گفت و نماز را برای ما امامت نمود.

باب(72): راست کردن صف‌ها

267- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلاَةِ وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا وَلاَ تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِنِي مِنْكُمْ أُولُو الأَحْلاَمِ وَالنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: فَأَنْتُمُ الْيَوْمَ أَشَدُّ اخْتِلاَفًا. (م/432)

ترجمه: ابومسعود س می‌گوید: رسول الله ص در نماز، شانه‌های ما را با دستهایش برابر می‌نمود و می‌فرمود: «راست و برابر بایستد و اختلاف نکنید؛ مبادا دلهایتان دچار اختلاف شود. و صاحبان خرد و اندیشه پشت سر و نزدیک من قرار گیرند. سپس کسانی که در خرد و اندیشه بعد از آنان قرار دارند و بعد هم کسانی که در خرد و اندیشه بعد از گروه دوم قرار دارند». در پایان، ابومسعود گفت: شما امروز، زیاد اختلاف دارید.

باب(73): فضیلت صف اول

268- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلاَّ أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاَسْتَهَمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لاَسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لأََتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا». (م/437)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر مردم از پاداش اذان و صف اول نماز، آگاه می‏بودند و برای دستیابی به آن، چاره ای جز قرعه کشی نداشتند، حتما قرعه کشیمی‌کردند. همچنین، اگر ثواب اول وقت را می‌دانستند، برای رسیدن به آن، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. همینطور اگر از پاداش نماز عشا و صبح (با جماعت) مطلع می‏بودند، با خزیدن هم که شده بود در آنها شرکت می‏کردند».

269- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا». (م/440)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «بهترین صفوف مردان، صف اول؛ و بدترین صفوف آنها، صف آخر می‌باشد. ولی بهترین صفوف زنان، صف آخر، و بدترین صفوف آنها، صف اول می‌باشد».

شرح: امام نووی / می‌گوید: بطور مطلق، بهترین صفوف مردان، صف اول و بدترین صفوف آنها صف آخر می‌باشد. اما نسبت به صفوف زنان باید گفت که هدف حدیث، زنانی هستند که با مردان نماز می‌خوانند. اما زنانی که جداگانه نماز می‌خوانند، حکم صفوف آنان مثل حکم صفوف مردان است. به این معنا که بهترین صفهای آنان، صف اول، و بدترین صف‌های آنان، صف آخر می‌باشد.

گفتنی است که بدترین به این معنا است که ثواب و فضیلت آن، کمتر است. و بهترین به این معنا است که ثواب و فضیلت آن، بیشتر است. و آخرین صف زنانی که با مردان نماز می‌خوانند، ثواب و فضیلت بیشتری دارد؛ زیرا کمتر در معرض اختلاط و ملاقات با مردان بیگانه هستند. و اولین صف آنها مذمت شده است؛ زیرا احتمال اختلاط و فتنه در آن بیشتر است. (شرح نووی با اختصار)

باب(74): مسواک زدن، وقت نماز

270- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ـ وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ: عَلَى أُمَّتِي ـ لأََمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلاَةٍ». (م/252)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «اگر بر مؤمنان، دشوار نمی‌شد، دستور می‌دادم تا وقت هر نماز، مسواک بزنند».

و در روایت زهیر آمده است که فرمود: «اگر بر امتم دشوار نمی‌شد، دستور می‌دادم تا وقت هر نماز، مسواک بزنند».

باب(75): فضیلت ذکر هنگام شروع نماز

271- عَنْ أَنَسٍ س: أَنَّ رَجُلاً جَاءَ فَدَخَلَ الصَّفَّ وَقَدْ حَفَزَهُ النَّفَسُ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص صَلاتَهُ قَالَ: «أَيُّكُمُ الْمُتَكَلِّمُ بِالْكَلِمَاتِ»؟ فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، فَقَالَ: «أَيُّكُمُ الْمُتَكَلِّمُ بِهَا، فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ بَأْسًا». فَقَالَ رَجُلٌ: جِئْتُ وَقَدْ حَفَزَنِي النَّفَسُ، فَقُلْتُهَا، فَقَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا». (م/600)

ترجمه: انس س می‌گوید: مردی نفس زنان آمد و به صف (نمازگزاران) پیوست و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ». هنگامی که رسول الله ص نمازش را تمام کرد، پرسید: «کدامیک از شما این کلمات را بزبان آورد»؟ مردم سکوت کردند. رسول الله ص دوباره فرمود: «کدامیک از شما این کلمات را بزبان آورد؟ او چیز بدی به زبان نیاورد». مردی گفت: من نفس زنان آمدم و این کلمات را به زبان آوردم. آنحضرت ص فرمود: «من دوازده فرشته را دیدم که برای بالا بردن آنها از یکدیگر سبقت می‌گرفتند».

باب(76): رفع یدین در نماز

272- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا قَامَ لِلصَّلاَةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلاَ يَفْعَلُهُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ. (م/390)

ترجمه: عبد الله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص هنگامی که برای نماز بر می‌خاست، دست‌هایش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌برد و سپس تکبیر می‌گفت. همچنین هنگامی‌که می‌خواست رکوع نماید، همین کار را انجام می‌داد؛ یعنی دست‌هایش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌برد. همینگونه هنگام برخاستن از رکوع نیز رفع یدین می‌نمود. ولی بلند شدن از سجده، چنین نمی‌کرد.

باب(77): آغاز و پایان نماز

273- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَسْتَفْتِحُ الصَّلاَةَ بِالتَّكْبِيرِ، وَالْقِرَاءَةَ بِ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا، وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ، وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعَيْهِ افْتِرَاشَ السَّبُعِ، وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلاَةَ بِالتَّسْلِيمِ. (م/498)

ترجمه: عایشه صدیقه ل می‌گوید: رسول الله ص نماز را با تکبیر، و قرائت را با ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ آغاز می‌نمود و هنگامی‌که رکوع می‌کرد نه سرش را بالا می‌گرفت و نه پایین؛ بلکه تعادل را رعایت می‌نمود. و هنگام برخاستن از رکوع، تا راست نمی‌ایستاد، به سجده نمی‌رفت. و زمانی که سرش را از سجده‌ی‌ اول بر می‌داشت تا راست نمی‌نشست، دوباره به سجده نمی‌رفت. و بعد از هر دو رکعت، تشهد می‌خواند و پای چپش را فرش و پای راستش را نصب می‌کرد. و از نشستن شیطان (گذاشتن نشیمن گاه و دست‌ها بر روی زمین و نصب کردن ساق‌ها) منع فرمود. همچنین از اینکه انسان مانند حیوان درنده ساعدهایش را روی زمین فرش نماید، منع نمود و نمازش را با سلام گفتن به پایان می‌رساند.

باب(78): تکبیر گفتن در نماز

274- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الصَّلاَةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الْمَثْنَى بَعْدَ الْجُلُوسِ، ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: إِنِّي لأََشْبَهُكُمْ صَلاةً بِرَسُولِ اللَّهِ ص. (م/392)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص هنگامی که برای نماز برمی‌خاست و هنگامی‌که به رکوع می‌رفت، تکبیر می‌گفت. و زمانی که کمرش را از رکوع بلند می‌نمود، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»می‌گفت. و در حالت ایستاده «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»می‌گفت. سپس هنگام سجده کردن و بلند شدن از سجده، تکبیر می‌گفت و در همه‌ی‌ نماز تا پایان، اینگونه عمل می‌نمود. همچنین هنگامی‌که بعد از خواندن دو رکعت از تشهد، بر می‌خاست، تکبیر می‌گفت.

در پایان، ابوهریره س گفت: نماز من بیشتر از نماز همه‌ی‌ شما به نماز رسول الله ص شباهت دارد.

باب(79): در تکبیر گفتن نباید از امام، سبقت گرفت

275- عَنْ أَبِي هُرَيْرَة َ س: قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُعَلِّمُنَا، يَقُولُ: «لاَ تُبَادِرُوا الإِمَامَ، إِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَالَ: ﴿وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ فَقُولُوا: آمِينَ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». (م/415)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص ما را آموزش می‌داد و می‌فرمود: «از امام سبقت نگیرید؛ هنگامی که امام تکبیر گفت، شما تکبیر بگویید؛ هنگامی که ﴿وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾گفت، شما آمین بگویید؛ وقتی که رکوع کرد، شما رکوع کنید؛ هنگامی‌که «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، شما «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» بگویید».

باب(80): اقتدای مقتدی به امام

276- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: سَقَطَ النَّبِيُّ ص عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُودُهُ، فَحَضَرَتِ الصَّلاةُ، فَصَلَّى بِنَا قَاعِدًا فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ قُعُودًا، فَلَمَّا قَضَى الصَّلاةَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلَّوْا قُعُودًا أَجْمَعُونَ». (م/411)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: نبی اکرم ص از بالای اسبی به زمین افتاد و سمت راست بدنش، خراش برداشت و زخمی‌گردید. ما برای عیادت و احوال پرسی نزد ایشان رفتیم. آنحضرت ص نشسته نماز خواند. ما نیز پشت سر ایشان نشسته نماز خواندیم. هنگامی‌که پیامبر اکرم ص نماز را به پایان رساند، فرمود: «امام برای آن است که به وی اقتدا شود؛ پس هنگامی‌که امام تکبیر گفت، شما تکبیر بگویید؛ وقتی که سجده نمود، شما سجده نمایید؛ زمانی که سر از سجده برداشت، شما سر از سجده بردارید؛ چون «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، شما «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» بگویید. و اگر امام، نشسته نماز خواند، همگی شما نشسته نماز بخوانید».

باب(81): گذاشتن یک دست بر دست دیگر

277- عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ س: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ص رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ فِي الصَّلاَةِ كَبَّرَ وَصَفَ هَمَّامٌ حِيَالَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ الْتَحَفَ بِثَوْبِهِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ أَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنَ الثَّوْبِ ثُمَّ رَفَعَهُمَا، ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ، فَلَمَّا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» رَفَعَ يَدَيْهِ، فَلَمَّا سَجَدَ سَجَدَ بَيْنَ كَفَّيْهِ. (م/401)

ترجمه: وائل بن حجر س می‌گوید: من نبی اکرم ص را دیدم که هنگام شروع نماز دست‌هایش را ـ طبق روایت همام تا برابر گوش‌هایش ـ بلند نمود و تکبیر گفت. سپس خود را در پارچه‌اش پیچید و دست راستش را بالای دست چپ‌اش گذاشت. بعد از آن، هنگامی‌که خواست رکوع نماید، دست‌هایش را از پارچه بیرون نمود و دست‌هایش را (تا برابر گوش‌هایش) بالا برد. سپس تکبیر گفت و رکوع نمود. همچنین هنگامی‌که «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»گفت، رفع یدین نمود (دست‌هایش را بلند کرد). و چون به سجده رفت، میان دو کف دستش، سجده نمود.

باب(82): آنچه میان تکبیر و قرائت خوانده می‌شود

278- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص: أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ، وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاََّ أَنْتَ، وَاهْدِنِي لأَِحْسَنِ الأَخْلاَقِ لاَ يَهْدِي لأَِحْسَنِهَا إِلاَّ أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لاَ يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلاَّ أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» وَإِذَا رَكَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمُخِّي وَعَظْمی‌وَعَصَبِي» وَإِذَا رَفَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» وَإِذَا سَجَدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ» وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا اسْتَفْتَحَ الصَّلاَةَ كَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي...» إِلَى آخِرِه. (م/771)

ترجمه: علی بن ابی طالب می‌گوید: هرگاه، رسول الله ص برای نماز برمی‌خاست،   
می‌فرمود: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالـَمِينَ، لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ، وَأَنَا مِنَ الـْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الـْمَلِكُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاََّ أَنْتَ، وَاهْدِنِي لأَِحْسَنِ الأَخْلاَقِ لاَ يَهْدِي لأَِحْسَنِهَا إِلاَّ أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لاَ يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلاَّ أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

ترجمه‌ی‌ دعا: (من چهره‌ام را به سوى ذاتى متوجه کرده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ در حالى که من از باطل روى گردان شده و به سوى حق آمده‌ام و از مشرکان نیستم. نماز، عبادت، زندگى و مرگم از آنِ پروردگار جهانیان است که شریکى ندارد. دستور یافته‌ام که چنین کنم و من از فرمانبرداران مى‌باشم. پروردگارا! تویى پادشاه، بجز تو، معبودى [بحق] وجود ندارد. تو پروردگار من هستى و من بنده‌ى تو هستم. بر خود ظلم کردم و به گناهم اعتراف نمودم؛ همه‌ى گناهانم را ببخشاى، همانا بجز تو کسى گناهانم را نمى آمرزد.

الهى! مرا به نیکوترین اخلاق و خصلت‌ها، رهنمون فرما، همانا بجز تو کسى نیست که مرا بسوى آنها هدایت کند. الهى! خصلت‌هاى بد را از من دور گردان؛ زیرا بجز تو کسى نیست که آن‌ها را از من دور گرداند. من در بارگاهت حاضرم و براى اطاعت از تو آماده‌ام. هرگونه خیر و نیکى در اختیار توست؛ بدى را به سوى تو راهى نیست. الهى! من به لطف تو موجودم و به سوى تو متوجه‌ام؛ تو بسیار با برکت و برتر هستـى؛ از تو آمـرزش مى خواهم و در بارگاه تو توبه مى‌کنم).

و هنگامی ‌که رکوع می‌نمود می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمُخِّي وَعَظْمی‌وَعَصَبِي». «بار الها! براى تو رکوع نمودم، به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم. و گوش، چشم، مخ، استخوان، پى و رگم براى تو خشوع و فروتنى نمودند».

و هنگامی‌که سرش را از رکوع بلند می‌نمود، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَـاوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمـَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ». «الهى! ای پروردگار ما! حمد و ستایش از آنِ تو است؛ ستایشى که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هر چه را که تو بخواهى، پر کند».

و هنگامی ‌که سجده می‌نمود، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». «الهى! براى تو سجده کردم، به تو ایمان آوردم و در برابر فرمان تو تسلیم شدم؛ چهره‌ام براى ذاتی که آن را آفرید و صورت بخشید و عضو شنوایى و بینایى در آن قرار داد، سجده نمود؛ با برکت است الهی که بهترین آفریدگار است».

و یکی از آخرین دعاهایش میان تشهد وسلام این بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ». «بار الها! گناهان گذشته و آینده، پنهان و آشکار، تجاوزهای مرا و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی، مغفرت کن؛ چرا که تقدیم و تأخیر بدست توست وهیچ معبود برحقی، جز تو، وجود ندارد».

و در روایتی آمده است که رسول الله ص هنگام آغاز نماز، تکبیر می‌گفت و دعای «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ ....» را تا آخر می‌خواند.

باب(83): بسم الله الرحمن الرحیم (در نماز) با صدای بلند خوانده نمی‌شود

279- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ ، فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». (م/399)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: من با رسول الله ص، ابوبکر، عمر‌ و عثمان ش نماز خواندم؛ اما از هیچ‌کدام از آنها نشنیدم که بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند.

باب(84): درباره‌ی‌ بسم الله الرحمن الر حیم

280- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءَةً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا، فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَزَلَتْ عَلَيَّ آنِفًا سُورَةٌ»، فَقَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ٢ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ٣﴾ [الکوثر: 1-3] ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ»؟ فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّي ﻷ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ، هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آنِيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ، فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي، فَيَقُولُ: مَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَتْ بَعْدَكَ». (م/400)

ترجمه: انس س می‌گوید: روزی، رسول الله ص در میان ما به خوابی سبک فرو رفت. سپس با تبسم سرش را بلند کرد. ما گفتیم: یا رسول الله! چه چیز باعث تبسم شما گردید؟ فرمود: «هم اکنون سوره‌ای بر من نازل گردید» و این آیات را تلاوت نمود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ٢ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ٣﴾ [الکوثر: 1-3] «همانا ما به تو کوثر عطا کردیم؛ پس برای پرودگارت نماز بخوان و قربانی کن؛ همانا دشمن تو دُم بریده ـ بی خیر و برکت و بی نام و نشان ـ خواهد بودز» بعد اؤ آن، رسول الله ص فرمود: «آیا می‌دانید کوثر چیست»؟ ما گفتیم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «نهری است که الله آنرا به من وعده داده است؛ در آن، خیر و برکت زیادی وجود دارد؛ در آن، حوضی است که امت من روز قیامت آنجا می‌آیند. تعداد ظرف‌هایش به اندازه‌ی‌ تعداد ستارگان است؛ بنده‌ای از امتیان من جدا می‌شود (از حوض رانده می‌شود). من می‌گویم:«پرودگارا! او از امتیان من است». الله متعال می‌فرماید: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کارهایی کردند».

شرح: در مورد کسانی که از حوض رانده می‌شوند اقوال مختلفی وجود دارد که عبارت اند از:

1. منافقین و مرتدین از حوض پیامبر اکرم ص رانده می‌شوند؛ اما چون آثار وضو بر آنها وجود دارد، رسول اکرم ص آنها را جزو امتیان خود می‌داند؛ ولی به آنحضرت ص گفته می‌شود: آنها بعد از تو مرتد شدند و دین الله را تغییر دادند.
2. گناه‌کاران و بدعت گزارانی که از اسلام خارج نشده‌اند؛ اینها هم به دلیل اینکه از آثار وضو برخوردارند، رسول الله ص از آنها دفاع می‌کند. اما الله متعال می‌فرماید: آنها در نبودن تو کارهای زیادی انجام داده‌اند که تو نمی‌دانی. قابل یادآوری است که این گروه به هدف تنبیه، از حوض رانده می‌شوند و شاید الله متعال آنها را مغفرت نماید یا بعد از عقوبت و عذاب، مغفرت نماید. والله اعلم. (شرح نووی با اختصار. شرح حدیث شماره‌ی 249)

باب(85): وجوب خواندن فاتحه در نماز

281- عَنْ أَبِي هُرَيْرَة س: عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ الله خَدَاجٌ ـ ثَلاَثًا ـ غَيْرُ تَمَامٍ» فَقِيلَ لأَِبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّا نَكُونُ وَرَاءَ الإِمَامِ؟ فَقَالَ: اقْرَأْ بِهَا فِي نَفْسِكَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلاَةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمِدَنِي عَبْدِي وَإِذَا قَالَ:  **﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾** قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي وَإِذَا قَالَ: **﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ﴾** قَالَ: مَجَّدَنِي عَبْدِي وَقَالَ مَرَّةً فَوَّضَ إِلَيَّ عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: **﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾** قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ٧﴾ قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ». (م/395)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص سه بار فرمود: «کسی که نمازی بخواند و فاتحه را در آن نخواند، آن نماز، ناقص است و کامل نیست». شخصی به ابوهریره س گفت: هنگامی‌که پشت سر امام هستیم، چه کار کنیم؟ ابوهریره س گفت: فاتحه را در دلت (آهسته) بخوان؛ زیرا من از رسول الله ص شنیدم که می‌گفت:« الله فرموده است: من نماز را میان خودم و بنده‌ام به دو نیم، تقسیم نموده‌ام و به درخواست بنده‌ام پاسخ مثبت می‌دهم. پس هنگامی‌که بنده ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ بگوید، الله می‌گوید: بنده‌ام مرا ستایش کرد. و وقتی که بنده **﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾** بگوید، الله می‌گوید: بنده‌ام مرا ثنا گفت. و هنگامی‌که بنده **﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ﴾** بگوید، الله می‌گوید: بنده‌ام عظمت مرا بیان کرد ـ و یک بار می‌گوید: بنده‌ام اختیارش را به من سپردـ. و هنگامی‌که بنده **﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾** بگوید، الله می‌گوید: این (ارتباط) میان من و بنده‌ام است (ارتباط عبودیت و بندگی) و بنده‌ام هر چه بخواهد به او می‌دهم. و وقتی که ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ٧﴾ بگوید، الله می‌گوید: این خواسته‌ی‌ بنده‌ام را برآورده نمودم و سؤال بنده‌ام را پاسخ مثبت دادم».

باب(86): خواندن آنچه میسر است

282- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ»، فَرَجَعَ الرَّجُلُ فَصَلَّى كَمَا كَانَ صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «وَعَلَيْكَ السَّلاَمُ» ثُمَّ قَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أُحْسِنُ غَيْرَ هَذَا، عَلِّمْنِي قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلاَةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلاَتِكَ كُلِّهَا». (م/397)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که: رسول الله ص وارد مسجد شد. بعد از ایشان، شخص دیگری وارد شد و نماز خواند. پس از اتمام نماز، خدمت نبی اکرم ص رسید و به آنحضرت ص سلام کرد. رسول اکرم ص سلام او را جواب داد و فرمود: «برو نماز بخوان؛ زیرا تو نماز نخواندی». او رفت و مانند نماز قبلی‌اش، نماز خواند. آنگاه، دوباره به خدمت رسید و سلام کرد. آنحضرت ص دوباره فرمود: «برو نماز بخوان؛ زیرا تو نماز نخواندی». اینگونه آن شخص، سه بار نماز خواند. آنگاه، گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، من بهتر از این، نمی‌دانم؛ مرا آموزش دهید. رسول اکرم ص فرمود: «هرگاه می‌خواهی نماز بخوانی، نخست، تکبیر بگو. سپس، آنچه را که از قرآن برایت میسر است، بخوان. بعد از آن، با آرامش کامل، رکوع کن. پس از اینکه سرت را از رکوع برداشتی، راست بایست و اندکی مکث کن. آنگاه، با آرامش کامل، سجده کن. پس از اینکه سرت را از سجده برداشتی، با اطمینان، بنشین و همین شیوه را در تمام نمازهایت، رعایت کن».

باب(87): قرائت پشت سر امام

283- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ س قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ص صَلاَةَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ، فَقَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ خَلْفِي بِ ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى١﴾ فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلاَّ الْخَيْرَ، قَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا». (م/398)

ترجمه: عمران بن حصین س می‌گوید: رسول الله ص نماز ظهر یا عصر را برای ما برگزار نمود. آنگاه فرمود: «کدامیک از شما پشت سر من ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى١﴾ را خواند»؟ مردی گفت: من، و بجز کسب ثواب، هدف دیگری نداشتم. رسول اکرم ص فرمود: «من متوجه شدم که یکی از شما با من کشمکش و نزاع دارد».

شرح: چنین به نظر می‌رسد که این شخص، سوره‌ی‌ اعلی را با آواز بلند خواند تا جایی که رسول اکرم ص صدایش را شنید و این کارش را نپسندید و او را سرزنش نمود.

باب(88):آمین گفتن

284- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الإِمَامُ فَأَمِّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ: «آمِينَ». (م/410)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که امام آمین گفت، شما نیز آمین بگویید؛ زیرا آمین هر کس با آمین فرشتگان، همزمان شود، گناهان گذشته‌اش مغفرت می‌شوند». ابن شهاب می‌گوید: رسول الله ص نیز آمین می‌گفت.

شرح: در حدیث صحیح آمده است که هنگامی‌که امام ﴿وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ گفت، شما آمین بگویید و صحیح هم همین است و هدف از حدیث فوق این است که هرگاه امام قصد آمین گفتن نمود، شما آمین بگویید؛ نباید از حدیث اینگونه فهمید که بعد از آمین گفتن امام، مقتدی آمین بگوید؛ بلکه همزمان با امام باید آمین گفت. در همین زمان، فرشتگان نیز آمین می‌گویند چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است. (نووی با تصرف و اختصار)

باب(89): قرائت در نماز صبح

285- عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ س عَنْ صَلاةِ النَّبِيِّ ص فَقَالَ: كَانَ يُخَفِّفُ الصَّلاةَ، وَلاَ يُصَلِّي صَلاةَ هَؤُلاءِ، قَالَ: وَأَنْبَأَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ ب وَنَحْوِهَا. (م/458)

ترجمه: سماک بن حرب می‌گوید: از جابر بن سمره س درباره‌ی‌ نماز رسول الله ص پرسیدم. وی گفت: آنحضرت ص نماز را مختصر می‌خواند و مانند این‌ها طولانی نمی‌کرد؛ هم چنین به من گفت که رسول الله ص در نماز فجر، سوره‌ی‌ قاف و سوره‌هایی مانند آن می‌خواند.

باب(90): قرائت در نماز ظهر و عصر

286- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي بِنَا، فَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ: بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ، وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ أَحْيَانًا، وَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. (م/451)

ترجمه: ابو قتاده س می‌گوید: رسول الله ص نماز را برای ما امامت می‌نمود و در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر، فاتحه و سوره‌ای دیگر می‌خواند. گاهی هم یک آیه را به ما می‌شنواند و در دو رکعت آخر، فاتحه را می‌خواند.

287- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلاَةِ الظُّهْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ ثَلاَثِينَ آيَةً، وَفِي الأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً، أَوْ قَالَ: نِصْفَ ذَلِكَ، وَفِي الْعَصْرِ: فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ: فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ قِرَاءَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً، وَفِي الأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ نِصْفِ ذَلِكَ. (م/452)

ترجمه: ابوسعید خدری س روایت می‌کند که نبی اکرم ص در هر رکعت از دو رکعت اول نماز به اندازه‌ی‌ سی آیه می‌خواند و در هر رکعت از دو رکعت آخر به اندازه‌ی‌ پانزده آیه یا نصف رکعت‌های اولی می‌خواند. و در هر رکعت از دو رکعت اول نماز عصر به اندازه‌ی‌ پانزده آیه می‌خواند و در دو رکعت آخر به اندازه‌ی‌ نصف آنها می‌خواند.

باب(91): قرائت در نماز مغرب

288- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: إِنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ سَمِعَتْهُ وَهُوَ يَقْرَأُ ﴿وَٱلۡمُرۡسَلَٰتِ عُرۡفٗا١﴾ [المرسلات: 1] فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ هَذِهِ السُّورَةَ، إِنَّهَا لآخِرُ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقْرَأُ بِهَا فِي الْمَغْرِبِ. (م/462)

ترجمه: عبد الله ابن عباس ب می‏گوید: روزی، سوره‌ی‌ مرسلات را می‏خواندم که مادرم ،ام فضل، آنرا شنید و گفت: فرزندم! با تلاوت این سوره، مرا به یاد   
رسول الله ص انداختی؛ زیرا آخرین قرائتی که از ایشان شنیدم، همین سوره بود که در نماز مغرب، آنرا می‌خواند.

باب(92): قرائت در نماز عشا

289- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ص، ثُمَّ يَأْتِي فَيَؤُمُّ قَوْمَهُ، فَصَلَّى لَيْلَةً مَعَ النَّبِيِّ ص الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَى قَوْمَهُ فَأَمَّهُمْ، فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ، فَانْحَرَفَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى وَحْدَهُ وَانْصَرَفَ، فَقَالُوا لَهُ: نَافَقْتَ يَا فُلاَنُ، قَالَ: لاَ وَاللَّهِ، وَلآَتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَلأُخْبِرَنَّهُ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا أَصْحَابُ نَوَاضِحَ، نَعْمَلُ بِالنَّهَارِ، وَإِنَّ مُعَاذًا صَلَّى مَعَكَ الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَى فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى مُعَاذٍ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، أَفَتَّانٌ أَنْتَ؟ اقْرَأْ بِكَذَا وَاقْرَأْ بِكَذَا».

قَالَ سُفْيَانُ: فَقُلْتُ لِعَمْرٍو: إِنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: «اقْرَأْ: **﴿وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا١﴾ ﴿وَٱلضُّحَىٰ١﴾ ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰهَا٤﴾** وَ ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى١﴾ [فَقَالَ عَمْرٌو: نَحْوَ هَذَا]. (م/465)

ترجمه: جابر س می‌گوید: معاذ بن جبل س با رسول الله ص نماز می‌خواند؛ سپس می‌آمد و قومش را امامت می‌نمود. طبق عادت، شبی معاذ س نماز عشا را با نبی اکرم ص خواند. سپس نزد قومش آمد و به امامت پرداخت و سوره‌ی‌ بقره را آغاز نمود. مردی، سلام داد و نماز جماعت را رها کرد و به تنهایی نماز خواند و رفت. مردم به او گفتند: ای فلانی! مگر منافق شده‌ای؟ گفت: نه، سوگند به الله؛ حتماً نزد رسول الله ص می روم و ایشان را در جریان خواهم گذاشت. آنگاه او نزد پیامبر اکرم ص رفت و گفت: یا رسول الله! ما کشاورز هستیم و در طول روز، کار می‌کنیم. معاذ با شما نماز عشا را می‌خواند و نزد ما می‌آید و سوره‌ی‌ بقره را شروع می‌کند. رسول الله ص رو بطرف معاذ کرد و فرمود:«ای معاذ! آیا تو مردم را در فتنه می‌اندازی؟ فلان و فلان سوره را بخوان».

و در روايت ديگری آمده است كه رسول الله ص فرمود: **﴿وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا١﴾ ﴿وَٱلضُّحَىٰ١﴾ ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰهَا٤﴾** و ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى١﴾ را بخوان.

باب(93): سبقت گرفتن از امام در رکوع و سجده، درست نیست

290- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلاَةَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي إِمَامُكُمْ، فَلاَ تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلاَ بِالسُّجُودِ وَلاَ بِالْقِيَامِ وَلاَ بِالاِنْصِرَافِ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ أَمَامی‌وَمِنْ خَلْفِي» ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ». (م/426)

ترجمه: انس س می‌گوید: روزی، رسول الله ص نماز را برای ما امامت نمود. و هنگامی که نماز را به پایان رساند، صورتش را به‌سوی ما برگرداند و فرمود: «ای مردم! من امام شما هستم؛ پس در رکوع، سجده، بلند شدن و منصرف شدن (سلام گفتن) از من سبقت نگیرید؛ زیرا من شما را روبرو و پشت سرم می‌بینم». و افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر آنچه را من مشاهده می‌کنم شما مشاهده می‌کردید، کم می‌خندیدید و زیاد گریه می‌کردید». مردم گفتند: یا رسول الله! شما چه می‌بینید؟ فرمود: «بهشت و جهنم را می‌بینم».

باب(94): سر برداشتن قبل از امام، درست نیست

291- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه ص: «مَا يَأْمَنُ الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ فِي صَلاتِهِ قَبْلَ الإِمَامِ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ صُورَتَهُ فِي صُورَةِ حِمَارٍ». (م/427)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «کسی که سرش را قبل از امام، بلند ‏می‌کند، بیم آن می‌رود که الله متعال سرش را به سر الاغ، و یا صورتش را به صورت الاغ، تبدیل نماید».

باب(95): تطبیق در رکوع

292- عَنِ الأَسْوَدِ وَعَلْقَمَةَ قَالا: أَتَيْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ س فِي دَارِهِ، فَقَالَ: أَصَلَّى هَؤُلاءِ خَلْفَكُمْ؟ فَقُلْنَا: لا، قَالَ: فَقُومُوا فَصَلُّوا، فَلَمْ يَأْمُرْنَا بِأَذَانٍ وَلا إِقَامَةٍ، قَالَ: وَذَهَبْنَا لِنَقُومَ خَلْفَهُ، فَأَخَذَ بِأَيْدِينَا: فَجَعَلَ أَحَدَنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ، قَالَ: فَلَمَّا رَكَعَ وَضَعْنَا أَيْدِيَنَا عَلَى رُكَبِنَا، قَالَ: فَضَرَبَ أَيْدِيَنَا: وَطَبَّقَ بَيْنَ كَفَّيْهِ، ثُمَّ أَدْخَلَهُمَا بَيْنَ فَخِذَيْهِ، قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: إِنَّهُ سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلاةَ عَنْ مِيقَاتِهَا، وَيَخْنُقُونَهَا إِلَى شَرَقِ الْمَوْتَى، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ قَدْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَصَلُّوا الصَّلاةَ لِمِيقَاتِهَا، وَاجْعَلُوا صَلاتَكُمْ مَعَهُمْ سُبْحَةً، وَإِذَا كُنْتُمْ ثَلاَثَةً فَصَلُّوا جَمِيعًا، وَإِذَا كُنْتُمْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلْيَؤُمَّكُمْ أَحَدُكُمْ، وَإِذَا رَكَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْرِشْ ذِرَاعَيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ، وَلْيَجْنَأْ وَلْيُطَبِّقْ بَيْنَ كَفَّيْهِ، فَلَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى اخْتِلاَفِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَرَاهُمْ. (م/534) 12345

ترجمه: أسود و علقمه می‌گویند: به خانه‌ی‌ عبدالله بن مسعود س آمدیم. او گفت: آیا این‌ها (حاکم و پیروان او) که پشت سر شما هستند، نماز خواندند؟ گفتیم: نه. گفت: بلند شوید و نماز بخوانید. گفتنی است که به ما دستور نداد تا اذان و اقامه بگوییم. ما خواستیم پشت سر او بایستیم. اما او یکی از ما را سمت راستش، و دیگری را سمت چپش قرار داد. و هنگامی‌که وی رکوع کرد، ما نیز رکوع کردیم و دست‌هایمان را روی زانو‌هایمان گذاشتیم. اما او روی دست‌هایمان زد و دو کف دست‌هایش را به هم چسپاند و وسط ران‌هایش گذاشت. و هنگامی‌که نماز تمام شد، گفت: امیرانی بر شما حکومت خواهند کرد که نماز را از وقتش چنان به تأخیر می‌اندازند و وقت را تنگ می‌کنند که خورشید به غروب نزدیک می‌شود. هنگامی ‌که دیدید حکام این کار را می‌کنند، شما نماز را در وقتش بخوانید و نمازی را که با آنها می‌خوانید، نفل به حساب آورید. و هنگامی‌که سه نفر بودید، کنار یکدیگر نماز بخوانید و اگر بیشتر از سه نفر بودید، یکی را جلو کنید. و هنگامی‌که یکی از شما رکوع می‌کند، باید، ساعدهایش را روی ران‌هایش فرش نماید و انعطاف داشته باشد و دو کفش را به همدیگر بچسپاند؛ گویا من هم اکنون اختلاف انگشتان رسول الله ص را مشاهده می‌کنم و می‌بینم.

شرح: همگی صحابه و علما معتقدند که اگر سه نفر خواستند با هم نماز بخوانند، یک نفر به عنوان امام، جلو شود و دو نفر دیگر پشت سر او قرار گیرند و صحیح هم همین است. همچنین دست‌ها در رکوع باید بر زانوها گذاشته شوند چنانچه در حدیث بعدی، بیان می‌شود.

باب(96): گذاشتن دست‌ها بر زانوها و نسخ تطبیق

293- عَنْ مُصْعَبِ ابْنِ سَعْدٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي، قَالَ: وَجَعَلْتُ يَدَيَّ بَيْنَ رُكْبَتَيَّ، فَقَالَ لِي أَبِي: اضْرِبْ بِكَفَّيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ، قَالَ: ثُمَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ مَرَّةً أُخْرَى فَضَرَبَ يَدَيَّ، وَقَالَ: إِنَّا نُهِينَا عَنْ هَذَا، وَأُمِرْنَا أَنْ نَضْرِبَ بِالأَكُفِّ عَلَى الرُّكَبِ. (م/535)

ترجمه: مصعب بن سعد بن ابی وقاص س می‏گوید: روزی، کنار پدرم نماز می‌خواندم و هنگام رکوع، دست‌هایم را میان زانوهایم گذاشتم. پدرم به من گفت: دست‌هایت را روی زانوهایت بگذار. بعد از آن، یک بار دیگر همین کار را انجام دادم. وی روی دست‌هایم زد و گفت: ما از این کار، منع شدیم و به ما دستور داده شد که دست‏ها را روی زانوها بگذاریم.

باب(97): آنچه در رکوع و سجده گفته می‌شود

294ـ عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْلِي». يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ. (م/484)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص این دعا را در رکوع و سجده‌اش بسیار می‌خواند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْلِي» و در واقع با این کارش به قرآن عمل می‌نمود. «زیرا در قرآن چنین آمده است که: ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا٣﴾ [النصر: 3] یعنی پاکی پرودگارت را بیان کن و او را ستایش کن و از او مغفرت بخواه؛ چرا که او توبه پذیر است».

باب(98): نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده

295- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص السِّتَارَةَ، وَالنَّاسُ صُفُوفٌ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ س فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ مُبَشِّرَاتِ النُّبُوَّةِ إِلاَّ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ، يَرَاهَا الْمُسْلِمُ أَوْ تُرَى لَهُ، أَلاَ وَإِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا، فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِّمُوا فِيهِ الرَّبَّ ﻷ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ، فَقَمِنٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ». (م/479)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: مردم پشت سر ابوبکر س برای نماز صف بسته بودند که رسول الله ص پرده را کنار زد و فرمود: «ای مردم! از مژده‌های نبوت بجز خواب خوبی که مسلمان می‌بیند یا به او نشان داده می‌شود، چیز دیگری باقی نمانده است. آگاه باشید که من از خواندن قران در رکوع و سجده، منع شده‌ام. پس شما در رکوع، عظمت و بزرگی پرودگار را بیان کنید و در سجده، زیاد دعا کنید. چرا که شایسته است دعای شما پذیرفته شود».

باب(99): آنچه هنگام بلند شدن از رکوع (در قومه) گفته می‌شود

296- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». (م/477)

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص سرش را از رکوع بلند می‌کرد می‌گفت: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ، اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». «پروردگارا! حمد وستایش از آن توست؛ آنگونه ستایشی که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هر چه را که تو بخواهى، پر کند. الهى! تو اهل ستایش و عظمت هستى. الهى! تو شایسته‌ى ستایش بندگان هستى؛ همگى ما بندگان تو هستیم؛ آن چه را که تو عنایت کنی، هیچ کس نمی‌تواند جلوى آن را بگیرد و چیزی را که تو منع نمایی، کسى نمی‌تواند آن را عطا کند. الهى! هیچ صاحب سرمایه‌ای را سرمایه‌اش از عذاب تو نجات نمى‌دهد».

البته کلمه‌ی «جدّ» را معانی دیگری هم کرده‌اند، کسانی که تفصیل بیشتری می‌خواهند به شرح نووی و فتح الباری حدیث شماره‌ی (844) مراجعه نمایند.

باب (100): فضیلت سجده و تشویق به سجده نمودن زیاد

297- عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيِّ قَالَ: لَقِيتُ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْخِلُنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، أَوْ قَالَ: قُلْتُ: بِأَحَبِّ الأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ، فَسَكَتَ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لا تَسْجُدُ لِلَّهِ، سَجْدَةً إِلاَّ رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً». قَالَ مَعْدَانُ: ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ لِي مِثْلَ مَا قَالَ لِي ثَوْبَانُ. (م/488)

ترجمه: معدان بن ابی طلحه‌ی‌ یعمری میگوید: ثوبان؛ برده‌ی‌ آزاد شده‌ی‌ رسول الله**ص**؛ را ملاقات نمودم و به او گفتم: عملی به من معرفی کن که با انجام دادن آن، وارد بهشت شوم یا گفتم: محبوب‌ترین اعمال نزد الله چیست؟ او سکوت کرد. دوباره پرسیدم. این بار هم سکوت نمود. برای بار سوم پرسیدم. گفت: من در این باره از رسول اکرم ص پرسیدم. ایشان فرمود: «برای الله، زیاد سجده کن؛ زیرا هر بار که برای الله سجده می‌کنی، باری تعالی یک درجه تو را بالا می‌برد و یکی از گناهانت را می‌ریزد». معدان می‌گوید: سپس ابودرداء س را ملاقات کردم و همین سؤال را برایش مطرح کردم؛ او نیز همین سخن ثوبان را برایم بیان نمود.

باب (101): دعا در سجده

298- عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ».

ترجمه: از ابو هریره س روایت است که: رسول الله ص فرمود: «بنده در حالت سجده، بیشتر از هر وقت دیگری به الله، نزدیک است؛ پس در آن، زیاد دعا کنید».

باب(102): بر چند عضو سجده شود؟

299- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: الْجَبْهَةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ وَالْيَدَيْنِ، وَالرِّجْلَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ، وَلاَ نَكْفِتَ الثِّيَابَ وَلاَ الشَّعْرَ». (م/490)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول ‏الله ص فرمود: «به من دستور داده شده است که با هفت استخوان بدن (هفت عضو) سجده نمایم: پیشانی ـ و با دستش به بینی خود اشاره کرد (یعنی پیشانی و بینی با هم)ـ دو دست، دو زانو و سر انگشتان پا. همچنین به ما دستور داده شده است که در نماز، موهای سر و لباس خود را جمع نکنیم».

باب (103): اعتدال در سجده و بلند کردن آرنج از زمین

300- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلاَ يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ». (م/493)

ترجمه: انس ابن مالک س می‏گوید: رسول‏ الله ص فرمود: «در سجده، آرامش خود را حفظ کنید و هیچ یک از شما ساعدهایش را مانند سگ، بر زمین نگذارد».

باب(104): دور نگه داشتن دست‌ها از یکدیگر در سجده

301- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ س : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ إِذَا صَلَّى فَرَّجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ. (م/495)

ترجمه: عبدالله بن مالک بن بحینه س می‏گوید: رسول ‏الله ص هنگام سجده، دست‏هایش را چنان از پهلو دور می‌داشت که سپیدی زیر بغل‌هایش، دیده می‏شد.

باب (105): کیفیت نشستن در نماز

302- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ب قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا قَعَدَ فِي الصَّلاَةِ جَعَلَ قَدَمَهُ الْيُسْرَى بَيْنَ فَخِذِهِ وَسَاقِهِ، وَفَرَشَ قَدَمَهُ الْيُمْنَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ. (م/579)

ترجمه: عبدالله بن زبیر ب می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص در نماز (برای تشهد) می‌نشست،‌ قدم چپش را میان ران و ساقش قرار می‌داد و قدم راستش را (بر زمین) فرش می‌کرد (این روش نشستن تورک نام دارد). و دست چپش را بر زانوی چپ، و دست راستش را بر ران راستش می‌گذاشت و با انگشت سبابه، اشاره می‌نمود.

باب(106): نشستن بر قدم‌ها

303- عَنْ طَاوُوسٍ قَالَ: قُلْنَا لاِبْنِ عَبَّاسٍ ب فِي الإِقْعَاءِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ؟ فَقَالَ: هِيَ السُّنَّةُ، فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّا لَنَرَاهُ جَفَاءً بِالرَّجُلِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَلْ هِيَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ ص. (م/536)

ترجمه: طاووس می‌گوید: از ابن عباس ب درباره‌ی‌ نشستن بر قدم‌ها پرسیدیم. گفت: سنت است. گفتیم: ما آنرا نوعی ستم در حق شخص می‌دانیم. گفت: بلکه سنت پیامبر توست.

شرح: امام نووی / علیه می‌گوید: «حق اینست که نشستن بر قدم‌ها بر دو نوع است: 1- این‌که انسان باسن‌هایش را به زمین بچسپاند و ساق‌هایش را نصب نماید و دست‌هایش را به زمین بگذارد، آنگونه که سگ می‌نشیند. این روش نشستن، مکروه است چنانچه از آن منع شده است. 2- این‌که انسان باسن‌هایش را در میان دو سجده بر پاشنه‌ی‌ پاهایش بگذارد. ابن عباس ب این نوع نشستن را سنت می‌داند». (و این، خلاف رأی جمهور صحابه است).

باب(107): تشهد در نماز

304- عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ س صَلاَةً، فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أُقِرَّتِ الصَّلاةُ بِالْبِرِّ وَالزَّكَاةِ، قَالَ: فَلَمَّا قَضَى أَبُو مُوسَى الصَّلاَةَ وَسَلَّمَ انْصَرَفَ، فَقَالَ: أَيُّكُمُ الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمُ الْقَائِلُ كَلِمَةَ كَذَا وَكَذَا؟ فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ يَا حِطَّانُ قُلْتَهَا؟ قَالَ: مَا قُلْتُهَا، وَلَقَدْ رَهِبْتُ أَنْ تَبْكَعَنِي بِهَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا قُلْتُهَا، وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلاَّ الْخَيْرَ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَمَا تَعْلَمُونَ كَيْفَ تَقُولُونَ فِي صَلاَتِكُمْ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَطَبَنَا، فَبَيَّنَ لَنَا سُنَّتَنَا، وَعَلَّمَنَا صَلاَتَنَا فَقَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، ثُمَّ لْيَؤُمَّكُمْ أَحَدُكُمْ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذْ قَالَ: ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾فَقُولُوا: آمِينَ، يُجِبْكُمُ اللَّهُ، فَإِذَا كَبَّرَ وَرَكَعَ فَكَبِّرُوا وَارْكَعُوا، فَإِنَّ الإِْمَامَ يَرْكَعُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ **ص**: «فَتِلْكَ بِتِلْكَ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، يَسْمَعُ اللَّهُ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ص سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَإِذَا كَبَّرَ وَسَجَدَ فَكَبِّرُوا وَاسْجُدُوا، فَإِنَّ الإِمَامَ يَسْجُدُ قَبْلَكُمْ، وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ **ص**: «فَتِلْكَ بِتِلْكَ وَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ أَوَّلِ قَوْلِ أَحَدِكُمُ: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». (م/404)

ترجمه: حطان بن عبدالله رقاشی می‌گوید: یکی از نمازها را به امامت ابوموسی اشعری س خواندم. هنگامی‌که ابوموسی س برای تشهد نشسته بود، مردی از میان مردم گفت: نماز در کنار احسان و زکات ذکر شده است (و باید به همه عمل کرد). هنگامی‌که ابوموسی س نماز را به پایان رساند، چهره‌اش را به‌سوی مردن برگرداند و گفت: کدام یک از شما فلان کلمه را به زبان آورد؟ مردم سکوت کردند. او دوباره سؤالش را تکرار نمود. باز هم مردم سکوت نمودند. ابوموسی گفت: ای حطان! شاید تو آن را بزبان آوردی؟ حطان گفت: من این کلمه را به زبان نیاوردم؛ ولی این ترس را داشتم که به سبب آن، مورد سرزنش قرار گیرم. در این اثنا، یک نفر گفت: من آن کلمات را بزبان آوردم و هدفی بجز خیر و نیکی نداشتم. ابوموسی س گفت: مگر شما نمی‌دانید که در نمازهایتان چه بخوانید؟ رسول الله ص برای ما سخنرانی نمود و سنت را برای ما بیان کرد و نماز را به ما آموخت و فرمود: «هنگامی‌که می‌خواهید نماز بخوانید، صف‌هایتان را راست کنید. آنگاه یک نفر از شما امامت نماید. پس هنگامی‌که امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید؛ وقتی که ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ گفت، شما آمین بگویید؛ الله دعای شما را اجابت می‌کند. و هنگامی‌که امام تکبیر گفت و رکوع نمود، شما نیز تکبیر بگویید و رکوع نمایید؛ زیرا امام قبل از شما رکوع می‌کند و قبل از شما از رکوع بلند می‌شود و این لحظه، عوض آن لحظه است (لحظه‌ای که امام جلوتر از شما به رکوع رفت با لحظه‌ای که شما بعد از رکوع بلند می‌شوید، جبران می‌شود) و هنگامی‌که امام «سَمِعَ اللَّهُ لـِمَنْ حَمِدَهُ» گفت: شما «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» بگویید؛ الله دعای شما را می‌شنود (اجابت می‌کند)؛ زیرا الله به زبان پیامبرش فرموده است: الله دعای ستایش کنندگان را می‌شنود. و هنگامی که امام تکبیر گفت و به سجده رفت، شما نیز تکبیر بگویید و به سجده بروید؛ زیرا امام قبل از شما به سجده می‌رود و قبل از شما از سجده بلند می‌شود. پس این لحظه، در عوض آن لحظه است. و هنگامیکه امام برای تشهد نشست، نخستین سخنان شما باید این کلمات باشند: «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

«فرمانروایى، رحمت و برکت و پاکى مخصوص الله است. اى پیامبر! سلام و رحمت و برکات الله بر تو باد؛ سلام بر ما و تمام بندگان صالح الله؛ گواهی مى‌دهم که هیچ معبود حقی بجز الله، وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی‌ اوست».

305- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُعَلِّمُنَا التَّشَهُّدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَكَانَ يَقُولُ: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ: كَمَا يُعَلِّمُنَا الْقُرْآنَ. (م/403)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص تشهد را مانند سوره‌های قران به ما می‌آموخت و می‌فرمود: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و در روایت ابن رمح آمده است که رسول الله ص تشهد را مانند قران به ما می‌آموخت.

باب(108): آنچه در نماز از آن پناه خواسته شود

306- عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ص أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ص،كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلاَةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ ،وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ» قَالَتْ: فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَكْثَرَ مَا تَسْتَعِيذُ مِنَ الْمَغْرَمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَرِمَ حَدَّثَ فَكَذَبَ، وَوَعَدَ فَأَخْلَفَ». (م/589)

ترجمه: عایشه ل همسر گرامی ‌رسول الله ص روایت می‌کند که نبی اکرم ص در نماز چنین دعا می‏کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَفِتْنَةِ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ». «پروردگارا! از عذاب قبر، فتنه‌ی‌ دَجال و فتنه زندگی و مرگ، به تو پناه می‌برم. پروردگارا ! از این‌که مقروض و بدهکار شوم به تو پناه می‏برم). شخصی پرسید: یارسول الله! شما از بدهکار شدن، زیاد به الله پناه می‌برید؟ فرمود: زیرا انسان بدهکار، دروغ می‏گوید و خلف وعده می‏کند».

باب(109): دعا کردن در نماز

307- عَنْ أَبِي بَكْرٍ س: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص: عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلاَتِي فَقَالَ: «قُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَبِيرًا» وَفي رِوَايَةٍ: «كَثِيرًا وَلاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (م/2705)

ترجمه: ابوبکر صدیق س می‏گوید: به رسول‏ الله ص گفتم: دعایی به من بیاموز تا آنرا در نمازم بخوانم. فرمود: این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّك أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». «پروردگارا! به خودم بسیار یا زیاد ستم کرده‌ام و بجز تو کسی دیگر وجود ندارد که گناهان مرا بیامرزد؛ بار الها! با عنایت خود، مرا بیامرز و بر من رحم کن؛ همانا تو بخشنده و مهربانی».

باب(110): لعنت کردن شیطان و پناه بردن از او در نماز

308- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ س قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ» ثُمَّ قَالَ: «أَلْعَنُكَ بِلَعْنَة اللَّهِ» ثَلاَثًا، وَبَسَطَ يَدَهُ كَأَنَّهُ يَتَنَاوَلُ شَيْئًا، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الصَّلاَةِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ سَمِعْنَاكَ تَقُولُ فِي الصَّلاَةِ شَيْئًا لَمْ نَسْمَعْكَ تَقُولُهُ قَبْلَ ذَلِكَ؟ وَرَأَيْنَاكَ بَسَطْتَ يَدَكَ، قَالَ: إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشِهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِي، فَقُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قُلْتُ: أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّة،ِ فَلَمْ يَسْتَأْخِرْ، ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ، وَاللَّهِ لَوْلاَ دَعْوَةُ أَخِينَا سُلَيْمَانَ لأََصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وِلْدَانُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ». (م/542)

ترجمه: ابودرداء س روایت می‌کند که: رسول الله ص (به نماز) ایستاد و شنیدم که می‌گوید: «از تو به الله پناه می‌برم». بعد از آن، سه بار گفت: «نفرین الله بر تو باد» و دستش را دراز کرد طوریکه گویا می‌خواهد چیزی را بگیرد. هنگامی که رسول الله ص نمازش را به پایان رساند، ما گفتیم: یا رسول الله! سخنانی از شما در نماز شنیدیم که قبلا آنها را نشنیده بودیم؟ همچنین دیدیم که دستت را دراز می‌کنی؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «دشمن الله، ابلیس، شعله‌ای آورد و خواست روی صورتم بگذارد. به همین سبب، من سه بار گفتم: از تو به الله پناه می‌برم. سپس سه بار گفتم: نفرین کامل الله بر تو باد. با وجود این، ابلیس عقب نشینی نکرد. سرانجام، تصمیم گرفتم او را دستگیر نمایم. سوگند به الله، اگر دعای برادرم سلیمان نمی‌بود، شیطان به بند کشیده می‌شد و بچه‌های مدینه با آن، بازی می‌کردند».

توضیح: سلیمان نزد الله دعا نمود که: ﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ﴾«پروردگارا! مرا مغفرت کن و چنان پادشاهی‌ای به من عنایت کن که شایسته‌ی‌ هیچ کسی بعد از من نباشد» الله هم دعای او را اجابت نمود و به او قدرت و پادشاهی بزرگی عنایت فرمود تا جایی که باد در اختیار ایشان قرار گرفت و شیاطین را می‌بست و به غُل و زنجیر می‌کشید و از آنها کار می‌گرفت([[34]](#footnote-34)).

باب(111): درود بر نبی اکرم ص

309- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ س قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى أَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلاَمُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ». (م/405)

ترجمه: ابومسعود انصاری س می‌گوید: ما در محفل سعد بن عباده س نشسته بودیم که رسول الله ص تشریف آورد. بشیر بن سعد گفت: یا رسول الله! الله متعال به ما دستور داده است تا بر شما درود بفرستیم؛ چگونه درود بفرستیم؟ پیامبر اکرم ص به اندازه‌ای سکوت نمود که ما آرزو کردیم ای کاش! بشیر این سؤال را نمی‌پرسید. سپس رسول الله ص فرمود: «بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» و سلام گفتن هم همانگونه است که شما یاد گرفته‌اید». «در تشهد می‌گویید: السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

باب(112): سلام گفتن

310- عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ س قَالَ: كُنْتُ أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ص يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ، حَتَّى أَرَى بَيَاضَ خَدِّهِ. (م/582)

ترجمه: عامر بن سعد بروایت از پدرش می‌گوید: من می‌دیدم که رسول الله ص به سمت راست و چپش سلام می‌داد و به اندازه‌ای صورتش را بر می‌گرداند که سفیدی رخسارش را مشاهده می‌کردم.

باب(113): کراهیت اشاره با دست هنگام سلام گفتن در آخر نماز

311- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قُلْنَا: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْجَانِبَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «عَلاَمَ تُومِئُونَ بِأَيْدِيكُمْ»؟ وَ في رِوَايَةٍ: «مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمْسٍ؟ إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ عَلَى أَخِيهِ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ». (م/ 430،431)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: در ابتدا، هنگامی ‌که با رسول الله ص نماز می‌خواندیم، می‌گفتیم: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و با دستمان به دو طرف اشاره می‌کردیم. پیامبر اکرم ص فرمود: «با دست‌هایتان به‌سوی چه کسی اشاره می‌کنید»؟ و در روایتی فرمود: «چرا من شاهد بلند شدن دست‌هایتان هستم که مانند دم اسب‌های توسن و سرکش بالا می‌برید!؟ همین کافی است که هر یک از شما دست‌هایش را بر ران‌هایش بگذارد و بر برادرانش که سمت راست و چپ او قرار دارند، سلام بدهد».

شرح: این سلام گفتن نمازگزار، شامل سایر نمازگزاران سمت راست وچپ او و فرشتگانی می‌شود که آنجا حضور دارند.

باب(114): آنچه بعد از سلام نماز باید گفت

312- عَنْ وَرَّادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ س قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ إِلَى مُعَاوِيَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلاَةِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». (م/593)

ترجمه: ورّاد، مولای مغیره بن شعبه، می‌گوید: مغیره نامه‌ای به معاویه نوشت که: هنگامی ‌که رسول الله ص از نماز فارغ می‌شد، چنین می‌گفت: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». «هیچ معبود بحقی جز الله، وجود ندارد؛ یکتا است و شریک و انبازی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ستایش از آنِ اوست و بر انجام هر کاری تواناست؛ الهى! آنچه را که تو عنایت کنی، هیچ کس نمی‌تواند جلوى آن را بگیرد. و چیزی را که تو منع نمایی، کسى نمی‌تواند آن را عطا کند و هیچ صاحب سرمایه‌ای را سرمایه‌اش از عذاب تو نجات نمى‌دهد».

باب(115): تکبیر گفتن بعد از نماز

313- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالتَّكْبِيرِ. (م/583)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: ما پایان نماز رسول الله ص را از (صدای) تکبیر می‌دانستیم. (یعنی بعد از پایان نماز، تکبیر می گفتند).

باب(116): تسبیح، تحمید و تکبیر بعد از نماز

314- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ ثَلاثًا وَثَلاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلاثًا وَثَلاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلاثًا وَثَلاثِينَ، فَتْلِكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». (م/597)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هر کس بعد از هر نماز (فرض) سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّه»، سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، سی و سه بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» و برای کامل شدن صد، «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، گناهانش بخشیده می‌شوند اگر چه مانند کف دریا (زیاد) باشند».

«هیچ معبود حقی بجز الله، وجود ندارد؛ یکتا است و شریک و انبازی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ستایش از آنِ اوست و او بر انجام هر کاری تواناست».

ملاحظه: در بعضی از روایات صحیح آمده است که سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛ لذا برای اینکه به همه‌ی‌ روایات عمل شود، بهتر است سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفته شود.

باب(117): روی گردانیدن از نماز از سمت چپ و راست

315- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ س قَالَ: لاَ يَجْعَلَنَّ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ مِنْ نَفْسِهِ جُزْءًا: لاَ يَرَى إِلاّ أَنَّ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لا يَنْصَرِفَ إِلاَّ عَنْ يَمِينِهِ، أَكْثَرُ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَنْصَرِفُ عَنْ شِمَالِهِ. (م/707)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‏گوید: مواظب باشید که شیطان در نمازهای شما سهمی‌ نداشته باشد؛ بدین معنا که نمازگزار فکر کند روی گردانیدن یا رفتن، پس از نماز، از سمت راست، ضروری است؛ حال آنکه من رسول الله ص را بیشتر وقتها می‌دیدم که از سمت چپ، رو به مردم می‌نمود یا بیرون می‌رفت.

شرح: در حدیثی دیگر از انس س در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ص بیشتر وقتها از سمت راست، روی به مردم می‌نمود یا بیرون می‌رفت. امام نووی / می‌گوید: رسول الله ص گاهی از سمت چپ و گاهی از سمت راست، رو به مردم می‌نمود یا بیرون می‌رفت؛ بنابر این، هرکس، اعتقاد خودش را مبنی بر اینکه رسول الله ص از همان سمت، بیرون رفته است، روایت می‌نماید؛ البته آنچه ابن مسعود س آن را مکروه می‌داند این است که کسی برگشتن از یک طرف را بر خود لازم بداند. علامه ابن حجر عسقلانی / بعد از ذکر سخن امام نووی و روش‌های دیگر برای جمع بین احادیث فوق می‌گوید: مستحب است امام از هر سمت که کار دارد، بیرون برود و اگر هر دو جهت در حق او یکسان است، بیرون رفتن از سمت راست، بهتر است؛ زیرا تیامن (از راست شروع کردن) بنابر احادیث عمومی‌در این باره ممدوح و پسندیده است ( فتح الباری852). البته اگر کسی بیرون رفتن از یک سمت را بر خود، لازم بداند، کراهیت دارد همانگونه که ابن مسعود س تصریح نموده است.

باب(118): چه کسی برای امامت، شایسته‌تر است؟

316- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا، وَلاَ يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلاَ يَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ». (م/673)

ترجمه: ابو مسعود انصاری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «مردم را کسی امامت نماید که کتاب الله را بهتر قرائت می‌کند. اگر در قرائت با هم مساوی بودند، کسی‌که سنت را بهتر می‌داند، امامت نماید. اگر در فهم سنت هم برابر بودند، کسی‌که رزودتر هجرت نموده است، امامت نماید. اگر در هجرت، برابر بودند، کسی‌که زودتر مسلمان شده است ـ در بعضی از روایات صحیح آمده است که کسی‌که سن بیشتری دارد ـ امامت نماید. هم‌چنین هیچ‌کس، کسی دیگر را در محل فرمانروایی‌اش امامت ننماید (امامت حق صاحب خانه، صاحب مجلس و امام مسجد است؛ مگر اینکه خودشان به دیگری اجازه بدهند) و هیچ کس در خانه‌ی‌ دیگری بر فرش و متکای او ننشیند مگر اینکه صاحب خانه، اجازه دهد».

باب(119): پیروی از امام و عمل کردن پس از او

317- عَنِ الْبَرَاءِ س: أَنَّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِذَا رَكَعَ رَكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» لَمْ نَزَلْ قِيَامًا حَتَّى نَرَاهُ قَدْ وَضَعَ وَجْهَهُ فِي الأَرْضِ ثُمَّ نَتَّبِعُهُ. (م/474)

ترجمه: براء بن عازب س می‌گوید: ما با رسول الله ص نماز می‌خواندیم و پس از آنکه ایشان رکوع می‌نمود، ما رکوع می‌کردیم. و هنگامی‌که سرش را از رکوع بلند   
می‌نمود و «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می‌گفت، ما همچنان ایستاده بودیم تا این‌که می‌دیدیم رسول الله ص چهره‌اش (پیشانی‌اش) را به زمین گذاشت؛ سپس ما از او پیروی می‌کردیم» (و به سجده می‌رفتیم).

باب(120): امامان مساجد باید نمازها را مختصر و کامل بخوانند

318- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: إِنِّي لأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلاَنٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ص غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ، فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ». (م/466)

ترجمه: ابومسعود س روایت می‌کند که شخصی خدمت رسول الله ص آمد و گفت: یا رسول الله! سوگند به الله، من به دلیل این‌که فلانی نماز را بسیار طولانی می‏کند، در نماز جماعت صبح، شرکت نمی‌کنم. ابو مسعود س می‏گوید: من در هیچ یک از سخنرانی‌ها، رسول الله ص را مانند آن روز، خشمگین ندیده بودم؛ پیامبر اکرم ص فرمود: «بعضی از شما، مردم را متنفر می‏کنید؛ بنابراین، هرکس از شما، امامت نماز را به عهده گرفت، آنرا مختصر بخواند؛ زیرا در میان نمازگزاران، افراد ضعیف، پیر و کسانی که کار فوری دارند، وجود دارد».

باب(121): اگر امام، مریض شد، جانشین تعیین کند تا نماز را برای مردم امامت نماید

319- عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ ل فَقُلْتُ لَهَا: أَلاَ تُحَدِّثِينِي عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قَالَتْ: بَلَى، ثَقُلَ النَّبِيُّ ص فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ»؟ قُلْنَا: لاَ، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» فَفَعَلْنَا، فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ، فَأُغْمی‌عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ»؟ قُلْنَا: لاَ، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ، فَأُغْمی‌عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ»؟ قُلْنَا: لاَ، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ، فَأُغْمی‌عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ»؟ فَقُلْنَا: لاَ، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَتْ: وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ، يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللَّهِ ص لِصَلاَةِ الْعِشَاءِ الآخِرَةِ، قَالَتْ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى أَبِي بَكْرٍ س أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ س، وَكَانَ رَجُلاً رَقِيقًا: يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ، فَقَالَ عُمَرُ س: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ، قَالَتْ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُوبَكْرٍ س تِلْكَ الأَيَّامَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ س لِصَلاَةِ الظُّهْرِ، وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، فَلَمَّا رَآهُ أَبُوبَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ص أَنْ لاَ يَتَأَخَّرَ، وَقَالَ لَهُمَا: «أَجْلِسَانِي إِلَى جَنْبِهِ، فَأَجْلَسَاهُ إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ س يُصَلِّي وَهُوَ قَائِمٌ بِصَلاَةِ النَّبِيِّ ص وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلاَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَالنَّبِيُّ ص قَاعِدٌ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ لَهُ: أَلاَ أَعْرِضُ عَلَيْكَ مَا حَدَّثَتْنِي عَائِشَةُ عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ فَقَالَ: هَاتِ، فَعَرَضْتُ حَدِيثَهَا عَلَيْهِ، فَمَا أَنْكَرَ مِنْهُ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَسَمَّتْ لَكَ الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ؟ قُلْتُ: لاَ، قَالَ: هُوَ عَلِيٌّ س. (م/418)

ترجمه: عبید الله بن عبد الله می‌گوید: به خانه‌ی‌ عایشه ل رفتم و گفتم: آیا درباره‌ی‌ بیماری رسول اکرم ص برای ما صحبت نمی‌کنی؟ گفت: بله، هنگامی‌که بیماری رسول الله ص شدت یافت، فرمود: «آیا مردم نماز خواندند»؟ گفتیم: خیر، آنها منتظر شما هستند. فرمود: «طشت آبی برایم بیاورید». عایشه می‌گوید: طشت آوردیم. پیامبر اکرم ص غسل کرد و هنگامی‌که می‌خواست بلند شود، دچار بی‏هوشی شد. وقتی به هوش آمد، فرمود: «آیا مردم نماز خواندند»؟ گفتیم: خیر، آنان منتظر شما هستند. رسول ‏الله ص دوباره آب خواست و غسل نمود. اما وقتی ‏خواست بلند شود، برای بار دوم، بی‏هوش شد. چند لحظه بعد، وقتی به هوش آمد، پرسید: «آیا مردم نماز خواندند»؟ گفتیم: خیر، آنها منتظر شما هستند. گفتنی است که مردم هم برای نماز عشا در مسجد، منتظر ایشان بودند. آنگاه رسول ‏الله ص شخصی را نزد ابوبکر س فرستاد تا نماز را برگزار کند. قاصد نزد ابوبکر رفت و پیام را به او رساند. ابوبکر س چون مردی رقیق القلب بود، به عمر س گفت: شما نماز را برگزار کنید. عمر س گفت: شما برای امامت سزاوارترید. این‌گونه بود که ابوبکر در آن روزها، وظیفه‌ی‌ خطیر امامت را به عهده گرفت.

در آن اثنا، رسول الله ص احساس بهبودی نمود. پس در حالی که ابوبکر س مردم را امامت می‌نمود، پیامبر اکرم ص در میان دو نفر که یکی از آنها عباس بود، برای نماز ظهر بیرون رفت. هنگامی‌که ابوبکر س رسول الله ص را مشاهده نمود، خواست عقب بیاید؛ ولی پیامبر اکرم ص به او اشاره نمود که عقب نیاید و به آن دو نفر گفت: مرا کنار او بنشانید. آنها نبی اکرم ص را کنار ابوبکر نشاندند؛ این‌گونه ابوبکر س که ایستاده بود به نماز پیامبر اکرم ص که نشسته بود، اقتدا نمود و مردم به نماز ابوبکر اقتدا نمودند.

عبید الله می‌گوید: بعد از آن، نزد عبد الله بن عباس ب رفتم و گفتم: آیا آنچه را که عایشه ل درباره‌ی‌ بیماری رسول الله ص برای ما بیان نمود، برای شما بیان نکنم؟ عبد الله گفت: بگو. من حدیث عایشه ل را برایش بیان نمودم. او به هیچ یک از سخنان عایشه ل ایرادی نگرفت؛ فقط گفت: آیا نام شخصی را که همراه عباس س بود، برایت ذکر کرد؟ گفتم: نه. گفت: علی س بود.

باب(122): اگر امام برای نماز نیامد، کسی دیگر جلو شود

320- عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ س: أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص تَبُوكَ، قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَتَبَرَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ص قِبَلَ الْغَائِطِ، فَحَمَلْتُ مَعَهُ إِدَاوَةً، قَبْلَ صَلاَةِ الْفَجْرِ، فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَيَّ أَخَذْتُ أُهَرِيقُ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ الإِدَاوَةِ، وَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ، ثُمَّ ذَهَبَ يُخْرِجُ جُبَّتَهُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ، فَضَاقَ كُمَّا جُبَّتِهِ، فَأَدْخَلَ يَدَيْهِ فِي الْجُبَّةِ، حَتَّى أَخْرَجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ عَلَى خُفَّيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ، قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَقْبَلْتُ مَعَهُ حَتَّى نَجِدُ النَّاسَ قَدْ قَدَّمُوا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ س فَصَلَّى لَهُمْ، فَأَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ، فَصَلَّى مَعَ النَّاسِ الرَّكْعَةَ الآخِرَةَ، فَلَمَّا سَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ س قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُتِمُّ صَلاَتَهُ، فَأَفْزَعَ ذَلِكَ الْمُسْلِمِينَ، فَأَكْثَرُوا التَّسْبِيحَ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ص صَلاَتَهُ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَحْسَنْتُمْ» أَوْ قَالَ: «قَدْ أَصَبْتُمْ» يَغْبِطُهُمْ أَنْ صَلَّوُا الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا. (م/105/274کتاب الصلاة، باب تقدیم الجماعة من یصلی بهم إذا تأخر الإمام).

ترجمه: مغیره بن شعبه س می‌گوید: در غزوه‌ی‌ تبوک، همراه رسول الله ص بودم. ایشان برای قضای جاحت، بیرون رفت. من قبل از نماز فجر، همزمان با ایشان، ظرف آبی را برداشتم و هنگامی‌که رسول الله ص برگشت، دست بکار شدم و بر دستهایش آب ریختم. پیامبر اکرم ص سه بار دست‌هایش را شست. سپس صورتش را شست. بعد از آن، تلاش کرد تا دست‌هایش از جبه بیرون نماید؛ اما به سبب، تنگی آستین‌های جبه، دست‌هایش را به داخل آن برد و از زیر جبه، بیرون آورد و تا آرنج شست و بر موزه‌هایش مسح نمود. بعد از آن، رسول الله ص (بسوی مردم) براه افتاد. من نیز همراه ایشان آمدم و دیدم مردم عبدالرحمن بن عوف س را جلو کرده‌اند و عبدالرحمن س نماز می‌خواند. رسول الله ص به یک رکعت رسید و آنرا با مردم خواند. هنگامی‌که عبدالرحمن بن عوف س سلام گفت، رسول الله ص برخاست تا نمازش را کامل نماید. دیدن این صحنه، مردم را به وحشت انداخت و بسیار، سبحان الله گفتند. هنگامی‌که رسول الله ص نمازش را تمام کرد، رو بسوی مردم کرد و فرمود: «کار خوبی کردید» یا اینکه فرمود: «حق با شماست». گفتنی است که خواندن نماز در وقت توسط مردم باعث غبطه و خوشحالی رسول الله ص گردید.

باب(123): وجوب آمدن به مسجد برای کسی‌که اذان را می‌شنود

321- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ص رَجُلٌ أَعْمَى، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلاَةِ»؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ». (م/653)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: مردی نابینا (عبدالله بن ام مکتوم) نزد نبی اکرمص آمد و گفت: یا رسول الله! من عصاکشی ندارم که مرا به مسجد بیاورد و از رسول الله ص اجازه خواست تا در منزلش نماز بخواند. پیامبر اکرم ص هم به او اجازه داد؛ اما هنگامی‌که برگشت، پیامبر اکرم ص او را صدا زد و فرمود: «آیا اذان را می‌شنوی»؟ گفت: بله. فرمود: «پس اجابت کن» (به نماز بیا).

باب(124): فضیلت نماز جماعت

322- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «صَلاَةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلاةِ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ بِخَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا». (م/649)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: رسول الله ص ‏فرمود: «نماز با جماعت بر نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، بیست و پنج برابر، برتری دارد».

باب(125): نماز جماعت یکی از راه‌های هدایت است

323- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ س قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلاَةِ إِلاَّ مُنَافِقٌ قَدْ عُلِمَ نِفَاقُهُ أَوْ مَرِيضٌ، إِنْ كَانَ الْمَرِيضُ لَيَمْشِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلاَةَ، وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلاَةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ. (م/654)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: من خودم شاهد بودم که بجز منافق معلوم الحال یا مریض، هیچ کس دیگری ازآمدن به نماز (جماعت) تخلف نمی‌کرد؛ حتی مریض میان دو نفر راه می‌رفت و به نماز می‌آمد؛ همانا رسول الله ص راه‌های هدایت را به ما آموخت و باید دانست که نماز خواندن در مسجدی که درآن، اذان گفته می‌شود، یکی از راه‌های هدایت است.

باب(126): انتظار برای نماز و فضیلت نماز جماعت

323ب- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «صَلاَةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلاَتِهِ فِي بَيْتِهِ وَصَلاَتِهِ فِي سُوقِهِ بِضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لاَ يَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاَةُ، لاَ يُرِيدُ إِلاَّ الصَّلاَةَ فَلَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلاَّ رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ، كَانَ فِي الصَّلاَةِ مَا كَانَتِ الصَّلاَةُ هِيَ تَحْبِسُهُ، وَالْمَلاَئِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تُبْ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ. (م/272/649 کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب فضل صلاة الجماعة و انتظار الصلاة).

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «نماز جماعت بر نماز خانه و بازار، بیست و اندی درجه، برتری دارد؛ زیرا اگر یک مسلمان، درست وضو بگیرید و به مسجد برود و هیچگونه انگیزه‏ای بجز نماز نداشته باشد، تا وارد شدن به مسجد، با هر قدمی‌که برمی‏دارد، یک درجه به درجاتش اضافه می‌شود و گناهی از گناهانش کم می‌گردد و پس از ورود به مسجد، تا زمانی که در انتظار نماز، نشسته باشد، به حساب نماز منظور می‌گردد و تا زمانی که شما در جای نمازتان نشسته باشید، فرشتگان برای شما دعای خیر می‌کنند و می‌گویند: بار الهی! او را مغفرت کن و بر او رحم فرما؛ همچنین تا زمانی که وضو داشته باشید، همچنان فرشتگان برای شما دعای خیر می‌کنند».

باب(127): فضیلت نماز عشا و صبح با جماعت

324- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ قَالَ: دَخَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ س الْمَسْجِدَ بَعْدَ صَلاَةِ الْمَغْرِبِ، فَقَعَدَ وَحْدَهُ فَقَعَدْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ». (م/656)

ترجمه: عبدالله بن ابی عمره می‌گوید: عثمان بن عفان س بعد از نماز مغرب، وارد مسجد شد و تنها نشست. من هم رفتم و نزد او نشستم. وی فرمود: ای برادر زاده‌ام! شنیدم که رسول الله ص فرمود: «هرکس، نماز عشا را با جماعت بخواند، گویا نصف شب را زنده نگه داشته است. و هرکس، نماز صبح را با جماعت بخواند، گویا همه‌ی‌ شب را زنده نگه داشته است».

باب(128): تهدید کسی‌که از جماعت نماز صبح و عشا، تخلف می‌کند

325- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ أَثْقَلَ صَلاَةٍ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلاةُ الْعِشَاءِ وَصَلاَةُ الْفَجْرِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِالصَّلاَةِ فَتُقَامَ، ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِي بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزَمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لاَ يَشْهَدُونَ الصَّلاَةَ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ». زَادَ في رِوَايَةٍ: «وَلَوْ عَلِمَ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَظْمًا سَمِينًا لَشَهِدَهَا يَعْنِي صَلاَةَ الْعِشَاءِ». (م/651)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «نمازهای عشا و فجر، دشوارترین نمازها برای منافقان، بشمار می‌روند؛ البته اگر آنها اجر و ثواب این دو نماز را می‌دانستند، سینه خیز هم که شده بود، می‌آمدند (و در نماز جماعت، حاضر می‌شدند.) همانا من تصمیم گرفتم دستور دهم تا نماز برگزار گردد و شخصی را برای امامت مردم بگمارم؛ سپس با افرادی که دسته‌های هیزم با خود دارند به‌سوی کسانی بروم که برای نماز جماعت حاضر نمی‌شوند و آنها را با خانه‌هایشان به آتش بکشم».

و در روایتی دیگر، علاوه بر این‌ها آمده است که فرمود: «اگر آنها می‌دانستند که استخوانی فربه (گوشت خوبی) نصیب‌شان می‌شود، حتماً برای نماز عشا حضور پیدا می‌کردند».

326- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً يُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ أُحَرِّقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بُيُوتَهُمْ». (م/652)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: نبی اکرم ص درباره‌ی‌ مردمی‌که به نماز جمعه نمی‌روند، فرمود: «همانا تصمیم گرفتم مردی را دستور دهم تا نماز را برای مردم، امامت نماید؛ سپس کسانی را که از نماز جمعه تخلف می‌کنند، با خانه‌هایشان آتش بزنم».

باب(129): اجازه‌ی‌ تخلف از نماز جماعت برای کسی‌که عذری دارد

14ب- عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيتُ عِتْبَانَ، فَقُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكَ، قَالَ: أَصَابَنِي فِي بَصَرِي بَعْضُ الشَّيْءِ فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تَأْتِيَنِي فَتُصَلِّيَ فِي مَنْزِلِي فَأَتَّخِذَهُ مُصَلًّى، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيُّ ص وَمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَدَخَلَ وَهُوَ يُصَلِّي فِي مَنْزِلِي، وَأَصْحَابُهُ يَتَحَدَّثُونَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ أَسْنَدُوا عُظْمَ ذَلِكَ وَكُبْرَهُ إِلَى مَالِكِ بْنِ دُخْشُمٍ قَالُوا: وَدُّوا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ وَوَدُّوا أَنَّهُ أَصَابَهُ شَرٌّ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّلاَةَ وَقَالَ: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ»؟ قَالُوا: إِنَّهُ يَقُولُ ذَلِكَ وَمَا هُوَ فِي قَلْبِهِ، قَالَ: «لاَ يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَيَدْخُلَ النَّارَ أَوْ تَطْعَمَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَعْجَبَنِي هَذَا الْحَدِيثُ، فَقُلْتُ: لاِبْنِي اكْتُبْهُ فَكَتَبَهُ. (م/33)

ترجمه: محمود بن ربیع س در حدیثی که از عتبان بن مالک س نقل می‌کند، می‌گوید: به مدینه آمدم و عتبان را ملاقات نمودم و به وی گفتم: حدیثی از طرف شما به من رسیده است (ممکن است آنرا برایم بیان کنی.) او گفت: چشم‌هایم کم بینا شده بود؛ لذا شخصی را نزد رسول الله ص فرستادم و گفتم: دوست دارم نزد من بیایی و درخانه‌ام نماز بخوانی تا من محل نماز خواندن شما را به نماز، اختصاص دهم. آنگاه نبی اکرم ص و تعدادی از یارانش نزد من آمدند. رسول الله ص وارد منزل شد و شروع به نماز خواندن نمود و صحابه رضوان لله تعالی علیهم با یکدیگر درباره‌ی‌ نفاق، صحبت می‌کردند. آنان بیشترین و بزرگترین نفاق را به مالک بن دُخشُم نسبت دادند و دوست داشتند رسول الله ص علیه او دعا کند تا هلاک شود یا به مصیبتی گرفتار آید. پیامبر اکرم ص بعد از اتمام نماز، فرمود: «مگر گواهی نمی‌دهد که هیچ معبود بحقی، جز الله، وجود ندارد و من رسول الله هستم»؟! گفتند: گواهی می‌دهد اما نه از قلبش. فرمود: «هرکس، گواهی دهد که هیچ معبود بحقی، بجز الله، وجود ندارد و من فرستاده‌ی‌ الله هستم، وارد جهنم نمی‌شود و طعم آنرا هم نمی‌چشد».

انس س گفت: این حدیث بسیار مورد پسند من قرار گرفت؛ لذا به فرزندم گفتم: این حدیث را بنویس. وی هم آنرا نوشت.

باب(130): دستور خوب نماز خواندن

327- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا فُلاَنُ أَلاَ تُحْسِنُ صَلاَتَكَ؟ أَلاَ يَنْظُرُ الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّى كَيْفَ يُصَلِّي؟ فَإِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهِ، إِنِّي وَاللَّهِ لأُبْصِرُ مِنْ وَرَائِي كَمَا أُبْصِرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ». (م/423)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: روزی، رسول الله ص نماز را برای ما امامت نمود. سپس چهره‌اش را به‌سوی ما برگرداند و فرمود: «ای فلانی! آیا نمازت را خوب ادا نمی‌کنی؟ آیا نمازگزار هنگام نمازخواندن نباید دقت کند که چگونه نماز می‌خواند؟! او باید بداند که برای خودش نماز می‌خواند؛ سوگند به الله، من همانگونه که جلویم را می‌بینم، پشت سرم را نیز می‌بینم».

باب(131): اعتدال در نماز و کامل خواندن آن

328- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ س قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلاَةَ مَعَ مُحَمَّدٍ ص فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ، فَرَكْعَتَهُ، فَاعْتِدَالَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ، فَسَجْدَتَهُ، فَجَلْسَتَهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، فَسَجْدَتَهُ، فَجَلْسَتَهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالإنْصِرَافِ، قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ. (م/471)

ترجمه: براء بن عازب س می‌گوید: نماز محمد ص را زیر نظر گرفتم؛ پس متوجه شدم که قیام، رکوع، اعتدال بعد از رکوع، سجده، نشستن میان دو سجده، سجده‌ی‌ دوم و نشستن میان سلام گفتن و رفتن رسول الله ص همه (از نظر مدت زمان) تقریباً با هم مساوی است.

شرح: در روایات دیگر آمده است که سایر اعمال با یکدیگر مساوی بودند اما قیام و تشهد، طولانی‌تر بودند و اکثر اوقات، چنین بوده است؛ البته بعضی وقتها هم رسول الله ص طبق حدیث بالا، نماز می‌خواندند.

329- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: إِنِّي لاَ آلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يُصَلِّي بِنَا، قَالَ: فَكَانَ أَنَسٌ يَصْنَعُ شَيْئًا لاَ أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ، كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِمًا حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ قَدْ نَسِيَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ قَدْ نَسِيَ. (م/472)

ترجمه: انس س می‌گوید: تمام تلاشم را بکار می‌گیرم تا همان نمازی را برای شما بخوانم که رسول ص برای ما می‌خواند.

راوی از انس می‌گوید: انس س کاری را انجام می‌داد که من نمی‌بینم شما انجام دهید؛ او هنگامی‌که سرش را از رکوع بلند می‌نمود، آنقدر راست می‌ایستاد (و به سجده نمی‌رفت) که مردم فکر می‌کردند سجده را فراموش کرده است. همچنین هنگامی‌که سرش را از سجده، بلند می‌کرد، آنقدر مکث می‌نمود که مردم فکر می‌کردند (سجده‌ی بعدی را) فراموش کرده است.

باب(132): بهترین نماز، نمازی است که قیام آن، طولانی باشد

330- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَيُّ الصَّلاَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». (م/756)

ترجمه: جابر س می‌گوید: از رسول الله ص سؤال کردند: کدام نماز، فضیلت بیشتری دارد؟ فرمود: «قیام طولانی» (یعنی نمازی که قیام آن طولانی باشد).

باب(133): دستور به سکون و آرامش در نماز

331- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمْسٍ؟ اسْكُنُوا فِي الصَّلاَةِ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَرَآنَا حَلَقًا فَقَالَ: «مَالِي أَرَاكُمْ عِزِينَ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: «أَلاَ تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلاَئِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا»؟ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلاَئِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا»؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الأُوَلَ، وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ». (م/430)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: رسول الله ص نزد ما تشریف آورد و فرمود: «چرا من شاهد دست‌هایتان هستم که مانند دم اسبهای توسن وسرکش، بالا می‌برید؟ در نماز، سکون وآرامش داشته باشید».

راوی می‌گوید: بار دیگر رسول الله ص نزد ما تشریف آورد و ما را در حلقه‌های متعددی دید و فرمود: «چرا شما را پراکنده می‌بینم»؟ بار سوم که پیامبر اکرم ص نزد ما تشریف آورد، فرمود: «آیا آنگونه که فرشتگان نزد پرودگارشان به صف می‌ایستند، شما به صف نمی‌ایستید»؟ ما پرسیدیم: فرشتگان چگونه نزد پرودگارشان به صف می‌ایستند؟ فرمود: «صف‌های اول را کامل می‌کنند و استوار و به هم پیوسته در صف می‌ایستند».

شرح: بلند کردن دست‌ها که از آن، منع شده است، همان بلند کردن دست‌ها هنگام سلام گفتن در پایان نماز است که در حدیث شماره‌ی (311) بدان تصریح شده است.

باب(134): سلام دادن با اشاره در نماز

332- عَنْ جَابِرٍ س أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَعَثَنِي لِحَاجَةٍ، ثُمَّ أَدْرَكْتُهُ وَهُوَ يَسِيرُ، قَالَ قُتَيْبَةُ: يُصَلِّي فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَلَمَّا فَرَغَ دَعَانِي، فَقَالَ: «إِنَّكَ سَلَّمْتَ آنِفًا وَأَنَا أُصَلِّي». وَهُوَ مُوَجِّهٌ حِينَئِذٍ قِبَلَ الْمَشْرِقِ. (م/540)

ترجمه: جابر س می‌گوید: رسول الله ص مرا برای انجام کاری فرستاد. سپس من به ایشان رسیدم در حالی که به مسیرش ادامه می‌داد ـ طبق روایت قتیبه ـ و مشغول نماز خواندن بود. من به پیامبر اکرم ص سلام گفتم. ایشان با دستش به‌سوی من اشاره نمود. سپس هنگامی‌که از نماز، فراغت یافت، مرا صدا زد و فرمود: «تو پیش از این، سلام گفتی ولی من مشغول حال نماز خواندن بودم». جابر س می‌گوید: در آن هنگام، چهره‌ی‌ رسول الله ص به سمت مشرق بود.

«در روایات دیگر، تصریح شده است که به سمت قبله نبود. چنین به نظر می‌رسد که این واقعه، در مدینه، رخ داده است و همان‌گونه که می‌دانید قبله در جنوب آن، قرار دارد. قابل یادآوری است که بعضی از علما، جواب دادن سلام را در نماز با اشاره، جایز می‌دانند و برخی دیگر، جایز نمی‌دانند».

باب(135): صحبت کردن در نماز، منسوخ شده است

333- عَنْ مُعَاوِيَةَ ابْنِ الْحَكَمِ السُّلَمی‌ س قَالَ: بَيْنَا أَنَا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقُلْتُ: وَا ثُكْلَ أُمِّيَاهْ، مَا شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ؟ فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى أَفْخَاذِهِمْ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمِّتُونَنِي، لَكِنِّي سَكَتُّ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص فَبِأَبِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلاَ بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ فَوَاللَّهِ مَا كَهَرَنِي، وَلاَ ضَرَبَنِي، وَلاَ شَتَمَنِي، قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلاَةَ لاَ يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلاَمِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالإِسْلاَمِ، وَإِنَّ مِنَّا رِجَالاً يَأْتُونَ الْكُهَّانَ، قَالَ: «فَلاَ تَأْتِهِمْ» قَالَ: وَمِنَّا رِجَالٌ يَتَطَيَّرُونَ قَالَ: «ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ فَلاَ يَصُدَّنَّهُمْ» قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: «فَلاَ يَصُدَّنَّكُمْ» قَالَ: قُلْتُ وَمِنَّا رِجَالٌ يَخُطُّونَ، قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ يَخُطُّ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ» قَالَ: وَكَانَتْ لِي جَارِيَةٌ تَرْعَى غَنَمًا لِي قِبَلَ أُحُدٍ وَالْجَوَّانِيَّةِ، فَاطَّلَعْتُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَإِذَا الذِّيبُ قَدْ ذَهَبَ بِشَاةٍ مِنْ غَنَمِهَا، وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي آدَمَ آسَفُ كَمَا يَأْسَفُونَ، لَكِنِّي صَكَكْتُهَا صَكَّةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَعَظَّمَ ذَلِكَ عَلَيَّ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ أُعْتِقُهَا؟ قَالَ: «ائْتِنِي بِهَا». فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: «أَيْنَ اللَّهُ»؟ قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ، قَالَ: «مَنْ أَنَا»؟ قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: «أَعْتِقْهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ». (م/537)

ترجمه: معاویه بن حکم سلمی‌ س می‌گوید: همراه رسول الله ص نماز می‌خواندم که فردی از میان مردم، عطسه زد. من «یرحمک الله» گفتم. پس همه‌ی‌ مردم با تعجب به من نگاه کردند. من گفتم: مادرم به عزایم بنشیند، چرا اینگونه به من نگاه می‌کنید!؟ مردم شروع به زدن دست‌هایشان بر روی رانهایشان نمودند. هنگامی‌که متوجه شدم مرا به سکوت دعوت می‌نمایند، سکوت نمودم. وقتی که رسول الله ص سلام داد ـ پدر و مادرم فدایش باد؛ هیچ معلمی‌در حسن آموزش نه قبل و نه بعد از ایشان، مانند او ندیده‌ام ـ نه سرم داد کشید، نه مرا کتک زد و نه بد و بیراه گفت؛ بلکه فرمود: «هیچ یک از سخنان مردم، شایسته‌ی‌ این نماز نیست؛ بلکه نماز، عبارت از تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است». یا چیزی شبیه این، فرمود. من پرسیدم: یا   
رسول الله!‌ فاصله‌ی‌ زیادی با جاهلیت ندارم؛ ولی هم اکنون الله متعال اسلام را به ما عنایت نموده است. تعدادی از مردم ما نزد کاهنان (غیبگویان) می‌روند؟ رسول الله ص فرمود: «تو نزد کاهنان نرو». گفتم: تعدادی از ما بدفالی می‌گیرند؟ فرمود: «این چیزی است که آنها در دل‌هایشان احساس می‌کنند؛ مبادا بدفالی آنها شما را از انجام عملی باز دارد». (اشاره به این است که فال گرفتن هیچ اعتباری ندارد بلکه شما کارتان را طبق معمول انجام دهید.) من گفتم: بعضی از ما با خط کشیدن روی زمین، همواره فال می‌گیرند؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «یکی از پیامبران با خط کشیدن، فال می‌گرفت. پس خط کشیدن هر کس با خط کشیدن آن پیامبر، موافق باشد، خوب است (و اگر نه جایز نیست و چون هیچ کس نمی‌داند که خط کشیدن او موافق با خط کشیدن آن پیامبر است یا نه؛ لذا درباره‌ی‌ حرمت خط کشیدن و فال گرفتن اتفاق نظر وجود دارد و این کار از ویژگی‌های همان پیامبر شمرده می‌شود).

راوی می‌گوید: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در اطراف کوه احد و جوانیه   
می‌چرانید. روزی خبر شدم که گرگ یکی از گوسفندان را برده است و از آنجایی که من انسان هستم و مانند سایر انسان‌ها خشمگین می‌شوم، یک سیلی به او زدم. پس ازآن، نزد رسول الله ص آمدم. پیامبر اکرم ص آن را (گناه و اشتباه) خیلی بزرگ بحساب آورد. من گفتم: یا رسول الله! آنرا آزاد نکنم؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «او را نزد من بیاور». من او را نزد رسول الله ص بردم. نبی اکرم ص به او فرمود: «الله کجاست»؟ کنیز گفت: «در آسمان است». (یعنی بالا است چنانچه در بعضی روایات آمده است که با انگشتش به طرف بالا اشاره کرد.) رسول الله ص پرسید: «من کیستم»؟کنیز گفت: تو پیامبر الله هستی. رسول الله ص (خطاب به معاویه بن حکم) گفت: «او را آزاد کن؛ زیرا او مؤمن است».

334- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ س قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلاَةِ، يُكَلِّمُ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلاَةِ، حَتَّى نَزَلَتْ: **﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾** فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ، وَنُهِينَا عَنِ الْكَلاَمِ. (م/539)

ترجمه: زید بن ارقم س می‌گوید: ما در ابتدای اسلام، هنگام نماز خواندن، با یکدیگر صحبت می‌کردیم؛ اما زمانی که این آیه نازل گردید که: **﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾** «و برای الله با فروتنی بایستید»، به ما دستور داده شد تا در نماز، سکوت را رعایت نماییم و از صحبت کردن منع شدیم.

باب(136): سبحان الله گفتن در نماز هنگام نیاز

335- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ، وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ». وَ فِي رِوَايَةٍ: «فِي الصَّلاةِ». (م/422)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «تسبیح گفتن، ویژه‌ی‌ مردان است و دست زدن، ویژه‌ی‌ زنان است». و در روایتی آمده است که: «در نماز».

شرح: امام نووی / می‌گوید: اگر در نماز برای کسی، مسئله‌ای پیش بیاید، مثل اینکه از او برای داخل شدن اجازه بگیرند یا اینکه می‌خواهد امام را متوجه کند (که اشتباه نموده است) و امور دیگر، سنت است نمازگزار مرد، سبحان الله بگوید و نمازگزار زن، دست بزند (با کف دست راست بر پشت کف دست چپ بزند نه اینکه کف دستهایش را به حالت لهو و لعب به یکدیگر بزند).

باب(137): نهی از بالا بردن چشم‌ها بسوی آسمان در نماز

336- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِي الصَّلاَةِ إِلَى السَّمَاءِ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ». (م/429)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «اگر افرادی که هنگام دعای در نماز بسوی آسمان نگاه می‌کنند، از این کارشان، خود داری نکنند، چشم‌های آنان ربوده می‌شود».

باب(138): گناه عبور از جلوی نماز گزار

337- عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِيَّ س أَرْسَلَهُ إِلَى أَبِي جُهَيْمٍ يَسْأَلُهُ: مَاذَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْمَارِّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي؟ قَالَ أَبُو جُهَيْمٍ س: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لاَ أَدْرِي قَالَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ شَهْرًا، أَوْ سَنَةً. (م/507)

ترجمه: بُسر بن سعید می‌گوید: زید بن خالد جُهنی مرا نزد ابو جُهیم س فرستاد تا از وی در مورد حدیثی که از رسول الله ص درباره‌ی شخصی که از جلوی نمازگذار عبور می‌کند، بپرسم. او گفت: رسول اکرم ص فرمود: «شخصی که از جلوی نمازگزار می‏گذرد، اگر می‏دانست که این کار، چقدر گناه دارد، تا چهل (سال) توقف می‌نمود ولی از جلوی نماز گزار، عبور نمی‌کرد». راوی می‏گوید: یادم نیست که رسول ‏الله ص فرمود: چهل روز، ماه یا سال.

باب(139): جلوگیری از عبور از جلوی نمازگزار

338- عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَبِي سَعِيدٍ س يُصَلِّي يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ شَابٌّ مِنْ بَنِي أَبِي مُعَيْطٍ، أَرَادَ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَفَعَ فِي نَحْرِهِ، فَنَظَرَ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاغًا إِلاَّ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي سَعِيدٍ، فَعَادَ، فَدَفَعَ فِي نَحْرِهِ أَشَدَّ مِنَ الدَّفْعَةِ الأُولَى، فَمَثَلَ قَائِمًا، فَنَالَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ، ثُمَّ زَاحَمَ النَّاسَ فَخَرَجَ، فَدَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ، فَشَكَا إِلَيْهِ مَا لَقِيَ، قَالَ: وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ عَلَى مَرْوَانَ: فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: مَا لَكَ وَلاِبْنِ أَخِيكَ؟ جَاءَ يَشْكُوكَ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْ فِي نَحْرِهِ، فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». (م/505)

ترجمه: ابو صالح سمّان می گوید: ابوسعید خدری روز جمعه، چیزی را میان خودش و مردم، سُتره قرار ‌داده بود و نماز می‏خواند که یکی از جوانان قبیله‌ی‌ بنی معیط آمد و می‌‏خواست از جلویش بگذرد؛ ابو سعید با دست به سینه‌اش زد و او را عقب راند. وی به اطرافش نگاه کرد (تا از جایی دیگر برود) اما چون راهی جز گذشتن از جلوی ابو سعید نیافت، دوباره سعی کرد تا از آنجا بگذرد. این بار، ابوسعید با شدت بیشتری او را عقب راند. جوان، ایستاد و به ابوسعید ناسزا گفت. سپس نزد مروان رفت و از برخورد ابو سعید شکایت کرد. ابوسعید بدنبال آن جوان، نزد مروان آمد. مروان به او گفت: ابوسعید! بین تو و برادرزاده‌ات (این جوان) چه نزاعی در گرفته است که آمده و از تو شکایت می‌کند؟ ابوسعید س گفت: شنیدم که رسول ‏الله ص فرمود: «هرگاه، یکی از شما، چیزی را بین خود و مردم، ستره قرار داد و نماز خواند و شخصی خواست از جلویش بگذرد، او را دفع کند؛ اگر نپذیرفت، با وی بجنگد؛ زیرا او شیطان است».

باب(140): ستره‌ی‌ نمازگزار

339- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ س قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي وَالدَّوَابُّ تَمُرُّ بَيْنَ أَيْدِينَا، فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ، فَقَالَ: «مِثْلُ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ، تَكُونُ بَيْنَ يَدَيْ أَحَدِكُمْ، ثُمَّ لاَ يَضُرُّهُ مَا مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». (م/499)

ترجمه: طلحه بن عبیدالله س می‌گوید: ما نماز می‌خواندیم و حیوانات از جلوی ما   
می‌گذشتند؛ در این باره با رسول الله ص صحبت کردیم؛ آنحضرت ص فرمود:‌ «اگر چیزی به اندازه‌ی‌ چوب پایانی رحل، جلوی شما باشد، هر چه از جلوی شما بگذرد به شما ضرری نمی‌رساند».

باب(141): نماز خواندن بسوی نیزه

340- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ أَمَرَ بِالْحَرْبَةِ فَتُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ، فَمِنْ ثَمَّ اتَّخَذَهَا الأُمَرَاءُ. (م/501)

ترجمه: از عبد الله بن عمر ب روایت است که رسول ‏الله ص روزهای عید، هنگام نماز، دستور می‌داد تا نیزه‌ای جلویش نصب کنند. آنگاه، بسوی آن، نماز می‌خواند و مردم پشت سر رسول ‏الله ص، نماز می‌خواندند. در سفر هم آنحضرت ص همین کار را انجام می‌داد؛ به همین خاطر، امراء و حکام نیز از نیزه استفاده می‌کنند.

باب(142): نماز خواندن بسوی مرکب

341- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ النَّبِيَّ صكَانَ يَعْرِضُ رَاحِلَتَهُ، وَهُوَ يُصَلِّي إِلَيْهَا. (م/502)

ترجمه: عبد الله ابن عمر ب روایت می‌کند که رسول ‏الله ص مرکبش (سواری) را جلوی خود قرار می‌داد و به‌سوی آن نماز می‏خواند.

باب(143): عبور از جلوی نمازگزار از پشت ستره

342- عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ: أَنَّ أَبَاهُ س رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ص فِي قُبَّةٍ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ، وَرَأَيْتُ بِلاَلاً أَخْرَجَ وَضُوءاً، فَرَأَيْتُ النَّاسَ يَبْتَدِرُونَ ذَلِكَ الْوَضُوءَ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صَاحِبِهِ، ثُمَّ رَأَيْتُ بِلاَلاً أَخْرَجَ عَنَزَةً فَرَكَزَهَا، وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مُشَمِّرًا، فَصَلَّى إِلَى الْعَنَزَةِ بِالنَّاسِ رَكْعَتَيْنِ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالدَّوَابَّ يَمُرُّونَ بَيْنَ يَدَيِ الْعَنَزَةِ. (م/503)

ترجمه: ابو جحیفه س می‏گوید: رسول‏ الله ص را در خیمه‌ای چرمی‌ و سرخ رنگ دیدم. و بلال س را دیدم که برای پیامبر اکرم ص آب وضو آورد. (و رسول اکرم ص وضو ساخت.) مردم برای گرفتن آب وضوی رسول ‏الله ص از یکدیگر سبقت می‏گرفتند؛ هرکس موفق می‏شد، آن را بر سر و صورت خود می‏مالید و کسی که به آن دست نمی‌یافت، از تری دست همراهانش، استفاده می‏کرد. سپس بلال س را دیدم که نیزه‌ای برگرفت و در زمین فرونشاند. و رسول ‏الله ص که عبای سرخ رنگی بر تن داشت و آستین‌هایش را بالا زده بود، برای نماز بیرون آمد و رو به نیزه کرد و دو رکعت نماز، برای مردم، اقامه نمود. همچنین مردم و حیوانات را دیدم که از پشت آن نیزه، عبور می‌کردند.

باب(144): نهی از دست به کمر، نماز خواندن

343- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ص: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا. (م/545)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص از این‌که شخص در نماز، دست به کمر بزند و نماز بخواند، منع فرمود.

باب(145): نهی از تف کردن به طرف جلو در نماز

344- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَأَى نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «مَا بَالُ أَحَدِكُمْ يَقُومُ مُسْتَقْبِلَ رَبِّهِ، فَيَتَنَخَّعُ أَمَامَهُ؟ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبَلَ فَيُتَنَخَّعَ فِي وَجْهِهِ؟ فَإِذَا تَنَخَّعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَنَخَّعْ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَقُلْ هَكَذَا» وَوَصَفَ الْقَاسِمُ: فَتَفَلَ فِي ثَوْبِهِ، ثُمَّ مَسَحَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ. (م/550)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص بلغمی‌در جهت قبله‌ی‌ مسجد دید؛ پس رو به طرف مردم نمود و فرمود: «چرا بعضی از شما روبروی پرودگارشان می‌ایستند و بلغم می‌اندازند؟ آیا شما دوست دارید که روبروی شما بایستند و در چهره‌ی‌ شما بلغم بیندازند؟ لذا هرگاه می‌خواهید بلغم بیاندازید، سمت چپ و زیر پایتان بیندازید. اما اگر سمت چپ جایی نیافتید، این کار را بکنید». قاسم ـ یکی از رویان ـ کار را این‌گونه توصیف نمود که در پارچه‌اش تف کرد و آن را به هم مالید.

باب(146): خمیازه کشیدن در نماز و جلوگیری از آن

345- عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلاَةِ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ». وَ فِي رِوَايَةٍ: «فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ». (م/2995)

ترجمه: ابوسعید خدری س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست در نماز، خمیازه بکشد، تا می‌تواند جلویش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد (دهانش) می‌شود». و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «دستش را جلوی دهانش بگیرد؛ زیرا شیطان وارد (دهانش) می‌شود».

باب(147): بر دوش گذاشتن اطفال در نماز

346- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ س قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ص يَؤُمُّ النَّاسَ وَأُمَامَةُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ وَهِيَ ابْنَةُ زَيْنَبَ بِنْتِ النَّبِيِّ ص عَلَى عَاتِقِهِ، فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهَا، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ أَعَادَهَا. (م/543)

ترجمه: ابو قتاده انصاری س می‌گوید: من شاهد بودم که نبی اکرم ص مردم را امامت می‌نمود در حالی که امامه دختر ابوالعاص که مادرش زینب دختر پیامبر ص بود (نوه‌ی پیامبر) بردوش آنحضرت ص قرار داشت؛ رسول الله ص وقتی که رکوع می‌کرد، او را روی زمین می‌گذاشت و هنگامی‌که از سجده بلند می‌شد، دوباره او را بر دوشش می‌گذاشت.

باب(148): دست کشیدن بر سنگریزه‌ها در مسجد

347- عَنْ مُعَيْقِيبٍ س قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ ص الْمَسْحَ فِي الْمَسْجِدِ، يَعْنِي الْحَصَى، قَالَ: «إِنْ كُنْتَ لاَ بُدَّ فَاعِلاً فَوَاحِدَةً». (م/546)

ترجمه: مُعیقیب س می‌گوید: نبی اکرم ص درباره‌ی‌ دست کشیدن بر سنگریزه‌های مسجد، سخن گفت و فرمود: «اگر دست کشیدن بر آنها، لازم وضروری است، فقط یک بار، دست بکشد». (یعنی اگر ناهموارند و در سجده، باعث اذیت و آزار انسان می‌شوند، یک بار دست کشیدن، اشکالی ندارد).

باب(149): مالیدن بلغم با کفش

348- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ س قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَرَأَيْتُهُ تَنَخَّعَ، فَدَلَكَهَا بِنَعْلِهِ. (م/554)

ترجمه: عبدالله بن شخِّیر س می‌گوید: همراه رسول الله ص نماز خواندم و دیدم که پیامبر اکرم ص بلغم انداخت و با کفشش آنرا مالید (تا محو شود و از بین برود.)

باب(150): جمع کردن و بستن موهای سر در نماز

349- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُصَلِّي وَرَأْسُهُ مَعْقُوصٌ مِنْ وَرَائِهِ، فَقَامَ فَجَعَلَ يَحُلُّهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ب فَقَالَ: مَا لَكَ وَرَأْسِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا مَثَلُ الَّذِي يُصَلِّي وَهُوَ مَكْتُوفٌ». (م/492)

ترجمه: از عبدالله بن عباس ب روایت است که ایشان، عبد الله بن حارث را دید که نماز می‌خواند در حالی که موهایش پشت سرش بسته شده‌اند؛ پس از جایش برخاست و شروع به باز کردن موهای او نمود. هنگامی‌که عبد الله بن حارث نمازش را به پایان رساند، رو به ابن عباس کرد و گفت: تو با سرم چکار داری؟ ابن عباس گفت: من شنیدم که رسول الله ص فرمود: «چنین شخصی مانند نمازگزاری است که دست‌هایش را به شانه‌هایش بسته باشند».

باب(151): نماز خواندن هنگامی‌که غذا حاضر است

350- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: إِذَا قُرِّبَ الْعَشَاءُ وَحَضَرَتِ الصَّلاةُ فَابْدَءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلاةَ الْمَغْرِبِ، وَلا تَعْجَلُوا عَنْ عَشَائِكُمْ». (م/558)

ترجمه: انس بن مالک س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که شام آورده شد و وقت نماز هم فرا رسید، قبل از خواندن نماز مغرب، نخست، شام بخورید و در خوردن آن هم عجله نکنید».

باب(152): فراموشی در نماز و سجده‌ی‌ سهو

351- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلاتِهِ، فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلاثًا أَمْ أَرْبَعًا، فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلاتَهُ، وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِتْمَامًا لأَرْبَعٍ كَانَتَا تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ». (م/571)

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر یکی از شما در نمازش، شک کرد و ندانست که سه یا چهار رکعت، خوانده است، شک را رها نماید و اساس را بر یقین (سه رکعت) بگذارد؛ آنگاه قبل از اینکه سلام دهد، دو سجده بجا آورد؛ اگر پنج رکعت، خوانده است، این دو سجده، باعث زوج شدن نمازش می‌شوند و اگر چهار رکعتش، کامل شده است، این دو سجده، باعث ذلت و خواری شیطان می‌گردد.

352- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ص إِحْدَى صَلاتَيِ الْعَشِيِّ: إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ، فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَتَى جِذْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرَ س فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا، وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ: قُصِرَتِ الصَّلاَةُ، فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقُصِرَتِ الصَّلاةُ أَمْ نَسِيتَ؟ فَنَظَرَ النَّبِيُّ ص يَمِينًا وَشِمَالاً فَقَالَ: «مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ»؟ قَالُوا: صَدَقَ، لَمْ تُصَلِّ إِلاّ رَكْعَتَيْنِ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ، قَالَ: وَأُخْبِرْتُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ: وَسَلَّمَ. (م/573)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول ‏الله ص یکی از نمازهای بعد از زوال یعنی ظهر یا عصر را دو رکعت خواند و سلام گفت. سپس بسوی چوبی که در جهت قبله‌ی‌ مسجد قرار داشت، رفت و مانند کسی که عصبانی باشد، بر آن تکیه زد. گفتنی است که ابوبکر و عمر ب نیز در میان جمعیت بودند اما ترسیدند که چیزی بگویند. به هر حال، کسانی که عجله داشتند از مسجد بیرون رفتند و گفتند: نماز، کوتاه شده است. در این هنگام، ذوالیدین برخاست و گفت: یا رسول الله! نماز تخفیف یافته یا شما دچار فراموشی شدید؟ رسول اکرم ص به سمت راست و چپش نگاهی انداخت و فرمود: «ذوالیدین چه می‌گوید»؟! مردم گفتند: ذوالیدین راست می‌گوید. شما فقط دو رکعت نماز خواندید. آنگاه رسول الله ص دو رکعت دیگر خواند و سلام داد. بعد تکبیر گفت و سجده نمود. سپس تکبیر گفت و سرش را بلند کرد. و بعد تکبیر گفت و به سجده رفت. سپس تکبیر گفت و سرش را بلند نمود. راوی می‌گوید: و از عمران بن حصین به اطلاع من رساندند که: بعد از آن، سلام داد.

باب(153): سجده‌های تلاوت

353- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ النَّبِيَّ صكَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَيَقْرَأُ سُورَةً فِيهَا سَجْدَةٌ فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ مَعَهُ، حَتَّى مَا يَجِدُ بَعْضُنَا مَوْضِعًا لِمَكَانِ جَبْهَتِهِ. (م/575)

ترجمه: عبد الله بن عمر ب می‏گوید: نبی اکرم ص قران تلاوت می‌نمود و هرگاه، یکی از سوره‌های دارای سجده را تلاوت می‏نمود، سجده می‏کرد. ما نیز همراه ایشان، سجده می‏کردیم و چه بسا که (به سبب ازدحام) جایی برای نهادن پیشانی بر زمین، پیدا نمی‌کردیم.

354- عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ س صَلاَةَ الْعَتَمَةِ فَقَرَأَ: ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ١﴾ [الانشقاق: 1] فَسَجَدَ فِيهَا، فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذِهِ السَّجْدَةُ؟ فَقَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ ص فَلاَ أَزَالُ أَسْجُدُ بِهَا حَتَّى أَلْقَاهُ. (م/578)

ترجمه: ابورافع می‌گوید: نماز عشا را با ابوهریره س خواندم. او سوره‌ی‌ انشقاق را خواند و سجده کرد. به او گفتم: این سجده چیست؟ گفت: به سبب خواندن این سوره، پشت سر ابو القاسم ص سجده کردم و همچنان تا زمانی که بمیرم و به ملاقات رسول الله ص بروم، سجده خواهم نمود.

باب(154): خواندن قنوت در نماز صبح

355- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ صَلاَةِ الْفَجْرِ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَيُكَبِّرُ، وَيَرْفَعُ رَأْسَهُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ، وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ، وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كَسِنِي يُوسُفَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ لِحْيَانَ وَرِعْلاً وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ، عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» ثُمَّ بَلَغَنَا أَنَّهُ تَرَكَ ذَلِكَ لَمَّا أُنْزِلَت: ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ أَوۡ يُعَذِّبَهُمۡ فَإِنَّهُمۡ ظَٰلِمُونَ١٢٨﴾ [آل عمران: 128]. (م/675)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: رسول ‏الله ص در نماز صبح، هنگامی‌که قرائت را به پایان می‌رساند و تکبیر می‌گفت (و رکوع می‌نمود) و سرش را از رکوع بلند می‏کرد، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَك الْحَمْدُ» می‌گفت. سپس، همچنان که ایستاده بود، می‌فرمود: «بار الها! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش بن ربیعه و سایر مؤمنان مستضعف را نجات بده؛ الهی! قهر و غضبت را بر قوم مُضَر، نازل کن و آنان را دچار خشکسالی‌ای مانند خشکسالی دوران یوسف، بگردان. بار لها! قبایل لحیان و رعل و ذکوان و عصیه را که از الله ورسولش، عصیان کردند، نفرین کن». راوی می‏گوید: سپس به ما خبر رسید که پیامبر اکرم ص بعد از نزول آیه‌ی‌ **﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ أَوۡ يُعَذِّبَهُمۡ فَإِنَّهُمۡ ظَٰلِمُونَ١٢٨﴾** [آل عمران: 128] این دعا را ترک نمود.

ترجمه‌ی‌ آیه: ای پیامبر! چیزی از کار (بندگان) در دست تو نیست. الله یا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب می‌دهد چرا که آنان ستمگرند.

باب(155): خواندن قنوت در نماز ظهر و دیگر نمازها

356- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: وَاللَّهِ لأَُقَرِّبَنَّ بِكُمْ صَلاَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقْنُتُ فِي الظُّهْرِ وَالْعِشَاءِ الآخِرَةِ وَصَلاَةِ الصُّبْحِ، وَيَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ، وَيَلْعَنُ الْكُفَّارَ. (م/676)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که می‌گفت: سوگند به الله که شما را به نماز   
رسول الله ص نزدیک می‌نمایم. و او در نمازهای ظهر و عشا و صبح (دعای) قنوت می‌خواند و برای مؤمنان، دعا می‌نمود و کفار را نفرین می‌کرد.

باب(156): خواندن قنوت در نماز مغرب

357- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ يَقْنُتُ فِي الصُّبْحِ وَالْمَغْرِبِ. (م/678)

ترجمه: براء بن عازب س می‌گوید: رسول الله ص در نمازهای صبح و مغرب، دعای قنوت می‌خواند.

باب(157): درباره‌ی‌ دو رکعت سنت فجر

358- عَنْ حَفْصَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ لاَ يُصَلِّي إِلاَّ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. (م/723)

ترجمه: حفصه ل می‌گوید: هنگامی‌که فجر طلوع می‌کرد، رسول الله ص فقط دو رکعت نماز مختصر می‌خواند.

باب(158): فضیلت دو رکعت سنت فجر

359- عَنْ عَائِشَةَ ل عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». (م/725)

ترجمه: عایشه صدیقه ل روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «دو رکعت (سنت) فجر از دنیا ومافیها بهتر است».

باب(159): قرائت دو رکعت سنت فجر

360- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَرَأَ فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ:﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ١﴾ وَ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١﴾ (م/726)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص در دو رکعت (سنت فجر) سوره‌های کافرون و اخلاص را خواند.

باب(160): دراز کشیدن بعد از سنت‌های فجر

361- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا صَلَّى رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ: فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَيْقِظَةً حَدَّثَنِي، وَإِلاَّ اضْطَجَعَ. (م/743)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: هنگامی‌که نبی اکرم ص دو رکعت (سنت) فجر را می‌خواند، اگر من بیدار بودم با من صحبت می‌کرد. در غیر اینصورت، بر پهلو دراز می‌کشید.

باب(161): نشستن در جای نماز بعد از نماز صبح

362- عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س: أَكُنْتَ تُجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِ ص؟ قَالَ: نَعَمْ، كَثِيرًا، كَانَ لاَ يَقُومُ مِنْ مُصَلاَّهُ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ الصُّبْحَ أَوِ الْغَدَاةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامَ، وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ، فَيَأْخُذُونَ فِي أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُ. (م/670)

ترجمه: سماک بن حرب می‌گوید: به جابر بن سمره س گفتم: آیا تو با رسول الله ص نشست و برخاست می‌نمودی؟ وی گفت: بله، بسیار. رسول اکرم ص از جایی که نماز صبح را در آن می‌خواند تا طلوع آفتاب بر نمی‌خاست. و هنگامی‌که خورشید طلوع می‌کرد، بلند می‌شد. مردم درباره‌ی‌ امور جاهلیت، با یکدیگر صحبت می‌کردند و می‌خندیدند و رسول اکرم ص تبسم می‌نمود.

باب(162): درباره‌ی‌ نماز چاشت

363- عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ وَإِنِّي لأُسَبِّحُهَا، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيَدَعُ الْعَمَلَ وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ، خَشْيَةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ. (م/718)

ترجمه: عایشه ل می‏گوید: من هرگز ندیدم که رسول الله ص نماز چاشت بخواند. ولی من آنرا می‌خوانم. چه بسا، رسول الله ص عملی را دوست داشت که انجام دهد، ولی از ترس اینکه مبادا مردم به آن عمل کنند و بر آنان، فرض گردد، آنرا ترک می‌نمود.

باب(163): نماز چاشت، دو رکعت است

364- عَنْ أَبِيذَرٍّ س عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلاَمَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزِئُ مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى». (م/720)

ترجمه: ابوذر س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «بر هر مفصل انسان، یک صدقه، واجب است. هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است. هر الحمدلله گفتن، یک صدقه است. هر لااله الا الله گفتن، یک صدقه است. هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است. امر به معروف، صدقه است. نهی از منکر، صدقه است. و بجای همه‌ی‌ اینها خواندن دو رکعت نماز چاشت، کفایت می‌نماید.

باب(164): نماز چاشت، چهار رکعت است

365- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ. (م/719)

ترجمه: عایشه صدیقه ل می‌گوید: رسول الله ص چهار رکعت نماز چاشت می‌خواند و هر چه خواست الله بود، به آنها می‌افزود.

باب(165): نماز چاشت، هشت رکعت است

366- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ وَحَرَصْتُ عَلَى أَنْ أَجِدَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ يُخْبِرُنِي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سَبَّحَ سُبْحَةَ الضُّحَى، فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُحَدِّثُنِي ذَلِكَ، غَيْرَ أَنَّ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَتْنِي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَى بَعْدَ مَا ارْتَفَعَ النَّهَارُ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَأُتِيَ بِثَوْبٍ فَسُتِرَ عَلَيْهِ، فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ قَامَ، فَرَكَعَ ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ، لا أَدْرِي: أَقِيَامُهُ فِيهَا أَطْوَلُ أَمْ رُكُوعُهُ أَمْ سُجُودُهُ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْهُ مُتَقَارِبٌ، قَالَتْ: فَلَمْ أَرَهُ سَبَّحَهَا قَبْلُ وَلا بَعْدُ. (م81/336 كتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب صلاة الضحى)

ترجمه: عبدالله بن حارث بن نوفل می‌گوید: جستجو نمودم و بسیار علاقه مند بودم شخصی را بیابم که به من بگوید رسول الله ص نماز چاشت، خوانده است. سرانجام کسی جز ام هانی دختر ابوطالب را نیافتم. او گفت: رسول الله ص روز فتح مکه، بعد از برآمدن آفتاب، تشریف آورد؛ پارچه ای برایش آوردند و آنرا برای پیامبر اکرم ص پرده کردند. (فاطمه ل این کار را انجام داد.) پیامبر اکرم ص غسل نمود. سپس برخاست و هشت رکعت نماز، بجای آورد. قیام و رکوع و سجده‌ی‌ ایشان، بسیار نزدیک به هم بودند تا جایی که نمی‌دانم کدامیک طولانی‌تر بود. ام هانی ل می‌گوید: من ندیدم که رسول الله ص قبل یا بعد از آن، این نماز را بخواند.

توضیح: همان‌گونه که در احادیث فوق، ملاحظه نمودید، وقت نماز چاشت، هنگام بالا آمدن آفتاب است و حداقل آن، دو رکعت، و حداکثر آن، هشت رکعت می‌باشد.

باب(166): توصیه درباره‌ی‌ نماز چاشت

367- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ص بِثَلاَثٍ: بِصِيَامِ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ. (م/721)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: دوستم؛ رسول الله ص؛ سه توصیه به من فرمود: سه روز، روزه گرفتن در هر ماه، خواندن نماز چاشت و خواندن نماز وتر، قبل از خوابیدن.

باب(167): نماز أوابین

368- عَنِ الْقَاسِمِ الشَّيْبَانِيّ:ِ أَنَّ زَيْدَ ابْنَ أَرْقَمَ س رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلاَةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «صَلاَةُ الأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ». (748)

ترجمه: قاسم شیبانی می‌گوید: چون زید بن ارقم س گروهی را دید که وقت چاشت (برآمدن آفتاب) نماز می‌خوانند، گفت: آیا آنان نمی‌دانند که نماز در وقتی دیگر، غیر از این لحظه، بهتر است؟ رسول الله ص فرمود: «وقتی نماز اوابین خوانده می‌شود که دست و پای شتر بچه‌ها از ریگ‌های داغ بسوزد».

باب(168): کسی‌که برای الله سجده نماید، به بهشت می‌رود

369- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي، يَقُولُ: يَا وَيْلَهُ ـ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ: يَا وَيْلِي ـ أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النَّارُ». (م/81)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که فرزند آدم آیات سجده را تلاوت می‌نماید و سجده می‌کند، شیطان به گوشه‌ای می‌خزد و شروع به گریه می‌کند ومی‌گوید: وای بر او ـ و طبق روایت ابو کریب: وای بر من ـ فرزند آدم دستور داده شد تا سجده کند. پس او سجده کرد و به بهشت می‌رود. اما هنگامی‌که به من دستور سجده رسید، قبول نکردم؛ پس به جهنم می‌روم».

باب(169): فضیلت کسی‌که در شبانه روز، دوازده رکعت نماز می‌خواند.

370- عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ ل زَوْجِ النَّبِيِّ ص: أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ، يُصَلِّي لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ، إِلاّ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ أَوْ: إِلاَّ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ» قَالَتْ أَمُّ حَبِيبَةَ: فَمَا بَرِحْتُ أُصَلِّيهِنَّ بَعْدُ، و قَالَ عَمْرٌو مَا بَرِحْتُ أُصَلِّيهِنَّ بَعْدُ، و قَالَ النُّعْمَانُ: مِثْلَ ذَلِكَ، وَفي رِوَايَةٍ: «فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». (م/728)

ترجمه: ام حبیبه، همسر گرامی ‌نبی اکرم ص می‌گوید: از رسول الله ص شنیدم که فرمود: «هر بنده‌ی‌ مسلمانی که روزانه، علاوه بر نمازهای فرض، دوازده رکعت نماز نفل برای خوشنودی الله بخواند، الله برایش خانه‌ای در بهشت می‌سازد یا اینکه خانه‌ای در بهشت برایش ساخته می‌شود». ام حبیبه ل، عمرو و نعمان (راویان این حدیث) می‌گویند: ما بعد از آن، همیشه این دوازده رکعت را می‌خوانیم. و دریک روایت، بجای کلمه‌ی‌ روزانه، «شبانه روز» آمده است.

شرح: این دوازده رکعت، همان نمازهای سنت هستند که عارتند از: دو رکعت قبل از نماز صبح، چهار رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت بعد از نماز عشا که در مجموع، دوازده رکعت می‌شود.

باب(170): بین هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد

371- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُغَفَّلٍ الْمُزَنِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاةٌ» قَالَهَا ثَلاثًا، قَالَ: فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» (م/838)

ترجمه: عبدالله بن مغفل مزنی س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «میان هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد» و این جمله را سه بار تکرار نمود و بار سوم فرمود: «البته برای هر کس که بخواهد».

شرح: همان‌گونه که در حدیث، وارد شده است، خواندن نماز نفل بین اذان و اقامه، مستحب است و در این باره اختلافی وجود ندارد مگر در مورد دو رکعت قبل از نماز مغرب که برخی آنرا مستحب نمی‌دانند. اما چنانچه ملاحظه می‌نمایید رسول الله ص در حدیث فوق، مشروعیت این دو رکعت را مورد تأیید قرار دادند. همچنین در روایت دیگری آمده است که رسول اکرم ص سه بار فرمود: «قبل از نماز مغرب، نماز بخوانید» و بار سوم فرمود: «البته هرکس خواست، نماز بخواند تا مبادا مردم آنرا سنت (مؤکده) قرار دهند([[35]](#footnote-35)). همچنین انس س می‌گوید: هنگامی‌که اذان مغرب گفته می‌شد، یاران رسول الله ص (برای خواندن نماز) بسوی ستون‌ها می‌شتافتند و به نماز می‌ایستادند تا اینکه رسول الله ص می‌آمد و آنان همچنان مشغول نماز بودند. و در روایت صحیح مسلم آمده است که اگر فرد بیگانه‌ای وارد مسجد می‌شد، فکر می‌کرد که نماز برگزار شده است چون تعداد زیادی از صحابه، مشغول خواندن دو رکعت نماز نافله قبل از نماز مغرب، بودند([[36]](#footnote-36)). لذا طبق احادیث فوق، خواندن دو رکعت نفل قبل از نماز مغرب، مستحب وجایز است.

باب(171): خواندن نفل قبل و بعد از نماز

372- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَبْلَ الظُّهْرِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَهَا سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْجُمُعَةِ سَجْدَتَيْنِ، فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ، فَصَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ص فِي بَيْتِهِ. (م/729)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: همراه رسول الله ص دو رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز مغرب، دو رکعت بعد از نماز عشا و دو رکعت بعد از نماز جمعه خواندم. البته دو رکعت بعد از نماز مغرب و عشا و جمعه را همراه رسول الله ص در خانه‌اش خواندم.

باب(172): نوافل شب و روز

373- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ س قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ ل عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص عَنْ تَطَوُّعِهِ، فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا ثُمَّ يَخْرُجُ، فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ تِسْعَ رَكَعَاتٍ فِيهِنَّ الْوِتْرُ، وَكَانَ يُصَلِّي لَيْلاً طَوِيلاً قَائِمًا وَلَيْلاً طَوِيلاً قَاعِدًا، وَكَانَ إِذَا قَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَائِمٌ، وَإِذَا قَرَأَ قَاعِدًا رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَاعِدٌ، وَكَانَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ. (م/730)

ترجمه: عبدالله بن شفیق س می‌گوید: از عایشه ل درباره‌ی‌ نمازهای نفلی  
رسول الله ص پرسیدم. فرمود: رسول اکرم ص قبل از نماز ظهر در خانه‌ی‌ من، چهار رکعت می‌خواند. بعد از آن می‌رفت و نماز را برای مردم برگزار می‌کرد و به خانه بر می‌گشت و دو رکعت دیگر می‌خواند. همچنین بعد از برگزار نمودن نماز عشا برای مردم، وارد خانه‌ی‌ من می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند. و شب‌ها با نماز وتر، نه رکعت نماز می‌خواند. گفتنی است که رسول الله ص بعضی از شب‌ها بطور طولانی، ایستاده نماز می‌خواند و برخی از شب‌ها بطور طولانی، نشسته نماز می‌خواند. البته هنگامی‌که ایستاده نماز می‌خواند، رکوع و سجده را ایستاده بجا می‌آورد و اگر نشسته نماز می‌خواند، نشسته رکوع و سجده می‌نمود. (برای انجام رکوع و سجده بر نمی‌خاست) و هنگامی‌که فجر طلوع می‌کرد، دو رکعت نماز می‌خواند.

باب(173): خواندن نماز نفل در مسجد

374- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ س قَالَ: احْتَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص حُجَيْرَةً بِخَصَفَةٍ أَوْ حَصِيرٍ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي فِيهَا، قَالَ: فَتَتَبَّعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ، وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلاَتِهِ، قَالَ: ثُمَّ جَاءُوا لَيْلَةً، فَحَضَرُوا وَأَبْطَأَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْهُمْ، قَالَ: فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ، فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ، وَحَصَبُوا الْبَابَ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص مُغْضَبًا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا زَالَ بِكُمْ صَنِيعُكُمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُكْتَبُ عَلَيْكُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّلاَةِ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ خَيْرَ صَلاَةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلاَّ الصَّلاَةَ الْمَكْتُوبَةَ». وَ في رِوَايَةٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ص اتَّخَذَ حُجْرَةً فِي الْمَسْجِدِ مِنْ حَصِيرٍ. (م/781)

ترجمه: زید بن ثابت س می‌گوید: رسول الله ص در گوشه‌ای از مسجد با برگ درخت خرما یا حصیر، حجره‌ای ساخت و در آن، نماز می‌خواند. تعدادی از مردم کنار رسول الله ص جمع شدند و به او اقتدا کردند. سپس شبی، مردم جمع شدند ولی رسول الله ص تأخیر نمود و نیامد. مردم صداهایشان را بلند کردند و درِ خانه‌اش را زدند. رسول الله ص خشمگین نزد آنان آمد و فرمود: «شما به اندازه‌ای این کار را انجام دادید که من گمان کردم بر شما فرض می‌شود. لذا در خانه‌هایتان نماز بخوانید؛ زیرا بجز نمازهای فرض (که در مسجد باید خوانده شود) بهترین نماز شخص، نمازی است که در خانه خوانده شود».

باب(174): خواندن نماز نفل در خانه

375- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمُ الصَّلاةَ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلاتِهِ خَيْرًا». (م/778)

ترجمه: جابر س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که نماز شما در مسجد به پایان رسید، خانه‌هایتان را هم از نماز، بهره مند سازید؛ زیرا الله نماز خواندن در خانه را باعث خیر و برکت آن می‌گرداند».

شرح: خواندن نمازهای نافله در خانه، مستحب است؛ زیرا باعث خیر و برکت، نزول رحمت و فرشتگان و فرار شیطان از خانه می‌گردد. همچنین به سبب دور بودن از نگاه مردم، احتمال ریا، پایین می‌آید.

باب(175): تا وقتی که با نشاط هستید، نماز بخوانید، و هرگاه، خسته شدید، بنشینید

376- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْجِدَ، وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ سَارِيَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا»؟ قَالُوا: لِزَيْنَبَ تُصَلِّي، فَإِذَا كَسِلَتْ أَوْ فَتَرَتْ أَمْسَكَتْ بِهِ، فَقَالَ: «حُلُّوهُ لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا كَسِلَ أَوْ فَتَرَ قَعَدَ». (م/784)

ترجمه: انس بن مالک س می‏گوید: روزی، رسول الله ص وارد مسجد شد و نگاهش به ریسمانی افتاد که میان دو ستون مسجد، بسته شده است. فرمود: «این ریسمان، چیست»؟ مردم گفتند: آنرا زینب ل بسته است؛ هر وقت، از خواندن نماز، خسته می‌شود، آن را می‌گیرد و(به کمک آن، به نماز، ادامه می‏دهد). رسول الله ص فرمود:«آن را باز کنید؛ تا زمانی که شما بانشاط هستید، نماز بخوانید. و هرگاه، سست یا خسته شدید، بنشینید».

باب(176): محبوبترین اعمال نزد الله با دوام‌ترین آنهاست

377- عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ ل قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ كَانَ عَمَلُ رَسُولِ اللَّهِ ص، هَلْ كَانَ يَخُصُّ شَيْئًا مِنَ الأَيَّامِ؟ قَالَتْ: لاَ، كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً، وَأَيُّكُمْ يَسْتَطِيعُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَسْتَطِيعُ؟ (م/783)

ترجمه: از عایشه ل پرسیدند: عبادت رسول الله ص چگونه بود؟ آیا پیامبر اکرمص روزهای خاصی را برای عبادت، اختصاص می‌داد؟ گفت: خیر؛ و افزود که رسول ‏الله ص بر هر عملی، مداومت می‏کرد. و کدام یک از شما توان و مقاومت رسول الله ص را دارد؟!.

باب(177): (در نوافل) به اندازه‌ی‌ توان عمل نمایید

378ـ عَنْ عَائِشَةَ ل زَوْجِ النَّبِيِّ ص: أَنَّ الْحَوْلاءَ بِنْتَ تُوَيْتِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ أَسَدِ ابْنِ عَبْدِ الْعُزَّى مَرَّتْ بِهَا وَعِنْدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص، فَقُلْتُ: هَذِهِ الْحَوْلاءُ بِنْتُ تُوَيْتٍ، وَزَعَمُوا أَنَّهَا لا تَنَامُ اللَّيْلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَنَامُ اللَّيْلَ؟ خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لا يَسْأَمُ اللَّهُ حَتَّى تَسْأَمُوا». (م/785)

ترجمه: عایشه، همسر گرامی‌ نبی اکرم ص می‌فرماید: رسول الله ص نزد من بود که حولاء دختر تویت بن حبیب از کنارم گذشت. من گفتم: این حولاء دختر تویت است. مردم می‌گویند: او شب‌ها نمی‌خوابد (عبادت می‌کند). رسول الله ص فرمود: «شبها نمی‌خوابد؟! اعمالی را انجام دهید که توان آن را داشته باشید. سوگند به الله که الله خسته نمی‌شود مگر اینکه شما خود خسته شوید».

باب(178): درباره‌ی نماز شب و دعای پیامبر اکرم ص

379- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: بِتُّ لَيْلَةً عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ، فَقَامَ النَّبِيُّ ص مِنَ اللَّيْلِ فَأَتَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ نَامَ، ثُمَّ قَامَ، فَأَتَى الْقِرْبَةَ فَأَطْلَقَ شِنَاقَهَا، ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءًا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ وَلَمْ يُكْثِرْ، وَقَدْ أَبْلَغَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى، فَقُمْتُ فَتَمَطَّيْتُ، كَرَاهِيَةَ أَنْ يَرَى أَنِّي كُنْتُ أَنْتَبِهُ لَهُ، فَتَوَضَّأْتُ، فَقَامَ فَصَلَّى، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَتَتَامَّتْ صَلاَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنَ اللَّيْلِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ص وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، فَأَتَاهُ بِلاَلٌ فَآذَنَهُ بِالصَّلاَةِ، فَقَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ، وَكَانَ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا، وَفَوْقِي نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامی‌نُورًا، وَخَلْفِي نُورًا، وَعَظِّمْ لِي نُورًا» قَالَ كُرَيْبٌ: وَسَبْعًا فِي التَّابُوتِ فَلَقِيتُ بَعْضَ وَلَدِ الْعَبَّاسِ، فَحَدَّثَنِي بِهِنَّ فَذَكَرَ: «عَصَبِي وَلَحْمی‌ وَدَمی‌ وَشَعْرِي وَبَشَرِي» وَذَكَرَ خَصْلَتَيْنِ. (م/763)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: شبی، نزد خاله‌ام میمونه ل خوابیدم. شب هنگام، نبی اکرم ص برخاست و قضای حاجت نمود وصورت و دست‌هایش را شست و خوابید. سپس برخاست و بسوی مشک رفت و نخ دهانه‌ی مشک را باز کرد و با آب نه خیلی زیاد و نه خیلی کم بطور کامل، وضو گرفت. سپس شروع به نماز خواندن نمود. من از ترس اینکه مرا ببیند و متوجه من شود، آهسته بلند شدم و وضو گرفتم وسمت چپ ایشان ایستادم. رسول اکرم ص دستم را گرفت و سمت راستش قرار داد. قابل یادآوری است که نماز رسول الله ص سیزده رکعت کامل گردید. آنگاه رسول الله ص به پهلو دراز کشید و خوابید طوری که صدای نفسش بلند شد. و ایشان ص عادت داشت که هنگام خوابیدن، صدای نفسش بلند می‌شد.

سپس بلال س آمد و وقت نماز را اعلان نمود. آنگاه رسول الله ص برخاست و بدون این‌که وضو بگیرد، نماز خواند و در دعایش فرمود: «بار الها! در دلم، چشم‌هایم، گوش‌هایم، سمت راستم، سمت چپم، بالای سرم، بر پایم و پیش رویم، نوری بزرگ قرار بده».

کریب می‌گوید: هفت چیز دیگر هم ذکر کرد که من فراموش نمودم. بعدها یکی از فرزندان عباس را دیدم. او گفت: آن چیزها عبارتند از: عصب، گوشت، خون، مو، پوست و دو چیز دیگر نیز متذکر گردید.

380- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ لِيُصَلِّىَ افْتَتَحَ صَلاَتَهُ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص برای خواندن نماز شب، بیدار می‌شد، نمازش را با دو رکعت نماز مختصر، آغاز می‌نمود.

باب(179): دعای نبی اکرم ص هنگام برخاستن در شب

381- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيَّامُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ». (م/769)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: در نیمه‌ی شب، هنگامی‌که رسول الله ص برای نماز بر می‌خاست، این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيَّامُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ».«بار الها! تمام تعریف‌ها از آن توست؛ روشنی آسمان‌ها و زمین، تو هستی؛ حمد و ستایش، شایسته‌ی‌ توست؛ تو نگهدارنده‌ی آسمان و زمین هستی؛ تمام ستایش‌ها از آنِ توست؛ زیرا پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنها وجود دارد، تو هستی؛ تو بر حقی و وعده‌ات نیز حق است؛ سخن تو، حق است؛ ملاقات تو حق، بهشت تو حق، دوزخ تو حق و قیامت، حق است. بار الها! تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم، به تو توکل نمودم، به تو روی آوردم، به کمک تو با دشمنان، مبارزه کردم و تو را حکم و فیصل، قرار دادم. بار الها! گناهان اول و آخر و ظاهر و باطن مرا بیامرز؛ تو معبود منی و هیچ معبود حقی جز تو وجود ندارد».

باب(180): کیفیت نماز شب و تعداد رکعات آن

382- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلاَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ، لاَ يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلاَّ فِي آخِرِهَا. (م/737)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: شب‌ها رسول الله ص سیزده رکعت نماز می‌خواند که پنج رکعت آنها را وتر قرار می‌داد و فقط در آخر آنها می‌نشست.

شرح: نماز شب رسول الله ص در روایات صحیح، هفت، نه، یازده، سیزده و پانزده رکعت، نقل شده است که در صورت اخیر؛ یعنی پانزده رکعت، دو رکعت سنت فجر هم به حساب آمده است. آنچه مسلم است نماز شب، عبادتی است که هر چه بیشتر باشد، بهتر است.

رسول الله ص در حالت‌های مختلف از قبیل بیماری، بزرگسالی، خستگی و غیره هفت، نه، یازده و سیزده رکعت، و بیشتر اوقات، دو رکعتی خوانده است؛ و گاهی هم برای بیان جواز، چند رکعت را با یک سلام، خوانده است.

باب(181): نماز شب

383- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ صَلاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ص: «صَلاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى». (م/749)

ترجمه: ابن عمر ب می‏گوید: شخصی از رسول الله ص درباره‌ی نماز شب، سؤال کرد. رسول اکرم ص فرمود: «نماز شب، دو رکعت، دو رکعت خوانده شود. اگر کسی احتمال داد که طلوع فجر نزدیک است، یک رکعت بخواند تا نمازهایی را که خوانده است، وتر شوند».

باب(182): خواندن نماز شب، نشسته و ایستاده

384ـ عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقْرَأُ فِي شَيْءٍ مِنْ صَلاَةِ اللَّيْلِ جَالِسًا، حَتَّى إِذَا كَبِرَ قَرَأَ جَالِسًا، حَتَّى إِذَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنَ السُّورَةِ ثَلاثُونَ أَوْ أَرْبَعُونَ آيَةً قَامَ فَقَرَأَهُنَّ، ثُمَّ رَكَعَ. (م/731)

ترجمه: ام المومنین؛ عایشه ل؛ می‌گوید: من رسول الله ص را ندیدم که نماز شب را نشسته بخواند مگر زمانی که پا به سن گذاشت. در این هنگام، قرائت را نشسته می‏خواند و وقتی که می‌خواست به رکوع برود، بلند می‌شد و حدود سی تا چهل آیه، قرائت می‌نمود. سپس، به رکوع می‌رفت.

باب(183): کراهیت خوابیدن تمام شب بدون اینکه نمازی خوانده شود

385- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ س قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنَيْهِ» أَوْ قَالَ: «فِي أُذُنِهِ». (م/774)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: نزد رسول الله ص از شخصی که تمام شب را تا صبح خوابیده است، سخن به میان آمد. رسول الله ص فرمود: «او شخصی است که شیطان در گوش‌ها یا گوش‌اش، ادرار کرده است».

باب(184): هرگاه در نماز، چرت زدید، بخوابید

386- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلاَةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ». (م/786)

ترجمه: از عایشه ل روایت است که رسول الله ص فرمود: «هرگاه، کسی از شما در نماز، چرت زد، بخوابد تا خوابش برطرف شود؛ زیرا چه بسا کسی از شما که در حالت خواب آلودگی نماز می‌خواند، بدون اینکه بداند، بجای استغفار، خودش را نفرین کند».

باب(185):آنچه باعث باز شدن گرههای شیطان می‌شود

387- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ص: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ ثَلاَثَ عُقَدٍ إِذَا نَامَ، بِكُلِّ عُقْدَةٍ يَضْرِبُ: عَلَيْكَ لَيْلاً طَوِيلاً، فَإِذَا اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عَنْهُ عُقْدَتَانِ، فَإِذَا صَلَّى انْحَلَّتِ الْعُقَدُ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلاَّ أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلاَنَ». (م/776)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «هنگام شب که شما می‌خوابید، شیطان بر پشت گردن‏های شما سه گره می‌زند و می‌گوید: شب طولانی است، بخواب. اگر کسی (به حرف او گوش نکرد و) از خواب بیدار شد و ذکر الله را بر زبان آورد، یکی از گره‏های شیطان، باز می‌شود. و اگر وضو گرفت، گره دوم باز می‌شود. و اگر مشغول نماز شد، گره سوم باز می‌شود. در این حال، او صبح، خوشحال و با نشاط است و اگر نه صبح، تنبل و افسرده، از خواب بیدار می‌شود».

باب(186): در شب، لحظه‌ای وجود دارد که دعا در آن اجابت می‌شود

388- عَنْ جَابِرٍ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لاَ يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ». (م/757)

ترجمه: جابر س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «در شب، لحظه‌ای وجود دارد که هر فرد مسلمانی آن را دریابد و در آن، چیزی از خوبی‌های دنیا و آخرت از الله متعال درخواست کند، الله به او عنایت می‌نماید. و این لحظه، در همه‌ی‌ شب‌ها وجود دارد».

باب(187): تشویق به دعا و ذکر در آخر شب و اجابت شدن آن

389- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ، حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الأَوَّلُ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ، فَلاَ يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيءَ الْفَجْرُ». (م/758)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «الله متعال، هر شب پس از گذشتن یک سوم اول شب، به آسمان دنیا نزول می‌فرماید و می‌گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست که از من طلب کند تا به او عنایت نمایم؟ آیا کسی هست که از من طلب بخشش کند تا او را ببخشم؟ و این جریان تا طلوع فجر ادامه پیدا می‌کند».

«قابل یادآوری است که در بعضی از روایات، بجای «نزول بعد از یک سوم اول شب»، «نزول در یک سوم آخر شب» آمده است و بسیاری از محدثین هم همین روایت را ترجیح داده‌اند و صحیح هم همین است».

باب(188): نماز شب و حکم کسی‌که خواب افتاد و یا مریض شد(و نتوانست نماز شب بخواند)

390- عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ: أَنَّ سَعْدَ بْنَ هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ أَرَادَ أَنْ يَغْزُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَبِيعَ عَقَارًا لَهُ بِهَا، فَيَجْعَلَهُ فِي السِّلاَحِ وَالْكُرَاعِ، وَيُجَاهِدَ الرُّومَ حَتَّى يَمُوتَ، فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ لَقِيَ أُنَاسًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَنَهَوْهُ عَنْ ذَلِكَ، وَأَخْبَرُوهُ: أَنَّ رَهْطًا سِتَّةً أَرَادُوا ذَلِكَ فِي حَيَاةِ نَبِيِّ اللَّهِ ص، فَنَهَاهُمْ نَبِيُّ اللَّهِ ص وَقَالَ: «أَلَيْسَ لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ»؟ فَلَمَّا حَدَّثُوهُ بِذَلِكَ رَاجَعَ امْرَأَتَهُ وَقَدْ كَانَ طَلَّقَهَا، وَأَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا، فَأَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَأَلَهُ عَنْ وِتْرِ رَسُولِ اللَّهِص؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَعْلَمِ أَهْلِ الأَرْضِ بِوِتْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: عَائِشَةُ ل، فَأْتِهَا فَاسْأَلْهَا، ثُمَّ ائْتِنِي فَأَخْبِرْنِي بِرَدِّهَا عَلَيْكَ، فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهَا، فَأَتَيْتُ عَلَى حَكِيمِ بْنِ أَفْلَحَ، فَاسْتَلْحَقْتُهُ إِلَيْهَا، فَقَالَ: مَا أَنَا بِقَارِبِهَا، لأَِنِّي نَهَيْتُهَا أَنْ تَقُولَ فِي هَاتَيْنِ الشِّيعَتَيْنِ شَيْئًا، فَأَبَتْ فِيهِمَا إِلاَّ مُضِيًّا، قَالَ: فَأَقْسَمْتُ عَلَيْهِ فَجَاءَ، فَانْطَلَقْنَا إِلَى عَائِشَةَ ل فَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهَا، فَأَذِنَتْ لَنَا، فَدَخَلْنَا عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: أَحَكِيمٌ؟ فَعَرَفَتْهُ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَتْ: مَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: سَعْدُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قَالَ: ابْنُ عَامِرٍ، فَتَرَحَّمَتْ عَلَيْهِ، وَقَالَتْ خَيْرًا، قَالَ قَتَادَةُ: وَكَانَ أُصِيبَ يَوْمَ أُحُدٍ فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِينِي عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَتْ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَتْ: فَإِنَّ خُلُقَ نَبِيِّ اللَّهِ ص كَانَ الْقُرْآنَ، قَالَ: فَهَمَمْتُ أَنْ أَقُومَ وَلاَ أَسْأَلَ أَحَدًا عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَمُوتَ، ثُمَّ بَدَا لِي فَقُلْتُ: أَنْبِئِينِي عَنْ قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ١﴾؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَتْ: فَإِنَّ اللَّهَ ﻷ افْتَرَضَ قِيَامَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ هَذِهِ السُّورَةِ، فَقَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ص وَأَصْحَابُهُ حَوْلاً، وَأَمْسَكَ اللَّهُ خَاتِمَتَهَا اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا فِي السَّمَاءِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ فِي آخِرِ هَذِهِ السُّورَةِ التَّخْفِيفَ، فَصَارَ قِيَامُ اللَّيْلِ تَطَوُّعًا بَعْدَ فَرِيضَةٍ، قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِينِي عَنْ وِتْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ: كُنَّا نُعِدُّ لَهُ سِوَاكَهُ وَطَهُورَهُ، فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي تِسْعَ رَكَعَاتٍ، لاَ يَجْلِسُ فِيهَا إِلاَّ فِي الثَّامِنَةِ، فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يَنْهَضُ وَلاَ يُسَلِّمُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّ التَّاسِعَةَ، ثُمَّ يَقْعُدُ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمًا يُسْمِعُنَا، ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ مَا يُسَلِّمُ وَهُوَ قَاعِدٌ، وَتِلْكَ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يَا بُنَيَّ، فَلَمَّا سَنَّ نَبِيُّ اللَّهِ ص وَأَخَذَهُ اللَّحْمُ أَوْتَرَ بِسَبْعٍ، وَصَنَعَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِثْلَ صَنِيعِهِ الأَوَّلِ، فَتِلْكَ تِسْعٌ يَا بُنَيَّ، وَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ص إِذَا صَلَّى صَلاَةً أَحَبَّ أَنْ يُدَاوِمَ عَلَيْهَا، وَكَانَ إِذَا غَلَبَهُ نَوْمٌ أَوْ وَجَعٌ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً، وَلاَ أَعْلَمُ نَبِيَّ اللَّهِ ص قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فِي لَيْلَةٍ، وَلاَ صَلَّى لَيْلَةً إِلَى الصُّبْحِ، وَلاَ صَامَ شَهْرًا كَامِلاً غَيْرَ رَمَضَانَ، قَالَ: فَانْطَلَقْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَحَدَّثْتُهُ بِحَدِيثِهَا، فَقَالَ: صَدَقَتْ، لَوْ كُنْتُ أَقْرَبُهَا أَوْ أَدْخُلُ عَلَيْهَا لأَتَيْتُهَا حَتَّى تُشَافِهَنِي بِه،ِ قَالَ: قُلْتُ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لاَ تَدْخُلُ عَلَيْهَا مَا حَدَّثْتُكَ حَدِيثَهَا. (م/746)

ترجمه: قتاده به روایت از زراره می‌گوید: سعد بن هشام بن عامر تصمیم گرفت تا در راه الله جهاد کند؛ پس به مدینه آمد و می‌خواست املاک خود‌ را در آن به فروش برساند و از پول آنها اسلحه و اسب بخرد و تا فرا رسیدن مرگ با رومی‌ها جهاد نماید. اما هنگامی‌که وارد مدینه شد، با تعدادی از مردم مدینه ملاقات کرد. آنان او را ا‌ز این کار، جاوگیری نمودند و گفتند: گروهی شش نفره در حیات نبی اکرم ص می‌خواستند این کار را انجام دهند؛ اما رسول الله ص آنها را از این کار منع نمود و فرمود: «آیا من برای شما اسوه و الگو نیستم»!؟ هنگامی‌که آنان این حدیث را برایش بیان کردند، او که همسرش را طلاق داده بود، رجوع کرد و بر رجوعش گواه گرفت. سپس نزد ابن عباس ب آمد و از او درباره‌ی‌ نماز وتر رسول الله ص پرسید. ابن عباس ب گفت: آیا تو را نزد داناترین شخص روی زمین نسبت به نماز وتر نبی اکرم ص معرفی نکنم؟ سعد پرسید: آن شخص کیست؟ ابن عباس گفت: عایشه است؛ نزد او برو و از وی در این باره بپرس. بعد از آن، نزد من بیا و جوابش را برای من نیز بازگو کن.

سعد می‌گوید: بسوی عایشه ل براه افتادم. در راه، حکیم بن افلح را دیدم و از او خواستم تا همراه من نزد عایشه ل بیاید. او گفت: من نزد عایشه نمی‌روم؛ زیرا من از ایشان خواستم تا درباره‌ی‌ این دو گروه (صحابه‌ای که با هم اختلاف داشتند) چیزی نگوید؛ اما او سخنم را نپذیرفت. راوی می‌گوید: من حکیم را سوگند دادم تا با من بیاید. سرانجام او پذیرفت و ما با هم نزد عایشه ل رفتیم و از وی اجازه‌ی‌ ورود خواستیم. ایشان اجازه داد و ما وارد خانه‌اش شدیم. عایشه ل که حکیم را شناخت، پرسید: آیا تو حکیم هستی؟ حکیم گفت: بلی. عایشه ل پرسید: همراه شما چه کسی است؟ حکیم گفت: سعد بن هشام. عایشه ل گفت: کدام هشام؟ حکیم گفت: هشام بن عامر. عایشه ل برای هشام دعای رحمت نمود و از او به نیکی سخن گفت. قتاده (راوی حدیث) می‌گوید: هشام در جنگ احد زخمی‌شده بود.

سعد می‌گوید: من گفتم: ای مادر مومنان! از اخلاق رسول الله ص برایم صحبت کن. عایشه ل گفت: آیا تو قرآن تلاوت نمی‌کنی؟ گفتم: چرا. گفت: قرآن اخلاق رسول الله ص بود. سعد می‌گوید: خواستم بلند شوم و تا هنگام مرگ از هیچ کس، چیزی نپرسم؛ اما آنچه در جستجویش بودم به فکرم رسید. پس پرسیدم: نماز شب (تهجد) رسول الله ص چگونه بود؟ عایشه ل گفت: آیا شما سوره‌ی‌ مزمل را نمی‌خوانید؟ گفتم: بله. گفت: الله در اول این سوره، نماز شب (تهجد) را فرض قرار داد. در نتیجه، رسول الله ص و یارانش یک سال، نماز شب (تهجد) خواندند. آنگاه، الله متعال خاتمه‌ی‌ این سوره را دوازده ماه در آسمان نگه داشت تا آنکه سرانجام، در پایان این سوره، تخفیف را نازل فرمود و این‌گونه فرضیت نماز شب به نفل تبدیل شد.

راوی می‌گوید: آنگاه من گفتم: درباره‌ی‌ وتر رسول الله ص برایم صحبت کن. عایشه ل گفت: ما مسواک و آب وضو برای پیامبر اکرم ص آماده می‌کردیم.

رسول الله ص در بخشی از شب که الله می‌خواست، بیدار می‌شد؛ مسواک می‌زد؛ وضو می‌گرفت و نه رکعت نماز می‌خواند که فقط در رکعت هشتم می‌نشست و به ذکر و یاد الله می‌پرداخت، حمد و سپاس می‌گفت و دعا می‌کرد و قبل از سلام گفتن، برمی‌خاست و رکعت نهم را بجا می‌آورد. سپس می‌نشست و به ذکر الله مشغول می‌شد و حمد و سپاس می‌گفت و دعا می‌کرد و در پایان، طوری سلام می‌گفت که صدایش به ما برسد و بعد از سلام گفتن، دو رکعت نماز درحالت نشسته می‌خواند که مجموع آنها یازده رکعت می‌شود. ای فرزندم! هنگامی‌که رسول الله ص پا به سن گذاشت و مقداری چاق شد، هفت رکعت نماز وتر را به همان روش گذشته می‌خواند و دو رکعت، نشسته بجا می‌آورد که مجموع آنها نه رکعت می‌شد. ای فرزندم! هرگاه رسول الله ص نمازی می‌خواند، دوست داشت تا برآن مداومت نماید، و اگر خواب می‌افتاد یا بیمار می‌شد ونمی‌توانست نماز شب ‌(تهجد) بخواند، در روز، دوازده رکعت می‌خواند. قابل یاد آوری است که من سراغ ندارم پیامبر اکرم ص در یک شب، همه‌ی‌ قران را بخواند یا اینکه یک شب تا صبح نماز بخواند یا این‌که غیر از رمضان، یک ماه را بطور کامل، روزه بگیرد.

سعد می‌گوید: پس از آن، نزد ابن عباس ب رفتم و حدیث عایشه ل را برایش بیان کردم. وی گفت: عایشه راست می‌گوید. اگر من با عایشه صحبت   
می‌کردم یا با او ملاقات می‌نمودم، حتماً نزدش می‌رفتم تا این حدیث را از زبان خودش بشنوم. من گفتم: اگر می‌دانستم که تو نزد عایشه نمی‌روی، حدیثش را برایت بیان نمی‌کردم.

باب(189): درباره‌ی‌ نماز وتر

391- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص، مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَأَوْسَطِهِ، وَآخِرِهِ، فَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى السَّحَرِ. (م/745)

ترجمه: عایشه ل می‏گوید: رسول الله ص در تمام قسمت‌های اول، وسط و آخر شب، نماز وتر را می‏خواند. و آخرین وقت خواندن وتر، هنگام سحر بود.

باب(190): درباره‌ی‌ نماز وتر و دو رکعت (سنت) فجر

392- عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاَةِ الْغَدَاةِ أَؤُطِيلُ فِيهِمَا الْقِرَاءَةَ؟ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ، قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي لَسْتُ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ قَالَ: إِنَّكَ لَضَخْمٌ، أَلاَ تَدَعُنِي أَسْتَقْرِئُ لَكَ الْحَدِيثَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ، وَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ كَأَنَّ الأَذَانَ بِأُذُنَيْهِ. (م/156/749)

ترجمه: انس بن سیرین می‌گوید: از ابن عمر ب پرسیدم: نظر شما در مورد دو رکعت قبل از نماز فجر چیست؟ آیا قرائت آنها را طولانی نمایم؟ ابن عمر ب گفت: رسول الله ص شب‌ها دو رکعت دو رکعت، نماز می‌خواند و یک رکعت، نماز وتر می‌خواند. من گفتم: در این باره از تو نمی‌پرسم. ابن عمر گفت: تو مردی نادان هستی، چرا نمی‌گذاری حدیث را برایت کامل کنم؟ رسول الله ص شب‌ها دو رکعت دو رکعت، نماز می‌خواند و یک رکعت، نماز وتر می‌خواند و قبل از نماز فجر، هنگامی‌که نزدیک بود اقامه گوش‌هایش را نوازش دهد، دو رکعت می‌خواند. (یعنی این دو رکعت نسبت به سایر نمازهای رسول الله ص بسیار مختصر بود).

باب(191): کسی‌که می‌ترسد آخر شب، بیدار نشود، اول شب، نماز وتر را بخواند

393- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ خَافَ أَنْ لاَ يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلاَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ». (م/755)

ترجمه: جابر س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هرکس بیم دارد که آخر شب، بیدار نشود، اول شب، نماز وتر را بخواند. و هرکس امیدوار است که آخر شب، بیدار می‌شود، آخر شب نماز وتر را بخواند؛ زیرا آخر شب، فرشتگان رحمت حاضر می‌شوند و نماز در این وقت، بهتر است».

باب(192): نماز وتر را قبل از طلوع فجر بخوانید

394- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا». (م/754).

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «نماز وتر را قبل از طوع فجر بخوانید».

باب(193):‌ فضیلت قرآن خواندن در نماز

395- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلاَثَ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ»؟ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «فَثَلاَثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلاَتِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلاَثِ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ». (م/802)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «آیا هر یک از شما دوست دارد که هنگام بازگشت به خانه، سه شتر آبستن و بزرگ و چاق داشته باشد»؟ ‌ما گفتیم: بله. رسول اکرم ص فرمود: «سه آیه‌ای را که هر یک از شما در نماز خود می‌خواند، برایش از سه شتر آبستن و بزرگ و چاق، بهتر است».

باب(194): سوره‌های مشابهی که هر دو سوره از آنها در یک رکعت، خوانده می‌شود

396- عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: غَدَوْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ س يَوْمًا بَعْدَ مَا صَلَّيْنَا الْغَدَاةَ، فَسَلَّمْنَا بِالْبَابِ فَأَذِنَ لَنَا، قَالَ: فَمَكَثْنَا بِالْبَابِ هُنَيَّةً، قَالَ: فَخَرَجَتِ الْجَارِيَةُ فَقَالَتْ: أَلاَ تَدْخُلُونَ؟ فَدَخَلْنَا فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ يُسَبِّحُ، فَقَالَ: مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا وَقَدْ أُذِنَ لَكُمْ؟ فَقُلْنَا: لاَ، إِلاَّ أَنَّا ظَنَنَّا أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْبَيْتِ نَائِمٌ، قَالَ: ظَنَنْتُمْ بِآلِ ابْنِ أُمِّ عَبْدٍ؟ قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ، فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ انْظُرِي هَلْ طَلَعَتْ؟ قَالَ: فَنَظَرَتْ فَإِذَا هِيَ لَمْ تَطْلُعْ، فَأَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ، قَالَ: يَا جَارِيَةُ انْظُرِي هَلْ طَلَعَتْ؟ فَنَظَرَتْ فَإِذَا هِيَ قَدْ طَلَعَتْ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقَالَنَا يَوْمَنَا هَذَا، فَقَالَ مَهْدِيٌّ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَلَمْ يُهْلِكْنَا بِذُنُوبِنَا، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: قَرَأْتُ الْمُفَصَّلَ الْبَارِحَةَ كُلَّهُ، قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ، إِنَّا لَقَدْ سَمِعْنَا الْقَرَائِنَ، وَإِنِّي لأَحْفَظُ الْقَرَائِنَ الَّتِي كَانَ يَقْرَؤُهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص: ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنَ الْمُفَصَّلِ، وَسُورَتَيْنِ مِنْ آلِ ﴿حمٓ﴾. (م/822)

ترجمه: ابو وائل می‌گوید: روزی، بعد از خواندن نماز فجر، نزد عبدالله بن مسعود س رفتیم. هنگامی که به درِ خانه‌ی وی رسیدیم، سلام گفتیم. ایشان اجازه‌ی‌ ورود دادند؛ اما ما اندکی کنار در، درنگ کردیم. کنیزش بیرون آمد و گفت: داخل منزل نمی‌آیید؟! پس وارد خانه شدیم و دیدیم که عبدالله نشسته است و تسبیح می‌گوید. با دیدن ما گفت: با اینکه به شما اجازه داده شد، چرا وارد نشدید؟ گفتیم: مشکلی وجود نداشت بجز اینکه ما فکر کردیم بعضی از اهل خانه خوابیده‌اند. وی گفت: گمان کردید فزرندان ابن ام عبد (لقب ابن مسعود) در غفلت بسر می‌برند. سپس به تسبیحاتش ادامه داد تا اینکه گمان کرد که خورشید طلوع کرده است. آنگاه به کنیزش گفت: نگاه کن آیا خورشید طلوع کرده است؟ کنیز نگاه کرد و متوجه شد که خورشید طلوع نکرده است. عبدالله همچنان به تسبیح گفتن ادامه داد تا اینکه بار دیگر فکر کرد خورشید طلوع نموده است. این بار نیز به کنیزش گفت: نگاه کن آیا خورشید طلوع کرده است؟ کنیز نگاه کرد و متوجه شد که خورشید طلوع کرده است. عبدالله گفت: الله متعال را سپاس می‌گویم که امروز از ما گذشت نمود و ما را بخاطر گناهانمان هلاک نکرد.

راوی می‌گوید: مردی از میان مردم گفت: من دیشب همه‌ی سوره‌های مفصل (از ق تاآخر قرآن) را در (یک رکعت) خواندم. عبدالله گفت: قرآن را مانند شعر، تند و با عجله خوانده‌ای. همانا ما تلاوت سوره‌هایی را که شبیه هم هستند، شنیده ایم. من سوره‌هایی را که شبیه هم هستند و رسول الله ص آنها را تلاوت می‌کرد، خوب می‌دانم. هیجده سوره از سوره‌های مفصل، و دو سوره از سوره‌هایی بودند که با «حم» شروع می‌شوند.

باب(195): آنچه در باره‌ی‌ نماز (تراویح) در رمضان وارد شده است

397- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَرَجَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ، فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ، فَصَلَّى رِجَالٌ بِصَلاَتِهِ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ بِذَلِكَ، فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ فَصَلَّوْا بِصَلاَتِهِ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَذْكُرُونَ ذَلِكَ، فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ، فَخَرَجَ فَصَلَّوْا بِصَلاَتِهِ، فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةُ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَطَفِقَ رِجَالٌ مِنْهُمْ يَقُولُونَ: الصَّلاَةَ، فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى خَرَجَ لِصَلاَةِ الْفَجْرِ، فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ تَشَهَّدَ، فَقَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ شَأْنُكُمُ اللَّيْلَةَ، وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ صَلاَةُ اللَّيْلِ فَتَعْجِزُوا عَنْهَا». وَ في رِوَايَةٍ: وَذلِكَ فِيْ رَمَضَانَ. (م/761)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص در دل شب (از خانه) بیرون رفت و در مسجد نماز خواند. تعدادی به نماز پیامبر اکرم ص اقتدا کردند و صبح آنروز، مردم در این باره با هم صحبت می‌کردند. شب دوم نیز رسول الله ص (برای نماز) بیرون رفت. مردم نیز به نمار ایشان اقتدا نمودند و صبح آن روز درباره‌ی‌ آن صحبت نمودند. اینگونه شب سوم، تعداد مردم بیشتر گردید و رسول الله ص هم بیرون رفت و نماز خواند و مردم هم به نماز پیامبر اکرم ص اقتدا کردند. شب چهارم مردم در مسجد جا نمی‌شدند؛ اما رسول الله ص به مسجد نرفت. تعدادی از آنان صدا زدند و گفتند:‌ نماز. اما رسول الله ص درخانه ماند تا اینکه برای نماز فجر بیرون رفت. هنگامی‌که نماز فجر را بجا آورد، رو به‌سوی مردم نمود و بعد از به زبان آوردن شهادتین «اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان رسول الله» فرمود: «اما بعد، دیشب اوضاع شما از نگاهم دور نماند ولی من ترسیدم که (در صورت استمرار) نماز شب بر شما فرض گردد و شما از عهده‌ی‌ آن بر نیایید».

و در یک روایت آمده است که این ماجرا در ماه رمضان بود.

باب(196): درباره‌ی‌ قیام رمضان و تشویق به آن

398- عَنْ أَبِي هُرَيْرَة س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُرَغِّبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» فَتُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ كَانَ الأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلاَفَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ خِلاَفَةِ عُمَرَ عَلَى ذَلِكَ. (م/759)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص برای قیام (نماز تراویح) تشویق می‌کرد بدون اینکه آنرا واجب یا حتمی ‌بگرداند و می‌فرمود: «کسی که ماه رمضان را از روی ایمان و برای حصول اجر و پاداش در عبادت بگذراند، گناهان گذشته‌ی‌ او مغفرت می‌شوند». پس رسول الله ص فوت کرد در حالی که مسئله اینگونه بود. همچنین در دوران خلافت ابوبکر و ابتدای خلافت عمر مسئله اینگونه بود. (یعنی در این مدت، هر کس بطور انفرادی در خانه‌اش نماز تراویح می‌خواند. سپس عمر س مردم را جمع نمود و از ابی بن کعب خواست تا آنان را امامت نماید و این‌گونه تماز تراویح با جماعت استمرار پیدا کرد).

6- ابواب جمعه

باب(1): معرفی روز جمعه برای این امت

399- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «نَحْنُ الآخِرُونَ الأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَنَحْنُ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، بَيْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ، فَاخْتَلَفُوا، فَهَدَانَا اللَّهُ لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ، فَهَذَا يَوْمُهُمِ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ هَدَانَا اللَّهُ لَهُ قَالَ: يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَالْيَوْمَ لَنَا، وَغَدًا لِلْيَهُودِ، وَبَعْدَ غَدٍ لِلنَّصَارَى. (م/855)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «ما در دنیا، آخرین اُمت هستیم ولی در قیامت، پیشاپیش سایر امت‌ها خواهیم بود با وجودی که آنها قبل از ما صاحب کتاب آسمانی شده‌اند. سپس، الله روز جمعه را برای اهل کتاب، فرض نمود (تا شعائرشان را در آن، انجام دهند) ولی آنان در مورد آن، دچار اختلاف نظر شدند. آنگاه، الله ما را بدان (روز جمعه) راهنمایی فرمود و بقیه مردم (اهل کتاب) پشت سر ما قرار دارند. شنبه روز عبادت یهود و یکشنبه روز عبادت نصارا است».

باب(2): فضیلت روز جمعه

400- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا، وَلاَ تَقُومُ السَّاعَةُ إِلاَّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ». (م/854)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده است، روز جمعه است؛ در این روز، آدم آفریده شد، و در همین روز، به بهشت برده شد، و در همین روز، از بهشت، اخراج گردید و قیامت نیز در روز جمعه برپا می‌شود».

باب(3): درباره‌ی‌ لحظه‌ی‌ اجابتی که در روز جمعه وجود دارد

401- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ص: «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً، لاَ يُوَافِقُهَا مُسْلِمٌ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَقَالَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا: يُزَهِّدُهَا. (م/852)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: ابو القاسم ص فرمود: «در روز جمعه، ساعتی وجود دارد که اگر بنده‌ی مؤمن، در آن لحظه، به نماز بایستد و از الله متعال خیری طلب کند، الله دعایش را اجابت می‌نماید». و با حرکات دست، کوتاهی آن لحظه را نشان داد.

402- عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ س قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ب: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلاَةُ». (م/853)

ترجمه: ابو برده فرزند ابوموسی اشعری می‌گوید: عبدالله بن عمر ب به من گفت: آیا از پدرت شنیده‌ای که حدیثی درباره‌ی‌ لحظه‌ی‌ اجابت دعا در روز جمعه، بیان نماید؟ من گفتم: بلی؛ شنیدم که پدرم می‌گفت: من از رسول الله ص شنیدم که فرمود: «آن لحظه بین نشستن امام (بر منبر) تا هنگام تمام شدن نماز است».

شرح: در مورد این‌که این لحظه در چه قسمتی از روز جمعه، قرار دارد، علما اختلاف نظر دارند و آثار متعددی در این باره نقل شده است. امام نووی / آنچه را که در حدیث فوق آمده است، ترجیح داده است.

باب(4): آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می‌شود

403- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ صكَانَ يَقْرَأُ فِي صَلاَةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: ﴿الٓمٓ١ تَنزِيلُ﴾ السَّجْدَةِ وَ ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ﴾ وَأَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلاَةِ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ. (م/879)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: نبی اکرم ص در نماز فجر روز جمعه، سوره‌های «الم سجده» و «انسان» را می‌خواند و در نماز جمعه، سوره‌های جمعه و منافقین را می‌خواند.

باب(5): درباره‌ی غسل جمعه

404- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: بَيْنَمَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ س يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ دَخَلَ عُثْمَانُ ابْنُ عَفَّانَ س فَعَرَّضَ بِهِ عُمَرُ س فَقَالَ: مَا بَالُ رِجَالٍ يَتَأَخَّرُونَ بَعْدَ النِّدَاءِ؟ فَقَالَ عُثْمَانُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا زِدْتُ حِينَ سَمِعْتُ النِّدَاءَ أَنْ تَوَضَّأْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ، فَقَالَ عُمَرُ: وَالْوُضُوءَ أَيْضًا؟ أَلَمْ تَسْمَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ». (م/845)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: روز جمعه، عمر بن خطاب س مشغول سخنرانی بود که عثمان بن عفان س وارد شد. عمر با اشاره‌ی‌ به او گفت: چرا برخی از مردم بعد از شنیدن اذان با تأخیر به مسجد می‌آیند؟ عثمان گفت: یا امیرالمؤمنین، با شنیدن اذان، بدون اینکه کار دیگری انجام دهم، فقط وضو گرفتم و به مسجد آمدم. عمر س گفت: آنهم فقط وضو گرفته‌ای؟ مگر نشنیده‌ای که رسول الله ص فرمود: «هر گاه یکی از شما برای ادای نماز جمعه می‌رود، غسل نماید».

باب(6): استعمال خوشبویی، و مسواک زدن در روز جمعه

405- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَسِوَاكٌ، وَيَمَسُّ مِنَ الطِّيبِ مَا قَدَرَ عَلَيْهِ». (م/846)

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «روز جمعه، هر فرد بالغ، غسل نماید و مسواک بزند و به اندازه‌ی‌ توانایی، خوشبویی استعمال کند».

باب(7): فضیلت زود رفتن برای نماز جمعه

406- عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلاَئِكَةٌ يَكْتُبُونَ الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ، فَإِذَا جَلَسَ الإِمَامُ طَوَوُا الصُّحُفَ، وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ، وَمَثَلُ الْمُهَجِّرِ كَمَثَلِ الَّذِي يُهْدِي الْبَدَنَةَ، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقَرَةً، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْكَبْشَ، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الدَّجَاجَةَ، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْبَيْضَةَ». (م/850)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که روز جمعه فرا   
می‌رسد، تعدادی فرشته کنار هریک از درهای مسجد، مستقر می‌شوند و نامها را یکی پس از دیگری به ترتیب آمدن به مسجد، ثبت می‌نمایند و هنگامی‌که امام بر منبر می‌نشیند، دفترها را جمع می‌کنند و می‌آیند و به خطبه، گوش فرا می‌دهند. و مثال کسی که زود به مسجد می‌آید، مانند کسی است که شتری قربانی می‌کند. و شخص بعدی، مانند کسی است که گاوی قربانی می‌نماید. و کسی که بعد از او می‌آید، مانند کسی است که قوچی قربانی می‌نماید. و فرد بعدی، مانند کسی است که مرغی قربانی می‌کند. و شخص آخر، مانند کسی است که تخم مرغی قربانی می‌نماید».

شرح: زود رفتن برای نماز جمعه، فضیلت زیادی دارد و مراتب مردم بر اساس اعمال آنها است.

باب(8): نمازجمعه هنگام زوال آفتاب(در اول وقت)

407- عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ س قَالَ: كُنَّا نُجَمِّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَتَبَّعُ الْفَيْءَ. (م/860)

ترجمه: سلمه بن اکوع س می‌گوید:‌ ما با رسول الله ص هنگام زوال آفتاب، نماز جمعه می‌خواندیم و هنگام بازگشت (به خانه) در جستجوی سایه بودیم (تا در سایه حرکت کنیم).

شرح: از حدیث فوق، چنین فهمیده می‌شود که نماز جمعه در عصر رسول الله ص در اول وقت خوانده می‌شد تا جایی که سایه‌ها بسیار کوتاه بود و صحابه در جستجوی سایه بودند تا در سایه‌ی‌ دیوارها از مسجد به خانه برگردند.

باب(9): ساختن منبر رسول الله ص و ایستادن بر آن در نماز

408- عَنْ أَبِي حَازِمٍ: أَنَّ نَفَرًا جَاءُوا إِلَى سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ س قَدْ تَمَارَوْا فِي الْمِنْبَرِ مِنْ أَيِّ عُودٍ هُوَ؟ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ، إِنِّي لأَعْرِفُ مِنْ أَيِّ عُودٍ هُوَ؟ وَمَنْ عَمِلَهُ؟ وَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص أَوَّلَ يَوْمٍ جَلَسَ عَلَيْهِ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ فَحَدِّثْنَا، قَالَ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى امْرَأَةٍ قَالَ أَبُو حَازِمٍ: إِنَّهُ لَيُسَمِّهَا يَوْمَئِذٍ: «انْظُرِي غُلاَمَكِ النَّجَّارَ يَعْمَلْ لِي أَعْوَادًا أُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَيْهَا» فَعَمِلَ هَذِهِ الثَّلاَثَ دَرَجَاتٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَوُضِعَتْ هَذَا الْمَوْضِعَ، فَهِيَ مِنْ طَرْفَاءِ الْغَابَةِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَاءَهُ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، ثُمَّ رَجَعَ فَنَزَلَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمِنْبَرِ، ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَغَ مِنْ آخِرِ صَلاَتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتَمُّوا بِي، وَلِتَعَلَّمُوا صَلاَتِي». (م/544)

ترجمه: ابوحازم می‌گوید: چند نفر که درباره‌ی نوع چوب منبر رسول اکرم ص با یکدیگر بحث کرده بودند، خدمت سهل بن سعد س آمدند. سهل گفت: سوگند به الله، من می‌دانم از چه چوبی است؟ و چه کسی آنرا ساخت؟ همچنین رسول الله ص را دیدم که برای اولین بار، بالای آن نشست.

ابوحازم می‌گوید: به سهل گفتم: ای ابو عباس! ماجرایش را برای ما بیان کن. سهل گفت: رسول الله ص فردی را نزد یک زن فرستاد ـ ابوحازم می‌گوید: سهل آنروز آن زن را نام برد ـ و فرمود: «به خدمتگزار نجارت بگو تا برایم چوب‌هایی درست کند که بالای آنها برای مردم، صحبت کنم».

او این سه درجه‌ی منبر را ساخت. آنگاه رسول الله ص دستور داد و اینجا گذاشته شد. قابل یادآوری است که منبر از گزهای جنگلی ساخته شد. من دیدم که رسول اللهص روی آن ایستاد و تکبیر گفت. مردم نیز پشت سر ایشان که روی منبر بود، تکبیر گفتند. سپس اندکی به عقب برگشت و پایین منبر (روی زمین) سجده نمود. آنگاه به بالای منبر برگشت و این‌گونه نمازش را به پایان رساند. بعد از اتمام نماز، رو به‌سوی مردم نمود و فرمود: «ای مردم! من این عمل را انجام دادم تا شما به من اقتدا کنید و کیفیت نماز خواندن مرا بیاموزید».

باب(10):‌ آنچه در خطبه گفته می‌شود

409- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ ضِمَادًا قَدِمَ مَكَّةَ، وَكَانَ مِنْ أَزْدِ شَنُوءَةَ،وَكَانَ يَرْقِي مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ، فَسَمِعَ سُفَهَاءَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يَقُولُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا مَجْنُونٌ، فَقَالَ: لَوْ أَنِّي رَأَيْتُ هَذَا الرَّجُلَ، لَعَلَّ اللَّهَ يَشْفِيهِ عَلَى يَدَيَّ، قَالَ: فَلَقِيَهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَرْقِي مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ، وَإِنَّ اللَّهَ يَشْفِي عَلَى يَدِي مَنْ شَاءَ، فَهَلْ لَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَمَّا بَعْدُ»، قَالَ: فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ كَلِمَاتِكَ هَؤُلاَءِ، فَأَعَادَهُنَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، قَالَ: فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْلَ الْكَهَنَةِ، وَقَوْلَ السَّحَرَةِ، وَقَوْلَ الشُّعَرَاءِ، فَمَا سَمِعْتُ مِثْلَ كَلِمَاتِكَ هَؤُلاَءِ، وَلَقَدْ بَلَغْنَ نَاعُوسَ الْبَحْرِ، قَالَ: فَقَالَ: هَاتِ يَدَكَ أُبَايِعْكَ عَلَى الإِسْلاَمِ، قَالَ: فَبَايَعَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «وَعَلَى قَوْمِكَ» قَالَ: وَعَلَى قَوْمِي، قَالَ: فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَرِيَّةً فَمَرُّوا بِقَوْمِهِ، فَقَالَ صَاحِبُ السَّرِيَّةِ لِلْجَيْشِ: هَلْ أَصَبْتُمْ مِنْ هَؤُلاَءِ شَيْئًا؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَصَبْتُ مِنْهُمْ مِطْهَرَةً، فَقَالَ: رُدُّوهَا فَإِنَّ هَؤُلاَءِ قَوْمُ ضِمَادٍ. (م/868)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: ضماد که مردی از قبیله‌ی‌ أزد شنوءه بود و انسان‌های جن زده را دم می‌زد، به مکه آمد و از نادانان اهل مکه شنید که می‌گویند: محمد دیوانه است. وی گفت: ای کاش این مرد را می‌دیدم؛ شاید الله او را بدست من شفا دهد.

راوی می‌گوید: وی با رسول الله ص ملاقات کرد و گفت: ای محمد! من انسان‌های جن زده را دم می‌زنم و الله هر که را بخواهد بدست من شفا می‌دهد. آیا می‌خواهی تو را دم بزنم؟ رسول الله ص فرمود:‌ «إِنِ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَمَّا بَعْدُ».«حمد وستایش از آنِ الله است؛ هرکس را الله هدایت نماید، هیچ کس نمی‌تواند گمراه کند. و هر که را او گمراه نماید، هیچ کس نمی‌تواند هدایت کند. و گواهی می‌دهم که هیچ معبود بحقی، بجز الله یکتا، وجود ندارد. او هیچ شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده‌ی‌ اوست؛ اما بعد».

راوی می‌گوید: ضماد گفت: دوباره این کلمات را برایم تکرار کن. رسول الله ص این کلمات را سه بار برایش تکرار نمود. ضماد گفت: من سخنان کاهنان، ساحران و شاعران را شنیده ام؛ اما سخنانی مانند سخنان تو که به عمق دریا رسیدند، نشنیده‌ام.

رسول الله ص فرمود: پس دستت را دراز کن تا با تو بر اسلام بیعت کنم. ضماد دستش را دراز نمود و بیعت کرد. رسول الله ص فرمود: «از طرف قومت هم بیعت می‌کنی»؟ ضماد گفت:‌ از طرف قومم هم بیعت می‌کنم.

راوی می‌گوید: بعد از مدتی، رسول الله ص دسته‌ای نظامی ‌(برای انجام مأموریتی) فرستاد. آنها از کنار قبیله‌ی ضماد عبور کردند. فرمانده دسته به افراد خود گفت: آیا از این‌ها چیزی برداشته‌اید؟ یک نفر گفت: من یک آفتابه برداشته‌ام. فرمانده گفت: آنرا برگردانید؛ زیرا آنها، قبیله‌ی‌ ضماد هستند.

باب(11): سخنرانی با صدای بلند و آنچه در آن گفته می‌شود

410ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلاَ صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ، يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ»، وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ: السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ص وَشَرُّ الأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلأَِهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَإِلَيَّ وَعَلَيَّ». (م/867)

ترجمه: جابر بن عبد الله ب می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص سخنرانی می‌نمود، چشمانش قرمز می‌شد، صدایش بلند می‌شد، و خشم و غضبش شدت می‌گرفت تا جایی که گویا از لشکری می‌ترساند و می‌گوید: «صبح و شام به شما حمله خواهند کرد». همچنین در سخنرانی‌اش می‌فرمود: «من و قیامت مانند این دو‌ برانگیخته شده‌ایم» و دو انگشت سبابه و وسطی را کنار هم قرار می‌داد. (و به ما نشان می‌داد). (همچنین در سخنرانی‌اش) می‌فرمود: «اما بعد، همانا بهترین سخن، کتاب الله است و بهترین رهنمود، رهنمود محمد است و بدترین امور، بدعت (نوآوری در دین) است و هر بدعت، گمراهی است». سپس می‌فرمود: «من از هر مؤمنی نسبت به خودش، اولویت بیشتری دارم؛ هر کس مالی از خود باقی گذاشت، به خانواده‌اش تعلق می‌گیرد. و هر کس، قرض یا فرزندانی از خود باقی گذاشت، بر من و به عهده‌ی‌ من است».

باب(12): اختصار در سخنرانی

411- عَنْ أَبِي وَائِلٍ س قَالَ: خَطَبَنَا عَمَّارٌ س فَأَوْجَزَ وَأَبْلَغَ، فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا: يَا أَبَا الْيَقْظَانِ، لَقَدْ أَبْلَغْتَ وَأَوْجَزْتَ، فَلَوْ كُنْتَ تَنَفَّسْتَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلاَةِ الرَّجُلِ وَقِصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِهِ، فَأَطِيلُوا الصَّلاَةَ وَاقْصُرُوا الْخُطْبَةَ، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا». (م/869)

ترجمه: ابو وائل می‌گوید: عمار س برای ما مختصر و مفید سخنرانی نمود. پس هنگامی ‌که (از منبر) پایین آمد، گفتیم: ای ابویقظان! بسیار مختصر و مفید سخنرانی نمودی؛ چقدر خوب بود اندکی طولانی‌تر می‌کردی. عمار گفت: من شنیدم که رسول الله ص فرمود:

«همانا نماز طولانی شخص، و سخنرانی کوتاهش، دلیل فقه و دانش وی است. پس نماز را طولانی کنید و کوتاه سخنرانی نمایید؛ همانا برخی از سخنرانی‌ها، سحر است».

باب(13):‌ آنچه حذف آن از سخنرانی جائز نیست

412- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ س: أَنَّ رَجُلاً خَطَبَ عِنْدَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ: مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشَدَ، وَمَنْ يَعْصِهِمَا فَقَدْ غَوَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «بِئْسَ الْخَطِيبُ أَنْتَ، قُلْ: وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: فَقَدْ غَوِيَ. (م/870)

ترجمه: عدی بن حاتم س می‌گوید: مردی در حضور نبی اکرم ص سخنرانی کرد و گفت: هر کس از الله و رسولش اطاعت نماید، هدایت یافته است و هر کس از آنان، نافرمانی کند، گمراه شده است. رسول الله ص فرمود: «چه سخنران بدی هستی؛ بگو: هر کس از الله و رسولش نافرمانی کند».

شرح: هدف پیامبر اکرم ص این است که توضیح و تفصیل در سخنرانی پسندیده است و بجای استعمال کلمه‌ی‌ «آنان» استفاده از نام الله و رسولش پسندیده‌تر است. والله اعلم.

باب(14): خواندن قرآن بر منبر در سخنرانی

413- عَنْ أُمِّ هِشَامٍ بِنْتِ حَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ ل قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ تَنُّورُنَا وَتَنُّورُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَاحِدًا سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضَ سَنَةٍ، وَمَا أَخَذْتُ ﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ١﴾ [ق: 1] إِلاَّ عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ص، يَقْرَؤُهَا كُلَّ يَوْمِ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ. (م/873)

ترجمه: ام هشام دختر حارثه بن نعمان می‌گوید: دو سال یا یک سال و اندی تنور ما و تنور رسول الله ص یکی بود. من سوره‌ی‌ ق را فقط از زبان رسول اکرم ص یاد گرفتم؛ زیرا پیامبر اکرم ص هر روز جمعه، هنگام سخنرانی برای مردم، بالای منبر آن را تلاوت می‌کرد.

باب(15): اشاره با انگشت در اثنای سخنرانی

414- عَنْ حُصَيْنٍ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ قَالَ: رَأَى بِشْرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ، فَقَالَ: قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ بِيَدِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبِّحَةِ. (م/874)

ترجمه: حصین می‌گوید: هنگامی‌که عماره بن رویبه س بشر بن مروان را دید که بالای منبر دست‌هایش را بلند کرده است، گفت: الله این دو دست را زشت و نامبارک گرداند؛ رسول الله ص را دیدم که بجز این ـ اشاره با انگشت سبابه ـ کار دیگری انجام نداد.

شرح: راوی می‌خواهد بگوید که بلند کردن دست‌ها بالای منبر، جایز نیست؛ زیرا   
رسول الله ص چنین کاری انجام نداده است؛ البته فقط در دعای استسقاء به ثبوت رسیده است که رسول الله ص دست‌های مبارکش را طوری بلند کردند که سفیدی زیر بغل ایشان مشاهده گردید؛ لذا بلند کردن دست‌ها در دعای استسقاء اشکالی ندارد؛ بلکه سنت است. والله اعلم

باب(16):‌ آموزش به هدف شناخت در اثنای خطبه

415- عَنْ أَبِي رِفَاعَةَ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ص وَهُوَ يَخْطُبُ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ، لاَ يَدْرِي مَا دِينُهُ؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَأُتِيَ بِكُرْسِيٍّ حَسِبْتُ قَوَائِمَهُ حَدِيدًا، قَالَ: فَقَعَدَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّ آخِرَهَا. (م/876)

ترجمه: ابو رفاعه س می‌گوید: نبی اکرم ص مشغول سخنرانی بود که من نزد ایشان مشرف شدم و گفتم: یا رسول الله! مردی بیگانه که دینش را نمی‌داند، آمده است تا درباره‌ی‌ دینش بپرسد. با شنیدن این سخنان، رسول الله ص خطبه‌اش را رها کرد و بسوی من حرکت نمود تا اینکه به من رسید. آنگاه یک صندلی آوردند که من فکر می‌کنم پایه‌های آهنی داشت. رسول الله ص روی صندلی نشست و از‌آنچه که الله به او یاد داده بود، به من آموخت. سپس به خطبه‌اش پرداخت و آخرش را کامل نمود.

باب(17): درباره‌ی‌ نشستن میان دو خطبه‌ی‌ جمعه

416- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا، فَمَنْ نَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ، فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفَيْ صَلاَةٍ. (م/862)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: رسول الله ص ایستاده خطبه می‌خواند. سپس می‌نشست و بعد از آن، بلند می‌شد و ایستاده خطبه می‌خواند. لذا هر کس به تو گفت که رسول الله ص نشسته خطبه می‌خواند، دروغ می‌گوید. سوگند به الله که من با پیامبر اکرم ص بیشتر از دو هزار نماز خواندم.

باب(18): مختصر خواندن نماز و خطبه

417- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س قَالَ:كُنْتُ أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَكَانَتْ صَلاَتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا. (م/866)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: با رسول الله ص نماز می‌خواندم. نماز و خطبه‌ی‌ پیامبر اکرم ص میانه (نه بسیار طولانی و نه بسیار کوتاه) بود.

باب(19): اگر کسی روز جمعه وارد شد در حالی که امام خطبه می‌خواند، دو رکعت نماز بخواند

418- عَنْ جَابِرٍ س أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَة،ِ وَرَسُولُ اللَّهِ ص قَاعِدٌ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَقَعَدَ سُلَيْكٌ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: «أَرَكَعْتَ رَكْعَتَيْنِ»؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: «قُمْ فَارْكَعْهُمَا». (م/875)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: روز جمعه، سُلَیک غطفانی آمد در حالی که رسول الله ص بر منبر نشسته بود (و خطبه می‌خواند). آنگاه سُلَیک قبل از اینکه نماز بخواند، نشست. نبی اکرم ص به او فرمود: «آیا دو رکعت نماز خواندی»؟ سلیک گفت: خیر. رسول الله ص فرمود: «بلند شو و دو رکعت بخوان».

و در روایتی دیگر، در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ص فرمود: «ای سلیک! بلند شو و دو رکعت نماز بخوان و آنها را مختصر کن». سپس فرمود: «هرگاه یکی از شما در روز جمعه آمد در حالی که امام مشغول ایراد خطبه بود، دو رکعت نماز بخواند و آنها را مختصر نماید». (م/59/ 875)

باب(20): درباره‌ی‌ سکوت نمودن و گوش فرا دادن به خطبه

419- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَوْتَ». (م/851)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر روز جمعه که امام مشغول ایراد خطبه است، به کسی که کنارت نشسته است، بگویی: ساکت باش، سخن بیهوده ای گفته‌ای».

باب(21): فضیلت کسی‌که روز جمعه، گوش فرا دهد و سکوت نماید

420- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «مَنِ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ، ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ خُطْبَتِهِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَعَهُ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخْرَى، وَفَضْلُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ». (م/857)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «هرکس، غسل نماید و برای نماز جمعه بیاید و مقدار نمازی را که برایش مقدر شده است، بخواند و تا پایان خطبه‌ی‌ امام، سکوت نماید و با امام نماز بخواند، تمام گناهانش از جمعه‌ی‌ قبل تا این جمعه و سه روز دیگر، بخشیده خواهند شد». (یعنی در مجموع، گناهان ده روز او بخشیده می‌شود. البته اگر مرتکب گناه کبیره‌ای نشده باشد؛ چنانچه در روایتی دیگر آمده است؛ و اگر مرتکب گناه کبیره‌ای شده باشد، گناه کبیره، نیاز به توبه دارد.)

باب(22): ‌الله متعال می‌فرماید: هنگامی‌که تجارت و سرگرمی ‌را دیدند از اطراف تو بسوی تجارت پراکنده شدند و تو را ایستاده، رها کردند

421- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَجَاءَتْ عِيرٌ مِنَ الشَّامِ، فَانْفَتَلَ النَّاسُ إِلَيْهَا، حَتَّى لَمْ يَبْقَ إِلاَّ اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً، فَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ الَّتِي فِي الْجُمُعَةِ: ﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ﴾ [الجمعة: 11] (م/863).

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: نبی اکرم ص روز جمعه ایستاده مشغول خواندن خطبه بود که کاروانی از شام آمد. مردم برخاستند و بسوی کاروان رفتند تا جایی که فقط دوازده نفر باقی ماند. این جا بود که این آیه‌ی‌ سوره‌ی‌ جمعه نازل گردید: ﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ﴾ یعنی هنگامی‌که تجارت یا سرگرمی‌ای را دیدند از اطراف تو پراکنده شدند و تو را ایستاده رها کردند.

شرح: طبق روایتی که ابن حجر در فتح الباری نقل کرده است آن دوازده نفرعبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عبد الله بن مسعود و تعدادی از انصار. قابل یادآوری است که این واقعه در ابتدای نزول احکام اسلام بود و مردم با احکام دین، آشنایی زیادی نداشتند.

باب(23): سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود

422- عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ ب ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى١﴾ [الأعلى: 1] وَ ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ١﴾ [الغاشیة: 1] قَالَ: وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلاتَيْنِ. (م/878)

ترجمه: نعمان بن بشیر س می‌گوید: رسول الله ص در نمازهای عید و جمعه، سوره‌های اعلی و غاشیه را می‌خواند. همچنین اگر نماز عید و جمعه در یک روز، واقع می‌شدند، در هر دو نماز، همین سوره‌ها را می‌خواند.

باب(24): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در مسجد

423- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا صَلَّيْتُمْ بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَصَلُّوا أَرْبَعًا» وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ سُهَيْلٌ: «فَإِنْ عَجِلَ بِكَ شَيْءٌ، فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ، وَرَكْعَتَيْنِ إِذَا رَجَعْتَ». (م/881)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «اگر خواستید بعد از نماز جمعه، نماز بخوانید، چهار رکعت بخوانید». و در روایت سهیل آمده است که رسول الله ص فرمود: «اگر عجله داشتید، دو رکعت در مسجد بخوانید و دو رکعت هنگام بازگشت (به خانه) بخوانید».

شرح: خواندن حداکثر چهار رکعت و حداقل دو رکعت، بعد از نماز جمعه، سنت است؛ زیرا خواندن دو رکعت نیز از رسول الله ص به ثبوت رسیده است. امام نووی / می‌گوید: «بدیهی است که رسول الله ص بیشتر اوقات چهار رکعت می‌خواند» و بهتر هم همین است؛ چرا که حدیث قولی فوق، چهار رکعت را تأیید می‌نماید.

باب(25): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در خانه

424- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ س: أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى الْجُمُعَةَ انْصَرَفَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصْنَعُ ذَلِكَ. (م/882)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب بعد از خواندن نماز جمعه، به خانه بر می‌گشت و دو رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود: رسول الله ص چنین می‌نمود.

باب (26) بعد از نماز جمعه تا هنگامی‌که صحبت نکرده‌اید یا بیرون نرفته‌اید، نماز نخوانید

425- عَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ: أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ، يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَآهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةُ فِي الصَّلاةِ، فَقَالَ: نَعَمْ، صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الإِمَامُ قُمْتُ فِي مَقَامی‌فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ، فَقَالَ: لاتَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ، إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ فَلا تَصِلْهَا بِصَلاَةٍ حَتَّى تَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَنَا بِذَلِكَ: أَنْ لا تُوصَلَ صَلاةٌ بِصَلاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ. (م/883)

ترجمه: عمر بن عطاء می‌گوید: نافع بن جبیر مرا نزد سائب خواهر زاده‌ی‌ نمر فرستاد تا از او در مورد چیزی که معاویه در نمازش دیده است، بپرسم. سائب گفت: بله، من نماز جمعه را با معاویه در حجره‌ی مخصوص‌اش (که در مسجد ساخته شده بود) خواندم. وقتی که امام سلام داد، سرجایم بلند شدم و نماز خواندم. هنگامی‌که معاویه وارد شد، شخصی نزد من فرستاد و به من گفت: این کارت را تکرار نکن؛ هنگامی‌که نماز جمعه را خواندی، متصل به آن، تا وقتی که صحبت نکرده‌ای یا بیرون نرفته‌ای، نماز نخوان؛ زیرا رسول الله ص به ما دستور داد که هیچ نمازی را با نماز دیگری تا هنگامی‌که صحبت نکرده‌ایم یا بیرون نرفته‌ایم، بطور متصل نخوانیم.

باب (27): گناه ترک نماز جمعه

426- عن الْحَكَمِ بْنِ مِينَاءَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَأَبَا هُرَيْرَةَ ب حَدَّثَاهُ: أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ عَلَى أَعْوَادِ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمْ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنْ الْغَافِلِينَ». (م/865)

ترجمه: حکم بن میناء روایت می‌کند که: عبدالله بن عمر و ابوهریره ب گفتند: شنیدیم که رسول الله ص بر منبرش که از چوب ساخته شده بود، می‌فرمود: «گروه‌هایی از ترک نمازهای جمعه، دست بر می‌دارند یا این‌که الله بر دل‌هایشان مهر می‌زند و آنگاه جزو غافلان بشمار می‌روند».

7- نمازهای عید

باب (1): ترک اذان و اقامه در نمازهای عید

427- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص الْعِيدَيْنَ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلاَ مَرَّتَيْنِ، بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلا إِقَامَةٍ. (م/887)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: بیشتر از یک بار و دوبار، همراه رسول الله ص نمازهای عید فطر و قربان را بدون اذان و اقامه خواندم.

باب(2): نمازهای عید قبل از خطبه خوانده می‌شوند

428- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: شَهِدْتُ صَلاةَ الْفِطْرِ مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ ص وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ ش، فَكُلُّهُمْ يُصَلِّيهَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ يَخْطُبُ، قَالَ: فَنَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِ ص كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حِينَ يُجَلِّسُ الرِّجَالَ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ يَشُقُّهُمْ حَتَّى جَاءَ النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلالٌ، فَقَالَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ يُبَايِعۡنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشۡرِكۡنَ بِٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗا﴾ فَتَلا هَذِهِ الآيَةَ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ حِينَ فَرَغَ مِنْهَا: «أَنْتُنَّ عَلَى ذَلِكِ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ لَمْ يُجِبْهُ غَيْرُهَا مِنْهُنَّ: نَعَمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، لا يُدْرَى حِينَئِذٍ مَنْ هِيَ، قَالَ: «فَتَصَدَّقْنَ». فَبَسَطَ بِلالٌ ثَوْبَهُ، ثُمَّ قَالَ: هَلُمَّ فِدًى لَكُنَّ أَبِي وَأُمِّي، فَجَعَلْنَ يُلْقِينَ الْفَتَخَ وَالْخَوَاتِمَ فِي ثَوْبِ بِلالٍ. (م/884)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: همراه نبی اکرم ص ، ابوبکر، عمر و عثمان در نماز عید فطر، شرکت کردم. همه‌ی‌ آنان، قبل از خطبه، نماز می‌خواندند و بعد از آن، به ایراد خطبه می‌پرداختند.

راوی می‌گوید: گویا من هم اکنون به رسول الله ص نگاه می‌کنم که مردان را با دستش اشاره می‌کند که بنشینید. آنگاه همراه بلال از میان صف‌های مردان گذشت و نزد زنان رفت و این آیه را تلاوت نمود که: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ يُبَايِعۡنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشۡرِكۡنَ بِٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗا﴾ «ای پیامبر! هنگامی‌که زنان مؤمن نزد تو آمدند که با تو بیعت نمایند تا با الله هیچ چیز را شریک قرار ندهند...» پیامبر اکرم ص این آیه را تا پایان، تلاوت نمود و بعد از آن، فرمود: «آیا شما بر همین بیعت هستید»؟ یک زن که بجز او کسی دیگر، پاسخ نداد، گفت: بلی، یا رسول الله.

راوی می‌گوید: در آن وقت، دانسته نشد که او کیست. به هر حال، نبی اکرم ص ادامه داد و فرمود: «پس صدقه بدهید». آنگاه بلال چادرش را پهن کرد و گفت: صدقه دهید؛ پدر و مادرم فدای شما شوند. سپس زنان، شروع به ریختن انگشترهای بزرگ و کوچک در چادر بلال، نمودند.

باب (3): سوره‌هایی که در نمازهای عید خوانده می‌شود

429- عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س سَأَلَ أَبَا وَاقِدٍ اللَّيْثِيَّ: مَا كَانَ يَقْرَأُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الأَضْحَى وَالْفِطْرِ؟ فَقَالَ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا ب ﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ١﴾ [ق: 1] وَ ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ١﴾ [القمر: 1]. (م/891)

ترجمه: عبیدالله بن عبدالله می‌گوید: عمر بن خطاب س از ابو واقد لیثی پرسید:   
رسول الله ص در نمازهای عید قربان و فطر چه سوره‌هایی را می‌خواند؟ وی گفت: پیامبر اکرم ص در هر دوی آنها (عید فطر و قربان) سوره‌های ق و قمر را می‌خواند.

باب(4): نخواندن نماز قبل و بعد از نماز عید در مصلی

430- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَرَجَ يَوْمَ أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلاَ بَعْدَهَا، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلاَلٌ، فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَجَعَلَتْ الْمَرْأَةُ تُلْقِي خُرْصَهَا وَتُلْقِي سِخَابَهَا. (م/890)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص روز عید قربان و یا فطر، آمد و دو رکعت نماز (عید) خواند و قبل و بعد از آنها ـ نمازی دیگر ـ نخواند. آنگاه در حالی که بلال وی را همراهی می‌کرد، نزد زنان رفت و آنان را به صدقه دادن، امر نمود. زنان شروع به انداختن گوشواره‌ها و گردنبندهایشان نمودند.

باب(5): رفتن زنان به نمازهای عید

431- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ب قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ نُخْرِجَهُنَّ فِي الْفِطْرِ وَالأَضْحَى: الْعَوَاتِقَ وَالْحُيَّضَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ، فَأَمَّا الْحُيَّضُ فَيَعْتَزِلْنَ الصَّلاةَ، وَيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِحْدَانَا لا يَكُونُ لَهَا جِلْبَابٌ؟ قَالَ: «لِتُلْبِسْهَا أُخْتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا». (م/890)

ترجمه: ام عطیه ل می‌گوید: رسول الله ص به ما دستور داد تا دختران جوان، زنان محجبه و زنانی را که در دوران قاعدگی بسر می‌برند، برای نماز عید فطر و قربان ببریم. البته زنان حائضه نباید وارد مصلا شوند. فقط در این مجلس خیر و دعوت مسلمانان، شرکت کنند.

ام عطیه می‌گوید: من گفتم: یا رسول الله! اگر یکی از ما روپوشی برای حجاب نداشت، چکار کند؟ فرمود: «خواهرش از روپوش‌های خودش به او بدهد».

باب (6): آنچه دختر بچه‌ها روز عید می‌خوانند

432- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تُغَنِّيَانِ بِغِنَاءِ بُعَاثٍ، فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوَّلَ وَجْهَهُ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ س فَانْتَهَرَنِي وَقَالَ: مِزْمَارُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَقَالَ: «دَعْهُمَا». فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا، وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ، يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدَّرَقِ وَالْحِرَابِ، فَإِمَّا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَإِمَّا قَالَ: «تَشْتَهِينَ تَنْظُرِينَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ، خَدِّي عَلَى خَدِّهِ، وَهُوَ يَقُولُ: «دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ». حَتَّى إِذَا مَلِلْتُ قَالَ: «حَسْبُكِ»؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاذْهَبِي». (م/892)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: دو دختر بچه نزد من مشغول خواندن شعر بعاث بودند که رسول الله ص وارد شد و برای استراحت به رختخواب رفت و دراز کشید و   
چهره‌اش را برگرداند. سپس ابوبکر س وارد شد و با دیدن این صحنه، مرا به شدت سرزنش نمود و گفت: صدای شیطان در خانه‌ی‌ پیامبر!؟ رسول الله ص رو به ابوبکر نمود و فرمود: «آنان را به حال خود بگذار». عایشه ل می‌گوید: پس از اینکه ابوبکر س سرگرم کاری دیگر شد، من اشاره کردم و آنها رفتند. همچنین در یکی از روزهای عید، تعدادی حبشی با نیزه و سپرهای ساخته شده از چوب، بازی می‌کردند. من از رسول الله ص درخواست نمودم (که بازی آنها را نگاه کنم) یا خودش فرمود: «آیا دوست داری تماشا کنی»؟ گفتم: بلی. پس مرا پشت سر خود، قرار داد و در حالی که رخسارم به رخسارش چسبیده بود، می‌فرمود: «ای فرزندان ارفده! بازی کنید» تا اینکه من خسته شدم. آنگاه رسول اکرم ص فرمود: «کافی است»؟ گفتم: بلی. فرمود: «پس برو».

8- نماز مسافر

باب (1): تخفیف نماز برای مسافر اگر چه امنیت داشته باشد

433- عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ س قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ س: ﴿فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ﴾ [النساء: 101] فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ». (م/686)

ترجمه: یعلی بن امیه می‌گوید: به عمر به خطاب گفتم: الله متعال می فرماید: ﴿فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ﴾ [النساء: 101]. «اگر در مسافرت بسر می‌بردید و ترسیدید که کفار بلایی بر سر شما بیاورند، گناهی بر شما نیست که نمازها را کوتاه ـ دو رکعتی ـ بخوانید» اما هم اکنون، که مردم، امنیت دارند، حکم چیست؟ عمر بن خطاب گفت: از آنچه شما تعجب کردید من نیز تعجب نمودم؛ لذا از رسول الله ص پرسیدم. پیامبر اکرم ص فرمود: «این، صدقه‌ای است که الله متعال آنرا به شما عنایت کرده است؛ پس شما هم صدقه‌اش را بپذیرید».

434- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلاَةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ ص فِي الْحَضَرِ أَرْبَعًا وَفِي السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ، وَفِي الْخَوْفِ رَكْعَةً. (م/687)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: الله متعال نماز را به زبان پیامبرتان در حضر، چهار رکعت؛ در سفر، دو رکعت؛ و در حالت خوف، یک رکعت، فرض گردانید.

شرح: بعضی به ظاهر این حدیث، عمل نموده‌اند وگفته‌اند: نماز خوف، یک رکعت است؛ اما جمهور می‌گویند: یک رکعت را با امام بخواند و یک رکعت دیگر را تنها بخواند چنانچه در احادیث صحیح به آن تصریح شده است.

باب (2): مسافتی که نماز در آن، کوتاه (دو رکعتی) خوانده می‌شود

435- عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س يَقُولُ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ. (م/690)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: نماز ظهر را در مدینه با رسول الله ص چهار رکعت خواندم و نماز عصر را با پیامبر اکرم ص در ذو الحلیفه دو رکعت خواندم.

باب(3): کوتاه خواندن نماز در حج

436- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ، قُلْتُ: كَمْ أَقَامَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا و فی روايةٍ: خَرَجْنَا مِنْ الْمَدِينَةِ إِلَى الْحَجِّ. (م/693)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: همراه رسول الله ص از مدینه به مکه رفتیم. رسول اکرم ص (از هنگام بیرون رفتن از مدینه) تا زمانی که برگشت، نمازها را دو رکعتی می‌خواند. راوی می‌گوید: من از انس پرسیدم: پیامبر اکرم ص چقدر در مکه ماند؟ گفت: ده روز.

و در روایتی آمده است که انس گفت: ما از مدینه برای حج، بیرون رفتیم.

باب (4): کوتاه خواندن نماز در منا

437- عَن ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ص بِمِنًى صَلاةَ الْمُسَافِرِ وَأَبُوبَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ ‌ ثَمَانِيَ سِنِينَ، أَوْ قَالَ: سِتَّ سِنِينَ، قَالَ حَفْصٌ (يَعْنِی ابنَ عَاصِمٍ): وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّي بِمِنى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَأْتِي فِرَاشَهُ، فَقُلْتُ: أَيْ عَمِّ! لَوْ صَلَّيْتَ بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ؟ قَالَ: لَوْ فَعَلْتُ لأَتْمَمْتُ الصَّلاَةَ. (م/694)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص، ابوبکر و عمر ب در منا نمازها را مانند نماز مسافر می‌خواندند. عثمان نیز هشت یا شش سال، چنین کرد.

حفص بن عاصم می‌گوید: ابن عمر ب نیز در منا دو رکعت می‌خواند و به رختخواب می‌رفت. من گفتم: عمو جان! اگر بعد از آنها دو رکعت دیگر می‌خواندی، خوب بود. او گفت: اگر بخواهم چنین کاری انجام دهم، نمازم را کامل می‌نمودم.

باب (5): جمع میان دو نماز در سفر

438- عَنْ أَنَس بن مالك س عَنْ النَّبِيِّ ص: إِذَا عَجِلَ عَلَيْهِ السَّيرُ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ إِلَى أَوَّلِ وَقْتِ الْعَصْرِ فَيَجْمَعُ بَيْنَهُمَا، وَيُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ، حِينَ يَغِيبُ الشَّفَقُ. (م/704)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: هرگاه، رسول الله ص در سفرهایش عجله داشت، نماز ظهر را تا اول وقت نماز عصر به تأخیر می‌انداخت و هر دو را با هم می‌خواند. همچنین نماز مغرب را به تأخیر می‌انداخت و هنگامی‌که شفق (قرمزی) ناپدید می‌شد، نماز مغرب و عشا را با هم می‌خواند.

باب (6): جمع میان دو نماز هنگام مقیم بودن

439- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلا مَطَرٍ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَيْ لا يُحْرِجَ أُمَّتَهُ، وَفِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: قِيلَ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: مَا أَرَادَ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لاَ يُحْرِجَ أُمَّتَهُ. (م/705)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص در مدینه بدون هیچگونه ترس و بارانی، نمازهای ظهر و عصر را با هم، و مغرب و عشا را نیز با هم خواند.

در روایت وکیع آمده است که وکیع به ابن عباس گفت: چرا پیامبر اکرم ص این کار را انجام داد؟ ابن عباس گفت: برای اینکه امتش را در تنگنا قرار ندهد. و در روایت ابومعاویه آمده است که از ابن عباس پرسیدند: هدف پیامبر اکرم ص از این کار، چه بود؟ گفت: هدفش این بود که امتش را در تنگنا قرار ندهد.

باب (7): نماز خواندن در منزل هنگام باران

440- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّهُ نَادَى بِالصَّلاةِ فِي لَيْلَةٍ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ وَمَطَرٍ، فَقَالَ فِي آخِرِ نِدَائِهِ: أَلاَ صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ، أَلاَ صَلُّوا فِي الرِّحَالِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ بَارِدَةٌ أَوْ ذَاتُ مَطَرٍ فِي السَّفَرِ أَنْ يَقُولَ: «أَلاَ صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ». (م/697)

ترجمه: ابن عمر ب در یکی از شب‌های سرد و بارانی که باد نیز می‌وزید، اذان گفت و در پایان افزود: هان! در خانه‌هایتان نماز بخوانید؛ هان! در خانه‌ها نماز بخوانید. بعد از آن، گفت: شبی که در مسافرت، هوا بارانی و یا سرد می‌شد، رسول الله ص به مؤذن دستور می‌داد تا بگوید: «هان! در خانه‌هایتان، نماز بخوانید».

باب (8): ترک نمازهای نفلی در سفر

441- عن حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ ب فِي طَرِيقِ مَكَّةَ، قَالَ: فَصَلَّى لَنَا الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَقْبَلَ وَأَقْبَلْنَا مَعَهُ حَتَّى جَاءَ رَحْلَهُ، وَجَلَسَ وَجَلَسْنَا مَعَهُ، فَحَانَتْ مِنْهُ الْتِفَاتَةٌ نَحْوَ حَيْثُ صَلَّى، فَرَأَى نَاسًا قِيَامًا، فَقَالَ: مَا يَصْنَعُ هَؤُلاَءِ؟ قُلْتُ: يُسَبِّحُونَ، قَالَ: لَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لأََتْمَمْتُ صَلاتِي، يَا ابْنَ أَخِي إِنِّي صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي السَّفَرِ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ، وَصَحِبْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ، وَصَحِبْتُ عُمَرَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ، ثُمَّ صَحِبْتُ عُثْمَانَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ (م/689)

ترجمه: حفص بن عاصم می‌گوید: در راه مکه، همراه ابن عمر ب بودم. او نماز ظهر را دو رکعت، برگزار نمود. آنگاه ما و ایشان برگشتیم تا اینکه به اقامتگاه خود آمد و نشست. ما نیز همراه او نشستیم. ناگهان، نگاهش به جایی افتاد که نماز خوانده بود. در آنجا افرادی را دید که ایستاده‌اند. پرسید: آنان چکار می‌کنند؟ گفتم: نماز می‌خوانند. گفت: اگر قرار بود نفل بخوانم، فرضم را کامل می‌نمودم. ای برادرزاده‌ام! من در سفر، همراه رسول الله ص بوده‌ام. ایشان ص تا زمانی که وفات نمود بیشتر از دو رکعت (فرض) نخواند. همچنین همراه ابوبکر س بوده‌ام. ایشان هم تا هنگام وفات، بیشتر از دو رکعت نخواند. عمر س را نیز همراهی کرده‌ام. وی نیز تا هنگام وفات، بیشتر از دو رکعت نخواند. با عثمان س نیز بوده‌ام. او هم تا هنگام وفات، بیشتر از دو رکعت نخواند. و الله متعال می‌فرماید: «شخص رسول الله ص برای شما الگوی خوبی است».

باب (9): خواندن نمازهای نفلی بر سواری در سفر

442- عن ابن عمرب قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسَبِّحُ عَلَى الرَّاحِلَةِ قِبَلَ أَيِّ وَجْهٍ تَوَجَّهَ، وَيُوتِرُ عَلَيْهَا، غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ. (م/700)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص سوار بر مرکب به هر جهتی که می‌رفت نماز نفل و وتر می‌خواند. البته نماز فرض را بر مرکب نمی‌خواند.

باب (10): هر گاه رسول الله ص از سفری می‌آمد، در مسجد دو رکعت نماز می‌خواند

443- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي غَزَاةٍ، فَأَبْطَأَ بِي جَمَلِي وَأَعْيَی، ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَبْلِي وَقَدِمْتُ بِالْغَدَاةِ، فَجِئْتُ الْمَسْجِدَ، فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، قَالَ: «الآنَ حِينَ قَدِمْتَ»؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَدَعْ جَمَلَكَ، وَادْخُلْ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ». قَالَ: فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ. (م/715)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: در یکی از غزوات، همراه رسول الله ص بیرون رفتم. شترم خسته شد و مرا معطل کرد. به همین خاطر رسول الله ص قبل از من رسید. من هنگام صبح رسیدم و به مسجد رفتم. پیامبر اکرم ص کنار دروازه‌ی مسجد بود و به من گفت: همین الآن از راه می‌آیی؟ گفتم: بلی. فرمود: «شترت را بگذار، به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان». من نیز وارد مسجد شدم و دو رکعت نماز خواندم و برگشتم.

باب (11): آنچه درباره‌ی نماز خوف آمده است

444- عَنْ جَابِرِ بن عبدالله ب قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَوْمًا مِنْ جُهَيْنَةَ، فَقَاتَلُونَا قِتَالاً شَدِيدًا، فَلَمَّا صَلَّيْنَا الظُّهْرَ قَالَ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ مِلْنَا عَلَيْهِمْ مَيْلَةً لاَقْتَطَعْنَاهُمْ فَأَخْبَرَ جِبْرِيلُ رَسُولَ اللَّهِ ص ذَلِكَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص، قَالَ: وَقَالُوا إِنَّهُ سَتَأْتِيهِمْ صَلاَةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْ الأَوْلاَدِ، فَلَمَّا حَضَرَتْ الْعَصْرُ، صَفَّنَا صَفَّيْنِ وَالْمُشْرِكُونَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، قَالَ: فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ص فكَََبَّرْنَا، وَرَكَعَ وَرَكَعْنَا، ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الأَوَّلُ، فَلَمَّا قَامُوا سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِي، ثُمَّ تَأَخَّرَ الصَّفُّ الأَوَّلُ وَتَقَدَّمَ الصَّفُّ الثَّانِي فَقَامُوا مَقَامَ الأَوَّلِ، فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَكَبَّرْنَا، وَرَكَعَ فَرَكَعْنَا، ثُمَّ سَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الأَوَّلُ، وَقَامَ الثَّانِي، فَلَمَّا سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِي ثُمَّ جَلَسُوا جَمِيعًا سَلَّمَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص، قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: ثُمَّ خَصَّ جَابِرٌ أَنْ قَالَ: كَمَا يُصَلِّي أُمَرَاؤُكُمْ هَؤُلاَءِ. (م/840)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: ما همراه رسول الله ص به جنگ با گروهی از طایفه‌ی جهینه رفتیم. آنان سرسختانه با ما جنگیدند. هنگامی‌که نماز ظهر را خواندیم. مشرکین با خود گفتند: اگر بطور ناگهانی حمله کنیم، آنان را تکه پاره و ریشه کن می‌کنیم. جبریل رسول الله ص را از ماجرا باخبر ساخت. پیامبر اکرم ص نیز ماجرا را برای ما بیان نمود.

راوی می‌گوید: همچنین آنها به یکدیگر گفته بودند: مسلمانان، نمازی پیش رو دارند که برای آنان از فرزندانشان محبوب‌تر است.

لذا هنگامی‌که وقت نماز عصر فرا رسید، پیامبر اکرم ص ما را به دو گروه، تقسیم نمود.

قابل یادآوری است که مشرکین سمت قبله ما قرار داشتند. آنگاه رسول الله ص تکبیر گفت و ما نیز تکبیر گفتیم. رکوع کرد و ما نیز رکوع کردیم، سجده نمود و ما نیز سجده نمودیم. هنگامی‌که این گروه، بلند شدند، گروه دوم سجده کردند. سپس گروه اول، عقب رفتند و گروه دوم جلو آمدند و بجای گروه اول، ایستادند. آنگاه رسول الله ص تکبیر گفت و ما نیز تکبیر گفتیم. رکوع کرد و ما نیز رکوع کردیم. آنگاه گروه اول با ایشان، سجده کردند و گروه دوم برخاستند. هنگامی‌که گروه دوم، سجده نمودند و همگی نشستند، رسول الله ص سلام گفت (و بقیه نیز سلام دادند). ابو زبیر می‌گوید: سپس جابر س این جمله را افزود که: همانگونه که این امیران شما نماز می‌خوانند.

باب (12): نماز کسوف (خورشید گرفتگی)

445- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: خَسَفَتْ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي، فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جِدًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَامَ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَقَدْ تَجَلَّتْ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، وَإِنَّهُمَا لا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَكَبِّرُوا، وَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، إِنْ مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرَ مِنْ اللَّهِ أَنْ يَزْنِيَ عَبْدُهُ أَوْ تَزْنِيَ أَمَتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً، أَلاَ هَلْ بَلَّغْتُ». (م/901)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: در زمان رسول الله ص خورشید گرفتگی ایجاد شد. پیامبر اکرم ص برخاست و نماز خواند و قیامش را بسیار طولانی نمود. آنگاه رکوع کرد و رکوعش را نیز بسیار طولانی نمود. سپس سرش را از رکوع، بلند کرد و بسیار طولانی، ایستاد. البته از قیام اول، کوتاه‌تر بود. آنگاه دوباره رکوع کرد و رکوع را بسیار طولانی نمود. البته از رکوع اول، کوتاه‌تر بود. سپس سجده نمود. بعد از آن، برخاست و قیامش را طولانی نمود. البته این قیام (از قیام اول) کوتاه‌تر بود. سپس رکوع کرد و رکوعش را نیز طولانی نمود، البته از رکوع اول، کوتاه‌تر بود. آنگاه سرش را بلند کرد و ایستاد و قیامش را طولانی نمود. البته از قیام اول، کوتاه‌تر بود. بعد از آن، دوباره رکوع کرد و رکوعش را طولانی نمود. البته از رکوع اول، کوتاه‌تر بود. سپس سجده نمود. و در حالی رسول الله ص نمازش را تمام کرد که خورشید گرفتگی برطرف شده بود.

پس از آن، خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الله، فرمود: «بدانید که ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های (قدرت) الله هستند و بخاطر مرگ و زندگی کسی، دچار گرفتگی   
نمی‌شوند. هر گاه چنین پدیده‌هایی را مشاهده نمودید، تکبیر بگویید، دعا کنید، نماز بخوانید و صدقه بدهید. ای امت محمد! هر گاه، یکی از بندگان الله، خواه مرد یا زن، مرتکب زنا شود، غیرت هیچ کس، به اندازه‌ی غیرت الله به جوش نمی‌آید. ای امت محمد! سوگند به الله، اگر آنچه را من می‌دانم شما می‌دانستید، زیاد گریه می‌کردید و کم می‌خندیدید. آیا من رساندم»؟

446- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ كَسَفَتْ الشَّمْسُ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فِي أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ. (م/908).

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: هنگامی‌که خورشید گرفتگی رخ داد، رسول اللهص نماز خواند و در آن، هشت رکوع (در هر رکعت، چهار رکوع) و چهار سجده بجای آورد.

باب (13): درباره‌ی نماز استسقا (طلب باران)

447- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ الأَنْصَارِيَّ س أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى يَسْتَسْقِي، وَأَنَّهُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ، و فی روايةٍ: خَرَجَ النَّبِيُّ ص إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، حوَّل رِدَاءَهُ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ. (م/894)

ترجمه: عبدالله بن زید انصاری س می‌گوید: رسول الله ص برای دعای باران از خانه بیرون شد و به مصلی (عیدگاه) رفت. و هنگامی‌که می‌خواست دعا کند رو به‌سوی قبله ایستاد و چادرش را (که بر روی شانه‌هایش انداخته بود) وارونه نمود.

و در روایتی آمده است که: پیامبر اکرم ص رو به قبله و پشت به‌سوی مردم کرده، چادرش را وارونه نمود و دعا کرد. سپس دو رکعت نماز خواند.

باب(14): برکت باران

448- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: أَصَابَنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص مَطَرٌ، قَالَ: فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَوْبَهُ حَتَّى أَصَابَهُ مِنْ الْمَطَرِ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لأَِنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِرَبِّهِ». (م/898)

ترجمه: انس س می‌گوید: ما همراه رسول الله ص بودیم که باران بارید. پیامبر اکرم ص قسمتی از بدنش را لخت نمود تا باران بر آن بریزد. عرض کردیم: یا رسول الله! چرا چنین کردی؟ فرمود: «زیرا آن، تازه از جانب پروردگارش آمده است». (یعنی الله آنرا تازه آفریده است به همین خاطر، تبرک است).

باب (15): درباره‌ی پناه خواستن، هنگام دیدن ابر و باد، و خوشحال شدن از دیدن باران

449- عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا عَصَفَت الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ». قَالَتْ: وَإِذَا تَخَيَّلَتْ السَّمَاءُ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ، وَخَرَجَ وَدَخَلَ، وَأَقْبَلَ وَأَدْبَرَ، فَإِذَا مَطَرَتْ سُرِّيَ عَنْهُ فَعَرَفْتُ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ، قَالَتْ عَائِشَةُ ل: فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يَا عَائِشَةُ كَمَا قَالَ قَوْمُ عَادٍ: ﴿فَلَمَّا رَأَوۡهُ عَارِضٗا مُّسۡتَقۡبِلَ أَوۡدِيَتِهِمۡ قَالُواْ هَٰذَا عَارِضٞ مُّمۡطِرُنَاۚ﴾ [الأحقاف: 24].

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: هرگاه، هوا طوفانی می‌شد، نبی اکرم ص می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ». «بار الها! من خیر آن و خیر چیزی را که در آن، وجود دارد و خیر آنچه را که بخاطر آن، فرستاده شده است از تو مسئلت می‌نمایم. و از بدی آن و بدی آنچه که در آن، وجود دارد و بدی آنچه که بخاطر آن فرستاده شده است، به تو پناه می‌برم».

عایشه ل می‌گوید: همچنین هنگامی‌که هوا خوب ابری و آماده‌ی بارندگی   
می‌شد، چهره‌ی مبارک رسول الله ص دگرگون می‌شد، از خانه، بیرون می‌رفت و دوباره برمی‌گشت و به جلو و عقب می‌رفت. و همین که باران می‌بارید، این حالتش برطرف می‌گردید. من این چیز را از چهره‌اش متوجه می‌شدم.

عایشه ل می‌گوید: من علتش را جویا شدم. فرمود: «ای عایشه! شاید این، مانند همان ابری باشد که قوم عاد هنگام دیدنش گفتند: ﴿فَلَمَّا رَأَوۡهُ عَارِضٗا مُّسۡتَقۡبِلَ أَوۡدِيَتِهِمۡ قَالُواْ هَٰذَا عَارِضٞ مُّمۡطِرُنَاۚ﴾ [الأحقاف: 24]. «این، ابری است که اکنون بر ما می‌بارد.) (ولی در واقع، عذاب بود به همین خاطر، من می‌ترسم».

باب (16): درباره‌ی باد صبا و باد دبور

450- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا، وَأُهْلِكَتْ عَادٌ بِالدَّبُورِ» (م/900).

ترجمه: ابن عباس ب می‏گويد: رسول الله ص فرمود: «الله متعال بوسيله‌ی باد صبا (باد شرقی) مرا ياری كرد و قوم عاد بوسيله‌ی باد دبور (غربی) نابود گرديد».

9-کتاب جنازه‌ها

باب (1) درباره‌ی عیادت بیماران

451- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ الأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْبَرَ الأَنْصَارِيُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا أَخَا الأَنْصَارِ كَيْفَ أَخِي سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ»؟ فَقَالَ: صَالِحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ»؟ فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ، وَنَحْنُ بِضْعَةَ عَشَرَ مَا عَلَيْنَا نِعَالٌ وَلاَ خِفَافٌ وَلاَ قَلاَنِسُ وَلاَ قُمُصٌ، نَمْشِي فِي تِلْكَ السِّبَاخِ حَتَّى جِئْنَاهُ، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ، حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ. (م/925)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: ما نزد رسول الله ص نشسته بودیم که مردی از انصار خدمت ایشان آمد و سلام کرد و پس از اندکی، برگشت. رسول الله ص فرمود: «ای برادر انصاری! حال برادرم سعد بن عباده، چطور است»؟ او گفت: خوب است. رسول الله ص رو به خطاب به مردم فرمود: «چه کسی از شما به عیادت او می‌رود»؟ سپس پیامبر اکرم ص برخاست. ما نیز که ده نفر و اندی بودیم با وی بلند شدیم و بدون اینکه کفش، موزه، کلاه و پیراهن پوشیده باشیم، در این شوره زارها براه افتادیم تا اینکه به سعد رسیدیم. با دیدن ما، خویشاوندانش از اطراف او فاصله گرفتند تا رسول الله ص و یارانش که وی را همراهی می‌کردند، نزدیک او بنشینند.

باب (2) آنچه نزد مریض و میت، گفته می‌شود

452- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ل قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا حَضَرْتُمْ الْمَرِيضَ أَوْ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عُقْبَى حَسَنَةً». قَالَتْ: فَقُلْتُ، فَأَعْقَبَنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ، مُحَمَّدًا ص.(م/919)

ترجمه: ام سلمه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر گاه نزد بیمار یا میت، حضور یافتید، دعای خیر کنید؛ زیرا فرشتگان دعای شما را آمین می‌گویند».

ام سلمه می‌گوید: هنگامی‌که ابو سلمه فوت نمود، نزد نبی اکرم ص رفتم و عرض کردم: ای رسول الله! ابوسلمه فوت نمود. پیامبر اکرم ص فرمود: «بگو بار الها! من و او را مغفرت کن و جانشین خوبی بجای او به من عنایت فرما». ام سلمه ل می‌گوید: من این کلمات را گفتم؛ لذا الله متعال کسی را که برایم از او بهتر بود؛ یعنی محمد ص را به من عنایت فرمود.

باب (3) تلقین لا اله الا الله به کسانی که در حال مرگ‌اند

453- عن أَبَی سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ :ص «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». (م/916)

ترجمه: ابوسعید خدری می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «لا اله الا الله را به کسانی که در حال مرگ‌اند، تلقین نمایید».

باب (4) هرکس ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست دارد

454- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ؟ فَكُلُّنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ، فَقَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكِ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». (م/2684)

و في روايةٍ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». قَالَ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ س يَذْكُرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص حَدِيثًا، إِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَقَدْ هَلَكْنَا، فَقَالَتْ: إِنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». وَلَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلاَّ وَهُوَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ؟ فَقَالَتْ: قَدْ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص، وَلَيْسَ بِالَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ، وَلَكِنْ إِذَا شَخَصَ الْبَصَرُ، وَحَشْرَجَ الصَّدْرُ، وَاقْشَعَرَّ الْجِلْدُ، وَتَشَنَّجَتْ الأَصَابِعُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ. (م/2685)

ترجمه: از عایشه ل روایت است که: رسول الله ص فرمود: «هرکس، ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست دارد. و هر کس، ملاقات الله را دوست نداشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست ندارد». عایشه ل می‌گوید: من عرض کردم: یا رسول الله! آیا هدف، دوست نداشتن مرگ است؟ هیچ کس از ما مرگ را دوست ندارد؟! فرمود: «این‌گونه نیست؛ ولی هنگامی‌که مؤمن را به رحمت و خشنودی و بهشت الله مژده دهند، به ملاقات الله، علاقه مند می‌گردد. و همچنین هنگامی‌که کافر را به عذاب و ناخشنودی الله، مژده دهند، ملاقات با الله را ناپسند می‌دارد. لذا الله هم ملاقات با وی را ناپسند می‌دارد».

و در روایتی از شریح بن ‌هانی آمده است که ابوهریره س گفت: رسول الله ص فرمود: «هر کس ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله نیز ملاقات او را دوست دارد. و هرکس، ملاقات با الله را ناپسند داشته باشد، الله نیز ملاقات با او را ناپسند می‌دارد».

شریح بن هانی می‌گوید: بعد از آن، نزد عایشه ل آمدم و گفتم: ای مادر مؤمنان! شنیدم که ابوهریره از رسول الله ص حدیثی بیان می‌کند. اگر اینگونه باشد، همه‌ی ما هلاک می‌شویم. عایشه ل گفت: کسی هلاک می‌شود که رسول الله ص هلاکت او را با سخن‌اش تأیید نماید. موضوع چیست؟

شریح گفت: ابوهریره می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله ملاقات او را دوست دارد. و هر کس، ملاقات الله را ناپسند دارد، الله نیز ملاقات با او را ناپسند می‌دارد». و در میان ما کسی وجود ندارد که از مرگ، نفرت نداشته باشد؟ عایشه ل گفت: این حدیث را رسول الله ص ایراد فرموده است. اما تفسیر شما از آن، تفسیر درستی نیست. هنگامی‌که چشم‌ها به سمت بالا، خیره شوند و نفَس در سینه، بند آید و مو بر بدن، راست شود و انگشتان جمع شوند، در این هنگام، هر کس، ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست دارد و هر کس، ملاقات الله را دوست نداشته باشد، الله نیز ملاقات او را دوست ندارد».

باب (5): درباره‌ی حسن ظن به الله متعال هنگام مرگ

455- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص قَبْلَ وَفَاتِهِ بِثَلاَثٍ يَقُولُ: «لاَ يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلاَّ وَهُوَ يُحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ». (م/2877)

ترجمه: جابر س می‌گوید: شنیدم که نبی اکرم ص سه روز قبل از وفاتش می‌فرمود: «مبادا کسی از شما بمیرد مگر اینکه گمانش نسبت به الله ﻷ نیک باشد».

باب (6): بستن چشمان میت و دعا برایش هنگام احتضار

456- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ل قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصَرُهُ فَأَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ». فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ، فَقَالَ: «لاَ تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ بِخَيْرٍ، فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ»، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأَِبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ». (م/920)

ترجمه: ام سلمه ل می‌گوید: رسول الله ص نزد ابوسلمه س رفت در حالی که چشمان ابوسلمه باز مانده بود. پیامبر اکرم ص چشمانش را بست و فرمود: «هنگام قبض روح، چشم‌ها روح را دنبال می‌کنند». با شنیدن این سخن، تعدادی از افراد خانواده‌ی ابوسلمه به آه و فغان در آمدند. رسول الله ص فرمود: «خود را نفرین نکنید؛ بلکه در حق خود، دعای خیر نمایید؛ زیرا فرشتگان دعاهای شما را آمین می‌گویند». سپس فرمود: «بار الها! ابوسلمه را مغفرت فرما و درجاتش را در میان هدایت یافتگان، عالی بگردان و بعد از او، جانشینی برای بازماندگانش باش. پروردگارا! ما و ایشان را مغفرت فرما و قبرش را وسیع و نورانی بگردان».

باب (7): درباره‌ی پوشاندن میت

457- عن عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ل قَالَتْ: سُجِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ مَاتَ بِثَوْبِ حِبَرَةٍ. (م/942)

ترجمه: ام المؤمنین عایشه ل می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص وفات نمود، با یک چادر سبز یمنی پوشانده شد.

باب (8): درباره‌ی ارواح مؤمنان و ارواح کافران

458- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: إِذَا خَرَجَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ تَلَقَّاهَا مَلَكَانِ يُصْعِدَانِهَا، قَالَ حَمَّادٌ: فَذَكَرَ مِنْ طِيبِ رِيحِهَا وَذَكَرَ الْمِسْكَ، قَالَ: وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ طَيِّبَةٌ، جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الأَرْضِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكِ وَعَلَى جَسَدٍ كُنْتِ تَعْمُرِينَهُ، فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى رَبِّهِ، ﻷ ثُمَّ يَقُولُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الأَجَلِ، قَالَ: وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا خَرَجَتْ رُوحُهُ، قَالَ حَمَّادٌ: وَذَكَرَ مِنْ نَتْنِهَا وَذَكَرَ لَعْنًا، وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ خَبِيثَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الأَرْضِ، قَالَ: فَيُقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الأَجَلِ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص رَيْطَةً كَانَتْ عَلَيْهِ عَلَى أَنْفِهِ هَكَذَا. (م/2872)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: هنگامی‌که روح مؤمن، بیرون می‌رود، دو فرشته آنرا تحویل می‌گیرند و به سمت بالا می‌برند. حماد می‌گوید: ابوهریره س از خوشبویی آن نیز سخن به میان آورد و ادامه داد که: ساکنان آسمان می‌گویند: این، روح پاکی است که از جانب زمین آمده است؛ سلام بر تو و بر جسدی که تو در آن، سکونت داشتی. آنگاه او را بسوی پروردگارش می‌برند. الله می‌گوید: او را به سدرۀ المنتهی ببرید.

اما هنگامی‌که روح کافر، بیرون می‌رود. حماد که یکی از راویان است، می‌گوید: آنگاه ابوهریره س از بدبویی او سخن به میان آورد و او را نفرین کرد و افزود: ساکنان آسمان می‌گویند: این، روح پلیدی است که از جانب زمین آمده است. آنگاه می‌گویند: او را به سجین (طبقه‌ی هفتم زیر زمین که ارواح کفار و فجار آنجا هستند) ببرید.

ابوهریره س می‌گوید: آنگاه رسول الله ص ملافه‌ای را که پوشیده بود، اینگونه روی  
 بینی‌اش گذاشت.

باب (9): صبر بر مصیبت در آغاز آن

459- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَى عَلَى امْرَأَةٍ تَبْكِي عَلَى صَبِيٍّ لَهَا، فَقَالَ لَهَا: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي». فَقَالَتْ: وَمَا تُبَالِي بِمُصِيبَتِي، فَلَمَّا ذَهَبَ قِيلَ لَهَا: إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَأَخَذَهَا مِثْلُ الْمَوْتِ، فَأَتَتْ بَابَهُ فَلَمْ تَجِدْ عَلَى بَابِهِ بَوَّابِينَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ». أَوْ قَالَ: «عِنْدَ أَوَّلِ الصَّدْمَةِ». (م/626)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص از کنار زنی که بخاطر بچه‌اش گریه می‌کرد، عبور نمود و فرمود: «از الله بترس و صبر، پیشه کن». آن زن گفت: تو برای مصیبت من چه پروایی داری؟ بعد از آن، هنگامی‌که پیامبر اکرم ص رفت، به او گفتند: او رسول الله ص بود. با شنیدن این سخن، از شدت ناراحتی می‌خواست بمیرد. لذا به درِ خانه‌ی رسول الله ص آمد و آنجا، نگهبانی نیافت. پس به پیامبر اکرم ص گفت: (ببخشید) من شما را نشناختم. رسول الله ص فرمود: «صبر، همان است که در آغاز مصیبت باشد».

باب (10) پاداش کسی‌که فرزندش فوت نماید و او اجرش را از الله بخواهد

460- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِنِسْوَةٍ مِنْ الأَنْصَارِ: «لاَ يَمُوتُ لإِِحْدَاكُنَّ ثَلاَثَةٌ مِنْ الْوَلَدِ، فَتَحْتَسِبَهُ، إِلاَّ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: أَوْ اثْنَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَوْ اثْنَانِ». وَبِإِسنَادٍ آخَرَ عَنهُ مَرفُوعاً: «لاَ يَمُوتُ لأَِحَدٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ ثَلاَثَةٌ مِنْ الْوَلَدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ، إِلاَّ تَحِلَّةَ الْقَسَمِ». (م/2632)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص خطاب به گروهی از زنان انصار فرمود: «هر کس از شما سه فرزندش را از دست بدهد و اجر و پاداش آنان را از الله بخواهد، وارد بهشت می‌گردد». زنی از میان آنان گفت: یا رسول الله! اگر دو فرزندش را از دست بدهد؟ فرمود: «اگر دو فرزندش را از دست بدهد». (باز هم وارد بهشت می‌شود).

و در روایت دیگری از ابوهریره س آمده است که پیامبر اکرم ص فرمود: «هر مسلمانی که سه فرزندش را از دست بدهد، آتش به او نمی‌رسد مگر به اندازه‌ای که قسم الله، کفاره شود». (چنان‌که فرموده است: «ان منکم الا واردها» یعنی هر یک از شما وارد جهنم می‌شود. به این معنا که همه‌ی افراد بدون استثنا از بالای پل صراط عبور می‌کنند).

باب (11): آنچه هنگام مصیبت گفته می‌شود

461- عن أُمِّ سَلَمَةَ ل قالت:سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أْجُرْنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلاَّ أَجَرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ أَبُوسَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِص. (م/918)

ترجمه: ام سلمه ل می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «هر بنده‌ای که به مصیبتی گرفتار آید و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أْجُرْنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا» بگوید، الله بخاطر آن مصیبت به او پاداش می‌دهد و جانشین بهتری به وی عنایت می‌فرماید».

ام سلمه ل می‌گوید: هنگامی‌که ابوسلمه فوت نمود، آنگونه که رسول الله ص به من دستور داده بود، دعا نمودم؛ لذا الله متعال به من جانشینی بهتر از او یعنی رسول الله ص را عنایت فرمود.

ترجمه دعا: «ما از آنِ الله هستیم و بازگشت ما به‌سوی اوست. بار الها! بخاطر این مصیبتم به من پاداش بده و جانشین بهتری به من عنایت فرما».

باب (12) گریه کردن برای میت

462- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب قَالَ: اشْتَكَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ شَكْوَى لَهُ؛ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ وَجَدَهُ فِي غَشِيَّةٍ فَقَالَ: «أَقَدْ قَضَى»؟ قَالُوا: لا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ص، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمُ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ص بَكَوْا، فَقَالَ: «أَلا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلاَ بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا - وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ - أَوْ يَرْحَمُ». (م/924)

ترجمه:عبد الله بن عمر ب می‌گويد: سعد بن عباده س بيمار شد. رسول الله ص با عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود ش برای عيادت ايشان، تشريف برد. هنگامی‌كه پیامبر اکرم ص وارد خانه شد، اعضاي خانواده‌ی سعد، اطراف او را گرفته بودند. رسول الله ص پرسيد: «آيا فوت كرده است»؟ گفتند: خير، يا رسول الله. رسول اکرم ص به گريه افتاد. مردم چون رسول الله ص را در حال گريه ديدند، همگي گريه كردند. رسول الله ص فرمود: «مگر نمی‌دانيد كه الله به سبب اشك ريختن و اندوهگين شدن، عذاب نمی‌دهد؛ بلكه به سبب اين ـ و به‌سوی زبانش اشاره نمود ـ عذاب می‌دهد يا رحم می‌كند».

باب (13): سخت‌گیری درباره‌ی نوحه خواندن

463- عن أَبَی مَالِكٍ الأَشْعَرِيَّ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، لاَ يَتْرُكُونَهُنَّ: الْفَخْرُ فِي الأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الأَنْسَابِ، وَالاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّيَاحَةُ، وَقَالَ: النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ». (م/934)

ترجمه: ابو مالک اشعری س می‌گوید: چهار عمل از اعمال جاهلیت در میان امت من وجود دارد که آنها را ترک نمی‌کنند: افتخار به اصل و نسب، طعنه زدن در نسب، طلب باران از ستارگان و نوحه خواندن. و افزود: «زن نوحه خوان اگر قبل از مرگ، توبه نکند، روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که پیراهنی از قطران (ماده سیاه، بد بو و قابل اشتعال) و لباسی که دارای بیماری گری‌ است، به تن دارد».

باب (14): کسی‌که به سر و صورت بزند وگریبان پاره کند، از ما نیست

464- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بن مسعود س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، أَوْ شَقَّ الْجُيُوبَ، أَوْ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ».

و فی لفظٍ: «وَشَقَّ... وَدَعَا». بغير ألفٍ. (م/103)

ترجمه:عبد الله بن مسعود س روايت می‌كند كه: رسول الله ص فرمود: «كسي كه (هنگام مصيبت) به سر وصورت خود بزند يا گريبانش را پاره كند يا سخن جاهلي به زبان بياورد، از ما نيست».

و در یک روایت، «یا» بجای «واو» آمده است.

باب (15): میت به خاطر گریه‌ی افراد زنده عذاب داده می‌شود

465- عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ب: أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ ل ـ وَذُكِرَ لَهَا أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ ـ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لأَِبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكْذِبْ، وَلَكِنَّهُ نَسِيَ أَوْ أَخْطَأَ، إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى يَهُودِيَّةٍ يُبْكَى عَلَيْهَا، فَقَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا، وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا». (م/932)

ترجمه: عمره دختر عبدالرحمن ب می‌گوید: به عایشه ل گفتند: عبدالله بن عمر می‌گوید: میت بخاطر گریه‌ی افراد زنده، عذاب داده می‌شود. عایشه ل گفت: الله ابو عبدالرحمن را ببخشد. او دروغ نگفته است؛ بلکه فراموش یا اشتباه نموده است. رسول الله ص از کنار قبر یک زن یهودی گذشت که برای او گریه می‌کردند. پس فرمود: «آنها برای او گریه می‌کنند در حالی که او در قبرش، عذاب داده می‌شود».

باب (16): کسی‌که خودش راحت می‌شود یا دیگران از او راحت می‌شوند

466- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ س أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مُرَّ عَلَيْهِ بِجَنَازَةٍ، فَقَالَ: «مُسْتَرِيحٌ وَمُسْتَرَاحٌ مِنْهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُسْتَرِيحُ وَالْمُسْتَرَاحُ مِنْهُ؟ فَقَالَ: «الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ مِنْ نَصَبِ الدُّنْيَا، وَالْعَبْدُ الْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْعِبَادُ وَالْبِلاَدُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ». (م/950)

ترجمه: ابو قتاده بن ربعی س می‌گوید: جنازه‌ای را از کنار رسول الله ص بردند. پیامبر اکرم ص فرمود: «راحت می‌شود یا دیگران از او راحت می‌شوند». صحابه عرض کردند: ای رسول الله! چه کسی راحت می‌شود؟ و از چه کسی دیگران راحت می‌شوند؟ فرمود: «بنده‌ی مؤمن از خستگی دنیا، راحت می‌شود. و از دست بنده‌ی فاسق و فاجر، شهرها، درختان و حیوانات، راحت می‌شوند».

باب (17): درباره‌ی غسل دادن میت

467- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ل قَالَتْ: لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص: «اغْسِلْنَهَا وِتْرًا: ثَلاَثاً أَوْ خَمْسًا، وَاجْعَلْنَ فِي الْخَامِسَةِ كَافُورًا، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، فَإِذَا غَسَلْتُنَّهَا فَأَعْلِمْنَنِي». قَالَتْ: فَأَعْلَمْنَاهُ، فَأَعْطَانَا حَقْوَهُ وَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ». (م/939)

ترجمه: ام عطیه ل می‌گوید: هنگامی‌که زینب دختر رسول الله ص فوت نمود، پیامبر اکرم ص به ما فرمود: «در تعداد شستن‌ها، عدد فرد را رعایت کنید و او را سه یا پنج بار بشویید. و در شستن پنجم از کافور یا مقداری کافور، استفاده کنید. و هنگامی که او را غسل دادید، مرا اطلاع دهید». ما نیز پس از غسل، ایشان را مطلع ساختیم. رسول الله ص ازارش (پارچه بلندی که دور کمر می‌بستند) را داد و فرمود: «او را با این پارچه، بپوشانید». یعنی قبل از کفن نمودن.

باب (18): درباره‌ی کفن میت

468- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلاَ عِمَامَةٌ، أَمَّا الْحُلَّةُ فَإِنَّمَا شُبِّهَ عَلَى النَّاسِ فِيهَا، أَنَّهَا اشْتُرِيَتْ لَهُ لِيُكَفَّنَ فِيهَا فَتُرِكَتْ الْحُلَّةُ، وَكُفِّنَ فِي ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ، فَأَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: لأََحْبِسَنَّهَا حَتَّى أُكَفِّنَ فِيهَا نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ: لَوْ رَضِيَهَا اللَّهُ ﻷ لِنَبِيِّهِ ص لَكَفَّنَهُ فِيهَا، فَبَاعَهَا وَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهَا. (م/941)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص در سه قطعه پارچه‌ی کتانی سفید که در آنها پیراهن و عمامه، وجود نداشت، کفن گردید. باید دانست که درباره‌ی ازار و ردای یمنی، مردم دچار شبهه شده‌اند. واقعیت این است که ازار وردایی یمنی خریدند تا پیامبر اکرم ص را در آنها کفن نمایند؛ اما این کار را نکردند. بلکه رسول الله ص را در سه قطعه پارچه‌ی کتانی سفید که ساخت یمن بودند، کفن نمودند. آنگاه آن ازار و ردا را عبدالله بن ابی بکر ب برداشت و گفت: من این‌ها را نگه داری می‌کنم تا در همین‌ها کفن شوم؛ اما سرانجام گفت: اگر الله اینها را برای پیامبرش می‌پسندید، نصیب او می‌ساخت. اینجا بود که آنها را فروخت و پولشان را صدقه داد.

باب (19): خوب کفن کردن میت

469- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص خَطَبَ يَوْمًا، فَذَكَرَ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ قُبِضَ فَكُفِّنَ فِي كَفَنٍ غَيْرِ طَائِلٍ، وَقُبِرَ لَيْلاً، فَزَجَرَ النَّبِيُّ ص أَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ، إِلاَّ أَنْ يُضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ، وَقَالَ النَّبِيُّ :ص «إِذَا كَفَّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحَسِّنْ كَفَنَهُ». (م/943)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: روزی، نبی اکرم ص سخنرانی کرد و درباره‌ی یکی از یارانش که فوت کرده بود و شب هنگام با کفنی کوتاه، دفن شده بود، سخن گفت و فرمود: «میت را شب هنگام، دفن نکنید تا بر او نماز بخوانند مگر اینکه ناچار باشید». و افزود: «هنگامی‌که برادر مسلمانتان را کفن می‌کنید، او را خوب، کفن نمایید».

باب (20): عجله کردن در دفن میت

470- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ ـ لَعَلَّهُ قَالَ: ـ تُقَدِّمُونَهَا اَلَيْهِ، وَإِنْ تَكُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ». (م/944)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «جنازه را هر چه زودتر به گورستان ببرید؛ اگر انسان نیکی باشد، پس او را زودتر به خیری که در انتظارش می‌باشد، می‌رسانید. و اگر انسان بدی باشد، زودتر، شرّی را از روی شانه‌های خود، بر زمین می‌گذارید».

باب (21): جلوگیری زنان از شرکت در تشییع جنازه

471- عن أُمِّ عَطِيَّةَ ل قالت: كُنَّا نُنْهَى عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا. (م/938)

ترجمه: ام عطیه ل می‌گوید: ما زن‌ها از شرکت در تشییع جنازه، منع شدیم؛ ولی این منع، قطعی نبود.

باب (22): بلند شدن برای جنازه

472- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: مَرَّتْ جَنَازَةٌ، فَقَامَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَقُمْنَا مَعَهُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا يَهُودِيَّةٌ! فَقَالَ: «إِنَّ الْمَوْتَ فَزَعٌ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا لَهَا». (م/960)

ترجمه: جابر بن عبد الله ب می‌گوید: جنازه‌ای از جلوی ما عبور کرد. رسول اللهص بخاطر او بلند شد و ما نیز همراه ایشان، بلند شدیم. سپس گفتیم: یا رسول الله! این جنازه یهودی است. پیامبر اکرم ص فرمود: «مرگ چیز وحشتناکی است؛ هرگاه جنازه‌ای دیدید، بخاطر آن، بلند شوید».

باب (23): بلند شدن برای جنازه، منسوخ شده است

473- عَنْ عَلِيٍّ س قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ص قَامَ فَقُمْنَا، وَقَعَدَ فَقَعَدْنَا، يَعْنِي فِي الْجَنَازَةِ». (م/962)

ترجمه: علی س می‌گوید: دیدیم که رسول الله ص بخاطر جنازه، بلند می‌شود، ما نیز بلند شدیم؛ اما هنگامی‌که دیدیم می‌نشیند، ما نیز نشستیم.

باب (24): امام، هنگام نماز خواندن بر جنازه؛ کجا بایستد؟

474- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ س قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ص وَصَلَّى عَلَى أُمِّ كَعْبٍ، مَاتَتْ وَهِيَ نُفَسَاءُ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلصَّلاَةِ عَلَيْهَا وَسَطَهَا. (م/964)

ترجمه: سمره بن جندب س می‌گوید: نبی اکرم ص بر جنازه‌ی ام کعب که در حالت نفاس، فوت نموده بود، نماز جنازه خواند. من نیز پشت سر ایشان نماز خواندم. پیامبر اکرم ص هنگام نماز خواندن بر او چنان ایستاد که مقابل کمر میت، قرار گرفت.

باب (25): تکبیر گفتن در نماز جنازه

475- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَعَى لِلنَّاسِ النَّجَاشِيَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى، وَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ. (م/951)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص خبر مرگ نجاشی را در همان روز وفاتش، اعلام کرد. سپس به مصلی رفت و مردم را به صف کشید و چهار تکبیر گفت. (بر او نماز جنازه خواند).

باب (26): گفتن پنج تکبیر در نماز جنازه

476- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ:كَانَ زَيْدٌ س يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا، وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةٍ خَمْسًا، فَسَأَلْتُهُ؟ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُكَبِّرُهَا. (م/957)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌گوید: زید س بر جنازه‌های ما چهار تکبیر   
می‌گفت؛ اما بر یکی از جنازه‌ها، پنج تکبیر گفت. علت را جویا شدم. گفت: رسول الله ص گاهی چنین می‌کرد.

(از نظر بسیاری از علما، این حکم، منسوخ شده است. مترجم)

باب (27) دعا برای میت

477- عن عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ س قال: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى جَنَازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنْ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنْ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتَ. (م/963)

ترجمه: عوف بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص بر جنازه‌ای نماز خواند؛ یکی از دعاهایی که من از ایشان حفظ کردم این بود که فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنْ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنْ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». تا جایی که من آرزو کردم: ای کاش! من آن میت می‌بودم.

ترجمه‌ی دعا: بار الها! او را مورد مغفرت و رحمت قرار ده، او را عفو کن و از وی در گذر، جای او را وسیع بگردان، او را گرامی ‌بدار و با آب ، یخ و برف او را غسل ده و از گناهان چنان پاکش بگردان که پارچه‌ی سفید از چرک‌ها پاک می‌شود، او را خانه‌ای بهتر از این خانه، خانواده‌ای بهتر از این خانواده و همسری بهتر از این همسر، عنایت فرما. پروردگارا! او را در بهشت داخل نما و از عذاب قبر و عذاب دوزخ، نجات بده.

باب (28): نماز جنازه در مسجد

478- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّهَا لَمَّا تُوُفِّيَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ س أَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ ص أَنْ يَمُرُّوا بِجَنَازَتِهِ فِي الْمَسْجِدِ، فَيُصَلِّينَ عَلَيْهِ، فَفَعَلُوا فَوُقِفَ بِهِ عَلَى حُجَرِهِنَّ، يُصَلِّينَ عَلَيْهِ، أُخْرِجَ بِهِ مِنْ بَابِ الْجَنَائِزِ الَّذِي كَانَ إِلَى الْمَقَاعِدِ، فَبَلَغَهُنَّ أَنَّ النَّاسَ عَابُوا ذَلِكَ، وَقَالُوا: مَا كَانَتْ الْجَنَائِزُ يُدْخَلُ بِهَا الْمَسْجِدَ! فَبَلَغَ ذَلِكَ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ النَّاسَ إِلَى أَنْ يَعِيبُوا مَا لاَ عِلْمَ لَهُمْ بِهِ! عَابُوا عَلَيْنَا أَنْ يُمَرَّ بِجَنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، وَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى سُهَيْلِ بْنِ بَيْضَاءَ إِلاَّ فِي جَوْفِ الْمَسْجِدِ. (م/973)

ترجمه: عایشه ل می گوید: هنگامی که سعد بن ابی وقاص س وفات نمود، همسران نبی اکرم ص درخواست نمودند که جنازه‌اش را به مسجد بیاورند تا بر او نماز جنازه بخوانند. مردم هم همین کار را انجام دادند و جنازه‌اش را به مسجد آوردند و کنار حجره‌های همسران پیامبر اکرم ص گذاشتند و آنها بر او نماز جنازه خواندند و او را از باب جنایز که بسوی محل نشستن مردم در کنار مسجد باز می‌شد، بیرون بردند. بعد از آن، به همسران نبی اکرم ص خبر رسید که مردم از این کار ایراد گرفته و گفته‌اند: در گذشته، جنازه‌ها را داخل مسجد نمی‌آوردند. و سرانجام این سخن به عایشه ل رسید. وی گفت: مردم چقدر عجله می‌کنند و از کارهایی که نسبت به آنها شناختی ندارند، ایراد می‌گیرند. آنها از آوردن جنازه به مسجد از ما ایراد گرفته‌اند؛ باید بدانند که رسول الله ص بر سُهیل بن بیضا در وسط مسجد نماز جنازه خواند.

باب (29): نماز خواندن بر قبر

479- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: س أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ ـ أَوْ شَابًّا ـ فَفَقَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَسَأَلَ عَنْهَا ـ أَوْ عَنْهُ ـ فَقَالُوا: مَاتَ، قَالَ: «أَفَلاَ كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي»؟ قَالَ: فَكَأَنَّهُمْ صَغَّرُوا أَمْرَهَا أَوْ أَمْرَهُ، فَقَالَ: «دُلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ». فَدَلُّوهُ، فَصَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ ﻷ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلاَتِي عَلَيْهِمْ». (م/956)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: یک زن حبشی یا یک مرد جوان، مسجد را جارو   
می‌زد. روزی، رسول الله ص او را ندید؛ لذا درباره‌ی او از مردم پرسید. گفتند: فوت کرد. فرمود: «چرا مرا خبر نکردید؟ قبرش را به من نشان دهید». راوی می‌گوید: گویا مردم او را فردی کوچک و بی اهمیت می‌دانستند. به هر حال، قبرش را نشان دادند و رسول الله ص بر آن، نماز خواند و فرمود: «بدانید که این قبرها برای ساکنانشان، بسیار تاریک‌اند و الله ﻷ با نماز خواندن من، آنها را نورانی می‌گرداند».

باب (30): در مورد کسی‌که خودکشی کند

480- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ ص بِرَجُلٍ قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشَاقِصَ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ. (م/978)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: نزد نبی اکرم ص جنازه‌ی مردی را آوردند که با تیرهای پیکان دار و پهن، خودکشی کرده بود. پیامبر اکرم ص بر او نماز جنازه نخواند.

باب (31): فضیلت نماز خواندن بر جنازه و تشییع آن

481- عن أَبَی هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ». قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ». (م/945)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، تا هنگام نماز خواندن بر جنازه، حضور داشته باشد، به او به اندازه‌ی یک قیراط پاداش می‌رسد. و هر کس تا پایان مراسم دفن، حضور داشته باشد، به او به اندازه‌ی دو قیراط پاداش می‌رسد». پرسیدند: دو قیراط، چقدر است؟ فرمود: «به اندازه‌ی دو کوه بزرگ».

باب (32): بر هرکس، صد نفر نماز جنازه بخواند، شفاعت آنها در حق او پذیرفته می‌شود

482- عَنْ عَائِشَةَ ل عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ تُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِائَةً ـ كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ ـ إِلاَّ شُفِّعُوا فِيهِ». (م/947)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «بر میتی که گروهی از مسلمانان، نماز بخوانند و تعدادشان به صد نفر برسد و همگی برایش شفاعت کنند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می‌شود».

باب (33): بر هرکس، چهل نفر نماز جنازه بخواند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می‌شود

483- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّهُ مَاتَ ابْنٌ لَهُ بِقُدَيْدٍ أَوْ بِعُسْفَانَ، فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ، انْظُرْ مَا اجْتَمَعَ لَهُ مِنْ النَّاسِ، قَالَ: فَخَرَجْتُ، فَإِذَا نَاسٌ قَدْ اجْتَمَعُوا لَهُ، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: تَقُولُ: هُمْ أَرْبَعُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَخْرِجُوهُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلاً، لاَ يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلاَّ شَفَّعَهُمْ اللَّهُ فِيهِ». (م/948)

ترجمه: روایت است که یکی از فرزندان ابن عباس ب در قدید یا عسفان، فوت کرد. ابن عباس گفت: ای کریب! نگاه کن چند نفر جمع شده است؟ کریب   
می‌گوید: من بیرون رفتم و دیدم که تعدادی، جمع شده‌اند. ابن عباس را اطلاع دادم. گفت: فکر می‌کنی چهل نفر هستند؟ گفتم: بلی. گفت: جنازه را بیرون ببرید؛ زیرا من شنیدم که رسول الله ص فرمود: «هر مسلمانی که بمیرد و چهل مسلمان یکتا پرست بر جنازه‌اش نماز بخوانند، الله متعال شفاعت آنان را در حق او می‌پذیرد».

باب (34): حکم مردگانی که مورد ستایش یا نکوهش مردم قرار می‌گیرند

484- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: مُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرٌ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ص: «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». وَمُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ :ص «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». قَالَ عُمَرُ س: فِدًى لَكَ أَبِي وَأُمِّي، مُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرٌ فَقُلْتَ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ، وَمُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا شَرٌّ فَقُلْتَ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الأَرْضِ». (م/949)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: جنازه‌ای را از کنار صحابه بردند و آنان از او تعریف کردند. نبی اکرم ص فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». سپس جنازه‌ی دیگری را از کنار آنان بردند و آنها او را نکوهش کردند. رسول الله ص فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». عمر س گفت: پدر و مادرم فدایت باد؛ جنازه‌ای را از کنار شما بردند که مورد ستایش قرار گرفت؛ شما در مورد او فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». و جنازه‌ی دیگری را از کنار شما بردند که مورد نکوهش قرار گرفت؛ باز هم شما فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد»؟ فرمود: «کسی را که شما تعریف کردید، بهشت برایش واجب گردید. و کسی را که شما نکوهش نمودید، جهنم برایش واجب گردید. شما گواهان الله بر روی زمین هستید، شما گواهان الله بر روی زمین هستید، شما گواهان الله بر روی زمین هستید».

باب (35): سوار شدن بر مرکب، هنگام بازگشت از نماز جنازه

485- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى ابْنِ الدَّحْدَاحِ، ثُمَّ أُتِيَ بِفَرَسٍ عُرْيٍ، فَعَقَلَهُ رَجُلٌ فَرَكِبَهُ، فَجَعَلَ يَتَوَقَّصُ بِهِ وَنَحْنُ نَتَّبِعُهُ نَسْعَى خَلْفَهُ، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الْقَوْمِ: إِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «كَمْ مِنْ عِذْقٍ مُعَلَّقٍ أَوْ مُدَلًّى فِي الْجَنَّةِ لاِِِِِبْنِ الدَّحْدَاحِ». (م/965)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: رسول الله ص بر ابن دحداح نماز جنازه خواند. آنگاه (بعد از دفن) اسبی بدون زین آوردند و شخصی آنرا نگه داشت و پیامبر اکرم ص بر آن، سوار شد. آن اسب، آهسته می‌دوید و رسول الله ص را تکان می‌داد. ما نیز بدنبال ایشان، می‌دویدیم. راوی می‌گوید: شخصی از میان مردم گفت: نبی اکرم ص می‌فرماید: «در بهشت چه بسیارند خوشه‌های خرمایی که تر و تازه هستند و برای ابن دحداح آویزانند».

باب (36): گذاشتن یک قطعه پارچه در قبر

486- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: جُعِلَ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَطِيفَةٌ حَمْرَاءُ. (م/967)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: در قبر رسول الله ص یک قطعه پارچه‌ی قرمز رنگ گذاشتند.

باب (37): در مورد لحد و بستن آن با خشت خام

487- عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ س قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي هَلَكَ فِيهِ: الْحَدُوا لِي لَحْدًا، وَانْصِبُوا عَلَيَّ اللَّبِنَ نَصْبًا، كَمَا صُنِعَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص. (م/966)

ترجمه: عامر بن سعد س می‌گوید: سعد بن ابی وقاص س در بیماری وفاتش گفت: همانگونه که برای رسول الله ص لحد حفر کردند و دهانه‌ی آن را با خشت خام بستند، برای من نیز لحد حفر کنید ودهانه‌ی آنرا با خشت خام ببندید.

باب (38): دستور هموار کردن قبرها

488- عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ س : أَلاَ أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَنْ لاَ تَدَعَ تِمْثَالاً إِلاَّ طَمَسْتَهُ، وَلاَ قَبْرًا مُشْرِفًا إِلاَّ سَوَّيْتَهُ». (م/969)

ترجمه: ابوهیّاج اسدی می‌گوید: علی بن ابی طالب س به من گفت: آیا تو را به همان مأموریتی نفرستم که رسول الله ص مرا برای آن فرستاد: «همه‌ی تصویرها را از بین ببر و همه‌ی قبرهای مرتفع را با زمین، هموار کن».

باب (39): کراهیت ساختن بنا بر قبر و گچ کاری آن

489- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. (م/970)

ترجمه: جابر س می‌گوید: رسول الله ص از گچ کاری قبر، نشستن روی آن و ساختن بنا بر قبر، منع فرمود.

باب (40): هرگاه، کسی فوت کند، چه بهشتی باشد چه جهنمی، جایگاهش صبح و شام به او عرضه می‌شود

490- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ: إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، يُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/2866)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هرگاه، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می‌شود؛ اگر بهشتی باشد جایگاهش در بهشت، و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می‌شود و به او می‌گویند: روز قیامت، هنگامی‌که الله متعال تو را حشر نماید، این، جایگاه تو خواهد بود».

باب (41): سؤال فرشتگان از بنده، هنگامی‌که در قبر، گذاشته شود

491- عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ :ص «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ [زَادَ فِی رَوَايَةٍ: إِذَا انصَرَفُوا] قَالَ: يَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُقْعِدَانِهِ، فَيَقُولاَنِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ قَالَ: فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، قَالَ: فَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنْ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنْ الْجَنَّةِ». قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ص: «فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا».

قَالَ قَتَادَةُ: وَذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَيُمْلأُ عَلَيْهِ خَضِرًا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (م/2870)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که بنده در قبرش گذاشته شود و دوستانش برگردند، او صدای پای آنان را می‌شنود. در این هنگام، دو فرشته نزد وی می‌آیند و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند: درباره‌ی این شخص یعنی محمد ص چه می‌گفتی؟ مؤمن می‌گوید: من گواهی می‌دهم که او بنده و رسول الله است. فرشتگان می‌گویند: به جایگاه خود در دوزخ نگاه کن. الله آنرا به باغی در بهشت، برایت عوض نموده است». پیامبر اکرم ص افزود: «پس هر دو جا (بهشت و دوزخ) را می‌بیند».

قتاده (یکی از راویان) می‌گوید: برای ما گفتند که: همچنین قبرش به اندازه‌ی هفتاد ذراع، جا باز می‌کند و تا هنگام برانگیخته شدن، همه‌اش سبز می‌گردد».

باب (42): این سخن الله متعال در قبر به اثبات می‌رسد که می‌فرماید: +يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ\_ «الله مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن حق، ثابت قدم نگه می‌دارد»

492- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ، فَيُقَالُ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، وَنَبِيِّي مُحَمَّدٌ ص، فَذَلِكَ قَوْلُهُ ﻷ: +يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ\_ [إبراهیم:٢٧] (م/2871).

ترجمه: براء بن عازب س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «آیه‌ی ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ﴾ درباره‌ی عذاب قبر، نازل شد. از مؤمن می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد: پروردگار من، الله است و پیامبر من، محمد است. اینجاست که الله ﻷ می‌فرماید: +يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ\_ یعنی الله مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن حق، ثابت قدم نگه می‌دارد».

باب (43): درباره‌ی عذاب قبر و پناه خواستن از آن

493- عن زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ س قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ص فِي حَائِطٍ لِبَنِي النَّجَّارِ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ، وَنَحْنُ مَعَهُ، إِذْ حَادَتْ بِهِ فَكَادَتْ تُلْقِيهِ، وَإِذَا أَقْبُرٌ سِتَّةٌ أَوْ خَمْسَةٌ أَوْ أَرْبَعَةٌ - قَالَ: كَذَا كَانَ يَقُولُ الْجُرَيْرِيُّ – فَقَالَ: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الأَقْبُرِ»؟ فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، قَالَ: «فَمَتَى مَاتَ هَؤُلاَءِ»؟ قَالَ: مَاتُوا فِي الإِشْرَاكِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا، فَلَوْلاَ أَنْ لاَ تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ».

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». فقَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، قَاَلَ: فَقَال: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ». فقَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ». قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ الْفِتَنِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ». قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ. (م/2867)

ترجمه: زید بن ثابت س می‌گوید: روزی، نبی اکرم ص سوار بر قاطرش در یکی از باغ‌های بنی نجار بود. ما نیز همراه ایشان بودیم. ناگهان، قاطر رم کرد و از راه، منحرف شد و نزدیک بود که پیامبر اکرم ص را بیندازد. در آنجا شیش یا پنج یا چهار قبر، وجود داشت.

رسول الله ص فرمود: «چه کسی صاحبان این قبرها را می‌شناسد»؟ مردی گفت: من. فرمود: «چه وقت فوت کرده‌اند»؟ آن مرد گفت: در دوران شرک. فرمود: «همانا این امت در قبرهایشان، گرفتار عذاب می‌شوند؛ اگر بیم آن نمی‌رفت که مردگانتان را دفن نکنید از الله ﻷ می‌خواستم تا قسمتی از سر و صدای عذاب قبر را که من می‌شنوم به شما نیز بشنواند».

سپس رسول الله ص چهره‌اش را به‌سوی ما برگرداند و فرمود: «از عذاب جهنم به الله پناه ببرید». صحابه گفتند: از عذاب جهنم به الله پناه می‌بریم. بعد از آن، فرمود: «از عذاب قبر به الله پناه ببرید».صحابه گفتند: از عذاب قبر به الله پناه می‌بریم. آنگاه فرمود: «از فتنه‌های پنهان و آشکار به الله پناه ببرید». صحابه گفتند: از فتنه‌های پنهان و آشکار به الله پناه می‌بریم. سرانجام، فرمود: «از فتنه‌ی دجال به الله پناه ببرید». صحابه گفتند: از فتنه‌ی دجال به الله پناه می‌بریم.

باب (44): یهودیان در قبرهایشان، عذاب داده می‌شوند

494- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ س قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَعْدَ مَا غَرَبَتْ الشَّمْسُ، فَسَمِعَ صَوْتًا، فَقَالَ: «يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا». (م/2869)

ترجمه: ابو ایوب س می‌گوید: رسول الله ص بعد از غروب آفتاب از خانه بیرون رفت. آنگاه، صدایی شنید و فرمود: «یهودیان در قبرهایشان، عذاب داده می‌شوند».

باب (45): درباره‌ی زیارت قبرها و طلب مغفرت برای آنان

495- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ ص قَبْرَ أُمِّهِ، فَبَكَى وَأَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ، فَقَالَص: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا، فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ، فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ». (م/976)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص قبر مادرش را زیارت کرد و گریه نمود و اطرافیانش را نیز گریاند. آنگاه فرمود: «از پروردگارم اجازه خواستم که برای مادرم طلب مغفرت نمایم اما به من اجازه ندادند. پس اجازه خواستم تا قبرش را زیارت نمایم؛ به من اجازه داده شد. لذا به زیارت قبرها بروید؛ زیرا انسان را به یاد مرگ می‌اندازد».

496- عن بُرَيْدَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا، وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلاَثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ النَّبِيذِ إِلاَّ فِي سِقَاءٍ، فَاشْرَبُوا فِي الأَسْقِيَةِ كُلِّهَا، وَلاَ تَشْرَبُوا مُسْكِرًا». (م/977)

ترجمه: بریده س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «قبلاً شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ ولی اکنون، به زیارت آنها بروید. همچنین شما را از خوردن گوشت قربانی بیشتر از سه روز، جلوگیری کرده بودم. اما هم اکنون هر مدتی که خواستید گوشت قربانی را نگه داری کنید. همینطور شما را از درست کردن شیره‌ی خرما در سایر ظرف‌ها بجز مشک، منع کرده بودم. اما هم اکنون از همه‌ی ظرف‌ها بنوشید به شرط اینکه مست کننده نباشد».

باب (46): سلام گفتن بر ساکنان قبور، طلب رحمت برای‌شان و دعا در حق آنها

497- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسِ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا: أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ أُمِّي؟ قَالَ: فَظَنَنَّا أَنَّهُ يُرِيدُ أُمَّهُ الَّتِي وَلَدَتْهُ، قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: قَالَتْ: لَمَّا كَانَتْ لَيْلَتِي الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ ص فِيهَا عِنْدِي انْقَلَبَ فَوَضَعَ رِدَاءَه،ُ وَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَبَسَطَ طَرَفَ إِزَارِهِ عَلَى فِرَاشِهِ فَاضْطَجَعَ، فَلَمْ يَلْبَثْ إِلاَّ رَيْثَمَا ظَنَّ أَنْ قَدْ رَقَدْتُ، فَأَخَذَ رِدَاءَهُ رُوَيْدًا، وَانْتَعَلَ رُوَيْدًا، وَفَتَحَ الْبَابَ فَخَرَجَ ثُمَّ أَجَافَهُ رُوَيْدًا، فَجَعَلْتُ دِرْعِي فِي رَأْسِي، وَاخْتَمَرْتُ، وَتَقَنَّعْتُ إِزَارِي، ثُمَّ انْطَلَقْتُ عَلَى إِثْرِهِ، حَتَّى جَاءَ الْبَقِيعَ، فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ انْحَرَفَ، فَانْحَرَفْتُ، فَأَسْرَعَ فَأَسْرَعْتُ، فَهَرْوَلَ فَهَرْوَلْتُ، فَأَحْضَرَ فَأَحْضَرْتُ، فَسَبَقْتُهُ، فَدَخَلْتُ ،فَلَيْسَ إِلاَّ أَنْ اضْطَجَعْتُ، فَدَخَلَ فَقَالَ: «مَا لَكِ يَا عَائِشُ حَشْيَا رَابِيَةً». قَالَتْ: قُلْتُ: لاَ بي شَيْءَ، قَالَ: «لَتُخْبِرِينِي أَوْ لَيُخْبِرَنِّي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَأَخْبَرْتُهُ، قَالَ: «فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِي رَأَيْتُ أَمَامِي». قُلْتُ نَعَمْ، فَلَهَدَنِي فِي صَدْرِي لَهْدَةً أَوْجَعَتْنِي، ثُمَّ قَالَ: «أَظَنَنْتِ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْكِ وَرَسُولُهُ»؟ قَالَتْ: مَهْمَا يَكْتُمِ النَّاسُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ، نَعَمْ، قَالَ: «فَإِنَّ جِبْرِيلَ أَتَانِي حِينَ رَأَيْتِ فَنَادَانِي فَأَخْفَاهُ مِنْكِ، فَأَجَبْتُهُ فَأَخْفَيْتُهُ مِنْكِ، وَلَمْ يَكُنْ يَدْخُلُ عَلَيْكِ وَقَدْ وَضَعْتِ ثِيَابَكِ، وَظَنَنْتُ أَنْ قَدْ رَقَدْتِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَكِ، وَخَشِيتُ أَنْ تَسْتَوْحِشِي، فَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ، فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «السَّلاَمُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَلاَحِقُونَ». (م/974)

ترجمه: روزی، محمد بن قیس خطاب به مردم گفت: آیا ماجرای خودم و مادرم را برای شما بیان نکنم؟ راوی می‌گوید: ما فکر کردیم هدفش همان مادری است که از او بدنیا آمده است؛ اما او گفت: عایشه ل فرمود: آیا داستان خودم با رسول الله ص را برای شما بیان نکنم؟ گفتیم: بلی. فرمود: «شبی که نوبت من بود و رسول الله ص نزد من بسر می‌برد، ردایش را به زمین گذاشت و کفشهایش را نیز بیرون آورد و نزدیک پاهایش نهاد. همچنین گوشه‌ی ازارش را بالای رختخوابش پهن نمود و به پهلو دراز کشید. سپس به اندازه‌ای که گمان نمود من خواب افتاده‌ام، درنگ نمود؛ بعد از آن، به آهستگی، ردایش را برداشت و کفشهایش را پوشید و در را باز نمود و بیرون شد و دوباره به آهستگی، در را بست. با دیدن این صحنه، من نیز روسری و مقنعه به سر گذاشتم وپیراهن و ازارم را پوشیدم و به دنبالش راه افتادم. پیامبر اکرم ص به قبرستان بقیع رفت و در آنجا مدت زیادی ایستاد و در این مدت، سه بار دست‌هایش را بلند نمود (و دعا کرد). آنگاه برگشت. من نیز برگشتم. نبی اکرم ص با شتاب، راه می‌رفت؛ من نیز شتاب نمودم. سپس رسول الله ص شروع به دویدن نمود؛ من نیز دویدم. سرانجام، به خانه رسید. ولی من قبل از ایشان به خانه رسیدم و وارد خانه شدم و فقط همین اندازه فرصت داشتم که دراز کشیدم. به هر حال، رسول الله ص وارد خانه شد و فرمود: «ای عایشه! چرا نفست تند می‌زند و دچار تنگی نفس شده‌ای»؟ گفتم: من مشکلی ندارم. فرمود: «به من می‌گویی یا اینکه الله لطیف و خبیر مرا اطلاع می‌دهد». گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد و ماجرا را برایش بیان نمودم. پیامبر اکرم ص فرمود: «پس آن شبحی که من جلوی خودم، دیدم، تو بودی»؟ گفتم: بلی. در این هنگام، رسول اکرم ص با دستش به سینه‌ام زد طوریکه سینه‌ام به درد آمد و فرمود: «آیا گمان کردی که الله و رسولش در حق تو ستم می‌کنند»؟

راوی می‌گوید: عایشه ل گفت: بله، هر چه را مردم پنهان کنند، الله می‌داند. رسول الله ص ادامه داد: «همان وقت، جبریل نزد من آمد و طوری که تو متوجه نشوی، مرا صدا زد. من نیز بدون اینکه تو متوجه شوی، جواب دادم. و چون تو لباس راحت پوشیده بودی، جبریل نخواست نزد تو بیاید. من نیز گمان کردم که تو خوابیده‌ای. چون بیم آنرا داشتم که وحشت کنی، دوست نداشتم تو را بیدار نمایم. به هر حال، جبریل به من گفت: پروردگارت به تو دستور می‌دهد تا نزد اهل بقیع بروی و برای آنان، طلب مغفرت کنی». عایشه ل می‌گوید: در این هنگام، من گفتم: یا رسول الله! به آنان چه بگویم؟ فرمود: «السَّلاَمُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنْ الْـمُؤْمِنِينَ وَالْـمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الـْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالـْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَلاَحِقُونَ». یعنی سلام بر شما مؤمنان و مسلمانانی که ساکن این دیار هستید؛ الله بر گذشتگان و آیندگان ما رحم بفرماید و ما نیز به خواست الله به شما خواهیم پیوست.

باب (47): نشستن بالای قبرها و نماز خواندن بر آنها

498- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرٍ». (م/971)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر یکی از شما بالای اخگری بنشیند طوریکه لباسش را بسوزد و به پوستش برسد، برایش بهتر از این است که بالای قبری بنشیند».

499- عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلاَ تُصَلُّوا إِلَيْهَا». (م/972)

ترجمه: ابو مرثد غنوی س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «بالای قبرها ننشینید و بسوی آنها نماز نخوانید».

باب (48): در مورد مرد نیکوکاری که بخاطر کارهایش مورد ستایش قرار می‌گیرد

500- عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص: «أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنْ الْخَيْرِ وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ». (م/2642)

ترجمه: ابوذر س می‌گوید: به رسول الله ص گفتند: نظر شما در مورد شخصی که کار نیکی انجام می‌دهد و مردم او را بخاطر آن، تعریف می‌کنند، چیست؟ فرمود: «این، بشارت دنیوی مؤمن است».

10- کتاب زکات

باب (1): واجب شدن زکات

501- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ مُعَاذًا س قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَ اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ: فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ: فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ: فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». (م/19)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: معاذ س گفت: رسول الله ص مرا (به یمن) فرستاد و فرمود: «تو نزد گروهی از اهل کتاب می‌روی؛ آنان را به توحید یعنی گواهی دادن به وحدانیت الله و رسالت من، فرا خوان. اگر این را پذیرفتند، به آنان بگو: الله متعال در شبانه روز، پنج نماز بر آنها فرض گردانیده است. اگر نماز را هم پذیرفتند، به آنان بگو: الله بر آنان زکاتی فرض گردانیده که از ثروتمندانشان گرفته شده و به نیازمندان آنها برگردانیده می‌شود. اگر این را هم پذیرفتند، از گرفتن بهترین مال مردم، پرهیز کن و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا بین او و الله، حجابی وجود ندارد».

باب (2): اموال نقدی، کشاورزی و چهارپایانی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد

502- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: س أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «لَيْسَ فِي حَبٍّ وَلاَ تَمْرٍ صَدَقَةٌ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ، وَلاَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ، وَلاَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقی صَدَقَةٌ». (م/979)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «گندم و خرما تا زمانی که به پنج وسق نرسیده باشد و همچنین در کمتر از پنج شتر و مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، زکات واجب نمی‌شود».

«هر وسق، شصت صاع است، و پنج وسق، سیصد صاع می‌شود، وسیصد صاع حدود ششصد وپنجاه وسه کیلو گندم می‌شود. و پنج اوقیه، دویست درهم می‌شود».

باب (3): آنچه که در آن، یک دهم یا یک بیستم، زکات واجب می‌شود

503- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ص قَالَ: «فِيمَا سَقَتْ الأَنْهَارُ وَالْغَيْمُ الْعُشُورُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالسَّانِيَةِ نِصْفُ الْعُشْرِ». (م/981)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: شنیدم که نبی اکرم ص فرمود: «زکات محصولی که از آب رودخانه‌ها یا آب باران آبیاری می‌شود، یک دهم است. و زکات محصولی که با کشیدن آب از چاه، آبیاری می‌شود یک بیستم محصول می‌باشد».

باب (4): در اسب‌ها و برده‌های مسلمانان، زکات واجب نیست

504- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ». (م/982)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «در برده‌ها و اسب‌های مسلمانان، زکات واجب نیست». (البته وقتی که برای خدمت باشند نه برای تجارت).

باب (5): تقدیم زکات از وقتش یا ندادن آن

505- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَقِيلَ: مَنَعَ ابْنُ جَمِيلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَالْعَبَّاسُ عَمُّ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا يَنْقِمُ ابْنُ جَمِيلٍ إِلاَّ أَنَّهُ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ، وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا، قَدْ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِيَ عَلَيَّ وَمِثْلُهَا مَعَهَا». ثُمَّ قَالَ: «يَا عُمَرُ، أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنْوُ أَبِيهِ». (م/983)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص عمر س را برای جمع آوری زکات فرستاد. خبر دادند که ابن جمیل، خالد بن ولید و عباس عموی رسول الله ص زکات   
نمی‌دهند. پیامبر اکرم ص فرمود: «ابن جمیل حق دارد؛ زیرا فقیر و تنگدست بود، الله به او مال و ثروت زیاد عنایت فرمود. اما شما در حق خالد بن ولید ظلم می‌کنید؛ زیرا او اسلحه و ساز و برگ جنگی خود را در راه الله وقف نموده است. و در مورد عباس، من به اندازه‌ی دو برابر زکات واجبش را تعهد می‌نمایم». سپس افزود: «ای عمر! مگر نمی‌دانی که عموی شخص، مانند پدرش می‌باشد».

باب (6): درباره‌ی کسی‌که زکات نمی‌دهد

506- عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ص وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَلَمَّا رَآنِي قَالَ: «الأَخْسَرُونَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ». قَالَ فَجِئْتُ حَتَّى جَلَسْتُ، فَلَمْ أَتَقَارَّ أَنْ قُمْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي، مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمْ الأَكْثَرُونَ أَمْوَالاً، إِلاَّ مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ، مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلا بَقَرٍ وَلا غَنَمٍ، لا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا، إِلاّ جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا كَانَتْ وَأَسْمَنَهُ، تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَتَطَؤُهُ بِأَظْلاَفِهَا، كُلَّمَا نَفِدَتْ أُخْرَاهَا عَادَتْ عَلَيْهِ أُولاَهَا، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ». (م/990)

ترجمه: ابوذر س می‌گوید: رسول الله ص در سایه‌ی خانه‌ی کعبه نشسته بود که من به ایشان پیوستم. هنگامی‌که رسول اکرم ص مرا دید، فرمود: «سوگند به پروردگار کعبه که آنان در ضرر و زیان بسر می‌برند». ابوذر س می‌گوید: به هر حال، من به رسول الله ص نزدیک شدم و نشستم؛ اما نتوانستم آرام بگیرم و خود را کنترل نمایم؛ لذا برخاستم و گفتم:یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت شوند، چه کسانی در ضرر و زیان بسر می‌برند؟ پیامبر اکرم ص با اشاره‌ی دست فرمود: «کسانی که مال و ثروت زیادی دارند؛ مگر اینکه آنرا این‌گونه و این‌گونه و این‌گونه ـ روبرو، پشت سر، سمت راست و چپشان ـ در راه الله انفاق نمایند و تعداد این‌ها بسیار کم است. هر صاحب شتر و گاو و گوسفندی که زکات آنها را ندهد، روز قیامت، آن حیوانات با بزرگترین شکل و چاق‌ترین حالتی که در دنیا داشته‌اند، می‌آیند و صاحبشان را شاخ می‌زنند و زیر سم‌هایشان، لِه می‌کنند تا جایی که هرگاه، آخرین حیوان، شاخ بزند و او را زیر دست و پا بگیرد، دوباره اولی بر می‌گردد و این وضعیت تا زمانی که میان مردم، فیصله شود، ادامه پیدا می‌کند».

507- عن أَبَی هُرَيْرَةَ س قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلا فِضَّةٍ، لا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلاَّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمی‌عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالإِبِلُ؟ قَالَ: «وَلاَ صَاحِبُ إِبِلٍ لا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، وَمِنْ حَقِّهَا حَلَبُهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، إِلاَّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لايَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلاً وَاحِدًا، تَطَؤُهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولاَهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: «إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ؟ قَالَ: «وَلا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلاَ غَنَمٍ لاَ يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلاَّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ، لاَ يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا، لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ وَلاَ جَلْحَاءُ وَلاَ عَضْبَاءُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِأَظْلاَفِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولاَهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: «إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْخَيْلُ؟ قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلاَثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وِزْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وِزْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنِوَاءً عَلَى أَهْلِ الإِسْلاَمِ، فَهِيَ لَهُ وِزْرٌ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا وَلاَ رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لأَِهْلِ الإِسْلاَمِ، فِي مَرْجٍ وَرَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ كُتِبَ لَهُ، عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ، وَكُتِبَ لَهُ عَدَدَ أَرْوَاثِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلاَ تَقْطَعُ طِوَلَهَا فَاسْتَنَّتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ آثَارِهَا وَأَرْوَاثِهَا حَسَنَاتٍ، وَلاَ مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلاَ يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا، إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْحُمُرُ؟ قَالَ: «مَا أُنْزِلَ عَلَيَّ فِي الْحُمُرِ شَيْءٌ إِلاَّ هَذِهِ الآيَةَ الْفَاذَّةُ الْجَامِعَةُ: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ٨﴾ (م/987)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر صاحب طلا و نقره‌ای که زکات آنها را ندهد، روز قیامت، آن طلا و نقره برایش به ورق‌های آتشین، تبدیل شده با آتش جهنم گرم می‌شوند و بوسیله‌ی آنها پشت، پهلو و پیشانی‌اش داغ می‌گردد. و هر گاه، سرد شوند، دوباره داغ می‌شوند. و این کار، در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) است، تکرار می‌شود تا اینکه میان بندگان، فیصله گردد و راهش را بسوی بهشت یا جهنم، مشاهده کند».

مردم گفتند: یا رسول الله! حکم شتر چیست؟ فرمود: «همچنین هر صاحب شتری که حق آنها را ادا نکند ـ و یکی از حقوق آنها این است که در محل آبشخور، آنها را بدوشد (تا اگر فقیری و رهگذری آمد، از آن شیر به او بدهد) ـ روز قیامت، روی زمینی هموار و پهناور، خوابانده می‌شود و شتران با بیشترین تعدادی که در دنیا داشته‌اند بدون اینکه حتی یک بچه شتر از آنها کم شده باشد، او را زیر دست و پای خود، لِه می‌کنند و با دهانشان گاز می‌گیرند. و هرگاه، آخرین شتر از بالای او عبور کند، اولین شتر، دوباره بر می‌گردد. و این کار، در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) است، تکرار می‌شود تا اینکه میان بندگان، فیصله گردد و راهش را بسوی بهشت یا دوزخ مشاهده کند».

مردم دوباره گفتند: یا رسول الله! گاو و گوسفند چه حکمی‌دارند؟ فرمود: «هم‌چنین صاحب گاو و گوسفندی که حق آنها را ادا نمی‌کند (زکاتشان را نمی‌دهد) روز قیامت، روی زمینی هموار و پهناور، خوابانده می‌شود و آن گاو و گوسفندان در حالی که حتی یک عدد از آنها کم نیست و همگی دارای شاخ‌های صحیح و سالم‌اند، او را زیر سم‌های خود، می‌گیرند و شاخ می‌زنند. و هر گاه، آخرین رأس حیوان از بالای او بگذرد، دوباره اولی بر می‌گردد. و این کار، در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) می‌باشد، تکرار می‌شود تا اینکه میان بندگان، فیصله گردد و راهش را بسوی بهشت یا دوزخ، مشاهده کند».

بار دیگر مردم گفتند: یا رسول الله! حکم اسب چیست؟ فرمود: «اسب‌ها سه دسته‌اند: نگهداری اسب برای بعضی باعث گناه، برای بعضی باعث نجات و برای بعضی دیگر باعث اجر وثواب می‌شود. شخصی که اسب را برای فخر و ریا و دشمنی با مسلمانان، نگهداری کند، آن اسب برایش باعث گناه خواهد شد. و شخصی که اسب را برای خشنودی الله نگهداری کند و حق سواری و نگهداری آن را ادا کند، آن اسب، باعث نجات وی خواهد شد. و کسی که اسب را برای جهاد در راه الله و دفاع از مسلمانان، در چراگاه بزرگ یا باغچه‌ای نگهداری کند، چنین اسبی برای صاحبش، اجر و پاداش به ارمغان می‌آورد و هر اندازه که از آن چراگاه یا باغچه تغذیه کند، به همان اندازه برای صاحبش، نیکی نوشته می‌شود. همچنین به اندازه‌ی سرگین‌ها و ادرارهای آن اسب برای صاحبش، نیکی ثبت می‌گردد. و اگر طنابش پاره شود و آن اسب، یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در برابر هر قدم و هر سرگین، به صاحبش، اجر و پاداش می‌رسد. و اگر این اسب از کنار نهری عبور کند و بدون اینکه صاحبش قصد آب دادن آن را داشته باشد، آب بنوشد، باز هم به صاحبش، اجر و ثواب می‌رسد».

مردم گفتند: یا رسول الله! حکم الاغ‌ها چیست؟ فرمود: «در این باره، چیزی بر من نازل نشده است مگر این آیه‌ی جامع و بی نظیر: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ٨﴾ یعنی هر کس، به اندازه‌ی یک ذره، عمل نیک انجام دهد، پاداش آن را خواهد دید. و هر کس، به اندازه‌ی یک ذره، عمل بد انجام دهد، سزای آن را خواهد دید».

باب (7): درباره‌ی مال اندوزان و شدت و سختی بر آنها

508- عَنْ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كُنْتُ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَمَرَّ أَبُوذَرٍّ س وَهُوَ يَقُولُ: بَشِّرْ الْكَانِزِينَ بِكَيٍّ فِي ظُهُورِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جُنُوبِهِمْ، وَبِكَيٍّ مِنْ قِبَلِ أَقْفَائِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جِبَاهِهِمْ، قَالَ: ثُمَّ تَنَحَّى فَقَعَدَ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا أَبُوذَرٍّ، قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ سَمِعْتُكَ تَقُولُ قُبَيْلُ؟ قَالَ: مَا قُلْتُ إِلاَّ شَيْئًا قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّهِمْ ص، قَالَ: قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْعَطَاءِ؟ قَالَ: خُذْهُ فَإِنَّ فِيهِ الْيَوْمَ مَعُونَةً، فَإِذَا كَانَ ثَمَنًا لِدِينِكَ فَدَعْهُ. (م/992)

ترجمه: احنف بن قیس می‌گوید: من در میان گروهی از قریش، نشسته بودم. در آن اثنا، ابوذر س از آنجا گذشت در حالی که می‌گفت: «مال اندوزان را به داغی در پشتهایشان که آثار آن از پهلو، آشکار می‌شود و داغی در پشت سرشان که آثار آن از پیشانی، ظاهر می‌گردد، بشارت دهید».

راوی می‌گوید: آنگاه ابوذر س از راه به کناری رفت و نشست. من از آن جمع پرسیدم: این شخص، کیست؟ گفتند: این، ابوذر است. من برخاستم و نزد او رفتم و گفتم: سخنانی را که چند لحظه قبل از شما شنیدم، چه بودند؟ ابوذر گفت: من فقط سخنانی را به زبان آوردم که از پیامبرشان شنیده‌ام. گفتم: در مورد این بخشش (که به من داده‌اند) چه می‌گویی؟ گفت: آن را بردار؛ زیرا امروز، کمکی به توست؛ اما اگر خواستند بوسیله‌ی آن، دینت را بخرند، رهایش کن.

باب (8): دستور راضی ساختن مأموران جمع آوری زکات

509- عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنْ الأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالُوا: إِنَّ نَاسًا مِنْ الْمُصَدِّقِينَ يَأْتُونَنَا فَيَظْلِمُونَنَا، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَرْضُوا مُصَدِّقِيكُمْ».

قَالَ جَرِيرٌ: مَا صَدَرَ عَنِّي مُصَدِّقٌ، مُنْذُ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلاَّ وَهُوَ عَنِّي رَاضٍ. (م/989)

ترجمه: جریر بن عبدالله ب می‌گوید: گروهی بادیه نشین نزد رسول الله ص شرفیاب شدند و گفتند: برخی از مأموران جمع آوری زکات نزد ما می‌آیند و به ما ستم می‌کنند. پیامبر اکرم ص فرمود: «مأموران جمع آوری زکات را راضی کنید».

جریر س می‌گوید: از زمانی‌که این سخن را از رسول الله ص شنیدم، همه‌ی مأموران زکات از نزد من با رضایت برگشتند.

باب (9): دعای خیر برای کسی‌که خودش صدقه اش را بیاورد

510ـ عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ، صَلِّ عَلَيْهِمْ». فَأَتَاهُ أَبِي أَبُو أَوْفَى بِصَدَقَتِهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى». (مسلم:1078)

ترجمه: عبدالله بن ابی اوفی ب می‌گوید: هر گاه، گروهی از مردم، صدقاتشان را خدمت رسول الله ص می‌آوردند، پیامبر اکرم ص در حق آنان، دعای خیر می‌نمود و می‌فرمود: «بار الها! بر آنان، رحمت نازل فرما». همچنین هنگامی‌که پدرم ابو اوفی صدقاتش را خدمت رسول الله ص تقدیم نمود، پیامبر اکرم ص برایش دعای خیر نمود و فرمود: «پروردگارا! بر آل ابی اوفی رحمت نازل فرما».

باب (10): بخشش به کسی‌که بیم از بین رفتن ایمانش می‌رود

511- عَنْ سعدِ بنِ ابی وقاصٍ س قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَسْمًا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِ فُلاَنًا فَإِنَّهُ مُؤْمِنٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «أَوْ مُسْلِمٌ»؟ أَقُولُهَا ثَلاَثًا وَيُرَدِّدُهَا عَلَيَّ ثَلاَثًا «أَوْ مُسْلِمٌ»؟ ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ مَخَافَةَ أَنْ يَكُبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ». (م/150)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص س می‌گوید: رسول الله ص اموالی را میان مسلمانان تقسیم نمود. عرض کردم: یا رسول الله! به فلانی نیز بده؛ زیرا او فردی مؤمن است. نبی اکرم ص فرمود: «مؤمن است یا مسلمان»؟ من درخواستم را سه بار تکرار کردم و پیامبر اکرم ص هر سه بار در جوابم می‌فرمود: «مؤمن است یا مسلمان»؟ سرانجام فرمود: «من به افرادی مال عطا می‌نمایم که می‌ترسم از اسلام برگردند و بخاطر انصراف از اسلام، الله آنان را با صورت به دوزخ بیاندازد حال آنکه دیگران را بیشتر از این‌ها دوست دارم».

باب (11) انفاق بر تازه مسلمانان برای دلجویی آنان و صبر کسانی که از ایمانی قوی برخوردارند

512- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ أَقْبَلَتْ هَوَازِنُ وَغَطَفَانُ وَغَيْرُهُمْ بِذَرَارِيِّهِمْ وَنَعَمِهِمْ، وَمَعَ النَّبِيِّ ص يَوْمَئِذٍ عَشَرَةُ آلاَفٍ، وَمَعَهُ الطُّلَقَاءُ، فَأَدْبَرُوا عَنْهُ حَتَّى بَقِيَ وَحْدَهُ، قَالَ: فَنَادَى يَوْمَئِذٍ نِدَاءَيْنِ لَمْ يَخْلِطْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَفَتَ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ». فَقَالُوا: لَبَّيْكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبْشِرْ نَحْنُ مَعَكَ، قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ عَنْ يَسَارِهِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ». قَالُوا: لَبَّيْكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبْشِرْ نَحْنُ مَعَكَ، قَالَ: وَهُوَ عَلَى بَغْلَةٍ بَيْضَاءَ، فَنَزَلَ فَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَانْهَزَمَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَنَائِمَ كَثِيرَةً، فَقَسَمَ فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالطُّلَقَاءِ، وَلَمْ يُعْطِ الأَنْصَارَ شَيْئًا، فَقَالَتْ الأَنْصَارُ: إِذَا كَانَتْ الشِّدَّةُ فَنَحْنُ نُدْعَى، وَتُعْطَى الْغَنَائِمُ غَيْرَنَا، فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَجَمَعَهُمْ فِي قُبَّةٍ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ مَا حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكُمْ»؟ فَسَكَتُوا، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ! أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا وَتَذْهَبُونَ بِمُحَمَّدٍ تَحُوزُونَهُ إِلَى بُيُوتِكُمْ»؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِينَا، قَالَ: فَقَالَ: «لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسَلَكَتْ الأَنْصَارُ شِعْبًا لأََخَذْتُ شِعْبَ الأَنْصَارِ».

قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا حَمْزَةَ أَنْتَ شَاهِدٌ ذَاكَ؟ قَالَ وَأَيْنَ أَغِيبُ عَنْهُ؟ (م/1059)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: روز جنگ حنین، قبایل هوازن و غطفان و دیگران با فرزندان و حیواناتشان به میدان جنگ آمدند. قابل یادآوری است که در آن روز، ده هزار نفر نیز نبی اکرم ص را همراهی می‌کردند که آزادشدگان فتح مکه (تازه مسلمانان) نیز در میان آنان بودند؛ با وجود این، همه پشت کردند و رفتند تا جایی که رسول الله ص تنها ماند.

راوی می‌گوید: در آن روز، نبی اکرم ص دوبار ندا داد بدون اینکه در میان آنها، چیزی بگوید؛ نخست، پیامبر اکرم ص به سمت راستش نگاه کرد و فرمود: «ای انصار»! آنان جواب دادند: لبیک یا رسول الله! شما را مژده می‌دهیم که ما در کنار شما هستیم. بعد از آن، نبی اکرم ص به سمت چپش نگاه کرد و فرمود: «ای انصار»! آنان جواب دادند: لبیک یا رسول الله! شما را مژده می‌دهیم که ما در کنار شما هستیم.

راوی می‌گوید: آنگاه، پیامبر اکرم ص که بر قاطری سفید سوار بود، پایین آمد و فرمود: «من بنده و پیامبر الله هستم». سرانجام، مشرکین شکست خوردند و رسول الله ص غنایم زیادی بدست آورد و همه‌ی آنها را میان مهاجرین و تازه مسلمانانی که پیامبر آنان را آزاد اعلام نموده بود، تقسیم کرد و به انصار چیزی نداد. انصار گفتند: هنگام سختی ما فراخوانده شدیم ولی غنایم به دیگران داده می‌شوند!! این خبر به رسول اکرم ص رسید. رسول الله ص انصار را در خیمه‌ای جمع کرد و فرمود: «آیا شما راضی نیستید که مردم با مال و دنیا بروند و شما محمد را به خانه‌هایتان ببرید و در کنار خود، داشته باشید»؟ انصار عرض کردند: بلی، یا رسول الله! راضی شدیم. فرمود: «اگر همه‌ی مردم در یک وادی، حرکت کنند و انصار راه دیگری را در پیش گیرند، من به وادی انصار خواهم رفت».

هشام می‌گوید: من گفتم: ای ابوحمزه! (کنیه‌ی انس) شما در آنجا حضور داشتید؟ گفت: چگونه من در چنین صحنه‌هایی حضور ندارم.

513- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ س قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَبَا سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ، وَصَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ، وَعُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ، وَالأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ، كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ، مِائَةً مِنْ الإِبِلِ، وَأَعْطَى عَبَّاسَ بْنَ مِرْدَاسٍ دُونَ ذَلِكَ، فَقَالَ عَبَّاسُ بْنُ مِرْدَاسٍ:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أَتَجْـعَلُ نَهْبِي وَنَهْبَ الْعُبَيْدِ |  | بَيْـنَ عُيَـيْـنَةَ وَالأَقْـرَعِ؟ |
| فَمَـا كَانَ بَـدْرٌ وَلاَ حَابِسٌ |  | يَفُوقَانِ مِرْدَاسَ فِي الْـمَجْمَعِ |
| وَمَا كُنْتُ دُونَ امْرِئٍ مِنْهُـمَـا |  | وَمَنْ تَخْفِضْ الْيَوْمَ لاَ يُرْفَعِ |

قَالَ: فَأَتَمَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِائَةً. (م/1060)

ترجمه: رافع بن خدیج س می‌گوید: رسول الله ص به هر یک از ابوسفیان بن حرب، صفوان بن امیه، عینیه بن حصن و اقرع بن حابس، صد شتر، عطا نمود و به عباس بن مرداس کمتر از این عطا فرمود. عباس بن مِرداس گفت: آیا غنایم بدست آمده بوسیله‌ی من و اسبم ؛عُبید؛ را میان عینیه و اقرع تقسیم می‌نمایی؟ بدر و حابس (پدران آنان) در مجالس از مرداس (پدر من) بالاتر نبوده‌اند. من هم مردی پایین تر از آنان نیستم. وباید دانست که هر کس امروز، پایین بحساب آید، دیگر ارتقا پیدا نمی‌کند.

راوی می‌گوید: آنگاه رسول الله ص صد شتر را برایش کامل نمود یعنی به او نیز صد شتر عطا کرد.

514- عن أَبَی سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قال: بَعَثَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ س إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ الْيَمَنِ، بِذَهَبَةٍ فِي أَدِيمٍ مَقْرُوظٍ، لَمْ تُحَصَّلْ مِنْ تُرَابِهَا، قَالَ: فَقَسَمَهَا بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: بَيْنَ عُيَيْنَةَ بْنِ حِصْنٍ، وَالأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ، وَزَيْدِ الْخَيْلِ، وَالرَّابِعُ إِمَّا عَلْقَمَةُ بْنُ عُلاَثَةَ وَإِمَّا عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: كُنَّا نَحْنُ أَحَقَّ بِهَذَا مِنْ هَؤُلاَءِ، قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ص فَقَالَ: «أَلاَ تَأْمَنُونِي؟ وَأَنَا أَمِينُ مَنْ فِي السَّمَاءِ، يَأْتِينِي خَبَرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً».

قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ مُشْرِفُ الْوَجْنَتَيْنِ نَاشِزُ الْجَبْهَةِ كَثُّ اللِّحْيَةِ مَحْلُوقُ الرَّأْسِ مُشَمَّرُ الإِزَارِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اتَّقِ اللَّهَ، فَقَالَ: «وَيْلَكَ أَوَلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ». قَالَ: ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ فَقَالَ: «لاَ، لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّي». قَالَ خَالِدٌ: وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنِّي لَمْ أُومَرْ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ، وَلاَ أَشُقَّ بُطُونَهُمْ».

قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ مُقَفٍّ، فَقَالَ: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنْ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنْ الرَّمِيَّةِ». قَالَ: أَظُنُّهُ قَالَ: «لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ». (م/1064)

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: علی بن ابی طالب س از یمن، یک قطعه طلای ناخالص را در چرمی‌ دباغی شده برای رسول الله ص فرستاد. پیامبر اکرم ص آنرا میان چهار نفر یعنی عیینه بن بدر، اقرع بن حابس، زید الخیل و علقمه یا عامر بن طفیل تقسیم نمود. مردی از یارانش گفت: ما نسبت به این طلا از اینها استحقاق بیشتری داریم. این خبر به رسول الله ص رسید. فرمود: «آیا شما مرا امین نمی‌دانید در حالی که من امین اهل آسمان هستم و صبح و شب، اخبار آسمان به من می‌رسد»؟ در این هنگام، مردی که چشمانش گود رفته بود و پیشانی و گونه‌های بر آمده‌ای داشت و ریش‌اش پر پشت و سرش تراشیده و ازارش بالا زده بود، برخاست و گفت: یا رسول الله! از الله بترس. پیامبر اکرم ص فرمود: «وای بر تو، آیا من مستحق‌ترین فرد روی زمین نیستم که از الله بترسم»؟

راوی می‌گوید: سپس، آن مرد، پشت کرد و رفت. خالد بن ولید گفت: یا رسول الله! آیا گردنش را نزنم؟ فرمود: «خیر، شاید او نماز می‌خواند». خالد گفت: بسیارند نماز گزارانی که به زبان، چیزی می‌گویند که در دل‌شان نیست. رسول الله ص فرمود: «من دستور ندارم که دل و درون مردم را بشکافم».

سپس رسول اکرم ص بسوی او که پشت کرده بود و می‌رفت، نگاه کرد و فرمود: «از نسل این مرد، کسانی بوجود می‌آیند که کتاب الله را بسیار خوب تلاوت می‌کنند ولی (تأثیر آن) از حنجره‌هایشان نمی‌گذرد و از دین، خارج می‌شوند آنگونه که تیر از هدف (شکار) خارج می‌شود».

راوی می‌گوید: گمان می‌کنم که فرمود: «اگر آنها را دریابم، مانند قوم ثمود به قتل می‌رسانم».

باب (12): خوردن زکات برای رسول الله ص و اهل بیت ایشان، حلال نیست

515- عن أَبَی هُرَيْرَةَ س يَقُولُ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ب تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «كِخْ كِخْ، ارْمِ بِهَا، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لاَ تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ»؟ (م/1069)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: حسن بن علی ب خرمایی از خرماهای زکات برداشت و در دهانش گذاشت. رسول الله ص فرمود: «کِخ کِخ، آنرا بینداز. مگر نمی‌دانی که صدقه برای ما حلال نیست»؟

باب (13): کراهیت به کار گرفتن آل پیامبر در جمع آوری زکات

516- عن عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنَ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: اجْتَمَعَ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالا: وَاللَّهِ لَوْ بَعَثْنَا هَذَيْنِ الْغُلامَيْنِ ـ قَال: لِي وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ ـ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَكَلَّمَاهُ، فَأَمَّرَهُمَا عَلَى هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَأَدَّيَا مَا يُؤَدِّي النَّاسُ، وَأَصَابَا مِمَّا يُصِيبُ النَّاسُ، قَالَ: فَبَيْنَمَا هُمَا فِي ذَلِكَ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ س، فَوَقَفَ عَلَيْهِمَا، فَذَكَرَا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ س: لا تَفْعَلا، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ بِفَاعِلٍ، فَانْتَحَاهُ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَصْنَعُ هَذَا إِلاَّ نَفَاسَةً مِنْكَ عَلَيْنَا، فَوَاللَّهِ لَقَدْ نِلْتَ صِهْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَمَا نَفِسْنَاهُ عَلَيْكَ، قَالَ عَلِيٌّ أَرْسِلُوهُمَا،فَانْطَلَقَا وَاضْطَجَعَ عَلِيٌّ س.

قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص الظُّهْرَ سَبَقْنَاهُ إِلَى الْحُجْرَةِ، فَقُمْنَا عِنْدَهَا، حَتَّى جَاءَ فَأَخَذَ بِآذَانِنَا، ثُمَّ قَالَ: «أَخْرِجَا مَا تُصَرِّرَانِ». ثُمَّ دَخَلَ وَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، وَهُوَ يَوْمَئِذٍ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، قَالَ: فَتَوَاكَلْنَا الْكَلامَ، ثُمَّ تَكَلَّمَ أَحَدُنَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ أَبَرُّ النَّاسِ وَأَوْصَلُ النَّاسِ، وَقَدْ بَلَغْنَا النِّكَاحَ، فَجِئْنَا لِتُؤَمِّرَنَا عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَنُؤَدِّيَ إِلَيْكَ كَمَا يُؤَدِّي النَّاسُ، وَنُصِيبَ كَمَا يُصِيبُونَ، قَالَ: فَسَكَتَ طَوِيلاً حَتَّى أَرَدْنَا أَنْ نُكَلِّمَهُ، قَالَ: وَجَعَلَتْ زَيْنَبُ تُلْمِعُ عَلَيْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ أَنْ لا تُكَلِّمَاهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لاَ تَنْبَغِي لآلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ، ادْعُوَا لِي مَحْمِيَةَ - وَكَانَ عَلَى الْخُمُسِ - وَنَوْفَلَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». قَالَ: فَجَاءَاهُ، فَقَالَ لِمَحْمِيَةَ: «أَنْكِحْ هَذَا الْغُلاَمَ ابْنَتَكَ». لِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ، فَأَنْكَحَهُ، وَقَالَ لِنَوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ: «أَنْكِحْ هَذَا الْغُلاَمَ ابْنَتَكَ». لِي فَأَنْكَحَنِي وَقَالَ لِمَحْمِيَةَ: «أَصْدِقْ عَنْهُمَا مِنْ الْخُمُسِ كَذَا وَكَذَا».

قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَلَمْ يُسَمِّهِ لِي. (م/1072)

ترجمه: عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث می‌گوید: ربیعه بن حارث (پدرم) و عباس بن عبدالمطلب با هم نشستند و با اشاره به من و فضل بن عباس گفتند: چقدر خوب بود که این دو جوان را نزد رسول الله ص می‌فرستادیم تا با ایشان درباره‌ی مأموریت یافتن برای جمع آوری زکات، صحبت کنند و مثل سایر مردم، زکات را تحویل دهند و سهمیه‌ی خود را بردارند.

راوی می‌گوید: در این اثنا، علی بن ابی طالب آمد و کنار آنان ایستاد. آنها موضوع را برای او بازگو نمودند. علی گفت: صحبت نکنید. سوگند به الله که پیامبر اکرم ص این کار را انجام نمی‌دهد. ربیعه بن مالک به او تعرض کرد و گفت: سوگند به الله، تو به خاطر حسادتی که به ما داری، چنین می‌گویی. تو به شرافت دامادی پیامبر اکرم ص نایل آمدی ولی ما به تو حسادت نورزیدیم. علی س گفت: آنان را بفرستید. سپس آندو رفتند و علی س دراز کشید. راوی می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص نماز ظهر را خواند، ما جلوتر از ایشان خود را به حجره رساندیم و آنجا ایستادیم تا اینکه رسول الله ص تشریف آورد و گوش‌هایمان را گرفت و فرمود: «آنچه را که در سینه دارید، بیرون بریزید». سپس او که در آن روز نزد زینب دختر جحش ل بود، وارد حجره شد و ما نیز همراه ایشان، وارد شدیم. سپس هر یک از ما از دیگری درخواست نمود تا سخن را آغاز نماید. سرانجام، یکی از ما سخن را آغاز نمود و گفت: یا رسول الله! شما از همه‌ی مردم، نیکوکارترید و بیشتر از همه، صله رحمی‌می‌نمایید. ما به سن ازدواج رسیده‌ایم. آمده‌ایم تا مسئولیت جمع آوری بخشی از اموال زکات را به ما بسپاری تا مانند سایر مردم، انجام وظیفه نماییم و بهره‌ای نیز ببریم.

راوی می‌گوید: پیامبر اکرم ص مدتی طولانی، سکوت نمود تا جایی که ما تصمیم گرفتیم دوباره سخن بگوییم. ولی زینب ل از پشت پرده به ما اشاره می‌کرد که حرف نزنید.

سرانجام، رسول الله ص فرمود: «زکات برای آل محمد، شایسته نیست؛ زیرا چرک (مال) مردم است. محمیه مسئول خُمس و نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را بیاورید». راوی می‌گوید: آنان به خدمت رسیدند. پیامبر اکرم ص با اشاره بسوی فضل بن عباس به محمیه فرمود: «دخترت را با این جوان، نکاح کن». او نیز نکاح کرد. سپس پیامبر اکرم ص با اشاره به من به نوفل بن حارث فرمود: «دخترت را با این جوان، نکاح کن». او نیز مرا با دخترش نکاح کرد. آنگاه خطاب به محمیه فرمود: «مهریه‌ی آنها را از اموال خمس، اینقدر و اینقدر پرداخت کن».

زهری می‌گوید: روای برای من مبلغ مهریه را ذکر نکرد.

باب (14): اباحت صدقه‌ای که به اهل بیت پیامبر اکرم ص اهدا گردد

517- عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: أَهْدَتْ بَرِيرَةُ إِلَى النَّبِيِّ ص لَحْمًا تُصُدِّقَ بِهِ عَلَيْهَا، فَقَال: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ، وَلَنَا هَدِيَّةٌ». (م/1074)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: بریره گوشتی را که به وی صدقه داده بودند، به نبی اکرم ص هدیه نمود. پیامبر اکرم ص فرمود: «این گوشت برای او (بریره) صدقه است و برای ما هدیه بشمار می‌رود». (یعنی از حالت صدقه، خارج شده است.)

518- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ل قَالَتْ: بَعَثَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِشَاةٍ مِنْ الصَّدَقَةِ، فَبَعَثْتُ إِلَى عَائِشَةَ مِنْهَا بِشَيْءٍ، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى عَائِشَةَ قَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ»؟ قَالَتْ: لا، إِلاَّ أَنَّ نُسَيْبَةَ بَعَثَتْ إِلَيْنَا مِنْ الشَّاةِ الَّتِي بَعَثْتُمْ بِهَا إِلَيْهَا، قَالَ: «إِنَّهَا قَدْ بَلَغَتْ مَحِلَّهَا». (م/1076)

ترجمه: ام عطیه (نُسیبه انصاری) ل می‌گوید: رسول الله ص گوسفندی از اموال زکات برایم فرستاد. من مقداری از گوشت آنرا برای عایشه ل فرستادم. هنگامی‌که رسول الله نزد عایشه ل آمد، فرمود: «آیا چیزی برای خوردن داری»؟ عایشه گفت: خیر، فقط نُسیبه مقداری از گوشت گوسفندی را که شما عنایت فرموده‌اید، برای ما فرستاده است. رسول الله ص فرمود: «صدقه به محل خود (ام عطیه) رسیده است». (یعنی اکنون خوردن آن برای ما اشکالی ندارد.) مترجم

باب (15): نبی اکرم ص هدیه را می‌پذیرفت ولی صدقه را نمی‌پذیرفت

519- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا أُتِيَ بِطَعَامٍ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ قِيلَ: هَدِيَّةٌ، أَكَلَ مِنْهَا، وَإِنْ قِيلَ: صَدَقَةٌ، لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا. (م/1077)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: هر گاه، غذایی نزد رسول الله ص آورده می‌شد، ایشان درباره‌ی آن می‌پرسید؛ اگر می‌گفتند: هدیه است، از آن تناول می‌فرمود. و اگر گفته می‌شد: صدقه است، تناول نمی‌فرمود.

باب (16): مسلمان باید از خرما و جو، صدقه‌ی فطر بدهد

520- عن عبدالله بْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى النَّاسِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى مِنْ الْمُسْلِمِينَ. (م/984)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص صدقه‌ی فطر رمضان را بر هر برده و آزاده و زن و مرد مسلمان، فرض قرار داد و مقدار آن را یک صاع خرما یا یک صاع جو، تعیین فرمود.

باب (17): طعام، کشک و کشمش را باید بعنوان صدقه‌ی فطر داد

521- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ، إِذْ كَانَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ص زَكَاةَ الْفِطْرِ عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ، صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ، فَلَمْ نَزَلْ نُخْرِجُهُ حَتَّى قَدِمَ عَلَيْنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ حَاجًّا، أَوْ مُعْتَمِرًا، فَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَكَانَ فِيمَا كَلَّمَ بِهِ النَّاسَ أَنْ قَالَ: إِنِّي أَرَى أَنَّ مُدَّيْنِ مِنْ سَمْرَاءِ الشَّامِ تَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِذَلِكَ.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَمَّا أَنَا فَلاَ أَزَالُ أُخْرِجُهُ ،كَمَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ أَبَدًا، مَا عِشْتُ. (م/985)

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص در میان ما بود، از طرف هر کوچک وبزرگ، آزاده و برده، صدقه‌ی فطر می‌دادیم. و مقدار آن، یک صاع طعام یا یک صاع کشک یا یک صاع جو، یا یک صاع خرما یا یک صاع کشمش بود. و همیشه اینگونه پرداخت می‌کردیم تا اینکه معاویه برای انجام حج یا عمره آمد و بالای منبر برای مردم، سخنرانی کرد و در میان سخنانش گفت: من دو مُدّ از گندم شام را با یک صاع خرما، برابر می‌دانم. پس از آن، مردم به آن، عمل کردند.

ابو سعید می‌گوید: من همچنان صدقه‌ی فطر را تا زمانی که زنده باشم برای همیشه مانند گذشته، پرداخت می‌نمایم.

باب (18): پرداخت صدقه‌ی فطر قبل از نماز عید فطر

522- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَر ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَ بِإِخْرَاجِ زَكَاةِ الْفِطْرِ أَنْ تُؤَدَّى، قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلاةِ. (م/986)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص دستور داد تا صدقه‌ی فطر قبل از رفتن مردم به نماز عید، پرداخت گردد.

باب (19): تشویق به صدقه

523ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «مَا يَسُرُّنِي أَنَّ لِي أُحُدًا ذَهَبًا، تَأْتِي عَلَيَّ ثَالِثَةٌ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ، إِلاَّ دِينَارٌ أَرْصُدُهُ لِدَيْنٍ عَلَيَّ». (م/991)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «اگر کوه احد برایم تبدیل به طلا شود، دوست ندارم که روز سوم بر من بگذرد و یک دینار از آن نزد من بماند مگر دیناری که آن را برای پرداخت وام، نگه داشته باشم».

524- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ الاِسْتِغْفَارَ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ، جَزْلَةٌ: وَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَدِينٍ أَغْلَبَ لِذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّينِ؟ قَالَ: «أَمَّا نُقْصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ، فَهَذَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ، وَتَمْكُثُ اللَّيَالِي مَا تُصَلِّي، وَتُفْطِرُ فِي رَمَضَانَ، فَهَذَا نُقْصَانُ الدِّينِ». (م/79)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید و بسیار استغفار نمایید؛ زیرا شما را بیشترین اهل دوزخ دیدم». زنی عاقل از میان آنان، عرض کرد: یا رسول الله! چرا ما بیشترین اهل دوزخ هستیم؟ فرمود: «شما به کثرت نفرین می‌کنید و از شوهرانتان نافرمانی نموده و ناسپاسی می‌کنید. و هیچ ناقص عقل و دینی نمی‌تواند مانند شما، مردان عاقل را مغلوب نماید». آن زن، عرض کرد: یا رسول الله! نقصان عقل و دین ما چیست؟ فرمود: «نقصان عقل شما این است که گواهی دو زن، با گواهی یک مرد، برابر است. پس این، نقصان عقل است. و اینکه زن، شبهایی را سپری می‌کند بدون اینکه نماز بخواند و بخشهایی از رمضان را روزه نمی‌گیرد، نقصان دین‌اش به حساب می‌آید».

باب (20): تشویق به انفاق

525- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ص قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ أُنْفِقْ عَلَيْكَ». وَقَالَ: «يَمِينُ اللَّهِ مَلأَى»: وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ «مَلآنُ سَحَّاءُ لاَ يَغِيضُهَا شَيْءٌ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ». (م/993)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «الله ﻷ می‌فرماید: انفاق کن تا من بر تو انفاق نمایم». همچنین پیامبر اکرم ص فرمود: «دست راست الله، پر است و انفاق، چیزی از آن، کم نمی‌کند. او شب و روز می‌بخشد».

باب (21): تشویق به صدقه دادن تا قبل از آن که زمانی فرا رسد که کسی برای پذیرفتن آن، یافت نشود

526- عن حَارِثَةِ بْنِ وَهْبٍ س قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمْشِي بِصَدَقَتِهِ، فَيَقُولُ الَّذِي أُعْطِيَهَا: لَوْ جِئْتَنَا بِهَا بِالأَمْسِ قَبِلْتُهَا، فَأَمَّا الآنَ فَلاَ حَاجَةَ لِي بِهَا، فَلاَ يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا». (م/1011)

ترجمه: حارثه بن وهب س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «صدقه دهید؛ زیرا بزودی زمانی فرا خواهد رسید که شخص، با صدقه‌اش براه می‌افتد ولی کسی که صدقه را به او می‌دهد می‌گوید: اگر دیروز، صدقه‌ات را می‌آوردی، قبول می‌کردم؛ اما اکنون به آن، نیازی ندارم. لذا صدقه دهنده، کسی را پیدا نمی‌کند که صدقه‌اش را بپذیرد».

527- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «تَقِيءُ الأَرْضُ أَفْلاَذَ كَبِدِهَا أَمْثَالَ الأُسْطُوَانِ مِنْ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَتَلْتُ، وَيَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحِمِي، وَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قُطِعَتْ يَدِي، ثُمَّ يَدَعُونَهُ فَلاَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا». (م/1013)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «زمین جگر گوشه‌هایش (چیزهای محبوب و دوست داشتنی‌اش) را به شکل ستون‌هایی از طلا و نقره، بیرون می‌اندازد. پس شخص قاتل می‌آید و می‌گوید: به خاطر این، انسان کشتم. و کسی که صله رحمی‌را بجا نیاورده است، می‌آید و می‌گوید: به خاطر این، صله رحمی‌ را بجای نیاوردم. دزد می‌آید و می‌گوید: به خاطر این، دستم قطع شد. آنگاه همه‌ی آنان، آن طلا و نقره را رها می‌کنند و چیزی از آن بر نمی‌دارند».

باب (22): صدقه دادن اگر چه به همسر و فرزند باشد

528- عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بن مسعود ل قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «تَصَدَّقْنَ، يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، فَأْتِهِ فَاسْأَلْهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يَجْزِي عَنِّي وَإِلاَّ صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ، قَالَتْ: فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ: بَلْ ائْتِيهِ أَنْتِ، قَالَتْ: فَانْطَلَقْتُ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنْ الأَنْصَارِ بِبَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص حَاجَتِي حَاجَتُهَا، قَالَتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَدْ أُلْقِيَتْ عَلَيْهِ الْمَهَابَةُ، قَالَتْ فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلاَلٌ فَقُلْنَا لَهُ: ائْتِ رَسُولَ اللَّهِ ص فَأَخْبِرْهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلاَنِكَ: أَتُجْزِئُ الصَّدَقَةُ عَنْهُمَا، عَلَى أَزْوَاجِهِمَا، وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلاَ تُخْبِرْهُ مَنْ نَحْنُ، قَالَتْ: فَدَخَلَ بِلاَلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ هُمَا»؟ فَقَالَ: امْرَأَةٌ مِنْ الأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَيُّ الزَّيَانِبِ»؟ قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَهُمَا أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ». (م/1000)

ترجمه: زینب همسر عبدالله بن مسعود ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید اگر چه از زیور آلات‌تان باشد». راوی می‌گوید: من نزد شوهرم عبدالله برگشتم و گفتم: رسول الله ص به ما دستور صدقه داده است و تو فردی تنگدست هستی. نزد پیامبر اکرم ص برو و از ایشان بپرس. اگر همین صدقه دادن من به تو مرا کفایت می‌کند، خوب است. در غیر این صورت، به دیگران، صدقه بدهم.

عبدالله بن من گفت: تو خودت نزد رسول الله ص برو. لذا من بسوی خانه‌ی پیامبر اکرم ص براه افتادم. در آنجا زنی از انصار را کنار درِ خانه‌ی پیامبر اکرم ص دیدم که سؤالی همانند سؤال من داشت. قابل یاد آوری است که رسول اکرم ص از هیبت زیادی برخوردار بود؛ در این اثنا، بلال س بیرون آمد. به او گفتیم: نزد رسول الله ص برو و به او بگو: دو زن کنار درِ خانه‌ ایستاده‌اند و از شما می‌پرسند که: آیا صدقه دادن آنان به همسرانشان و یتیمانی که تحت تکفل آنان بسر می‌برند، آنان را کفایت می‌نماید؟ البته نام ما را برای نبی اکرم ص ذکر مکن.

راوی می‌گوید: بلال نزد رسول الله ص رفت و از ایشان پرسید. رسول الله ص فرمود: «آنها کیستند»؟ بلال گفت: یک زن انصاری و زینب. رسول الله ص فرمود: «کدام زینب»؟ گفت: همسر عبدالله بن مسعود. رسول اکرم ص فرمود: «آنان دو اجر دارند: اجر خویشاوندی و اجر صدقه».

باب (23): صدقه دادن به خویشاوندان

529- عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِيٍّ بِالْمَدِينَةِ مَالاً، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحَى، وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ، قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ﴾ [آل عمران: 92] قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ﴾ وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرَحَى، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ، أَرْجُو بِرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَضَعْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، حَيْثُ شِئْتَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «بَخْ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ فِيهَا، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الأَقْرَبِينَ». فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ. (م/998)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: ابوطلحه س از میان همه‌ی انصار در مدینه، مال بیشتری داشت. بهترین نخلستان وی بنام بیرحاء، روبروی مسجد نبوی بود. رسول الله ص گهگاهی وارد این باغ می‌شد و از آب آن، می‌نوشید. انس س می‌گوید: وقتی که این آیه نازل گردید که: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ﴾، ابوطلحه س نزد رسول الله ص رفت و گفت: یا رسول الله! الله متعال می‌فرماید: تا زمانی که محبوب‌ترین اموالتان را انفاق نکرده‌اید، به نیکی، دست نخواهید یافت. باغ بیرحاء، محبوب‌ترین ثروت من است. می‌خواهم آنرا در راه الله صدقه نمایم و اجر آن را از الله دریافت کنم. بنابر این، هرطور که شما مناسب می‌دانید، در مورد آن، تصمیم بگیرید. رسول الله ص فرمود: «آفرین! این است مال سودمند. این است مال سودمند. آنچه را که گفتی، شنیدم. نظر من این است که آنرا میان خویشاوندانت، تقسیم کنی». ابوطلحه س گفت: یا رسول الله! همین کار را خواهم کرد. سپس، ابوطلحه س آن را میان پسر عموها و خویشاوندانش تقسیم نمود.

باب (24): صدقه دادن به دایی‌ها

530- عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ ل: أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: «لَوْ أَعْطَيْتِهَا أَخْوَالَكِ، كَانَ أَعْظَمَ لأَِجْرِكِ». (م/999)

ترجمه: از ام المؤمنین میمونه دختر حارث ل روایت است که ایشان، کنیزی را در زمان رسول الله ص آزاد نمود. سپس پیامبر اکرم ص را باخبر ساخت. رسول الله ص فرمود: «اگر او را به دایی‌هایت می‌دادی، از اجر بیشتری، بهره مند می‌شدی».

باب (25): صله رحمی‌با مادر مشرک

531- عَنْ أَسْمَاءَ بنتِ ابی بکرٍ ب قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمی‌قَدِمَتْ عَلَيَّ، وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَوْ رَاهِبَةٌ أَفَأَصِلُهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». (م/1003)

ترجمه: اسماء دختر ابوبکر ب می‌گوید: عرض کردم: ای رسول الله! مادرم (که مشرک است) به خانه‌ی من آمده است و از من انتظار نیکی دارد یا اینکه می‌ترسد که او را برگردانم؛ آیا با او صله رحمی‌کنم؟ رسول الله ص فرمود: «بلی».

باب (26): صدقه دادن از طرف مادری که فوت نموده است

532- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمی‌افْتُلِتَتْ نَفْسَهَا وَلَمْ تُوصِ، وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». (م/1004)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: مردی نزد نبی اکرم ص آمد و گفت: یا رسول الله! مادرم بطور ناگهانی، فوت نمود و نتوانست وصیت نماید. فکر می‌کنم که اگر فرصت سخن گفتن، پیدا می‌کرد، صدقه می‌داد؛ لذا اگر من از طرف ایشان، صدقه بدهم، پاداشی به او می‌رسد؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «بلی».

باب (27): تشویق صدقه دادن به نیازمندان و پاداش کسی‌که در این زمینه، روش نیکویی را پایه گذاری نماید

533- عَنْ جرير بن عبدلله ب قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي صَدْرِ النَّهَارِ، قَالَ: فَجَاءَهُ قَوْمٌ حُفَاةٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِي النِّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ، مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ، عَامَّتُهُمْ مِنْ مُضَرَ، بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ، فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ص لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنْ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِلاَلاً فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾ وَالآيَةَ الَّتِي فِي الْحَشْرِ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ﴾ تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ، مِنْ دِرْهَمِهِ، مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ صَاعِ بُرِّهِ، مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ، حَتَّى قَالَ: «وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ الأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كَادَتْ كَفُّهُ تَعْجِزُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ، قَالَ: ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ سَنَّ فِي الإِسْلاَمِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الإِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً، كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ». (م/1017)

ترجمه: جریر بن عبدالله ب می‌گوید: ما اول روز نزد رسول الله ص بودیم. گروهی پا برهنه و لخت که فقط چادرهای پشمینی را از وسط سوراخ کرده و پوشیده بودند و شمشیرهایشان را حمایل کرده بودند و بیشترشان بلکه همگی از قبیله‌ی مضر بودند، آمدند. هنگامی ‌که رسول الله ص شدت تنگدستی آنان را دید، چهره‌اش دگرگون گردید. پس داخل خانه رفت و بیرون آمد. آنگاه به بلال س دستور داد تا اذان و اقامه گوید. سپس نماز خواند و سخنرانی نمود و فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ [النساء: 1] «ای مردم! بترسید از پروردگارتان که شما را از یک انسان آفرید...» تا آخر آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾ «همانا الله شما را زیر نظر دارد». سپس آیه‌ی سوره حشر را تلاوت نمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ﴾ «ای مؤمنان! از الله بترسید و هر کس، بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و از الله بترسید». «هر کس، از دینارش، درهمش، لباس‌اش، صاع گندم‌اش و صاع خرمایش صدقه بدهد». تا آنجا که فرمود: «صدقه بدهید اگر چه نصف خرمایی باشد».

راوی می‌گوید: مردی از انصار، کیسه‌ای آورد که دستش توانایی برداشتن آنرا نداشت؛ بلکه اصلاً نمی‌توانست آن را بردارد. و اینگونه مردم، پی در پی، صدقات خود را آوردند تا این‌که من دو خرمن غذا و لباس، مشاهده نمودم. در این هنگام، چهره‌ی رسول الله ص را دیدم که از خوشحالی مانند طلا می‌درخشد.

آنگاه رسول الله ص فرمود: «هر کس در اسلام، روش نیکویی را پایه گذاری نماید، پاداش آن و پاداش عمل کسانی که بعد از او به آن، عمل نمایند، به او می‌رسد بدون اینکه از پاداش بعدی‌ها چیزی بکاهد. و هر کس در اسلام، روش بدی را پایه گذاری نماید، گناه آن، و گناه کسانی که بعد از او به آن، عمل کنند، به او می‌رسد بدون اینکه از گناهان بعدی‌ها چیزی بکاهد».

باب (28): صدقه دادن به مسکین و مسافر

534- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س، عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «بَيْنَا رَجُلٌ بِفَلاَةٍ مِنْ الأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلاَنٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشِّرَاجِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَّعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: فُلاَنٌ لِلاِسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنْ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَاؤُهُ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلاَنٍ، لاِسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ قَالَ: أَمَّا إِذْ قُلْتَ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ، وَآكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلُثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلُثَهُ». و فی روايةٍ: «وَأَجْعَلُ ثُلُثَهُ فِي الْمَسَاكِينِ وَالسَّائِلِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ». (م/2984)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «روزی، یک شخص در بیابانی بسر می‌برد. ناگهان، صدایی از درون ابری به گوشش رسید که می‌گفت: باغچه‌ی فلانی را آبیاری کن. با شنیدن این صدا، ابر حرکت کرد و در یک زمین سنگلاخ، شروع به باریدن نمود و همه‌ی آب آن در مسیر یک سیلاب، جمع گردید و به حرکت در آمد. آن مرد به دنبال آب، براه افتاد و یک مرد را دید که در باغچه‌اش ایستاده است و آب را با بیل خودش، جابجا می‌نماید. مرد اولی به او گفت: ای بنده‌ی الله! نام تو چیست؟ جواب داد: فلانی و افزود: ای بنده‌ی الله! چرا اسم مرا می‌پرسی؟ آن مرد گفت: یک صدا از ابری که آب آن، اینجا است به گوشم رسید که می‌گفت: باغچه‌ی فلانی را آبیاری کن و نام تو را ذکر می‌کرد. تو با این باغچه چکار می‌کنی؟ آن مرد، جواب داد: هم اکنون که این چیز را گفتی، هنگام محصول دادن، یک سوم آن را صدقه می‌دهم؛ یک سوم دیگر آنرا من و فرزندانم استفاده می‌کنیم و باقیمانده‌ی آنرا در خود زمین، هزینه می‌نمایم».

و در روایتی آمده است که آن مرد گفت: «یک سوم آنرا میان مساکین، سائلان و مسافران، تقسیم می‌نمایم».

باب (29): از آتش، دوری کنید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد

535- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ س قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص النَّارَ فَأَعْرَضَ وَأَشَاحَ، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ». ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ، فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». (م/1016)

ترجمه: عدی بن حاتم س می‌گوید: رسول الله ص سخن از آتش به میان آورد و مانند کسی که آتش را می‌بیند، چهره‌اش را برگرداند و فرمود: «خود را از آتش دوزخ، دور نگه دارید». دوباره رسول اکرم ص چهره‌اش را برگرداند تا جایی که ما گمان نمودیم پیامبر ص به آتش، نگاه می‌کند و فرمود: «خود را از آتش دوزخ، دور نگه دارید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد؛ و اگر این هم در توان شما نبود، با سخن پسندیده (و اخلاق خوب) خود را از آتش، نجات دهید».

باب (30): تشویق به صدقه دادن شیر شتر

536- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س يَبْلُغُ بِهِ: «أَلاَ رَجُلٌ يَمْنَحُ أَهْلَ بَيْتٍ نَاقَةً، تَغْدُو بِعُسٍّ، وَتَرُوحُ بِعُسٍّ، إِنَّ أَجْرَهَا لَعَظِيمٌ». (م/1019)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «بدانید مردی که شتری به یک خانواده، به عاریت دهد و آن شتر، هر صبح و شام، یک ظرف شیر بدهد، چنین مردی، پاداش بسیار بزرگی دریافت خواهد نمود».

باب (31): فضیلت صدقه دادن پنهانی

537- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ: الإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لاَ تَعْلَمَ يَمِينُهُ مَا تُنْفِقُ شِمَالُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». (م/1031)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول ‏الله ص فرمود: «الله، هفت گروه را روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، در زیر سایه‌ی خود، جای می‌دهد: 1- فرمانروای عادل. 2- جوانی که در سایه‌ی اطاعت و بندگی الله، رشد یافته باشد. 3- کسی که دلش با مساجد باشد. 4- دو مسلمانی که صرفا بخاطر خوشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر اساس آن، با هم جمع یا از یکدیگر جدا می‌شوند. 5- کسی که زنی زیبا و صاحب مقام، او را به فحشا بخواند ولی او نپذیرد وبگوید: من از الله می‌ترسم. 6- کسی که طوری با دست راستش صدقه دهد که دست چپش نداند. 7- کسی که در تنهایی به یاد الله بیفتد و از ترس او، اشک بریزد».

باب (32): فضیلت صدقه دادن انسان تندرست و بخیل

538- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «أَمَا وَأَبِيكَ لَتُنَبَّأَنَّهُ أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْبَقَاءَ، وَلاَ تُمْهِلَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ الْحُلْقُومَ قُلْتَ: لِفُلاَنٍ كَذَا، وَلِفُلاَنٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلاَنٍ». (م/1032)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: مردی خدمت رسول الله ص شرفیاب شد و گفت: یا رسول الله! کدام صدقه، اجر بیشتری دارد؟ رسول الله ص فرمود: «صدقه‌ای که هنگام تندرستی و در زمان حرص جمع آوری مال و ‌ترس از فقر و امید به ثروتمند شدن، بدهی؛ نه این‌که منتظر بمانی تا لحظات مرگت فرا رسد؛ آنگاه، (صدقه دهی و) بگویی: به فلانی اینقدر بدهید و به فلانی اینقدر بدهید در حالی که در آن لحظه، مال از آنِ دیگران (وراث) است». (و از آنِ تو نیست).

باب (33): پذیرفته شدن صدقه از مال پاک و پرورش دادن آن

539- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ يَتَصَدَّقُ أَحَدٌ بِتَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، إِلاَّ أَخَذَهَا اللَّهُ بِيَمِينِهِ، فَيُرَبِّيهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ أَوْ قَلُوصَهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ، أَوْ أَعْظَمَ». (م/1014)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، یک دانه‌ی خرما از مال حلال، صدقه دهد، الله آنرا در دست راستش، می‌گیرد و برای صاحبش چنان پرورش می‌دهد (و بزرگ می‌کند) که شما کره اسب خود را پرورش می‌دهید تا جایی که آن دانه‌ی خرما مانند کوه یا بزرگ‌تر از آن می‌شود».

540- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لاَ يَقْبَلُ إِلاَّ طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ٥١﴾ [المومنون:51] وَقَالَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ»؟ (م/1015)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «ای مردم! الله پاک است و فقط پاکیزه را می‌پذیرد. دستور الله به مؤمنان همان دستور الله به پیامبران است چنان‌که می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ٥١﴾ [المومنون:51] «ای پیامبران! از چیزهای پاک، تناول کنید و کارهای نیک، انجام دهید؛ من به اعمال شما آگاهم». ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکی که ما به شما عنایت کرده‌ایم، بخورید».

سپس از مردی سخن به میان آورد که سفرش را طولانی کرده، ژولیده مو و غبار آلود است و دست‌هایش را بسوی آسمان بلند می‌کند و پروردگارا و پروردگارا می‌گوید در حالی که آب و لباس وغذایش، حرام است و با حرام، تغذیه شده است. دعای چنین شخصی چگونه پذیرفته می‌شود».

باب (34): صدقه‌ی اندک را نباید کوچک شمرد

541- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ يَقُولُ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لاَ تَحْقِرَنَّ جَارَةٌ لِجَارَتِهَا، وَلَوْ فِرْسِنَ شَاةٍ». (م/1030)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: رسول الله ص می‌فرمود: «ای زنان مسلمان! هیچ زنی، هدیه‌ دادن به همسایه را حقیر و کوچک نشمارد، اگر چه سُم گوسفندی باشد».

باب(35): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: +ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ\_ «کسانی که مؤمنان مشتاق صدقه را به مسخره می‌گیرند»

542- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ س قَالَ: أُمِرْنَا بِالصَّدَقَةِ، قَالَ: كُنَّا نُحَامِلُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ أَبُو عَقِيلٍ بِنِصْفِ صَاعٍ، قَالَ: وَجَاءَ إِنْسَانٌ بِشَيْءٍ أَكْثَرَ مِنْهُ، فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صَدَقَةِ هَذَا، وَمَا فَعَلَ هَذَا الآخَرُ إِلاَّ رِيَاءً، فَنَزَلَتْ: ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ﴾.

ترجمه: ابو مسعود س می‌گوید: زمانی که ما بر پشت‌هایمان بار می‌کشیدیم و مزد   
می‌گرفتیم به ما دستور داده شد تا صدقه بدهیم. ابو عقیل، نصف صاع، صدقه داد وشخص دیگری، چیزی بیشتر از او آورد. منافقان گفتند: الله از صدقه‌ی این شخص، بی نیاز است؛ و آن دیگری بخاطر خودنمایی، صدقه داد. لذا الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ﴾ یعنی کسانی که مؤمنان مشتاق به صدقه و مؤمنانی را که به اندازه‌ی توان‌شان صدقه می‌دهند، به تمسخر می‌گیرند، الله آنان را مسخره می‌کند و دچار عذابی دردناک خواهند شد.

باب (36): هرکس، صدقه دهد و سایر کارهای نیک را نیز انجام دهد

543- عن أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ فِي الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلاَةِ، دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلاَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرَّيَّانِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ س: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَى أَحَدٍ يُدْعَى مِنْ تِلْكَ الأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «نَعَمْ، وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ». (م/1027)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که رسول الله ص فرمود: «هرکس، دو بار از یک چیز در راه الله انفاق نماید، او را از داخل بهشت صدا می‌زنند و می‌گویند: ای بنده‌ی الله ! این است نتیجه‌ی کار خیر؛ یا ای بنده‌ی الله! این دروازه برای ورود شما، خوب است؛ واینگونه، نمازگذاران را از دروازه‌ی نماز، مجاهدان را از دروازه‌ی جهاد، صدقه دهندگان را از دروازه‌ی صدقه، و روزه داران را از دروازه‌ی رَیان، صدا می‌زنند». ابوبکر صدیق س گفت: یا رسول الله! اگر چه هیچ کس نیاز ندارد که از همه‌ی این دروازه‌ها فراخوانده شود؛ اما با وجود این، آیا افرادی وجود دارند که از همه‌ی این دروازه‌ها فراخوانده شوند؟ رسول الله ص فرمود: «بلی، و امیدوارم که شما یکی از آنان باشید».

543م- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَائِمًا»؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ س: أَنَا، قَالَ: «فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً»؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ س: أَنَا، قَالَ: «فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مِسْكِينًا»؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ س: أَنَا، قَالَ: «فَمَنْ عَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضًا»؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ س: أَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا اجْتَمَعْنَ فِي امْرِئٍ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/1028)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «چه کسی از شما امروز، روزه بوده است»؟ ابوبکر س گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز، در تشییع جنازه‌ای شرکت نموده است»؟ ابوبکر س گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز به مسکینی طعام داده است»؟ ابوبکر س گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز بیماری را عیادت نموده است»؟ ابوبکر س گفت: من. رسول الله ص فرمود: «هرکس، همه‌ی این کارهای خیر را انجام دهد، وارد بهشت می‌شود».

باب (37): هر کار نیکی، صدقه بشمار می‌رود

544- عَنْ حُذَيْفَةَ س: عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ». (م/1005)

ترجمه: حذیفه س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «هر کار نیکی، صدقه به حساب می‌آید».

باب (38): سبحان الله گفتن، لا اله الا الله گفتن و سایر نیکی‌ها، صدقه شمرده می‌شوند

545- عَنْ أَبِي ذَرٍّ س: أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ص قَالُوا لِلنَّبِيِّ ص: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ، قَالَ: «أَوَ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَّدَّقُونَ؟ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةً، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ، وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيَأتِي أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وِزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلاَلِ كَانَ لَهُ أَجْر». (م/1006)

ترجمه: ابوذر س می‌گوید: تعدادی از یاران نبی اکرم ص عرض کردند: یا رسول الله! ثروتمندان، پاداش‌ها را بردند؛ آنان مانند ما نماز می‌خوانند، مانند ما روزه می‌گیرند و علاوه بر آن، اموال اضافه‌شان را صدقه می‌دهند. پیامبر اکرم ص فرمود: «آیا الله برای شما چیزهایی قرار نداده است که صدقه بدهید؟ هر سبحان الله گفتن، صدقه بشمار می‌رود. هر الله اکبر گفتن، صدقه به حساب می‌آید. هر الحمد لله گفتن، صدقه محسوب می‌شود. هر لا اله الا الله گفتن، صدقه شمرده می‌شود. امر به معروف، صدقه است. نهی از منکر، صدقه است و نکاح کردن شما، صدقه بشمار می‌رود». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! آیا اگر یکی از ما تمایلات جنسی‌اش را ارضا کند، به او پاداش می‌رسد؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «آیا اگر تمایلات جنسی‌اش را از راه حرام، ارضا کند گناهکار نمی‌شود؟ همچنین اگر از راه حلال، ارضا نماید، به او پاداش   
می‌رسد».

باب (39): وجوب صدقه بر مَفصل‌های بدن انسان

546- عن عَائِشَةَ ل: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلاَثِ مِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ، وَحَمِدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ، وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجَرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، عَدَدَ تِلْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلاَثِ مِائَةِ السُّلاَمَى، فَإِنَّهُ يَمْشِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحْزَحَ نَفْسَهُ عَنْ النَّارِ». قَالَ أَبُو تَوْبَةَ: وَرُبَّمَا قَالَ: «يُمْسِي». (م/1007)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «در بدن هر انسان از فرزندان آدم، سیصد و شصت مَفصل آفریده شده است. پس هر کس، الله اکبر بگوید، الحمد لله بگوید، لا اله الا الله بگوید، سبحان الله بگوید، استغفار کند، سنگ، خار یا استخوانی از سرِ راه مردم، دور نماید و امر به معروف یا نهی از منکر کند طوریکه تعداد این کارها به تعداد مفصل‌ها یعنی سیصد و شصت برسند، در آن روز، به فعالیتش ادامه می‌دهد در حالی که خودش را از آتش، نجات داده است،». ابو توبه که یکی از راویان است، می‌گوید: شاید هم نبی اکرم ص فرمود: «آن روز را در حالی به شب می‌رساند که خودش را از آتش، نجات داده است».

باب(40): پذیرفته شدن صدقه‌ای که به غیر مستحق‌اش برسد

547- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: لأَتَصَدَّقَنَّ اللَّيْلَةَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ، لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيٍّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ عَلَى غَنِيٍّ، قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى غَنِيٍّ، لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ وَعَلَى غَنِيٍّ وَعَلَى سَارِقٍ، فَأُتِيَ فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ فَقَدْ قُبِلَتْ، أَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ زِنَاهَا، وَلَعَلَّ الْغَنِيَّ يَعْتَبِرُ فَيُنْفِقُ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ، وَلَعَلَّ السَّارِقَ يَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ سَرِقَتِهِ». (م/1022)

ترجمه: ابوهریره س نقل می‌کند که رسول الله ص فرمود: «شخصی گفت: امشب،   
می‌خواهم صدقه‌ای بدهم. سپس، صدقه‌اش را برداشته و بیرون رفت و(بدون اینکه بداند) آنرا به فاحشه‌ای داد. صبح روز بعد، مردم گفتند: به فاحشه‌ای صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: بار الها! تو را سپاس می‌گویم. صدقه‌ام بدست فاحشه‌ای افتاد و تصمیم گرفت که دوباره، صدقه دهد. سپس، صدقه‌اش را برداشته و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آنرا به ثروتمندی داد. صبح روز بعد، مردم گفتند: به ثروتمندی صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: بار الها! تو را سپاس می‌گویم. صدقه‌ام بدست ثروتمندی افتاد. و تصمیم گرفت بار دیگر، صدقه دهد و این بار، صدقه‌اش بدست دزدی افتاد. روز بعد، مردم گفتند: به دزدی صدقه داده شده است. آن شخص، گفت: بار الها! از این‌که به سارق و فاحشه و ثروتمند، صدقه داده‌ام، شکر تو را به جا می‌آورم. سرانجام، شخصی را (خواب دید) که نزد او آمد و گفت: صدقه‌ات پذیرفته شده است. امید است صدقه‌ات به زن فاحشه نیز باعث پاکدامنی او گردد. و صدقه‌ات به ثروتمند باعث عبرت او شود و در راه الله، انفاق کند. و صدقه‌ات به دزد، باعث دست برداشتن او، از دزدی بشود».

باب(41): در باره‌ی صدقه دهنده و بخیل

548- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُتَصَدِّقِ مَثَلُ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، إِذَا هَمَّ الْمُتَصَدِّقُ بِصَدَقَةٍ اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى تُعَفِّيَ أَثَرَهُ، وَإِذَا هَمَّ الْبَخِيلُ بِصَدَقَةٍ تَقَلَّصَتْ عَلَيْهِ، وَانْضَمَّتْ يَدَاهُ إِلَى تَرَاقِيهِ، وَانْقَبَضَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ إِلَى صَاحِبَتِهَا». قَالَ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «فَيَجْهَدُ أَنْ يُوَسِّعَهَا فَلاَ يَسْتَطِيعُ». (م/1021)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «مثال صدقه دهنده و بخیل، مانند دو مردی است که زره آهنی بر تن کرده باشند. شخص صدقه دهنده، هنگامی‌که می‌خواهد صدقه بدهد، آن زره به اندازه‌ای گشاد و بلند می‌شود که رد پایش را از بین می‌برد. (گناهانش را محو می‌نماید) ولی هنگامی‌که بخیل می‌خواهد صدقه بدهد، آن زره، تنگ می‌شود، دستانش به گردنش می‌چسبند و هر حلقه‌ی زره به حلقه‌ی کناری‌اش می‌چسبد».

راوی می‌گوید: همچنین شنیدم که رسول الله ص فرمود: «بخیل هر چه سعی می‌کند، نمی‌تواند آنرا گشاده‌تر نماید».

باب (42): درباره‌ی انفاق کننده و بخیل

549- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ، إِلاَّ مَلَكَانِ يَنْزِلاَنِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَيَقُولُ الآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا». (م/1010)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «هر روزی که بندگان، صبح می‌کنند، دو فرشته از آسمان نازل می‌شود. یکی می‌گوید: بار الها! به کسی که در راه تو انفاق می‌کند، عوض بده. دیگری می‌گوید: بار الها! به کسی که از انفاق، خود داری می‌کند، ضرر و زیان برسان».

باب (43): انباردار امین، یکی از صدقه دهندگان بشمار می‌رود

550- عَنْ أَبِي مُوسَى الأشعری س: عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «إِنَّ الْخَازِنَ الْمُسْلِمَ الأَمِينَ الَّذِي يُنْفِذُ وَرُبَّمَا قَالَ يُعْطِي مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلاً مُوَفَّرًا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ - أَحَدُ الْمُتَصَدِّقَيْنِ». (م/1023)

ترجمه: ابوموسی اشعری س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «انبار دار مسلمان و امینی که مأموریت خود را به طور کامل و با طیب خاطر، انجام دهد و صدقه را به کسی که دستور داده شده است، برساند، یکی از صدقه دهندگان بشمار می‌رود».

باب (44): انفاق کن و حساب نکن و دستت را محکم نگیر

551- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ ب: أَنَّهَا جَاءَتْ النَّبِيَّ ص فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَيْسَ لِي شَيْءٌ إِلاَّ مَا أَدْخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَرْضَخَ مِمَّا يُدْخِلُ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «ارْضَخِي مَا اسْتَطَعْتِ، وَلاَ تُوعِي فَيُوعِيَ اللَّهُ عَلَيْكِ». (م/1029)

ترجمه: از اسماء دختر ابوبکر صدیق ب روایت است که نزد نبی اکرم ص آمد و گفت: یا رسول الله! من بجز آنچه زبیر (شوهرم) به خانه‌ام آورده است، چیز دیگری ندارم. آیا اگر اندکی از آن را صدقه دهم، گناه‌کار می‌شوم؟ رسول الله ص فرمود: «به اندازه‌ی توان خود، انفاق کن و دستت را محکم نگیر؛ زیرا در آن صورت، الله نیز با تو چنین خواهد کرد». (البته انفاق زن، باید با اجازه‌ی شوهر باشد. مترجم)

باب (45): اگر زن از خانه‌ی شوهرش انفاق نماید

552- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا أَنْفَقَتْ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لاَ يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا». (م/1024)

ترجمه: عایشه ل نقل می‌کند که رسول الله ص فرمود: «هرگاه، زنی بدون اسراف، چیزی از مال شوهرش را صدقه کند، به او ثواب انفاق و به شوهرش، ثواب کسب آن می‌رسد. و خادم و خزانه دار نیز در صورت انفاق، چنین وضعی دارند. و هیچکدام از ثواب دیگری نمی‌کاهد».

باب (46): آنچه را که برده از مال آقایش، انفاق می‌نماید

553- عن عُمَيْرٍ مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ ب قَالَ: أَمَرَنِي مَوْلاَيَ أَنْ أُقَدِّدَ لَحْمًا، فَجَاءَنِي مِسْكِينٌ فَأَطْعَمْتُهُ مِنْهُ، فَعَلِمَ بِذَلِكَ مَوْلاَيَ فَضَرَبَنِي، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَدَعَاهُ فَقَالَ: «لِمَ ضَرَبْتَهُ»؟ فَقَالَ: يُعْطِي طَعَامی‌بِغَيْرِ أَنْ آمُرَهُ! فَقَالَ: «الأَجْرُ بَيْنَكُمَا». (م/1025)

ترجمه: عمیر برده‌ی آزاد شده‌ی ابو لحم ب می‌گوید: آقایم به من دستور داد تا برایش گوشت، خشک کنم. در این اثنا، فقیری نزدم آمد. من مقداری از آن گوشت را به او دادم. آقایم از ماجرا باخبر شد و مرا کتک زد. من نزد رسول الله ص رفتم و ماجرا را برایش بازگو نمودم. پیامبر اکرم ص آقایم را خواست و خطاب به وی فرمود: «چرا او را کتک زدی»؟ گفت: طعام‌ام را بدون اینکه دستور من باشد، (به فقراء) می‌دهد. پیامبر اکرم ص فرمود: «ولی به هر دو نفر شما پاداش می‌رسد».

(در صورتی که به او اجازه دهی، به هر دو نفر شما پاداش می‌رسد. بدون این‌که از پاداش تو چیزی کاسته شود. چنانچه در احادیث گذشته بیان گردید).

554- عن أَبُی هُرَيْرَةَ س قَالَ: قال رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَصُمْ الْمَرْأَةُ وَبَعْلُهَا شَاهِدٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ، وَلاَ تَأْذَنْ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاهِدٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ، وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ كَسْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّ نِصْفَ أَجْرِهِ لَهُ». (م/1026)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «زن نباید هنگام حضور شوهر، بدون اجازه‌اش روزه (نفلی) بگیرد. همچنین نباید هنگام حضور شوهر، بدون اجازه‌ی او کسی را به خانه‌اش راه دهد. و آنچه را که بدون دستور شوهر، انفاق کند، نصف اجرش به شوهر می‌رسد». (البته به شرطی که شوهر راضی باشد در غیر این صورت، اصلاً انفاق زن، جایز نیست).

باب (47): خودداری از سؤال کردن مردم و صبر نمودن

555- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س: أَنَّ نَاسًا مِنْ الأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ص فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا عِنْدَهُ قَالَ: «مَا يَكُنْ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَصْبِرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنْ الصَّبر». (م/1053)

ترجمه: ابوسعید خدری س می‌گوید: برخی از انصار، از رسول الله ص چیزی طلب کردند. رسول الله ص خواسته‌ی آنان را بر آورده نمود. دوباره و سه باره طلب کردند؛   
رسول الله ص آنچه را خواسته بودند، به آنها عطا فرمود تا اینکه مالی که نزد رسول الله ص بود، تمام شد. آنگاه رسول الله ص فرمود: «اگر چیزی نزد من وجود داشته باشد، آنرا از شما دریغ نمی‌نمایم. ولی باید بدانید که هرکس از سؤال، اجتناب کند، الله او را بی نیاز می‌گرداند؛ و هرکس، اظهار بی نیازی کند، الله او را بی نیاز می‌نماید؛ و هرکس صبر را پیشه سازد، الله به او صبر، عنایت می‌کند. توجه داشته باشید که به هیچ کس، نعمتی بهتر و فراختر از صبر، عنایت نشده است».

باب (48): درباره‌ی روزی کفاف و قناعت ورزیدن

556- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرُزِقَ كَفَافًا، وَقَنَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ». (م/1054)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، مشرّف به اسلام شود و به او به اندازه‌ی ضرورت و نیاز، روزی عنایت شود و الله او را به آنچه که عنایت فرموده است، قانع و خرسند بگرداند، رستگار می‌شود».

باب (49): خودداری از سؤال کردن مردم

557- عَنْ مُعَاوِيَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تُلْحِفُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَاللَّهِ لاَ يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا، فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا، وَأَنَا لَهُ كَارِهٌ، فَيُبَارَكَ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتُهُ». (م/1038)

ترجمه: معاویه س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هنگام سؤال کردن، اصرار نکنید؛ سوگند به الله، اگر یکی از شما از من چیزی درخواست کند و من با بی میلی آنرا به او بدهم، آن چیز برایش برکتی ندارد».

باب (50): کراهیت سؤال کردن از مردم

558- عن عَبْدِ اللَّهِ بن عمر ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «لاَ تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ، وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ». (م/1040)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «بعضی‌ها همیشه دست تکدی پیش این و آن دراز می‌کنند تا اینکه روز قیامت در حالی به ملاقات الله ﻷ می‌روند که بر صورتشان، هیچ گوشتی باقی نمانده است».

559- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «لأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ فَيَحْطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ، فَيَتَصَدَّقَ بِهِ وَيَسْتَغْنِيَ بِهِ مِنْ النَّاسِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلاً، أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ ذَلِكَ، فَإِنَّ الْيَدَ الْعُلْيَا أَفْضَلُ مِنْ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ». (م/1042)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص فرمود: «اگر یکی از شما بر پشت‌اش هیزم حمل کند و از آن، صدقه دهد و بوسیله‌ی آن از مردم، بی نیاز گردد، برایش از سؤال کردن مردم، بهتر است. آن هم شاید به او چیزی بدهند یا ندهند. دست بالا (صدقه دهنده) از دست پایین (صدقه گیرنده) بهتر است. همچنین صدقه را نخست از افرادی شروع کنید که تحت تکفل شما هستند».

باب (51): دست بالا از دست پایین، بهتر است

560- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَهُوَ يَذْكُرُ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنْ الْمَسْأَلَةِ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنْ الْيَدِ السُّفْلَى، وَالْيَدُ الْعُلْيَا الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى السَّائِلَةُ». (م/1033)

ترجمه: عبد الله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص بر منبر رفت و در باب صدقه دادن، چیز خواستن از دیگران و دوری جستن از آن، سخن گفت و فرمود: «دست بالا بهتر از دست پایین می‌باشد. دست بالا همان دست دهنده است و دست پایین، دست گیرنده ـ سؤال کننده ـ است».

561- عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ س قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ص فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، فَمَنْ أَخَذَهُ بِطِيبِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنْ الْيَدِ السُّفْلَى». (م/1035)

ترجمه: حکیم بن حزام س می‌گوید: از رسول الله ص چیزی درخواست نمودم. پیامبر اکرم ص آنرا به من عنایت فرمود. سپس برای بار دوم و سوم، درخواست کردم و ایشان همچنان به من عطا نمود. آنگاه فرمود: «مال دنیا، چیز بسیار شیرین و پسندیده‌ای است؛ هرکس، آن را سخاوتمندانه دریافت کند، برایش باعث خیر و برکت می‌شود. و هر کس، از روی حرص و طمع، طالب آن باشد، برایش برکتی نخواهد داشت. (و چنین شخصی) مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود. وباید بدانید که دست بالا (دهنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است».

باب(52): مسکین واقعی کسی است که ثروتی ندارد و در عین حال، از مردم نیز سؤال نمی‌کند

562- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِهَذَا الطَّوَّافِ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ، فَتَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ». قَالُوا: فَمَا الْمِسْكِينُ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لاَ يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلاَ يُفْطَنُ لَهُ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلاَ يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا». (م/1039)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «مسکین، کسی نیست که به درِ خانه‌های مردم می‌رود و یکی دو لقمه نان و یا یکی دو عدد خرما، دریافت می‌کند و بر می‌گردد؛ بلکه مسکین واقعی کسی است که چیزی ندارد و مردم هم از حال او اطلاعی ندارند تا به او صدقه دهند و خودش هم از کسی سؤال نمی‌کند».

باب (53): هرکس، کالای زیادی داشته باشد، سرمایه دار بشمار نمی‌رود

563- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ». (م/1051)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «غنی و سرمایه دار، کسی نیست که کالای زیادی داشته باشد؛ بلکه کسی است که دارای قلبی غنی باشد».

باب (54): کراهیت حرص خوردن برای دنیا

564- عَنْ أَنَسِ بنِ مالكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمُرِ». (م/1047)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «فرزند آدم، پیر می‌شود؛ اما دو چیز در او، جوان می‌شود: حرص مال و حرص عمر».

باب(55): اگر فرزند آدم دو دره‌ی پر از مال و ثروت داشته باشد به دنبال سومی‌خواهد رفت

565- عن أَبِي الأَسْوَدِ قَالَ: بَعَثَ أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِيُّ س إِلَى قُرَّاءِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ ثَلاَثُ مِائَةِ رَجُلٍ قَدْ قَرَءُوا الْقُرْآنَ، فَقَالَ: أَنْتُمْ خِيَارُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَقُرَّاؤُهُمْ، فَاتْلُوهُ، وَلاَ يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الأَمَدُ فَتَقْسُوَ قُلُوبُكُمْ، كَمَا قَسَتْ قُلُوبُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَإِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ سُورَةً، كُنَّا نُشَبِّهُهَا فِي الطُّولِ وَالشِّدَّةِ ﴿بَرَآءَةٞ﴾ فَأُنْسِيتُهَا، غَيْرَ أَنِّي قَدْ حَفِظْتُ مِنْهَا: لَوْ كَانَ لاِبْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لاَبْتَغَى وَادِيًا ثَالِثًا، وَلاَ يَمْلأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ التُّرَابُ، وَكُنَّا نَقْرَأُ سُورَةً كُنَّا نُشَبِّهُهَا بِإِحْدَى الْمُسَبِّحَاتِ، فَأُنْسِيتُهَا، غَيْرَ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْهَا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ فَتُكْتَبُ شَهَادَةً فِي أَعْنَاقِكُمْ، فَتُسْأَلُونَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (م/1050)

ترجمه: ابو الاسود می‌گوید: ابو موسی اشعری س قاریان بصره را به حضور طلبید. سیصد قاری قرآن نزد او آمدند. آنگاه به آنان گفت: شما قاریان و بهترین مردم اهل بصره هستید. پس قرآن را تلاوت کنید. مبادا بر شما زمانی طولانی بگذرد و دل‌های شما مانند گذشتگان، سخت گردد. ما سوره‌ای را می‌خواندیم که از نظر طول و شدت لحن ما آنرا شبیه سوره‌ی برائت می‌دانستیم. پس آنرا از یادم بردند. (منسوخ گردید). فقط از آن سوره این را به خاطر دارم که: اگر فرزند آدم، دو دره پر از مال و ثروت داشته باشد، به دنبال سومی‌خواهد رفت و شکم او را فقط خاک، پر می‌کند. همچنین سوره‌ای را می‌خواندیم که ما آنرا شبیه یکی از مسبحات([[37]](#footnote-37)) می‌دانستیم؛ آن نیز از یادم برده شد. (منسوخ گردید.) فقط از آن سوره، این را به خاطر دارم که: ای مؤمنان! چرا سخنی به زبان می‌آورید که خود به آن عمل، نمی‌کنید. سخن شما به عنوان یک گواهی نوشته و به گردن شما آویزان می‌گردد و روز قیامت، در مورد آن از شما پرسیده می‌شود».

باب(56): زرق و برق دنیا

566- عَنْ أَبَی سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ س قال: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: «لاَ وَاللَّهِ مَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ، إِلاَّ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ فَصَمَتَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «كَيْفَ قُلْتَ»؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ الْخَيْرَ لاَ يَأْتِي إِلاَّ بِخَيْرٍ أَوَ خَيْرٌ هُوَ، إِنَّ كُلَّ مَا يُنْبِتُ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يُلِمُّ، إِلاَّ آكِلَةَ الْخَضِرِ، أَكَلَتْ، حَتَّى إِذَا امْتَلأَتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتْ الشَّمْسَ، ثَلَطَتْ أَوْ بَالَتْ، ثُمَّ اجْتَرَّتْ، فَعَادَتْ فَأَكَلَتْ، فَمَنْ يَأْخُذْ مَالاً بِحَقِّهِ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ يَأْخُذْ مَالاً بِغَيْرِ حَقِّهِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الَّذِي يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ». (م/1052)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص برخاست و برای مردم، سخنرانی نمود و فرمود: «نه، به الله سوگند، من از هیچ چیزی برای شما به اندازه‌ی زرق و برق دنیایی که الله آنرا به شما عنایت می‌کند، نمی‌ترسم». مردی گفت: یا رسول الله! مگر خیر هم باعث شر می‌شود؟ رسول اللهص سکوت نمود. سپس فرمود: «چه گفتی»؟ آن مرد گفت: یا رسول الله! آیا خیر هم باعث شر می‌شود؟ رسول الله ص فرمود: «خیر، فقط باعث خیر می‌شود». سپس افزود: «در واقع، خير، موجب شر نمی‌شود. اما در جوی آب، نوعي گياه می‌رويد كه حيوانات از خوردن آن، می‌ميرند يا مريض می‌شوند مگر حيوانی كه پس از سير شدن، زير آفتاب دراز می‌كشد و آنها را دفع می‌كند و دوباره، می‌چرد. پس هر کس، مالی را به حق بگیرد، در آن مال، برایش برکت عنایت می‌شود. و هر کس که مالی را به ناحق می‌گیرد، مثال او مانند کسی است که می‌خورد ولی سیر نمی‌کند».

باب (57): گرفتن مال برای کسی‌که بدون سؤال و حرص و طمع به او بدهند

567- عن ابنِ عمرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ يُعْطِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س الْعَطَاءَ فَيَقُولُ لَهُ عُمَرُ: أَعْطِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: خُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلاَ سَائِلٍ، فَخُذْهُ، وَمَا لاَ، فَلاَ تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ».

قَالَ سَالِمٌ: فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ لاَ يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلاَ يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ. (م/1045)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص چیزهایی به عمر به خطاب س عطا می‌نمود. عمر س به ایشان می‌گفت: یا رسول الله! اینها را به کسانی بده که از من نیازمندترند. رسول الله ص فرمود: «آنها را بردار؛ یا برای خودت، سرمایه گذاری کن و یا صدقه بده. اگر چیزی از این اموال بدون سؤال و حرص وطمع به تو دادند، آنها را بردار. و اگر ندادند، حرص و طمع نداشته باش».

سالم می‌گوید: به همین خاطر، ابن عمر ب از هیچ کس، چیزی نمی‌خواست و اگر چیزی به او می‌دادند، بر نمی‌گرداند.

باب (58): کسی‌که سؤال کردن برایش جائز است

568- عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ مُخَارِقٍ الْهِلاَلِيِّ س قَالَ: تَحَمَّلْتُ حَمَالَةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمْ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ، فَنَأْمُرَ لَكَ بِهَا». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لاَ تَحِلُّ إِلاَّ لأَِحَدِ ثَلاَثَةٍ: رَجُلٍ تَحَمَّلَ حَمَالَةً فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاحَتْ مَالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُومَ ثَلاَثَةٌ مِنْ ذَوِي الْحِجَا مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلاَنًا فَاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ، حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - فَمَا سِوَاهُنَّ مِنْ الْمَسْأَلَةِ، يَا قَبِيصَةُ سُحْتًا يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا». (م/1044)

ترجمه: قبیصه بن مخارق هلالی س می‌گوید: تاوانی به گردنم افتاد. لذا نزد رسول الله ص آمدم و از ایشان درخواست کمک نمودم. پیامبر اکرم ص فرمود: «صبر کن تا زکات‌ها برسند؛ دستور می‌دهیم تا از آنها به تو بدهند». سپس افزود: «ای قبیصه! سؤال کردن از مردم فقط برای سه شخص، جائز است: 1- مردی که تاوان و غرامتی بر گردنش بیفتد؛ پس برای او سؤال کردن، جایز است تا اینکه آن غرامتش، پرداخت گردد و بعد از آن، سؤال نکند. 2- همچنین مردی که به مصیبتی گرفتار آید طوری که همه‌ی اموالش نابود گردد برای او نیز سؤال کردن از مردم، جایز است با اندازه‌ای که بتواند امرار معاش کند. 3- مردی که دچار گرسنگی شود و سه نفر از افراد فهمیده‌ی قوم‌اش بگویند: فلانی دچار گرسنگی شده است. ای قبیصه! بجز در موارد فوق، سؤال کردن، حرام است، حرام است».

باب (59): عطا کردن به کسی‌که با خشونت، سؤال می‌کند

569- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَعَلَيْهِ رِدَاءٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْذَةً شَدِيدَةً، نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَقَدْ أَثَّرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ، مِنْ شِدَّةِ جَبْذَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. (م/1057)

ترجمه: انس‏ بن مالک س می‌گوید: با رسول الله ص قدم می‌زدم. ایشان چادری نجرانی که دارای حاشیه‌ای ضخیم بود، به تن داشت. مردی بادیه نشین به پیامبر اکرمص رسید و چادرش را به سختی کشید طوریکه من به گردن نبی اکرم ص نگاه کردم و اثر حاشیه‌ی چادر را که بشدت کشیده شده بود، دیدم. سپس آن مرد، گفت: ای محمد! دستور بده تا از مال الله که در اختیار توست، به من هم چیزی بدهند. رسول الله ص به او نگاه کرد و تبسم نمود و دستور داد تا به او هم چیزی بدهند.

570- عَنْ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ س أَنَّهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَقْبِيَةً وَلَمْ يُعْطِ مَخْرَمَةَ شَيْئًا، فَقَالَ مَخْرَمَةُ: يَا بُنَيَّ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ، قَالَ: ادْخُلْ فَادْعُهُ لِي، قَالَ: فَدَعَوْتُهُ لَهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْهَا فَقَالَ: «خَبَأْتُ هَذَا لَكَ». قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «رَضِيَ مَخْرَمَةُ». (م/1058)

ترجمه: مِسور بن مخرمه س می‏گوید: رسول ‏الله ص تعدادی قبا تقسیم نمود. اما به مخرمه، چیزی از آنها نداد. مخرمه به من گفت: پسرم! مرا نزد رسول ‏الله ص ببر. مِسور می‏گوید: با پدرم براه افتادم. (وقتی به منزل رسول ‏الله ص رسیدیم)، پدرم گفت: به داخل خانه برو و رسول ‏الله ص را بگو تا نزد من بیاید. من نیز رفتم و رسول الله ص را صدا کردم. پیامبر اکرم ص در حالی که یکی از همان قباها را پوشیده بود، بیرون تشریف آورد و به پدرم گفت: «این را برای شما گذاشته بودم». مخرمه به آن، نگاه کرد. رسول الله ص فرمود: «مخرمه، راضی شد».

11- کتاب روزه

باب (1): فضیلت روزه

571- عن أَبَی هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «قَالَ اللَّهُ ﻷ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلاَّ الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ، فَلاَ يَرْفُثْ يَوْمَئِذٍ وَلاَ يَسْخَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي امْرُؤٌ صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ. (م/1151)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «الله ﻷ می‌فرماید: هر عملی که فرزند آدم، انجام دهد، برای خودش می‌باشد، جز روزه که مخصوص من است و من خودم پاداش آنرا خواهم داد. روزه، سپری (در برابر آتش جهنم) است. پس هر گاه، یکی از شما روزه بود، ناسزا نگوید و سر و صدا راه نیندازد. اگر کسی با او درگیر شد یا ناسزا گفت، در جوابش بگوید: من روزه هستم. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه دار نزد الله از بوی مشک، خوشبوتر است. روزه دار دو بار، خوشحال می‌شود: یکی، هنگامی‌که افطار می‌کند. و دیگری، زمانی که با پروردگارش ملاقات می‌نماید از روزه‌اش شادمان می‌شود».

باب (2): فضیلت ماه مبارک رمضان

572- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتْ الشَّيَاطِينُ». (م/1079)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که رسول ‏الله ص فرمود: «وقتی ماه رمضان فرا می‌رسد، درهای بهشت گشوده می‌شوند، درهای دوزخ، بسته می‌گردد و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

باب (3): یک یا دو روز قبل از رمضان، روزه نگیرید

573- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَقَدَّمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلاَ يَوْمَيْنِ، إِلاَّ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا، فَلْيَصُمْهُ». (م/1082)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «شما نباید یک یا دو روز قبل از رمضان، روزه بگیرید، مگر کسی که مقید به روزه گرفتن(به عنوان مثال، روزهای دوشنبه و پنجشنبه) بوده است. چنین شخصی، روزه بگیرد».

باب (4): روزه گرفتن با دیدن ماه

574- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ سقَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْهِلاَلَ فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا، فَإِنْ أُغْمی‌عَلَيْكُمْ ،فَعُدُّوا ثَلاَثِينَ». (م/1081)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص سخن از هلال رمضان به میان آورد و فرمود: «هر گاه، هلال رمضان را دیدید، روزه بگیرید. و هر گاه، هلال شوال را مشاهده کردید، افطار کنید. و اگر آسمان، ابری بود، (و هلال را ندیدید) سی روز را کامل نمایید». ترشابی

باب (5): یک ماه، بیست و نه روز است

575- عن أُمِّ سَلَمَةَ ل أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ص حَلَفَ أَنْ لاَ يَدْخُلَ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ شَهْرًا، فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا، غَدَا عَلَيْهِمْ أَوْ رَاحَ، فَقِيلَ لَهُ: حَلَفْتَ، يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنْ لاَ تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا، قَالَ «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا». (م/1085)

ترجمه: ام سلمه ل می‌گوید: رسول ‏الله ص سوگند یاد کرد که تا یک ماه، شب نزد همسران خود نرود. پس از گذشت بیست و نه روز، هنگام صبح یا شب، نزد همسران خود رفت. به پیامبر اکرم ص گفتند: شما برای یک ماه، سوگند یاد کرده‌اید!؟ فرمود: «یک ماه، بیست و نه روز است».

576- عن ابْنِ عُمَرَ ب: عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ، لاَ نَكْتُبُ وَلاَ نَحْسُبُ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». وَعَقَدَ الإِبْهَامَ فِي «الثَّالِثَةِ وَالشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِي تَمَامَ ثَلاَثِينَ. (م/1080)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «ما ملتی امی‌هستیم. نوشتن و حساب کردن را نمی‌دانیم. ماه، گاهی اینقدر، اینقدر و اینقدر می‌شود (هر بار تمام انگشتان دستش را باز می‌کرد و بار سوم، انگشت ابهام را بست) یعنی بیست و نه روز می‌شود و گاهی ماه، اینقدر، اینقدر و اینقدر می‌شود» یعنی سی روز کامل می‌گردد.

باب (6): الله هلال را برای دیده شدن طولانی نموده است

577- عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ س قَالَ: خَرَجْنَا لِلْعُمْرَةِ، فَلَمَّا نَزَلْنَا بِبَطْنِ نَخْلَةَ قَالَ: تَرَاءَيْنَا الْهِلاَلَ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ، وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ، قَالَ: فَلَقِينَا ابْنَ عَبَّاسٍ ب فَقُلْنَا: إِنَّا رَأَيْنَا الْهِلاَلَ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ، وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ، فَقَالَ: أَيَّ لَيْلَةٍ رَأَيْتُمُوهُ؟ قَالَ: فَقُلْنَا: لَيْلَةَ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ مَدَّهُ لِلرُّؤْيَةِ فَهُوَ لِلَيْلَةٍ رَأَيْتُمُوهُ». (م/1088)

ترجمه: ابو بختری می‌گوید: ما برای ادای عمره، بیرون رفتیم. هنگامی‌که به بطن نخله رسیدیم، برای پیدا کردن هلال، تلاش نمودیم. برخی از مردم گفتند: هلال، سه شبه است. برخی دیگر گفتند: دو شبه است. به هر حال بعد از مدتی، ابن عباس را دیدیم و به ایشان گفتیم: ما هلال را دیدیم. ولی برخی از ما گفتند: هلال، سه شبه است و بعضی دیگر گفتند: هلال، دو شبه است. ابن عباس ب گفت: چه شبی آنرا دیدید؟ ما گفتیم: فلان شب آنرا دیدیم. ابن عباس ب گفت: رسول الله ص فرمود: «الله زمان ماندن آنرا بخاطر اینکه دیده شود، طولانی نموده است». هلال از آنِ همان شبی بوده است که شما دیده‌اید. یعنی یک شبه بوده است.

باب (7): دیدن مردم هر سرزمین برای خودشان، اعتبار دارد

578- عَنْ كُرَيْبٍ: أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ بَعَثَتْهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ ب بِالشَّامِ، قَالَ: فَقَدِمْتُ الشَّامَ، فَقَضَيْتُ حَاجَتَهَا، وَاسْتُهِلَّ عَلَيَّ رَمَضَانُ وَأَنَا بِالشَّامِ، فَرَأَيْتُ الْهِلاَلَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ، فَسَأَلَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ ب، ثُمَّ ذَكَرَ الْهِلاَلَ فَقَالَ: مَتَى رَأَيْتُمْ الْهِلاَلَ؟ فَقُلْتُ: رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، وَرَآهُ النَّاسُ، وَصَامُوا وَصَامَ مُعَاوِيَةُ، فَقَالَ: لَكِنَّا رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ السَّبْتِ، فَلاَ نَزَالُ نَصُومُ حَتَّى نُكْمِلَ ثَلاَثِينَ، أَوْ نَرَاهُ، فَقُلْتُ: أَوَ لاَ تَكْتَفِي بِرُؤْيَةِ مُعَاوِيَةَ وَصِيَامِهِ؟ فَقَالَ: لاَ، هَكَذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص، وَشَكَّ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى فِي: نَكْتَفِي أَوْ تَكْتَفِی. (م/1087)

ترجمه: از کُریب روایت است که ام فضل دختر حارث او را نزد معاویه در شام فرستاد. کُریب می‌گوید: من به شام رفتم و کار ام فضل را انجام دادم. و من در شام بودم که ماه رمضان در حق من آغاز گردید. من شب جمعه، هلال را دیدم. سرانجام، اواخر ماه به مدینه آمدم. عبدالله بن عباس ب سخن از هلال به میان آورد و گفت: شما چه شبی هلال را دیدید؟ گفتم: شب جمعه ما هلال را دیدیم. پرسید: آیا خودت دیدی؟ گفتم: بلی، مردم نیز دیدند و روزه گرفتند و معاویه نیز روزه گرفت. گفت: ولی ما هلال را شب شنبه دیدیم. پس همچنان، روزه گرفتن را ادامه می‌دهیم تا سی روز را کامل کنیم یا هلال را ببینیم. گفتم: آیا رؤیت معاویه و روزه گرفتن‌اش کفایت نمی‌کند؟ گفت: خیر؛ رسول الله ص به ما اینگونه دستور داده است.

باب (8): دو ماه عیدین (فطر و اضحی) ناقص نمی‌شوند

579- عن أَبِي بَكْرَةَ س: عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «شَهْرَا عِيدٍ لاَ يَنْقُصَانِ: رَمَضَانُ وَذُو الْحِجَّةِ». (م/1089)

ترجمه: از ابو‏بکره روایت است که نبی ‏اکرم ص فرمود: «دو ماه عید، یعنی ماه رمضان و ماه ذوالحجه کم نمی‏شوند». (یعنی اینکه همزمان در یک سال، هر دو کمتر از 30 روز نمی‏شوند. یا اینکه اگر این دو ماه، بیست و نه روز هم باشند، اجر و ثواب سی روز را دارند.) والله اعلم.

باب (9): سحری خوردن برای روزه

580- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَةً». (م/1095)

ترجمه: انس بن مالک س می‏گوید: نبی ‏اکرم ص فرمود: «سحری بخورید؛ زیرا در خوردن سحری، خیر و برکت نهفته است».

باب (10): تأخیر کردن سحری

581- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ س قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ قُمْنَا إِلَى الصَّلاَةِ، قُلْتُ: كَمْ كَانَ قَدْرُ مَا بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: خَمْسِينَ آيَةً. (م/1097)

ترجمه: انس س روایت می‌کند که زید بن ثابت س فرمود: ما با رسول الله ص سحری خوردیم. سپس، برای اقامه‌ی نماز صبح برخاستیم. انس س می‏گوید: پرسیدم: بین خوردن سحری و نماز صبح، چقدر فاصله وجود داشت؟ زید بن ثابت جواب داد: به اندازه‌ی تلاوت پنجاه آیه.

باب (11): کیفیت فجری که باعث حُرمت خوردن روزه دار می‌گردد

582- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ يَغُرَّنَّكُمْ مِنْ سَحُورِكُمْ أَذَانُ بِلاَلٍ، وَلاَ بَيَاضُ الأُفُقِ الْمُسْتَطِيلُ هَكَذَا، حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا». وَحَكَاهُ حَمَّادٌ بِيَدَيْهِ قَالَ: يَعْنِي مُعْتَرِضًا. (م/1094)

ترجمه: سمره بن جندب س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «مواظب باشید درباره‌ی سحری خوردن، اذان بلال و سفیدی آسمان که اینگونه (عمودی) است شما را فریب ندهد. تا آن هنگامی‌که سفیدی اینگونه (افقی) گسترش یابد». و حماد، گسترش سفیدی بطور افقی را با دست‌هایش، نشان داد.

باب (12): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: +وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ\_ یعنی بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید (روشنی صبح) از نخ سیاه (تاریکی شب) کاملاً برای شما آشکار گردد

583ـ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ب قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ﴾ [البقرة: 187] قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَرَادَ الصَّوْمَ، رَبَطَ أَحَدُهُمْ فِي رِجْلَيْهِ الْخَيْطَ الأَسْوَدَ وَالْخَيْطَ الأَبْيَضَ، فَلاَ يَزَالُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُ رِئْيُهُمَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ: ﴿مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ﴾ فَعَلِمُوا أَنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ.(م/1091)

ترجمه: سهل بن سعد ب می‌گوید: هنگامی‌که این آیه نازل شد: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ﴾ [البقره:١٨٧] یعنی بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید از نخ سیاه کاملاً برای شما آشکار گردد.

هنگام نزول آیه فوق، هر کس می‌خواست روزه بگیرد، به پاهایش یک نخ سفید و یک نخ سیاه می‌بست و همچنان به خوردن و نوشیدن، ادامه می‌داد تا اینکه آنها را بخوبی ببیند. لذا الله متعال جمله‌ی ﴿مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ﴾ را نازل فرمود. در نتیجه، مردم دانستند که هدف از نخ سفید و سیاه، روز و شب می‌باشد.

باب (13): بلال زمانی اذان می‌دهد که هنوز شب است؛ لذا بخورید و بیاشامید

584- عَنْ عبدالله بْنِ عُمَرَ ب قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مُؤَذِّنَانِ: بِلاَلٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الأَعْمَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه ص: «إِنَّ بِلاَلاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ». قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلاَّ أَنْ يَنْزِلَ هَذَا وَيَرْقَى هَذَا. (م/1092)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام مکتوم نابینا. پیامبر اکرم ص فرمود: «بلال زمانی اذان می‌دهد که هنوز شب است (قبل از طلوع فجر) بنابراین شما پس از اذان بلال، بخورید و بیاشامید تا اینکه عبدالله بن ام مکتوم اذان گوید».

راوی می‌گوید: فاصله‌ی میان اذان آن دو نفر فقط به اندازه‌ای بود که یکی پایین بیاید و دیگری، بالا برود.

باب (14): روزه گرفتن کسی‌که فجر، طلوع می‌کند و او هم‌چنان در جنابت بسر می‌برد

585- عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ ب زَوْجَيْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُمَا قَالَتَا: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ جِمَاعٍ، غَيْرِ احْتِلاَمٍ، فِي رَمَضَانَ، ثُمَّ يَصُومُ. (م/1109)

ترجمه: از عایشه و ام سلمه ب، دو همسر گرامی‌نبی اکرم ص، روایت است که: گاهی، فجر طلوع می‌کرد و رسول الله ص در ماه مبارک رمضان به علت همبستری نه احتلام، در جنابت بسر می‌برد و روزه هم می‌گرفت.

586- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ رَجُلاً جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص يَسْتَفْتِيهِ، وَهِيَ تَسْمَعُ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُدْرِكُنِي الصَّلاَةُ وَأَنَا جُنُبٌ، أَفَأَصُومُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «وَأَنَا تُدْرِكُنِي الصَّلاَةُ وَأَنَا جُنُبٌ فَأَصُومُ». فَقَالَ: لَسْتَ مِثْلَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنِّي لأََرْجُو أَنْ أَكُونَ أَخْشَاكُمْ لِلَّهِ، وَأَعْلَمَكُمْ بِمَا أَتَّقِي». (م/1110)

ترجمه: از عایشه ل روایت است که: مردی نزد نبی اکرم ص آمد تا از ایشان ص استفتا نماید در حالی که عایشه ل صدایش را از پشت دروازه می‌شنید. آن مرد گفت: یا رسول الله! وقت نماز (فجر) فرا می‌رسد و من در جنابت بسر می‌برم؛ آیا روزه بگیرم؟ رسول الله ص فرمود: «وقت نماز فرا می‌رسد و من نیز در جنابت بسر می‌برم و روزه هم می‌گیرم». آن مرد گفت: یا رسول الله! تو مانند ما نیستی؛ الله گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است. رسول الله ص فرمود: «فکر می‌کنم من بیشتر از همه‌ی شما از الله می‌ترسم و امور تقوا را بهتر از شما می‌دانم».

باب (15): درباره‌ی روزه داری که بطور فراموشی بخورد یا بنوشد

587- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ». (م/1155)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر کسی روزه بود و در حال فراموشی، چیزی خورد و یا نوشید، روزه‌اش را کامل کند؛ زیرا الله به او آب و غذا داده است».

باب (16): اگر روزه دار برای صرف غذا دعوت شد، باید بگوید: من روزه هستم

588- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ». (م/1150)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «هرگاه، یکی از شما در حالت روزه، برای صرف غذا دعوت شد، بگوید: من روزه هستم».

باب (17): کفاره‌ی کسی‌که در ماه رمضان با همسرش همبستری کند

589- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَمَا أَهْلَكَكَ»؟ قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «هَلْ تَجِدُ مَا تُعْتِقُ رَقَبَةً»؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: «فَهَلْ تَجِدُ مَا تُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا»؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: «ثُمَّ جَلَسَ، فَأُتِيَ النَّبِيُّ ص بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، فَقَالَ: «تَصَدَّقْ بِهَذَا». قَالَ: أَفْقَرَ مِنَّا؟ فَمَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتٍ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنَّا، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ص حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ، ثُمَّ قَالَ: «اذْهَبْ فَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ». (م/1111)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: مردی نزد رسول ‏الله ص آمد و گفت: یا رسول الله! من هلاک شدم. رسول ‏الله ص فرمود: «چه چیزی تو را هلاک کرده است»؟ گفت: ماه رمضان (در حال روزه) با همسرم همبستری کردم.

رسول ‏الله ص فرمود: «آیا غلامی ‌داری که او را آزاد کنی»؟ گفت: خیر. رسول ‏الله ص فرمود: «می‏توانی دو ماه متوالی، روزه بگیری»؟ گفت: خیر. رسول ‏اللهص فرمود: «می‏توانی شصت مسکین را خوراک بدهی»؟ گفت: خیر. راوی می‌گوید: سپس آن مرد همانجا نشست. در آن اثنا، کیسه‏ای پر از خرما نزد رسول ‏اللهص آوردند. پیامبر اکرم ص فرمود: «این خرماها را صدقه کن». آن شخص، گفت: آیا فقیرتر از ما هم وجود دارد؟ سوگند به الله، در میان این دو سنگلاخ مدینه، هیچ خانه‌ای نیازمندتر از خانه‌ی من نیست. رسول الله ص با شنیدن این سخن، خندید به گونه‌ای که دندانهای (مبارکش) ظاهر شد. سپس، فرمود: «برو، خرماها را به خانواده‌ات بده».

590- عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: احْتَرَقْتُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لِمَ»؟ قَالَ: وَطِئْتُ امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ نَهَارًا، قَالَ: «تَصَدَّقْ، تَصَدَّقْ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَجْلِسَ، فَجَاءَهُ عَرَقَانِ فِيهِمَا طَعَامٌ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ. (م/1112)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: مردی نزد رسول الله ص آمد و گفت: سوختم. پیامبر اکرم ص فرمود: «چرا»؟ گفت: روز ماه مبارک رمضان با همسرم، همبستر شدم. فرمود: «صدقه بده، صدقه بده». آن مرد گفت: چیزی ندارم. رسول اکرم ص به آن مرد، دستور داد تا بنشیند. در این اثنا، دو زنبیل، مواد خوراکی نزد رسول الله ص آوردند. پس پیامبر اکرم ص دستور داد تا آنها را صدقه کند.

باب (18): حکم روزه داری که همسرش را می‌بوسد

591- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَلَكِنَّهُ أَمْلَكُكُمْ لإِرْبِهِ. (م/1106)

ترجمه: از عایشه ل روایت است که رسول الله ص در حالت روزه، همسرانش را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید. ولی پیامبر اکرم ص بهتر از همه‌ی شما می‌توانست غرایز خویش را کنترل نماید.

باب (19): هنگامی‌که شب فرا رسید و خورشید غروب کرد، روزه دار افطارنماید

592- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى س قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي سَفَرٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَلَمَّا غَابَتْ الشَّمْسُ قَالَ: «يَا فُلاَنُ انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا»، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا، قَالَ: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». قَالَ: فَنَزَلَ فَجَدَحَ، فَأَتَاهُ بِهِ، فَشَرِبَ النَّبِيُّ َ ص، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ: «إِذَا غَابَتْ الشَّمْسُ مِنْ هَهُنَا، وَجَاءَ اللَّيْلُ مِنْ هَا هُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». (م/1101)

ترجمه: عبدالله بن ابی اوفی ب می‏گوید: در یکی از سفرها در ماه مبارک رمضان، همراه رسول ‏الله ص بودیم. هنگامی‌که آفتاب غروب کرد، پیامبر اکرم ص خطاب به یکی از همراهان، فرمود: «ای فلانی! پیاده شو (و از آرد جو) شربتی برای ما تهیه کن». آن شخص، گفت: یا رسول الله! آفتاب هنوز غروب نکرده است. پیامبر اکرم ص دوباره فرمود: «پیاده شو و برای ما شربت درست کن». آن شخص، پیاده شد و شربت درست کرد و خدمت رسول اکرم ص آورد. رسول‏ الله ص آن را نوشید. سپس با دستش، اشاره نمود و فرمود: «هرگاه، خورشید از اینجا پنهان گردید و سیاهی شب از این قسمت، آشکار شد، بدانید که وقت افطار فرا رسیده است».

باب (20): تعجیل در افطار

593- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ». (م/1098)

ترجمه: سهل ابن سعد ب می‏گوید: رسول ‏الله ص فرمود: «مردم تا زمانی در خیر، بسر می‌برند که در افطار نمودن، عجله کنند». (یعنی بلا فاصله پس از غروب آفتاب، افطار نمایند.) مترجم

594- عَنْ أَبِي عَطِيَّةَ س قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ ل، فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلاَنِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صكِلاَهُمَا لاَ يَأْلُو عَنْ الْخَيْرِ، أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ، وَالآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ، فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ، فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصْنَعُ. (م/1099)

ترجمه: ابو عطیه می‌گوید: من و مسروق به خانه‌ی عایشه ل رفتیم. مسروق به او گفت: دو نفر از اصحاب رسول الله ص هستند که هیچ کدام در انجام کارهای خیر، کوتاهی نمی‌کنند. اما یکی از آنها زود نماز مغرب را می‌خواند و افطار می‌نماید و دیگری، نماز مغرب و افطار را به تأخیر می‌اندازد؟ عایشه ل پرسید: چه کسی زود، نماز مغرب را می‌خواند و افطار می‌کند؟ راوی می‌گوید: گفتیم: عبدالله. عایشه ل فرمود: رسول الله ص این‌گونه عمل می‌نمود. (تعجیل می‌کرد).

باب (21): نهی از روزه‌ی وصال

595- عن أَبَی هُرَيْرَةَ س قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ الْوِصَالِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ: فَإِنَّكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوَاصِلُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «وَأَيُّكُمْ مِثْلِي؟ إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي». فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا عَنْ الْوِصَالِ وَاصَلَ بِهِمْ يَوْمًا ثُمَّ يَوْمًا، ثُمَّ رَأَوْا الْهِلاَلَ فَقَالَ: «لَوْ تَأَخَّرَ الْهِلاَلُ لَزِدْتُكُمْ». كَالْمُنَكِّلِ لَهُمْ حِينَ أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا. (م/1103)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که رسول الله ص از وصل کردن روزه به روزه‌ی دیگر، منع فرمود. یکی از مسلمانان پرسید: یا رسول الله! شما خود، روزه‌ی وصال می‌گیرید؟ (بدون افطار و سحری، روز بعد هم، روزه می‌گیرید؟) رسول ‏الله ص فرمود: «چه کسی از شما مانند من است!؟ مرا شبانه، الله متعال آب و غذا می‌دهد». اما وقتی مشاهده کرد که آنان از روزه‌ی وصال باز نمی‌آیند، سه روز پی در پی، همراه آنان، روزه گرفت تا اینکه هلال ماه نو (شوال) را رؤیت کردند. آنگاه، پیامبر اکرم ص فرمود: «اگر هلال، رؤیت نمی‌شد، چند روز دیگر، بر آن می‌افزودم». راوی می‌گوید: این عمل پیامبرص به خاطر مجازات آنها بود که حاضر نشدند از روزه‌ی وصال، باز آیند.

باب (22): درباره‌ی روزه گرفتن و خوردن در سفر

596- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ عُسْفَانَ، ثُمَّ دَعَا بِإِنَاءٍ فِيهِ شَرَابٌ فَشَرِبَهُ نَهَارًا، لِيَرَاهُ النَّاسُ، ثُمَّ أَفْطَرَ حَتَّى دَخَلَ مَكَّةَ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ س: فَصَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَأَفْطَرَ، فَمَنْ شَاءَ صَامَ، وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ. (م/1113)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص در ماه رمضان به مسافرت رفت و تا هنگامی‌که به عسفان رسید، روزه بود. سپس ظرف آبی خواست و در حالی که هنوز، روز بود، آبها را خورد تا مردم او را ببینند. سپس همچنان، روزه نگرفت تا اینکه وارد مکه شد. ابن عباس س می‌گوید: رسول الله ص (در سفرها) گاهی، روزه می‌گرفت و گاهی، روزه نمی‌گرفت. لذا مردم هم می‌توانند روزه بگیرند و هم می‌توانند، روزه نگیرند.

597- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ، فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الْغَمِيمِ، فَصَامَ النَّاسُ، ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَرَفَعَهُ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، ثُمَّ شَرِبَ، فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ، فَقَالَ: «أُولَئِكَ الْعُصَاةُ، أُولَئِكَ الْعُصَاةُ». (م/1114)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: رسول الله ص سال فتح مکه در ماه مبارک رمضان، بسوی مکه حرکت کرد. رسول مکرّم ص تا هنگام رسیدن به کُراع الغمیم روزه داشت و مردم نیز روزه بودند. آنگاه پیامبر اکرم ص لیوانی آب، طلب کرد و آنرا بلند نمود طوری که مردم دیدند و سپس آنرا نوشید. بعد از آن، به رسول الله ص گفتند: بعضی از مردم، همچنان روزه‌اند. فرمود: «آنان، نافرمان‌اند؛ آنان، نافرمان‌اند».

باب (23): روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی‌شود

598- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي سَفَرٍ، فَرَأَى رَجُلاً قَدْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَقَدْ ظُلِّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ : «مَا لَهُ»؟ قَالُوا: رَجُلٌ صَائِمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَيْسَ مِنْ الْبِرِّ أَنْ تَصُومُوا فِي السَّفَرِ». (م/1115)

ترجمه: جابر بن عبد الله ب می‏گوید: در یکی از سفرها، رسول ‏الله ص مردی را دید که مردم اطراف او جمع شده و او را زیر سایه گرفته بودند. پرسید: «او را چه شده است»؟ گفتند: روزه است. فرمود: «روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی‌شود».

باب (24): روزه دار و غیر روزه دار (در سفر) سرزنش نمی‌شوند

599- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص لِسِتَّ عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ رَمَضَانَ، فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ، فَلَمْ يَعِبْ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلاَ الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ. (م/1116)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: شانزده روز از رمضان گذشته بود که همراه   
رسول الله ص به جهاد رفتیم. برخی از ما روزه داشتند و بعضی دیگر، روزه نبودند. روزه داران کسانی را که روزه نبودند، سرزنش نکردند. همچنین کسانی که روزه نداشتند، روزه داران را سرزنش نکردند.

باب (25): اجر کسی‌که در سفر، روزه نیست و کارها را انجام می‌دهد

600- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ص فِي السَّفَرِ، فَمِنَّا الصَّائِمُ وَمِنَّا الْمُفْطِرُ، قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً فِي يَوْمٍ حَارٍّ، أَكْثَرُنَا ظِلاًّ صَاحِبُ الْكِسَاءِ، وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ، قَالَ: فَسَقَطَ الصُّوَّامُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ، فَضَرَبُوا الأَبْنِيَة وَسَقَوْا الرِّكَابَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالأَجْرِ». (م/1119)

ترجمه: انس س می‌گوید: در یکی از سفرها، همراه نبی اکرم ص بودیم. بعضی از ما روزه داشتند و بعضی دیگر، روزه نبودند. در یکی از روزهای گرم، در جایی، توقف کردیم. کسانی از بیشترین سایه برخوردار بودند که چادری همراه داشتند. بعضی از ما هم سعی می‌کرد که با دستش جلوی گرمای خورشید را بگیرد.

راوی می‌گوید: روزه داران روی زمین افتادند و کسانی که روزه نبودند، برخاستند و خیمه‌ها را برپا کردند و شتران را آب دادند. رسول الله ص فرمود: «امروز، تمام اجر را کسانی بردند که روزه نداشتند».

باب (26): روزه نگرفتن بخاطر تقویت شدن برای رویارویی با دشمن

601- عن قَزَعَةُ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ س وَهُوَ مَكْثُورٌ عَلَيْهِ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ، قُلْتُ: إِنِّي لاَ أَسْأَلُكَ عَمَّا يَسْأَلُكَ هَؤُلاَءِ عَنْهُ، سَأَلْتُهُ عَنْ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ، فَقَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ صِيَامٌ، قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّكُمْ قَدْ دَنَوْتُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ»، فَكَانَتْ رُخْصَةً، فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ، ثُمَّ نَزَلْنَا مَنْزِلاً آخَرَ، فَقَالَ: «إِنَّكُمْ مُصَبِّحُو عَدُوِّكُمْ، وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ، فَأَفْطِرُوا». وَكَانَتْ عَزْمَةً، فَأَفْطَرْنَا، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا نَصُومُ، مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص بَعْدَ ذَلِكَ، فِي السَّفَرِ. (م/1120)

ترجمه: قَزَعَه می‌گوید: نزد ابوسعید خدری رفتم. افراد زیادی اطراف او جمع شده بودند. هنگامی‌که مردم از اطرافش پراکنده شدند، گفتم: سؤال من با سؤال مردمی‌که اطراف شما بودند، تفاوت دارد. آنگاه از وی درباره‌ی روزه گرفتن در سفر پرسیدم. او گفت: ما همراه رسول الله ص به مکه، سفر کردیم. در مسیر راه، توقف نمودیم. رسول الله ص فرمود: «شما به دشمن، نزدیک شده‌اید و خوردن، شما را بیشتر تقویت می‌کند».

این سخن پیامبر اکرم ص اجازه‌ای برای خوردن روزه به حساب می‌آمد. لذا بعضی از ما هم‌چنان به روزه‌ی خودشان ادامه دادند و بعضی دیگر، خوردند. سپس جایی دیگر، توقف نمودیم. رسول اکرم ص فرمود: «شما هنگام صبح، با دشمن روبرو خواهید شد و خوردن باعث تقویت بیشتر شما می‌شود؛ لذا بخورید». راوی می‌گوید: این سخن، دستور اکیدی محسوب شد؛ لذا ما خوردیم. سپس راوی افزود: بعد از آن، ما همراه رسول الله ص در سفر، روزه می‌گرفتیم.

باب (27): روزه گرفتن و نگرفتن در سفر، اختیاری است

602- عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَمْرٍو الأَسْلَمی‌ س أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجِدُ بِي قُوَّةً عَلَى الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «هِيَ رُخْصَةٌ مِنْ اللَّهِ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا فَحَسَنٌ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ». (م/1121)

ترجمه: از حمزه بن عمرو اسلمی‌ س روایت است که گفت: یا رسول الله! من توانایی روزه گرفتن در سفر را دارم؛ اگر روزه بگیرم گناهکار می‌شوم؟ رسول الله ص فرمود: «این (روزه نگرفتن) رخصتی (تخفیفی) از جانب الله متعال است؛ هر کس به آن، عمل کند، خوب است. و هر کس، خواست که روزه بگیرد، گناهی بر او نیست».

603- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ س قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَمَا فِينَا صَائِمٌ، إِلاَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ. (م/1122)

ترجمه: ابو درداء س می‏گوید: ماه رمضان بود و هوا بسیار گرم که همراه رسول اللهص به سفر رفتیم. مردم از شدت گرما، دست‌های خود را روی سرشان می‌گذاشتند. و از میان ما کسی غیر از رسول الله ص و عبدالله بن رواحه، روزه نبود.

باب (28): قضا آوردن روزه‌ی رمضان در ماه شعبان

604ـ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ ل تَقُولُ: كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَهُ إِلاَّ فِي شَعْبَانَ، الشُّغْلُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، أَوْ بِرَسُولِ اللَّهِص.(م/1146)

ترجمه: ابو سلمه س می‌گوید: شنیدم که عایشه ل می‌گفت: روزه از ماه مبارک رمضان بر من واجب بود و من بخاطر مشغولیت با رسول الله ص نمی‌توانستم قضای آنرا بجای آورم مگر در شعبان.

باب (29): قضا آوردن روزه از طرف میت

605- عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ». (م/1147)

ترجمه: از عایشه ل روایت است که رسول الله ص فرمود: «هرکس، بمیرد و روزه‌ای بر ذمه‌اش باقی مانده باشد، وَلی وی به نیابت از او روزه بگیرد».

606- عن بُرَيْدَةَ س قَالَ: بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمی‌بِجَارِيَةٍ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، قَالَ: فَقَالَ: «وَجَبَ أَجْرُكِ، وَرَدَّهَا عَلَيْكِ الْمِيرَاثُ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: «صُومی‌عَنْهَا». قَالَتْ: إِنَّهَا لَمْ تَحُجَّ قَطُّ، أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «حُجِّي عَنْهَا». (م/1149)

ترجمه: بریده س می‌گوید: روزی نزد رسول الله ص نشسته بودم که زنی نزد ایشان آمد و گفت: من کنیزی به مادرم، صدقه دادم و او (مادرم) فوت نمود. رسول الله ص فرمود: «پاداش‌ات به تو رسیده و او (کنیز) را قانون میراث به تو برگردانده است». آن زن، عرض کرد: یا رسول الله! روزه‌ی یک ماه به عهده‌ی او (مادرم) بود؛ آیا من از طرف او روزه بگیرم؟ فرمود: «از طرف او روزه بگیر». آن زن گفت: او هرگز حج ننموده است؛ آیا من به نیابت از او حج نمایم؟ فرمود: «به نیابت از او، حج کن».

باب (30): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: +وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ\_ یعنی کسانی که توانایی آن را دارند، فدیه دهند و به مسکین طعام دهند

607ـ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ س قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ﴾ [البقرة:١٨٤] كَانَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ وَيَفْتَدِيَ، حَتَّى نَزَلَتْ الآيَةُ الَّتِي بَعْدَهَا فَنَسَخَتْهَا. (م/1145)

ترجمه: سلمه بن اکوع س می‌گوید: هنگامی‌که آیه‌ی ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ﴾ [بقره:١٨٤] نازل گردید، هر کس، می‌خواست، روزه نمی‌گرفت و فدیه می‌داد تا اینکه آیه‌ی بعد از آن نازل شد و این آیه را نسخ نمود. (و اینگونه روزه‌ی رمضان فرض گردید و حتی کسانی که توانایی فدیه دادن دارند، باید روزه بگیرند.)

باب (31): روزه گرفتن و روزه نگرفتن در سایر ماه‌ها

608- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ قُلْتُ لِعَائِشَةَ ل: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصُومُ شَهْرًا كُلَّهُ؟ قَالَتْ: مَا عَلِمْتُهُ صَامَ شَهْرًا كُلَّهُ إِلاَّ رَمَضَانَ، وَلاَ أَفْطَرَهُ كُلَّهُ حَتَّى يَصُومَ مِنْهُ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ ص (م/1156)

ترجمه: عبد الله بن شفیق ب می‌گوید: به عایشه ل گفتم: آیا اتفاق می‌افتاد که رسول الله ص یک ماه را به طور کامل، روزه بگیرد؟ گفت: تا جایی که من سراغ دارم فقط ماه رمضان را به طور کامل روزه می‌گرفت. البته تا هنگامی‌که دنیا را وداع نمود هیچ گاه اتفاق نیفتاد که در یک ماه، اصلا روزه نگیرد. (بلکه حتما بخشی از آن را روزه می‌گرفت).

باب (32): فضیلت روزه گرفتن در راه الله (جهاد)

609- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلاَّ بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنْ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا». (م/1153)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر بنده‌ای که یک روز در راه الله (جهاد) روزه بگیرد، الله متعال، چهره‌اش را به مسافت هفتاد سال، از دوزخ، دور می‌نماید». (بعضی از علما گفته‌اند: «فی سبیل الله» به معنای این است که برای خشنودی الله روزه بگیرد).

باب (33): فضیلت روزه‌ی ماه محرم

610- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ، بَعْدَ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلاَة بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلاَةُ اللَّيْلِ». (م/1163)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که رسول الله ص فرمود: «بهترین روزه بعد از روزه‌ی ماه مبارک رمضان، روزه‌ی ماه محرم الله متعال است وبرترین نماز بعد از فرایض، نماز شب است».

باب (34): روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم)

611- عن عَائِشَةَ ل: أَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِصِيَامِهِ حَتَّى فُرِضَ رَمَضَانُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْهُ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيُفْطِرْهُ». (م/1125)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: قریش در دوران جاهلیت، روز عاشورا را روزه می‌گرفتند. پیامبر اکرم ص نیز دستور داد که (مسلمانان) آنرا روزه بگیرند تا این‌که روزه‌ی ماه مبارک رمضان، فرض گردید؛ در این هنگام، رسول الله ص فرمود: «هر کس، دوست دارد، روز عاشورا را روزه بگیرد و هر کس، دوست ندارد، روزه نگیرد».

باب (35): عاشورا چه روزی است؟

612- عَنْ الْحَكَمِ بْنِ الأَعْرَجِ س قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ب وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ رِدَاءَهُ فِي زَمْزَمَ، فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ؟ فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ هِلاَلَ الْمُحَرَّمِ فَاعْدُدْ، وَأَصْبِحْ يَوْمَ التَّاسِعِ صَائِمًا، قُلْتُ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصُومُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/1133)

ترجمه: از حَکَم روایت است که أعرَج گفت: به عبدالله بن عباس ب رسیدم در حالی که او ردایش را کنار زمزم، بالش قرار داده بود (و تکیه زده بود).

به وی گفتم: درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا برایم بگو. گفت: هنگامی‌که هلال ماه محرم را مشاهده نمودی، بشمار و روز نهم آنرا روزه بگیر. راوی می‌گوید: گفتم: آیا رسول الله ص اینگونه روزه می‌گرفت؟ گفت: بلی.

«باید دانست که این، اجتهاد ابن عباس است و اگر نه نزد جمهور علما و همچنین از روایات، معلوم می‌شود که عاشورا همان روز دهم محرم می‌باشد». مترجم

باب (36): فضیلت روزه گرفتن روز عاشورا

613- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا، يَوْمَ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي تَصُومُونَهُ»؟ فَقَالُوا: هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ، أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ، وَغَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا، فَنَحْنُ نَصُومُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «فَنَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ. (م/1130)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص وارد مدینه شد، دید که یهودیان روز عاشورا را روزه می‌گیرند. پرسید: «این، چه روزی است که شما روزه   
می‌گیرید»؟ گفتند: این، روز بزرگی است؛ در این روز، الله متعال موسی و قومش را نجات داد و فرعون و قومش را غرق نمود. لذا موسی آنرا به خاطر سپاسگزاری، روزه می‌گرفت؛ ما نیز آن را روزه می‌گیریم. رسول الله ص فرمود: «ما از شما به موسی نزدیک‌تریم». در نتیجه، رسول اکرم ص عاشورا را روزه گرفت و دستور داد تا مردم نیز روزه بگیرند.

614- عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ: أَنَّه سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ ب، وَسُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ؟ فَقَالَ: مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَامَ يَوْمًا، يَطْلُبُ فَضْلَهُ عَلَى الأَيَّامِ، إِلاَّ هَذَا الْيَوْمَ، و لا شَهْرًا إِلاَّ هَذَا الشَّهْر،َ يَعْنِي رَمَضَان.(م/1132)

ترجمه: عبدالله فرزند ابو یزید می‌گوید: هنگامی‌که از ابن عباس ب درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا پرسیدند، شنیدم که گفت: سراغ ندارم که رسول الله ص بجز این روز، روز دیگری را روزه بگیرد و آنرا برتر از سایر روزها بداند و همچنین سراغ ندارم که رسول الله ص بجز این ماه یعنی رمضان، ماه دیگری را روزه بگیرد و آنرا از سایر ماهها برتر بداند.

باب (37): هرکس در روز عاشورا، چیزی خورد، بقیه‌ی روزش را روزه بگیرد

615- عَنْ الرُّبَيِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذِ بْنِ عَفْرَاءَ ب قَالَتْ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الأَنْصَارِ، الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ: «مَنْ كَانَ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ، وَمَنْ كَانَ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلْيُتِمَّ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ». فَكُنَّا، بَعْدَ ذَلِكَ، نَصُومُهُ، وَنُصَوِّمُ صِبْيَانَنَا الصِّغَارَ مِنْهُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَنَذْهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَنَجْعَلُ لَهُمْ اللُّعْبَةَ مِنْ الْعِهْنِ، فَإِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ عَلَى الطَّعَامِ، أَعْطَيْنَاهَا إِيَّاهُ عِنْدَ الإِفْطَارِ. (م/1136)

ترجمه: رُبَیع دختر معوذ بن عفراء ب می‌گوید: صبح روز عاشورا، رسول الله ص پیکی به روستاهای انصار که در اطراف مدینه واقع شده بودند، فرستاد تا به آنها بگوید: «هر کس، از صبح، روزه بوده است، روزه‌اش را کامل کند. و هر کس از صبح، روزه نگرفته است، بقیه‌ی روز را روزه بگیرد». بعد از آن، ما روز عاشورا را روزه می‌گرفتیم و فرزندان خردسال خود را نیز به توفیق الهی، وادار به روزه گرفتن می‌کردیم. و هنگامی‌که به مسجد می‌رفتیم، برای آنان، عروسک‌های پشمی ‌می‌ساختیم. هر گاه، یکی از آنها برای غذا گریه می‌کرد، او را تا فرارسیدن وقت افطار با آن عروسک، سرگرم می‌کردیم.

باب (38): روزه‌ی ماه شعبان

616- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ س قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ ل عَنْ صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ: كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ: قَدْ صَامَ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ: قَدْ أَفْطَرَ، وَلَمْ أَرَهُ صَائِمًا مِنْ شَهْرٍ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْ صِيَامِهِ مِنْ شَعْبَانَ، كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ، كُلَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلاَّ قَلِيلاً. (م/1156)

ترجمه: ام سلمه ل می‌گوید: از عایشه ل درباره‌ی روزه‌ی رسول الله ص پرسیدم. وی گفت: پیامبر اکرم ص گاهی طوری (پشت سر هم) روزه می‌گرفت که ما فکر می‌کردیم برای همیشه روزه می‌گیرد. و گاهی، طوری (پشت سر هم) روزه نمی‌گرفت که ما خیال می‌کردیم هرگز، روزه نمی‌گیرد. همچنین ندیدم که نبی اکرم ص هیچ ماهی را به اندازه‌ی شعبان روزه بگیرد. ایشان، بجز چند روزی، بقیه‌ی ماه شعبان را روزه می‌گرفت.

باب (39): درباره‌ی روزه گرفتن در اواخر شعبان

617- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ل: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لَهُ أَوْ لآِخَرَ: «أَصُمْتَ مِنْ سُرَرِ شَعْبَانَ»؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: «فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ». (م/1161)

ترجمه: از عمران بن حصین س روایت است که نبی ‏اکرم ص به او یا مرد دیگری فرمود: « آیا از آخر شعبان، روزه گرفتی»؟ جواب داد: خیر. رسول ‏الله ص فرمود: «بنابراین، پس از عید (فطر)، دو روز، روزه بگیر».

باب (40): روزه گرفتن شش روز از شوال بعد از رمضان

618- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ س: أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». (م/1164)

ترجمه: ابو ایوب انصاری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، ماه رمضان را روزه بگیرد. و بعد از آن، شش روز از شوال را نیز روزه بگیرد، مانند این است که همه‌ی عُمر را روزه گرفته است».

باب (41): روزه نگرفتن در دهه‌ی اول ذو الحجه

619- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص صَائِمًا فِي الْعَشْرِ قَطُّ. (م/1176)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: هرگز رسول الله ص را ندیدم که در دهه‌ی اول ذو الحجه روزه باشد.

(باید دانست که روزه گرفتن نه روز اول ذوالحجه بویژه روز نهم که روز عرفه است، ثواب زیادی دارد و احادیثی نیز در این باره وارد شده است. در این زمینه به احادیث بعدی توجه نمایید. لذا ندیدن عایشه ل نمی‌تواند دلیلی برای روزه نگرفتن پیامبر اکرم ص باشد. یعنی چه بسا پیامبر اکرم ص روزه گرفته اما عایشه ل ندیده است. پس باید دانست که انجام کارهای نیک و روزه گرفتن نه روز اول ذوالحجه، مستحب است. شرح نووی با اختصار و تصرف اندک). مترجم

باب (42): روزه گرفتن روز عرفه (نهم ذو الحجه)

620- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ س: رَجُلٌ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ: كَيْفَ تَصُومُ؟ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِص، فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ س غَضَبَهُ قَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَغَضَبِ رَسُولِهِ، فَجَعَلَ عُمَرُ س يُرَدِّدُ هَذَا الْكَلاَمَ حَتَّى سَكَنَ غَضَبُهُ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ بِمَنْ يَصُومُ الدَّهْرَ كُلَّهُ؟ قَالَ: «لاَ صَامَ وَلاَ أَفْطَرَ». (أَوْ قَالَ): «لَمْ يَصُمْ وَلَمْ يُفْطِرْ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمَيْنِ وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ: «وَيُطِيقُ ذَلِكَ أَحَدٌ»؟ قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ: «ذَاكَ صَوْمُ دَاوُدَ، عَلَيْهِ السَّلاَم». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمَيْنِ؟ قَالَ: «وَدِدْتُ أَنِّي طُوِّقْتُ ذَلِكَ». ثُمَّ قَالَ   
رَسُولُ اللَّهِ ص: «ثَلاَثٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، فَهَذَا صِيَامُ الدَّهْرِكُلِّهِ، صِيَامُ يَوْمِ عَرَفَةَ، أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ، وَالسَّنَةَ الَّتِي بَعْدَهُ، وَصِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ. (م/1162)

ترجمه: ابو قتاده س می‌گوید: مردی نزد نبی اکرم ص آمد و گفت: چگونه روزه   
می‌گیری؟ رسول اکرم ص از سخن او خشمگین شد([[38]](#footnote-38)). هنگامی‌که عمر س ناراحتی پیامبر اکرم ص را مشاهده نمود، گفت: الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین، و محمد را به عنوان پیامبر، انتخاب کردیم. از خشم الله و رسولش به الله پناه می‌بریم. و آنقدر این سخن را تکرار کرد تا اینکه خشم رسول الله ص فروکش نمود.

آنگاه عمر س گفت: یا رسول الله! حکم کسی که همیشه روزه است، چیست؟ فرمود: «چنین کسی روزه نگرفته است (چون با سنت مخالفت نموده) و غذایی هم نخورده است». عمر گفت: کسی که دو روز را روزه می‌گیرد و یک روز را روزه نمی‌گیرد حکم‌اش چیست؟ فرمود: «آیا کسی این توانایی را دارد»؟ عمر گفت: کسی که یک روز، روزه می‌گیرد و روز دیگر را روزه نمی‌گیرد، حکمش چیست؟ فرمود: «این، روزه‌ی داوود ÷ است». عمر گفت: کسی که یک روز، روزه می‌گیرد و دو روز را روزه نمی‌گیرد حکم‌اش چیست؟ فرمود: «ای کاش! من این توانایی را می‌داشتم». و افزود: «روزه گرفتن سه روز از هر ماه، و رمضان تا رمضان دیگر، مانند روزه گرفتن همه‌ی عُمر است. و امیدوارم که الله ﻷ بوسیله‌ی روزه‌ی روز عرفه، گناهان سال گذشته و آینده را ببخشد. همچنین امیدوارم که الله ﻷ بوسیله‌ی روزه‌ی روز عاشورا، گناهان سال گذشته را ببخشد».

باب (43): حجاج در عرفه، روز عرفه را روزه نگیرند

621- عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ ل: أَنَّ نَاسًا تَمَارَوْا عِنْدَهَا، يَوْمَ عَرَفَةَ، فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هُوَ صَائِمٌ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَيْسَ بِصَائِمٍ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِقَدَحِ لَبَنٍ، وَهُوَ وَاقِفٌ عَلَى بَعِيرِهِ بِعَرَفَةَ، فَشَرِبَهُ. (م/1123)

ترجمه: ام فضل دختر حارث ب می‌گوید: روز عرفه، در حضور من، مردم درباره‌ی روزه بودن رسول الله ص دچار اختلاف نظر شدند. تعدادی گفتند: پیامبر اکرم ص روزه است. تعدادی دیگر گفتند: روزه نیست. من کاسه‌ای شیر خدمت رسول الله ص فرستادم در حالی که پیامبر اکرم ص بر شترش سوار بود و در عرفه، در حال وقوف بود. رسول الله ص آن شیرها را نوشید.

باب (44): نهی از روزه گرفتن روز عید قربان و عید فطر

622- عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ أَنَّهُ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ س، فَجَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ فَخَطَبَ النَّاسَ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَيْنِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ صَومِهِمَا: يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالآخَرُ يَوْمٌ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ. (م/1137)

ترجمه: ابوعبید مولای ابن ازهر می‌گوید: با عمر بن خطاب س در نماز عید، شرکت نمودم. ایشان نماز عیدِ قربان را قبل از ایراد خطبه، اقامه نمود. سپس برای مردم، به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: همانا این دو روز، روزهایی هستند که رسول الله ص شما را از روزه گرفتن آنها منع فرمود؛ زیرا یکی از آندو، روز عید فطر است که شما روزه‌هایتان را افطار می‌کنید. و دیگری، روزی است که شما گوشت قربانی‌هایتان را می‌خورید.

باب (45): کراهیت روزه گرفتن روزهای تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذو الحجه)

623- عَنْ نُبَيْشَةَ الْهُذَلِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ - و فی روايَةٍ - وَذِكْرٍ لِلَّهِ». (م/1141)

ترجمه: نُبیشه هُذلی س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «روزهای تشریق، روزهای خوردن و نوشیدن هستند». و در روایتی آمده است که فرمود: «همچنین روزهای یاد الله هستند».

باب (46): روزه گرفتن روز دوشنبه

624- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سُئِلَ عَنْ صَوْمِ الاِثْنَيْنِ؟ فَقَالَ: «فِيهِ وُلِدْتُ وَفِيهِ أُنْزِلَ عَلَيَّ». (م/1162)

ترجمه: ابو قتاده س می‌گوید: از رسول الله ص درباره‌ی روزه گرفتن روز دوشنبه پرسیده شد. فرمود: «در این روز، متولد شدم و در همین روز، قرآن بر من نازل گردید». (یعنی روزه گرفتن این روز را تأیید نمود). مترجم

باب (47): کراهیت روزه گرفتن روز جمعه به تنهایی

625- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لا يَصُمْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلاَّ أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ». (م/1144)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هیچ یک از شما روز جمعه را روزه نگیرد مگر این‌که روز قبل یا روز بعد از آن را روزه بگیرد».

626ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «لاتَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلاَ تَخُصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الأَيَّامِ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ». (م/1144)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «شب جمعه را از میان سایر شب‌ها برای شب زنده داری، اختصاص ندهید. همچنین روز جمعه را از میان سایر روزها برای روزه گرفتن، اختصاص ندهید مگر اینکه یکی از شما روزه داشتید و روزه‌ی شما به طور اتفاقی در همین روز، واقع شد».

باب (48): روزه گرفتن سه روز از هر ماه

627- عن مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَنَّهَا: سَأَلَتْ عَائِشَةَ ل زَوْجَ النَّبِيِّ ص: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِص يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَقُلْتُ لَهَا: مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِكَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ يَصُومُ. (م/1160)

ترجمه: معاذه‌ی عدوی می‌گوید: از عایشه ل همسر گرامی ‌نبی اکرم ص پرسیدم: آیا رسول الله ص سه روز از هر ماه را روزه می‌گرفت؟ گفت: بلی. از ایشان پرسیدم: کدام روزهای ماه را روزه می‌گرفت؟ گفت: برایش فرقی نمی‌نمود که کدام روزهای ماه را روزه بگیرد.

باب (49): کراهیت پی در پی روزه گرفتن

628- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب قال: بَلَغَ النَّبِيَّ ص أَنِّي أَصُومُ أَسْرُدُ، وَأُصَلِّي اللَّيْلَ، فَإِمَّا أَرْسَلَ إِلَيَّ وَإِمَّا لَقِيتُهُ فَقَالَ: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلاَ تُفْطِرُ، وَتُصَلِّي اللَّيْلَ؟ فَلاَ تَفْعَلْ، فَإِنَّ لِعَيْنِكَ حَظًّا، وَلِنَفْسِكَ حَظًّا، وَلأَِهْلِكَ حَظًّا، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَصَلِّ وَنَمْ، وَصُمْ مِنْ كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِسْعَةٍ». قَالَ: إِنِّي أَجِدُنِي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، قَالَ: «فَصُمْ صِيَامَ دَاوُدَ ÷». قَالَ: وَكَيْفَ كَانَ دَاوُدُ يَصُومُ؟ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلاَ يَفِرُّ إِذَا لاَقَى». قَالَ: مَنْ لِي بِهَذِهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ عَطَاءٌ: فَلاَ أَدْرِي كَيْفَ ذَكَرَ صِيَامَ الأَبَدِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ، لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ». (م/1159)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص ب می‌گوید: به نبی اکرم ص خبر رسید که من پشت سر هم (پی در پی) روزه می‌گیرم و تمام شب را به نماز می‌ایستم. لذا شخصی را نزدم فرستاد یا من ایشان را دیدم. پس فرمود: «آیا این سخن که شما روزها را پشت سرهم (پی در پی) و بدون فاصله، روزه می‌گیری و تمام شب را به نماز می‌ایستی، صحیح است؟ این کار را نکن؛ زیرا چشمت، نفست و خانواده‌ات بهره و نصیبی دارند؛ لذا گاهی روزه بگیر و گاهی، نگیر؛ پاسی از شب را نماز بخوان و قسمتی از شب را بخواب. از هر ده روز، یک روز را روزه بگیر؛ پاداش نه روز دیگر نیز به تو می‌رسد».

عبدالله می‌گوید: من گفتم: یا رسول الله! من خودم را توانمندتر از این می‌بینم. فرمود: «پس مانند داود ÷ روزه بگیر». گفتم: یا رسول الله! داوود چگونه روزه می‌گرفت؟ فرمود: «یک روز، روزه می‌گرفت و روز دیگر را روزه نمی‌گرفت و هر گاه (با دشمن) مواجه می‌شد، فرار نمی‌کرد».گفتم: یا رسول الله! این خصلت اخیر (عدم فرار از دشمن) را چگونه بدست آورم؟ عطاء که یکی از راویان است می‌گوید: نمی‌دانم که نبی اکرم ص چگونه از روزه‌ی همیشگی سخن به میان آورد. به هر حال فرمود: «کسی‌که همیشه روزه بگیرد، مانند این است که اصلاً روزه نگرفته است. کسی‌که همیشه، روزه بگیرد، مانند این است که اصلاً روزه نگرفته است».

باب (50): درباره‌ی این‌که بهترین روزه گرفتن، روزه‌ی داوود است که یک روز را روزه می‌گرفت و روز دیگر را روزه نمی‌گرفت

629- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ب قَال:َ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ أَحَبَّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبَّ الصَّلاَةِ إِلَى اللَّهِ صَلاَةُ دَاوُدَ، ÷، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». (م/1159)

ترجمه: عبد الله بن عمرو بن ‏عاص ب می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «بهترین روزه، نزد الله، روزه‌ی داوود ؛ و بهترین نماز، نزد الله، نماز داوود است؛ ایشان تا نصف شب می‌خوابید؛ آنگاه یک سوم آنرا بیدار می‌ماند و (نماز می‌خواند). و بعد از آن، یک ششم دیگر را دوباره می‌خوابید. و یک روز، روزه می‌گرفت و روز دیگر، روزه نمی‌گرفت».

باب (51): درباره‌ی کسی‌که با روزه‌ی نفلی، صبح می‌نماید، سپس می‌خورد

630- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ص ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ»؟ فَقُلْنَا: لاَ، قَالَ: «فَإِنِّي إِذًا صَائِمٌ» ثُمَّ أَتَانَا يَوْمًا آخَرَ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُهْدِيَ لَنَا حَيْسٌ، فَقَالَ: «أَرِينِيهِ فَلَقَدْ أَصْبَحْتُ صَائِمًا» فَأَكَلَ. (م/1154)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: روزی، نبی اکرم ص به خانه‌ام آمد و فرمود: «آیا نزد شما چیزی وجود دارد»؟ گفتیم: خیر. فرمود: «پس من روزه هستم». بعد از آن، یک روز دیگر، رسول الله ص نزد ما آمد. ما گفتیم: یا رسول الله! به ما حلوایی (که از خرما، روغن و کشک درست شده) هدیه داده‌اند. فرمود: «آنرا به من نشان دهید؛ من صبح خودم را با روزه؛ آغاز نمودم». آنگاه از آن، میل فرمود.

12- کتاب اعتکاف

باب (1): فرد اعتکاف نشین، چه هنگام به محل اعتکافش برود؟

631- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ، صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَكَفَهُ، وَإِنَّهُ أَمَرَ بِخِبَائِهِ فَضُرِبَ، أَرَادَ الاَعْتِكَافَ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَأَمَرَتْ زَيْنَبُ بِخِبَائِهَا فَضُرِبَ، وَأَمَرَ غَيْرُهَا مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ص بِخِبَائِهِ فَضُرِبَ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص الْفَجْرَ، نَظَرَ فَإِذَا الأَخْبِيَةُ، فَقَالَ: «آلْبِرَّ تُرِدْنَ»؟ فَأَمَرَ بِخِبَائِهِ فَقُوِّضَ، وَتَرَكَ الاِعْتِكَافَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، حَتَّى اعْتَكَفَ فِي الْعَشْرِ الأَوَّلِ مِنْ شَوَّالٍ. (م/1173)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: هر گاه رسول الله ص می‌خواست به اعتکاف بنشیند، نماز صبح را می‌خواند و به محل اعتکافش می‌رفت. باری که می‌خواست دهه‌ی آخر رمضان را به اعتکاف بنشیند، دستور داد که خیمه‌اش برپا گردد. با دیدن این صحنه، زینب دستور داد تا خیمه‌اش نصب گردد. و به دنبال آن، سایر همسران پیامبر اکرم ص دستور دادند تا خیمه‌هایشان برپا گردد. هنگامی‌که نبی اکرم ص نماز صبح را خواند، ناگهان نگاهش به خیمه‌ها افتاد. فرمود: «آیا این‌ها اراده‌ی انجام کار نیکی را دارند»؟ سپس دستور داد تا خیمه‌اش را خراب کنند و از اعتکاف نشستن ماه رمضان، صرف نظر نمود و دهه‌ی اول ماه شوال را به اعتکاف نشست.

باب (2): به اعتکاف نشستن دهه‌ی اول و دهه‌ی وسط

632- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، ثُمَّ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الأَوْسَطَ، فِي قُبَّةٍ تُرْكِيَّةٍ عَلَى سُدَّتِهَا حَصِيرٌ، قَالَ: فَأَخَذَ الْحَصِيرَ بِيَدِهِ فَنَحَّاهَا فِي نَاحِيَةِ الْقُبَّةِ، ثُمَّ أَطْلَعَ رَأْسَهُ فَكَلَّمَ النَّاسَ، فَدَنَوْا مِنْهُ فَقَالَ: «إِنِّي اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الأَوَّلَ، أَلْتَمِسُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ، ثُمَّ اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الأَوْسَطَ، ثُمَّ أُتِيتُ فَقِيلَ لِي: إِنَّهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَعْتَكِفَ فَلْيَعْتَكِفْ». فَاعْتَكَفَ النَّاسُ مَعَهُ، قَالَ: «وَإِنِّي أُرْبِئْتُهَا لَيْلَةَ وِتْرٍ، وَإِنِّي أَسْجُدُ صَبِيحَتَهَا فِي طِينٍ وَمَاءٍ». فَأَصْبَحَ مِنْ لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ، وَقَدْ قَامَ إِلَى الصُّبْحِ، فَمَطَرَتْ السَّمَاءُ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ، فَأَبْصَرْتُ الطِّينَ وَالْمَاءَ، فَخَرَجَ حِينَ فَرَغَ مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ، وَجَبِينُهُ وَرَوْثَةُ أَنْفِهِ فِيهِمَا الطِّينُ وَالْمَاءُ، وَإِذَا هِيَ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مِنْ الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ. (م/1167)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص دهه‌ی اول ماه مبارک رمضان، به اعتکاف نشست. سپس دهه‌ی وسط (دوم) را نیز در خیمه‌ای ترکی که بر دروازه‌ی آن، حصیری آویزان بود، به اعتکاف نشست.

راوی می‌گوید: رسول الله ص حصیر را با دستش، کنار زد و سرش را از خیمه بیرون نمود و با مردم، سخن گفت. مردم نیز به ایشان، نزدیک شدند. آنگاه نبی اکرم ص فرمود: «من در جستجوی این شب (قدر) دهه‌ی اول را به اعتکاف نشستم. آنگاه دهه‌ی وسط (دوم) را نیز به اعتکاف نشستم. سرانجام نزد من آمدند و به من گفتند: شب قدر در دهه‌ی آخر رمضان می‌باشد. هر کس از شما می‌خواهد به اعتکاف بنشیند، معتکف شود». در نتیجه، مردم نیز با ایشان به اعتکاف نشستند. پیامبر اکرم ص فرمود: «و در شبی فرد، به من نشان داده شد و من صبح آنروز در میان آب و گل، سجده نمودم».

راوی می‌گوید: شب بیست و یکم هنگامی‌که پیامبر اکرم ص برای نماز صبح برخاست، باران باریده و سقف مسجد، آب داده بود. لذا من آب و گِل را (در مسجد) مشاهده نمودم. هنگامی‌که نماز صبح پیامبر اکرم ص به پایان رسید، آب و گِل بر پیشانی و کناره‌ی بینی‌اش آشکار بود و آن، شب بیست و یکم دهه‌ی آخر رمضان بود.

باب (3): به اعتکاف نشستن دهه‌ی آخر رمضان

633- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ النَّبِيَّ صكَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ ﻷ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ. (م/1172)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: نبی اکرم ص تا زمانی که فوت نمود، دهه‌ی آخر رمضان را به اعتکاف می‌نشست. سپس، بعد از او، همسرانش نیز به اعتکاف می‌نشستند.

باب (4): تلاش نمودن در دهه‌ی آخر

634- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ، أَحْيَا اللَّيْلَ وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ. (م/1174)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: هنگامی که دهه‌ی آخر رمضان، فرا می‌رسید، رسول الله ص شب خود را با عبادت، زنده نگه می‌داشت، خانواده‌اش را نیز بیدار می‌کرد و تلاش می‌نمود و کمرش را محکم می‌بست. (از همسرانش، دوری می‌گزید.)

باب (5): درباره‌ی شب قدر و جستجوی آن در دهه‌ی آخر رمضان

635- عن ابْنِ عُمَرَ ب يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ- يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ- فَإِنْ ضَعُفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ، فَلاَ يُغْلَبَنَّ عَلَى السَّبْعِ الْبَوَاقِي». (م/1165)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «شب قدر را در دهه‌ی آخر رمضان، جستجو کنید و اگر نتوانستید، پس هفت شب باقیمانده را از دست ندهید».

باب (6): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و یکم ماه رمضان است

در این باره حدیث ابو سعید خدری با شماره‌ی (632) مختصر صحیح مسلم بیان گردید.

باب (7): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و سوم می‌باشد

636- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُنَيْسٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أُنْسِيتُهَا، وَأَرَانِي صُبْحَهَا أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ». قَالَ: فَمُطِرْنَا لَيْلَةَ ثَلاَثٍ وَعِشْرِينَ، فَصَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَانْصَرَفَ وَإِنَّ أَثَرَ الْمَاءِ وَالطِّينِ عَلَى جَبْهَتِهِ وَأَنْفِهِ، قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُنَيْسٍ يَقُولُ ثَلاَثٍ وَعِشْرِينَ. (م/1168)

ترجمه: عبدالله بن اُنَیس س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «شب قدر به من نشان داده شد. سپس از یادم برده شد. و شما صبح آنروز مرا مشاهده می‌کردید که در میان آب و گِل، سجده نمودم».

عبدالله بن اُنیس می‌گوید: شب بیست و سوم باران بارید. و رسول الله ص در حالی نماز صبح را برای ما اقامه نمود که هنگام برگشت، اثر آب و گِل بر پیشانی و بینی مبارکش، هویدا بود.

راوی می‌گوید: به همین خاطر، عبدالله بن اُنیس معتقد بود که شب بیست و سوم، شب قدر است.

باب (8): شب قدر را در میان شب‌های بیست و نهم، بیست و هفتم و بیست و پنجم رمضان، جستجو نمایید

637- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَشْرَ الأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ، يَلْتَمِسُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَبْلَ أَنْ تُبَانَ لَهُ، فَلَمَّا انْقَضَيْنَ أَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَقُوِّضَ، ثُمَّ أُبِينَتْ لَهُ أَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ، فَأَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَأُعِيدَ، ثُمَّ خَرَجَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا كَانَتْ أُبِينَتْ لِي لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَإِنِّي خَرَجْتُ لأُِخْبِرَكُمْ بِهَا، فَجَاءَ رَجُلاَنِ يَحْتَقَّانِ مَعَهُمَا الشَّيْطَانُ، فَنُسِّيتُهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، الْتَمِسُوهَا فِي التَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ».

قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا سَعِيدٍ! إِنَّكُمْ أَعْلَمُ بِالْعَدَدِ مِنَّا، قَالَ: أَجَلْ، نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْكُمْ، قَالَ: قُلْتُ: مَا التَّاسِعَةُ وَالسَّابِعَةُ وَالْخَامِسَةُ؟ قَالَ: إِذَا مَضَتْ وَاحِدَةٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا ثِنْتَيْنِ وَعِشْرِينَ وَهِيَ التَّاسِعَةُ، فَإِذَا مَضَتْ ثَلاَثٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا السَّابِعَةُ، فَإِذَا مَضَى خَمْسٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا الْخَامِسَةُ. (م/1167)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص قبل از آشکار شدن مسئله برایش، دهه‌ی وسط رمضان را در جستجوی شب قدر، به اعتکاف نشست. و هنگامی‌که دهه‌ی وسط (دوم) سپری گردید، دستور داد تا خیمه‌اش برداشته شود. سپس برایش آشکار گردید که شب قدر در دهه‌ی آخر ماه رمضان می‌باشد. لذا دستور داد تا دوباره خیمه‌اش نصب گردد. آنگاه نزد مردم آمد و فرمود: «شب قدر برایم آشکار شد و من آمدم تا شما را اطلاع دهم؛ اما دو نفر آمدند که اختلاف داشتند و هر کدام از آنها ادعای حقانیت داشت وشیطان نیز آنان را همراهی می‌کرد. لذا شب قدر از یادم برده شد. پس آنرا در شب‌های نهم، هفتم و پنجم آخر رمضان، جستجو نمایید».

راوی می‌گوید: گفتم: ای ابوسعید! شما اعداد را بهتر از ما می‌دانید. گفت: بلی، ما در این باره بهتر از شما می‌دانیم. گفتم: هدف از نهم و هفتم و پنجم چیست؟ گفت: هنگامی‌که بیست و یک شب، سپری شد، شبی که بعد از آن می‌آید، بیست و دوم است و این، نهم می‌باشد. و هنگامی‌که بیست و سه شب سپری شد، شبی که بعد از آن می‌آید، هفتم می‌باشد. و هنگامی‌که بیست و پنج شب گذشت، شبی که بعد از آن می‌آید، شب پنجم می‌باشد».

باب (9): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و هفتم می‌باشد

638- عن زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ س قال: سَأَلْتُ أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ س، فَقُلْتُ: إِنَّ أَخَاكَ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: مَنْ يَقُمْ الْحَوْلَ يُصِبْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ، أَرَادَ أَنْ لاَ يَتَّكِلَ النَّاسُ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ عَلِمَ أَنَّهَا فِي رَمَضَانَ، وَأَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ، وَأَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ، ثُمَّ حَلَفَ لاَ يَسْتَثْنِي، أَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ، فَقُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ تَقُولُ ذَلِكَ يَا أَبَا الْمُنْذِرِ؟ قَالَ: بِالْعَلاَمَةِ، أَوْ بِالآيَةِ الَّتِي أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّهَا تَطْلُعُ يَوْمَئِذٍ، لاَ شُعَاعَ لَهَا. (م/762)

ترجمه: زِرّ بن حُبَیش س می‌گوید: به ابی بن کعب س گفتم: برادرت ابن مسعود س می‌گوید: هر کس، تمام شب‌های سال را زنده نگه دارد، شب قدر را در می‌یابد؟ زِرّ بن حُبَیش گفت: الله او را رحمت کند؛ هدفش این بوده است که مردم به یک رأی اعتماد نکنند به گونه‌ای که شب زنده داری سایر شب‌ها را رها کنند. او می‌داند که شب قدر در ماه رمضان و در دهه‌ی آخر آن است و آنهم شب بیست و هفتم می‌باشد.

راوی می‌گوید: آنگاه ابی بن کعب بدون ان شاء الله گفتن، بطور قطعی، سوگند یاد نمود که شب بیست و هفتم می‌باشد. من گفتم: ای ابو منذر! دلیل این گفته‌ات چیست؟ گفت: نشان و علامتی است که رسول الله ص برای ما بیان فرمود مبنی بر اینکه در این روز، خورشید، بدون شعاع (پرتو و نور شدید) طلوع می‌نماید.

13- کتاب حج

باب (1): حج، یک بار در عمر، فرض می‌باشد

639- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ فَحُجُّوا». فَقَالَ: رَجُلٌ أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلاَثًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ لَوَجَبَتْ، وَلَمَا اسْتَطَعْتُمْ». ثُمَّ قَالَ: «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلاَفِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». (م/1337)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص برای ما سخنرانی نمود و فرمود: «ای مردم! همانا الله متعال حج را بر شما فرض گردانده است؛ لذا حج نمایید». مردی گفت: یا رسول الله، هر سال؟! پیامبر اکرم ص سکوت نمود تا جایی که آن مرد، سخن‌اش را سه بار، تکرار کرد. سرانجام، رسول الله ص فرمود: «اگر می‌گفتم: بلی، هر سال، واجب می‌شد و شما توانایی آنرا نداشتید». سپس افزود: «هر گاه شما را به حال خود گذاشتم، مرا بگذارید؛ زیرا امت‌های گذشته به خاطر کثرت سؤال و اختلاف بر پیامبرانشان، هلاک شدند. لذا هر وقت، شما را به چیزی دستور دادم، به اندازه‌ی توانتان، انجام دهید. و هر گاه، شما را از انجام کاری، منع نمودم، آنرا ترک کنید».

باب (2): ثواب حج و عمره

640- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلاَّ الْجَنَّةُ». (م/1349)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که رسول ‏الله ص فرمود: «یک عمره تا عمره‌ی دیگر، موجب بخشش و کفاره‌ی گناهانی می‏شود که میان آن دو عمره، انجام گرفته‌اند. و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد».

641- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». (م/1350)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: شنیدم که رسول ‏الله ص فرمود: «هرکس، به این خانه (الله) بیاید و از مقاربت جنسی و مقدمات آن، (در زمان حج) پرهیز نماید و مرتکب معصیت نشود، چنان از گناه پاک می‌شود که گویی تازه از مادر، متولد شده است».

باب (3): درباره‌ی روز حج اکبر

642- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ س - فِي الْحَجَّةِ الَّتِي أَمَّرَهُ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص، قَبْلَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ - فِي رَهْطٍ، يُؤَذِّنُونَ فِي النَّاسِ يَوْمَ النَّحْرِ: لاَ يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ، وَلاَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ، قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَكَانَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: يَوْمُ النَّحْرِ يَوْمُ الْحَجِّ الأَكْبَرِ، مِنْ أَجْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ. (م/1347)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: قبل از حجه الوداع، ابوبکر صدیق س در حجی که   
رسول الله ص او را بعنوان امیر، تعیین فرموده بود، مرا همراه گروهی، اعزام نمود تا در روز نحر (دهم ذو الحجه) در میان مردم، اعلان نماییم که: بعد از امسال، هیچ مشرکی به حج نیاید و هیچ شخص لخت و عریانی، بیت الله را طواف نکند.

ابن شهاب می‌گوید: لذا حمید بن عبدالرحمن می‌گفت: به دلیل حدیث ابوهریره، روز نحر، روز حج اکبر می‌باشد.

باب (4): فضیلت روز عرفه

643- عن عَائِشَةَ ل: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنْ النَّارِ، مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمْ الْمَلاَئِكَةَ، فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلاَءِ»؟ (م/1348)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «الله متعال در هیچ روزی به اندازه‌ی روز عرفه، بندگان را از آتش جهنم، آزاد نمی‌نماید. او نزدیک می‌شود و بوسیله‌ی آنان بر فرشتگان، افتخار می‌نماید و می‌گوید: اینها چه می‌خواهند».

باب (5): آنچه هنگام سوار شدن بر مرکب برای رفتن به سفر حج و سایر سفرها، گفته می‌شود

644- عن عَلِيٍّ الأَزْدِيِّ س: أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ عَلَّمَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلاَثًا، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، فِي الْمَالِ وَالأَهْلِ». وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ، وَزَادَ فِيهِنَّ: «آيِبُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». (م/1342)

ترجمه: از علی ازدی روایت است که ابن عمر ب به آنها می‌آموخت که: هنگامی‌که رسول الله ص به قصد سفر، به طور کامل بر شترش، سوار می‌شد، سه بار، الله اکبر می‌گفت و می‌فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى وَمِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالأَهْلِ».

یعنی: پاک است آن ذاتی که این سواری را در اختیار ما قرار داد حال آنکه ما نمی‌توانستیم آنرا فرمانبردار خود نماییم و ما بسوی پروردگارمان، خواهیم رفت. بار الها! در این سفرمان از تو نیکی و تقوا و عملی مورد رضایت تو، مسئلت می‌نماییم. بارالها! این سفر ما را آسان بگردان و مسافت آنرا برایمان کوتاه فرما. الهی! تو همراه سفر و جانشین در خانواده هستی. بار الها! از سختی‌های سفر، حزن و اندوه و تغییرات ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می‌برم.

همچنین پیامبر اکرم ص هنگام بازگشت، علاوه بر دعای فوق، می‌افزود: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» یعنی: رجوع و بازگشت ما بسوی اوست. ما بندگان درگاه پروردگارمان هستیم و او را ستایش می‌نماییم.

باب (6): سفر زن برای حج همراه مَحرَم

645- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ، أَنْ تُسَافِرَ سَفَرًا يَكُونُ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فَصَاعِدًا، إِلاَّ وَمَعَهَا أَبُوهَا أَوْ أَخُوهَا أَوْ زَوْجُهَا أَوْ ابْنُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا». (م/1340)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «برای زنی که به الله و روز قیامت، ایمان دارد، جایز نیست که مسافت سه روز یا بیشتر از آن را به مسافرت برود مگر اینکه پدر، پسر، شوهر، برادر یا مَحرَمی‌دیگر، همراهش باشد».

646- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «لاَ يَحِلُّ لاَِمرَأَةٍ تُؤمِنُ بِاللهِ وَاليَومِ الآخِرِ، أَن تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». (م/1339)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «برای زنی که به الله و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که مسیر یک شبانه روز راه را بدون مَحرَم، به مسافرت برود».

647- عن ابْنِ عَبَّاسٍ ب قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَخْطُبُ يَقُولُ: «لاَ يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلاَ تُسَافِرْ الْمَرْأَةُ إِلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَّةً، وَإِنِّي اكْتُتِبْتُ فِي غَزْوَةِ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «انْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ». (م/1341)

ترجمه: ابن ‏عباس ب می‌گوید: شنیدم که نبی اکرم ص فرمود: «هیچ مردی با زنی (بیگانه) بدون مَحرَم، خلوت نکند. و هیچ زنی بدون مَحرَم، به مسافرت نرود». مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! من برای فلان غزوه، ثبت نام شده‌ام و همسرم می‌خواهد به حج برود؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «همراه همسرت، به حج برو».

باب (7): حج کودک و پاداش کسی‌که او را به حج برده است

648- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: عَنْ النَّبِيِّ ص: لَقِيَ رَكْبًا بِالرَّوْحَاءِ، فَقَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ»؟ قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ، فَقَالُوا مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ». فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ: أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ». (م/1336)

ترجمه: از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ص کاروانی را در روحاء دید و فرمود: شما جزو چه گروهی هستید»؟ گفتند: مسلمانیم. شما کی هستید؟ فرمود: «پیامبر الله». آنگاه، زنی یک کودک را بالا گرفت و پرسید: آیا این هم حجی دارد؟ فرمود: «بلی و پاداش آن به تو می‌رسد».

باب (8): حج کردن از طرف کسی‌که نمی‌تواند خودش را بالای سواری نگه دارد

649- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ تَسْتَفْتِيهِ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشِّقِّ الآخَرِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَثْبُتَ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. (م/1134)

ترجمه: عبد الله بن عباس ب می‌گوید: فضل بن عباس پشت سر رسول ‏الله ص بر مرکب، سوار بود. زنی از طایفه‌ی خثعم آمد و از رسول الله ص استفتا نمود. فضل به آن زن نگاه می‌کرد و او نیز به فضل می‌نگریست. و رسول ‏الله ص چهره‌ی فضل را به‌سوی دیگر برمی‌گرداند. آن زن گفت: یا رسول الله! الله متعال حج را بر بندگانش فرض گردانده است. پدرم واجد شرایط می‌باشد ولی پیر و ناتوان است و نمی‌تواند خود را بر روی سواری، نگه دارد؛ آیا می‌توانم بجای او، حج نمایم؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «بلی». راوی می‌گوید: این پرسش و پاسخ، در زمان حجة الوداع بود.

باب (9): درباره‌ی زنی که در دوران عادت ماهیانه و یا نفاس، می‌خواهد احرام ببندد

650- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: نُفِسَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، بِالشَّجَرَةِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَبَا بَكْرٍ، يَأْمُرُهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتُهِلَّ. (م/1209)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: اسماء دختر عُمیس ل در شجره (اسم مکانی) زایمان نمود و محمد بن ابی بکر بدنیا آمد. رسول الله ص به ابوبکر (شوهر اسماء) دستور داد تا به اسماء بگوید: غسل نماید و احرام ببندد.

باب (10): مواقیت حج

651- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لأََهْلِ الْمَدِينَةِ: ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلأَِهْلِ الشَّامِ: الْجُحْفَةَ، وَلأََهْلِ نَجْدٍ: قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلأَِهْلِ الْيَمَنِ: يَلَمْلَمَ، قَالَ: «فَهُنَّ لَهُنَّ، وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمِنْ أَهْلِهِ، وَكَذَا فَكَذَلِكَ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يُهِلُّونَ مِنْهَا». (م/1181)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول ‏الله ص «ذو الحلیفه» را برای اهالی مدینه، «جحفه» را برای اهالی شام، «قرن المنازل» را برای اهالی نجد و «یلَملَم» را برای اهالی یمن به عنوان میقات (محل احرام بستن) مقرر نمود و فرمود. «میقاتهای یاد شده برای ساکنان این مناطق و همچنین کسانی که از آن نواحی، برای حج و عمره می‌روند، معین شده است. و کسانی که بعد از میقات‌ها، قرار دارند، از سر جای خودشان، احرام ببندند تا جایی که اهل مکه از شهر مکه، احرام ببندند».

652- عن أَبی الزُّبَيْرِ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ب يُسْأَلُ عَنْ الْمُهَلِّ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ - أَحْسَبُهُ رَفَعَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ: «مُهَلُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَالطَّرِيقُ الآخَرُ الْجُحْفَةُ، وَمُهَلُّ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ ذَاتِ عِرْقٍ، وَمُهَلُّ أَهْلِ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ، وَمُهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ». (م/1183)

ترجمه: ابو زبیر می‌گوید: شنیدم که از جابر بن عبدالله ب درباره‌ی محل‌های احرام بستن پرسیدند. گفت: شنیدم که ـ فکر می‌کنم نبی اکرم ص ـ فرمود: «محل احرام بستن اهل مدینه «ذو الحلیفه»، راه دیگر «جحفه»، اهل عراق «ذات عرق»، اهل نجد «قرن»، و اهل یمن «یلملم» می‌باشد».

باب (11): خوشبویی زدن مُحرِم قبل از احرام بستن

653- عَنْ عَائِشَةَ ل زَوْجِ النَّبِيِّ ص قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص بِيَدِي لِحُرْمِهِ حِينَ أَحْرَمَ، وَلِحِلِّهِ حِينَ أَحَلَّ، قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ. (م/1189)

ترجمه: عایشه؛ همسر گرامی ‌نبی اکرم ص می‌گوید: من با دست خودم، بدن (مبارک) رسول الله ص را هنگام احرام بستن، و هنگام بیرون ‌آمدن از احرام، قبل از طواف بیت، خوشبویی می‌زدم.

654- عن عَائِشَةَ ل قالت:كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الْمِسْكِ فِي مَفْرِقِ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَهُوَ مُحْرِمٌ. (م/1190)

ترجمه: عایشه ل می‏فرماید: گویا هم اکنون، درخشش خوشبویی را بر فرق سر رسول الله ص مشاهده می‌نمایم در حالی که ایشان در احرام بسر می‌برند.

باب (12): مشک، بهترین خوشبویی است

655- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَسَلَّمَ ذَكَرَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَشَتْ خَاتَمَهَا مِسْكًا، وَالْمِسْكُ أَطْيَبُ الطِّيبِ. (م/2252)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص درباره‌ی زنی از بنی اسرائیل سخن به میان آورد که انگشترش را پر از مشک نموده بود و باید دانست که مشک، بهترین خوشبویی است.

باب (13): عود و کافور

656- عَنْ نَافِعٍ قَالَ:كَانَ ابْنُ عُمَرَ ب إِذَا اسْتَجْمَرَ اسْتَجْمَرَ بِالأَلُوَّةِ، غَيْرَ مُطَرَّاةٍ، وَبِكَافُورٍ، يَطْرَحُهُ مَعَ الأَلُوَّةِ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ ص. (م/2254)

ترجمه: نافع می‌گوید: هرگاه، ابن عمر ب می‌خواست خوشبویی بزند، عود خالص بدون اینکه با سایر خوشبویی‌ها مخلوط نماید، استعمال می‌نمود. البته گاهی، مقداری کافور بالای عود می‌ریخت و خوشبویی می‌زد و می‌گفت: رسول الله ص اینگونه خوشبویی می‌زد.

باب (14): درباره‌ی ریحان

657- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رَيْحَانٌ، فَلاَ يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمِلِ طَيِّبُ الرِّيحِ». (م/2253)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «به هر کس، ریحانی، هدیه شد، آنرا برنگرداند؛ زیرا سبک و خوشبو است».

باب (15): احرام بستن از مسجد ذو الحلیفه

658- عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ س يَقُولُ: بَيْدَاؤُكُمْ هَذِهِ الَّتِي تَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِيهَا، مَا أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلاَّ مِنْ عِنْدِ الْمَسْجِدِ، يَعْنِي ذَا الْحُلَيْفَةِ. (م/1186)

ترجمه: سالم بن عبدالله می‌گوید: شنیدم که پدرم (عبدالله بن عمر ب) می‌گفت: سرزمین هموار و صافی را که شما به دروغ می‌گویید رسول الله ص احرام بست، مطلب صحیحی نیست؛ بلکه رسول الله ص فقط از مسجد یعنی ذوالحلیفه احرام می‌بست.

باب (16): احرام بستن هنگام برخاستن سواری

659- عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَأَيْتُكَ تَصْنَعُ أَرْبَعًا لَمْ أَرَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْنَعُهَا، قَالَ: مَا هُنَّ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ؟ قَالَ: رَأَيْتُكَ لاَ تَمَسُّ مِنْ الأَرْكَانِ إِلاَّ الْيَمَانِيَيْنِ، وَرَأَيْتُكَ تَلْبَسُ النِّعَالَ السِّبْتِيَّةَ، وَرَأَيْتُكَ تَصْبُغُ بِالصُّفْرَةِ، وَرَأَيْتُكَ، إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ، أَهَلَّ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا الْهِلاَلَ، وَلَمْ تُهْلِلْ أَنْتَ حَتَّى يَكُونَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَمَّا الأَرْكَانُ، فَإِنِّي لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَمَسُّ إِلاَّ الْيَمَانِيَيْنِ، وَأَمَّا النِّعَالُ السِّبْتِيَّةُ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَلْبَسُ النِّعَالَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعَرٌ، وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَلْبَسَهَا، وَأَمَّا الصُّفْرَةُ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَصْبُغُ بِهَا، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَصْبُغَ بِهَا، وَأَمَّا الإِهْلاَلُ فَإِنِّي لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص يُهِلُّ حَتَّى تَنْبَعِثَ بِهِ رَاحِلَتُهُ. (م/1187)

ترجمه: عبید بن جریج به عبدالله بن عمر ب گفت: ای ابو عبدالرحمن! تو چهار عمل انجام می‌دهی که هیچ یک از سایر همراهانت آنها را انجام نمی‌دهند!؟ عبدالله بن عمر ب گفت: ای فرزند جریج! آن چهار عمل کدامند؟ گفت: اول اینکه در طواف، بجز رکن یمانی وحجرالاسود، ارکان دیگر را استلام نمی‌کنی (لمس نمی‌نمایی).

دوم این‌که: کفش پوستی (دباغی شده) می‌پوشی. سوم: اینکه از رنگ زرد استفاده   
می‌کنی. چهارم این‌که: تمام حجاج، با رؤیت هلال، یعنی اول ذو الحجه، لباس احرام می‏پوشند؛ اما تو قبل از روز هشتم (روز ترویه) لباس احرام نمی‌پوشی.

عبدالله س در جواب، گفت: (درست است) من فقط دو رکن را استلام می‌کنم؛ زیرا هیچ گاه رسول الله را ندیدم که بجز آنها، رکن دیگری را استلام کند. و کفش چرمی‌ می‌پوشم زیرا من دیدم که رسول الله ص کفش چرمی‌می‌پوشید و با آنها وضو می‌گرفت. من نیز دوست دارم از همین نوع کفش، استفاده کنم. و از رنگ زرد استفاده می‌کنم؛ زیرا رسول الله ص را دیدم که از رنگ زرد، استفاده می‌کرد. لذا من هم دوست دارم که از آن، استفاده کنم. و روز هشتم، لباس احرام می‌پوشم زیرا هرگز رسول الله ص را ندیدم که قبل از برخاستن سواری‌اش (وحرکت به‌سوی «منا» یعنی قبل از روز هشتم) احرام ببندد.

باب (17): احرام بستن برای حج از مکه

660- عَنْ جَابِرٍ س أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مُهِلِّينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِحَجٍّ مُفْرَدٍ، وَأَقْبَلَتْ عَائِشَةُ ل بِعُمْرَةٍ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرِفَ عَرَكَتْ حَتَّى إِذَا قَدِمْنَا طُفْنَا بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَحِلَّ مِنَّا مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ، قَالَ: فَقُلْنَا: حِلُّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْحِلُّ كُلُّهُ». فَوَاقَعْنَا النِّسَاءَ، وَتَطَيَّبْنَا بِالطِّيبِ، وَلَبِسْنَا ثِيَابَنَا، وَلَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَرَفَةَ إِلاَّ أَرْبَعُ لَيَالٍ، ثُمَّ أَهْلَلْنَا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى عَائِشَةَ ل فَوَجَدَهَا تَبْكِي، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكِ»؟ قَالَتْ: شَأْنِي أَنِّي قَدْ حِضْتُ، وَقَدْ حَلَّ النَّاسُ وَلَمْ أَحْلِلْ، وَلَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ، وَالنَّاسُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ الآنَ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، فَاغْتَسِلِي ثُمَّ أَهِلِّي بِالْحَجِّ». فَفَعَلَتْ وَوَقَفَتْ الْمَوَاقِفَ، حَتَّى إِذَا طَهَرَتْ طَافَتْ بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ قَالَ: «قَدْ حَلَلْتِ مِنْ حَجِّكِ وَعُمْرَتِكِ جَمِيعًا». فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَجِدُ فِي نَفْسِي أَنِّي لَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ حَتَّى حَجَجْتُ، قَالَ: «فَاذْهَبْ بِهَا، يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَأَعْمِرْهَا مِنْ التَّنْعِيمِ». وَذَلِكَ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ. (م/1213)

ترجمه: جابر س می‌گوید: در حالی که با رسول الله ص برای حج مفرد (تنها) احرام بسته بودیم، آمدیم تا اینکه به «سَرِف» رسیدیم. در آنجا، عایشه ل دچار عادت ماهیانه شد. ما به راهمان ادامه دادیم تا اینکه به مکه رسیدیم. در آنجا کعبه را طواف کردیم و سعی میان صفا و مروه را انجام دادیم. آنگاه رسول الله ص به کسانی از ما که هدی (شُکرانه) همراه خود نداشتند، دستور داد تا از احرام بیرون بیایند (و همه چیز برای آنان، حلال شود.) ما پرسیدیم: چه چیز حلال می‌شود؟ فرمود: «همه چیز حلال می‌شود» (شما به طور کامل از احرام، بیرون می‌آیید).

راوی می‌گوید: آنگاه ما با همسرانمان، همبستر شدیم، خوشبویی استعمال نمودیم و لباس‌هایمان را پوشیدیم و فقط با روز عرفه، چهار روز فاصله داشتیم. سپس روز هشتم ذوالحجه، احرام بستیم. در این اثنا، رسول الله ص نزد عایشه ل رفت و دید که ایشان گریه می‌نماید. پرسید: «چرا گریه می‌کنی»؟ گفت: مشکل من این است که دچار عادت ماهیانه شدم؛ مردم از احرام، بیرون آمدند ولی من نتوانستم از احرام بیرون بیایم و کعبه را طواف نمایم و هم اکنون هم مردم برای انجام مناسک حج می‌روند (و من نمی‌توانم). رسول الله ص فرمود: «این، چیزی است که الله متعال برای دختران آدم، مقدر ساخته است؛ غسل کن و برای حج، احرام ببند».

راوی می‌گوید: عایشه ل غسل کرد و احرام بست و سایر احکام حج را انجام داد تا اینکه پاک گردید. آنگاه کعبه را طواف نمود و میان صفا و مروه، سعی کرد. بعد از آن، رسول الله ص فرمود: «از احرام حج و عمره هر دو، بیرون آمدی».

عایشه ل گفت: یا رسول الله! من از اینکه تا هنگام حج نتوانستم کعبه را طواف کنم، نگرانم. (فکر می‌کنم که عمره‌ام انجام نشده است). رسول الله ص فرمود: «ای   
عبد الرحمن! (برادر عایشه) او را به تنعیم ببر تا از آنجا عمره نماید. و این، شب حصبه([[39]](#footnote-39)) بود.

باب (18): لبیک گفتن

661- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب :أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ أَهَلَّ فَقَالَ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». قَالُوا: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِیَ اَللهُ عَن‍‍‍‍ْهُمَا يَقُولُ: هَذِهِ تَلْبِيَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص، قَالَ نَافِعٌ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ س يَزِيدُ مَعَ هَذَا: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ. (م/1184)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: هنگامی‌که سواری رسول الله ص کنار مسجد ذو الحلیفه بر می‌خاست و راست می‌ایستاد، پیامبر اکرم ص نیت احرام می‌نمود و می‌فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ».

برخی می‌گویند: عبدالله بن عمر ب می‌گفت: این لبیک رسول الله ص می‌باشد. نافع می‌گوید: عبدالله خودش کلماتی نیز اضافه می‌کرد و می‌گفت: «لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ».

باب (19): لبیک گفتن برای عمره و حج

662- عن أَنَسٍ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص: أَهَلَّ بِهِمَا جَمِيعًا: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا، لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». (م/1251)

ترجمه: انس س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص برای حج و عمره احرام بست و فرمود: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا» یعنی آماده‌ی خدتم برای انجام عمره و حج.

663- عن أَبی هُرَيْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُهِلَّنَّ ابْنُ مَرْيَمَ بِفَجِّ الرَّوْحَاءِ، حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا، أَوْ لَيَثْنِيَنَّهُمَا». (م/1252)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، (عیسی) فرزند مریم از مکان فج روحاء برای حج یا عمره یا هر دوی آنها با هم، احرام می‌بندد». (هنگام نزولش در آخر زمان).

باب (20): حج مفرد

664- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، وَفِي رِوَايَةٍِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَهَلَّ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا. (م/1231)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: ما همراه رسول الله ص برای حج مفرد، احرام بستیم. و در روایتی آمده است که: رسول الله ص برای حج مفرد، احرام بست.

665- عن عَائِشَةَ ل: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَفْرَدَ الْحَجَّ. (م/1211)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص حج مفرد، بجا آورد.

باب (21): درباره‌ی قِران (انجام حج و عمره با هم)

666- عَنْ بَكْر بن عبد الله، عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يُلَبِّي بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ جَمِيعًا، قَالَ بَكْرٌ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ ابْنَ عُمَرَ، فَقَالَ: لَبَّى بِالْحَجِّ وَحْدَهُ، فَلَقِيتُ أَنَسًا فَحَدَّثْتُهُ بِقَوْلِ ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ أَنَسٌ: مَا تَعُدُّونَنَا إِلاَّ صِبْيَانًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». (م/1232)

ترجمه: بکر بن عبدالله می‌گوید: انس س گفت: شنیدم که نبی اکرم ص برای حج و عمره با هم لبیک می‌گوید.

بکر می‌گوید: این سخن را برای ابن عمر ب بازگو نمودم. وی گفت: پیامبر اکرمص برای حج مفرد، لبیک گفت.

آنگاه انس را دیدم و سخن ابن عمر را برایش بازگو نمودم. انس گفت: شما ما را کودک می‌پندارید. شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». «لبیک برای انجام عمره و حج».

باب (22): درباره‌ی حج تمتع

667- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ س قَالَ: تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَلَمْ يَنْزِلْ فِيهِ الْقُرْآنُ، قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ. (م/1226)

ترجمه: عمران بن حصین س می‏گوید: در زمان رسول ‏الله ص حج تمتع، انجام دادیم و درباره‌ی آن، آیه‌ای، نازل نگردید. ولی بعداً، مردی بر اساس رأی خود، در باب آن، نظر داد.

668- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ س قَالَ: تَمَتَّعَ نَبِيُّ اللَّهِ ص وَتَمَتَّعْنَا مَعَهُ. (م/1226)

ترجمه: عمران بن حصین س می‌گوید: پیامبر الله ص حج تمتع انجام داد و ما نیز همراه ایشان، حج تمتع انجام دادیم.

669- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب، قَالَ: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَنَحْنُ نَقُولُ: لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً. (م/1216)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: ما که نیت حج کرده بودیم، همراه پیامبر اکرم ص آمدیم. رسول الله ص به ما دستور داد تا نیت حج‌مان را تبدیل به عمره نماییم.

باب (23): کسی‌که برای حج، احرام ببندد و هدی (شُکرانه) همراه داشته باشد

670- عن مُوسَى بْنِ نَافِعٍ قَالَ: قَدِمْتُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا بِعُمْرَةٍ، قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِأَرْبَعَةِ أَيَّامٍ، فَقَالَ النَّاسُ: تَصِيرُ حَجَّتُكَ الآنَ مَكِّيَّةً، فَدَخَلْتُ عَلَى عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ فَاسْتَفْتَيْتُهُ، فَقَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيُّ ب أَنَّهُ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَامَ سَاقَ الْهَدْيَ مَعَهُ، وَقَدْ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَحِلُّوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ، فَطُوفُوا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَصِّرُوا، وَأَقِيمُوا حَلاَلاً حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَهِلُّوا بِالْحَجِّ، وَاجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتْعَةً». قَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مُتْعَةً وَقَدْ سَمَّيْنَا الْحَجَّ؟ قَالَ: «افْعَلُوا مَا آمُرُكُمْ بِهِ، فَإِنِّي لَوْلاَ أَنِّي سُقْتُ الْهَدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ لاَ يَحِلُّ مِنِّي حَرَامٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ». فَفَعَلُوا. (م/1216)

ترجمه: موسی بن نافع می‌گوید: چهار روز قبل از روز هشتم ذوالحجه برای انجام عمره به مکه آمدم. مردم گفتند: هم اکنون، حج تو، مکی می‌شود (مثل حج اهل مکه می‌گردد). من نزد عطاء بن ابی رباح رفتم و از وی استفتا نمودم. عطا گفت: جابر بن عبدالله انصاری س به من گفت: سالی که رسول الله ص هدی (شُکرانه) همراهش آورده بود با ایشان حج نمودم. مردم برای حج مفرد، احرام بسته بودند. پیامبر اکرم ص فرمود: «خانه‌ی الله را طواف نمایید، سعی میان صفا و مروه، انجام دهید، موهایتان را کوتاه کنید و از احرام، بیرون بیایید و تا روز هشتم (بدون احرام) بمانید. روز هشتم برای حج، احرام ببندید و کارهایی را که انجام داده‌اید، عمره بحساب می‌آورید». صحابه عرض کردند: چگونه عمره قرار دهیم در حالی که ما نیت حج کرده‌ایم؟! فرمود: «کاری را که من شما را به آن، دستور می‌دهم، انجام دهید. اگر من هدی همراهم نمی‌آوردم، همان کاری را که شما را به آن دستور دادم، انجام می‌دادم. اما هیچ حرامی ‌برایم حلال و جایز نمی‌شود تا زمانی که هَدی به محل خودش نرسد». راوی می‌گوید: آنگاه صحابه چنین کردند.

باب (24): نسخ بیرون آمدن از احرام و دستور کامل کردن آن

671- عَنْ أَبِي مُوسَى س قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ مُنِيخٌ بِالْبَطْحَاءِ، فَقَالَ: «بِمَ أَهْلَلْتَ»؟ قَالَ: قُلْتُ: أَهْلَلْتُ بِإِهْلاَلِ النَّبِيِّ ص، قَالَ: «هَلْ سُقْتَ مِنْ هَدْيٍ»؟ قُلْتُ: لاَ، قَالَ: «فَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ حِلَّ». فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ قَوْمي فَمَشَطَتْنِي وَغَسَلَتْ رَأْسِي، فَكُنْتُ أُفْتِي النَّاسَ بِذَلِكَ فِي إِمَارَةِ أَبِي بَكْرٍ وَإِمَارَةِ عُمَرَ ب، فَإِنِّي لَقَائِمٌ بِالْمَوْسِمِ إِذْ جَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّكَ لاَ تَدْرِي مَا أَحْدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي شَأْنِ النُّسُكِ، فَقُلْتُ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنَّا أَفْتَيْنَاهُ بِشَيْءٍ فَلْيَتَّئِدْ، فَهَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَادِمٌ عَلَيْكُمْ، فَبِهِ فَأْتَمُّوا، فَلَمَّا قَدِمَ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي أَحْدَثْتَ فِي شَأْنِ النُّسُكِ؟ قَالَ: إِنْ نَأْخُذْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ ﻷ قَالَ: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ﴾ [البقرة: 196] وَإِنْ نَأْخُذْ بِسُنَّةِ نَبِيِّنَا ص، فَإِنَّ النَّبِيَّ ص لَمْ يَحِلَّ حَتَّى نَحَرَ الْهَدْيَ. (م/1221)

ترجمه: ابوموسی س می‌گوید: نزد رسول ‏الله ص آمدم در حالی که ایشان شترش را در بطحاء خوابانده بود. از من پرسید: «به چه نیتی احرام ‌بسته‏ای»؟ عرض کردم: به همان نیتی که رسول ‏الله ص احرام بسته است. پیامبر اکرم ص پرسید: «آیا همراه خود، هدی آورده‌ای»؟ عرض کردم: خیر. رسول اکرم ص فرمود: پس از طواف بیت و سعی میان صفا و مروه، از احرام بیرون بیا». من هم، چنین کردم. سپس، نزد زنی از بستگان خود رفتم. او موهای مرا شانه زد یا سر مرا شست. من در دوران خلافت ابوبکر و عمر نیز اینگونه فتوا می‌دادم. روزی، در موسم حج، ایستاده بودم که مردی نزد من آمد و گفت: شما نمی‌دانید که امیر المؤمنین چه چیز جدیدی در مناسک حج ایجاد نموده است. من گفتم: ای مردم! هر شخصی را که ما در مورد مسئله‌ای فتوا داده‌ایم، صبر کند؛ زیرا امیر المؤمنین می‌آید و شما به وی اقتدا کنید. هنگامی‌که عمر آمد، گفتم: ای امیر المؤمنین! این چه چیز جدیدی است که در مناسک حج، ایجاد نموده‌اید؟ گفت: اگر بخواهیم به دستور کتاب الله عمل کنیم، قرآن کریم دستور داده است تا حج و عمره را کامل نماییم؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ﴾ [البقرة: 196] «حج و عمره را برای الله، کامل نمایید». و اگر بخواهیم به سنت رسول الله ص عمل کنیم، ایشان قبل از ذبح هدی، از احرام بیرون نیامد.

باب (25): هدی در قِران (حج و عمره با هم)

672- عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: كَانَتْ الْمُتْعَةُ فِي الْحَجِّ لأَِصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص خَاصَّةً. (م/1224)

ترجمه: ابوذر س می‌گوید: فسخ حج به عمره، ویژه‌ی یاران محمد ص بود.

673- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ ب خَرَجَ فِي الْفِتْنَةِ مُعْتَمِرًا، وَقَالَ: إِنْ صُدِدْتُ عَنْ الْبَيْتِ صَنَعْنَا كَمَا صَنَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَخَرَجَ فَأَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَسَارَ حَتَّى إِذَا ظَهَرَ عَلَى الْبَيْدَاءِ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَا أَمْرُهُمَا إِلاَّ وَاحِدٌ، أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ الْحَجَّ مَعَ الْعُمْرَةِ، فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا جَاءَ الْبَيْتَ طَافَ بِهِ سَبْعًا، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا، لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ، وَرَأَى أَنَّهُ مُجْزِئٌ عَنْهُ، وَأَهْدَى. (م/1230)

ترجمه: نافع می‌گوید: عبدالله بن عمر ب در زمان فتنه (جنگ حجاج با عبدالله بن زبیر) به قصد انجام عمره (از مدینه) بیرون آمد و گفت: اگر مرا از رسیدن به بیت الله جلوگیری کنند، همان کاری را انجام می‌دهیم که همراه رسول الله ص (سال حدیبیه) انجام دادیم. لذا برای انجام عمره، احرام بست و حرکت کرد تا اینکه بیداء([[40]](#footnote-40)) آشکار گردید. در آنجا رو به یارانش کرد و گفت: حکم حج و عمره (در صورتی که مانع ما شوند) یکی است. شما را گواه می‌گیرم که من حج و عمره را بر خود، واجب نمودم. آنگاه به مسیرش ادامه داد تا به کعبه رسید. هفت بار، اطراف کعبه، طواف کرد و هفت بار میان صفا و مروه، سعی نمود، و بیشتر از این، کاری انجام نداد (یعنی بار دیگر طواف و سعی نکرد). و معتقد بود که همان یک طواف وسعی، کفایت می‌نماید. قابل یادآوری است که هدی همراه خود، آورده بود.

باب (26): هدی در حج تمتع

674- عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ ب قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ أَهَلَّ بِالْحَجِّ، وَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَكَانَ مِنْ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى فَسَاقَ الْهَدْيَ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدِ، فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَإِنَّهُ لاَ يَحِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلْيُقَصِّرْ وَلْيَحْلِلْ، ثُمَّ لِيُهِلَّ بِالْحَجِّ وَلْيُهْدِ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا، فَلْيَصُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ». وَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ قَدِمَ، مَكَّةَ فَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ، ثُمَّ خَبَّ ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ مِنْ السَّبْعِ، وَمَشَى أَرْبَعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ رَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَانْصَرَفَ، فَأَتَى الصَّفَا فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَفَاضَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ، وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنْ النَّاسِ. (م/1227)

ترجمه: سالم بن عبدالله می‌گوید: عبدالله بن عمر ب گفت: رسول الله ص در حجه الوداع، نیت عمره را به حج، تبدیل نمود. و هدی از ذوالحلیفه همراه خود برد. ماجرا اینگونه بود که در آغاز، رسول الله ص برای عمره، احرام بست. سپس نیت حج نمود. و مردم هم مانند رسول الله ص عمل نمودند. بعضی از مردم هدی، همراه خود داشتند و بعضی هم نداشتند.

هنگامی‌که رسول الله ص به مکه رسید، خطاب به مردم، فرمود: «هر کس از شما که هدی، همراه خود آورده است، همه چیزهایی که (به سبب احرام) برایش حرام شده‌اند، همچنان تا حجش تمام نشده است، حرام می‌مانند. و هر کس از شما که هدی، همراه خود نیاورده است، کعبه را طواف کند، میان صفا و مروه، سعی نماید، موهایش را کوتاه کند و از احرام، بیرون بیاید و بعداً برای حج، احرام ببندد و هدی (شکرانه) ذبح نماید. و اگر کسی، هدی نداشت، سه روز در ایام حج، روزه بگیرد و هفت روز هنگامی‌که به خانواده‌اش برمی‌گردد».

راوی می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص به مکه رسید، نخست، حجر الاسود را بوسید. آنگاه در سه طواف از هفت طواف، رمل نمود (یعنی گام‌های نزدیک به هم و تندی برداشت و شانه‌هایش را تکان می‌داد) و چهار طواف دیگر را به طور عادی، راه می‌رفت. و هنگامی‌که طوافش تمام شد، دو رکعت نماز، نزدیکی مقام (ابراهیم) خواند. بعد از سلام دادن، به صفا رفت و هفت بار میان صفا و مروه، سعی نمود. سپس هیچ چیز از اموری که (به سبب احرام) برایش حرام شده بودند، حلال نشد تا اینکه حجش را انجام داد و در روز دهم، هدیش را ذبح نمود و رفت و خانه‌ی الله را طواف نمود. آنگاه همه‌ی چیزهای ممنوع (به سبب احرام) جایز شد. و مردمی‌که هدی همراه خود آورده بودند مانند رسول الله ص عمل نمودند.

باب (27): انجام حج بعد از عمره

675- عَنْ عَائِشَةَ ب أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ، حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِص: «مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يُهْدِ فَلْيَحْلِلْ وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَأَهْدَى فَلاَ يَحِلُّ حَتَّى يَنْحَرَ هَدْيَهُ، وَمَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ، فَلْيُتِمَّ حَجَّهُ». قَالَتْ عَائِشَةُ ل: فَحِضْتُ، فَلَمْ أَزَلْ حَائِضًا حَتَّى كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ، وَلَمْ أُهْلِلْ إِلاَّ بِعُمْرَةٍ، فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ أَنْقُضَ رَأْسِي، وَأَمْتَشِطَ، وَأُهِلَّ بِحَجٍّ، وَأَتْرُكَ الْعُمْرَةَ، قَالَتْ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، حَتَّى إِذَا قَضَيْتُ حَجَّتِي بَعَثَ مَعِي رَسُولُ اللَّهِ ص عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَمِرَ مِنْ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِي، الَّتِي أَدْرَكَنِي الْحَجُّ وَلَمْ أَحْلِلْ مِنْهَا. (م/1211)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: سال حجة الوداع همراه رسول الله ص از مدینه، خارج شدیم. بعضی از ما برای حج، و برخی برای عمره، احرام بسته بودیم تا این‌که به مکه رسیدیم. رسول الله ص فرمود: «هرکس، برای عمره، احرام بسته است و هدی همراه خود ندارد، از احرام، بیرون بیاید. و هرکس، به نیت عمره، احرام بسته است و هدی همراه خود دارد تا وقتی که هدیش را ذبح نکرده است از احرام، بیرون نشود. و هرکس، برای حج، احرام بسته است، حجش را کامل کند».

عایشه ل می‌گوید: من که صرفاً برای عمره، احرام بسته بودم، دچار عادت ماهیانه شدم و تا روز عرفه همچنان در عادت ماهیانه بسر می‌بردم. رسول الله ص به من دستور داد تا موهای سرم را باز کنم و سرم را شانه بزنم و برای حج، احرام ببندم و عمره را رها کنم.

من هم، چنین کردم تا اینکه حج خودم را به پایان رساندم. آنگاه رسول الله ص برادرم عبدالرحمن بن ابی بکر را همراهم فرستاد و به من دستور داد تا بجای عمره‌ای که از احرام آن بیرون نیامده بودم تا اینکه زمان حج فرا رسید، از تنعیم (احرام ببندم و) عمره نمایم.

باب (28): شرط گذاشتن در حج و عمره

676- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ ضُبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ س أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَتْ: إِنِّي امْرَأَةٌ ثَقِيلَةٌ، وَإِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ، فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «أَهِلِّي بِالْحَجِّ وَاشْتَرِطِي أَنَّ مَحِلِّي حَيْثُ تَحْبِسُنِي». قَالَ: فَأَدْرَكَتْ. (م/1208)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب خدمت رسول الله ص آمد و گفت: من زنی سنگین وزن هستم و می‌خواهم به حج بروم. شما به من چه دستوری می‌دهید؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «برای حج، احرام ببند و شرط کن که مکان بیرون آمدنم از احرام، همان جایی است که تو (الله) مرا جلوگیری می‌کنی».

راوی می‌گوید: او حج را به طور کامل، انجام داد (بدون اینکه برایش مشکلی پیش بیاید).

باب (29): درباره‌ی کسی‌که احرام ببندد در حالی‌که عبایی پوشیده و اثر خوشبویی بر بدنش، وجود دارد

677- عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ، عَلَيْهِ جُبَّةٌ وَعَلَيْهَا خَلُوقٌ، أَوْ قَالَ أَثَرُ صُفْرَةٍ فَقَالَ: كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي عُمْرَتِي؟ قَالَ: وَأُنْزِلَ عَلَى النَّبِيِّ ص الْوَحْيُ، فَسُتِرَ بِثَوْبٍ، وَكَانَ يَعْلَى يَقُولُ: وَدِدْتُ أَنِّي أَرَى النَّبِيَّ ص وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، قَالَ: فَقَالَ: أَيَسُرُّكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى النَّبِيِّ ص وَقَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟ قَالَ: فَرَفَعَ عُمَرُ س طَرَفَ الثَّوْبِ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ لَهُ غَطِيطٌ، قَالَ: وَأَحْسَبُهُ قَالَ: كَغَطِيطِ الْبَكْرِ، قَالَ: فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنْ الْعُمْرَةِ؟ اغْسِلْ عَنْكَ أَثَرَ الصُّفْرَةِ ـ أَوْ قَالَ: أَثَرَ الْخَلُوقِ ـ وَاخْلَعْ عَنْكَ جُبَّتَكَ، وَاصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ مَا أَنْتَ صَانِعٌ فِي حَجِّكَ». (م/1180)

ترجمه: یعلی بن امیه س می‌گوید: نبی اکرم ص در جعرانه بود. در آنجا، مردی که عبایی به تن داشت و خوشبویی زده بود یا این‌که آثار خوشبویی بر عبایش وجود داشت، نزد پیامبر اکرم ص آمد و گفت: چگونه عمره نمایم؟ دستور شما چیست؟ راوی می‌گوید: در این هنگام بر نبی اکرم ص وحی نازل گردید. پس ایشان را با پارچه‌ای پوشاندند. یعلی می‌گفت: من دوست دارم که نبی اکرم ص را هنگام نزول وحی ببینم. عمر س به یعلی گفت: آیا دوست داری که رسول الله ص را هنگام نزول وحی، ببینی؟

یعلی می‌گوید: آنگاه عمر س گوشه‌ی پارچه را بلند کرد و من پیامبر اکرم ص را دیدم در حالی که نفس عمیق می‌کشید ـ راوی می‌گوید: فکر می‌کنم یعلی گفت: صدای نفس‌اش مانند صدای شتران جوان بود ـ هنگامی‌که حالت وحی، برطرف گردید، فرمود: «کسی که درباره‌ی عمره می‌پرسید، کجاست؟ آثار خوشبویی را بشوی، عبایت را بیرون بیاور وآنچه را که در حج انجام می‌دهی، در عمره نیز انجام بده». (یعنی از آن چیزهایی که در احرام حج، پرهیز می‌کنی در احرام عمره نیز پرهیز کن. و همچنین طواف و سعی و تراشیدن سر مانند طواف و سعی و تراشیدن سر در حج است). مترجم

باب (30): لباس‌هایی که مُحرِم نباید بپوشد

678- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص: مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنْ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَلْبَسُوا الْقُمُصَ، وَلاَ الْعَمَائِمَ، وَلاَ السَّرَاوِيلاَتِ، وَلاَ الْبَرَانِسَ، وَلاَ الْخِفَافَ، إِلاَّ أَحَدٌ لاَ يَجِدُ النَّعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسْ الْخُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنْ الْكَعْبَيْنِ، وَلاَ تَلْبَسُوا مِنْ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلاَ الْوَرْسُ». (م/1177)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: مردی از رسول الله ص پرسید: مُحرِم چه لباسی بپوشد؟ رسول الله ص فرمود: «پیراهن، عمامه، شلوار، عبا و موزه نپوشید. مگر کسی که کفشی نیابد؛ چنین کسی می‌تواند موزه‌ها را از زیر استخوان قوزک پا، قطع نماید و بپوشد. همچنین لباسی را که با عطر یا زعفران، آغشته شده باشد، نپوشید».

679- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَهُوَ يَخْطُبُ يَقُولُ: «السَّرَاوِيلُ، لِمَنْ لَمْ يَجِدْ الإِزَارَ، وَالْخُفَّانِ، لِمَنْ لَمْ يَجِدْ النَّعْلَيْنِ». يَعْنِي الْمُحْرِمَ. (م/1178)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص در حال خطبه خواندن می‌فرمود: «کسی می‌تواند شلوار بپوشد که ازاری نیابد، و شخصی می‌تواند موزه بپوشد که کفش نداشته باشد». و هدفش شخص مُحرِم بود.

باب (31): حکم شکار برای مُحرِم

680- عَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ اللَّيْثِيِّ س أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ص حِمَارًا وَحْشِيًّا، وَهُوَ بِالأَبْوَاءِ أَوْ بِوَدَّانَ، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص، قَالَ: فَلَمَّا أَنْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص مَا فِي وَجْهِي، قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلاَّ أَنَّا حُرُمٌ». (م/1193)

ترجمه: از صعب ابن جثامه لیثی روایت است که وی گورخری را در محلی به نام ابواء یا وَدّان به رسول الله ص اهدا نمود. پیامبر اکرم ص آنرا نپذیرفت. (صعب، غمگین و افسرده شد). صعب می‌گوید: هنگامی‌که رسول اکرم ص آثار پریشانی را در چهره‌ام دید، فرمود: «چون در احرام بسر می‌بریم، آنرا نپذیرفتیم».

681- عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ ب يَسْتَذْكِرُهُ: كَيْفَ أَخْبَرْتَنِي عَنْ لَحْمِ صَيْدٍ أُهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ حَرَامٌ؟ قَالَ: أُهْدِيَ لَهُ عُضْوٌ مِنْ لَحْمِ صَيْدٍ فَرَدَّهُ، فَقَالَ: «إِنَّا لاَ نَأْكُلُهُ، إِنَّا حُرُمٌ». (م/1195)

ترجمه: طاووس به روایت از ابن عباس ب می‌گوید: زید بن ارقم س آمد. عبدالله بن عباس ب او را یادآوری نمود و گفت: یادت هست به ما گفتی که به رسول الله ص در حالت احرام، گوشت شکاری اهدا گردید؟ زید بن ارقم گفت: به او یک عضو از گوشت شکار، اهدا گردید. اما رسول اکرم ص آنرا نپذیرفت و فرمود: «ما آنرا نمی‌خوریم؛ زیرا در احرام بسر می‌بریم».

باب (32): حکم گوشت شکاری که شخص غیر مُحرِم آنرا شکار می‌کند برای فرد مُحرِم

682- عن أبي قَتَادَةَ س قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَاجًّا، وَخَرَجْنَا مَعَهُ، قَالَ: فَصَرَفَ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ، فَقَالَ: «خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى تَلْقَوْنِي». قَالَ: فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا قِبَلَ رَسُولِ اللَّهِ ص أَحْرَمُوا كُلُّهُمْ، إِلاَّ أَبَا قَتَادَةَ، فَإِنَّهُ لَمْ يُحْرِم، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمُرَ وَحْشٍ، فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَنَزَلُوا فَأَكَلُوا مِنْ لَحْمِهَا، قَالَ: فَقَالُوا: أَكَلْنَا لَحْمًا وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ، قَالَ: فَحَمَلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِ الأَتَانِ، فَلَمَّا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا أَحْرَمْنَا، وَكَانَ أَبُو قَتَادَةَ لَمْ يُحْرِمْ، فَرَأَيْنَا حُمُرَ وَحْش، فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَنَزَلْنَا فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا، فَقُلْنَا: نَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ، فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا، فَقَالَ: «هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَوْ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ»؟ قَالَ: قَالُوا: لاَ، قَالَ: «فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا». (م/1196)

ترجمه: ابو قتاده می‌گوید: رسول الله ص به قصد بیت الله (از مدینه) بیرون رفت؛ ما نیز همراه ایشان بیرون رفتیم.

راوی از ابوقتاده می‌گوید: پیامبر اکرم ص گروهی از یارانش را که ابوقتاده نیز در میان آنان بود، برگرداند و به آنان فرمود: «راه ساحل دریا را در پیش بگیرید تا اینکه به ما برسید». آنان نیز راه ساحل دریا را در پیش گرفتند. هنگامی‌که از ساحل به‌سوی رسول الله ص حرکت کردند بجز ابو قتاده، بقیه همگی احرام بستند. در مسیر راه، تعدادی گورخر دیدند. ابو قتاده به آنها حمله کرد و یک گور خر ماده را شکار نمود. بعد از آن، آنان پیاده شدند و از گوشت آن خوردند. سپس با خود گفتند: در حالت احرام، گوشت شکار خوردیم!.

راوی می‌گوید: آنان باقیمانده‌ی گوشت شکار را با خود برداشتند؛ هنگامی‌که خدمت رسول الله ص آمدند، گفتند: ما در احرام بودیم ولی ابو قتاده، مُحرِم نبود. در این اثنا، دسته‌ای گورخر دیدیم. ابو قتاده به آنها حمله کرد و یکی از آنها را شکار کرد. ما پیاده شدیم و از گوشت آن خوردیم. آنگاه با خود گفتیم: در حالت احرام، گوشت شکار می‌خوریم؟! لذا بقیه‌ی گوشت‌اش را با خود برداشتیم. پیامبر اکرم ص فرمود: «آیا کسی از شما ابو قتاده را دستوری داد یا اشاره‌ای کرد»؟ گفتند: خیر. فرمود: «پس باقیمانده‌ی گوشت‌اش را نیز بخورید».

باب (33): حیواناتی که مُحرِم می‌تواند بکشد

683- عَنْ عَائِشَةَ ل، عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: «خَمْسٌ فَوَاسِقُ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحَيَّةُ، وَالْغُرَابُ الأَبْقَعُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ، وَالْحُدَيَّا». (1198)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «پنج حیوان موذی هستند که در سرزمین حل (خارج از حرم) و حرم، کشته می‌شوند و آنها عبارتند از: موش، عقرب، کلاغ، باز شکاری و سگ هار».

684- عَنْ ابنِ عمرَ ب عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «خَمْسٌ لاَ جُنَاحَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ فِي الْحَرَمِ وَالإِحْرَامِ: الْفَأْرَةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْغُرَابُ، وَالْحِدَأَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ». (م/1199)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: نبی اکرم **ص** فرمود: «پنج حیوان هستند که با کشتن آنها در سرزمین حرم و در حالت احرام، کسی گناهکار نمی‌شود. و آنها عبارتند از: موش، عقرب، کلاغ، باز شکاری و سگ هار».

باب (34): حجامت برای مُحرِم

685- عَنْ ابْنِ بُحَيْنَةَ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص احْتَجَمَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، وَهُوَ مُحْرِمٌ، وَسَطَ رَأْسِهِ. (م/1203)

ترجمه: ابن بُحینه ب می‌گوید: نبی اکرم ص در راه مکه در حالت احرام، فرق (وسط) سرش را حجامت نمود.

باب (35): حکم مُحرِمی‌که چشم‌هایش را مداوا کند

686- عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ س قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَلَلٍ، اشْتَكَى عُمَرُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَيْنَيْهِ، فَلَمَّا كُنَّا بِالرَّوْحَاءِ اشْتَدَّ وَجَعُهُ، فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ يَسْأَلُهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ أَنْ اضْمِدْهُمَا بِالصَّبِرِ، فَإِنَّ عُثْمَانَ س حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الرَّجُلِ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَيْهِ، وَهُوَ مُحْرِمٌ، ضَمَّدَهُمَا بِالصَّبِرِ. (م/1204)

ترجمه: نُبیه بن وهب می‌گوید: با ابان بن عثمان بیرون رفتیم تا اینکه به مکانی به نام مَلَل رسیدیم. در آنجا چشم‌های عمر بن عبیدالله درد گرفت؛ و هنگامی‌که به روحاء رسیدیم، درد آنها شدت گرفت. او شخصی را نزد ابان بن عثمان فرستاد تا از او در این باره بپرسد. وی گفت: بر چسمانت، صبر (نوعی گیاه دارویی) بگذار؛ زیرا عثمان س حدیثی روایت کرده است که رسول الله ص درباره‌ی شخصی که در حالت احرام، دچار درد چشم گردید، فرمود: «صبر بالای آنها بگذار».

باب (36): حکم سر شستن مُحرِم

687- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَالْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّهُمَا اخْتَلَفَا بِالأَبْوَاءِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ، وَقَالَ الْمِسْوَرُ: لاَ يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ، فَأَرْسَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ س أَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ، قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ أَسْأَلُكَ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ س يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ فَطَأْطَأَهُ حَتَّى بَدَا لِي رَأْسُهُ ثُمَّ قَالَ لإِنْسَانٍ يَصُبُّ: اصْبُبْ، فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ ص يَفْعَلُ. (م/1205)

ترجمه: عبدالله بن حنین می‌گوید: عبدالله بن عباس و مسور بن محزمه ش در ابواء دچار اختلاف نظر شدند. عبدالله بن عباس گفت: مُحرِم می‌تواند سرش را بشوید. مِسور گفت: مُحرِم نباید سرش را بشوید. لذا ابن عباس مرا نزد ابو ایوب انصاری س فرستاد تا در این باره از او بپرسم. من ابو ایوب را دیدم که با پارچه‌ای خودش را ستر نموده و میان دو چوبی که در دو طرف چاه نصب شده‌اند، غسل می‌نماید. سلام کردم. پرسید: کیستی؟ گفتم: من عبدالله بن حُنین هستم. مرا عبدالله بن عباس فرستاده است تا از شما بپرسم که رسول الله ص در حالت احرام، چگونه سرش را می‌شست؟ ابو ایوب دستش را بر پارچه گذاشت و آن را به اندازه‌ای پایین آورد که سرش ظاهر شد. سپس به کسی که بر سرش، آب می‌ریخت، گفت: آب بریز. او بر سرش آب ریخت. آنگاه ابو ایوب سرش را با دستانش، حرکت داد. و نخست، دست‌ها را از جلو به عقب، و سپس از پشت سر به جلو آورد و گفت: رسول الله ص را دیدم که چنین می‌کرد.

باب (37): واجب شدن فدیه بر مُحرِم

688- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ س قَالَ: قَعَدْتُ إِلَى كَعْبٍ س، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الآيَةِ: ﴿فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ﴾ [البقرة: 196] فَقَالَ: كَعْبٌ س: نَزَلَتْ فِيَّ، كَانَ بِي أَذًى مِنْ رَأْسِي، فَحُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِي، فَقَالَ: «مَا كُنْتُ أُرَى أَنَّ الْجَهْدَ بَلَغَ مِنْكَ مَا أَرَى، أَتَجِدُ شَاةً»؟ فَقُلْتُ: لاَ، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ﴾ قَالَ: صَوْمُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ، أَوْ إِطْعَامُ سِتَّةِ مَسَاكِينَ، نِصْفَ صَاعٍ طَعَامًا لِكُلِّ مِسْكِينٍ، قَالَ: فَنَزَلَتْ فِيَّ خَاصَّةً، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةً. (م/1201)

ترجمه: عبدالله بن معقل س می‌گوید: کعب بن عجره س در مسجد بود که من رفتم و کنارش نشستم و از او درباره‌ی این آیه پرسیدم که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ﴾ [البقرة: 196] یعنی این‌که فدیه بدهد به این صورت که یا روزه بگیرد و یا صدقه بدهد و یا گوسفندی ذبح نماید.

کعب گفت: این آیه در مورد من نازل گردید. سرم، مشکلی داشت. پس در حالی مرا نزد رسول الله ص بردند که شپش بر صورتم می‌ریخت. پیامبر اکرم ص فرمود: «فکر نمی‌کردم اینگونه دچار مشکل شده‌ای. آیا می‌توانی گوسفندی پیدا کنی»؟ گفتم: خیر. آنگاه این آیه نازل شد: ﴿فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ﴾ [البقرة: 196] یعنی اینکه فدیه بدهد به این صورت که یا روزه بگیرد و یا صدقه بدهد و یا گوسفندی ذبح نماید.

سپس رسول الله ص فرمود: «روزه گرفتن سه روز یا طعام دادن شیش مسکین به هر کدام نصف صاع».

کعب می‌گوید: آیه‌ی مذکور به طور خاص در مورد من نازل شد؛ ولی حکم آن، برای همگی شماست.

باب (38): اگر کسی در حالت احرام، فوت نمود، چگونه کفن و دفن گردد؟

689- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: خَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَعِيرِهِ، فَوُقِصَ، فَمَاتَ، فَقَالَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا». (م/1206)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: مردی از بالای شترش به زمین افتاد و گردنش شکست (و وفات نمود). رسول الله ص فرمود: «او را با آب و سِدر، غسل دهید و با دو پارچه‌اش (پارچه‌های احرام) کفن کنید و سرش را نپوشانید؛ زیرا روز قیامت، الله متعال او را لبیک گویان، حشر می‌نماید».

باب (39): درباره‌ی بیتوته کردن در ذی طوی و غسل نمودن قبل از وارد شدن به مکه

690- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ ب كَانَ لاَ يَقْدَمُ مَكَّةَ إِلاَّ بَاتَ بِذِي طَوًى حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ، ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَارًا، وَيَذْكُرُ عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ فَعَلَهُ. (م/1259)

ترجمه: نافع می‌گوید: هر گاه ابن عمر ب به مکه می‌آمد، در منطقه‌ی ذی طوی (نزدیک مکه) بیتوته می‌نمود تا این‌که صبح می‌شد. آنگاه غسل می‌کرد و روز، وارد مکه می‌شد. و روایت می‌کرد که رسول الله ص چنین می‌نمود.

باب (40): وارد شدن به مکه و مدینه از یک راه، و بیرون رفتن از راه دیگر

691- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ، وَيَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ الْمُعَرَّسِ، وَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ، دَخَلَ مِنْ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا، وَيَخْرُجُ مِنْ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. (م/1257)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص از راه شجره (از مدینه) بیرون می‌رفت و از راه معرّس، وارد می‌شد. و هنگامی‌که وارد مکه می‌شد، از گردنه‌ی بالایی وارد می‌شد، و از گردنه‌ی پایینی، بیرون می‌رفت.

باب (41): حکم رفتن حاجی در مکه به خانه‌اش

692- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ ب أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنْزِلُ فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ فَقَالَ: «وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ دُورٍ»؟ وَكَانَ عَقِيلٌ وَرِثَ أَبَا طَالِبٍ، هُوَ وَطَالِبٌ وَلَمْ يَرِثْهُ جَعْفَرٌ وَلاِ عَلِيٌّ شَيْئًا، لأَِنَّهُمَا كَانَا مُسْلِمَيْنِ، وَكَانَ عَقِيلٌ وَطَالِبٌ كَافِرَيْنِ. (م/1351)

ترجمه: اسامه بن زید ب می‌گوید: از رسول الله ص پرسیدم: آیا در مکه، به خانه‌ات می‌روی؟ فرمود: «مگر عقیل، خانه و ملکی برای ما باقی گذاشته است»؟ گفتنی است که عقیل و طالب از ابوطالب ارث بردند؛ اما علی س و جعفر س از ابوطالب ارث نبردند؛ زیرا این دو، مسلمان شده بودند و طالب و عقیل (در آن زمان) کافر بودند. (البته بعدها عقیل مسلمان شد ولی طالب کافر ماند و در غزوه‌ی بدر که همراه سپاه کفر بود، مفقود الاثر گردید). مترجم

باب (42): رَمل در طواف و سعی

693- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، أَوَّلَ مَا يَقْدَمُ، فَإِنَّهُ يَسْعَى ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَمْشِي أَرْبَعَةً، ثُمَّ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. (م/1261)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص وارد مکه می‌شد و می‌خواست طواف نخست حج و عمره را انجام دهد، در سه شوط اول کعبه، رَمل می‌نمود (گام‌های نزدیک به هم و تندی بر می‌داشت و شانه‌هایش را تکان می‌داد.) و در چهار شوط بعدی، بطور عادی راه می‌رفت. سپس دو رکعت نماز می‌خواند و میان صفا و مروه، سعی می‌نمود.

694- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص رَمَلَ مِنْ الْحَجَرِ الأَسْوَدِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ. (م/1263)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: رسول الله ص را دیدم که در سه شوط، از حجر الاسود تا رسیدن به آن، رَمل می‌نمود.

695- عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ س قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: أَرَأَيْتَ هَذَا الرَّمَلَ بِالْبَيْتِ ثَلاِثَةَ أَطْوَافٍ، وَمَشْيَ أَرْبَعَةِ أَطْوَافٍ، أَسُنَّةٌ هُوَ؟ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سُنَّةٌ، قَالَ: فَقَالَ: صَدَقُوا، وَكَذَبُوا، قَالَ قُلْتُ: مَا قَوْلُكَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدِمَ مَكَّةَ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا وَأَصْحَابَهُ لاَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ مِنْ الْهُزَالِ، وَكَانُوا يَحْسُدُونَهُ، قَالَ: فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَرْمُلُوا ثَلاَثًا، وَيَمْشُوا أَرْبَعًا، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ الطَّوَافِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ رَاكِبًا، أَسُنَّةٌ هُوَ؟ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سُنَّةٌ، قَالَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا قَوْلُكَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَثُرَ عَلَيْهِ النَّاسُ، يَقُولُونَ: هَذَا مُحَمَّدٌ، هَذَا مُحَمَّدٌ حَتَّى خَرَجَ الْعَوَاتِقُ مِنْ الْبُيُوتِ، قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لاَ يُضْرَبُ النَّاسُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَمَّا كَثُرَ عَلَيْهِ رَكِبَ، وَالْمَشْيُ وَالسَّعْيُ أَفْضَلُ. (م/1264)

ترجمه: ابو طفیل می‌گوید: به ابن عباس ب گفتم: نظر شما در مورد رمل نمودن در سه شوط، و راه رفتن عادی در چهار شوط چیست؟ آیا این عمل، سنت است؟ زیرا قومت گمان می‌کنند که این کار، سنت است. ابن عباس ب گفت: هم راست گفته‌اند هم دروغ. گفتم: هدف‌ات از اینکه هم راست گفته‌اند و هم دروغ، چیست؟ گفت: هنگامی‌که رسول الله ص به مکه آمد، مشرکین گفتند: محمد و یارانش از شدت بیماری و لاغری نمی‌توانند پیرامون کعبه، طواف کنند. قابل یادآوری است که آنها نسبت به محمد ص حسادت می‌ورزیدند. اینجا بود که رسول الله ص به آنان دستور داد تا در سه شوط اول طواف، رمل نمایند (گام‌های نزدیک به هم و تندی بردارند و شانه‌هایشان را حرکت دهند تا مشرکان چنین نپندارند که آنان، ضعیف و ناتوان هستند) و چهار شوط دیگر طواف را بطور عادی راه بروند. راوی می‌گوید: به ابن عباس ب گفتم: برایم درباره‌ی سعی میان صفا و مروه بگو. آیا سعی کردن سوار بر مرکب، سنت است؟ زیرا قومت گمان می‌کنند که سنت است. ابن عباس ب گفت: هم راست گفته‌اند و هم دروغ.

راوی می‌گوید: من گفتم: هدف‌ات از اینکه هم راست گفته‌اند هم دروغ، چیست؟ جواب داد: مردم زیادی اطراف رسول الله ص جمع شدند تا جایی که زنان خانه نشین نیز از خانه‌ها بیرون آمدند و همگی می‌گفتند: این، محمد است. این، محمد است. و مردم از روبروی رسول الله ص دور نمی‌شدند. لذا هنگامی‌که ازدحام، زیاد گردید، پیامبر اکرم ص سوار شد. و باید دانست که پیاده راه رفتن و سعی نمودن، بهتر است.

باب (43): بوسیدن حجر الاسود در طواف

696- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: رَأَيْتُ الأَصْلَعَ ـ يَعْنِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س ـ يُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لأُقَبِّلُكَ، وَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، وَأَنَّكَ لاَ تَضُرُّ وَلاَ تَنْفَعُ، وَلَوْلاَ أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص قَبَّلَكَ مَا قَبَّلْتُكَ. (م/1270)

ترجمه: عبدالله بن سرجس می‌گوید: مرد کله طاس یعنی عمر بن خطاب س را دیدم که حجر الاسود را می‌بوسد و می‌گوید: سوگند به الله، من تو را می‌بوسم ولی بخوبی می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی نفع و ضرری برسانی. اگر نمی‌دیدم که رسول الله ص تو را می‌بوسد، تو را نمی‌بوسیدم.

باب (44): استلام (دست زدن) دو رکن یمانی در طواف

697- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: مَا تَرَكْتُ اسْتِلاَمَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ، الْيَمَانِيَ وَالْحَجَرَ، مُذْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَسْتَلِمُهُمَا، فِي شِدَّةٍ وَلاَ رَخَاءٍ. (م/1268)

ترجمه: ابن عمر ب می‏گوید: بعد از این‌که استلام دو رکن یمانی و حجرالاسود را از رسول الله ص دیدم در هیچ شرایطی ـ چه سهل و چه دشوار ـ آن را ترک نکردم.

698- عن ابْنِ عَبَّاسٍ بقال: لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَسْتَلِمُ غَيْرَ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ. (م/1268)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: ندیدم که رسول الله ص بجز رکن یمانی و حجر الاسود، جایی دیگر را استلام نماید.

باب (45): حکم سواره، طواف نمودن

699- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَسَلَّمَ بِالْبَيْتِ، فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، عَلَى رَاحِلَتِهِ، يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمِحْجَنِهِ، لأَِنْ يَرَاهُ النَّاسُ، وَلِيُشْرِفَ، وَلِيَسْأَلُوهُ، فَإِنَّ النَّاسَ غَشُوهُ. (م/1273)

ترجمه: جابر س می‌گوید: رسول الله ص در حجه الوداع، سوار بر شترش، طواف نمود و با عصایش، حجر الاسود را استلام می‌نمود بخاطر اینکه مردم او را ببینند و به وی دسترسی داشته باشند و سؤالات خود را از وی بپرسند؛ زیرا مردم، اطراف وی ازدحام نموده بودند.

باب (46): طواف نمودن، سوار بر مرکب بخاطر داشتن عذری

700- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ب أَنَّهَا قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنِّي أَشْتَكِي، فَقَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». قَالَتْ: فَطُفْتُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ص حِينَئِذٍ يُصَلِّي إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ، وَهُوَ يَقْرَأُ: بِ ﴿وَٱلطُّورِ١ وَكِتَٰبٖ مَّسۡطُورٖ٢﴾ [الطور: 1-2] (م/1276)

ترجمه: ام سلمه ل می‌گوید: به رسول الله ص گفتم: من مریض هستم. ایشان فرمود: «شترت را سوار شو و از ورای طواف کنندگان، طواف کن». ام سلمه ل   
می‌گوید: من طواف کردم در حالی که رسول الله ص در آن هنگام، کنارکعبه به نماز ایستاده بود و سوره‌ی طور را می‌خواند.

باب (47): درباره‌ی سعی میان صفا و مروه و این سخن الله متعال که می‌فرماید: «همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند»

701- عن عُرْوَةَ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ ب: مَا أَرَى عَلَيَّ جُنَاحًا أَنْ لاَ أَتَطَوَّفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لأَِنَّ اللَّهَ ﻷ يَقُولُ: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ﴾ [البقرة: 158] فَقَالَتْ: لَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ، لَكَانَ: فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لاَ يَطَّوَّفَ بِهِمَا، إِنَّمَا أُنْزِلَ هَذَا فِي أُنَاسٍ مِنْ الأَنْصَارِ، كَانُوا إِذَا أَهَلُّوا أَهَلُّوا لِمَنَاةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَلاَ يَحِلُّ لَهُمْ أَنْ يَطَّوَّفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَلَمَّا قَدِمُوا مَعَ النَّبِيِّ ص لِلْحَجِّ، ذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الآيَةَ، فَلَعَمْرِي مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ مَنْ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ،

و فی روايةٍ: مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ امْرِئٍ وَلا عُمْرَتَهُ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. (م/1277)

ترجمه: عروه می‌گوید: به عایشه ل گفتم: فکر می‌کنم اگر میان صفا و مروه سعی نکنم، گناهکار نمی‌شوم. عایشه ل گفت: چرا؟ گفتم: زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ﴾ [البقره: ١٥٨] یعنی همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند. پس هر کس، حج یا عمره انجام داد، بر او گناهی نیست که سعی میان صفا و مروه را انجام دهد.

عایشه ل گفت: اگر اینطور می‌بود که شما تفسر کردید، الله متعال   
می‌فرمود: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ﴾ یعنی اگر میان صفا و مروه، سعی نکرد، بر او گناهی نیست.

باید دانست که این آیه درباره‌ی گروهی از انصار، نازل گردید؛ آنان در جاهلیت هنگامی ‌که می‌خواستند، احرام ببندند، برای منات (اسم بت) احرام می‌بستند. در این صورت، برای آنان جایز نبود که میان صفا و مروه، سعی کنند. هنگامی‌که همراه نبی اکرم ص برای حج آمدند، ماجرا را برایش یادآوری نمودند. آنگاه الله ﻷ آیه‌ی فوق را نازل نمود.

سوگند به عمرم که هر کس، سعی میان صفا و مروه را انجام ندهد، الله متعال حجش را کامل نمی‌کند.

و در روایتی آمده است که عایشه ل گفت: الله متعال، حج و عمره‌ی کسی را که سعی میان صفا و مروه را انجام ندهد، کامل نمی‌نماید.

باب (48): هفت سعی میان صفا و مروه، یک بار انجام می‌شود

702- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قال: لَمْ يَطُفْ النَّبِيُّ ص وَلاَ أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، إِلاَّ طَوَافًا وَاحِدًا. (م/1279)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: نبی اکرم ص و یارانش میان صفا و مروه فقط یک بار (هفت) سعی می‌نمودند.

باب (49): طواف و سعی لازم برای کسی‌که به نیت حج، احرام می‌بندد و به مکه می‌آید

703- عَنْ وَبَرَةَ (يعنی: ابن عبدالرحمن) قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ ب، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيَصْلُحُ لِي أَنْ أَطُوفَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الْمَوْقِفَ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: لاَ تَطُفْ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَأْتِيَ الْمَوْقِفَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَقَدْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ص فَطَافَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ الْمَوْقِفَ، فَبِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَحَقُّ أَنْ تَأْخُذَ، أَوْ بِقَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ، إِنْ كُنْتَ صَادِقًا؟!

وفی روايةٍ قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ص أَحْرَمَ بِالْحَجِّ وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. (م/1233)

ترجمه: وبره بن عبدالرحمن می‌گوید: نزد عبدالله بن عمر ب نشسته بودم که مردی آمد و پرسید: آیا برای من شایسته است که قبل از وقوف (در عرفات) خانه‌ی الله را طواف نمایم؟ ابن عمر گفت: بله. آن مرد گفت: ابن عباس ب می‌گوید: تا وقوف عرفات را انجام نداده ای، کعبه را طواف مکن. ابن عمر ب گفت: رسول الله ص حج نمود و قبل از اینکه در عرفات، وقوف نماید، خانه‌ی الله را طواف نمود. اگر تو (در ایمان‌ات) صداقت داری، سخن رسول الله ص شایسته‌تر است که از آن، پیروی نماییم یا سخن ابن عباس؟

و در روایتی آمده است که ابن عمر ب گفت: ما دیدیم که رسول الله ص برای حج، احرام بست و بیت الله را طواف نمود و بین صفا و مروه، سعی کرد.

704- عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ ب عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ بِعُمْرَةٍ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَأْتِي امْرَأَتَه؟ فَقَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، سَبْعًا، وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (م/1234)

ترجمه: عمرو بن دینار س می‌گوید: از عبدالله بن عمر ب پرسیدیم: اگر شخصی به قصد ادای عمره، بیت را طواف نماید ولی سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد، آیا   
می‌تواند با همسرش، همبستری کند؟ (می‏تواند از احرام عمره خارج شود؟) جواب داد: رسول ‏الله ص که به مکه تشریف آورد، نخست، بیت را طواف نمود و دو رکعت نماز، پشت مقام ابراهیم خواند (طوری که مقام بین ایشان و کعبه قرار گرفت). سپس بین صفا و مروه، سعی نمود. و پیامبر اکرم ص بهترین الگو برای شماست.

باب (50): وارد شدن به کعبه و نماز خواندن و دعا کردن در آن

705- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْفَتْحِ، فَنَزَلَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ، وَأَرْسَلَ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ طَلْحَةَ فَجَاءَ بِالْمِفْتَحِ، فَفَتَحَ الْبَابَ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ النَّبِيُّ ص وَبِلاَلٌ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ وَأَمَرَ بِالْبَابِ فَأُغْلِقَ، فَلَبِثُوا فِيهِ مَلِيًّا، ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَبَادَرْتُ النَّاسَ فَتَلَقَّيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص خَارِجًا، وَبِلاَلٌ عَلَى إِثْرِهِ، فَقُلْتُ لِبِلاَلٍ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ، تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، قَالَ: وَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ: كَمْ صَلَّى. (م/1329)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص روز فتح مکه آمد و کنار کعبه، توقف نمود و فردی را به دنبال عثمان بن طلحه فرستاد. او کلید کعبه را آورد و در را باز کرد.

نبی اکرم ص، بلال، اسامه بن زید و عثمان بن طلحه، وارد شدند. آنگاه، رسول الله ص دستور داد و دروازه، بسته شد. آنان، اندکی در آن، درنگ کردند. عبدالله بن عمر می‌گوید: از مردم، جلوتر رفتم و دیدم که رسول الله ص بیرون شده است و بلال به دنبالش می‌آید. به او گفتم: آیا رسول الله ص داخل کعبه، نماز خواند؟ گفت: بله. پرسیدم: کجا؟ گفت: میان دو ستون، روبروی خودش. عبد الله بن عمر می‌گوید: فراموش کردم از بلال بپرسم که پیامبر اکرم ص چند رکعت نماز خواند.

706- عن ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَسَمِعْتَ ابْنَ عَبَّاسٍ ب يَقُولُ: إِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالطَّوَافِ وَلَمْ تُؤْمَرُوا بِدُخُولِهِ، قَالَ: لَمْ يَكُنْ يَنْهَى عَنْ دُخُولِهِ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص لَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ دَعَا فِي نَوَاحِيهِ كُلِّهَا، وَلَمْ يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى خَرَجَ، فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ فِي قُبُلِ الْبَيْتِ رَكْعَتَيْنِ، وَقَالَ: «هَذِهِ الْقِبْلَةُ». قُلْتُ لَهُ: مَا نَوَاحِيهَا؟ أَفِي زَوَايَاهَا؟ قَالَ: بَلْ فِي كُلِّ قِبْلَةٍ مِنْ الْبَيْتِ. (م/1330)

ترجمه: ابن جریج می‌گوید: به عطا گفتم: آیا شنیده‌ای که ابن عباس می‌گوید: به شما دستور داده شده که طواف نمایید نه اینکه وارد کعبه شوید؟ گفت: از وارد شدن، منع نمی‌کرد. ولی شنیدم که می‌گفت: اسامه بن زید به من گفت: هنگامی‌که نبی اکرم ص وارد خانه‌ی کعبه شد، در تمام نواحی آن، دعا نمود و در آن، نماز نخواند تا اینکه بیرون شد. و هنگامی‌که بیرون شد، روبروی کعبه، دو رکعت نماز خواند و فرمود: «این، قبله است». از او پرسیدم: آیا هدف از نواحی آن، همان زاویه‌های آن هستند؟ جواب داد: بلکه در تمام گوشه‌های کعبه.

باب (51): درباره‌ی حج نبی اکرم ص

707- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، فَسَأَلَ عَنْ الْقَوْمِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَقُلْتُ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِي فَنَزَعَ زِرِّي الأَعْلَى، ثُمَّ نَزَعَ زِرِّي الأَسْفَلَ، ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ ثَدْيَيَّ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ غُلاَمٌ شَابٌّ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ يَا ابْنَ أَخِي ،سَلْ عَمَّا شِئْتَ، فَسَأَلْتُهُ، وَهُوَ أَعْمَى، وَحَضَرَ وَقْتُ الصَّلاَةِ، فَقَامَ فِي نِسَاجَةٍ مُلْتَحِفًا بِهَا، كُلَّمَا وَضَعَهَا عَلَى مَنْكِبِهِ رَجَعَ طَرَفَاهَا إِلَيْهِ مِنْ صِغَرِهَا، وَرِدَاؤُهُ إِلَى جَنْبِهِ، عَلَى الْمِشْجَبِ، فَصَلَّى بِنَا، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ بِيَدِهِ، فَعَقَدَ تِسْعًا، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ، ثُمَّ أَذَّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَاجٌّ، فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشَرٌ كَثِيرٌ، كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتَمَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ص، وَيَعْمَلَ مِثْلَ عَمَلِهِ، فَخَرَجْنَا مَعَهُ، حَتَّى أَتَيْنَا ذَا الْحُلَيْفَةِ، فَوَلَدَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص: كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: «اغْتَسِلِي وَاسْتَثْفِرِي بِثَوْبٍ وَأَحْرِمِي».

فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ، حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ عَلَى الْبَيْدَاءِ، نَظَرْتُ إِلَى مَدِّ بَصَرِي بَيْنَ يَدَيْهِ، مِنْ رَاكِبٍ وَمَاشٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَعَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَمِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَعَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ، وَهُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ، وَمَا عَمِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمِلْنَا بِهِ، فَأَهَلَّ بِالتَّوْحِيدِ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». وَأَهَلَّ النَّاسُ بِهَذَا الَّذِي يُهِلُّونَ بِهِ، فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ، وَلَزِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَلْبِيَتَهُ، قَالَ جَابِرٌ س: لَسْنَا نَنْوِي إِلاَّ الْحَجَّ، لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ، حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ، اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلاَثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ نَفَذَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ÷، فَقَرَأَ: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗىۖ﴾ [البقرة: 125] فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ، فَكَانَ أَبِي يَقُولُ - وَلاَ أَعْلَمُهُ ذَكَرَهُ إِلاَّ عَنْ النَّبِيِّ ص - كَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١﴾ [الإخلاص: 1] وَ ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ١﴾ [الکافرون: 1] ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الرُّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ خَرَجَ مِنْ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا، فَلَمَّا دَنَا مِنْ الصَّفَا قَرَأَ:  ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ﴾ [البقرة: 158] «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ».

فَبَدَأَ بِالصَّفَا، فَرَقِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ، وَقَالَ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ». ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذَلِكَ، قَالَ مِثْلَ هَذَا ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ، حَتَّى إِذَا انْصَبَّتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى، حَتَّى إِذَا صَعِدَتَا مَشَى، حَتَّى أَتَى الْمَرْوَةَ، فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا، حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ طَوَافِهِ عَلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَ: «لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقْ الْهَدْيَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً». فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً، فَقَامَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلِعَامِنَا هَذَا أَمْ لأَِبَدٍ؟ فَشَبَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَصَابِعَهُ وَاحِدَةً فِي الأُخْرَى، وَقَالَ: «دَخَلَتْ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ ـ مَرَّتَيْنِ ـ لاَ بَلْ لأَِبَدٍ أَبَدٍ».

وَقَدِمَ عَلِيٌّ س مِنْ الْيَمَنِ بِبُدْنِ النَّبِيِّ ص، فَوَجَدَ فَاطِمَةَ ل مِمَّنْ حَلَّ، وَلَبِسَتْ ثِيَابًا صَبِيغًا، وَاكْتَحَلَتْ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي بِهَذَا، قَالَ: فَكَانَ عَلِيٌّ س يَقُولُ بِالْعِرَاقِ: فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُحَرِّشًا عَلَى فَاطِمَةَ لِلَّذِي صَنَعَتْ، مُسْتَفْتِيًا لِرَسُولِ اللَّهِ ص فِيمَا ذَكَرَتْ عَنْهُ، فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: «صَدَقَتْ صَدَقَتْ، مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ»؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُهِلُّ بِمَا أَهَلَّ بِهِ رَسُولُكَ، قَالَ: «فَإِنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ فَلاَ تَحِلُّ». قَال:َ فَكَانَ جَمَاعَةُ الْهَدْيِ الَّذِي قَدِمَ بِهِ عَلِيٌّ مِنْ الْيَمَنِ وَالَّذِي أَتَى بِهِ النَّبِيُّ ص مِائَةً، قَالَ: فَحَلَّ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَقَصَّرُوا إِلاَّ النَّبِيَّ ص وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مِنًى، فَأَهَلُّوا بِالْحَجِّ، وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلاً حَتَّى طَلَعَتْ الشَّمْسُ، وَأَمَرَ بِقُبَّةٍ مِنْ شَعَرٍ تُضْرَبُ لَهُ بِنَمِرَةَ، فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَلاَ تَشُكُّ قُرَيْشٌ إِلاَّ أَنَّهُ وَاقِفٌ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، كَمَا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ، فَوَجَدَ الْقُبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمِرَةَ فَنَزَلَ بِهَا، حَتَّى إِذَا زَاغَتْ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقَصْوَاءِ فَرُحِلَتْ لَهُ، فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي فَخَطَبَ النَّاسَ وَقَالَ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلاَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمی‌مَوْضُوعٌ، وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَضَعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ ـ كَانَ مُسْتَرْضِعًا فِي بَنِي سَعْدٍ فَقَتَلَتْهُ هُذَيْلٌ ـ وَرِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَأَوَّلُ رِبًا أَضَعُ رِبَانَا، رِبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لاَ يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ، فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ»؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ، يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ». ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَذَّنَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ، وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى أَتَى الْمَوْقِفَ، فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ إِلَى الصَّخَرَاتِ، وَجَعَلَ حَبْلَ الْمُشَاةِ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتْ الشَّمْسُ، وَذَهَبَتْ الصُّفْرَةُ قَلِيلاً حَتَّى غَابَ الْقُرْصُ، وَأَرْدَفَ أُسَامَةَ خَلْفَهُ، وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَقَدْ شَنَقَ لِلْقَصْوَاءِ الزِّمَامَ، حَتَّى إِنَّ رَأْسَهَا لَيُصِيبُ مَوْرِكَ رَحْلِهِ، وَيَقُولُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى: «أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةَ السَّكِينَةَ». كُلَّمَا أَتَى حَبْلاً مِنْ الْحِبَالِ أَرْخَى لَهَا قَلِيلاً حَتَّى تَصْعَدَ، حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ، فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ، وَصَلَّى الْفَجْرَ، حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ، بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَدَعَاهُ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًّا، فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَأَرْدَفَ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ ـ وَكَانَ رَجُلاً حَسَنَ الشَّعْرِ أَبْيَضَ وَسِيمًا ـ فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَرَّتْ بِهِ ظُعُنٌ يَجْرِينَ، فَطَفِقَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ، فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ، فَحَوَّلَ الْفَضْلُ وَجْهَهُ إِلَى الشِّقِّ الآخَرِ يَنْظُرُ، فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَدَهُ مِنْ الشِّقِّ الآخَرِ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ يَصْرِفُ وَجْهَهُ مِنْ الشِّقِّ الآخَرِ يَنْظُرُ، حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسِّرٍ، فَحَرَّكَ قَلِيلاً، ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى، حَتَّى أَتَى الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ، فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ، رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْحَرِ فَنَحَرَ ثَلاَثًا وَسِتِّينَ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَعْطَى عَلِيًّا س، فَنَحَرَ مَا غَبَرَ، وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبَضْعَةٍ، فَجُعِلَتْ فِي قِدْرٍ فَطُبِخَتْ، فَأَكَلاَ مِنْ لَحْمِهَا وَشَرِبَا مِنْ مَرَقِهَا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَفَاضَ إِلَى الْبَيْتِ، فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ، فَأَتَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَسْقُونَ عَلَى زَمْزَمَ، فَقَالَ: «انْزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَلَوْلاَ أَنْ يَغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ». فَنَاوَلُوهُ دَلْوًا فَشَرِبَ مِنْهُ. (م/1218)

ترجمه: جعفر بن محمد می‌گوید: پدرم گفت: نزد جابر بن عبدالله ب رفتیم. وی از ما خواست تا خودمان را معرفی کنیم تا اینکه نوبت من رسید. گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم. او دستش را بسوی سرم پایین آورد و نخست، دکمه‌ی اول پیراهنم را باز نمود؛ سپس دکمه‌ی بعدی را باز نمود و دستش را روی سینه‌ام گذاشت و به من که در آن هنگام، نوجوان بودم، گفت: ای برادرزاده‌ام! خوش آمدی. هر چه می‌خواهی بپرس. قابل یادآوری است که او نابینا بود و من از او مسائلی پرسیدم. آنگاه، وقت نماز فرا رسید. پس او که خودش را در یک پارچه‌ی بافتنی پیچیده بود، برخاست و نماز را برای ما اقامه نمود. گفتنی است که پارچه‌اش به اندازه‌ای کوتاه بود که هر‌گاه آنرا بالای شانه‌هایش می‌انداخت، دو طرفش، پایین می‌افتاد. و این در حالی بود که ردای او کنارش بالای جالباسی آویزان بود.

من گفتم: درباره‌ی حج رسول الله ص برایم بگو. او نه انگشت دستش را بست و گفت: رسول الله ص نه سال در مدینه ماند بدون اینکه حج نماید. آنگاه در سال دهم، اعلان نمود که رسول الله ص به حج می‌رود. لذا جمع کثیری به مدینه آمدند. همگی می‌خواستند به رسول الله ص اقتدا نمایند و مانند ایشان، عمل کنند. به هر حال، ما با ایشان براه افتادیم تا اینکه به ذو الحلیفه رسیدیم. در آنجا، اسماء دختر عُمیس ب زایمان نمود و محمد بن ابی بکر بدنیا آمد. او قاصدی نزد رسول الله ص فرستاد که: چکار کنم؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «غسل کن، پارچه‌ای استفاده کن (مثل نوارهای بهداشتی امروزی) و احرام ببند».

آنگاه رسول الله ص (بعد از غسل نمودن) دو رکعت نماز در مسجد خواند و بر ناقه‌اش ؛قصواء؛ سوار شد تا اینکه به بیداء رسید. در آنجا، من نگاهی انداختم تا جایی که با چشم قابل مشاهده بود، روبرو، پشت سر، سمت راست و سمت چپش را جمعیت سواره و پیاده فرا گرفته بود. فراموش نکنید که رسول الله ص در میان ما بود، قرآن بر پیامبر اکرم ص نازل می‌شد و تفسیرش را خوب می‌دانست و هر آنچه که رسول الله ص انجام می‌داد ما نیز انجام می‌دادیم.

آنگاه رسول اکرم ص لبیک یکتاپرستی سر داد و فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». و مردم با کلماتی که امروزه لبیک می‌گویند، لبیک گفتند. (اشاره به بعضی از الفاظ لبیک که از برخی از صحابه نقل شده است). رسول الله ص به هیچ یک از الفاظ آنها ایراد نگرفت ولی خودش بر همان الفاظ لبیک یکتاپرستی، پایبند بود. (لفظ دیگری استفاده نکرد و سنت هم همین است که ما همان الفاظ رسول الله ص را بگوییم).

جابر س می‌گوید: ما فقط قصد انجام حج داشتیم و از عمره، اطلاعی نداشتیم تا اینکه همراه رسول الله ص به خانه‌ی الله آمدیم. پیامبر اکرم ص رکن حجر الاسود را استلام نمود (روی آن، دست کشید) و در سه شوط اول، رمل نمود (گام‌های نزدیک به هم و تندی برداشت و شانه‌هایش را تکان داد) و در چهار شوط دیگر، بطور عادی، راه رفت. سپس بسوی مقام ابراهیم ÷ حرکت کرد و آیه‌ی ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗىۖ﴾ [بقره:١٢٥] «مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهید» را تلاوت نمود و مقام را بین خود و خانه‌ی الله قرار داد (و دو رکعت نماز خواند).

جعفر می‌گوید: پدرم گفت: مطمئنم که از رسول الله ص نقل می‌کرد که ایشان در دو رکعت، سوره‌ی کافرون و اخلاص را خواند. سپس دوباره به حجر الاسود برگشت و آنرا استلام نمود. آنگاه از دروازه‌ی صفا بیرون رفت. هنگامی‌که به صفا نزدیک شد، این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ﴾ [بقره:١٥٨] «همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند» و فرمود: «با همان چیزی که الله، آغاز نموده است، آغاز می‌نمایم».

لذا سعی را از صفا آغاز نمود و به اندازه‌ای بر آن، بالا رفت تا اینکه کعبه را مشاهده نمود. آنگاه روبروی آن ایستاد و بعد از بیان یگانگی و بزرگی الله ﻷ فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ». یعنی هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد؛ او یکتا است و شریکی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ثنا فقط از آن اوست؛ او بر انجام هر کاری تواناست؛ هیچ معبودی بجز الله یگانه، وجود ندارد؛ وعده‌اش را عملی نمود، بنده‌اش را یاری کرد واحزاب را به تنهایی، شکست داد.

سپس دعا نمود و در این میان، کلمات فوق را سه بار، تکرار نمود. آنگاه بسوی مروه به راه افتاد تا اینکه به وسط وادی رسید؛ در آنجا، دوید تا اینکه صعود، آغاز شد. آنگاه، بطور عادی راه رفت تا اینکه به مروه رسید؛ پس همان کارهایی را که بالای صفا انجام داده بود، بالای مروه نیز انجام داد. و در آخرین سعی، بالای مروه فرمود: «اگر آنچه را که اکنون می‌دانم، اول می‌دانستم، هدی (شکرانه) با خود نمی‌آوردم و این (اعمالم) را عمره قرار می‌دادم. پس هر کس از شما که هَدی با خود، همراه ندارد، از احرام بیرون بیاید و آنرا عمره به حساب آورد».

در این هنگام، سراقه بن مالک بن جعشم برخاست و گفت: آیا این کار، ویژه‌ی این سال ماست یا همیشگی است؟ رسول الله ص انگشتان یک دستش را در دست دیگرش، تشبیک کرد (تو در تو نمود) و دو بار فرمود: «عمره در حج، داخل شده است». و افزود: «نه، برای همیشه و ابدی است».

قابل ذکر است که علی س شتران نبی اکرم ص را از یمن آورد و متوجه شد که فاطمه ل جزو کسانی است که از احرام بیرون آمده، لباس رنگ شده، پوشیده و چشمانش را سرمه نموده است. علی س این کار فاطمه ل را نپسندید و ایراد گرفت. فاطمه ل گفت: پدرم مرا به انجام این کار، دستور داده است.

راوی می‌گوید: بعد از آن، علی س در عراق، سخنرانی نمود و گفت: «آنگاه من نزد   
رسول الله ص رفتم و فاطمه ل را به خاطر کاری که انجام داده بود، سرزنش کردم. در عین حال از رسول الله ص آنچه را که فاطمه از ایشان نقل کرد، استفتا نمودم و به پیامبر اکرم ص گفتم که من از فاطمه به خاطر این کارش، انتقاد نمودم. رسول الله ص فرمود: «فاطمه، راست گفته است؛ راست گفته است. تو هنگام نیت حج، چه گفتی»؟

علی می‌گوید: من گفتم: بار الها! من به همان نیتی احرام می‌بندم که پیامبرت احرام بسته است. رسول الله ص فرمود: «من هدی همراه خود آورده‌ام. پس تو از احرام، بیرون نیا».

راوی می‌گوید: شترانی را که علی س به عنوان هدی، همراه خود از یمن آورده بود و شترانی را که پیامبر اکرم ص با خود آورده بود، در مجموع، صد شتر بودند.

به هر حال، بجز نبی اکرم ص و کسانی که همراه خود، هدی آورده بودند، سایر مردم، موهایشان را کوتاه کردند و از احرام، بیرون آمدند. و روز هشتم (ذوالحجه) برای حج، احرام بستند و به‌سوی منا حرکت کردند. قابل یادآوری است که رسول الله ص مسیر را سواره طی نمود و نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح (روز بعد) را در منا خواند و مقداری صبر نمود تا این‌که خورشید طلوع کرد. آنگاه دستور داد تا خیمه‌ای مویین برایش در نَمِره برپا کنند. بعد از آن، پیامبر اکرم ص به راه افتاد. قریش، مطمئن بودند که پیامبر اکرم ص در مشعر الحرام، همان جایی که آنان در دوران جاهلیت، توقف می‌کردند، توقف می‌نماید؛ اما رسول الله ص از مشعر الحرام عبور نمود و به عرفه رسید. در آنجا دید که خیمه را برایش در نَمِره، برپا کرده‌اند. لذا در آنجا توقف نمود تا اینکه خورشید مائل گردید. در این هنگام، دستور داد تا ناقه‌اش قصواء را برایش پالان کنند. آنگاه به وسط وادی (عُرنه) آمد و برای مردم، سخنرانی نمود و فرمود: «همانا مال و جان شما مانند این روز، این ماه و این سرزمین، محترم هستند؛ بدانید که همه‌ی امور جاهلیت را زیر پا گذاشتم؛ قتل‌های دوران جاهلیت، نادیده گرفته می‌شوند. و اولین خونی که از خون‌هایمان گذشت می‌نمایم، خون ربیعه بن حارث است (قابل یادآوری است که او به هدف شیرخوارگی در قبیله‌ی بنی سعد، به سر می‌برد که توسط قبیله‌ی هذیل، کشته شد). رباهای دوران جاهلیت نیز نادیده گرفته می‌شوند. و اولین ربایی که از رباهایمان گذشت می‌نمایم، ربای عباس بن عبدالمطلب است. همانا همه‌ی آن، بخشیده شده است. درباره‌ی زنان از الله بترسید. زیرا شما آنان را با عهد و پیمان الله به عقد خود در آورده‌اید و طبق شریعت الهی، شرمگاههایشان را برای خود، حلال ساخته‌اید. یکی از حقوق شما بر آنان، این است که کسی را که شما دوست ندارید به خانه‌هایتان راه ندهند. اگر این کار را کردند، آنان را تنبیه کنید نه تنبیهی بسیار سخت. و حق آنان بر شما این است که آنان را بخوبی و به اندازه‌ی توان، خوراک و پوشاک بدهید. همانا در میان شما چیزی گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید، گمراه نمی‌شوید. و آن، کتاب الله متعال است. از شما در مورد من (روز قیامت) خواهند پرسید؛ چه جوابی می‌دهید»؟

صحابه رضوان الله علیهم اجمعین عرض کردند: ما گواهی می‌دهیم که شما پیام را رساندید، امانت را ادا کردید و نصیحت نمودید.

در این هنگام، رسول الله ص که انگشت سبابه‌اش را بسوی آسمان بلند می‌نمود و مرتب به‌سوی مردم، اشاره می‌کرد، فرمود: «بار الها! گواه باش، بار الها! گواه باش». و این جمله را سه بار تکرار نمود.

سپس اذان و اقامه گفت و نماز ظهر را خواند. آنگاه، اقامه گفت و بدون اینکه میان نماز ظهر و عصر، نماز دیگری بخواند، نماز عصر را خواند.

بعد از آن، رسول الله ص سوار بر مرکب‌اش شد و شکم شترش را به‌سوی صخره‌ها (تخته سنگ‌های کوه رحمت) قرار داد طوریکه راه افراد پیاده، روبرویش قرار گرفت و رو به‌سوی قبله نمود. و همچنان ایستاد تا اینکه خورشید غروب نمود و زردی آن، اندکی از بین رفت و قرص آن، ناپدید گردید. قابل یادآوری است که اسامه س را پشت سرش سوار نموده بود. آنگاه حرکت نمود. پیامبر اکرم ص طوری مهار شتر را می‌کشید که سر شتر به قسمت جلوی پالان آن، چسبیده بود (شتر را کنترل می‌نمود تا آهسته راه برود) و با دست راستش اشاره می‌نمود و می‌فرمود: «ای مردم! آرامش را حفظ کنید، آرامش را حفظ کنید».

هر گاه به تپه‌های ریگ می‌رسید، اندکی مهار شتر را شل می‌نمود تا شتر بالای تپه برود.

و اینگونه به مسیرش ادامه داد تا این‌که به مزدلفه رسید؛ در آنجا با یک اذان و دو اقامه، نماز مغرب و عشا را خواند؛ بدون این‌که میان آنها نفلی بخواند. سپس دراز کشید تا اینکه فجر، طلوع نمود. و هنگامی‌که صبح برایش هویدا گردید، نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه خواند. آنگاه بر ناقه‌اش قصواء، سوار شد تا اینکه به مشعر الحرام آمد. در آنجا، رو به قبله نمود و دعا کرد و تکبیر و لا اله الا الله گفت و یگانگی الله را بیان نمود و همچنان ایستاد تا اینکه هوا خوب روشن شد. و قبل از اینکه خورشید طلوع کند، حرکت نمود. این بار، فضل بن عباس ب را که دارای چهره‌ای سفید و زیبا بود و موهای قشنگی داشت، پشت سرش سوار نمود.

هنگامی‌که رسول الله ص حرکت نمود، زنانی که می‌دویدند از کنار ایشان، عبور کردند. فضل شروع به نگاه کردن به آنان نمود. رسول الله ص دستش را روی صورت فضل گذاشت. فضل چهره‌اش را به طرف دیگر، برگرداند و نگاه می‌کرد. رسول اکرم ص چهره‌ی فضل را از آن طرف دیگر نیز برگرداند. ولی فضل از آن طرف دیگر، نگاه می‌کرد. به هر حال، اینگونه رسول الله ص به مسیرش ادامه داد تا اینکه به وادی محسّر رسید. در آنجا، اندکی شتر را تندتر راند. سپس راه وسطی را که به جمره‌ی بزرگ می‌رسد، در پیش گرفت تا اینکه به جمره‌ای که کنار درخت است (جمره‌ی بزرگ) رسید. پس آنرا با هفت سنگ ریزه از وسط وادی (به اندازه‌ی دانه باقلا) زد. هنگام زدن هر یک، تکبیر می‌گفت. آنگاه به محل قربانی نمودن رفت و شصت و سه شتر را با دست (مبارکش) ذبح نمود. سپس بقیه‌ی شترها را به علی س داد تا ذبح نماید. (مجموع آنها صد شتر بودند). و این‌گونه علی س را در هدی‌اش، شریک نمود. سپس دستور داد تا از هر شتر، یک قطعه در دیگ بگذارند. آنگاه پیامبر اکرم ص و علی س هر دو از گوشت و آبگوشت درست شده، میل نمودند. سپس رسول الله ص سوار شتر شد و به کعبه آمد و نماز ظهر را در مکه خواند. و در آنجا فرزندان عبدالمطلب را دید که کنار زمزم ایستاده‌اند و مردم را آب می‌دهند. فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! آب بکشید؛ اگر بیم آن نمی‌رفت که مردم به شما هجوم آورند و خدمت آب دادن را از شما بگیرند، من هم همراه شما آب می‌کشیدم». آنان یک دلو آب به رسول الله ص تقدیم نمودند و پیامبر اکرم ص از آن آب، میل فرمود.

باب (52): لبیک و تکبیر گفتن هنگام رفتن از منا به عرفات

708- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب قَالَ: غَدَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَاتٍ، مِنَّا الْمُلَبِّي، وَمِنَّا الْمُكَبِّرُ. (م/1284)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: هنگام صبح، همراه رسول الله ص از منا به عرفات رفتیم؛ بعضی از ما لبیک، و برخی دیگر، تکبیر می‌گفتیم.

709- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الثَّقَفِيِّ س: أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ س ـ وَهُمَا غَادِيَانِ مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَةَ ـ كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ فَقَالَ: كَانَ يُهِلُّ الْمُهِلُّ مِنَّا، فَلاَ يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ الْمُكَبِّرُ مِنَّا، فَلاَ يُنْكَرُ عَلَيْهِ. (م/1285)

ترجمه: از محمد بن ابی بکر ثقفی روایت است که ایشان با انس بن مالک ب از منا به عرفات می‌رفت. در این اثنا، محمد بن ابی بکر خطاب به انس گفت: در این روز، همراه رسول الله ص چکار می‌کردید؟ انس س جواب داد: برخی لبیک، و عده‌ای دیگر تکبیر می‌گفتند و هیچکدام مورد اعتراض قرار نمی‌گرفت.

باب (53): درباره‌ی وقوف در عرفه و این سخن الله متعال که می‌فرماید: +ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ\_ «از همان جایی که مردم، حرکت می‌کنند، شما نیز حرکت کنید»

710- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ قُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقِفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ، وَكَانُوا يُسَمَّوْنَ الْحُمْسَ، وَكَانَ سَائِرُ الْعَرَبِ يَقِفُونَ بِعَرَفَةَ، فَلَمَّا جَاءَ الإِسْلاَمُ أَمَرَ اللَّهُ ﻷ نَبِيَّهُ ص أَنْ يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ فَيَقِفَ بِهَا، ثُمَّ يُفِيضَ مِنْهَا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ ﻷ:+ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ\_ [البقرة:١٩٩] (م/1219)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: قریش و کسانی که بر مذهب آنان بودند، در مزدلفه، وقوف می‌نمودند و به آنان حمس (متشدد در دین) می‌گفتند. ولی سایر عرب در عرفه، وقوف می‌نمودند. هنگامی‌که اسلام آمد، الله متعال به پیامبرش دستور داد تا به عرفه برود و در آنجا وقوف نماید و از همانجا حرکت کند. این است که الله ﻷ می‌فرماید: +ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ\_ [البقرة:١٩٩] «سپس از همانجایی که مردم، حرکت می‌کنند و براه می‌افتند، شما نیز حرکت کنید».

711- عن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ س قَالَ: أَضْلَلْتُ بَعِيرًا لِي، فَذَهَبْتُ أَطْلُبُهُ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَاقِفًا مَعَ النَّاسِ بِعَرَفَةَ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذَا لَمِنْ الْحُمْسِ، فَمَا شَأْنُهُ هَاهُنَا؟ وَكَانَتْ قُرَيْشٌ تُعَدُّ مِنْ الْحُمْسِ. (م/1220)

ترجمه: جبیر بن مطعم س می‏گوید: شترم، گم شد. روز عرفه، برای پیدا کردن آن، بیرون رفتم. رسول ‏الله ص را همراه مردم، در عرفات، در حال وقوف، دیدم. گفتم: سوگند به الله که این مرد، از قریش است؛ اینجا چه کار می‌کند؟! (چون قریش در دوران جاهلیت، در مزدلفه وقوف می‌نمودند.)

باب (54): راه افتادن از عرفه و نماز خواندن در مزدلفه

712- عن كُرَيْبٍ: أَنَّهُ سَأَلَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ ب: كَيْفَ صَنَعْتُمْ حِينَ رَدِفْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَشِيَّةَ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: جِئْنَا الشِّعْبَ الَّذِي يُنِيخُ النَّاسُ فِيهِ لِلْمَغْرِبِ، فَأَنَاخَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَاقَتَهُ وَبَالَ وَمَا قَالَ: أَهَرَاقَ الْمَاءَ ـ ثُمَّ دَعَا بِالْوَضُوءِ ـ فَتَوَضَّأَ وُضُوءًا لَيْسَ بِالْبَالِغِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الصَّلاَةَ؟ فَقَالَ: «الصَّلاَةُ أَمَامَكَ». فَرَكِبَ حَتَّى جِئْنَا الْمُزْدَلِفَةَ، فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَنَاخَ النَّاسُ فِي مَنَازِلِهِمْ، وَلَمْ يَحُلُّوا حَتَّى أَقَامَ الْعِشَاءَ الآخِرَةَ، فَصَلَّى ثُمَّ حَلُّوا، قُلْتُ: فَكَيْفَ فَعَلْتُمْ حِينَ أَصْبَحْتُمْ؟ قَالَ: رَدِفَهُ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ، وَانْطَلَقْتُ أَنَا فِي سُبَّاقِ قُرَيْشٍ عَلَى رِجْلَيَّ. (م/1280)

ترجمه: کریب می‌گوید: به اسامه بن زید ب گفتم: شما غروب روز عرفه، آن هنگامی‌که پشت سر رسول الله ص سوار بودی، چکار می‌کردید؟ گفت: به همان وادی که مردم شتران‌شان را برای نماز مغرب متوقف می‌کنند، آمدیم. در آنجا رسول الله ص شترش را خواباند (متوقف نمود) و قضای حاجت (ادرار) نمود. ـ راوی سخنی از ریختن آب، به میان نیاورد ـ سپس پیامبر اکرم ص آب خواست و بطور مختصر، وضو ساخت. من گفتم: یا رسول الله! نماز می‌خوانیم؟ فرمود: «جلوتر نماز می‌خوانیم». آنگاه بر شترش سوار شد تا این‌که به مزدلفه آمدیم. در آنجا، نماز مغرب را اقامه نمود. سپس مردم سرجای‌شان ماندند و حرکت نکردند تا اینکه رسول اکرم ص نماز عشا را اقامه نمود. پس نماز خواند و بعد از آن، بار انداختند. کریب می‌گوید: پرسیدم: هنگام صبح، چکار کردید؟ گفت: فضل بن عباس پشت سر رسول الله ص سوار شد و من همراه افراد پیاده‌ی قریش، پیاده براه افتادم.

باب (55): روش راه رفتن هنگام حرکت کردن از عرفه

713- عَن عروة قَالَ: سُئِلَ أُسَامَةُ، وَأَنَا شَاهِدٌ - أَوْ قَالَ: سَأَلْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ ب - وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْدَفَهُ مِنْ عَرَفَاتٍ، قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَسِيرُ رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ، فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ. (م/1286)

ترجمه: عروه می‌گوید: از اسامه که هنگام حرکت از عرفه، پشت سر رسول الله ص سوار شده بود، در حضور من پرسیدند یا اینکه خودم پرسیدم که: پیامبر اکرم ص هنگام حرکت کردن از عرفه، چگونه راه می‌رفت؟ گفت: عادی راه می‌رفت و هرگاه راه را باز می‌دید، تندتر می‌رفت.

باب (56): درباره‌ی خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه

714- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، بِجَمْعٍ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا سَجْدَةٌ، وَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلاَثَ رَكَعَاتٍ، وَصَلَّى الْعِشَاءَ رَكْعَتَيْنِ، فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُصَلِّي بِجَمْعٍ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى. (م/1288)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص در مزدلفه، نماز مغرب و عشا را با هم خواند بدون این‌که میان آنها نماز نفلی بخواند. گفتنی است که نماز مغرب را سه رکعت، و نماز عشا را دو رکعت خواند.

راوی می‌گوید: ابن عمر ب در مزدلفه، اینگونه نماز می‌خواند تا اینکه به دیدار الله متعال شتافت.

باب (57): خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه با یک اقامه

715- عن سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قال: أَفَضْنَا مَعَ ابْنِ عُمَرَ حَتَّى أَتَيْنَا جَمْعًا، فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: هَكَذَا صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي هَذَا الْمَكَانِ. (م/1288)

ترجمه: سعید بن جبیر می‌گوید: همراه ابن عمر ب حرکت کردیم تا اینکه به مزدلفه رسیدیم. او نماز مغرب و عشا را با یک اقامه، برای ما امامت نمود و گفت: رسول الله ص در این مکان، اینگونه ما را امامت نمود.

(قابل یادآوری است که از ابن عمر در روایت ابو داوود وارد شده است که رسول الله ص هر نماز را با یک اقامه، امامت نمود و صحیح هم همین است چنان‌که در روایات دیگر نیز آمده است).

باب (58): زود خواندن نماز صبح در مزدلفه

716- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مسعودٍ س قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص صَلَّى صَلاَةً إِلاَّ لِمِيقَاتِهَا، إِلاَّ صَلاَتَيْنِ صَلاَةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ، وَصَلَّى الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيقَاتِهَا. (م/1289)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: رسول الله ص را ندیدم که بجز دو نماز، هیچ نماز دیگری را در غیر وقتش بخواند: نماز مغرب و عشا را در مزدلفه (نماز مغرب را در وقت عشا خواند.) و نماز صبح آنروز را هم قبل از وقت (عادی‌اش) خواند. (یعنی زودتر از همیشه، بعد از طلوع فجر خواند).

باب (59): زنان سنگین وزن، شبانه می‌توانند از مزدلفه، حرکت کنند

717- عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنَتْ سَوْدَةُ رَسُولَ اللَّهِ ص لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ، تَدْفَعُ قَبْلَهُ، وَقَبْلَ حَطْمَةِ النَّاسِ وَكَانَتْ امْرَأَةً ثَبِطَة ـ يَقُولُ الْقَاسِمُ: وَالثَّبِطَةُ الثَّقِيلَةُ ـ قَالَت: فَأَذِنَ لَهَا، فَخَرَجَتْ قَبْلَ دَفْعِهِ، وَحَبَسَنَا حَتَّى أَصْبَحْنَا فَدَفَعْنَا بِدَفْعِهِ، وَلأَنْ أَكُونَ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص كَمَا اسْتَأْذَنَتْهُ سَوْدَةُ، فَأَكُونَ أَدْفَعُ بِإِذْنِهِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَفْرُوحٍ بِهِ. (م/1290)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: شب مزدلفه، سوده ل که زنی سنگین وزن بود از رسول الله ص اجازه خواست تا قبل از ایشان ص و ازدحام مردم، حرکت کند. رسول الله ص او را اجازه داد. لذا وی قبل از حرکت رسول الله ص به راه افتاد. ولی ما را تا صبح نگه داشتند. آنگاه همراه رسول الله ص حرکات کردیم . اگر من هم مثل سوده اجازه می‌گرفتم و با اجازه، حرکت می‌کردم، برایم از خوشحالی همراهی رسول اکرم ص بهتر بود.

باب (60): جلو فرستادن زنان از مزدلفه

718- عن عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ قَالَ: قَالَتْ لِي أَسْمَاءُ ل، وَهِيَ عِنْدَ دَارِ الْمُزْدَلِفَةِ: هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: لاَ، فَصَلَّتْ سَاعَةً: ثُمَّ قَالَتْ: يَا بُنَيَّ هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: ارْحَلْ بِي، فَارْتَحَلْنَا حَتَّى رَمَتْ الْجَمْرَةَ، ثُمَّ صَلَّتْ فِي مَنْزِلِهَا، فَقُلْتُ لَهَا: أَيْ هَنْتَاهْ لَقَدْ غَلَّسْنَا، قَالَتْ: كَلاَّ، أَيْ بُنَيَّ إِنَّ النَّبِيَّ ص أَذِنَ لِلظُّعُنِ. (م/1291)

ترجمه: عبد الله مولای اسماء می‏گوید: اسماء دختر ابوبکر ب که در مزدلفه توقف کرده بود، به من گفت: آیا ماه، غروب کرده است؟ گفتم: خیر. پس ساعتی نماز خواند. سپس، گفت: ای پسرم! آیا ماه، غروب کرده است؟ گفتم: بلی. گفت: پس حرکت کنید. آنگاه، ما حرکت کردیم و رفتیم تا اینکه اسماء ل جمره‌ی عقبه را سنگ زد و سپس، برگشت و نماز صبح را در محل توقف خود، در منا، بجا آورد. به ایشان گفتم: ای فلانی! فکر می‌کنم در تاریکی، حرکت کردیم. اسماء گفت: هرگز ای فرزندم! رسول‏ الله ص زنان را برای این کار، اجازه داده است.

باب (61): جلو فرستادن افراد ضعیف و ناتوان از مزدلفه

719- عن ابْنِ عَبَّاسٍ ب قال: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الثَّقَلِ ـ أَوْ قَالَ فِي الضَّعَفَةِ ـ مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ. (م/1293)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص مرا شبانه از مزدلفه، با وسایل یا همراه افراد ضعیف و ناتوان فرستاد.

720- عن سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ ب كَانَ يُقَدِّمُ ضَعَفَةَ أَهْلِهِ، فَيَقِفُونَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بِالْمُزْدَلِفَةِ بِاللَّيْلِ، فَيَذْكُرُونَ اللَّهَ مَا بَدَا لَهُمْ، ثُمَّ يَدْفَعُونَ قَبْلَ أَنْ يَقِفَ الإِمَامُ، وَقَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدَمُ مِنًى لِصَلاَةِ الْفَجْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدَمُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَدِمُوا رَمَوْا الْجَمْرَةَ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: أَرْخَصَ فِي أُولَئِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص. (م/1295)

ترجمه: سالم بن عبدالله می‌گوید: عبدالله بن عمر ب افراد ناتوان و ضعیف خانواده‌اش را جلوتر می‌فرستاد. آنان، شب در مشعر الحرام، توقف می‌نمودند و به اندازه‌ای که می‌خواستند، ذکر می‌کردند. سپس قبل از توقف و حرکت امام، حرکت می‌کردند؛ عده‌ای برای نماز صبح به منا می‌آمدند و تعدادی هم بعد از آن به منا می‌آمدند. و هنگامی‌که به منا می‌رسیدند، جمره‌ی عقبه را سنگ می‌زدند. ابن عمر ب می‌گفت: درباره‌ی این‌ها رسول الله ص اجازه داده است.

باب (62): لبیک گفتن حاجی تا هنگام سنگ زدن جمره‌ی عقبه

721- عن ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص أَرْدَفَ الْفَضْلَ س مِنْ جَمْعٍ، قَالَ: فَأَخْبَرَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَنَّ الْفَضْلَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ص لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ. (م/1281)

ترجمه: عبدالله بن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص فضل را از مزدلفه، پشت سر خود، سوار نمود.

راوی حدیث می‌گوید: عبدالله بن عباس ب به من گفت: فضل مرا اطلاع داد که رسول الله ص تا رمی‌جمره‌ی عقبه، همچنان لبیک می‌گفت.

722ـ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ لَبَّى حِينَ أَفَاضَ مِنْ جَمْعٍ، فَقِيلَ: أَعْرَابِيٌّ هَذَا؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَنَسِيَ النَّاسُ أَمْ ضَلُّوا؟ سَمِعْتُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، يَقُولُ فِي هَذَا الْمَكَانِ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ». (م/1283)

ترجمه: عبدالرحمن بن یزید می‌گوید: عبدالله هنگامی‌که از مزدلفه، حرکت کرد، لبیک گفت. مردم گفتند: این، بادیه نشین است؟! عبدالله گفت: آیا مردم فراموش کرده‌اند یا گمراه شده‌اند؟ از کسی که سوره‌ی بقره بر او نازل شده است، شنیدم که در این مکان می‌گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ».

باب (63): درباره‌ی رمی‌جمره‌ی عقبه از بطن وادی و تکبیر گفتن با هر سنگریزه

723- عَنْ الأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ يَقُولُ، وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ: أَلِّفُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَلَّفَهُ جِبْرِيلُ، السُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا الْبَقَرَةُ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا النِّسَاءُ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا آلُ عِمْرَانَ، قَالَ فَلَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِهِ، فَسَبَّهُ وَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ كَانَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س فَأَتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، فَاسْتَبْطَنَ الْوَادِي، فَاسْتَعْرَضَهَا، فَرَمَاهَا مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ النَّاسَ يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا؟ فَقَالَ: هَذَا ـ وَالَّذِي لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ ـ مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ. (م/1296)

ترجمه: اعمش می‌گوید: شنیدم که حجاج بن یوسف بر منبر، سخنرانی می‌کند و   
می‌گوید: قرآن را آن‌گونه ترتیب دهید که جبریل ترتیب داده است: نخست، سوره‌ای را که در آن از بقره سخن گفته شده است. سپس سوره‌ی نساء و سوره‌ی آل عمران را بنویسید.

اعمش می‌گوید: بعد از آن، ابراهیم را دیدم و سخن حجاج را به اطلاع او رساندم. ابراهیم حجاج را دشنام داد و گفت: عبدالرحمن بن یزید به من گفت: من همراه عبدالله بن مسعود بودم که به جمره‌ی عقبه آمد و در بطن وادی (ته دره) ایستاد طوریکه مُشرف بر جمره بود و جمره را از بطن وادی با هفت سنگریزه زد و با هر سنگریزه، تکبیر می‌گفت.

اعمش می‌گوید: گفتم: ای ابا عبدالرحمن! مردم از بالای جمره، سنگ می‌زنند؟ گفت: سوگند به ذاتی که معبودی بجز او وجود ندارد، این، جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شده است.

باب (64): درباره‌ی سنگ زدن جمره‌ی عقبه در روز دهم، سوار بر مرکب

724- عن جَابِرٍ س قال: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ص يَرْمی‌عَلَى رَاحِلَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ، وَيَقُولُ: «لِتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ، فَإِنِّي لاَ أَدْرِي لَعَلِّي لاَ أَحُجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ». (م/1297)

ترجمه: جابر س می‌گوید: نبی اکرم ص را در روز دهم دیدم که سوار بر مرکب‌اش، جمره را رمی‌می‌کند (سنگریزه می‌زند) و می‌فرماید: «احکام‌تان را یاد بگیرید؛ زیرا من نمی‌دانم شاید بعد از این حجم، حج دیگری نداشته باشم».

باب (65): اندازه‌ی سنگریزه‌ها

725- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قال: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ص رَمَى الْجَمْرَةَ بِمِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ. (م/1299)

ترجمه: جابر س می‌گوید: نبی اکرم ص را دیدم که جمره را با سنگریزه‌هایی به اندازه‌ی دانه‌ی باقلا، می‌زند.

باب (66): وقت رمی‌جمرات

726- عَنْ جَابِرٍ ب قَالَ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ ص الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ ضُحًى، وَأَمَّا بَعْدَ ذلک فَإِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ. (م/1299)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: رسول الله ص روز عید، هنگام چاشت، رمی‌جمره نمود. و روزهای بعد از آن، بعد از زوال آفتاب.

باب (67): تعداد رمی، فرد می‌باشد

727- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الاِسْتِجْمَارُ تَوٌّ، وَرَمی ‌الْجِمَارِ تَوٌّ، وَالسَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَوٌّ، وَالطَّوَافُ تَوٌّ، وَإِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ بِتَوٍّ». (م/1300)

ترجمه: جابر س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «استنجا نمودن، رمی‌جمرات، سعی میان صفا و مروه و طواف، همگی فرد هستند. و هرگاه یکی از شما خواست با سنگ، استنجا نماید، با سنگ‌های فرد، استنجا کند».

باب (68): سر تراشیدن نبی اکرم ص در حج

728- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَلَقَ رَأْسَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. (م/1304)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص در حجه الوداع موهای سرش را تراشید.

باب (69): درباره‌ی تراشیدن موهای سر و کوتاه کردن آنها

729- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: «وَلِلْمُقَصِّرِينَ». (م/1302)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «بار الها! بر کسانی که در حج موهای سرشان را می‌تراشند، رحم فرما». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! کسانی که کوتاه می‌کنند، چی؟ رسول اکرم ص دوباره فرمود: «بار الها! بر کسانی که در حج موهای سرشان را می‌تراشند، رحم فرما». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! کسانی که کوتاه می‌کنند، چی؟ پیامبر اکرم ص باز هم فرمود: «بار الها! بر کسانی که که در حج موهای سرشان را می‌تراشند، رحم فرما». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! کسانی که کوتاه می‌کنند، چی؟ سرانجام، پیامبر اکرم ص فرمود: «برای کسانی که کوتاه می‌کنند، نیز رحم فرما».

باب (70): درباره‌ی رمی‌جمره و پس از آن، قربانی کردن و بعد از آن، سر تراشیدن و اینکه تراشیدن از سمت راست، آغاز گردد

730- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْبُدْنِ فَنَحَرَهَا، وَالْحَجَّامُ جَالِسٌ، وَقَالَ بِيَدِهِ عَنْ رَأْسِهِ، فَحَلَقَ شِقَّهُ الأَيْمَنَ فَقَسَمَهُ فِيمَنْ يَلِيهِ، ثُمَّ قَالَ: «احْلِقْ الشِّقَّ الآخَرَ». فَقَالَ: «أَيْنَ أَبُو طَلْحَةَ»؟ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ. (م/1305)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص جمره‌ی عقبه را رمی ‌نمود (سنگ زد) سپس به‌سوی شترها رفت و آنها را ذبح کرد در حالی که سلمانی نشسته بود. آنگاه با دستش به‌سوی سرش اشاره کرد و سلمانی، سمت راست سرش را تراشید و موهایش در میان کسانی که اطراف او بودند، تقسیم نمود. سپس فرمود: «سمت دیگرش را بتراش». و افزود: «ابوطلحه کجاست»؟ و بقیه‌ی موهایش را به او داد.

باب (71): درباره‌ی کسی‌که قبل از ذبح نمودن قربانی، سرش را بتراشد یا قبل از رمی‌جمره، قربانی کند

731- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب قال: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى رَاحِلَتِهِ، فَطَفِقَ نَاسٌ يَسْأَلُونَهُ، فَيَقُولُ الْقَائِلُ مِنْهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَمْ أَكُنْ أَشْعُرُ أَنَّ الرَّمی‌قَبْلَ النَّحْرِ، فَنَحَرْتُ قَبْلَ الرَّمْيِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص « فَارْمِ وَلاَ حَرَجَ». قَالَ: وَطَفِقَ آخَرُ يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَشْعُرْ أَنَّ النَّحْرَ قَبْلَ الْحَلْقِ، فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ، فَيَقُولُ: «انْحَرْ وَلاَ حَرَجَ». قَالَ: فَمَا سَمِعْتُهُ يُسْأَلُ يَوْمَئِذٍ عَنْ أَمْرٍ، مِمَّا يَنْسَى الْمَرْءُ وَيَجْهَلُ ـ مِنْ تَقْدِيمِ بَعْضِ الأُمُورِ قَبْلَ بَعْضٍ، وَأَشْبَاهِهَا ـ إِلاَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «افْعَلُوا ذَلِكَ وَلاَ حَرَجَ». (م/1306)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص ب می‌گوید: رسول الله ص سوار بر   
مرکب‌اش توقف نمود. مردم، شروع به مسئله پرسیدن از ایشان نمودند. یکی از آنان می‌گفت: یا رسول الله! من نمی‌دانستم که قبل از قربانی، باید رمی‌کنم (جمره را سنگ بزنم) لذا قبل از رمی‌جمره، ذبح نمودم؟ رسول الله ص فرمود: «رمی‌کن؛ هیچ اشکالی ندارد». فرد دیگری می‌گفت: من نمی‌دانستم که ذبح، قبل از سر تراشیدن است؛ لذا قبل از قربانی، سرم را تراشیدم. پیامبر اکرم ص فرمود: «ذبح کن؛ هیچ اشکالی ندارد».

راوی می‌گوید: در آنروز دیدم که از رسول الله ص در مورد هر کاری که انسان فراموش می‌نماید یا نمی‌داند از قبیل تقدیم بعضی از کارها بر بعضی دیگر و امثال اینها پرسیدند، می‌فرمود: «این کار را انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد».

732- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَأَتَاهُ رَجُلٌ يَوْمَ النَّحْرِ وَهُوَ وَاقِفٌ عِنْدَ الْجَمْرَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ؟ فَقَالَ: «ارْمِ وَلاَ حَرَجَ». وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلاَ حَرَجَ». وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي أَفَضْتُ إِلَى الْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلاَ حَرَجَ». قَالَ: فَمَا رَأَيْتُهُ سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ إِلاَّ قَالَ: «افْعَلُوا وَلاَ حَرَجَ». (م/1306)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص ب می‌گوید: رسول الله ص روز عید، کنار جمره ایستاده بود. شنیدم که مردی آمد و گفت: یا رسول الله! من قبل از اینکه رمی‌جمره کنم، سرم را تراشیدم؟ (حکمش چیست؟) پیامبر اکرم ص فرمود: «رمی‌کن، هیچ اشکالی ندارد». مردی دیگر آمد و گفت: من قبل از اینکه رمی‌جمره کنم، ذبح نمودم؟ فرمود: «رمی‌کن؛ هیچ اشکالی ندارد». مردی دیگر آمد و گفت: من قبل از رمی، طواف افاضه انجام دادم؟ فرمود: «رمی‌کن؛ هیچ اشکالی ندارد». راوی می‌گوید: در آن روز هر چه از رسول الله ص پرسیدند، فرمود: «انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد».

باب (72): قلاده انداختن به گردن هدی (شکرانه) و علامت گذاری کوهان آن، هنگام احرام

733- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص الظُّهْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، ثُمَّ دَعَا بِنَاقَتِهِ فَأَشْعَرَهَا فِي صَفْحَةِ سَنَامِهَا الأَيْمَنِ، وَسَلَتَ الدَّمَ، وَقَلَّدَهَا نَعْلَيْنِ، ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ، فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهَلَّ بِالْحَجِّ. (م/1243)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص نماز ظهر را در ذوالحلیفه خواند و دستور داد تا شترش را بیاورند و دامنه‌ی سمت راست کوهانش را علامت گذاشت طوریکه خون از آن، جاری گردید و دو نعل بر گردن شتر آویزان نمود. سپس مرکب‌اش را سوار شد و هنگامی‌که به بیداء رسید، برای حج، لبیک گفت.

باب (73): فرستادن هدی و قلاده انداختن به گردن آن، قبل از احرام بستن

734- عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ ابْنَ زِيَادٍ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ ب قَالَ: مَنْ أَهْدَى هَدْيًا حَرُمَ عَلَيْهِ مَا يَحْرُمُ عَلَى الْحَاجِّ، حَتَّى يُنْحَرَ الْهَدْيُ، وَقَدْ بَعَثْتُ بِهَدْيِي، فَاكْتُبِي إِلَيَّ بِأَمْرِكِ، قَالَتْ عَمْرَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: لَيْسَ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَا فَتَلْتُ قَلاَئِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِيَدَيَّ ثُمَّ قَلَّدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِيَدِهِ، ثُمَّ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِي، فَلَمْ يَحْرُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص شَيْءٌ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ، حَتَّى نُحِرَ الْهَدْيُ. (م/1306)

ترجمه: عمره دختر عبدالرحمن می‌گوید: زیاد به عایشه ل نامه‌ای نوشت مبنی بر اینکه: عبدالله بن عباس ب می‌گوید: هر کس، شکرانه بفرستد، تمام چیزهایی که بر حاجی (کسی که احرام بسته وبه حج می‌رود) تا هنگام ذبح شکرانه، حرام هستند، بر این شخص نیز حرام می‌شوند؛ من نیز شکرانه فرستاده‌ام؛ فتوایت را برایم بنویس.

عایشه ل گفت: اینطور نیست که ابن عباس ب می‌گوید؛ زیرا من با دستان خودم قلاده‌های هدی رسول الله ص را بافتم و پیامبر اکرم ص با دستان خودش بر گردن شتران هدی انداخت و با پدرم فرستاد. و تا روز ذبح هدی (عید قربان) آنچه را که الله متعال برای رسول الله ص حلال کرده بود، حرام نشد.

735- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ ص مَرَّةً إِلَى الْبَيْتِ غَنَمًا فَقَلَّدَهَا. (م/1321)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص یکبارگوسفندی را برای ذبح به حرم فرستاد و قلاده در گردن آن انداخت.

باب (74): سوار شدن بر شتر قربانی

736ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَأَى رَجُلاً يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا بَدَنَةٌ، فَقَالَ: «ارْكَبْهَا وَيْلَكَ». فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّالِثَةِ. (م/1322)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول ‏الله ص شخصی را دید که شتر قربانی را می‌کشید و با خود می‏برد. فرمود: «بر او سوار شو». آن شخص، گفت: این، شتر قربانی است. رسول ‏الله ص فرمود: «سوار شو». و بار دوم یا سوم فرمود: «وای برتو، سوار شو».

737- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب سُئِلَ عَنْ رُكُوبِ الْهَدْيِ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ: «ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ إِذَا أُلْجِئْتَ إِلَيْهَا حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا». (م/1324)

ترجمه: روایت است که از جابر بن عبدالله ب درباره‌ی سوار شدن شتر قربانی پرسیدند. وی گفت: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «اگر به آن نیاز پیدا کردی و مجبور شدی، تا زمانی که سواری دیگری، پیدا نکرده‌ای، بر آن، سوار شو».

باب (75): حکم شکرانه‌ای که قبل از رسیدن به جایگاهش بمیرد

738- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ ذُؤَيْبًا أَبَا قَبِيصَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَبْعَثُ مَعَهُ بِالْبُدْنِ ثُمَّ يَقُولُ: «إِنْ عَطِبَ مِنْهَا شَيْءٌ، فَخَشِيتَ عَلَيْهِ مَوْتًا، فَانْحَرْهَا، ثُمَّ اغْمِسْ نَعْلَهَا فِي دَمِهَا، ثُمَّ اضْرِبْ بِهِ صَفْحَتَهَا، وَلاَ تَطْعَمْهَا أَنْتَ وَلاَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُفْقَتِكَ». (م/1326)

ترجمه: از ابن عباس ب روایت است که ابو قبیصه ذؤیب به او گفت: رسول اللهص شترهای قربانی خود را با من (به حرم) می‌فرستاد و می‌فرمود: «اگر یکی از آنها از پای در آمد و بیم مردنش می‌رفت، آنرا ذبح کن و نعل آنرا در خونش بزن و به کناره‌ی کوهانش بمال. و نه خودت از آن بخور و نه همراهانت حق دارند از آن بخورند». (البته سایر مردم می‌توانند گوشت آن را بخورند.)

باب (76): شریک شدن در هدی

739- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الإِبِلِ وَالْبَقَرِ، كُلُّ سَبْعَةٍ مِنَّا فِي بَدَنَةٍ. (م/1318)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: ما که برای حج، احرام بسته بودیم همراه رسول الله ص (از مدینه) بیرون رفتیم. پیامبر اکرم ص درباره‌ی گاو و شتر به ما دستور داد که هر هفت نفر در یک قربانی، شریک شوند.

باب (77): قربانی کردن گاو

740- عَنْ جَابِرِ بنِ عبدِ اللهِ ب قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ عَائِشَةَ بَقَرَةً يَوْمَ النَّحْرِ. (م/1319)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: رسول الله ص روز قربانی برای عایشه ل یک گاو، ذبح نمود.

باب (78): نحر شتر در حالت ایستاده و دست و پا بسته

741- عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ ب أَتَى عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَنْحَرُ بَدَنَتَهُ بَارِكَةً، فَقَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ ص .(م/1320)

ترجمه: زیاد بن جبیر می‌گوید: ابن عمر ب نزد مردی آمد در حالی که او شترش را خوابانده بود تا آنرا ذبح کند. ابن عمر گفت: شتر را بلند کن و ایستاده و دست و پا بسته، طبق سنت پیامبرتان، ذبح کن».

باب (79): صدقه نمودن گوشت، پوست وپالان شترهای قربانی

742- عَنْ عَلِيٍّ س قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجِلَّتِهَا، وَأَنْ لاَ أُعْطِيَ الْجَزَّارَ مِنْهَا، قَالَ: «نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا». (م/1317)

ترجمه: علی س می‌گوید: رسول الله ص به من دستور داد تا شتر قربانی‌اش را ذبح کنم و گوشت، پوست و پالانش را صدقه نمایم و قصاب را از آن، چیزی ندهم. و فرمود: «ما دستمزد قصاب را از خودمان می‌دهیم».

(دستمزد قصاب را نباید از گوشت قربانی بدهیم؛ ولی از گوشت آن، می‌توانیم به قصاب به عنوان صدقه بدهیم).

باب (80): طواف افاضه در روز عید قربان

743- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَفَاضَ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ رَجَعَ فَصَلَّى الظُّهْرَ بِمِنًى، قَالَ نَافِعٌ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُفِيضُ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيُصَلِّي الظُّهْرَ بِمِنًى، وَيَذْكُرُ أَنَّ النَّبِيَّ ص فَعَلَهُ. (م/1308)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص روز عید قربان، طواف افاضه نمود. سپس برگشت ونماز ظهر را در منا خواند.

نافع می‌گوید: به همین خاطر، ابن عمر ب روز عید قربان، طواف افاضه   
می‌نمود. سپس بر می‌گشت و نماز ظهر را در منا می‌خواند و یادآوری می‌نمود که نبی اکرم ص این گونه عمل می‌نمود.

باب (81): هرکس، طواف کعبه نماید، از احرام، بیرون می‌شود

744- عن ابْنِ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ ب يَقُولُ: لاَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ حَاجٌّ وَلاَ غَيْرُ حَاجٍّ إِلاَّ حَلَّ، قُلْتُ لِعَطَاءٍ: مِنْ أَيْنَ يَقُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾ [الحج: 33] قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ ذَلِكَ بَعْدَ الْمُعَرَّفِ، فَقَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ ب يَقُولُ: هُوَ بَعْدَ الْمُعَرَّفِ وَقَبْلَهُ، وَكَانَ يَأْخُذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ ص، حِينَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. (م/1245)

ترجمه: ابن جریج می‌گوید: عطا به من گفت: ابن عباس ب می‌گوید: هر شخصی که قصد انجام حج را داشته باشد و هر کسی که قصد انجام عمره را داشته باشد، به محض طواف کعبه، از احرام، بیرون می‌شود.

ابن جریج می‌گوید: به عطا گفتم: استدلالش برای این مطلب چیست؟ گفت: این سخن الله متعال است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾ [الحج: 33] یعنی آنگاه احرام او تا رسیدن به خانه‌ی کعبه می‌باشد.

ابن جریج می‌گوید: من گفتم: بیرون شدن از احرام بعد از وقوف در عرفه می‌باشد. گفت: ابن عباس ب می‌گوید: بیرون شدن قبل از وقوف در عرفه و بعد از آن،   
می‌باشد. و همچنین از سخن رسول الله ص که به آنان دستور داد تا در حجه الوداع از احرام، بیرون بیایند، این مسئله را استنباط می‌نمود.

شرح: آنچه بیان گردید، مذهب ابن عباس ب است؛ اما جمهور سلف و خلف می‌گویند: فرد حاجی به محض انجام طواف قدوم از احرام، بیرون نمی‌شود؛ بلکه تا زمانی که وقوف عرفه ننماید و رمی‌نکند و سر نتراشد و طواف زیارت را انجام ندهد، به طور کامل حلال نمی‌شود (یعنی همه ممنوعات احرام برایش جایز نمی‌شوند)....باید دانست که استدلال ابن عباس به آیه، درست نیست؛ زیرا مفهوم آیه این است که قربانی‌اش را در حرم، ذبح نماید و در آیه، هیچ‌گونه اشاره‌ای به بیرون آمدن از احرام، وجود ندارد؛ زیرا اگر هدف آیه، بیرون آمدن از احرام باشد، باید به محض رسیدن قربانی به حرم، قبل از طواف، شخص از احرام بیرون بیاید. در صورتی که چنین چیزی به اتفاق درست نیست.

استنباط ایشان از دستور پیامبر اکرم ص نیز درست نیست؛ زیرا پیامبر اکرم ص در آن سال به آنها دستور داد تا نیت حج شان را به عمره، تبدیل نمایند. (شرح امام نووی بر صحیح مسلم با اندکی تصرف). مترجم

باب (82): کسی‌که حج قران بجای می‌آورد برای حج و عمره، یک طواف، کافی است

745- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّهَا حَاضَتْ بِسَرِفَ، فَتَطَهَّرَتْ بِعَرَفَةَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص: «يُجْزِئُ عَنْكِ طَوَافُكِ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، عَنْ حَجِّكِ وَعُمْرَتِكِ». (م/1211)

ترجمه: از عایشه ل روایت است که ایشان در مکانی بنام سَرِف دچار عادت ماهانه گردید. رسول الله ص خطاب به ایشان فرمود: «سعیی که میان صفا و مروه انجام داده‌ای برای حج و عمره ات، کافی است».

باب (83): کسی‌که برای حج و عمره، احرام ببندد چه وقت از احرام بیرون می‌آید؟

746- عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ، وَأَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْحَجِّ، فَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ فَحَلَّ، وَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَلَمْ يَحِلُّوا، حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ. (م/1211)

ترجمه: و در روایتی دیگر، عایشه ل می‌گوید: در سال حجة الوداع، همراه رسول الله ص به قصد حج، از مدینه، بیرون رفتیم؛ بعضی از ما برای حج و عمره، و برخی تنها برای عمره، و عده‌ای تنها برای حج، احرام بسته بودیم. رسول الله ص فقط نیت حج کرده بود. کسانی که فقط نیت حج، یا نیت حج و عمره را با هم کرده بودند (یعنی قارن بودند) تا روز عید، از احرام بیرون نیامدند.

باب (84): توقف نمودن در محصّب در روز نفر (دوازدهم ذو الحجه) و نماز خواندن در آن

747- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ ل كَانُوا يَنْزِلُونَ الأَبْطَحَ. (م/1310)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: نبی اکرم ص، ابوبکر و عمر ب در محصّب، توقف می‌نمودند.

748ـ عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: نُزُولُ الأَبْطَحِ لَيْسَ بِسُنَّةٍ، إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لأَِنَّهُ كَانَ أَسْمَحَ لِخُرُوجِهِ إِذَا خَرَجَ. (م/1311)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: توقف نمودن در ابطح (محصّب) سنت نیست؛ اما رسول الله ص توقف نمود؛ زیرا بیرون رفتن از آنجا برایش راحت‌تر بود.

749- عن أَبی هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَنَحْنُ بِمِنًى: «نَحْنُ نَازِلُونَ غَدًا بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ، حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ». وَذَلِكَ إِنَّ قُرَيْشًا وَبَنِي كِنَانَةَ تَحَالَفَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ: أَنْ لاَ يُنَاكِحُوهُمْ، وَلاَ يُبَايِعُوهُمْ، حَتَّى يُسْلِمُوا إِلَيْهِمْ رَسُولَ اللَّهِ ص، يَعْنِي بِذَلِكَ الْمُحَصَّبَ. (م/1314)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: ما در منا بودیم که رسول الله ص به ما فرمود: «ما فردا در خیف بنی کنانه، جایی که قریش برای باقی ماندن بر کفر، عهد و پیمان بستند، منزل خواهیم گرفت». یعنی در محصّب؛ وآن جایی بود که قریش و بنی کنانه علیه بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب عهد و پیمان بسته بودند که تا محمد را به آنها تحویل ندهند، هیچگونه داد و ستد و ازدواجی با آنان، صورت نخواهد گرفت.

باب (85): ماندن شب‌های منا در مکه برای کسانی که برای حجاج، آب تدارک می‌بینند

750- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ س اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ ص أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيَالِي مِنًى، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ. (م/1315)

ترجمه: ابن عمر ب می‏گوید: عباس بن عبدالمطلب س از رسول ‏الله ص اجازه خواست تا شب‌هایی را که حجاج در منا می‌گذرانند، برای تهیه‌ی آب آشامیدنی آنها در مکه بماند. رسول ‏الله ص نیز به او اجازه داد.

751- عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ ب عِنْدَ الْكَعْبَةِ، فَأَتَاهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَا لِي أَرَى بَنِي عَمِّكُمْ يَسْقُونَ الْعَسَلَ وَاللَّبَنَ وَأَنْتُمْ تَسْقُونَ النَّبِيذَ؟ أَمِنْ حَاجَةٍ بِكُمْ أَمْ مِنْ بُخْلٍ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا بِنَا مِنْ حَاجَةٍ وَلاَ بُخْلٍ، قَدِمَ النَّبِيُّ ص عَلَى رَاحِلَتِهِ وَخَلْفَهُ أُسَامَةُ، فَاسْتَسْقَى فَأَتَيْنَاهُ بِإِنَاءٍ مِنْ نَبِيذٍ فَشَرِبَ، وَسَقَى فَضْلَهُ أُسَامَةَ، وَقَالَ: «أَحْسَنْتُمْ وَأَجْمَلْتُمْ، كَذَا فَاصْنَعُوا». فَلاَ نُرِيدُ تَغْيِيرَ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص .(م/1316)

ترجمه: بکر بن عبدالله مزنی می‌گوید: من با ابن عباس ب کنار کعبه نشسته بودیم که یک مرد بادیه نشین آمد و گفت: چرا پسر عموهایتان عسل و شیر، میان حجاج، تقسیم می‌کنند؛ اما شما نبیذ (آب کشمش یا خرما) تقسیم می‌نمایید؟! به خاطر فقر یا بخیلی شماست؟! ابن عباس ب گفت: الحمد لله، ما نه فقیریم ونه بخیل. نبی اکرم ص در حالی که اسامه پشت سرش سوار بود، تشریف آورد وآب خواست. ما به ایشان یک ظرف نبیذ (آبی که در آن از شب ، خرما یا کشمش انداخته‌اند) تقدیم نمودیم. پیامبر اکرم ص نوشید و باقیمانده‌اش را به اسامه داد و فرمود: «کار خوب و زیبایی انجام دادید؛ اینگونه عمل کنید». لذا ما نمی‌خواهیم دستور رسول الله ص را تغییر دهیم.

باب (86): ماندن شخص مهاجر در مکه بعد از انجام حج و عمره

752- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: مَا سَمِعْتُمْ فِي سُكْنَى مَكَّةَ؟ فَقَالَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ: سَمِعْتُ الْعَلاَءَ ـ أَوْ قَالَ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمی‌ ـ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : «يُقِيمُ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ، بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ، ثَلاَثًا». (م/1352)

ترجمه: عبدالرحمن بن حُمید می‌گوید: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که به همنشینانش می‌گفت: درباره‌ی سکونت گزیدن در مکه چه شنیده‌اید؟ سائب بن یزید گفت: از علاء بن حضرمی ‌شنیدم که می‌گفت: رسول الله ص فرمود: «مهاجر بعد از انجام احکام حج، می‌تواند سه روز در مکه بماند».

باب (87): هیچ کس بدون طواف وداع (خدا حافظی) از مکه بیرون نرود

753- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: كَانَ النَّاسُ يَنْصَرِفُونَ فِي كُلِّ وَجْاهٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِص: «لاَ يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ». (م/1327)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: مردم از هر طرف داشتند مکه را ترک می‌نمودند که رسول الله ص فرمود: «هیچ کس، حق ندارد از مکه بیرون شود مگر اینکه آخرین کارش، طواف (وداع) باشد».

باب (88): حکم زنی که قبل از طواف وداع، دچار عادت ماهیانه شود

754- عن عَائِشَةَ ب قَالَتْ: حَاضَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ ل بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَذَكَرْتُ حِيضَتَهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَحَابِسَتُنَا هِيَ»؟ قَالَتْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا قَدْ كَانَتْ أَفَاضَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَاضَتْ بَعْدَ الإِفَاضَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «فَلْتَنْفِرْ». (م/1211)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: صفیه دختر حیی (همسر رسول الله ص) بعد از طواف افاضه، دچار عادت ماهانه شد. عایشه ل می‌گوید: موضوع را به رسول الله ص گفتم. رسول اکرم ص فرمود: «آیا او مانع از رفتن ما می‌شود»؟

عایشه ل می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! طواف افاضه را انجام داده و بعد از آن، دچار عادت ماهانه شده است. رسول الله ص فرمود: «در این صورت، بیرون برود».

755- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلاَّ أَنَّهُ خُفِّفَ عَنْ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ. (م/1328)

ترجمه: از ابن عباس ب روایت است که فرمود: به مردم، دستور داده شد که آخرین عمل‌شان در ایام حج، طواف (وداع) باشد مگر زنان حائضه که از این قانون، استثنا هستند.

باب (89): جایز بودن انجام عمره در ماه‌های حج

756- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَفْجَرِ الْفُجُورِ فِي الأَرْضِ، وَيَجْعَلُونَ الْمُحَرَّمَ صَفَرًا، وَيَقُولُونَ: إِذَا بَرَأَ الدَّبَرْ، وَعَفَا الأَثَرْ، وَانْسَلَخَ صَفَرْ، حَلَّتْ الْعُمْرَةُ لِمَنْ اعْتَمَرْ، فَقَدِمَ النَّبِيُّ ص وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ، مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: «الْحِلُّ كُلُّهُ». (م/1240)

ترجمه: عبد الله بن عباس ب می‏گوید: (اعراب دوران جاهلیت) معتقد بودند که عمره نمودن در ایام حج، بدترین گناه روی زمین، بحساب می‌آید؛ بدین جهت، ماه محرّم را صفر، قرار می‌دادند و می‏گفتند: زمانی که زخم‌های پشت شتر، التیام یابد و اثر پای آنها از بین برود و ماه صفر به پایان رسد، آن‏گاه، عمره کردن حلال می‏شود. اما رسول ‏اللهص و یارانش در حالی که احرام حج بسته بودند، در تاریخ چهارم ذی حجه وارد مکه شدند؛ رسول اکرم ص به یارانش دستور داد تا احرام حج را به احرام عمره، بدل نمایند. این کار برای مردم، قدری دشوار بود؛ لذا پرسیدند: یا رسول ‏الله! این چه نوع حلال شدنی است؟ رسول ‏الله ص فرمود: «حلال شدن بجا و کامل».

باب (90): فضیلت عمره در ماه رمضان

757- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ لاِمْرَأَةٍ مِنْ الأَنْصَارِ، يُقَالُ لَهَا أُمُّ سِنَانٍ: «مَا مَنَعَكِ أَنْ تَكُونِي حَجَجْتِ مَعَنَا»؟ قَالَتْ: نَاضِحَانِ كَانَا لأَِبِي فُلاَنٍ ـ زَوْجِهَا ـ حَجَّ هُوَ وَابْنُهُ عَلَى أَحَدِهِمَا، وَكَانَ الآخَرُ يَسْقِي عَلَيْهِ غُلاَمُنَا، قَالَ: «فَعُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً، أَوْ حَجَّةً مَعِي». (م/1256)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: نبی اکرم ص خطاب به زنی از انصار که   
ام سنان نام داشت، فرمود: «چرا همراه ما حج ننمودی»؟ آن زن گفت: ابو فلان (شوهرم) دو شتر برای آب کشیدن داشت. او و پسرش با یکی از آنها به حج رفتند. و با شتر دومی ‌برده‌ی ما نخلستانمان را آبیاری می‌کرد. رسول الله ص فرمود: «ثواب یک عمره در ماه رمضان، برابر با حج است. یا برابر با حجی است که همراه من ادا شود».

باب (91): نبی اکرم ص چند بار، حج نمود؟

758- عَنْ أَبِي إِسْحَقَ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ س: كَمْ غَزَوْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ، قَالَ: وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص غَزَا تِسْعَ عَشْرَةَ، وَأَنَّهُ حَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ حَجَّةً وَاحِدَةً، حَجَّةَ الْوَدَاعِ، قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: وَبِمَكَّةَ أُخْرَى. (م/1254)

ترجمه: ابو اسحاق می‌گوید: از زید بن ارقم پرسیدم: چند بار همراه رسول الله ص به جهاد رفتی؟ گفت: هفده بار.

هم‌چنین زید بن ارقم س به من گفت: رسول الله ص در نوزده غزوه، شرکت داشت و بعد از هجرت، یک بار، حج نمود و آن هم حجه الوداع بود.

ابو اسحاق می‌گوید: و هنگامی‌که در مکه بود، یک بار، حج نمود.

باب (92): نبی اکرم ص چند بار، عمره نمود؟

759- عن أَنَسٍ س: أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ، كُلُّهُنَّ فِي ذِي الْقَعْدَةِ إِلاَّ الَّتِي مَعَ حَجَّتِهِ: عُمْرَةً مِنْ الْحُدَيْبِيَةِ، أَوْ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ، فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمْرَةً مِنْ الْعَامِ الْمُقْبِلِ، فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمْرَةً مِنْ جِعْرَانَةَ حَيْثُ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمْرَةً مَعَ حَجَّتِهِ. (م/1253)

ترجمه: انس س می‌گوید: رسول الله ص چهار بار، عمره نمود که بجز عمره‌ی همراه حجش، همگی را در ماه ذوالقعده انجام داد: نخست، عمره‌ی حدیبیه که در ماه ذوالقعده صورت گرفت. عمره‌ی دوم را در ماه ذوالقعده سال بعد، انجام داد. عمره‌ی سوم، عمره‌ی جعرانه است که هنگام تقسیم غنایم جنگ حنین در ماه ذوالقعده، انجام گرفت. و عمره‌ی چهارم هم با حج نبی اکرم ص انجام شد.

باب (93): کوتاه کردن موهای سر در عمره

760ـ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ س أَخْبَرَهُ قَالَ: قَصَّرْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِص بِمِشْقَصٍ، وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ، أَوْ رَأَيْتُهُ يُقَصَّرُ عَنْهُ بِمِشْقَصٍ، وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ.(م/1246)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: معاویه بن ابی سفیان ب گفت: موهای سر رسول الله ص را که بالای کوه مروه بود، با سر نیزه کوتاه کردم.

یا اینکه معاویه س گفت: رسول الله ص را دیدم که بالای کوه مروه بود و موهایش را با سرنیزه‌ای کوتاه می‌کردند.

باب (94): زنی که دچار عادت ماهانه شود، می‌تواند قضای عمره‌اش را بجا آورد

761- عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ل قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسُكَيْنِ وَأَصْدُرُ بِنُسُكٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «انْتَظِرِي، فَإِذَا طَهَرْتِ فَاخْرُجِي إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهِلِّي مِنْهُ، ثُمَّ الْقَيْنَا عِنْدَ كَذَا وَكَذَا - قَالَ أَظُنُّهُ قَالَ: غَدًا - وَلَكِنَّهَا عَلَى قَدْرِ نَصَبِكِ أَوْ قَالَ نَفَقَتِكِ».(م/1211)

ترجمه: ام المؤمنین عایشه ل می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! همه‌ی‌ مردم با دو عبادت بر می‌گردند و من با یک عبادت بر می‌گردم؟ رسول الله ص فرمود: «منتظر بمان تا پاک شوی. آنگاه به تنعیم برو؛ از آنجا احرام ببند. سپس فردا در فلان مکان به ما ملحق شو. ولی این را بدان که پاداش عمره‌ی‌ تو به اندازه‌ی‌ زحمت و هزینه‌ی‌ تو خواهد بود».

باب (95): آنچه هنگام بازگشت از سفر حج و سایر سفرها گفته می‌شود

762- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا قَفَلَ مِنْ الْجُيُوشِ، أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ، إِذَا أَوْفَى عَلَى ثَنِيَّةٍ أَوْ فَدْفَدٍ، كَبَّرَ ثَلاَثًا، ثُمَّ قَالَ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ ،وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ». (م/1344)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص وقت بازگشت از جهاد، حج یا عمره، هنگامی‌که از مکان مرتفع یا سختی بالا می‌رفت، سه بار تکبیر می‌گفت و   
می‌فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ ،وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ». یعنی بجز الله یگانه، هیچ معبود بر حقی وجود ندارد؛ او شریکی ندارد؛ پادشاهی از آن اوست؛ حمد و ثنا شایسته‌ی‌ اوست؛ بر هر چیزی توانایی دارد؛ رجوع و بازگشت ما بسوی اوست؛ ما بندگان و سجده گزاران درگاه پروردگارمان هستیم؛ الله به وعده‌‌اش‌ وفا نمود؛ بنده‌ی‌ خویش را کمک کرد و به تنهایی، لشکر کفار را شکست داد.

باب (96): توقف نمودن و نماز خواندن در ذوالحلیفه هنگام بازگشت از حج و عمره

763- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ فَصَلَّى بِهَا، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَفْعَلُ ذَلِكَ. (م/1257)

ترجمه: از عبدالله بن عمر ب روایت است که: رسول الله ص در زمین هموار ذوالحلیفه، شترش را خواباند و در آنجا نماز خواند. ابن عمر ب نیز همین کار را انجام می‌داد.

764- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ بكَانَ إِذَا صَدَرَ مِنْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ، أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ، الَّتِي كَانَ يُنِيخُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ص . (م/1257)

ترجمه: نافع می‌گوید: ابن عمر ب هنگام بازگشت از حج یا عمره، در زمین هموار ذوالحلیفه، همان جایی که رسول الله ص شترش را می‌خواباند، او نیز شترش را خواباند.

765- عن ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص أُتِيَ وَهُوَ فِي مُعَرَّسِهِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ فِي بَطْنِ الْوَادِي، فَقِيلَ: إِنَّكَ بِبَطْحَاءَ مُبَارَكَةٍ، قَالَ مُوسَى: وَقَدْ أَنَاخَ بِنَا سَالِمٌ بِالْمُنَاخِ مِنْ الْمَسْجِدِ الَّذِي كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُنِيخُ بِهِ، يَتَحَرَّى مُعَرَّسَ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِبَطْنِ الْوَادِي، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، وَسَطًا مِنْ ذَلِكَ. (م/1257)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: نبی اکرم ص که در توقفگاهش در بطن وادی ذوالحلیفه قرار داشت، خواب دید که به ایشان گفته شد: تو در دشت مبارکی هستی. موسی (که یکی از راویان است) می‌گوید: سالم شتران ما را در خوابگاه شتران مسجد، همان جایی که عبدالله، شترش را می‌خواباند و اینگونه محل توقف رسول الله ص را جستجو می‌نمود، خواباند. قابل یادآوری است که این مکان، پایین‌تر از مسجدی است که در بطن وادی قرار دارد و میان مسجد و قبله، واقع می‌شود.

باب (97): درباره‌ی‌ حرمت مکه، شکار آن و درخت و گم شده‌ی‌ آن

766- عن أَبی هُرَيْرَةَ س قَالَ: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ ﻷ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مَكَّةَ، قَامَ فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ، وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ ص وَالْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لأَِحَدٍ كَانَ قَبْلِي، وَإِنَّهَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لأَِحَدٍ بَعْدِي، فَلاَ يُنَفَّرُ صَيْدُهَا، وَلاَ يُخْتَلَى شَوْكُهَا، وَلاَ تَحِلُّ سَاقِطَتُهَا إِلاَّ لِمُنْشِدٍ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ: «إِمَّا أَنْ يُفْدَى وَإِمَّا أَنْ يُقْتَلَ». فَقَالَ الْعَبَّاسُ: إِلاَّ الإِذْخِرَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي قُبُورِنَا وَبُيُوتِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِلاَّ الإِذْخِرَ». فَقَامَ أَبُو شَاهٍ، رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ، فَقَالَ: اكْتُبُوا لِي، يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «اكْتُبُوا لأَِبِي شَاهٍ».

قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلأَوْزَاعِيِّ: مَا قَوْلُهُ: اكْتُبُوا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْخُطْبَةَ الَّتِي سَمِعَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص. (م/1355)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: هنگامی‌که الله ﻷ مکه رابرای رسول الله ص فتح نمود، رسول اکرم ص در میان مردم برخاست و پس از حمد و ثنای الله، فرمود: «الله مانع حمله‌ی فیل‌ها به مکه شد و رسول الله ص و مؤمنان را بر اهل مکه، غالب گردانید؛ بدانید که مکه نه برای کسی قبل از من و نه برای کسی بعد از من، حلال قرار داده شده است. و فقط بخشی از یک روز برای من حلال قرار داده شد. و بدانید که بعد از من، برای هیچ کسی حلال نمی‌شود؛ لذا نه به شکارش تعرض شود، نه خارش کنده شود و نه مال گم شده‌ی‌ آن برداشته شود. مگر اینکه به صاحبش برگردانیده شود. و اگرکسی در آن، کشته شود، اولیای دم مختارند که: یا دیه (خونبها) بگیرند و یا قاتل را قصاص کنند».

عباس س گفت: یا رسول الله! اذخر (نوعی گیاه) را استثنا کنید؛ زیرا ما آنرا در خانه‌ها و قبرهایمان مورد استفاده قرار می‌دهیم. رسول الله ص فرمود: «مگر اذخر». (که کندن آن، اشکالی ندارد).

در این هنگام، مردی یمنی بنام ابوشاه برخاست و گفت: یا رسول الله! برای من بنویسید. رسول الله ص فرمود: «برای ابوشاه بنویسید».

ولید (یکی از راویان) می‌گوید: به اوزاعی (راوی دیگر) گفتم: هدف ابوشاه از اینکه گفت: ای رسول الله! برایم بنویسید، نوشتن چه چیزی بود؟ اوزاعی گفت: هدفش نوشتن همین سخنرانی‌ای بود که از رسول الله ص شنید.

767- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ: «لاَ يَحِلُّ لأَِحَدِكُمْ أَنْ يَحْمِلَ بِمَكَّةَ السِّلاَحَ». (م/1356)

ترجمه: جابر س می‌گوید: شنیدم که نبی اکرم ص می‌فرمود: «برای هیچ یک از شما جایز نیست که در مکه، سلاح بردارد».

(این در صورتی است که نیازی نباشد؛ اما اگر ضرورت و نیاز بود، حمل سلاح، اشکالی ندارد؛ چنان‌که رسول الله ص هنگام قضا آوردن عمره‌ی‌ حدیبیه و فتح مکه، سلاح حمل نمود) شرح نووی با اختصار. مترجم

باب (98): نبی اکرم ص روز فتح مکه، بدون احرام، وارد مکه شد

768- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيِّ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَخَلَ مَكَّةَ ـ وَقَالَ قُتَيْبَةُ: دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ ـ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ. (م/1358)

ترجمه: جابر بن عبدالله انصاری ب می‌گوید: رسول الله ص که عمامه‌ای سیاه بر سر داشت، روز فتح مکه بدون احرام، وارد مکه شد.

769- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ مِغْفَرٌ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «اقْتُلُوهُ». (م/1357)

ترجمه: از انس بن مالک س روایت است که رسول ‏الله ص سال فتح مکه در حالی که کلاه خودی بر سر داشت، وارد مکه شد. وقتی که آنرا از سرش برداشت، مردی رسید و گفت: ابن خطل به پرده‌ی‌ کعبه پناه آورده است. رسول ‏الله ص فرمود: «او را بکشید». (ابن خطل، مسلمانی را کشته و خودش مرتد شده بود). مترجم

باب (99): درباره‌ی‌ حطیم کعبه و دروازه‌ی‌ آن

770- عَنْ عَائِشَةَ ب قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ الْجَدْرِ؟ أَمِنْ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَلِمَ لَمْ يُدْخِلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ: «إِنَّ قَوْمَكِ قَصَّرَتْ بِهِمْ النَّفَقَةُ». قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قَالَ: «فَعَلَ ذَلِكِ قَوْمُكِ لِيُدْخِلُوا مَنْ شَاءُوا وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاءُوا، وَلَوْلاَ أَنَّ قَوْمَكِ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَخَافُ أَنْ تُنْكِرَ قُلُوبُهُمْ، لَنَظَرْتُ أَنْ أُدْخِلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ، وَأَنْ أُلْزِقَ بَابَهُ بِالأَرْضِ». (م/1333)

ترجمه: عایشه ل می‏گوید: از رسول‏ الله ص پرسیدم: آیا حطیم نیز جزو کعبه است؟ فرمود: «بلی». عرض کردم: پس چرا آنرا جزو بنای کعبه، قرار نداده‌اند؟ فرمود: «زیرا هزینه‌ی‌ قومت (یعنی قریش) برای این کار، کافی نبود». دوباره گفتم: چرا دروازه‌ی‌ کعبه را در ارتفاع زیاد، قرار داده‌اند؟ فرمود: « برای اینکه قومت کسی را که مایل باشند، اجازه‌ی‌ ورود دهند و کسی را که نخواهند، از ورود به آن، جلوگیری نمایند. و اگر قومت تازه مسلمان نبودند و بیم آن نمی‌رفت که این کار را نپسندند، حطیم را جزو بنای خانه‌ی الله قرار می‌دادم و دروازه‌ی‌ کعبه را نیز هم سطح زمین، می‌ساختم».

باب (100): درباره‌ی‌ خراب کردن و ساختن کعبه

771- عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: لَمَّا احْتَرَقَ الْبَيْتُ زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، حِينَ غَزَاهَا أَهْلُ الشَّامِ، فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ، تَرَكَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ حَتَّى قَدِمَ النَّاسُ الْمَوْسِمَ، يُرِيدُ أَنْ يُجَرِّئَهُمْ، أَوْ يُحَرِّبَهُمْ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ، فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَشِيرُوا عَلَيَّ فِي الْكَعْبَةِ، أَنْقُضُهَا ثُمَّ أَبْنِي بِنَاءَهَا، أَوْ أُصْلِحُ مَا وَهَى مِنْهَا؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنِّي قَدْ فُرِقَ لِي رَأْيٌ فِيهَا، أَرَى أَنْ تُصْلِحَ مَا وَهَى مِنْهَا، وَتَدَعَ بَيْتًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَأَحْجَارًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا وَبُعِثَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ص فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: لَوْ كَانَ أَحَدُكُمْ احْتَرَقَ بَيْتُهُ، مَا رَضِيَ حَتَّى يُجِدَّهُ، فَكَيْفَ بَيْتُ رَبِّكُمْ؟ إِنِّي مُسْتَخِيرٌ رَبِّي ثَلاَثًا، ثُمَّ عَازِمٌ عَلَى أَمْرِي، فَلَمَّا مَضَى الثَّلاَثُ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى أَنْ يَنْقُضَهَا، فَتَحَامَاهُ النَّاسُ أَنْ يَنْزِلَ بِأَوَّلِ النَّاسِ يَصْعَدُ فِيهِ أَمْرٌ مِنْ السَّمَاءِ، حَتَّى صَعِدَهُ رَجُلٌ، فَأَلْقَى مِنْهُ حِجَارَةً، فَلَمَّا لَمْ يَرَهُ النَّاسُ أَصَابَهُ شَيْءٌ تَتَابَعُوا، فَنَقَضُوهُ حَتَّى بَلَغُوا بِهِ الأَرْضَ، فَجَعَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ أَعْمِدَةً، فَسَتَّرَ عَلَيْهَا السُّتُورَ، حَتَّى ارْتَفَعَ بِنَاؤُهُ، وَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَائِشَةَ ل تَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «لَوْلاَ أَنَّ النَّاسَ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِكُفْرٍ، وَلَيْسَ عِنْدِي مِنْ النَّفَقَةِ مَا يُقَوِّي عَلَى بِنَائِهِ، لَكُنْتُ أَدْخَلْتُ فِيهِ مِنْ الْحِجْرِ خَمْسَ أَذْرُعٍ، وَلَجَعَلْتُ لَهَا بَابًا يَدْخُلُ النَّاسُ مِنْهُ، وَبَابًا يَخْرُجُونَ مِنْهُ». قَالَ: فَأَنَا الْيَوْمَ أَجِدُ مَا أُنْفِقُ، وَلَسْتُ أَخَافُ النَّاسَ، قَالَ: فَزَادَ فِيهِ خَمْسَ أَذْرُعٍ مِنْ الْحِجْرِ، حَتَّى أَبْدَى أُسًّا نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَبَنَى عَلَيْهِ الْبِنَاءَ، وَكَانَ طُولُ الْكَعْبَةِ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ ذِرَاعًا، فَلَمَّا زَادَ فِيهِ اسْتَقْصَرَهُ، فَزَادَ فِي طُولِهِ عَشْرَ أَذْرُعٍ، وَجَعَلَ لَهُ بَابَيْنِ: أَحَدُهُمَا يُدْخَلُ مِنْهُ، وَالآخَرُ يُخْرَجُ مِنْهُ، فَلَمَّا قُتِلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ كَتَبَ الْحَجَّاجُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ يُخْبِرُهُ بِذَلِكَ، وَيُخْبِرُهُ أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ قَدْ وَضَعَ الْبِنَاءَ عَلَى أُسٍّ نَظَرَ إِلَيْهِ الْعُدُولُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُالْمَلِكِ: إِنَّا لَسْنَا مِنْ تَلْطِيخِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي شَيْءٍ، أَمَّا مَا زَادَ فِي طُولِهِ فَأَقِرَّهُ، وَأَمَّا مَا زَادَ فِيهِ مِنْ الْحِجْرِ فَرُدَّهُ إِلَى بِنَائِهِ، وَسُدَّ الْبَابَ الَّذِي فَتَحَهُ، فَنَقَضَهُ وَأَعَادَهُ إِلَى بِنَائِهِ. (م/1333)

ترجمه: عطاء می‌گوید: هنگامی‌که مردم شام در دوران یزید بن معاویه به کعبه، حمله کردند و کعبه سوخت و آنچه که نباید اتفاق می‌افتاد، اتفاق افتاد، عبدالله بن زبیر آنرا بحال خود گذاشت تا اینکه مردم برای حج آمدند. و هدفش از این کار، این بود که آنان را برای جنگیدن با مردم شام، تحریک نماید.

پس هنگامی‌که مردم برگشتند، گفت: ای مردم! درباره‌ی‌ کعبه به من مشورت بدهید؛ آیا آنرا خراب کنم و دوباره بسازم یا آنچه را که خراب شده است بازسازی کنم؟ ابن عباس ب گفت: در این مورد، چیزی به نظرم رسید؛ رأی من این است که آنچه را که خراب شده است، بازسازی نمایی و خانه‌ای را که مردم بر اساس آن، اسلام آورده‌اند و همچنین سنگ‌هایی را که مردم بر اساس آنها اسلام آورده‌اند و پیامبر اکرم ص بر اساس آن، مبعوث شده است، بحال خود بگذار. ابن زبیر گفت: اگر خانه‌ی‌ یکی از شما بسوزد به کمتر از بازسازی آن، راضی نمی‌شود؛ پس چگونه برای خانه‌ی‌ پروردگارتان راضی می‌شوید؟ من سه روز، از پروردگارم استخاره می‌نمایم. بعد از آن، تصمیم می‌گیرم.

پس از گذشت سه روز، تصمیم گرفت که آنرا خراب کند. اما مردم از تخریب آن، خودداری کردند. زیرا بیم آنرا داشتند که اولین کسی که (برای تخریب) بالا برود، از آسمان عذابی نازل شود. تا اینکه سرانجام، مردی بالا رفت و سنگی از آن، انداخت. چون مردم دیدند که به او آسیبی نرسید، کار را ادامه دادند و آنرا خراب نمودند تا اینکه با زمین هم سطح گردید. آنگاه ابن زبیر ستون‌هایی نصب کرد و بر آنها پرده انداخت تا اینکه دیوارهایش را بلند کردند.

بعد از آن، ابن زبیر ب گفت: من شنیدم که عایشه ل می‌گفت: نبی اکرم ص فرمود: «اگر مردم، تازه مسلمان نمی‌بودند و من به اندازه‌ی‌ ساختن آن، هزینه   
می‌داشتم، پنج ذراع از حطیم را جزو کعبه قرار می‌دادم و یک دروازه برای آن در نظر   
می‌گرفتم که مردم از آن، وارد شوند. و دروازه‌ای دیگر برای آن در نظر می‌گرفتم تا مردم از آن، خارج شوند». من امروز هزینه‌ی‌ ساختن آنرا دارم و از مردم نیز نمی‌ترسم.

راوی می‌گوید: اینگونه ابن زبیر پنج ذراع از حطیم را بر کعبه افزود. تا اینکه بنیادی گذاشت و مردم آنرا دیدند. و بنا را بر آن، ساخت.

قابل یادآوری است که ارتفاع کعبه، هیجده ذراع بود. هنگامی‌ که کعبه را اضافه نمود، این ارتفاع را کم دانست، لذا ده زراع دیگر به ارتفاعش افزود. و دو دروازه برای آن قرار داد که از یکی از آنها مردم وارد شوند و از دیگری، بیرون بروند.

هنگامی‌که ابن زبیر کشته شد، حجاج نامه‌ای به عبدالملک بن مروان نوشت و او را از ماجرا مطلع ساخت و همچنین به او اطلاع داد که ابن زبیر بنای کعبه را بر بنیادی نهاده است که افراد عادل مکه، نظر داده‌اند. عبدالملک به حجاج نوشت: ما با آلودگی‌های ابن زبیر کاری نداریم. آنچه را که به ارتفاع کعبه افزوده است به حال خودش بگذار و آنچه را که از حطیم به کعبه افزوده است، به بنای اولش برگردان. و دروازه‌ای را که باز کرده است، ببند. لذا حجاج کعبه را خراب کرد و به حالت اولش بازگرداند.

772- عَنْ أَبِي قَزَعَةَ: أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ، بَيْنَمَا هُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ إِذْ قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ ابْنَ الزُّبَيْرِ حَيْثُ يَكْذِبُ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، يَقُولُ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا عَائِشَةُ لَوْلاَ حِدْثَانُ قَوْمِكِ بِالْكُفْرِ لَنَقَضْتُ الْبَيْتَ حَتَّى أَزِيدَ فِيهِ مِنْ الْحِجْرِ، فَإِنَّ قَوْمَكِ قَصَّرُوا فِي الْبِنَاءِ». فَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ: لاَ تَقُلْ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَنَا سَمِعْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ تُحَدِّثُ هَذَا، قَالَ: لَوْ كُنْتُ سَمِعْتُهُ قَبْلَ أَنْ أَهْدِمَهُ لَتَرَكْتُهُ عَلَى مَا بَنَى ابْنُ الزُّبَيْرِ. (م/1333)

ترجمه: ابو قزعه می‌گوید: روزی، عبدالملک بن مروان مشغول طواف خانه‌ی‌ الله بودکه گفت: الله ابن زبیر را نابود کند؛ به ام المؤمنین (عایشه) سخنان دروغی نسبت می‌داد و می‌گفت: شنیدم که عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «ای عایشه! اگر قوم تو تازه مسلمان نمی‌بودند، کعبه را خراب می‌کردم تا از حطیم به آن بیفزایم؛ زیرا آنان در ساختن آن، با کمبود هزینه مواجه شدند». حارث بن عبدالله بن ابی ربیعه گفت: ای امیرالمؤمنین! این حرف را نزن؛ من شنیدم که ام المؤمنین این حدیث را بیان می‌کرد. عبدالملک بن مروان گفت: اگر قبل از منهدم ساختن آن، این حدیث را می‌شنیدم، آنرا بر بنای ابن زبیر می‌گذاشتم.

باب (101): حرمت مدینه و حرمت شکار و درخت آن و دعا نمودن برای آن

773- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لأَِهْلِهَا، وَإِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، وَإِنِّي دَعَوْتُ فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا بِمِثْلَيْ مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ لأَِهْلِ مَكَّةَ». (م/1360)

ترجمه: عبد الله بن زید بن عاصم س می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «ابراهیم مکه را حرم قرار داد و برای مردم آن، دعا نمود؛ من نیز همان گونه که ابراهیم مکه را حرم قرار داد، مدینه را حرم قرار دادم و دو برابر دعای ابراهیم برای اهل مکه،برای مد و صاع (پیمانه و وزن) مدینه دعای برکت نمودم».

774- عَنْ سعد بنِ أبی وقاص س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنِّي أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْ الْمَدِينَةِ، أَنْ يُقْطَعَ عِضَاهُهَا، أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا».

وَقَالَ: «الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، لاَ يَدَعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلاَّ أَبْدَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، وَلا يَثْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لأْوَائِهَا وَجَهْدِهَا إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا ـ أَوْ شَهِيدًا ـ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/1363)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «من حد فاصل دو سنگلاخ مدینه را حرم قرار دادم. کندن خار و کشتن شکار آن، ممنوع است». و افزود: «مدینه برای مردم، بهتر است. ای کاش! این امر را می‌دانستند. هر کس، از آن، روی گردانی نماید و آنرا ترک کند، الله افرادی بهتر از او در مدینه، جایگزین می‌نماید. و هر کس، بر گرسنگی و سختی‌های مدینه، صبر کند، من روز قیامت، برایش شفاعت می‌کنم یا گواهی می‌دهم».

775- عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ سَعْدًا س رَكِبَ إِلَى قَصْرِهِ بِالْعَقِيقِ، فَوَجَدَ عَبْدًا يَقْطَعُ شَجَرًا ـ أَوْ يَخْبِطُهُ ـ فَسَلَبَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ سَعْدٌ، جَاءَهُ أَهْلُ الْعَبْدِ فَكَلَّمُوهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى غُلاَمِهِمْ ـ أَوْ عَلَيْهِمْ ـ مَا أَخَذَ مِنْ غُلاَمِهِمْ، فَقَالَ: مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَرُدَّ شَيْئًا نَفَّلَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص، وَأَبَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ. (م/1364)

ترجمه: عامر بن سعد می‌گوید: سعد س بر مرکب‌اش سوار شد و به قصرش در عقیق رفت. در آنجا برده‌ای را دید که مشغول قطع کردن درختی است و یا مشغول زدن آن است تا برگ‌هایش بریزند. با دیدن این صحنه، همه‌ی‌ اموالش را مصادره کرد. هنگام بازگشت سعد، صاحبان برده آمدند و با سعد صحبت کردند تا اموال مصادره شده‌ی‌ برده‌ی‌ آنان را به آنها و یا برده برگرداند. سعد گفت: به الله پناه می‌برم از اینکه آنچه را که رسول الله ص به من به عنوان غنیمت، عنایت فرموده است، برگردانم. و نپذیرفت که چیزی به آنان برگرداند.

776- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفَيْ مَا بِمَكَّةَ مِنْ الْبَرَكَةِ». (م/1369)

ترجمه: از انس س روایت است که نبی اکرم ص فرمود: «بار الها! دو برابر برکاتی که به مکه عطا کرده‌ای، به مدینه، عنایت فرما».

777- عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمی‌عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَطَبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ س فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقْرَؤُهُ إِلاَّ كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةَ ـ قَالَ وَصَحِيفَةٌ مُعَلَّقَةٌ فِي قِرَابِ سَيْفِهِ ـ فَقَدْ كَذَبَ، فِيهَا أَسْنَانُ الإِبِلِ، وَأَشْيَاءُ مِنْ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ النَّبِيُّ ص: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحْدِثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً، وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً». (م/1370)

ترجمه: ابراهیم تیمی ‌به روایت از پدرش می‌گوید: علی بن ابی طالب س برای ما سخنرانی کرد و فرمود: هرکس، گمان کند که بجز کتاب الله و این صحیفه ـ صحیفه‌ای که به غلاف شمشیرش آویزان بود ـ چیز دیگری نزد ما وجود دارد، دروغ گفته است. و در آن، سن شتران و برخی از احکام زخم‌ها آمده است. همچنین در آن آمده است که رسول ‏الله ص فرمود: «مدینه از کوه عایر تا کوه ثور، حرم است. هرکس، در مدینه ظلم کند یا ظالمی‌ را پناه دهد، لعنت الله، فرشتگان و تمام مردم، بر او باد. و الله روز قیامت، نه فرایض چنین کسی را می‌پذیرد و نه عبادات نفلی‏اش را». و فرمود: «تعهد و پیمان مسلمانان، یکی است. هرکس، تعهد مسلمانی را نقض نماید، لعنت الله، فرشتگان و همه‌ی‌ مردم بر او باد. نه فرایضش قبول می‌شود و نه عبادت نفلی‏اش. هر کس که خودش را به غیر پدرش نسبت دهد و یا هر برده‌ای که بدون اجازه‌ی‌ صاحبش با دیگران پیمان دوستی ببندد، لعنت الله، فرشتگان و مردم بر او باد. الله روز قیامت، نه فرایض چنین کسی را می‌پذیرد و نه عبادات نفلی‏اش را».

778- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ يُؤْتَى بِأَوَّلِ الثَّمَرِ فَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا وَفِي ثِمَارِنَا وَفِي مُدِّنَا وَفِي صَاعِنَا بَرَكَةً مَعَ بَرَكَةٍ». ثُمَّ يُعْطِيهِ أَصْغَرَ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْ الْوِلْدَانِ. (م/1373)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: اولین میوه‌هایی که می‌رسید، خدمت رسول الله ص   
می‌آوردند. رسول اکرم ص می‌فرمود: «بار الها! در شهر، میوه‌ها، صاع و مدها (واحدهای وزن) برکت زیاد، عنایت فرما». آنگاه رسول الله ص آن میوه‌ها را به کوچک‌ترین بچه‌ای که در جمع حضور داشت، عنایت می‌فرمود.

باب (102): تشویق به سکونت گزیدن در مدینه و تحمل کردن دشواری‌هایش

779- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ: أَنَّهُ جَاءَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ س لَيَالِي الْحَرَّةِ، فَاسْتَشَارَهُ فِي الْجَلاَءِ مِنْ الْمَدِينَةِ، وَشَكَا إِلَيْهِ أَسْعَارَهَا وَكَثْرَةَ عِيَالِهِ، وَأَخْبَرَهُ أَنْ لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَى جَهْدِ الْمَدِينَةِ وَلأْوَائِهَا، فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ لاَ آمُرُكَ بِذَلِكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «لاَ يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لأْوَائِهَا فَيَمُوتَ، إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا ـ أَوْ: شَهِيدًا ـ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِذَا كَانَ مُسْلِمًا». (م/1376)

ترجمه: روایت است که ابوسعید مولای مهری در یکی از شب‌های حره (فتنه‌ای که در آن، مدینه غارت و چپاول شد) نزد ابوسعید خدری س آمد و از او مشورت خواست تا از مدینه جلای وطن شود و از نرخ‌های مدینه و کثرت فرزندانش نزد او شکایت کرد و به اطلاع وی رساند که نمی‌تواند گرسنگی و دشواری‌های مدینه را تحمل کند. ابوسعید خدری س به او گفت: وای بر تو، من به تو چنین دستوری نمی‌دهم؛ زیرا شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «هرکس، بر دشواری‌های مدینه، صبر کند و بمیرد، من روز قیامت، برایش شفاعت می‌کنم یا گواهی می‌دهم؛ البته به شرطی که مسلمان باشد».

780- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهِيَ وَبِيئَةٌ، فَاشْتَكَى أَبُو بَكْرٍ وَاشْتَكَى بِلاَلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص شَكْوَى أَصْحَابِهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، وَصَحِّحْهَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا، وَحَوِّلْ حُمَّاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ». (م/1376)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: ما به مدینه آمدیم. و آن، سرزمینی وبا خیز بود. لذا ابوبکر و بلال، بیمار شدند. هنگامی‌که رسول الله ص بیماری یارانش را مشاهده نمود، فرمود: «بار الها! محبت مدینه را مانند مکه یا بیشتر از آن، در دلهای ما جای بده و صحت و سلامت را به آن بازگردان و به صاع و مد ما (واحدهای وزن) برکت عنایت فرما و تب مدینه را به جُحفه منتقل کن».

باب (103): طاعون و دجال، وارد مدینه نمی‌شوند

781- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلاَئِكَةٌ، لاَ يَدْخُلُهَا الطَّاعُونُ وَلاَ الدَّجَّالُ». (م/1379)

ترجمه: ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله ص فرمود: «در گوشه وکنار مدینه، فرشتگانی وجود دارند که مانع ورود طاعون و دجال به آن می‌شوند».

باب (104): مدینه افراد ناپاک را طرد می‌کند

782- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلُ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيبَهُ: هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ ـ رَغْبَةً عَنْهَا ـ إِلاَّ أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ، أَلاَ إِنَّ الْمَدِينَةَ كَالْكِيرِ، تُخْرِجُ الْخَبِيثَ، لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِيَ الْمَدِينَةُ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ». (م/1381)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «زمانی فرا خواهد رسید که هرکس، پسر عمو و خویشاوندش را صدا می‌زند و می‌گوید: به‌سوی رفاه و آسایش بیا؛ به‌سوی رفاه و آسایش بیا. در صورتی که اگر می‌دانستند، مدینه برای آنان بهتر بود. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هرکس از آنان که با اعراض و روی گردانی از مدینه، بیرون برود، الله فردی بهتر از او جایگزین وی می‌نماید. بدانید که مدینه مانند کوره‌ی‌ آهنگر است که ناپاک را بیرون می‌اندازد. همچنین تا زمانی که مدینه افراد شرور را بیرون نیندازد، آنگونه که کوره‌ی‌ آهنگر ناخالصی را از آهن جدا می‌کند، قیامت برپا نمی‌شود».

783- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى الْمَدِينَةَ طَابَةَ». (م/1385)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «الله متعال، مدینه را طابه (سرزمین پاک) نامید».

باب (105): هرکس برای اهل مدینه نیت بدی داشته باشد، الله متعال او را نابود می‌کند

784- عن أَبی هُرَيْرَةَ س يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ أَرَادَ أَهْلَهَا بِسُوءٍ ـ يُرِيدُ الْمَدِينَةَ ـ أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ». (م/1386)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، برای اهل مدینه، قصد بدی داشته باشد، الله او را نابود می‌کند آنگونه که نمک در آب، ذوب و نابود می‌شود».

باب (106): تشویق به ماندن در مدینه هنگام فتح شهرها

785- عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «يُفْتَحُ الْيَمَنُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، ثُمَّ يُفْتَحُ الشَّامُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، ثُمَّ يُفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». (م/1388)

ترجمه: سفیان بن ابی زهیر س می‏گوید: از رسول ‏الله ص شنیدم که فرمود: «یمن فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوا دارانشان از مدینه به یمن خواهند رفت. حال آنکه مدینه برای آنان، بهتر است؛ کاش این را می‌دانستند! همچنین، شام فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوا دارانشان از مدینه به طرف آن خواهند رفت؛ در حالی که مدینه برای آنان، بهتر است؛ کاش این را می‏دانستند! و عراق فتح خواهد شد. و گروهی همراه اعضای خانواده و هوا داران‌شان از مدینه به طرف آن، خواهند رفت؛ حال آنکه مدینه برای آنان، بهتر است. ای کاش این را می‏دانستند»!

باب (107): درباره‌ی‌ وضعیت مدینه هنگامی‌که ساکنانش آنرا ترک می‌کنند

786- عن أَبی هُرَيْرَةَ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لاَ يَغْشَاهَا إِلاَّ الْعَوَافِي ـ يُرِيدُ عَوَافِيَ السِّبَاعِ وَالطَّيْرِ ـ ثُمَّ يَخْرُجُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ، يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ، يَنْعِقَانِ بِغَنَمِهِمَا، فَيَجِدَانِهَا وَحْشًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ، خَرَّا عَلَى وُجُوهِهِمَا». (1389)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: از رسول الله ص شنیدم که فرمود: «مردم، مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت؛ آنگاه، حیوانات درنده و پرندگان، آن را اشغال خواهند کرد. و آخرین کسانی که حشر می‌شوند دو چوپان از طایفه‌ی‌ مزینه خواهند بود که با گوسفندان‌شان به‌سوی مدینه می‌روند و وقتی به آنجا می‌رسند، آن را پر از جانوران وحشی می‌بینند؛ و هنگامی که به ثنيه الوداع می‌رسند، به چهره، بر زمین می‌افتند و بیهوش می‌شوند».

باب (108): میان خانه و منبر پیامر ص باغی از باغ‌های بهشت است

787- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمِنْبَرِي عَلَى حَوْضِي». (م/1391)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «میان خانه و منبر من، باغی از باغهای بهشت است. و منبر من، بر روی حوض من (کوثر) قرار دارد».

باب (109): احد، کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم

788ـ عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَی أُحُدٍ فَقَالَ: «إِنَّ أُحُدًا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ». (م/1393)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص به کوه احد، نگاه کرد و فرمود: «احد، کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم».

باب (110): سفر زیارت، جایز نیست مگر برای سه مسجد

789- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ص: «لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلاَّ إِلَى ثَلاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الأَقْصَى». (م/1397)

ترجمه: ابوهریره س می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «رخت سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: 1- این مسجد من (مسجد النبی ص) 2- مسجد الحرام 3- مسجد الاقصی.

باب (111): فضیلت نماز خواندن در دو مسجد حرمین شریفین

790- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «صَلاَةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». (م/1394)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «خواندن یک نماز در این مسجد من (مسجد النبی) بهتر از خواندن هزار نماز در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام». (که نماز خواندن در آن، با صد هزار نماز در سایر مساجد، برابری می‌نماید؛ چنان‌که در حدیث صحیح آمده است). مترجم.

باب (112): درباره‌ی‌ مسجدی که بر اساس تقوا بنیان گذاری شده است

791- عن أَبی سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: مَرَّ بِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ سَمِعْتَ أَبَاكَ يَذْكُرُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: قَالَ أَبِي: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِي بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصْبَاءَ فَضَرَبَ بِهِ الأَرْضَ، ثُمَّ قَالَ: «هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا». لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ هَكَذَا يَذْكُرُهُ. (م/1398)

ترجمه: ابو سلمه فرزند عبدالرحمن می‌گوید: عبد الرحمن بن ابی سعید خدری از کنار من گذشت. من به وی گفتم: درباره‌ی‌ مسجدی که بر اساس تقوا بنیان گذاری شده است از پدرت چه شنیده‌ای؟ جواب داد: پدرم به من گفت: در خانه‌ی‌ یکی از همسران نبی اکرم ص خدمت پیامبر اکرم ص رسیدم و عرض کردم: یا رسول الله! کدام یک از این دو مسجد، بر اساس تقوا پایه گذاری شده است؟ پیامبر اکرم ص یک مشت سنگریزه‌ی‌ کوچک برداشت و به زمین زد؛ سپس با اشاره به مسجد النبی فرمود: «آن، این مسجد شما است». ابو سلمه می‌گوید: گفتم: من هم گواهی می‌دهم که از پدرت اینگونه شنیدم.

باب (113): درباره‌ی‌ مسجد قبا و فضیلت آن

792- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ، رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ. (م/1399)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص سواره و پیاده به مسجد قبا تشریف می‌برد و در آن، دو رکعت نماز می‌خواند.

793- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: كَانَ يَأْتِي قُبَاءً كُلَّ سَبْتٍ، وَكَانَ يَقُولُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ص يَأْتِيهِ كُلَّ سَبْتٍ. (م/1399)

ترجمه: از ابن عمر ب روایت است که ایشان روزهای شنبه به مسجد قبا   
می‌رفت و می‌گفت: من رسول الله ص را دیدم که روزهای شنبه به مسجد قبا تشریف می‌برد.

14- کتاب نکاح

باب (1): تشویق به ازدواج

794- عَنْ عَلْقَمَةَ س قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بِمِنًى، فَلَقِيَهُ عُثْمَانُ س، فَقَامَ مَعَهُ يُحَدِّثُهُ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَلاَ نُزَوِّجُكَ جَارِيَةً شَابَّةً، لَعَلَّهَا تُذَكِّرُكَ بَعْضَ مَا مَضَى مِنْ زَمَانِكَ، قَالَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَئِنْ قُلْتَ ذَاكَ، لَقَدْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ». (م/1400)

ترجمه: علقمه س می‌گوید: همراه عبد الله در منا قدم می‌زدم. عثمان س در آنجا او را دید. لذا عبدالله با ایشان ایستاد و صحبت می‌نمود. عثمان به او گفت: ای ابو عبدالرحمن! آیا دختر جوانی را به نکاح تو درنیاوریم؟ شاید او تو را به یاد بعضی از خاطره‌های گذشته‌ات بیندازد.

عبدالله گفت: حالا که این مسئله را یاد آوری نمودی، رسول الله ص خطاب به ما فرمود: «ای گروه جوانان! هر کس از شما توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند؛ زیرا این کار برای حفاظت چشم و شرمگاه بهتر است. و هر کس که توانایی ازدواج را ندارد، روزه بگیرد؛ چرا که روزه، شهوت را ضعیف و کنترل می‌کند».

795- عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ س: أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ص سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ص عَنْ عَمَلِهِ فِي السِّرِّ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لاَ أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لاَ آكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لاَ أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا؟ لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». (م/1401)

ترجمه: انس س می‌گوید: تعدادی از یاران نبی اکرم ص از همسرانش درباره‌ی‌ عبادت پیامبر اکرم ص در خانه پرسیدند. (همسران پیامبر اکرم ص عبادتش را توضیح دادند).

یکی از آنان گفت: من ازدواج نمی‌کنم. دیگری گفت: من گوشت نمی‌خورم. سومی‌ گفت: من بر رختخواب نمی‌خوابم. هنگامی‌که رسول الله ص از ماجرا مطلع شد، پس از حمد و ثنای الله فرمود: «چرا بعضی‌ها چنین سخنانی به زبان آورده‌اند؟ من هم نماز می‌خوانم هم می‌خوابم؛ بعضی روزها روزه می‌گیرم، بعضی روزها روزه نمی‌گیرم؛ با زنان نیز ازدواج می‌نمایم. پس هر کس از راه و روش من روی گردانی کند، از من نیست».

796- عن سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ س يَقُولُ: أَرَادَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ أَنْ يَتَبَتَّلَ، فَنَهَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَلَوْ أَجَازَ لَهُ ذَلِكَ، لاَخْتَصَيْنَا. (م/1402)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص س می‌گوید: عثمان بن مظعون س می‌خواست به خاطر عبادت، ازدواج نکند. رسول الله ص او را از این کار، منع فرمود. راوی می‌گوید: اگر پیامبر اکرم ص به او چنین اجازه‌ای می‌داد، ما خود را اخته می‌کردیم.

باب (2): بهترین کالای دنیا، زن نیکوکار است

797- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ب؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ». (م/1467)

ترجمه: عبدالله بن عمرو ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «دنیا، متاعی بیش نیست و بهترین متاع دنیا زن نیکوکار است».

باب (3): درباره‌ی‌ ازدواج کردن با زن متدین

798- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ». (م/1466)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «زن بخاطر چهار چیز، نکاح می‌شود: بخاطر مالش، نسب‌اش، زیبایی‌اش و دینش. دست‌هایت، خاک آلود گردد؛ زن دیندار را انتخاب کن».

باب (4): درباره‌ی‌ ازدواج نمودن با دختر

799- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ب؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ ـ أَوْ قَالَ: سَبْعَ ـ فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً ثَيِّبًا، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا جَابِرُ! تَزَوَّجْتَ»؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَبِكْرٌ أَمْ ثَيِّبٌ»؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبٌ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَهَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ». أَوْ قَالَ: «تُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ ـ أَوْ: سَبْعَ ـ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ آتِيَهُنَّ ـ أَوْ أَجِيئَهُنَّ ـ بِمِثْلِهِنَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَجِيءَ بِامْرَأَةٍ تَقُومُ عَلَيْهِنَّ وَتُصْلِحُهُنَّ، قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ». أَوْ: قَالَ لِي خَيْرًا. (م/715)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: پدرم عبدالله فوت کرد و بعد از خودش، نه یا هفت دختر بجا گذاشت. به همین خاطر، من با بیوه زنی ازدواج نمودم. رسول الله ص به من فرمود: ای جابر! ازدواج کرده‌ای»؟ گفتم: بلی. فرمود: «با دختری یا بیوه زنی»؟ گفتم: با بیوه‌ای یا رسول الله. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی تا با هم بازی کنید»؟ یا اینکه فرمود: «تا با یکدیگر، لبخند بزنید»؟ گفتم: پدرم ؛عبدالله؛ فوت نمود و نه یا هفت دختر (شک از راوی است) بعد از خودش بجا گذاشت؛ لذا من نپسندیدم که دختری مانند آنان به خانه بیاورم؛ بلکه دوست داشتم زنی به خانه بیاورم که آنان را سرپرستی کند و به نظافت آنان بپردازد. رسول الله ص فرمود: «پس الله متعال برایت مبارک گرداند». و یا اینکه رسول اکرم ص برایم دعای خیر فرمود.

باب (5): مسلمان نباید از کسی‌که برادر مسلمانش از او خواستگاری نموده، خواستگاری نماید

800- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ س عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلاَ يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلاَ يَخْطُبَ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ». (م/1414)

ترجمه: عبدالرحمن بن شماسه می‌گوید: شنیدم که عقبه بن عامر س بالای منبر می‌گفت: رسول الله ص فرمود: «مؤمن، برادر مؤمن است؛ لذا برای مؤمن، جایز نیست که بخاطر خود، معامله‌ی‌ برادرش را بهم زند. همچنین مؤمن نباید از کسی که برادر مؤمنش از او خواستگاری نموده است تا زمانی که او را ترک نکرده، خواستگاری نماید».

باب (6): نگاه کردن به زن برای کسی‌که قصد ازدواج دارد

801- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنْ الأَنْصَارِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: «هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا؟ فَإِنَّ فِي عُيُونِ الأَنْصَارِ شَيْئًا». قَالَ: قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا، قَالَ: «عَلَى كَمْ تَزَوَّجْتَهَا»؟ قَالَ: عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: «عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ؟ كَأَنَّمَا تَنْحِتُونَ الْفِضَّةَ مِنْ عُرْضِ هَذَا الْجَبَلِ، مَا عِنْدَنَا مَا نُعْطِيكَ، وَلَكِنْ عَسَى أَنْ نَبْعَثَكَ فِي بَعْثٍ تُصِيبُ مِنْهُ». قَالَ: فَبَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي عَبْسٍ، بَعَثَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فِيهِمْ. (م/1424)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: مردی نزد نبی اکرم ص آمد و گفت: من با یک زن انصاری ازدواج نمودم. نبی اکرم ص به او فرمود: «آیا او را (قبل از ازدواج) دیدی؟ زیرا چشمان انصار، مشکلی دارند». آن مرد گفت: به او نگاه کردم. فرمود: «مهریه‌اش را چقدر تعیین نمودی»؟ گفت: چهار اوقیه. فرمود: «چهار اوقیه»؟! گویا شما از دامنه‌ی‌ این کوه، نقره می‌تراشید. ما چیزی نداریم که به تو بدهیم؛ ولی شاید بزودی تو را همراه یک دسته‌ی‌ نظامی‌ بفرستیم و به تو چیزی از آن، برسد». راوی می‌گوید: آنگاه نبی اکرم ص آن مرد را با یک دسته‌ی‌ نظامی به‌سوی بنی عبس فرستاد.

باب (7): مشورت نمودن با زن بیوه و دختر، هنگام ازدواج

802- عَن أَبی هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ تُنْكَحُ الأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلاَ تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّه! وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ». (م/1419)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه‌اش، به نکاح داده نمی‌شوند». مردم گفتند: یا رسول الله! اجازه‌ی‌ دختر باکره، چگونه است؟ فرمود: «اینکه سکوت نماید».

803- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «الأَيِّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا، وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا». (م/1421)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «زن بیوه در نکاح خودش از ولی، اولی‌تر است. و از دختر باید در مورد ازدواجش، اجازه گرفته شود. و سکوت وی به منزله‌ی‌ اجازه‌ی او می‌باشد».

باب (8): شرط گذاشتن در نکاح

804- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ يُوفَى بِهِ، مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ». (م/1418)

ترجمه: عقبه بن عامر س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «شروطی که عمل کردن به آنها از همه‌ی‌ شروط، لازم‌تر است، شروطی می‌باشد که شما بوسیله‌ی‌ آنها شرمگاه‌ها را حلال قرار میدهید» (شروط نکاح.)

باب (9): درباره‌ی‌ ازدواج با دختر کم سن و سال

805- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص لِسِتِّ سِنِينَ، وَبَنَى بِي وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ، قَالَتْ: فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَوُعِكْتُ شَهْرًا، فَوَفَى شَعْرِي جُمَيْمَةً، فَأَتَتْنِي أُمُّ رُومَانَ، وَأَنَا عَلَى أُرْجُوحَةٍ، وَمَعِي صَوَاحِبِي، فَصَرَخَتْ بِي فَأَتَيْتُهَا، وَمَا أَدْرِي مَا تُرِيدُ بِي، فَأَخَذَتْ بِيَدِي، فَأَوْقَفَتْنِي عَلَى الْبَابِ، فَقُلْتُ: هَهْ هَهْ، حَتَّى ذَهَبَ نَفَسِي، فَأَدْخَلَتْنِي بَيْتًا، فَإِذَا نِسْوَةٌ مِنْ الأَنْصَارِ، فَقُلْنَ: عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكَةِ، وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ، فَأَسْلَمَتْنِي إِلَيْهِنَّ، فَغَسَلْنَ رَأْسِي وَأَصْلَحْنَنِي، فَلَمْ يَرُعْنِي إِلاَّ وَرَسُولُ اللَّهِ ص ضُحًى، فَأَسْلَمْنَنِي إِلَيْهِ. (م/1422)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: دختری شش ساله بودم که رسول الله ص مرا به نکاح خود در آورد. و نه ساله بودم که مرا به خانه‌ی‌ خود برد.

عایشه ل می‌گوید: ما به مدینه آمدیم؛ در آنجا تب شدم (که در اثر آن، موهایم ریخت) پس از مدتی دوباره رویید تا اینکه به شانه‌هایم رسید. سرانجام، روزی با دوستانم مشغول تاب بازی بودم که مادرم ام رومان آمد و مرا صدا زد. نزد او رفتم ولی   
نمی‌دانستم از من چه می‌خواهد. او دستم را گرفت و مرا که نفس نفس می‌زدم، کنار دروازه‌ی‌ خانه نگه داشت تا این‌که نفس زدنم برطرف گردید. سپس مرا به داخل خانه برد. چند زن انصاری آنجا نشسته بودند. آنان به من تبریک وخوش آمد گفتند. مادرم مرا به آنها سپرد. آنان سرم را شستند و مرا آراستند. وهیچ چیزی مرا نترساند مگر دیدن رسول الله ص که قبل از ظهر آمد و مرا به او سپردند.

باب (10): آزاد کردن کنیز و ازدواج نمودن با او

806- عَنْ أَنَسٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص غَزَا خَيْبَرَ، قَالَ: فَصَلَّيْنَا عِنْدَهَا صَلاَةَ الْغَدَاةِ بِغَلَسٍ، فَرَكِبَ نَبِيُّ اللَّهِ ص وَرَكِبَ أَبُو طَلْحَةَ وَأَنَا رَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ، فَأَجْرَى نَبِيُّ اللَّهِ ص فِي زُقَاقِ خَيْبَرَ، وَإِنَّ رُكْبَتِي لَتَمَسُّ فَخِذَ نَبِيِّ اللَّهِ ص وَانْحَسَرَ الإِزَارُ عَنْ فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِ ص فَإِنِّي لأََرَى بَيَاضَ فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِ ص، فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْيَةَ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرُ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ». قَالَهَا ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، قَالَ: وَقَدْ خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَاللَّهِ ـ قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ ـ قَالَ: وَأَصَبْنَاهَا عَنْوَةً، وَجُمِعَ السَّبْيُ، فَجَاءَهُ دِحْيَةُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطِنِي جَارِيَةً مِنْ السَّبْيِ؟ فَقَالَ: «اذْهَبْ فَخُذْ جَارِيَةً». فَأَخَذَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ص فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَعْطَيْتَ دِحْيَةَ، صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ، سَيِّدِ قُرَيْظَةَ وَالنَّضِيرِ؟ مَا تَصْلُحُ إِلا لَكَ، قَالَ: «ادْعُوهُ بِهَا». قَالَ: فَجَاءَ بِهَا، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ص قَالَ: «خُذْ جَارِيَةً مِنْ السَّبْيِ غَيْرَهَا». قَالَ: وَأَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا فَقَالَ لَهُ ثَابِتٌ: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا أَصْدَقَهَا؟ قَالَ: نَفْسَهَا، أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا، حَتَّى إِذَا كَانَ بِالطَّرِيقِ جَهَّزَتْهَا لَهُ أُمُّ سُلَيْمٍ، فَأَهْدَتْهَا لَهُ مِنْ اللَّيْلِ، فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ ص عَرُوسًا، فَقَالَ: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيَجِئْ بِهِ». قَالَ: وَبَسَطَ نِطَعًا، قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالأَقِطِ، وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالتَّمْرِ، وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالسَّمْنِ، فَحَاسُوا حَيْسًا، فَكَانَتْ وَلِيمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص.(م/1365)

ترجمه: انس س می‌گوید: رسول الله ص برای جهاد با اهل خیبر، به راه افتاد. ما نماز فجر را نزدیک خیبر، در تاریکی خواندیم. پیامبر اکرم ص پس از نماز فجر، بر مرکب خود، سوار شد. ابوطلحه نیز بر مرکب خود، سوار شد. من هم پشت سر ابوطلحه سوار شدم. نبی اکرم ص در کوچه‌های خیبر براه افتاد. چون کوچه‌های خیبر، تنگ بود، زانوی من به ران (مبارک) رسول الله ص برخورد می‌کرد. ازار رسول اکرم ص از بالای رانش دور شد تا جایی که من سفیدی ران ایشان را دیدم. رسول اکرم ص پس از ورود به خیبر، فریاد زد: «الله اکبر، نابود گشت خیبر!! هرگاه ما وارد سرزمین قومی‌شویم که بیم داده شده‌اند، آنروز، برای آن قوم، بامداد بدی خواهد بود». و این جمله را سه بار تکرار نمود.

راوی می‌گوید: هنگام ورود رسول الله ص به خیبر، مردم سر کارهایشان بودند. آنها با دیدن لشکر مسلمانان، گفتند: سوگند به الله، محمد با لشکرش آمد. سر انجام، خیبر به زور شمشیر، فتح گردید. هنگامی‌که اسیران جنگ، جمع آوری شدند، دحیه‌ی‌ کلبی آمد و گفت: یا رسول الله! از این اسیران،کنیزی به من بده. رسول الله ص فرمود: «برو و کنیزی برای خود انتخاب کن». او صفیه بنت حُیىّ را انتخاب کرد. بعد از آن، شخصی آمد و به رسول الله ص گفت: یا رسول الله! صفیه دختر حُیىّ؛ سردار بنی قریظه و بنی نظیر؛ را به دحیه عنایت کردی؟ صفیه تنها شایسته‌ی‌ شما است. رسول الله ص فرمود: «دحیه و صفیه را صدا کنید». هنگامی‌که رسول الله ص صفیه را دید، به دحیه فرمود: «بجای او می‏توانی کنیز دیگری انتخاب کنی».

ثابت (راوی از انس) به انس گفت: چه چیزی به او مهریه داد؟ انس س گفت: رسول الله ص صفیه را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج نمود و همین آزادی، مهریه‌ی‌ او قرار گرفت. در راه بازگشت، صفیه به وسیله‌ی‌ ام سلیم رضی ‏الله‏ عنها آراسته شد و زفاف انجام گرفت. رسول الله ص صبح روز بعد، فرمود: «هر کس، هر چه دارد، بیاورد». سپس سفره‌ی‌ چرمینی را پهن کرد. بعضی‏ها خرما، برخی‌ها روغن، و بعضی‏ دیگر، آرد جو آوردند و روی سفره چیدند و از مواد غذایی موجود، یک نوع شیرینی درست کردند. و همین، ولیمه‌ی‌ رسول الله ص بود.

807- عَنْ أَبِي مُوسَى س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الَّذِي يُعْتِقُ جَارِيَتَهُ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا: «لَهُ أَجْرَانِ». (م/154)

ترجمه: ابوموسی اشعری س می‌گوید: رسول الله ص درباره‌ی‌ کسی که کنیزش را آزاد نماید و با وی ازدواج کند، فرمود: « دو پاداش دارد».

باب (11): نکاح شغار

808- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ الشِّغَارِ، وَالشِّغَارُ أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ ابْنَتَهُ، وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ. (م/1415)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص از نکاح شغار، منع فرمود. و شغار بدین صورت است که مردی دخترش را به ازدواج مرد دیگری در آورد به شرطی که آن مرد نیز دخترش را به ازدواج او در آورد و مهریه‌ای برای آنها در نظر نگیرند.

باب (12): درباره‌ی‌ ازدواج موقت

809- عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بنَ مسعودٍ س قال: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا: أَلاَ نَسْتَخْصِي؟ فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثَّوْبِ إِلَى أَجَلٍ، ثُمَّ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ٨٧﴾ [المائدة:٨٧]. (م/1404)

ترجمه: از قیس روایت است که عبدالله بن مسعود س گفت: با نبی اکرم ص به جهاد رفته بودیم و همسرانمان، ‌همراه ما نبودند؛ لذا گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ رسول الله ص ما را از این کار، منع نمود. و بعد از آن، به ما اجازه داد تا در برابر یک قطعه پارچه هم که شده است با زنان برای مدت معینی، ازدواج کنیم. آنگاه عبدالله بن مسعود این آیه را تلاوت نمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ٨٧﴾ [المائدة:٨٧] «ای مؤمنان!‌ چیزهای پاکیزه‌ای را که الله متعال برای شما حلال ساخته بر خود حرام مکنید؛ همانا الله متعال تجاوز کنندگان را دوست ندارد».

810- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب يَقُولُ: كُنَّا نَسْتَمْتِعُ، بِالْقَبْضَةِ مِنْ التَّمْرِ وَالدَّقِيقِ، الأَيَّامَ، عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَبِي بَكْرٍ س، حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ فِي شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ. (م/1405)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: در زمان رسول الله ص، ابوبکر و عمر ب در برابر یک مشت خرما و آرد، برای چند روز ازدواج موقت می‌نمودیم تا اینکه عمر س از آن در ماجرای ازدواج موقت عمرو بن حریث، منع نمود.

«باید دانست که بعد از وفات رسول اکرم ص هیچ کس حق ندارد حکمی‌را نسخ کند به همین خاطر، عمر س حکم تحریم رسول الله ص را که بسیاری از آن، اطلاع نداشتند، اعلان نمود. چنان‌که در روایت ابن ماجه، بیهقی و ابن منذر تصریح شده است که حکم تحریم را از زبان رسول الله ص در سخنرانی‌اش، اعلان کرد.) مترجم

باب (13): منسوخ شدن ازدواج موقت و حرمت آن

811- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى، عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ، يَوْمَ خَيْبَرَ؛ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ. (م/1407)

ترجمه: از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ص روز خیبر، از متعه‌ی‌ زنان (صیغه کردن) و خوردن گوشت الاغ‌های اهلی، منع فرمود.

812- عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ س: أَنَّ أَبَاهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَتْحَ مَكَّةَ، قَالَ: فَأَقَمْنَا بِهَا خَمْسَ عَشْرَةَ ـ ثَلاَثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ ـ فَأَذِنَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مُتْعَةِ النِّسَاءِ، فَخَرَجْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنْ قَوْمِي، وَلِي عَلَيْهِ فَضْلٌ فِي الْجَمَالِ، وَهُوَ قَرِيبٌ مِنْ الدَّمَامَةِ، مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا بُرْدٌ، فَبُرْدِي خَلَقٌ، وَأَمَّا بُرْدُ ابْنِ عَمی‌فَبُرْدٌ جَدِيدٌ، غَضٌّ؛ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِأَسْفَلِ مَكَّةَ، أَوْ بِأَعْلاَهَا، فَتَلَقَّتْنَا فَتَاةٌ مِثْلُ الْبَكْرَةِ الْعَنَطْنَطَةِ، فَقُلْنَا: هَلْ لَكِ أَنْ يَسْتَمْتِعَ مِنْكِ أَحَدُنَا؟ قَالَتْ: وَمَاذَا تَبْذُلاَنِ؟ فَنَشَرَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بُرْدَهُ، فَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَى الرَّجُلَيْنِ، وَيَرَاهَا صَاحِبِي تَنْظُرُ إِلَى عِطْفِهَا، فَقَالَ: إِنَّ بُرْدَ هَذَا خَلَقٌ وَبُرْدِي جَدِيدٌ غَضٌّ، فَتَقُولُ: بُرْدُ هَذَا لاَ بَأْسَ بِهِ، ثَلاَثَ مِرَارٍ أَوْ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ اسْتَمْتَعْتُ مِنْهَا، فَلَمْ أَخْرُجْ حَتَّى حَرَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص. (م/1406)

ترجمه: ربیع بن سبره می‌گوید: پدرم با رسول الله ص را در غزوه‌ی‌ فتح مکه، حضور داشت. او گفت: پانزده شبانه روز که مجموع آنها سی شب و روز می‌شود در مکه ماندیم. رسول الله ص به ما اجازه‌ی‌ متعه با زنان (ازدواج موقت) را دادند. پس من و یک مرد از قبیله‌ام که من از او زیباتر بودم و او تقریباً بد ریخت بود، بیرون رفتیم. گفتنی است که هر یک از ما یک چادر داشتیم. چادر من، کهنه اما چادر پسر عمویم نو و تازه بود. و به راهمان ادامه دادیم تا اینکه به قسمت پایین یا بالای مکه رسیدیم. در آنجا، دختری که مانند شتر جوان، قد بلند و رعنا بود، با ما روبرو شد. به او گفتیم: آیا حاضری که یکی از ما با تو متعه (ازدواج موقت) کند؟ او گفت: چه می‌دهید؟ در این هنگام، هر یک از ما چادرش را پهن کرد. آن دختر، شروع به نگاه کردن به ما نمود. در این هنگام، همراهم دید که او بغل‌اش را نگاه می‌کند. رفیقم گفت: چادر این رفیقم کهنه است اما چادر من نو و جدید است. آن دختر با اشاره‌ی به من گفت: چادر این هم بد نیست. و این جمله اش را دو یا سه بار، تکرار کرد. پس من با او متعه (ازدواج موقت) نمودم. و هنوز دوران متعه‌ام تمام نشده بود که رسول الله ص آنرا حرام گرداند.

813- عَنْ سَبْرَةِ الْجُهَنِيِّ س: أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي الاِسْتِمْتَاعِ مِنْ النِّسَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ، وَلاَ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا». (م/1406)

ترجمه: سبره جُهنی س می‌گوید: همراه رسول الله ص بودم که فرمود: «ای مردم! من به شما اجازه داده بودم که با زنان، ازدواج موقت نمایید؛ بدانید که الله متعال این کار را تا روز قیامت، حرام گردانید؛ لذا هر کس از این زنان صیغه‌ای دارد، او را آزاد کند و از آنچه که به آنان داده‌اید، چیزی نگیرید».

باب (14): مُحرِم نباید خواستگاری و نکاح کند

814- عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ طَلْحَةَ بْنَ عُمَرَ، بِنْتَ شَيْبَةَ بْنِ جُبَيْرٍ، فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ يَحْضُرُ ذَلِكَ وَهُوَ أَمِيرُ الْحَجِّ، فَقَالَ أَبَانُ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ س يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلاَ يُنْكَحُ وَلاَ يَخْطُبُ». (م/1409)

ترجمه: نبیه بن وهب می‌گوید: عمر بن عبیدالله می‌خواست طلحه بن عمر را با دختر شیبه بن جبیر نکاح کند؛ لذا فردی را نزد ابان بن عثمان که امیر حج بود، فرستاد تا در این مراسم، حضور پیدا کند. ابان گفت: من شنیدم که عثمان بن عفان س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «مُحرِم نه خودش می‌تواند نکاح کند و نه دیگری می‌تواند او را به نکاح بدهد و حق خواستگاری هم ندارد».

815- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص تَزَوَّجَ بمَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ. (م/1410)

ترجمه: ابن عباس ب می‏گوید: رسول ‏الله ص در حال احرام، با میمونه ل ازدواج نمود.

«در باره‌ی‌ نکاح مُحرِم، میان علما اختلاف نظر وجود دارد؛ جمهور علما نکاح محرم را درست نمی‌دانند و می‌گویند: حدیث فوق را بقیه‌ی‌ صحابه اینگونه روایت نکرده‌اند. ودر صورت صحت، با توجه به حدیث قبلی، شاید از ویژگی‌های رسول الله ص باشد». والله اعلم

816- عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ ل: حَدَّثَتْنِي مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ ل: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِص تَزَوَّجَهَا وَهُوَ حَلاَلٌ، قَالَ: وَكَانَتْ خَالَتِي وَخَالَةَ ابْنِ عَبَّاسٍ. (م/1411)

ترجمه: یزید بن اصم ب می‌گوید: میمونه دختر حارث ل به من گفت: هنگامی‌که رسول الله ص با من ازدواج کرد، در احرام نبود. راوی می‌گوید: میمونه ل خاله‌ی‌ من و ابن عباس بود.

باب (15): ازدواج همزمان یک زن با عمه‌ یا خاله‌اش، حرام است

817- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُنَّ: الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَالْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا. (م/1409)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: از نکاح کردن چهار زن با یکدیگر، منع فرمود که عبارتند از: نکاح کردن عمه و برادر زاده‌اش و همچنین نکاح کردن خاله و خواهرزاده‌اش.

باب (16): مهریه‌ی‌ همسران پیامبر اکرم ص

818- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ؛ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ ل زَوْجَ النَّبِيِّ ص: كَمْ كَانَ صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قَالَتْ: كَانَ صَدَاقُهُ لأَِزْوَاجِهِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَنَشًّا، قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا النَّشُّ؟ قَالَ: قُلْتُ: لاَ، قَالَتْ: نِصْفُ أُوقِيَّةٍ، فَتِلْكَ خَمْسُ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَهَذَا صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ ص لأَِزْوَاجِهِ. (م/1426)

ترجمه: ابو سلمه بن عبدالرحمن می‌گوید: از عایشه ل همسر گرامی ‌نبی اکرم ص پرسیدم: مهریه‌ی‌ همسران رسول الله ص چقدر بود؟ گفت: مهریه‌ی‌ همسران رسول اکرم ص دوازده اوقیه و یک نَشّ بود. و افزود: آیا می‌دانی نَشّ چیست؟ گفتم: نه. گفت: نصف اوقیه که مجموع آنها پانصد درهم می‌شود. این بود مهریه‌ی‌ همسران رسول الله ص.

باب (17): نکاح کردن با یک نواه([[41]](#footnote-41))(پنج درهم)

819- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص رَأَى عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ س أَثَرَ صُفْرَةٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا»؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ». (م/1427)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: نبی اکرم ص عبدالرحمن بن عوف را دید که آثار زعفران و خوشبویی بر لباسش، وجود داشت. فرمود: «این چیست»؟ عبدالرحمن گفت: یا رسول الله! من با زنی ازدواج نمودم و پنج درهم طلا به او مهریه دادم. پیامبر اکرم ص فرمود: «الله متعال او را برایت مبارک گرداند؛ ولیمه بده اگر چه یک گوسفند باشد».

باب (18): آموزش قرآن به عنوان مهریه در ازدواج

820- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ س قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَهَبُ لَكَ نَفْسِي، فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَصَعَّدَ النَّظَرَ فِيهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَأْطَأَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا، جَلَسَتْ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا، فَقَالَ: «فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ»؟ فَقَالَ: لاَ وَاللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «اذْهَبْ إِلَى أَهْلِكَ، فَانْظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا»؟ فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لاَ وَاللَّهِ! مَا وَجَدْتُ شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «انْظُرْ وَلَوْ خَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لاَ وَاللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلاَ خَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي، قَالَ سَهْلٌ مَا لَهُ رِدَاءٌ، فَلَهَا نِصْفُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ؟ إِنْ لَبِسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِسَتْهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ». فَجَلَسَ الرَّجُلُ، حَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَرَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مُوَلِّيًا، فَأَمَرَ بِهِ فَدُعِيَ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: «مَاذَا مَعَكَ مِنْ الْقُرْآنِ»؟ قَالَ: مَعِي سُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا، عَدَّدَهَا، فَقَالَ: «تَقْرَؤُهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ»؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «اذْهَبْ فَقَدْ مُلِّكْتَهَا بِمَا مَعَكَ مِنْ الْقُرْآنِ». (م/1425)

ترجمه: سهل بن سعد ساعدی س می‌گوید: زنی نزد رسول الله ص آمد و گفت: یا   
رسول الله! آمده‌ام تا خود را به تو ببخشم. رسول الله ص سرش را بلند کرد و سرتاپایش را خوب نگاه کرد؛ آنگاه، سرش را پایین انداخت.

آن زن، وقتی دید که رسول الله ص در مورد او تصمیمی‌نگرفت، همانجا نشست. در این اثنا، مردی از میان صحابه برخاست و گفت: یا رسول الله! اگر شما به وی نیاز ندارید، او را به نکاح من در آورید. پیامبر اکرم ص فرمود: «آیا چیزی هم داری»؟ گفت: نه، سوگند به الله یا رسول الله. فرمود: «نزد خانواده‌ات برو آیا چیزی پیدا می‌کنی»؟ آن مرد رفت و پس از بازگشت، گفت: نه، سوگند به الله که هیچ چیز پیدا نکردم. رسول الله ص فرمود: «نگاه کن، اگر چه انگشتری آهنی باشد». آن مرد رفت و پس از بازگشت، گفت: نه، سوگند به الله که هیچ چیز حتی انگشتر آهنی هم پیدا نکردم؛ البته این ازارم، وجود دارد که می‌توانم نصفش را به او بدهم.

سهل می‌گوید: آن مرد، ردایی هم نداشت. لذا رسول الله ص فرمود: «ازارت چه می‌شود؟ اگر تو آنرا بپوشی، چیزی برای او باقی نمی‌ماند و اگر او آنرا بپوشد، چیزی برای تو باقی نخواهد ماند». آنگاه آن مرد، همانجا نشست. و بعد از مدتی طولانی، برخاست و رفت. در این هنگام، نبی اکرم ص او را دید و دستور داد تا صدایش بزنند. هنگامی‌که آمد، خطاب به او فرمود: «چقدر قرآن یاد داری»؟ گفت: فلان و فلان سوره را یاد دارم و چند سوره را برشمرد.

رسول اکرم ص خطاب به آن مرد فرمود: «آیا این سوره‌ها را خوب حفظ داری»؟ گفت: بلی. پیامبر اکرم ص فرمود: «او را در مقابل قرآنی که یاد داری، به نکاح تو در آوردم».

باب (19): در بیان این فرموده‌ی‌ الله متعال: +تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ\_

821- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كُنْتُ أَغَارُ عَلَى اللاَّتِي وَهَبْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ص، وَأَقُولُ: وَتَهَبُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا؟ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ ﻷ: ﴿تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ وَتُ‍ٔۡوِيٓ إِلَيۡكَ مَن تَشَآءُۖ وَمَنِ ٱبۡتَغَيۡتَ مِمَّنۡ عَزَلۡتَ﴾ [الأحزاب: 51] قَالَتْ: قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى رَبَّكَ إِلاَّ يُسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ. (م/1464)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: من نسبت به زنانی که خود را به رسول الله ص هبه می‌کردند، به غیرت می‌آمدم و می‌گفتم: چگونه یک زن، خودش را هبه می‌کند؟ پس هنگامی‌که الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ وَتُ‍ٔۡوِيٓ إِلَيۡكَ مَن تَشَآءُۖ وَمَنِ ٱبۡتَغَيۡتَ مِمَّنۡ عَزَلۡتَ﴾ [الأحزاب: 51] یعنی هر کدام را که خواستی، از او دوری کن. و هر کدام را که خواستی، نزد خود، جای بده. و اگر یکی از آنها را که از او دوری کرده‌ای، انتخاب نمایی، گناهی بر تو نیست.

گفتم: می‌بینم که پروردگارت برای برآورده ساختن خواسته‌هایت می‌شتابد.

باب (20): ازدواج نمودن در ماه شوال

822- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فِي شَوَّالٍ، وَبَنَى بِي فِي شَوَّالٍ، فَأَيُّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ أَحْظَى عِنْدَهُ مِنِّي؟ قَالَ: وَكَانَتْ عَائِشَةُ تَسْتَحِبُّ أَنْ تُدْخِلَ نِسَاءَهَا فِي شَوَّالٍ. (م/1423)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص در ماه شوال مرا نکاح نمود و در ماه شوال مرا به خانه‌ی‌ خود برد؛ کدام یک از همسران رسول الله ص نزد آنحضرت ص جایگاهی بهتر از جایگاه من داشت؟

راوی از عایشه ل می‌گوید: همچنین عایشه ل مستحب می‌دانست که زنان فامیلش را در ماه شوال به خانه‌ی‌ شوهر بفرستد.

باب (21): ولیمه در ازدواج

823- عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قال: مَا أَوْلَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ أَكْثَرَ أَوْ أَفْضَلَ مِمَّا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ، فَقَالَ ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ: بِمَا أَوْلَمَ؟ قَالَ: أَطْعَمَهُمْ خُبْزًا وَلَحْمًا حَتَّى تَرَكُوهُ. (م/1428)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص برای هیچ یک از همسرانش، ولیمه‌ای بهتر و بیشتر از ولیمه‌ی‌ زینب نداد. ثابت بنانی پرسید: برای زینب چه ولیمه داد؟ انس س جواب داد: به مردم به اندازه‌ای نان و گوشت داد که سیر کردند و رفتند.

824- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَدَخَلَ بِأَهْلِهِ، قَالَ: فَصَنَعَتْ أُمی‌ أُمُّ سُلَيْمٍ حَيْسًا، فَجَعَلَتْهُ فِي تَوْرٍ، فَقَالَتْ: يَا أَنَسُ، اذْهَبْ بِهَذَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقُلْ: بَعَثَتْ بِهَذَا إِلَيْكَ أُمِّي، وَهِيَ تُقْرِئُكَ السَّلاَمَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنَّا قَلِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَذَهَبْتُ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ: إِنَّ أُمی‌تُقْرِئُكَ السَّلاَمَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنَّا قَلِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «ضَعْهُ». ثُمَّ قَالَ: «اذْهَبْ فَادْعُ لِي فُلاَنًا وَفُلاَنًا وَفُلاَنًا، وَمَنْ لَقِيتَ». وَسَمَّى رِجَالاً، قَالَ: فَدَعَوْتُ مَنْ سَمَّى وَمَنْ لَقِيتُ، قَالَ: قُلْتُ لأَِنَسٍ: عَدَدَ كَمْ كَانُوا؟ قَالَ: زُهَاءَ ثَلاَثِ مِائَةٍ، وَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص: «يَا أَنَسُ هَاتِ التَّوْرَ». قَالَ: فَدَخَلُوا حَتَّى امْتَلأَتْ الصُّفَّةُ وَالْحُجْرَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «لِيَتَحَلَّقْ عَشَرَةٌ عَشَرَةٌ وَلْيَأْكُلْ كُلُّ إِنْسَانٍ مِمَّا يَلِيهِ». قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، قَالَ: فَخَرَجَتْ طَائِفَةٌ وَدَخَلَتْ طَائِفَةٌ حَتَّى أَكَلُوا كُلُّهُمْ، فَقَالَ لِي: «يَا أَنَسُ! ارْفَعْ». قَالَ: فَرَفَعْتُ، فَمَا أَدْرِي حِينَ وَضَعْتُ كَانَ أَكْثَرَ أَمْ حِينَ رَفَعْتُ، قَالَ: وَجَلَسَ طَوَائِفُ مِنْهُمْ يَتَحَدَّثُونَ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَرَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ، وَزَوْجَتُهُ مُوَلِّيَةٌ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ، فَثَقُلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَسَلَّمَ عَلَى نِسَائِهِ، ثُمَّ رَجَعَ، فَلَمَّا رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ رَجَعَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ ثَقُلُوا عَلَيْهِ، قَالَ: فَابْتَدَرُوا الْبَابَ فَخَرَجُوا كُلُّهُمْ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى أَرْخَى السِّتْرَ، وَدَخَلَ وَأَنَا جَالِسٌ فِي الْحُجْرَةِ، فَلَمْ يَلْبَثْ إِلاَّ يَسِيرًا حَتَّى خَرَجَ عَلَيَّ وَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَ‍ٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ﴾ [الأحزاب: 53] إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

قَالَ الْجَعْدُ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَا أَحْدَثُ النَّاسِ عَهْدًا بِهَذِهِ الآيَاتِ، وَحُجِبْنَ نِسَاءُ النَّبِيِّ ص. (م/1428)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله ص ازدواج نمود و همسرش را به خانه‌ی‌ خود برد. مادرم ام سلیم حلوایی درست کرد و آنرا در یک ظرف آب خوری گذاشت و گفت: ای انس! این را خدمت رسول الله ص ببر و بگو: مادرم این حلوا را خدمت شما فرستاد و گفت: سلام مرا به پیامبر اکرم ص برسان و بگو: یا رسول الله! این، قابل شما را ندارد.

انس می‌گوید: من حلوا را برای رسول الله ص بردم و گفتم: مادرم شما را سلام رسانید و گفت: یا رسول الله! این، قابل شما را ندارد. رسول الله ص فرمود: «بگذار». و افزود: «برو فلانی، فلانی و فلانی و هر کس را که دیدی، دعوت کن» و تعدادی را نیز نام برد.

انس می‌گوید: من کسانی را که رسول الله ص نام برد و کسانی را که دیدم، دعوت کردم. راوی می‌گوید: از انس پرسیدم: تعداد آنها چند نفر بود؟ گفت: حدود سیصد نفر.

انس می‌گوید: آنگاه رسول الله ص به من فرمود: «حلوا را بیاور». گفتنی است که تعداد زیادی جمع شدند تا جایی که سایبان مسجد و حجره‌ی‌ پیامبر اکرم ص پر شد. رسول الله ص فرمود: «هر ده نفر، دور هم حلقه بزنند و هر کس از جلوی خودش بخورد». پس همگی خوردند و سیر شدند بدین گونه که گروهی بیرون می‌رفتند و گروهی دیگر، وارد می‌شدند تا جایی که همه سیر شدند.

آنگاه رسول الله ص خطاب به من فرمود: «ای انس! بردار». من هم برداشتم. ولی نمی‌دانم که این حلوا هنگام گذاشتن بیشتر بود یا هنگام برداشتن.

به هر حال، تعدادی از مردم در خانه‌ی‌ رسول الله ص نشستند و صحبت می‌کردند. پیامبر اکرم ص و همسرش که رو به دیوار کرده بود نیز در آنجا نشسته بودند. آنان آنقدر نشستند که رسول الله ص خسته شد. لذا رسول اکرم ص از خانه بیرون رفت، به همسرانش سری زد و به آنان، سلام کرد و برگشت. هنگامی‌که پیامبر ص برگشت، آنان متوجه شدند که مزاحم‌اند؛ لذا بسوی دروازه شتافتند و همگی بیرون رفتند.

پیامبر اکرم ص آمد و پرده را پایین انداخت. من هم (پشت پرده) داخل حجره، نشسته بودم. طولی نکشید که رسول الله ص نزد من آمد و آیه‌ی‌ زیر نازل گردید. آنگاه پیامبر اکرم ص بیرون رفت و این آیه را برای مردم خواند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَ‍ٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ﴾ [الأحزاب: 53] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر مگر اینکه برای صرف غذا به شما اجازه داده شود، داخل نشوید. اما اگرـ برای صرف غذا ـ دعوت شدید، وارد شوید و هنگامی‌که غذا خوردید، پراکنده گردید. در آنجا مجلس اُنس و گفتگو تشکیل ندهید. زیرا این کار شما، پیامبر را آزار می‌داد».

جعدی می‌گوید: انس س گفت: من زودتر از سایر مردم، این آیات را دانستم و اینگونه همسران پیامبر اکرم ص حجاب کردند.

باب (22): پذیرفتن دعوت عروسی

825- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ ب كَانَ يَقُولُ عَنْ النَّبِيِّ :ص «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجِبْ، عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ». (م/1429)

ترجمه: از نافع روایت است که ابن عمر س می‌گفت: نبی اکرم ص فرمود: «هر گاه، یکی از شما برادر مسلمانش را دعوت نمود، او باید دعوتش را بپذیرد؛ فرق نمی‌کند که این دعوت، برای عروسی یا چیزی مانند آن باشد».

826- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ». (م/1431)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هرگاه، یکی از شما دعوت شد، باید دعوت را بپذیرد؛ البته اگر روزه داشت، دعا کند و اگر روزه نبود، غذا بخورد».

827- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا: وَمَنْ لَمْ يُجِبْ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ». (م/1432)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که کسانی را که می‌آیند (فقراء) از آمدن، جلوگیری می‌کنند. و کسانی را که نمی‌آیند (ثروتمندان را) دعوت می‌کنند. و هر کس، دعوت را نپذیرد، از الله متعال و رسولش نافرمانی نموده است».

باب (23): دعای هنگام همبستر شدن با همسر

828- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ، إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ، قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ، إِنْ يُقَدَّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا». (م/1434)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر شخص، هنگام همبستر شدن با همسرش بگوید: «بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا» اگر از آن همبستری فرزندی بوجود آید، شیطان هرگز به او ضرری نمی‌رساند».

ترجمه‌ی‌ دعا: بنام الله، الهی! شیطان را از ما و از آنچه به ما عنایت می‌کنی، دور نگهدار.

باب (24): درباره‌ی‌ این سخن الله متعال که می‌فرماید: +نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ\_ «همسران شما محل بذر افشانی شما هستند»

829- عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرًا س يَقُولُ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ مِنْ دُبُرِهَا فِي قُبُلِهَا كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ، فَنَزَلَتْ: ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ﴾ [البقرة: 223] (1435)

ترجمه: ابن مُنکَدر می‌گوید: شنیدم که جابر س می‌گفت: یهودی‌ها معتقد بودند که هر کس، با همسرش از پشت در راه جلو، همبستر شود، فرزندش لوچ و احول (دارای چشم دور بین و کج) به دنیا می‌آید؛ به همین خاطر، این آیه نازل گردید: ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ﴾ [البقرة: 223]. یعنی زنان شما محل بذرافشانی شما هستند؛ پس هر گونه و از هر جهتی که خواستید به آن محل (محل بذر افشانی) در آیید (زناشویی نمایید).

باب (25): درباره‌ی‌ زنی که از همبستر شدن با همسرش، امتناع می‌ورزد

830- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعَنَتْهَا الْمَلاَئِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». (م/1436)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر گاه، مرد همسرش را به رختخواب فرا خواند و زن، امتناع ورزد و شوهرش، شب را با خشم بر او سپری نماید، فرشتگان تا صبح، آن زن را لعنت می‌کنند».

باب (26): درباره‌ی‌ پخش اسرار همسر

831- عن أَبی سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ س قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا». (م/1437)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «بدترین جایگاه را نزد الله متعال در روز قیامت، مردی دارد که با همسرش همبستر می‌شود و همسرش نیز با او همبستر می‌شود. آنگاه رازش را پخش می‌کند» (آنچه را که میان آنها گذشته، به مردم می‌گوید).

باب (27): الله متعال، عمل بنده را می‌پوشاند ولی خود بنده، عملش را آشکار می‌کند

832- عن أَبی هُرَيْرَةَ س قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَاةٌ إِلاَّ الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنْ الإِجْهَارِ أَنْ يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِاللَّيْلِ عَمَلاً، ثُمَّ يُصْبِحُ قَدْ سَتَرَهُ رَبُّهُ، فَيَقُولُ: يَا فُلاَنُ، قَدْ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، فَيَبِيتُ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». (م/2290)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «همه‌ی افراد امت من بخشیده خواهند شد مگر کسانی که به طور علنی، مرتکب گناه شوند. و یکی از انواع گناهان علنی این است که شخص، شب هنگام، مرتکب گناهی شود و در حالی صبح کند که الله متعال، گناهش را پوشانده است؛ اما او بگوید: ای فلانی! دیشب، فلان کار و فلان کار را انجام دادم. این در حالی است که الله متعال گناهش را پنهان کرده بود؛ ولی او پرده‌ی الله متعال را از روی خودش برداشت».

باب (28): حکم جلوگیری طبیعی

833- عن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ عِنْدَ النَّبِيِّ ص، فَقَالَ: «وَمَا ذَاكُمْ»؟ قَالُوا: الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْمَرْأَةُ تُرْضِعُ فَيُصِيبُ مِنْهَا، وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ، وَالرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الأَمَةُ فَيُصِيبُ مِنْهَا، وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ، قَالَ: «فَلاَ عَلَيْكُمْ أَنْ لاَ تَفْعَلُوا ذَاكُمْ، فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ».

قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ الْحَسَنَ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَكَأَنَّ هَذَا زَجْرٌ. (م/1438)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: نزد نبی اکرم ص از جلوگیری طبیعی، سخن به میان آمد. رسول الله ص فرمود: «آن چیست»؟ صحابه عرض کردند: یک مرد، همسری دارد که بچه‌اش را شیر می‌دهد. این مرد، با همسرش، همبستر می‌شود اما نمی‌خواهد که همسرش، باردار شود. همچنین مردی دیگر، کنیزی دارد؛ با او همبستر می‌شود اما نمی‌خواهد که این کنیز از او باردار گردد (به همین خاطر، بطور طبیعی، جلوگیری می‌نماید).

رسول اکرم ص فرمود: «عدم جلوگیری برای شما ضرری ندارد؛ زیرا همه چیز با تقدیر الهی است».

ابن عون می‌گوید: این حدیث را برای حسن بیان کردم. وی گفت: به الله سوگند، گویا این جمله، نوعی منع بشمار می‌رود.

834- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ص فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي جَارِيَةً لِي، وَأَنَا أَعْزِلُ عَنْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَمْنَعَ شَيْئًا أَرَادَهُ اللَّهُ». قَالَ: فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْجَارِيَةَ الَّتِي كُنْتُ ذَكَرْتُهَا لَكَ حَمَلَتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». (م/1439)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: مردی از نبی اکرم ص پرسید و گفت: من کنیزی دارم و بطور طبیعی، جلوگیری می‌کنم. رسول الله ص فرمود: «چیزی را که الله متعال بخواهد، این کار شما جلویش را نمی‌گیرد».

راوی می‌گوید: آن مرد، پس از مدتی آمد و گفت: یا رسول الله! کنیزی را که در مورد او با شما صحبت کردم، باردار شد. رسول الله ص فرمود: «من بنده و فرستاده‌ی‌ الله هستم». (سخنانم حق‌اند).

باب (29): درباره‌ی‌ همبستر شدن با زن شیرده

835- عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ أُخْتِ عُكَّاشَةَ ب قَالَتْ: حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي أُنَاسٍ، وَهُوَ يَقُولُ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنْ الْغِيلَةِ، فَنَظَرْتُ فِي الرُّومِ وَفَارِسَ، فَإِذَا هُمْ يُغِيلُونَ أَوْلاَدَهُمْ، فَلاَ يَضُرُّ أَوْلاَدَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا». ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنْ الْعَزْلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «ذَلِكَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ». (م/1442)

ترجمه: جذامه دختر وهب اسدی؛ خواهر عکاشه؛ ب می‌گوید: با گروهی نزد رسول الله ص شرفیاب شدم در حالی که پیامبر اکرم ص می‌فرمود: «خواستم از همبستر شدن با زنان شیرده، جلوگیری کنم؛ اما متوجه شدم که اهل روم و فارس در دوران بارداری، بچه‌هایشان را شیر می‌دهند و این کار به فرزندان‌شان، هیچ ضرری نمی‌رساند».

سپس از رسول الله ص درباره‌ی‌ جلوگیری طبیعی پرسیدند. فرمود: «این کار، زنده به گور کردن پنهان است». (با زنده به گور کردن، شباهت دارد).

(علما طبق احادیث دیگر، جلوگیری طبیعی را به سبب عذر، جایز دانسته‌اند و برخی بدون عذر، مکروه دانسته‌اند). شرح نووی

باب (30): همبستر شدن با اسیری که باردار می‌باشد

836- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ س عَنْ النَّبِيِّ ص: أَنَّهُ أَتَى بِامْرَأَةٍ مُجِحٍّ عَلَى بَابِ فُسْطَاطٍ، فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُلِمَّ بِهَا»؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَلْعَنَهُ لَعْنًا يَدْخُلُ مَعَهُ قَبْرَهُ، كَيْفَ يُوَرِّثُهُ وَهُوَ لاَ يَحِلُّ لَهُ؟ كَيْفَ يَسْتَخْدِمُهُ وَهُوَ لاَ يَحِلُّ لَهُ»؟ (م/1441)

ترجمه: ابودرداء س می‌گوید: یک مرد، زنی باردار را (که اسیر شده بود) به دروازه‌ی‌ فسطاط آورد. نبی اکرم ص فرمود: «شاید آن مرد می‌خواهد با او همبستر شود»؟ صحابه گفتند: بلی. رسول الله ص فرمود: «تصمیم گرفتم او را چنان نفرینی کنم که با وی وارد قبرش شود. چگونه او را وارث قرار می‌دهد در حالی که این کار، برایش جایز نیست. و چگونه او را (به عنوان برده) بکار می‌گیرد در حالی که این کار برایش جایز نیست».

(صورت مسئله این‌گونه است که در صورت نزدیکی کردن با این زن، این شبهه پیش می‌آید که فرزند از آن همین مرد باشد و در این صورت از او ارث می‌برد در حالی که در اصل، این فرزند از آنِ شوهر زن است که در این صورت، از این مرد، ارث نمی‌برد. و اگر فرزند از آنِ شوهر آن زن باشد در این صورت، برده محسوب می‌شود و از او کار گرفته می‌شود در حالی که شاید در اصل، این فرزند از آنِ همین مرد باشد که در این صورت، کار گرفتن او جایز نیست؛ زیرا آزاد، محسوب می‌شود). شرح نووی بر صحیح مسلم با اندکی تصرف

837- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص، يَوْمَ حُنَيْنٍ، بَعَثَ جَيْشًا إِلَى أَوْطَاسَ، فَلَقُوا عَدُوًّا، فَقَاتَلُوهُمْ، فَظَهَرُوا عَلَيْهِمْ، وَأَصَابُوا لَهُمْ سَبَايَا، فَكَأَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص تَحَرَّجُوا مِنْ غِشْيَانِهِنَّ مِنْ أَجْلِ أَزْوَاجِهِنَّ مِنْ الْمُشْرِكِينَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﻷ فِي ذَلِكَ: ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۖ﴾ [النساء: 24] أَيْ فَهُنَّ لَكُمْ حَلاَلٌ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ. (م/1456)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: روز جنگ حنین، رسول الله ص سپاهی بسوی اوطاس فرستاد. در آنجا، آنان با دشمن مواجه شدند و جنگیدند و بر آنان، پیروز شدند و تعدادی از آنها را اسیر نمودند. گویا تعدادی از یاران رسول الله ص از همبستر شدن با آنها به خاطر شوهران مشرکی که آن زنان داشتند، احساس گناه کردند؛ لذا الله متعال در این باره این آیه را نازل فرمود: ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۖ﴾ [النساء: 24] «زنان شوهردار بر شما حرام هستند مگر زنانی را که شما (اسیر کردید و) مالک آنها شدید». یعنی این زنان، بعد از سپری شدن عدت، برای شما حلال هستند؛ زیرا عقد آنها با شوهران مشرک‌شان باطل می‌شود. نووی

باب (31): تقسیم وقت میان همسران

838- عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ ص تِسْعُ نِسْوَةٍ، فَكَانَ إِذَا قَسَمَ بَيْنَهُنَّ لاَ يَنْتَهِي إِلَى الْمَرْأَةِ الأُولَى إِلاَّ فِي تِسْعٍ، فَكُنَّ يَجْتَمِعْنَ كُلَّ لَيْلَةٍ فِي بَيْتِ الَّتِي يَأْتِيهَا، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ، فَجَاءَتْ زَيْنَبُ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ: هَذِهِ زَيْنَبُ، فَكَفَّ النَّبِيُّ ص يَدَهُ، فَتَقَاوَلَتَا حَتَّى اسْتَخَبَتَا، وَأُقِيمَتْ الصَّلاَةُ، فَمَرَّ أَبُو بَكْرٍ س عَلَى ذَلِكَ، فَسَمِعَ أَصْوَاتَهُمَا، فَقَالَ: اخْرُجْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَى الصَّلاَةِ، وَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ص، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: الآنَ يَقْضِي النَّبِيُّ ص صَلاَتَهُ فَيَجِيءُ أَبُو بَكْرٍ فَيَفْعَلُ بِي وَيَفْعَلُ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ص صَلاَتَهُ أَتَاهَا أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهَا قَوْلاً شَدِيدًا، وَقَالَ: أَتَصْنَعِينَ هَذَا؟. (م/1462)

ترجمه: انس س می‌گوید: نبی اکرم ص نه همسر داشت. پس هنگام تقسیم وقت، بعد از گذشتن نُه شب، نوبت همسر اولی می‌شد؛ لذا همه‌ی‌ همسران پیامبر اکرم ص هر شب در خانه‌ی‌ همان زنی جمع می‌شدند که نوبت او بود. شبی، نبی اکرم ص در خانه‌ی‌ عایشه ل بود. زینب هم آمده بود و آنجا حضور داشت. پیامبر اکرم ص دستش را به‌سوی زینب دراز کرد. عایشه گفت: این، زینب است. آنگاه رسول الله ص دستش را جمع کرد. آندو (زینب و عایشه) با یکدیگر بگو مگو کردند تا جایی که نسبت به یکدیگر کلمات بدی بکار بردند. در این هنگام، وقت نماز فرا رسید و ابوبکر س از آنجا می‌گذشت و با شنیدن صدای آنان گفت: یا رسول الله! برای نماز بیا و در دهان آنها خاک بریز. آنگاه رسول الله ص برای نماز رفت. عایشه ل با خود گفت: هم اکنون، نبی اکرم ص نمازش را تمام می‌نماید و ابوبکر مرا تنبیه می‌کند. بعد از تمام شدن نماز، ابوبکر س نزد عایشه ل آمد و به تندی با او حرف زد و گفت: آیا این‌گونه رفتار می‌کنی؟

باب (32): مدت ماندن نزد دوشیزه و زن بیوه

839- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ل: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلاَثًا، وَقَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ بِكِ عَلَى أَهْلِكِ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتِ سَبَّعْتُ لَكِ، وَإِنْ سَبَّعْتُ لَكِ سَبَّعْتُ لِنِسَائِي». (م/1460)

ترجمه: ام سلمه ل می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص با من، ازدواج نمود، سه روز نزد من ماند و فرمود: «تو نزد خانواده‌ات خوار و ذلیل نیستی؛ اگر می‌خواهی هفت روز نزد تو می‌مانم. و در این صورت، نزد سایر همسرانم نیز هفت روز می‌مانم».

840- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ عَلَى الْبِكْرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلاَثًا. قَالَ خَالِدٌ: وَلَوْ قُلْتُ: إِنَّهُ رَفَعَهُ لَصَدَقْتُ، وَلَكِنَّهُ قَالَ: السُّنَّةُ كَذَلِكَ. (م/1461)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: اگر مردی با دختر باکره‌ای بر زن بیوه‌ی‌ قبلی خود، ازدواج کند، یک هفته نزد او بماند. و اگر با زن بیوه‌ای بر همسر باکره‌ی‌ قبلی خود، ازدواج نماید، سه روز نزد او بماند».

خالد (یکی از راویان) می‌گوید: اگر بگویم انس س این حدیث را به پیامبر اکرم ص نسبت داد، راست گفته‌ام. او گفت: سنت، اینگونه است.

باب (33): درباره‌ی‌ همسری که روزش را به همسر دیگر می‌بخشد

841- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ فِي مِسْلاَخِهَا مِنْ سَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ، مِنْ امْرَأَةٍ فِيهَا حِدَّةٌ، قَالَتْ: فَلَمَّا كَبِرَتْ جَعَلَتْ يَوْمَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لِعَائِشَةَ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ جَعَلْتُ يَوْمی‌ مِنْكَ لِعَائِشَةَ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَيْنِ: يَوْمَهَا، وَيَوْمَ سَوْدَةَ. (م/1463)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: از میان زنانی که من دیدم، سوده دختر زمعه تنها زنی بود که من دوست داشتم مانند او باشم. زیرا او از توان روحی بالایی برخوردار بود. وی هنگامی‌که پا به سن گذاشت، روزی را که رسول الله ص نزد او می‌آمد، به من (عایشه) واگذار نمود. لذا رسول الله ص دو روز یعنی روز عایشه و سوده را نزد عایشه ل می‌ماند (و نزد سایر همسرانش، یک روز می‌ماند).

باب (34): عدم رعایت نوبت برای برخی از زنان

842- عن عَطَاءٍ قَالَ: حَضَرْنَا، مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ ب، جَنَازَةَ مَيْمُونَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ص بِسَرِفَ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هَذِهِ زَوْجُ النَّبِيِّ ص فَإِذَا رَفَعْتُمْ نَعْشَهَا فَلاَ تُزَعْزِعُوا، وَلاَ تُزَلْزِلُوا، وَارْفُقُوا، فَإِنَّهُ كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص تِسْعٌ، فَكَانَ يَقْسِمُ لِثَمَانٍ وَلاَ يَقْسِمُ لِوَاحِدَةٍ،

قَالَ عَطَاءٌ: الَّتِي لاَ يَقْسِمُ لَهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيِّ بْنِ أَخْطَبَ. (م/1465)

ترجمه: عطاء می‌گوید: همراه ابن عباس ب در تشییع جنازه میمونه، همسر گرامی‌ نبی اکرم ص در سرف (محلی در نزدیکی مکه) حضور پیدا کردیم. ابن عباس ب گفت: این، همسر گرامی‌نبی اکرم ص است؛ هنگامی‌که جنازه‌اش را برداشتید، با آرامش بردارید و تکان ندهید. رسول الله ص نُه همسر داشت که برای هشت نفر از آنان، تقسیم وقت و نوبت نموده بود. ولی یک نفر از آنها نوبت نداشت. (آن هم سوده ل بود که نوبتش را به عایشه ل واگذار نموده بود).

عطاء (یکی از راویان) می‌گوید: زنی که رسول الله ص درباره‌ی‌ او با نوبت، رفتار نمی‌کرد، صفیه دختر حی بن اخطب بود.

(نووی می‌گوید: علما می‌گویند: این، اشتباه ابن جریج است که از عطا مطلب فوق را نقل کرده است. بلکه صحیح این است که آن زن، سوده ل بود؛ چنان‌که در حدیث قبلی بیان گردید).

باب (35): اگر چشم کسی به زنی افتاد، با همسرش، همبستر شود تا وسوسه‌اش برطرف گردد

843- عَنْ جَابِرٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَأَى امْرَأَةً، فَأَتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ، وَهِيَ تَمْعَسُ مَنِيئَةً لَهَا، فَقَضَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، وَتُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، فَإِذَا أَبْصَرَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ». (م/1403)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: چشم رسول الله ص به زنی افتاد. پس نزد همسرش؛ زینب ل؛ رفت و نیازش را بر آورده نمود (با وی همبستر شد) سپس نزد یارانش آمد و فرمود: «آمد و شد زن مانند شیطان است (یعنی مثل شیطان، انسان را به وسوسه می‌اندازد) پس هر گاه، یکی از شما زنی را دید (و وسوسه شد) نزد همسرش برود (و با او همبستر شود). زیرا این کار، وسوسه‌اش را برطرف می‌نماید».

باب (36): درباره‌ی‌ مدارا کردن با زنان و توصیه نمودن در مورد آنان

844- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ، فَإِذَا شَهِدَ أَمْرًا فَلْيَتَكَلَّمْ بِخَيْرٍ أَوْ لِيَسْكُتْ، وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلاَهُ، إِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا». (م/1468)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «هرکس به الله متعال و روز قیامت، ایمان دارد، اگر در جلسه‌ای حضور پیدا کرد، حرف خوب بزند یا سکوت نماید. و با زنان، بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، بپذیرید؛ چرا که آنها از پهلو (دنده) آفریده شده‌اند. و همانا کج‌ترین بخش دنده، قسمت بالای آن است. اگر بخواهی، آنرا راست کنی، می‌شکند. و اگر رهایش کنی، همچنان کج، باقی می‌ماند. پس با زنان به خوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، مد نظر داشته باشید».

باب (37): هیچ مرد مؤمنی، نسبت به همسرش کینه و دشمنی نورزد

845- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «لاَ يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ». أَوْ قَالَ: «غَيْرَهُ». (م/1469)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هیچ مرد مؤمنی نسبت به زن مؤمنی (همسرش) دشمنی و کینه نورزد؛ زیرا اگر یک اخلاقش را نمی‌پسندد، اخلاق دیگرش را می‌پسندد».

(شاید زن، یک اخلاق نادرست داشته باشد؛ مرد باید به اخلاق‌های خوبش هم نظر داشته باشد یعنی حتماً اخلاق‌های خوبی هم دارد).

باب (38): اگر حوا نمی‌بود، هیچ زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد

846- عن أَبی هُرَيْرَةَ س: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِص: «لَوْلاَ بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبُثْ الطَّعَامُ، وَلَمْ يَخْنَزْ اللَّحْمُ، وَلَوْلاَ حَوَّاءُ لَمْ تَخُنْ أُنْثَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ». (م/1470)

ترجمه: ابوهریره س از رسول الله ص احادیثی نقل نمود و گفت: همچنین رسول الله ص فرمود: «اگر بنی اسرائیل نمی‌بودند، غذا وگوشت، فاسد نمی‌شد. و اگر حوا نمی‌بود، هیچ زنی به شوهرش، هرگز خیانت نمی‌کرد». (مقصود از خیانت در اینجا این است که شیطان، درخت را برای حوا، خوب جلوه داد و او نیز به نوبه‌ی‌ خود، آنرا برای آدم، خوب نشان داد. و زنان نیز که مادرشان حوا است در پذیرش وسوسه‌های شیطان به مادرشان شباهت دارند؛ در نتیجه، مردان باید صبر و حوصله داشته باشند و زنان نیز در جهت اصلاح خویش تلاش نمایند).

باب (39): کسی‌که از سفر می‌آید در رفتن نزد همسرش، عجله نکند بلکه به او فرصت دهد تا موهایش را شانه بزند و سر و سامان دهد

847ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي غَزَاةٍ، فَلَمَّا أَقْبَلْنَا تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِي قَطُوفٍ، فَلَحِقَنِي رَاكِبٌ خَلْفِي، فَنَخَسَ بَعِيرِي بِعَنَزَةٍ كَانَتْ مَعَهُ، فَانْطَلَقَ بَعِيرِي كَأَجْوَدِ مَا أَنْتَ رَاءٍ مِنْ الإِبِلِ، فَالْتَفَتُّ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ: «مَا يُعْجِلُكَ يَا جَابِرُ»؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ، فَقَالَ: «أَبِكْرًا تَزَوَّجْتَهَا أَمْ ثَيِّبًا»؟ قَالَ قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبًا، قَالَ: «هَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ»؟ قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ، فَقَالَ: «أَمْهِلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلاً ـ أَيْ عِشَاءً ـ كَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ». قَالَ: وَقَالَ: «إِذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ». (م/1466)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: در یکی از غزوات، همراه رسول الله ص بودیم. هنگام بازگشت، من بر شترم که آهسته و کند، راه می‌رفت، سوار بودم و در عین حال، عجله داشتم. در این هنگام، سواری از پشت سر به من رسید و با عصایی که در دست داشت، شترم را راند. نگاه کردم؛ دیدم که رسول الله ص است. پس فرمود: «ای جابر! چرا عجله داری»؟ گفتم: یا رسول الله! من تازه، عروسی کرده‌ام. فرمود: «با دوشیزه‌ای ازدواج کرده‌ای یا بیوه زنی»؟ گفتم: با بیوه زنی. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی تا با یکدیگر، بازی کنید»؟

جابر می‌گوید: هنگامی‌که به مدینه رسیدیم، خواستیم به خانه‌هایمان برویم. رسول الله ص فرمود: «صبر کنید که هنگام عشا به خانه‌ها برویم تا زنان ژولیده، موهایشان را شانه زده و سر و سامان دهند و موهای زائد بدنشان را برطرف کنند».

جابر س می‌گوید همچنین رسول الله ص افزود: «هر گاه، نزد همسرت رفتی، با عقل و اندیشه به نیت صاحب فرزند شدن با او همبستر شو».

15- کتاب طلاق

باب (1): درباره‌ی‌ مردی که همسرش را در دوران عادت ماهانه، طلاق می‌دهد

848- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ ب طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَسَأَلَ عُمَرُ النَّبِيَّ ص فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى، ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ، قَالَ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا سُئِلَ عَنْ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ يَقُولُ: أَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا، ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى، ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَطْهُرَ، ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، وَأَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلاَثًا، فَقَدْ عَصَيْتَ رَبَّكَ فِيمَا أَمَرَكَ بِهِ مِنْ طَلاَقِ امْرَأَتِكَ، وَبَانَتْ مِنْكَ. (م/1471)

ترجمه: نافع می‌گوید: عبدالله بن عمر ب همسرش را که در دوران قاعدگی بسر می‌برد، طلاق داد. عمر بن خطاب س در این باره از رسول الله ص پرسید. نبی اکرمص به او دستور داد تا به همسرش، رجوع کند و به او مهلت دهد تا دوباره دچار قاعدگی شود و پاک گردد. آنگاه قبل از این‌که با او همبستر شود، طلاقش دهد. این، همان عدتی است که الله، دستور داده است تا زنان در آن، طلاق داده شوند».

نافع می‌گوید: هرگاه از ابن عمر درباره‌ی‌ مردی که همسرش را در دوران عادت ماهانه طلاق داده است، می‌پرسیدند، می‌گفت: اگر تو همسرت را یک یا دو طلاق داده‌ای، در چنین موردی رسول الله دستور داده است که شخص به همسرش، رجوع کند. آنگاه به او مهلت دهد تا دوباره دچار عادت ماهانه شود و پاک گردد. بعد از آن، قبل از اینکه با او همبستر شود، طلاقش دهد. اما اگر تو همسرت را سه طلاق داده‌ای، در حقیقت از دستور پروردگارت درباره‌ی‌ روش طلاق همسرت، سرپیچی کرده‌ای و همسرت از تو جدا شده است.

849- عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: مَكَثْتُ عِشْرِينَ سَنَةً يُحَدِّثُنِي مَنْ لاَ أَتَّهِمُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلاَثًا وَهِيَ حَائِضٌ، فَأُمِرَ أَنْ يُرَاجِعَهَا، فَجَعَلْتُ لاَ أَتَّهِمُهُمْ، وَلاَ أَعْرِفُ الْحَدِيثَ، حَتَّى لَقِيتُ أَبَا غَلاَّبٍ، يُونُسَ بْنَ جُبَيْرٍ الْبَاهِلِيَّ، وَكَانَ ذَا ثَبَتٍ، فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ، فَحَدَّثَهُ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً وَهِيَ حَائِضٌ، فَأُمِرَ أَنْ يَرْجِعَهَا، قَالَ: قُلْتُ: أَفَحُسِبَتْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَمَهْ، أَوَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟. (م/1471)

ترجمه: ابن سیرین می‌گوید: بیست سال از عمرم را سپری نمودم و در طول این مدت، کسی که او را متهم به دروغگویی نمی‌نمایم، به من می‌گفت: ابن عمر ب همسرش را در دوران قاعدگی، سه طلاق داد. پس به او دستور داده شد تا به همسرش، مراجعه کند. من راویان حدیث را متهم به کذب و دروغگویی نمی‌کردم و حدیث را هم نمی‌دانستم. تا این‌که ابو غلاب یونس بن جبیر باهلی را که مردی مورد اعتماد بود، دیدم. وی به من گفت: من از ابن عمر ب در این باره پرسیدم. او گفت: من همسرم را در دوران قاعدگی، یک طلاق دادم؛ پس به من دستور داده شد تا به او رجوع کنم.

ابن سیرین می‌گوید: ازابن عمر پرسیدم: آیا آن، یک طلاق، محسوب شد؟ گفت: چرا محسوب نشود؟! اگر شخصی ناتوان و نادان گردد (و به سنت، عمل نکند باز هم آن یک طلاق، طلاق محسوب می‌گردد).

باب (2): سه طلاق در عصر رسول الله ص

850- عَن ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: كَانَ الطَّلاَقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَبِي بَكْرٍ وَسَنَتَيْنِ مِنْ خِلاَفَةِ عُمَرَ ب، طَلاَقُ الثَّلاَثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ. (م/1472)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: سه طلاق در دوران رسول الله ص، ابوبکر و دو سال اول خلافت عمر س یک طلاق، به شمار می‌رفت. عمر س گفت: مردم در کاری که فرصت داشتند، عجله کردند. لذا چقدر خوب است که این حکم را برای آنها اجرا کنیم (چون سه طلاق می‌دهند ما هم آنرا سه طلاق بشمار آوریم). آنگاه این حکم را اجرا کرد. (سه طلاق را سه طلاق به حساب آورد).

باب (3): درباره‌ی‌ مردی که همسرش را طلاق می‌دهد و آن زن با مردی دیگر، ازدواج می‌کند اما آن مرد با وی همبستر نمی‌شود؛ چنین زنی نمی‌تواند به شوهر اولش برگردد

851- عن عَائِشَةَ ل قالت: أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَتَّ طَلاَقَهَا، فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّبِيرِ، فَجَاءَتْ النَّبِيَّ ص فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ رِفَاعَةَ، فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلاَثِ تَطْلِيقَاتٍ، فَتَزَوَّجْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّبِيرِ، وَإِنَّهُ، وَاللَّهِ! مَا مَعَهُ إِلاَّ مِثْلُ الْهُدْبَةِ، وَأَخَذَتْ بِهُدْبَةٍ مِنْ جِلْبَابِهَا قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص ضَاحِكًا، فَقَالَ: «لَعَلَّكِ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ، لاَ، حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَكِ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ». وَأَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ س جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ جَالِسٌ بِبَابِ الْحُجْرَةِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، قَالَ: فَطَفِقَ خَالِدٌ يُنَادِي أَبَا بَكْرٍ: أَلاَ تَزْجُرُ هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ (م/1433)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رفاعه‌ی‌ قرظی همسرش را طلاق قطعی داد (هر سه طلاقش واقع شدند). همسرش بعد از او با عبد الرحمن بن زبیر، ازدواج کرد. سپس (همسرش) نزد نبی اکرم ص آمد و گفت: یا رسول الله! من در نکاح رفاعه بودم. او آخرین سه طلاق (طلاق سوم) را نیز واقع نمود. بعد از ایشان، من با عبد الرحمن بن زبیر، ازدواج نمودم. به الله سوگند که او چیزی مانند ریشه‌ی‌ این لباس ـ با اشاره به گوشه‌ی‌ چادرش ـ دارد (قدرت همبستری ندارد.) رسول الله ص با دیدن این صحنه، تبسم نمود و فرمود: «شاید می‌خواهی نزد رفاعه برگردی؟ تا زمانی که عبد الرحمن از تو لذت نبرده است و تو از او لذت نبرده‌ای (همبستر نشده‌اید) این کار، ممکن نیست».

قابل یادآوری است که ابوبکر صدیق س در این هنگام، نزد رسول الله ص نشسته بود. و خالد بن سعید بن عاص نیز که به وی اجازه‌ی‌ ورود نداده بودند، کنار دروازه‌ی‌ اتاق، نشسته بود. راوی می‌گوید: خالد صدا زد و گفت: ای ابوبکر! آیا این زن را از به زبان آوردن این سخنان نزد رسول الله ص منع نمی‌کنی؟

باب (4): درباره‌ی‌ حرام و این سخن الله متعال که می‌فرماید: +يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ\_ یعنی ای پیامبر! چرا آنچه را که الله متعال برایت حلال ساخته است، حرامش می‌کنی؟

852- عن ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ فَهِيَ يَمِينٌ يُكَفِّرُهَا، وَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ص أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (م/1473)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: اگر کسی همسرش را بر خود، حرام ساخت، این سخنش، سوگندی محسوب می‌شود که باید کفاره‌ی‌ آنرا بدهد. و افزود: رسول الله ص برای شما بهترین الگو است.

853- عن عَائِشَةَ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص: كَانَ يَمْكُثُ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ فَيَشْرَبُ عِنْدَهَا عَسَلاً، قَالَتْ: فَتَوَاطَيْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ أَنَّ أَيَّتَنَا مَا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ص فَلْتَقُلْ: إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرَ، أَكَلْتَ مَغَافِيرَ؟ فَدَخَلَ عَلَى إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «بَلْ شَرِبْتُ عَسَلاً عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ وَلَنْ أَعُودَ لَهُ». فَنَزَلَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ﴾ [التحریم: 1] إِلَى قَوْلِهِ: ﴿إِن تَتُوبَآ﴾ [التحریم: 4] لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ ﴿وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا﴾ [التحریم: 3] لِقَوْلِهِ بَلْ شَرِبْتُ عَسَلاً. (م/1474)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: نبی اکرم ص برای خوردن عسل، نزد زینب دختر جحش ل می‌رفت و آنجا می‌ماند. من و حفصه توافق کردیم که هر گاه، رسول اللهص نزد هر یک از ما آمد، به او بگوید: از تو بوی مغافیر به مشام می‌آید؛ آیا مغافیر خورده‌ای؟ سپس رسول الله ص نزد یکی از آندو آمد. او هم همین چیز را به پیامبر اکرم ص گفت. رسول اکرم ص فرمود: «بلکه نزد زینب دختر جحش، عسل خورده‌ام و دوباره هرگز نمی‌خورم». در نتیجه، این آیات، نازل گردید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ﴾ [التحریم: 1] «ای پیامبر! چرا آنچه را که الله متعال برایت حلال کرده است، بر خود، حرام می‌کنی؟» و در ادامه، الله متعال خطاب به عایشه و حفصه ب فرمود: ﴿إِن تَتُوبَآ﴾ [التحریم: 4] «اگر به‌سوی الله برگردید و توبه کنید، بهتر است...». و آنجا که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا﴾ [التحریم: 3] «آنگاه که نبی اکرم ص با یکی از همسرانش رازی را در میان نهاد» اشاره به این سخن پیامبر اکرم ص دارد که فرمود: «بلکه عسل خورده‌ام».

854- عَنْ عَائِشَةَ ب قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُحِبُّ الْحَلْوَاءَ وَالْعَسَلَ، فَكَانَ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ، دَارَ عَلَى نِسَائِهِ، فَيَدْنُو مِنْهُنَّ، فَدَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ فَاحْتَبَسَ، عِنْدَهَا أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ يَحْتَبِسُ، فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ، فَقِيلَ لِي: أَهْدَتْ لَهَا امْرَأَةٌ مِنْ قَوْمِهَا عُكَّةً مِنْ عَسَلٍ، فَسَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص مِنْهُ شَرْبَةً، فَقُلْتُ: أَمَا وَاللَّهِ لَنَحْتَالَنَّ لَهُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِسَوْدَةَ، وَقُلْتُ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْكِ فَإِنَّهُ سَيَدْنُو مِنْكِ، فَقُولِي لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكَلْتَ مَغَافِيرَ؟ فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكِ: لاَ، فَقُولِي لَهُ: مَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَشْتَدُّ عَلَيْهِ أَنْ يُوجَدَ مِنْهُ الرِّيحُ، فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكِ: سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ، فَقُولِي لَهُ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطَ، وَسَأَقُولُ ذَلِكِ لَهُ، وَقُولِيهِ أَنْتِ يَا صَفِيَّةُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى سَوْدَةَ، قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: وَالَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَقَدْ كِدْتُ أَنْ أُبَادِئَهُ بِالَّذِي قُلْتِ لِي وَإِنَّهُ لَعَلَى الْبَابِ، فَرَقًا مِنْكِ، فَلَمَّا دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكَلْتَ مَغَافِيرَ؟ قَالَ: «لاَ»، قَالَتْ: فَمَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ قَالَ: «سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ». قَالَتْ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطَ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ قُلْتُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى صَفِيَّةَ فَقَالَتْ بِمِثْلِ ذَلِكَ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلاَ أَسْقِيكَ مِنْهُ؟ قَالَ: «لاَ حَاجَةَ لِي بِهِ». قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! وَاللَّهِ لَقَدْ حَرَمْنَاهُ، قَالَتْ: قُلْتُ لَهَا: اسْكُتِي. (م/1474)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص عسل و شیرینی را دوست داشت. و هنگامی‌که از نماز عصر برمی‌گشت، نزد همسرانش می‌رفت و با آنان، خوش و بِش   
می‌نمود. روزی، نزد حفصه دختر عمر رفت و بیش از حد معمول، نزد او ماند. علت را جویا شدم. گفتند: زنی از خویشاوندان حفصه، یک مشک عسل به او اهدا نموده است. پس او قدری از آن عسل را به رسول الله ص می‌دهد. با خود گفتم: سوگند به الله که حیله‌ای بکار خواهم برد؛ لذا موضوع را برای سوده دختر زمعه یادآوری کردم و به او گفتم: هنگامی‌که رسول الله ص نزد تو آمد، حتما به تو نزدیک می‌شود. تو به او بگو: آیا مغافیر (صمغ گیاه بد بو) خورده‌ای؟ او به تو خواهد گفت: «خیر». پس به او بگو: این بویی که از تو به مشام‌ام می‌رسد، چیست؟ او به تو خواهد گفت: «حفصه مقداری عسل به من داده است». پس به او بگو: زنبورهای آن، از گل درخت مغافیر، تغذیه نموده‌اند. من هم همین سخنان را به او خواهم گفت. تو هم ای صفیه! همین سخنان را به او بگو.

عایشه ل می‌گوید: سوده ل گفت: به الله سوگند، به محض اینکه رسول اللهص کنار دروازه ایستاد، از ترس تو، خواستم رشته‌ی‌ کلام را بدست بگیرم و سخن بگویم.

به هر حال، هنگامی‌که رسول الله ص به او نزدیک شد، سوده گفت: یا رسول الله! آیا مغافیر خورده‌ای؟ فرمود: «خیر». سوده گفت: پس این بویی که از تو به مشام‌ام می‌رسد، چیست؟ فرمود: «حفصه، مقداری عسل به من داده است». سوده گفت: زنبورهای آن، از گل درخت مغافیر، تغذیه نموده‌اند. هنگامی‌که نزد من آمد، من هم همین سخنان را به او گفتم. و هنگامی‌که نزد صفیه رفت، او نیز به ایشان، همین سخنان را گفت. پس زمانی که دوباره نزد حفصه رفت، حفصه گفت: یا رسول الله! آیا برایت قدری عسل نیاورم؟ فرمود: «نیازی به آن ندارم».

عایشه می‌گوید: سوده گفت: سوگند به الله که ما پیامبر اکرم ص را از آن عسل، محروم ساختیم. من گفتم: ساکت باش.

باب (5): درباره‌ی‌ شوهری که به همسرش، حق انتخاب عنایت نمود

855- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَوَجَدَ النَّاسَ جُلُوسًا بِبَابِهِ، لَمْ يُؤْذَنْ لأََِحَدٍ مِنْهُمْ، قَالَ: فَأُذِنَ لأَِبِي بَكْرٍ، فَدَخَلَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عُمَرُ فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لَهُ، فَوَجَدَ النَّبِيَّ ص جَالِسًا، حَوْلَهُ نِسَاؤُهُ، وَاجِمًا سَاكِتًا، قَالَ: فَقَالَ: لأََقُولَنَّ شَيْئًا أُضْحِكُ النَّبِيَّ ص، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ رَأَيْتَ بِنْتَ خَارِجَةَ سَأَلَتْنِي النَّفَقَةَ فَقُمْتُ إِلَيْهَا فَوَجَأْتُ عُنُقَهَا، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص، وَقَالَ: «هُنَّ حَوْلِي كَمَا تَرَى، يَسْأَلْنَنِي النَّفَقَةَ، فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عَائِشَةَ يَجَأُ عُنُقَهَا، فَقَامَ عُمَرُ إِلَى حَفْصَةَ يَجَأُ عُنُقَهَا، كِلاَهُمَا يَقُولُ: تَسْأَلْنَ رَسُولَ اللَّهِ ص مَا لَيْسَ عِنْدَهُ، فَقُلْنَ: وَاللَّهِ، لاَ نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ص شَيْئًا أَبَدًا لَيْسَ عِنْدَهُ، ثُمَّ اعْتَزَلَهُنَّ شَهْرًا أَوْ تِسْعًا وَعِشْرِينَ، ثُمَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ [الأحزاب: 29] قَالَ: فَبَدَأَ بِعَائِشَةَ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكِ أَمْرًا أُحِبُّ أَنْ لاَ تَعْجَلِي فِيهِ حَتَّى تَسْتَشِيرِي أَبَوَيْكِ». قَالَتْ: وَمَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَتَلاَ عَلَيْهَا الآيَةَ، قَالَتْ: أَفِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَشِيرُ أَبَوَيَّ؟ بَلْ أَخْتَارُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الآخِرَةَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ لاَ تُخْبِرَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِكَ بِالَّذِي قُلْتُ، قَالَ: «لاَ تَسْأَلُنِي امْرَأَةٌ مِنْهُن إِلاَّ أَخْبَرْتُهَا، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنِّتًا وَلاَ مُتَعَنِّتًا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُيَسِّرًا». (م/1478)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: ابوبکر س آمد و می‌خواست برای وارد شدن به خانه‌ی‌ رسول الله ص اجازه بگیرد؛ در آنجا، مردم را دید که کنار دروازه‌ی‌ خانه‌ی‌ پیامبر اکرم ص نشسته‌اند و به هیچ یک از آنان، اجازه‌ی‌ ورود، داده نشده است.

ابوبکر س اجازه خواست. به او اجازه داده شد. وی هنگام وارد شدن، دید که پیامبر اکرم ص ساکت و اندوهگین نشسته است و همسرانش نیز اطراف او نشسته‌اند. بعد از آن، عمر س آمد و اجازه‌ی‌ ورود خواست؛ به او نیز اجازه‌ی‌ ورود دادند.

راوی می‌گوید: عمر س با خود گفت: چیزی می‌گویم که نبی اکرم ص را بخندانم. لذا عرض کرد: یا رسول الله! اگر دختر خارجه (همسر من) از من نفقه بخواهد و من بلند شوم و یکی به گردنش بزنم شما چه می‌گویید؟ رسول الله ص خندید و فرمود: «همانگونه که مشاهده می‌کنی این‌ها اطراف مرا گرفته‌اند و از من نفقه می‌خواهند».

سپس ابوبکر به‌سوی عایشه رفت و با دست به گردنش می‌زد و عمر برخاست و با دست به گردن حفصه می‌زد. و هر دوی آنها می‌گفتند: از رسول الله ص چیزی می‌خواهید که در توانش نیست؟!!

راوی می‌گوید: پس از آن، رسول الله ص یک ماه یا بیست و نه روز از همسرانش، کناره گیری نمود. آنگاه این آیات بر او نازل گردید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ﴾ تا﴿لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی و زرق و برق دنیا را می‌خواهید، بیایید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و به طرز نیکویی، شما را رها سازم. و اگر الله، پیامبرش و روز آخرت را می‌خواهید، الله متعال برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است».

راوی می‌گوید: رسول الله ص با عایشه آغاز نمود و خطاب به ایشان فرمود: «ای عایشه! موضوعی را به تو پیشنهاد می‌کنم؛ ولی دوست دارم تا با پدر و مادرت، مشورت نکرده‌ای، در تصمیم گیری عجله نکنی».

عایشه ل گفت: یا رسول الله! چه موضوعی؟ پیامبر اکرم ص آیه‌ی‌ فوق را برایش تلاوت نمود. عایشه گفت: یا رسول الله! در مورد شما با پدر و مادرم، مشورت   
می‌کنم؟! بلکه، الله، پیامبرش و سرای آخرت را انتخاب می‌نمایم و از تو می‌خواهم این سخن مرا به هیچ یک از همسرانت نگویی. رسول اکرم ص فرمود: «هر یک از آنان از من بپرسد، به او خواهم گفت؛ زیرا الله متعال مرا نفرستاده است تا به مردم، ضرری برسانم یا سخت گیری نمایم؛ بلکه مرا به عنوان معلمی ‌فرستاده است که سهل و آسان بگیرم».

856- عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: مَا أُبَالِي خَيَّرْتُ امْرَأَتِي وَاحِدَةً أَوْ مِائَةً أَوْ أَلْفًا، بَعْدَ أَنْ تَخْتَارَنِي، وَلَقَدْ سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: قَدْ خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَفَكَانَ طَلاَقًا؟ (م/1477)

ترجمه: مسروق می‌گوید: باکی ندارم که همسرم را یک، صد یا هزار بار، حق انتخاب بدهم البته به شرط اینکه مرا انتخاب کند؛ زیرا در این باره از عایشه ل پرسیدم؛ وی گفت: رسول الله ص به ما حق انتخاب داد. آیا طلاقی محسوب شد؟!!

باب (6): درباره‌ی‌ این سخن الله متعال که می‌فرماید: +وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ\_ یعنی اگر علیه او همدست شوید

857- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب يُحَدِّثُ قَالَ: مَكَثْتُ سَنَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س عَنْ آيَةٍ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَهُ هَيْبَةً لَهُ، حَتَّى خَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ، فَكُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، عَدَلَ إِلَى الأَرَاكِ لِحَاجَةٍ لَهُ، فَوَقَفْتُ لَهُ حَتَّى فَرَغَ ثُمَّ سِرْتُ مَعَهُ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَنْ اللَّتَانِ تَظَاهَرَتَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ أَزْوَاجِهِ؟ فَقَالَ: تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ، قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ، إِنْ كُنْتُ لَأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مُنْذُ سَنَةٍ فَمَا أَسْتَطِيعُ هَيْبَةً لَكَ، قَالَ: فَلاَ تَفْعَلْ، مَا ظَنَنْتَ أَنَّ عِنْدِي مِنْ عِلْمٍ فَسَلْنِي عَنْهُ، فَإِنْ كُنْتُ أَعْلَمُهُ أَخْبَرْتُكَ، قَالَ: وَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَا نَعُدُّ لِلنِّسَاءِ أَمْرًا، حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِنَّ مَا أَنْزَلَ، وَقَسَمَ لَهُنَّ مَا قَسَمَ، قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا فِي أَمْرٍ أَأْتَمِرُهُ، إِذْ قَالَتْ لِي امْرَأَتِي: لَوْ صَنَعْتَ كَذَا وَكَذَا، فَقُلْتُ لَهَا: وَمَا لَكِ أَنْتِ وَلِمَا هَاهُنَا؟ وَمَا تَكَلُّفُكِ فِي أَمْرٍ أُرِيدُهُ؟ فَقَالَتْ لِي: عَجَبًا لَكَ، يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! مَا تُرِيدُ أَنْ تُرَاجَعَ أَنْتَ، وَإِنَّ ابْنَتَكَ لَتُرَاجِعُ رَسُولَ اللَّهِ ص حَتَّى يَظَلَّ يَوْمَهُ غَضْبَانَ، قَالَ عُمَرُ: فَآخُذُ رِدَائِي ثُمَّ أَخْرُجُ مَكَانِي، حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى حَفْصَةَ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا بُنَيَّةُ إِنَّكِ لَتُرَاجِعِينَ رَسُولَ اللَّهِ ص حَتَّى يَظَلَّ يَوْمَهُ غَضْبَانَ؟ فَقَالَتْ حَفْصَةُ: وَاللَّهِ إِنَّا لَنُرَاجِعُهُ، فَقُلْتُ: تَعْلَمِينَ أَنِّي أُحَذِّرُكِ عُقُوبَةَ اللَّهِ وَغَضَبَ رَسُولِهِ ص، يَا بُنَيَّةُ لاَ يَغُرَّنَّكِ هَذِهِ الَّتِي قَدْ أَعْجَبَهَا حُسْنُهَا، وَحُبُّ رَسُولِ اللَّهِ ص إِيَّاهَا، ثُمَّ خَرَجْتُ حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، لِقَرَابَتِي مِنْهَا، فَكَلَّمْتُهَا، فَقَالَتْ لِي أُمُّ سَلَمَةَ: عَجَبًا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، قَدْ دَخَلْتَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَبْتَغِيَ أَنْ تَدْخُلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَزْوَاجِهِ، قَال:َ فَأَخَذَتْنِي أَخْذًا كَسَرَتْنِي عَنْ بَعْضِ مَا كُنْتُ أَجِدُ، فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا، وَكَانَ لِي صَاحِبٌ مِنْ الأَنْصَارِ، إِذَا غِبْتُ أَتَانِي بِالْخَبَرِ، وَإِذَا غَابَ كُنْتُ أَنَا آتِيهِ بِالْخَبَرِ، وَنَحْنُ حِينَئِذٍ نَتَخَوَّفُ مَلِكًا مِنْ مُلُوكِ غَسَّانَ، ذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَسِيرَ إِلَيْنَا، فَقَدْ امْتَلَأَتْ صُدُورُنَا مِنْهُ، فَأَتَى صَاحِبِي الأَنْصَارِيُّ يَدُقُّ الْبَابَ، وَقَالَ: افْتَحْ، افْتَحْ، فَقُلْتُ جَاءَ الْغَسَّانِيُّ؟ فَقَالَ: أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ، اعْتَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَزْوَاجَهُ، فَقُلْتُ: رَغِمَ أَنْفُ حَفْصَةَ وَعَائِشَةَ، ثُمَّ آخُذُ ثَوْبِي فَأَخْرُجُ حَتَّى جِئْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مَشْرُبَةٍ لَهُ يُرْتَقَى إِلَيْهَا بِعَجَلَةٍ، وَغُلاَمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص أَسْوَدُ عَلَى رَأْسِ الدَّرَجَةِ، فَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ، فَأُذِنَ لِي، قَالَ عُمَرُ: فَقَصَصْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص هَذَا الْحَدِيثَ، فَلَمَّا بَلَغْتُ حَدِيثَ أُمِّ سَلَمَةَ تَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص، وَإِنَّهُ لَعَلَى حَصِيرٍ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ شَيْءٌ، وَتَحْتَ رَأْسِهِ وِسَادَةٌ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ، وَإِنَّ عِنْدَ رِجْلَيْهِ قَرَظًا مَصْبُورًا، وَعِنْدَ رَأْسِهِ أُهُبًا مُعَلَّقَةً، فَرَأَيْتُ أَثَرَ الْحَصِيرِ فِي جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكَ»؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ كِسْرَى وَقَيْصَرَ فِيمَا هُمَا فِيهِ، وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَهُمَا الدُّنْيَا وَلَكَ الآخِرَةُ»؟ (م/1479)

ترجمه: عبدالله بن عباس ب می‌گوید: مدت یک سال بود که می‌خواستم در مورد آیه‌ای از عمر بن خطاب س بپرسم؛ ولی بخاطر هیبتی که داشت نمی‌توانستم سؤالم را مطرح کنم. تا این‌که برای ادای حج از مدینه، بیرون شد. من نیز همراه ایشان، بیرون شدم. هنگام بازگشت در مسیر، از ما جدا شد و برای قضای حاجت به‌سوی درختی بنام اراک رفت. من ایستادم تا این‌که کارش تمام شد. آنگاه همراه او براه افتادم و گفتم: ای امیر المؤمنین! آن دو زن از همسران رسول الله ص که علیه او همدست شدند و با هم همکاری نمودند، کدام‌ها بودند؟ جواب داد: آنها، حفصه و عایشه بودند. گفتم: سوگند به الله، مدت یک سال است که می‌خواستم در این باره از شما بپرسم ولی بخاطر هیبت شما نمی‌توانستم سؤالم را مطرح کنم. عمر س گفت: این کار را نکن؛ هر گاه، فکر کردی علم و دانشی نزد من وجود دارد، از من بپرس. اگر در آن مورد، اطلاعی داشته باشم، به تو می‌گویم.

سوگند به الله، ما در دوران جاهلیت برای زنان، هیچ ارزشی قایل نبودیم تا این‌که الله در مورد آنان، آیاتی نازل فرمود و حقوقی برای آنان، در نظر گرفت. بله، روزی، درباره‌ی‌ انجام کاری، فکر می‌کردم که همسرم به من گفت: اگر اینگونه عمل می‌کردی، بسیار خوب بود. به او گفتم: این کار به تو چه ربطی دارد؟ چرا در کاری که مربوط به من است، دخالت می‌نمایی؟ همسرم گفت: ای فرزند خطاب! از تو تعجب می‌کنم که نمی‌خواهی نظری بدهم در حالی که دخترت به اندازه‌ای نزد رسول الله ص صحبت می‌کند و اظهار نظر می‌نماید که گاهی پیامبر اکرم ص تمام روزش را با خشم و ناراحتی، سپری می‌نماید.

عمر گفت: با شنیدن این موضوع، ردایم (چادری که بجای پیراهن می‌پوشیدند) را برداشتم و حرکت کردم تا اینکه نزد حفصه رفتم؛ به او گفتم: ای دخترم! تو به اندازه‌ای نزد رسول الله ص اظهار نظر می‌نمایی که رسول اکرم ص آن روزش را با ناراحتی و خشم، سپری می‌نماید؟ حفصه گفت: سوگند به الله که ما نزد پیامبر اکرم ص اظهار نظر می‌نماییم. گفتم: باید بدانی که من تو را از عذاب و خشم پیامبرش بر حذر می‌دارم. دخترم! مبادا این زن (عایشه) که زیبایی و محبت پیامبر ص نسبت به او باعث غرور و خودپسندی وی گردیده، تو را فریب دهد. سپس از خانه‌ی‌ حفصه، بیرون آمدم و به خاطر قرابتی که با ام سلمه داشتم، نزد وی رفتم و با ایشان نیز در این باره، صحبت کردم. ام سلمه گفت: ای فرزند خطاب! از تو تعجب می‌کنم؛ در همه‌ی‌ کارها دخالت نمودی تا جایی که می‌خواهی در امور پیامبر ص و همسرانش نیز دخالت نمایی؟ این سخن ام سلمه به اندازه‌ای روی من تأثیر گذاشت که مقداری از نگرانی‌هایم را برطرف نمود؛ لذا از نزد وی، بیرون رفتم.

بله، من یک دوست انصاری داشتم؛ هنگامی‌که من نزد رسول الله ص حضور نداشتم، او اخبار را برایم می‌آورد و هنگامی‌که او حضور نداشت، من اخبار را برایش می‌آوردم. در آن روزها ما بیم آن را داشتیم که یکی از پادشاهان غسانی به ما حمله کند؛ زیرا به ما گفته بودند که وی می‌خواهد به‌سوی ما حرکت کند. این مسئله ما را بطور کلی به هراس انداخته بود.

در این اثنا، متوجه شدم که دوست انصاری‌ام در می‌زند و می‌گوید: باز کن، باز کن. پرسیدم: آیا پادشاه غسانی، حمله کرده است؟ گفت: از این هم مهم‌تر است؛ پیامبر اکرم ص از همسرانش، کناره گیری نموده است. گفتم: بینی حفصه و عایشه به خاک مالیده شد.

آنگاه لباسم را برداشتم و به راه افتادم تا اینکه نزد رسول الله ص رفتم. در آنجا پیامبر اکرم ص را دیدم که در اتاقی نشسته است و برای وارد شدن به آن از تنه‌ی‌ درخت خرمایی به عنوان نردبان، استفاده می‌کند. همچنین رسول الله ص برده‌ی‌ سیاهی داشت که بالای نردبان، ایستاده بود. گفتم: من عمر هستم. پس به من اجازه‌ی‌ ورود دادند.

عمر می‌گوید: ماجرا را برای رسول الله ص تعریف نمودم؛ هنگامی‌که به سخن ام سلمه ل رسیدم، پیامبر اکرم ص تبسم نمود. قابل یادآوری که رسول الله ص بالای حصیری که چیز دیگری روی آن، وجود نداشت، خوابیده و سرش بر بالشی که از پوست و محتوایش برگ درخت خرما بود، نهاده بود. و نزد پاهایش یک دسته برگ درخت قرظ (نوعی درخت تناور) وجود داشت و بالای سرش، چند عدد پوست دباغی نشده آویزان بود. (و چیز دیگری در خانه‌اش وجود نداشت).

هنگامی‌که آثار حصیر را بر پهلوی (مبارک) رسول الله ص دیدم، گریه کردم. پیامبر اکرم ص فرمود: «ای عمر! چرا گریه می‌کنی»؟ گفتم: یا رسول الله! کسری (پادشاه ایران) و قیصر (پادشاه روم) در چه ناز و نعمتی بسر می‌برند حال آنکه تو پیامبر الله هستی (و با این وضعیت، زندگی‌ات را سپری می‌نمایی). رسول الله ص فرمود: «آیا راضی نیستی که دنیا از آنِ آنان باشد و آخرت از آنِ ما باشد».

16- کتاب عده

باب (1): درباره‌ی‌ زن بارداری که بعد از وفات همسرش، وضع حمل نماید

858- عن عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَرْقَمِ الزُّهْرِيِّ، يَأْمُرُهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَى سُبَيْعَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ الأَسْلَمِيَّةِ، فَيَسْأَلَهَا عَنْ حَدِيثِهَا وَعَمَّا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ اسْتَفْتَتْهُ، فَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ يُخْبِرُهُ أَنَّ سُبَيْعَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ، وَهُوَ فِي بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ، وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا، فَتُوُفِّيَ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَهِيَ حَامِلٌ، فَلَمْ تَنْشَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ، فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نِفَاسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكٍ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ ـ فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُتَجَمِّلَةً، لَعَلَّكِ تَرْجِينَ النِّكَاحَ؟ إِنَّكِ وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْكِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، قَالَتْ سُبَيْعَةُ: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أَمْسَيْتُ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَأَفْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي، وَأَمَرَنِي بِالتَّزَوُّجِ، إِنْ بَدَا لِي، قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَلاَ أَرَى بَأْسًا أَنْ تَتَزَوَّجَ حِينَ وَضَعَتْ وَإِنْ كَانَتْ فِي دَمِهَا، غَيْرَ أَنْ لاَ يَقْرَبُهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَطْهُرَ. (م/1484)

ترجمه: عبیدالله بن عبدالله بن عتبه می‌گوید: پدرم نامه‌ای به عمر بن عبدالله بن ارقم زهری نوشت و به او دستور داد تا نزد سبیعه دختر حارث اسلمی ‌برود و از او در مورد سخن رسول الله ص هنگامی‌که از ایشان استفتا نمود، بپرسد.

عمر بن عبدالله در پاسخ عبدالله بن عتبه نوشت: سبیعه به من گفت: من در نکاح سعد بن خوله که از قبیله‌ی‌ بنی عامر بن لوی و از اهل بدر است، بودم. من حامله بودم که سعد در حجه الوداع وفات نمود. اندکی بعد از وفات ایشان، وضع حمل نمودم. هنگامی‌که دوران نفاسم تمام شد و پاک گردیدم، خود را برای خواستگاران، آرایش نمودم. مردی از بنی عبدالدار بنام ابو سنابل بن بعکک نزد من آمد و گفت: چرا خودت را آرایش کرده‌ای؟! شاید می‌خواهی ازدواج کنی؟ سوگند به الله، تا زمانی که چهار ماه و ده روز از فوت شوهرت نگذرد، نمی‌توانی نکاح کنی.

سبیعه می‌گوید: با شنیدن این سخنان، شب آنروز، لباس‌هایم را پوشیدم و نزد رسول الله ص رفتم و در این باره از ایشان پرسیدم. پیامبر اکرم ص به من فتوا داد که هنگام وضع حمل، عده‌ام تمام شده است و همچنین به من گفت که اگر خواستی، می‌توانی ازدواج کنی.

ابن شهاب می‌گوید: لذا من اشکالی نمی‌بینم که زن بعد از وضع حمل، ازدواج کند اگر چه در دوران نفاس باشد؛ البته تا زمانی که پاک نشده است، شوهرش نباید با او همبستر شود.

باب (2): درباره‌ی‌ زن مطلقه‌ای که (در دوران عده بسر می‌برد و) برای چیدن خرماهایش بیرون می‌رود

859- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب يَقُولُ: طُلِّقَتْ خَالَتِي، فَأَرَادَتْ أَنْ تَجُدَّ نَخْلَهَا، فَزَجَرَهَا رَجُلٌ أَنْ تَخْرُجَ، فَأَتَتْ النَّبِيَّ ص فَقَالَ: «بَلَى فَجُدِّي نَخْلَكِ، فَإِنَّكِ عَسَى أَنْ تَصَدَّقِي أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفًا». (م/1483)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: خاله‌ام طلاق داده شد و تصمیم گرفت که خرماهایش را بچیند. شخصی او را از بیرون رفتن، برحذر داشت. خاله‌ام نزد نبی اکرمص رفت. رسول الله ص فرمود: «برو، خرماهایت را بچین؛ چه بسا که صدقه کنی یا کار نیکی، انجام دهی».

باب (3): بیرون رفتن زن مطلقه از خانه اش در صورتی که احساس خطر نماید

860- عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ ب قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَوْجِي طَلَّقَنِي ثَلاَثًا، وَأَخَافُ أَنْ يُقْتَحَمَ عَلَيَّ، قَالَ: فَأَمَرَهَا فَتَحَوَّلَتْ. (م/1482)

ترجمه: از فاطمه دختر قیس ل روایت است که گفت: یا رسول الله! شوهرم مرا سه طلاقه کرد و من می‌ترسم که مورد تعرض قرار گیرم. راوی می‌گوید: رسول الله ص به وی دستور داد تا جایش را تغییر دهد.

861- عن أَبی سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَخْبَرَهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ ل أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ أَبِي عَمْرِو بْنِ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلاَثِ تَطْلِيقَاتٍ، فَزَعَمَتْ أَنَّهَا جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص تَسْتَفْتِيهِ فِي خُرُوجِهَا مِنْ بَيْتِهَا، فَأَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الأَعْمَى، فَأَبَى مَرْوَانُ أَنْ يُصَدِّقَهُ فِي خُرُوجِ الْمُطَلَّقَةِ مِنْ بَيْتِهَا، و قَالَ عُرْوَةُ: إِنَّ عَائِشَةَ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ. (م/1480)

ترجمه: ابو سلمه بن عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: فاطمه دختر قیس به من گفت که وی در نکاح ابو عمرو بن حفص بن مغیره بود. ابو عمرو سومین طلاقش را واقع نمود. بعد از آن، فاطمه ادعا کرد که نزد رسول الله ص رفته و از ایشان در مورد بیرون رفتن از خانه، استفتا نموده است و پیامبر اکرم ص به وی دستور داده است که نزد ابن ام مکتوم نابینا، منتقل شود. اما مروان این سخنش را که زن مطلقه می‌تواند از خانه‌اش بیرون برود، تصدیق نکرد.

همچنین عروه می‌گوید: عایشه ل نیز این مسئله (بیرون رفتن زن مطلقه از   
خانه‌اش) را از فاطمه دختر قیس نپذیرفت.

(اما صحیح این است که طبق روایات فوق، زن مطلقه در دوران عده در صورتی که عذری داشته باشد مثل فاطمه دختر قیس که بیم آن می‌رفت که مورد تعرض قرار گیرد یا مانند آن زن دیگر که برای چیدن خرماهایش که ضروری بود، می‌تواند از خانه‌اش بیرون برود).

باب (4): درباره‌ی‌ ازدواج نمودن زن مطلقه بعد از تمام شدن عده‌اش

862- عن فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ ل تَقُولُ إِنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا ثَلاَثًا، فَلَمْ يَجْعَلْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةً، قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا حَلَلْتِ فَآذِنِينِي». فَآذَنْتُهُ، فَخَطَبَهَا مُعَاوِيَةُ وَأَبُو جَهْمٍ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَمَّا مُعَاوِيَةُ فَرَجُلٌ تَرِبٌ لاَ مَالَ لَهُ، وَأَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَرَجُلٌ ضَرَّابٌ لِلنِّسَاءِ، وَلَكِنْ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ». فَقَالَتْ بِيَدِهَا هَكَذَا: أُسَامَةُ أُسَامَةُ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص: «طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ خَيْرٌ لَكِ». قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتُهُ فَاغْتَبَطْتُ. (م/1480)

ترجمه: از فاطمه دختر قیس ل روایت است که: شوهرش او را سه طلاقه نمود و رسول الله ص برایش حق سکونت و نفقه‌ای در نظر نگرفت. وی می‌گوید: رسول الله ص خطاب به من فرمود: «هر گاه، دوران عده‌ات به پایان رسید، مرا اطلاع بده». من هم بعد از تمام شدن عده‌ام پیامبر اکرم ص را اطلاع دادم. آنگاه معاویه، ابو جهم و اسامه بن زید ش از من خواستگاری نمودند. رسول الله ص فرمود: «معاویه مردی فقیر است و هیچ سرمایه‌ای ندارد؛ ابو جهم هم زنان را بسیار کتک می‌زند ولی اسامه بن زید» (مرد خوبی است) فاطمه با دستش اشاره نمود که اسامه، فردی مورد علاقه نیست. رسول الله ص به او فرمود: «اطاعت از الله و پیامبرش، برایت بهتر است». فاطمه می‌گوید: سرانجام، من با اسامه بن زید ازدواج نمودم و بسیار خوشحال شدم.

باب (5): درباره‌ی‌ به سوگ نشستن زن برای میت و سرمه نکردن در دوران عده

863- عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ ل أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ هَذِهِ الأَحَادِيثَ الثَّلاَثَةَ، قَالَ: قَالَتْ زَيْنَبُ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ص حِينَ تُوُفِّيَ أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ، فَدَعَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ، خَلُوقٌ أَوْ غَيْرُهُ، فَدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضَيْهَا، ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ، مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: «لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ، تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ، إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». (م/1486)

قَالَتْ زَيْنَبُ ل: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوُفِّيَ أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ، «لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ، إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». (م/1487)

قَالَتْ زَيْنَبُ سَمِعْتُ أُمی‌ أُمَّ سَلَمَةَ ل تَقُولُ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَتِي تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا، وَقَدْ اشْتَكَتْ عَيْنُهَا، أَفَنَكْحُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ»، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا، كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لاَ»، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمی‌بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ». (م/1488)

قَالَ حُمَيْدٌ: فقُلْتُ لِزَيْنَبَ ل: وَمَا تَرْمی‌بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ؟ فَقَالَتْ زَيْنَبُ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ، إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا، دَخَلَتْ حِفْشًا، وَلَبِسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا، وَلَمْ تَمَسَّ طِيبًا وَلاَ شَيْئًا، حَتَّى تَمُرَّ بِهَا سَنَةٌ، ثُمَّ تُؤْتَى بِدَابَّةٍ ـ حِمَارٍ أَوْ شَاةٍ أَوْ طَيْرٍ - فَتَفْتَضُّ بِهِ، فَقَلَّمَا تَفْتَضُّ بِشَيْءٍ إِلاَّ مَاتَ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً فَتَرْمی‌بِهَا، ثُمَّ تُرَاجِعُ، بَعْدُ، مَا شَاءَتْ مِنْ طِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ. (م/1489)

ترجمه: حمید بن نافع می‌گوید: زینب دختر ابو سلمه سه حدیث ذیل را برای من بیان کرد: او گفت: من زمانی نزد ام حبیبه همسر گرامی ‌نبی اکرم ص رفتم که پدرش ابوسفیان فوت کرده بود. ام حبیبه ل عطری زرد رنگ که از زعفران یا چیزی دیگر، درست شده بود، طلب نمود و دختر بچه‌ای را خوشبویی زد. آنگاه مقداری از آن را به گونه‌هایش مالید و گفت: سوگند به الله که من نیازی به خوشبویی ندارم؛ ولی از رسول الله ص شنیدم که بالای منبر می‌فرمود: «برای زنی که به الله متعال و روز قیامت، ایمان دارد، حلال نیست که برای هیچ میتی، بیشتر از سه شب، به سوگ بنشیند مگر برای شوهرش که چهار ماه و ده شب، به سوگ بنشیند».

او گفت: همچنین هنگامی‌نزد زینب دختر جحش رفتم که برادرش، فوت کرده بود. او نیز خوشبویی، درخواست نمود و مقداری از آن را استعمال نمود و گفت: سوگند به الله که من به خوشبویی، نیازی ندارم. ولی شنیدم که رسول الله ص بالای منبر می‌فرمود: «برای زنی که به الله متعال و روز قیامت، ایمان دارد، حلال نیست که برای هیچ میتی بیشتر از سه شب به سوگ بنشیند مگر برای شوهرش که چهارماه و ده شب به سوگ بنشیند».

همچنین زینب گفت: از مادرم ام سلمه ل شنیدم که می‌گفت: زنی نزد   
رسول الله ص آمد و گفت: یا رسول الله! شوهرِ دخترم فوت نموده است و چشمان دخترم، درد می‌کنند؛ آیا می‌توانیم چشمانش را سرمه بکشیم؟ رسول الله ص دو یا سه بار فرمود: «خیر». سپس فرمود: «دوران عده فقط چهار ماه و ده شب می‌باشد در حالی که در دوران جاهلیت، شما سرگین را بعد از یک سال کامل (به نشانه‌ی‌ تمام شدن دوران عده) پرتاب می‌کردید». حمید بن نافع (راوی حدیث از زینب) می‌گوید: به زینب گفتم: هدف از پرتاب کردن سرگین بعد از یک سال چیست؟ وی گفت: هر گاه (در دوران جاهلیت) شوهر زنی فوت می‌کرد، آن زن، وارد یک خانه‌ی بسیار کوچک و محقر می‌شد، بدترین لباس‌هایش را می‌پوشید و از استعمال هر گونه خوشبویی یا چیز دیگر، خودداری می‌نمود. و اینگونه زندگی‌اش را سپری می‌نمود تا یک سال، بگذرد. آنگاه، حیوانی از قبیل الاغ، گوسفند یا پرنده‌ای می‌آوردند و آن زن بدنش را با پوست، پشم یا پر آن، تمیز می‌کرد. و کمتر اتفاق می‌افتاد که زن، خودش را با آن، تمیز کند و آن حیوان نمیرد. پس از آن، از خانه بیرون می‌رفت. آنگاه سرگینی به دستش می‌دادند تا (با عبور یک سگ) آنرا بسوی آن، پرتاب کند. بعد از آن می‌توانست خوشبویی و سایر لوازم آرایشی را استعمال کند.

باب (6): عدم استعمال خوشبویی و نپوشیدن لباس رنگی برای زن سوگوار

864- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ل: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ تُحِدُّ امْرَأَةٌ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ، إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلاَ تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلاَّ ثَوْبَ عَصْبٍ، وَلاَ تَكْتَحِلُ، وَلاَ تَمَسُّ طِيبًا، إِلاَّ إِذَا طَهُرَتْ، نُبْذَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ». (م/1491)

ترجمه: ام عطیه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هیچ زنی بیشتر از سه شب برای هیچ میتی، به سوگ ننشیند مگر برای شوهرش که چهار ماه و ده شب باید برایش به سوگ بنشیند. و بجز لباس عصب (نوعی لباس یمنی خشن) لباس رنگی دیگر نپوشد، سرمه به چشم نکشد و خوشبویی نیز استعمال نکند مگر بعد از پاک شدن (و غسل نمودن) که می‌تواند اندکی خوشبویی استعمال کند».

17- کتاب لعان

باب (1): درباره‌ی‌ مردی که زنش را همره مرد دیگری ببیند

865- عن سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ: أَخْبَرَهُ أَنَّ عُوَيْمِرًا الْعَجْلاَنِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ: أَرَأَيْتَ يَا عَاصِمُ لَوْ أَنَّ رَجُلاً وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً، أَيَقْتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَسَلْ لِي عَنْ ذَلِكَ يَا عَاصِمُ رَسُولَ اللَّهِ ص، فَسَأَلَ عَاصِمٌ رَسُولَ اللَّهِ ص، فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسَائِلَ وَعَابَهَا، حَتَّى كَبُرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى أَهْلِهِ جَاءَهُ عُوَيْمِرٌ فَقَالَ: يَا عَاصِمُ مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص؟ قَالَ عَاصِمٌ لِعُوَيْمِرٍ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ، قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتُهُ عَنْهَا، قَالَ عُوَيْمِرٌ: وَاللَّهِ، لاَ أَنْتَهِي حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا، فَأَقْبَلَ عُوَيْمِرٌ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص وَسَطَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ رَجُلاً وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً، أَيَقْتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «قَدْ نَزَلَ فِيكَ وَفِي صَاحِبَتِكَ، فَاذْهَبْ فَأْتِ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلاَعَنَا، وَأَنَا مَعَ النَّاسِ، عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَلَمَّا فَرَغَا قَالَ عُوَيْمِرٌ: كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ أَمْسَكْتُهَا، فَطَلَّقَهَا ثَلاَثًا، قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص، قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَكَانَتْ سُنَّةَ الْمُتَلاَعِنَيْنِ. (م/1492)

ترجمه: سهل بن سعد ساعدی س می‏گوید: عویمر عجلانی نزد عاصم بن عدی انصاری آمد و گفت: ای عاصم! نظر شما در مورد مردی که زنش را با مردی دیگر ببیند، چیست؟ آیا آن مرد را بکشد؟ که در این صورت، شما او را خواهید کشت. پس چه کار کند؟ از رسول الله ص در این مورد برایم بپرس. عاصم از نبی اکرم ص در این باره پرسید. پیامبر اکرم ص سؤال او را ناپسند و عیب دانست. تا جایی که سخنان رسول اکرم ص برای عاصم، دشوار آمد. وقتی که عاصم به خانه‌اش برگشت، عویمر نزد او آمد وگفت: رسول الله ص به تو چه پاسخی داد؟ عاصم گفت: تو برای من خیری به ارمغان نیاوردی؛ همانا رسول الله ص این سؤال را ناپسند دانست. عویمر گفت: سوگند به الله، تا در این باره از رسول الله ص نپرسم، از پای نمی‌نشینم. آنگاه، نزد نبی اکرم ص که در میان جمعی از مردم بود، آمد و گفت: یا رسول الله!‌ مردی با زنش، مرد دیگری را دید؛ آیا آن مرد را به قتل برساند؟ در این صورت، شما او را به قتل می‌رسانید. پس چه کار کند؟ رسول الله ص فرمود: «الله در مورد تو و همسرت، وحی نازل کرد؛ برو او را همراه خود بیاور».

سهل می‌گوید: همراه گروهی از مردم نزد رسول الله ص بودم که آن دو ملاعنه([[42]](#footnote-42)) کردند. بعد از تمام شدن ملاعنه، عویمر گفت: یا رسول الله! اگر به زندگی با او ادامه دهم، دروغ گو بودن من به اثبات می‌رسد. پس او را قبل از اینکه رسول الله ص دستور دهد، سه طلاق داد.

ابن شهاب می‌گوید: این روش، سنتی شد برای زن و شوهری که بعد از آن، ملاعنه نمایند.

866- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ س: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ وَجَدْتُ مَعَ أَهْلِي رَجُلاً، لَمْ أَمَسَّهُ حَتَّى آتِيَ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «نَعَمْ». قَالَ: كَلاَّ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنْ كُنْتُ لَأُعَاجِلُهُ بِالسَّيْفِ قَبْلَ ذَلِكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «اسْمَعُوا إِلَى مَا يَقُولُ سَيِّدُكُمْ، إِنَّهُ لَغَيُورٌ، وَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ، وَاللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي». (م/1498)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: سعد بن عباده س عرض کرد: یا رسول الله! اگر با همسرم مردی (بیگانه) را دیدم، تا چهار گواه نیاورده‌ام بااو کاری نداشته باشم؟! رسول الله ص فرمود: «بلی». سعد گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق، فرستاده است، قبل از آن، با شمشیر به حسابش می‌رسم. رسول الله ص فرمود: «به سخنان سردارتان گوش کنید؛ او مرد با غیرتی است و بدانید که غیرت من از غیرت او بیشتر است و غیرت الله از غیرت من بیشتر است».

867- عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ س قَالَ: سُئِلْتُ عَنْ الْمُتَلاَعِنَيْنِ فِي إِمْرَةِ مُصْعَبٍ، أَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: فَمَا دَرَيْتُ مَا أَقُولُ، فَمَضَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ ابْنِ عُمَرَ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لِلْغُلاَمِ: اسْتَأْذِنْ لِي، قَالَ: إِنَّهُ قَائِلٌ، فَسَمِعَ صَوْتِي، قَالَ :ابْنُ جُبَيْرٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: ادْخُلْ، فَوَاللَّهِ، مَا جَاءَ بِكَ، هَذِهِ السَّاعَةَ، إِلاَّ حَاجَةٌ، فَدَخَلْتُ، فَإِذَا هُوَ مُفْتَرِشٌ بَرْذَعَةً، مُتَوَسِّدٌ وِسَادَةً حَشْوُهَا لِيفٌ، قُلْتُ: أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُتَلاَعِنَانِ، أَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، نَعَمْ، إِنَّ أَوَّلَ مَنْ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ فُلاَنُ بْنُ فُلاَنٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ، قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ ص فَلَمْ يُجِبْهُ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدْ ابْتُلِيتُ بِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﻷ هَؤُلاَءِ الآيَاتِ فِي سُورَةِ النُّورِ: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ﴾ [النور: 6] فَتَلاَهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَظَهُ وَذَكَّرَهُ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ، قَالَ: لاَ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا، ثُمَّ دَعَاهَا فَوَعَظَهَا وَذَكَّرَهَا وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ، قَالَتْ: لاَ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ، فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ، ثُمَّ ثَنَّى بِالْمَرْأَةِ فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الْكَاذِبِينَ، وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنْ الصَّادِقِينَ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. (م/1493)

ترجمه: سعید بن جبیر می‌گوید: در دوران امارت مصعب از من درباره‌ی‌ حکم دو نفری که با یکدیگر ملاعنه می‌کنند، پرسیدند و گفتند: آیا باید از یکدیگر، جدا شوند؟ من ندانستم که چه جوابی به آنها بدهم؛ به همین خاطر به منزل ابن عمر ب در مکه رفتم و به پسر بچه‌ای که در آنجا بود، گفتم: برایم اجازه‌ی‌ ورود بگیر. او گفت: عبدالله بن عمر خوابیده است. ابن عمر صدایم را شنید و گفت: ابن جبیر هستی؟ گفتم: بلی. گفت: بیا داخل؛ سوگند به الله که در این لحظه، نیازی تو را به اینجا کشانده است.

سعید می‌گوید: به هر حال، من وارد خانه شدم و ابن عمر را دیدم که بر پالان شتری نشسته و بر بالشی که محتوایش برگ درخت خرما، می‌باشد، تکیه داده است. گفتم: ای ابو عبدالرحمن! زن و شوهری که با یکدیگر، لعان می‌کنند، باید جدا شوند؟ گفت: سبحان الله، بله؛ نخستین کسی که در این باره پرسید، فلانی فرزند فلانی بود؛ او گفت: یا رسول الله! اگر کسی همسرش را در حال ارتکاب عمل زنا دید، چکار کند؟ اگر حرف بزند، درباره‌ی‌ امر بزرگی، سخن گفته است. و اگر سکوت کند، باز هم بر کار بزرگی سکوت نموده است. نبی اکرم ص سکوت نمود و به او پاسخی نداد.

پس از مدتی، آن مرد دوباره نزد رسول الله ص آمد و عرض کرد: مسئله‌ای که در مورد آن از شما پرسیدم، خودم به آن، مبتلا شده‌ام.

اینجا بود که الله متعال این آیات سوره‌ی نور را نازل فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ﴾ [النور: 6] یعنی کسانی که همسرانشان را متهم به زنا می‌کنند...

آنگاه، پیامبر اکرم ص این آیات را بر آن مرد، تلاوت نمود و او را نصیحت کرد و یادآوری نمود که عذاب دنیا از عذاب آخرت، آسانتر است. آن مرد گفت: نه، سوگند به ذاتی که تو را به حق، مبعوث نموده است، دروغ نمی‌گویم.

سپس رسول الله ص همسر آن مرد را فرا خواند و او را نیز نصیحت کرد و از عذاب الهی برایش، صحبت نمود.

آنگاه پیامبر اکرم ص لعان را با آن مرد، آغاز نمود؛ لذا آن مرد، چهار بار، الله را گواه گرفت که در سخنانش، صادق است، و پنجمین بار گفت: نفرین الله بر من باد اگر دروغ می‌گویم. سپس، نوبت زن رسید؛ او نیز چهار بار، الله را گواه گرفت که شوهرش، دروغ می‌گوید و پنجمین بار گفت: خشم الله بر من باد اگر شوهرم راست می‌گوید. آنگاه، رسول الله ص آنها را از یکدیگر، جدا ساخت.

868- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُتَلاَعِنَيْنِ: «حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ، أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ، لا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَالِي؟ قَالَ: «لاَ مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا». (م/1493)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: نبی اکرم ص به دو نفری که با یکدیگر لعان کردند، فرمود: «حساب شما با الله است؛ حتما یکی از شما دروغ می‌گوید. تو (ای شوهر) بعد از این، هیچ حقی بر این زن نداری». مرد گفت: یا رسول الله! تکلیف مالم (که به عنوان مهریه پرداخت نموده‌ام) چه می‌شود؟ فرمود: «چیزی به تو نمی‌رسد؛ زیرا اگر تو در مورد او راست گفته‌ای، مالت در مقابل همبستر شدن، از آنِ اوست. و اگر دروغ گفته‌ای، به طریق اولی، چیزی به تو نمی‌رسد».

869- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَجُلاً لاَعَنَ امْرَأَتَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَفَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَهُمَا وَأَلْحَقَ الْوَلَدَ بِأُمِّهِ. (م/1494)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: مردی در زمان رسول الله ص با همسرش، ملاعنه کرد. پیامبر اکرم ص آنان را از یکدیگر، جدا ساخت و فرزند را به مادرش، ملحق نمود.

870- عَنْ مُحَمَّدٍ ـ هو ابنُ سيرينَ ـ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ س، وَأَنَا أُرَى أَنَّ عِنْدَهُ مِنْهُ عِلْمًا، فَقَالَ: إِنَّ هِلاَلَ بْنَ أُمَيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ بِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ، وَكَانَ أَخَا الْبَرَاءِ بْنِ مَالِكٍ لأُِمِّهِ، وَكَانَ أَوَّلَ رَجُلٍ لاَعَنَ فِي الإِسْلاَمِ، قَالَ: فَلاَعَنَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَبْصِرُوهَا، فَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَبْيَضَ سَبِطًا قَضِيءَ الْعَيْنَيْنِ فَهُوَ لِهِلاَلِ بْنِ أُمَيَّةَ، وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعْدًا حَمْشَ السَّاقَيْنِ فَهُوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ». قَالَ: فَأُنْبِئْتُ أَنَّهَا جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعْدًا حَمْشَ السَّاقَيْنِ. (م/1496)

ترجمه: محمد بن سیرین می‌گوید: از انس بن مالک س در مورد لعان که می‌دانستم در این باره، شناخت دارد، پرسیدم. او گفت: هلال بن امیه همسرش را متهم کرد که با شریک بن سحماء برادر ناتنی (از طرف مادر فقط) براء بن مالک مرتکب زنا شده است. قابل یادآوری است که او نخستین مردی است که در اسلام، با همسرش، ملاعنه کرد. رسول الله ص فرمود: «ببینید اگر این زن، فرزندی سفید، دارای موهای نرم و فروهشته و چشمان قرمز، به دنیا آورد، پس از آنِ هلال بن امیه است. و اگر فرزندی دارای چشمان سیاه، موهای پیچان و مجعد و ساق‌های باریک، به دنیا آورد، از آنِ شریک بن سحماء است».

انس بن مالک می‌گوید: سپس مرا اطلاع دادند که: آن زن، فرزندی دارای چشمان سیاه، موهای پیچان و مجعد و ساقهای باریک به دنیا آورده است.

باب (2): انکار فرزند و شباهت به نژاد

871- عَن أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلاَمًا أَسْوَدَ، وَإِنِّي أَنْكَرْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّص: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ»؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «مَا أَلْوَانُهَا»؟ قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: «فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقَ»؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «فَأَنَّى هُوَ»؟ قَالَ: لَعَلَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَكُونُ نَزَعَهُ عِرْقٌ لَهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: «وَهَذَا لَعَلَّهُ يَكُونُ نَزَعَهُ عِرْقٌ لَهُ». (م/1500)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: مردی بادیه نشین نزد رسول الله ص آمد و گفت: یا   
رسول الله! همسرم پسر بچه‌ای سیاه رنگ به دنیا آورده است و من (که مردی سفید رنگ هستم) تعجب کردم که از من چنین فرزندی بدنیا بیاید. نبی اکرم ص به او فرمود: «آیا شتر داری»؟ گفت: بلی. فرمود: «چه رنگی دارند»؟ گفت: قرمز هستند. فرمود: «آیا در میان آنها شتر خاکستری هم وجود دارد»؟ گفت: بلی. فرمود: «این شتر خاکستری از کجا آمده است»؟ گفت: شاید به یکی از اجدادش، شباهت پیدا کرده است. فرمود: «شاید این فرزند هم به یکی از اجدادش، شباهت پیدا کرده است».

باب (3): بچه متعلق به صاحب رختخواب است

872- عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّهَا قَالَتْ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِي غُلاَمٍ، فَقَالَ سَعْدٌ: هَذَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ أَخِي، عُتْبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ، انْظُرْ إِلَى شَبَهِهِ، وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ: هَذَا أَخِي، يَا رَسُولَ اللَّهِ، وُلِدَ عَلَى فِرَاشِ أَبِي، مِنْ وَلِيدَتِهِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى شَبَهِهِ، فَرَأَى شَبَهًا بَيِّنًا بِعُتْبَةَ، فَقَالَ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، وَاحْتَجِبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةُ بِنْتَ زَمْعَةَ». قَالَتْ: فَلَمْ يَرَ سَوْدَةَ قَطُّ. (م/1457)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: سعد بن ابی وقاص و عبد بن زمعه درباره‌ی‌ پسر بچه‌ای با یکدیگر اختلاف نمودند؛ سعد گفت: یا رسول الله! این، برادر زاده‌ی‌ من ؛پسر عتبه بن ابی وقاص؛ است و برادرم مرا در مورد نگهداری او سفارش کرده است؛ شباهتش را نگاه کن. عبد بن زمعه گفت: این پسر، برادر من است؛ زیرا فرزند پدرم می‌باشد و در رختخواب پدرم به دنیا آمده است. رسول الله ص شباهتش را نگاه کرد و دید که شباهت بسیار آشکاری با عتبه دارد. در عین حال، فرمود: «ای عبد! بچه متعلق به صاحب رختخواب است و به زناکار، سنگ تعلق می‌گیرد».

سپس، پیامبر اکرم ص رو به سوده دختر زمعه (همسر خویش) نمود و فرمود: «ای سوده دختر زمعه!از او (پسر کنیز زمعه) حجاب کن». (زیرا او شبیه عتبه بود.) عایشه لمی‌گوید: به همین خاطر، او سوده را هرگز ندید.

باب (4): پذیرفتن سخن قیافه شناسان در مورد فرزند

873- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُورًا، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ أَلَمْ تَرَيْ أَنَّ مُجَزِّزًا الْمُدْلِجِيَّ دَخَلَ عَلَيَّ فَرَأَى أُسَامَةَ وَزَيْدًا وَعَلَيْهِمَا قَطِيفَةٌ قَدْ غَطَّيَا رُءُوسَهُمَا، وَبَدَتْ أَقْدَامُهُمَا، فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ». (م/1459)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: روزی رسول الله ص با خوشحالی نزد من آمد و فرمود: «خبر داری که مجزّز مدلجی نزد من آمد و دید که اسامه و زید، چادری بالای خود انداخته و خوابیده‌اند طوریکه سرهایشان پوشیده و قدم‌هایشان، لخت بود. او با دیدن آنان گفت: یکی از این قدم‌ها از دیگری، بوجود آمده است». (قابل یاد آوری است که اسامه فرزند زید است).

18- کتاب رضاع (شیر خوردن)

باب (1): آنچه را که خویشاوندی نسبی، حرام می‌کند، شیرخوارگی نیز حرام می‌گرداند

874- عَن عَائِشَةَ ل: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ عِنْدَهَا، وَإِنَّهَا سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِ حَفْصَةَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أُرَاهُ فُلاَنًا». (لِعَمِّ حَفْصَةَ مِنْ الرَّضَاعَةِ) فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ كَانَ فُلاَنٌ حَيًّا (لِعَمِّهَا مِنْ الرَّضَاعَةِ) دَخَلَ عَلَيَّ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «نَعَمْ، إِنَّ الرَّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا تُحَرِّمُ الْوِلاَدَةُ». (م/1444)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص در خانه‌ی‌ من بود که من صدای مردی را شنیدم؛ آن مرد، اجازه می‌خواست تا وارد خانه‌ی‌ حفصه شود. من گفتم: یا رسول الله! این مرد، اجازه می‌خواهد تا وارد خانه‌ی‌ شما شود. رسول الله ص فرمود: «فکر می‌کنم فلانی (عموی رضاعی حفصه) باشد». گفتم: یا رسول الله! اگر فلانی (عموی رضاعی من) زنده می‌بود، می‌توانست به خانه‌ام بیاید؟ رسول الله ص فرمود: «بلی، آنچه را که خویشاوندی نسبی، حرام می‌کند، شیرخوارگی نیز حرام می‌گرداند».

باب (2): حرمت شیرخوارگی، برای شوهر زن شیر دهنده نیز ثابت می‌گردد؛ زیرا شیر زن از طرف شوهر می‌باشد

875- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: جَاءَ عَمی ‌مِنْ الرَّضَاعَةِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ، فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْمِرَ رَسُولَ اللَّهِ ص، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ: إِنَّ عَمی ‌مِنْ الرَّضَاعَةِ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «فَلْيَلِجْ عَلَيْكِ عَمُّكِ». قُلْتُ: إِنَّمَا أَرْضَعَتْنِي الْمَرْأَةُ وَلَمْ يُرْضِعْنِي الرَّجُلُ، قَالَ: «إِنَّهُ عَمُّكِ فَلْيَلِجْ عَلَيْكِ ».(م/1445)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: عموی رضاعی من (افلح برادر ابو القیس) آمد و از من اجازه خواست تا به خانه‌ام بیاید؛ من از اجازه دادن او خودداری نمودم تا اینکه با   
رسول الله ص مشورت نمایم. هنگامی‌که پیامبر اکرم ص آمد، گفتم: عموی رضاعی من از من اجازه خواست تا به خانه‌ام بیاید؛ اما من به او اجازه ندادم. رسول الله ص فرمود: «عمویت می‌تواند به خانه‌ات بیاید». گفتم: زن (همسر ابو القعیس) به من شیر داده است نه شوهرش (ابو القعیس). فرمود: «او عموی توست و می‌تواند به خانه‌ات بیاید».

باب (3): درباره‌ی‌ حرمت برادرزاده‌ی‌ رضاعی

876- عَنْ عَلِيٍّ س قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَكَ تَنَوَّقُ فِي قُرَيْشٍ وَتَدَعُنَا؟ فَقَالَ: «وَعِنْدَكُمْ شَيْءٌ»؟ قُلْتُ: نَعَمْ، بِنْتُ حَمْزَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّهَا لاَ تَحِلُّ لِي، إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنْ الرَّضَاعَةِ». (م/1446)

ترجمه: علی س می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! چرا (همسرانت را) همیشه از میان قریش، انتخاب می‌کنی و به ما توجهی نمی‌نمایی؟ فرمود: «آیا در میان شما هم کسی هست»؟ گفتم: بلی، دختر حمزه. رسول الله ص فرمود: «او برای من حلال نمی‌باشد؛ زیرا برادرزاده‌ی رضاعی من است».

باب (4): حرمت ازدواج نمودن با دختر و خواهر همسر

877- عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ ب قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ لَكَ فِي أُخْتِي بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ؟ فَقَالَ: «أَفْعَلُ مَاذَا»؟ قُلْتُ: تَنْكِحُهَا، قَالَ: «أَوَ تُحِبِّينَ ذَلِكِ»؟ قُلْتُ: لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ، وَأَحَبُّ مَنْ شَرِكَنِي فِي الْخَيْرِ أُخْتِي، قَالَ: «فَإِنَّهَا لاَ تَحِلُّ لِي». قُلْتُ: فَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّكَ تَخْطُبُ دُرَّةَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: «بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ»؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِي فِي حِجْرِي، مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنْ الرَّضَاعَةِ، أَرْضَعَتْنِي وَأَبَاهَا ثُوَيْبَةُ، فَلاَ تَعْرِضْنَ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلاَ أَخَوَاتِكُنَّ». (م/1449)

ترجمه: ام حبیبه دختر ابوسفیان ب می‌گوید: رسول الله ص نزد من آمد. گفتم: یا رسول الله! آیا به خواهرم ؛دختر ابوسفیان؛ علاقه داری؟ فرمود: «چکار کنم»؟ گفتم: با او ازدواج کن. فرمود: «آیا تو این کار را دوست داری»؟ ‌گفتم: من تنها و بدون هوو نیستم و محبوب‌ترین کسی که دوست دارم در خیری با من شریک شود، خواهرم می‌باشد. نبی اکرم ص فرمود: «این کار، برایم حلال نیست». گفتم: مردم می‌گویند: شما می‌خواهید با درّه دختر ام سلمه ازدواج کنید. فرمود: «دختر ام سلمه»؟! گفتم: بلی. فرمود: «اگر او دختر همسرم نبود و تحت سرپرستی‌ام قرار نداشت، باز هم برایم حلال نبود؛ چرا که برادرزاده‌ی‌ رضاعی‌ من می‌باشد؛ من و ابوسلمه را ثویبه شیر داده است؛ پس دختران و خواهرانتان را به من پیشنهاد نکنید».

باب (5): درباره‌ی‌ یک یا دو بار شیر خوردن

878- عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ ل قَالَتْ: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ ص وَهُوَ فِي بَيْتِي، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي كَانَتْ لِي امْرَأَةٌ فَتَزَوَّجْتُ عَلَيْهَا أُخْرَى، فَزَعَمَتْ امْرَأَتِي الأُولَى أَنَّهَا أَرْضَعَتْ امْرَأَتِي الْحُدْثَى رَضْعَةً أَوْ رَضْعَتَيْنِ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ص: «لاَ تُحَرِّمُ الإِمْلاَجَةُ وَالإِمْلاَجَتَانِ». (م/1451)

ترجمه: ام فضل ل می‌گوید: رسول الله ص در خانه‌ی‌ من بود که مردی بادیه نشین نزد ایشان آمد و گفت: من یک همسر داشتم. سپس بعد از او با زنی دیگر، ازدواج نمودم. همسر اولم مدعی است که همسر دوم مرا یک بار یا دو بار شیر داده است. نبی اکرم ص فرمود: «یک بار شیر خوردن و همچنین دو بار شیر خوردن باعث حرمت نمی‌شود».

باب (6): درباره‌ی‌ پنج بار شیر خوردن

879- عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أُنْزِلَ مِنْ الْقُرْآنِ: (عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحَرِّمْنَ) ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسٍ مَعْلُومَاتٍ، فَتُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَهُنَّ فِيمَا يُقْرَأُ مِنْ الْقُرْآنِ. (م/1452)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: از میان آیاتی که در قران، نازل گردید، این آیه بود که (ده بار شیر خوردن مشخص، باعث حرمت می‌شود.) سپس این آیه با (پنج بار شیر خوردن مشخص) منسوخ گردید. آنگاه، رسول الله ص فوت نمود (و هنوز برخی از مردم آنرا) جزو قرآن می‌دانستند و تلاوت می‌کردند (چون از منسوخ شدن آن اطلاع نداشتند).

باب (7): درباره‌ی‌ شیر دادن فرد بزرگسال

880- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ سَالِمًا مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ كَانَ مَعَ أَبِي حُذَيْفَةَ وَأَهْلِهِ فِي بَيْتِهِمْ، فَأَتَتْ ـ تَعْنِي ابْنَةَ سُهَيْلٍ ـ النَّبِيَّ ص فَقَالَتْ: إِنَّ سَالِمًا قَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرِّجَالُ، وَعَقَلَ مَا عَقَلُوا، وَإِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْنَا، وَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّ فِي نَفْسِ أَبِي حُذَيْفَةَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ص: «أَرْضِعِيهِ تَحْرُمی‌عَلَيْهِ، وَيَذْهَبْ الَّذِي فِي نَفْسِ أَبِي حُذَيْفَةَ». فَرَجَعَتْ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُهُ، فَذَهَبَ الَّذِي فِي نَفْسِ أَبِي حُذَيْفَةَ. (م/1453)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: سالم مولای ابوحذیفه همراه ابوحذیفه و خانواده اش در خانه‌ی‌ آنان، زندگی می‌کرد. سهله دختر سهیل (همسر ابوحذیفه) نزد نبی اکرم ص آمد و گفت: سالم، بالغ شده و مانند مردان می‌باشد و هر آنچه را که یک مرد می‌فهمد، او نیز می‌فهمد و در خانه‌ی‌ ما رفت و آمد دارد؛ من فکر می‌کنم که ابوحذیفه از این چیز، نگران است. نبی اکرم ص فرمود: «او را شیر بده تا بر او حرام شوی و نگرانی ابوحذیفه نیز برطرف می‌گردد». سپس سهله بار دیگر، نزد رسول الله ص آمد و گفت: او را شیر دادم و نگرانی ابوحذیفه برطرف گردید.

(باید دانست که این کار، ویژه‌ی‌ همین خانواده است و کسی دیگر، حق ندارد به فرد بزرگسال شیر دهد. و همین، اعتقاد جمهور اهل سنت می‌باشد).

881- عن زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ: أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّهَا أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ص كَانَتْ تَقُولُ: أَبَى سَائِرُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ص أَنْ يُدْخِلْنَ عَلَيْهِنَّ أَحَدًا بِتِلْكَ الرَّضَاعَةِ، وَقُلْنَ لِعَائِشَةَ: وَاللَّهِ، مَا نَرَى هَذَا إِلاَّ رُخْصَةً أَرْخَصَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لِسَالِمٍ خَاصَّةً، فَمَا هُوَ بِدَاخِلٍ عَلَيْنَا أَحَدٌ بِهَذِهِ الرَّضَاعَةِ، وَلاَ رَائِينَا. (م/1454)

ترجمه: زینب دختر ام سلمه میگوید: مادرم ام سلمه همسر نبی اکرم ص می‌گفت: سایر همسران نبی اکرم ص نمی‌پذیرفتند که با این نوع رضاعت (شیر خوردن فرد بزرگسال) کسی نزد آنان برود. و به عایشه ل می‌گفتند: سوگند به الله، ما این کار را صرفا اجازه‌ای می‌دانیم که رسول الله ص بطور ویژه برای سالم قایل شده است؛ لذا هیچ کس نمی‌تواند با این رضاعت نزد ما بیاید و یا ما را ببیند.

باب (8): رضاعت، زمانی به ثبوت می‌رسد که گرسنگی را برطرف نماید

882- عن عَائِشَةَ ل قالت: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَعِنْدِي رَجُلٌ قَاعِدٌ، فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ، وَرَأَيْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ قَالَتْ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ أَخِي مِنْ الرَّضَاعَةِ، قَالَتْ: فَقَالَ: «انْظُرْنَ إِخْوَتَكُنَّ مِنْ الرَّضَاعَةِ، فَإِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنْ الْمَجَاعَةِ». (م/1455)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: مردی نزد من نشسته بود که رسول الله ص وارد شد. این مسئله برایش سنگین تمام شد تا جایی که آثار ناراحتی را در چهره‌ی‌ مبارکش، مشاهده نمودم. من گفتم: یا رسول الله! او برادر رضاعی من است. رسول اکرم ص فرمود: «خوب دقت کنید چه کسانی برادران رضاعی شما هستند؛ زیرا رضاعت، زمانی به ثبوت می‌رسد که گرسنگی را برطرف نماید».

19- کتاب نفقه‌ها

باب (1): آغاز کردن از خود و خانواده و خویشاوندان

883- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عُذْرَةَ عَبْدًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ: «أَلَكَ مَالٌ غَيْرُهُ»؟ فَقَالَ: لاَ، فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي»؟ فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَدَوِيُّ بِثَمَانِ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَجَاءَ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ص فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «ابْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلأَِهْلِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَقُولُ: فَبَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ. (م/997)

ترجمه: جابر س می‌گوید: مردی از بنی عذره، برده‌ای را مدبر ساخت (به او گفت: بعد از مرگ من، آزاد هستی.) هنگامی‌که این سخن به رسول الله ص رسید، فرمود: «آیا بجز این برده، مال دیگری هم داری»؟ آن مرد گفت: نه. فرمود: «چه کسی او را می‌خرد»؟ پس نعیم بن عبدالله عدوی او را به هشت صد درهم خرید. رسول الله ص پولها را آورد و به آن مرد داد و فرمود: «از خودت، آغاز کن و بر خودت، انفاق کن؛ اگر چیزی، اضافه شد، به خانواده‌ات بده. و اگر چیزی از خانواده‌ات اضافه شد، به خویشاوندانت بده. و اگر از خویشاوندانت چیزی اضافه شد، اینگونه و اینگونه ـ با اشاره به سمت راست و چپ و روبرو ـ انفاق کن».

باب (2): درباره‌ی‌ نفقه نمودن بر برده‌ها و گناه کسی‌که آنان را از طعام‌شان، محروم نماید

884- عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِیَ اَللهُ عَن‍‍‍‍ْهُمَا، إِذْ جَاءَهُ قَهْرَمَانٌ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقَالَ: أَعْطَيْتَ الرَّقِيقَ قُوتَهُمْ؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: فَانْطَلِقْ فَأَعْطِهِمْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ، عَمَّنْ يَمْلِكُ، قُوتَهُ». (م/996)

ترجمه: خیثمه می‌گوید: ما با عبد الله بن عمرو ب نشسته بودیم که متصدی کارهایش وارد شد. عبدالله بن عمرو ب گفت: آیا غذای بردگان رابه آنان   
داده‌ای؟ گفت: نه. عبدالله گفت: برو و غذای‌شان را به آنان بده. رسول الله ص فرمود: «همین گناه برای شخص، کافی است که غذای زیر دستانش را به آنان ندهد».

باب (3): فضیلت انفاق بر افراد تحت تکفل و همسر

885- عَنْ ثَوْبَانَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ: دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

قَالَ أَبُو قِلاَبَةَ: وَبَدَأَ بِالْعِيَالِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو قِلاَبَةَ: وَأَيُّ رَجُلٍ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ رَجُلٍ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالٍ صِغَارٍ يُعِفُّهُمْ، أَوْ يَنْفَعُهُمْ اللَّهُ بِهِ، وَيُغْنِيهِمْ. (م/994)

ترجمه: ثوبان س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «بهترین دیناری که شخص، انفاق می‌کند، دیناری است که بر افراد تحت تکفلش انفاق می‌نماید. سپس دیناری است که بر حیوانی که برای جهاد در راه الله نگهداری می‌نماید، انفاق می‌کند. و بعد از آن، دیناری است که بر دوستان مجاهدش، انفاق می‌نماید».

ابو قلابه (که یکی از راویان است) می‌گوید: رسول الله ص با افراد تحت تکفل (زن و فرزند و غیره) آغاز نمود.

سپس ابوقلابه گفت: اجر و پاداش چه کسی بزرگتر از پاداش کسی است که بر فرزندان کوچکش انفاق کند و اینگونه آنان را پاکدامن، تربیت نماید یا الله به وسیله‌ی‌ او به آنان، نفع برساند و بی نیاز گرداند.

886- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا أَنْفَقَ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً، وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً». (م/1002)

ترجمه: ابو مسعود بدری س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «هر گاه، مسلمان، بر   
خانواده اش به نیت ثواب، انفاق نماید، برایش صدقه به حساب می‌آید».

باب (4): زن اجازه دارد طبق عرف از مال شوهرش بر فرزندانش انفاق نماید

887- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: جَاءَتْ هِنْدٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ أَهْلُ خِبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُذِلَّهُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، وَمَا عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ أَهْلُ خِبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُعِزَّهُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «وَأَيْضًا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ». ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ مُمْسِكٌ، فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ أَنْ أُنْفِقَ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «لاَ حَرَجَ عَلَيْكِ أَنْ تُنْفِقِي عَلَيْهِمْ بِالْمَعْرُوفِ». (م/1714)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: هند دختر عتبه نزد نبی اکرم ص آمد وگفت: یا رسول الله! هیچ خانواده‌ای در روی زمین، وجود نداشت که ذلیل شدن آنان را توسط الله متعال، بیشتر از ذلت برای خانواده‌ی‌ تو دوست داشته باشم؛ اما امروز، هیچ خانواده‌ای در روی زمین وجود ندارد که عزت را برای آنان، بیشتر از عزت برای خانواده‌ی‌ تو دوست داشته باشم. رسول الله ص فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همین‌گونه است». بعد از آن، گفت: شوهرم ؛ابوسفیان؛ مرد بخیلی است؛ آیا اشکال دارد که من بدون اجازه، از مالش، بر فرزندانش انفاق نمایم؟ رسول ‏الله ص فرمود: «اشکالی ندارد که طبق عرف و به اندازه‌ی‌ نیاز بر آنان انفاق نمایی».

باب (5): زنی که سه طلاقه شد، نفقه به او تعلق نمی‌گیرد

888- عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ ل عَنْ النَّبِيِّ ص فِي الْمُطَلَّقَةِ ثَلاَثًا قَالَ: «لَيْسَ لَهَا سُكْنَى، وَلاَ نَفَقَةٌ». (م/1481)

ترجمه: فاطمه دختر قیس ل می‌گوید: نبی اکرم ص درباره‌ی‌ زنی که سه طلاقه شود، فرمود: «مسکن و نفقه به او تعلق نمی‌گیرد».

889- عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّهَا قَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ خَيْرٌ أَنْ تَذْكُرَ هَذَا ـ قَالَ تَعْنِي قَوْلَهَا لاَ سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةَ. (م/1481)

ترجمه: از عایشه ل روایت است که گفت: برای فاطمه دختر قیس اصلاً خوب نیست که بگوید: به زنی که سه طلاقه شده است، مسکن و نفقه تعلق نمی‌گیرد.

890- عَنْ أَبِي إِسْحَقَ س قَالَ: كُنْتُ مَعَ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ الأَعْظَمِ، وَمَعَنَا الشَّعْبِيُّ، فَحَدَّثَ الشَّعْبِيُّ بِحَدِيثِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمْ يَجْعَلْ لَهَا سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةً، ثُمَّ أَخَذَ الأَسْوَدُ كَفًّا مِنْ حَصًى فَحَصَبَهُ بِهِ، فَقَالَ: وَيْلَكَ، تُحَدِّثُ بِمِثْلِ هَذَا، قَالَ عُمَرُ: لاَ نَتْرُكُ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا ص لِقَوْلِ امْرَأَةٍ، لاَ نَدْرِي لَعَلَّهَا حَفِظَتْ أَوْ نَسِيَتْ، لَهَا السُّكْنَى وَالنَّفَقَةُ، قَالَ اللَّهُ ﻷ: ﴿لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ﴾ [الطلاق: 1] (م/1480)

ترجمه: ابو اسحاق می‌گوید: با اسود بن یزید در مسجد بزرگ شهر، نشسته بودم. شعبی نیز همراه ما بود. او حدیث فاطمه دختر قیس را بیان کرد مبنی بر اینکه رسول الله ص برایش مسکن و نفقه (در دوران عده) معین نفرمود. با شنیدن این سخن، اسود یک مشت سنگریزه برداشت و به طرف او پرتاب کرد وگفت: وای بر تو، چرا چنین حدیثی را بیان می‌کنی؟ عمر س گفت: کتاب الله و سنت پیامبرمان را به خاطر سخن زنی که نمی‌دانیم خوب حفظ نموده یا دچار فراموشی شده است، ترک نمی‌کنیم؛ به چنین زنی (که سه طلاقه شده باشد) مسکن و نفقه، تعلق می‌گیرد. الله متال می‌فرماید: ﴿لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ﴾ [الطلاق:١] یعنی زنان مطلقه را (در دوران عده) از خانه‌هایشان، بیرون نکنید و زنان هم نباید بیرون بروند مگر اینکه مرتکب عمل زشت آشکاری شوند.

20- کتاب آزادی بردگان

باب (1): فضیلت کسی‌که برده‌ی‌ مؤمنی را آزاد نماید

891- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤمِنَةً، أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ مِنْ النَّارِ، حَتَّى فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ». (م/1509)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «هر کس، برده‌ی‌ مؤمنی را آزاد کند، الله متعال در برابر هر عضو آن برده، همان عضو آزاد کننده را از آتش دوزخ، نجات می‌دهد تا جایی که در برابر شرمگاه برده، شرمگاه آزاد کننده را نجات می‌دهد».

باب (2): درباره‌ی‌ فرزندی که پدرش را آزاد نماید

892- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ يَجْزِي وَلَدٌ وَالِدًا إِلاَّ أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ». (م/1510)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هیچ فرزندی نمی‌تواند پاداش پدرش را بدهد مگر این‌که پدر، برده باشد و فرزندش او را بخرد و آزاد نماید».

باب (3): اگر کسی از یک برده‌ی‌ مشترک، سهم خود را آزاد نمود

893- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ، قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ الْعَدْلِ، فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ، وَإِلاَّ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ». (م/1501)

**ترجمه:** عبد الله بن عمر ب می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر کسی از یک غلام مشترک، سهم خود را آزاد کرد و به اندازه‌ی‌ قیمت غلام، مال داشت، غلام را عادلانه قیمت گذاری کنند و او سهم سایر شرکای خود را بپردازد و غلام، آزاد می‌شود. و اگر به اندازه‌ی‌ قیمت غلام، مال نداشت، فقط همان سهم خودش، آزاد می‌گردد».

باب (4): تلاش برده برای آزادی خودش

894- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شِقْصًا لَهُ فِي عَبْدٍ، فَخَلاَصُهُ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ». (م/1503)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «اگر کسی، سهم خود را از برده‌ای مشترک، آزاد نمود، باید سهم شریک خود را از مال خود، آزاد نماید. واگر مالی در بساط نداشت، غلام را به قیمت عادلانه‌ای قیمت گذاری کنند. سپس از او بخواهند (تا برای پرداخت سهم شریک) تلاش نماید، بگونه‌ای که برایش دشوار نباشد».

باب (5): قرعه کشی برای آزاد شدن

895- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ب: أَنَّ رَجُلاً أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرَهُمْ، فَدَعَا بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص فَجَزَّأَهُمْ أَثْلاَثًا، ثُمَّ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ، فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ وَأَرَقَّ أَرْبَعَةً، وَقَالَ لَهُ قَوْلاً شَدِيدًا. (م/1668)

ترجمه: عمران بن حُصین ب می‌گوید: مردی که فقط، مالک شیش برده بود و مال دیگری نداشت، هنگام فرا رسیدن مرگش، همه‌ی‌ آنان را آزاد کرد. رسول الله ص بردگان را فرا خواند و آنان را به سه گروه، تقسیم نمود و میان آنان، قرعه انداخت و دو نفر از آنان را آزاد نمود و چهار نفر دیگر آنان را همچنان در بردگی گذاشت و سخنان تندی نثار آن مرد (آزاد کننده) نمود.

باب (6): ولاء (اموال برده‌ی‌ آزاد شده پس از مرگ) از آنِ آزاد کننده است

896- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ بَرِيرَةُ فَقَالَتْ: إِنَّ أَهْلِي كَاتَبُونِي عَلَى تِسْعِ أَوَاقٍ فِي تِسْعِ سِنِينَ، فِي كُلِّ سَنَةٍ أُوقِيَّةٌ، فَأَعِينِينِي، فَقُلْتُ لَهَا: إِنْ شَاءَ أَهْلُكِ أَنْ أَعُدَّهَا لَهُمْ عَدَّةً وَاحِدَةً، وَأُعْتِقَكِ، وَيَكُونَ الْوَلاَءُ لِي فَعَلْتُ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لأَِهْلِهَا، فَأَبَوْا إِلاََّ أَنْ يَكُونَ الْوَلاَءُ لَهُمْ، فَأَتَتْنِي فَذَكَرَتْ ذَلِكَ، قَالَتْ: فَانْتَهَرْتُهَا، فَقَالَتْ: لاَ هَا اللَّهِ إِذَا، قَالَتْ: فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَسَأَلَنِي فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا»، وَاشْتَرِطِي لَهُمْ الْوَلاَءَ، فَإِنَّ الْوَلاَءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». فَفَعَلْتُ، قَالَتْ: ثُمَّ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَشِيَّةً، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﻷ فَهُوَ بَاطِلٌ، وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ، كِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ، مَا بَالُ رِجَالٍ مِنْكُمْ يَقُولُ أَحَدُهُمْ: أَعْتِقْ فُلاَنًا وَالْوَلاَءُ لِي، إِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». (م/1504)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: بریره نزد من آمد و گفت: صاحبانم با من قراردادی امضا کرده‌اند مبنی بر این‌که نه اوقیه به مدت نه سال در برابر آزادی‌ام، پرداخت نمایم؛ پس مرا کمک کنید. من به او گفتم: اگر مالکان تو موافقت کنند، من نه اوقیه را یکجا پرداخت می‌کنم و تو را آزاد می‌نمایم که در این صورت، ولای تو (اموالی که بعد از مرگت می‌ماند) به من تعلق می‌گیرد. بریره این پیشنهاد را به مالکانش، عرضه کرد؛ اما آنان نپذیرفتند و گفتند: حتماً باید ولایش از آنِ ما باشد. بریره نزد من آمد و ماجرا را تعریف کرد. من او را سرزنش نمودم. او گفت: سوگند به الله که در این صورت، کاری انجام نمی‌شود.

عایشه ل می‌گوید: خبر به گوش رسول الله ص رسید. پیامبر اکرم ص ماجرا را از من پرسید. من موضوع را برایش تعریف نمودم. فرمود: «بریره را بخر و آزاد کن به شرطی که ولای او از آنِ آنان باشد؛ همانا حق ولا از آنِ کسی است که او را آزاد می‌کند». عایشه ل می‌گوید: من همین کار را انجام دادم.

آنگاه، رسول الله ص شب همان روز، سخنرانی نمود و پس از آنکه الله متعال را آنگونه که شایسته‌ی‌ اوست، حمد و ستایش نمود، فرمود: «چرا برخی از مردم، شرطهایی می‌گذارند که در کتاب الله نیست؟! هر کس، شرطی بگذارد که در کتاب الله وجود ندارد، آن شرط، باطل است؛ اگر چه، صد بار هم شرط بگذارد. باید دانست که کتاب الله برای عمل نمودن، شایسته‌تر است. و شرطی را که الله متعال بگذارد، محکم‌تر می‌باشد. چرا برخی از شما می‌گویند: فلانی را آزاد کن؛ ولی ولای او از آنِ من است؛ همانا حق ولا، از آنِ کسی است که او را آزاد کرده است».

باب (7): اختیار کنیز آزاد شده درباره‌ی‌ همسرش

897- عَنْ عَائِشَةَ ل زَوْجِ النَّبِيِّ ص أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلاَثُ سُنَنٍ: خُيِّرَتْ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقَتْ، وَأُهْدِيَ لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ، فَدَعَا بِطَعَامٍ، فَأُتِيَ بِخُبْزٍ وَأُدُمٍ مِنْ أُدُمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: «أَلَمْ أَرَ بُرْمَةً عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ»؟ فَقَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَلِكَ لَحْمٌ تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ، فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ، فَقَالَ: «هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ مِنْهَا لَنَا هَدِيَّةٌ». وَقَالَ النَّبِيُّ ص فِيهَا: «إِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». (م/1504)

ترجمه: عایشه ل همسر گرامی‌ نبی اکرم ص می‌گوید: در ماجرای بریره ل سه سنت، واضح و آشکار گردید. یکی اینکه هنگام آزاد شدن به وی اختیار داده شد که با شوهرش (که برده بود)، زندگی کند یا خیر. دوم اینکه بریره را مقداری گوشت به عنوان هدیه دادند؛ دیگ گوشت بالای آتش بود که رسول اکرم ص به خانه‌ی‌ من، تشریف آورد. و غذا خواست؛ مقداری نان و خورشت از خورشت‌های خانه به وی تقدیم نمودند. فرمود: «آیا دیگ گوشت بالای آتش نبود»؟ اهل خانه گفتند: بلی، یا رسول الله! این، گوشت زکاتی است که به بریره داده‌اند؛ به همین خاطر، ما ناپسند دانستیم که از آن گوشت به شما بدهیم. پیامبر اکرم ص فرمود: «برای ایشان، زکات محسوب می‌شود ولی از طرف او به ما، هدیه به شمار می‌رود». سوم اینکه رسول الله ص در ماجرای بریره ل فرمود: «ولا (اموالش پس از مرگ) از آنِ کسی است که او را آزاد کرده است».

باب (8): ممنوعیت فروختن حق ولا و بخشیدن آن

898- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلاَءِ وَعَنْ هِبَتِهِ. (م/1506)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص از فروختن حق ولا و بخشیدن آن، منع فرمود.

باب (9): درباره‌ی‌ برده‌ای که بدون اجازه‌ی‌ مولایش با دیگران، پیمان دوستی ببندد

899- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجمَعين، لاَ يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلاَ عَدْلٌ». (م/1508)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «هر برده‌ای که بدون اجازه‌ی‌ مولایش با دیگران، پیمان دوستی ببندد (یعنی بگوید: فلانی مرا آزاد کرده و مولای من است در حالی که این‌گونه نیست) لعنت الله، فرشتگان و مردم بر او باد؛ نه فرایضش، پذیرفته می‌شود و نه عبادات نفلی‌اش».

باب (10): هنگامی‌که برده‌اش را کتک زد، آزاد نمود

900- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ س قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلاَمًا لِي، فَسَمِعْتُ مِنْ خَلْفِي صَوْتًا: «اعْلَمْ، أَبَا مَسْعُودٍ، لَلَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ». فَالْتَفَتُّ فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ، فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلَفَحَتْكَ النَّارُ، أَوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ». (م/1659)

ترجمه: ابو مسعود انصاری س می‌گوید: مشغول کتک زدن برده‌ام بود که صدایی از پشت سرم شنیدم: « ای ابو مسعود! بدان که توانایی الله متعال بر تو، بیشتر از توانایی تو بر او می‌باشد». نگاه کردم، دیدم رسول الله ص است. گفتم: یا رسول الله! او را به خاطر الله، آزاد کردم. فرمود: «اگر این کار را نمی‌کردی، آتش جهنم تو را می‌سوزاند».

901- عَنْ زَاذَانَ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ ب دَعَا بِغُلاَمٍ لَهُ، فَرَأَى بِظَهْرِهِ أَثَرًا، فَقَالَ لَهُ: أَوْجَعْتُكَ؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: فَأَنْتَ عَتِيقٌ، قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ الأَرْضِ فَقَالَ: مَا لِي فِيهِ مِنْ الأَجْرِ مَا يَزِنُ هَذَا، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ ضَرَبَ غُلاَمًا لَهُ، حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ». (م/1657)

ترجمه: زاذان می‌گوید: ابن عمر ب برده‌اش را صدا زد و بر پشتش آثار کتک را مشاهده کرد و به او گفت: باعث اذیت و آزار شما شدم؟ غلام گفت: نه. ابن عمر گفت: تو را آزاد کردم. سپس چیزی از زمین برداشت و گفت: سوگند به الله که به اندازه‌ی‌ وزن این، به من اجر و پاداش نمی‌رسد؛ زیرا شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «هر کس، برده‌اش را به خاطر گناهی که انجام نداده است، کتک یا سیلی بزند، کفاره‌اش، آزاد نمودن او می‌باشد».

902- عَنْ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ س: أَنَّ جَارِيَةً لَهُ لَطَمَهَا إِنْسَانٌ، فَقَالَ لَهُ سُوَيْدٌ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الصُّورَةَ مُحَرَّمَةٌ؟ فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي، وَإِنِّي لَسَابِعُ إِخْوَةٍ لِي، مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَمَا لَنَا خَادِمٌ غَيْرُ وَاحِدٍ، فَعَمَدَ أَحَدُنَا فَلَطَمَهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ نُعْتِقَهُ. (م/1658)

ترجمه: از سوید بن مقرن روایت است که شخصی، کنیزش را یک سیلی زد. سوید به او گفت: مگر نمی‌دانی که زدن به صورت، حرام است؟ ما هفت برادر همراه رسول الله ص بودیم و فقط یک خادم داشتیم. یک نفر از ما آن خادم را یک سیلی زد. پیامبر اکرم ص به ما دستور داد تا او را آزاد کنیم.

باب (11): تهدید کسی‌که برده‌اش را متهم به زنا کند

903- عن أَبی هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ص: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزِّنَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ». (م/1660)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: ابو القاسم ص فرمود: «هرکس، برده‌اش را متهم به زنا کند، روز قیامت، شلاق زده خواهد شد؛ مگر اینکه سخنش در مورد او درست باشد».

باب (12): بردگان را باید غذای خوب بدهیم، لباس خوب بپوشانیم و به اندازه‌ی‌ توان‌شان از آنان کار بگیریم

904- عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: مَرَرْنَا بِأَبِي ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ، وَعَلَيْهِ بُرْدٌ وَعَلَى غُلاَمِهِ مِثْلُهُ، فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ، لَوْ جَمَعْتَ بَيْنَهُمَا كَانَتْ حُلَّةً، فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِي كَلاَمٌ، وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً، فَعَيَّرْتُهُ بِأُمِّهِ، فَشَكَانِي إِلَى النَّبِيِّ ص فَلَقِيتُ النَّبِيَّ ص فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ سَبَّ الرِّجَالَ سَبُّوا أَبَاهُ وَأُمَّهُ، قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمْ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَأَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَلاَ تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ». (م/1661)

ترجمه: معرور بن سوید می‌گوید: گذرمان به ابوذر در ربذه افتاد؛ یک چادر، خودش پوشیده بود و چادری مانند همان چادر، غلام‌اش پوشیده بود. گفتیم: ای ابوذر! اگر این دو چادر را یکجا کنی، لباسی کامل (ازار و رداء) می‌شوند. او گفت: میان من و یکی از برادرانم (بردگانم) که مادرش، عجم (غیر عرب) بود، بگو مگو شد. من او را به خاطر مادرش، طعنه زدم. او نزد نبی اکرم ص از من شکایت کرد. هنگامی‌که من نبی اکرم ص را دیدم، فرمود: «ای ابوذر! هنوز عادت جاهلیت در تو وجود دارد». گفتم: یا رسول الله! هر کس، دیگران را دشنام دهد، پدر و مادرش را دشنام می‌دهند. (اشاره به اینکه او مرا دشنام داده به همین خاطر من او را طعنه زدم.) رسول الله ص فرمود: «ای ابوذر! هنوز عادت جاهلیت در تو وجود دارد. آنان (غلامان و زیردستان) برادران شما هستند که الله متعال آنان را در اختیار شما قرار داده است؛ لذا غذایی را که خودتان می‌خورید، به آنان نیز بدهید و لباسی را که خودتان می‌پوشید، به آنان نیز بپوشانید. و آنان را مکلف به انجام کاری نکنید که توان آن را ندارند؛ و اگر چنین کردید، با آنان همکاری نمایید».

905- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِذَا صَنَعَ لأَِحَدِكُمْ خَادِمُهُ طَعَامَهُ ثُمَّ جَاءَهُ بِهِ، وَقَدْ وَلِيَ حَرَّهُ وَدُخَانَهُ، فَلْيُقْعِدْهُ مَعَهُ، فَلْيَأْكُلْ، فَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ مَشْفُوهًا قَلِيلاً، فَلْيَضَعْ فِي يَدِهِ مِنْهُ أُكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ». قَالَ دَاوُدُ: يَعْنِي لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ. (م/1663)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: هرگاه، خدمتگزارتان برای یکی از شما، غذایی درست کرد، از آنجایی که او گرما و دودش را متحمل شده است، او را با خود، بنشانید و غذا بدهید. و اگر با توجه به تعداد افراد، غذا کم بود، حداقل یک یا دو لقمه به او بدهید».

باب (13): درباره‌ی‌ ثواب و پاداش برده‌ای که خیرخواه مولایش باشد و الله متعال را خوب عبادت کند

906- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ». (م/1664)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر برده‌ای خیرخواه مولایش باشد و الله متعال را هم خوب عبادت کند، دو پاداش به او می‌رسد».

907- عن أَبی هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلاَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ، قَالَ: وَبَلَغَنَا أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ لَمْ يَكُنْ يَحُجُّ حَتَّى مَاتَتْ أُمُّهُ، لِصُحْبَتِهَا. (م/1665)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که: رسول الله ص فرمود: «برده‌ی‌ نیکوکار، دو پاداش دارد». سپس ابوهریره س گفت: سوگند به ذاتی که جان ابوهریره در دست اوست، اگر جهاد در راه الله، حج و نیکی به مادرم نمی‌بود، دوست داشتم که برده باشم و در همین حالت بمیرم.

راوی می‌گوید: به ما گفته‌اند که تا وقتی مادر ابوهریره س زنده بود، ابوهریره به خاطر همراهی با مادرش به حج (نفلی) نرفت. (او حج فرض را همراه رسول الله ص ادا کرده بود).

باب (14): درباره‌ی‌ فروختن غلام مدبر، هنگامی‌که مالکش مالی دیگر نداشته باشد

در این باره، حدیث جابر بن عبدالله انصاری ب در اول «کتاب نفقه‌ها» شماره‌ی‌ (883) بیان گردید.

21- کتاب بیوع

باب (1): اگر غذا در برابر غذا فروخته شد، باید با هم برابر باشند

908- عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ أَرْسَلَ غُلاَمَهُ بِصَاعِ قَمْحٍ، فَقَالَ: بِعْهُ ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ شَعِيرًا، فَذَهَبَ الْغُلاَمُ فَأَخَذَ صَاعًا وَزِيَادَةَ بَعْضِ صَاعٍ، فَلَمَّا جَاءَ مَعْمَرًا أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ مَعْمَرٌ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ انْطَلِقْ فَرُدَّهُ، وَلاَ تَأْخُذَنَّ إِلاَّ مِثْلاً بِمِثْلٍ، فَإِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «الطَّعَامُ بِالطَّعَامِ مِثْلاً بِمِثْلٍ». قَالَ: وَكَانَ طَعَامُنَا، يَوْمَئِذٍ، الشَّعِيرَ، قِيلَ لَهُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ بِمِثْلِهِ، قَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُضَارِعَ. (م/1592)

ترجمه: روایت است که معمر بن عبدالله به غلامش یک صاع گندم داد و به او گفت: گندم را بفروش و جو بخر. غلام رفت و مقداری بیشتر از یک صاع، جو آورد. هنگامی‌که معمر آمد، او را اطلاع داد. معمر گفت: چرا این کار را کردی؟ برو جوها را برگردان و فقط به اندازه‌ی‌ گندم (یک صاع) جو بگیر؛ زیرا من شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «اگر طعام در برابر طعام، فروخته شد، باید برابر باشند». قابل یادآوری است که طعام ما در آن هنگام، جو بود. به او گفتند: گندم مانند جو نیست (جنسش فرق می‌کند.) وی گفت: می‌ترسم که با ربا مشابهت پیدا کند.

(باید گفت که آنچه بیان گردید، اجتهاد معمر است وگرنه، معامله‌ی‌ فوق نزد جمهور علما با توجه به روایات صحیح و صریح هیچ اشکالی ندارد. اضافه گرفتن در صورتی جایز نیست که جنس آنها یکی باشد؛ اما جو و گندم دو جنس متفاوت هستند).

باب (2): درباره‌ی‌ ممنوع بودن فروختن طعام قبل از قبض کردن (تحویل گرفتن)

909- عَنْ ابْنِ عباسٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ مِثْلَهُ. (م/1525)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، طعامی ‌خرید، نباید قبل از قبض کردن (تحویل گرفتن) آنرا بفروشد». ابن عباس س می‌گوید: من فکر می‌کنم که همه چیز، همین حکم را دارد (نباید قبل از تحویل گرفتن، فروخته شود).

910- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّهُ قَالَ لِمَرْوَانَ: أَحْلَلْتَ بَيْعَ الرِّبَا؟ فَقَالَ مَرْوَانُ: مَا فَعَلْتُ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَحْلَلْتَ بَيْعَ الصِّكَاكِ، وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعِ الطَّعَامِ حَتَّى يُسْتَوْفَى، قَالَ: فَخَطَبَ مَرْوَانُ النَّاسَ، فَنَهَى عَنْ بَيْعِهَا، قَالَ سُلَيْمَانُ: فَنَظَرْتُ إِلَى حَرَسٍ يَأْخُذُونَهَا مِنْ أَيْدِي النَّاسِ. (م/1528)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که به مروان گفت: معاملات ربوی را حلال کرده‌ای؟! مروان گفت: چنین کاری نکرده‌ام. ابوهریره س گفت: فروختن قباله‌های مواد غذایی را حلال نموده‌ای در حالی که رسول الله ص از فروختن طعام، قبل از تحویل گرفتن، منع فرمود. سپس مروان برای مردم، سخنرانی نمود و خرید و فروش قباله‌های مواد غذایی را ممنوع اعلام کرد. سلیمان (راوی از ابوهریره) می‌گوید: من پلیس را دیدم که قباله‌ها را از دست مردم، جمع آوری می‌کرد.

باب (3): جا به جا کردن طعام در صورت فروش به طور تخمینی

911- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ: وَكُنَّا نَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنْ الرُّكْبَانِ جِزَافًا، فَنَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ نَبِيعَهُ، حَتَّى نَنْقُلَهُ مِنْ مَكَانِهِ. (م/1527)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، طعامی‌ خرید، تا زمانی که آنرا تحویل نگرفته است، نفروشد». ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: ما از کاروانها بصورت تخمینی و بدون وزن و کیل، طعام می‌خریدیم؛ رسول الله ص ما را از فروختن آن، تا زمانی که جابجا نکرده‌ایم، منع فرمود.

باب (4): فروختن طعام پیمانه‌ای (طعامی‌که اندازه‌ی‌ آن با پیمانه مشخص می‌شود) بصورت تخمین بدون پیمانه کردن

912- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ الْمُزَابَنَةِ: أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ، إِنْ كَانَتْ نَخْلاً، بِتَمْرٍ كَيْلاً، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا، أَنْ يَبِيعَهُ بِزَبِيبٍ كَيْلاً، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا، أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلِ طَعَامٍ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. (م/1542)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص از مزابنه، منع فرمود. و مزابنه عبارت است از این‌که: خرماهای نخلستانش را در برابر چند پیمانه خرمای خشک بفروشد. یا انگورهای باغش را در برابر چند پیمانه کشمش بفروشد. و یا محصول کشتزارش را در برابر چند پیمانه طعام، بفروشد (مثل اینکه محصول کشتزار گندمش را در برابر ده پیمانه گندم بفروشد) رسول الله ص از همه‌ی‌ این موارد، منع فرمود. (چون احتمال ربا وجود دارد).

باب (5): فروش خرما در برابر خرما بطور برابر،

913- عن أَبی هُرَيْرَةَ وَأَبی سَعِيدٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَعَثَ أَخَا بَنِي عَدِيٍّ الأَنْصَارِيَّ فَاسْتَعْمَلَهُ عَلَى خَيْبَرَ، فَقَدِمَ بِتَمْرٍ جَنِيبٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَكُلُّ تَمْرِ خَيْبَرَ هَكَذَا»؟ قَالَ: لاَ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَشْتَرِي الصَّاعَ بِالصَّاعَيْنِ مِنْ الْجَمْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَفْعَلُوا، وَلَكِنْ مِثْلاً بِمِثْلٍ، أَوْ بِيعُوا هَذَا وَاشْتَرُوا بِثَمَنِهِ مِنْ هَذَا، وَكَذَلِكَ الْمِيزَانُ». (م/1593)

ترجمه: از ابو هریره و ابوسعید خدری ب روایت است که رسول الله ص برادر بنی عدی انصاری را بر خیبر گماشت؛ او قدری خرمای مرغوب نزد رسول ‏الله ص آورد. پیامبر اکرم ص پرسید: «آیا تمام خرماهای خیبر، اینگونه مرغوب‌اند»؟ او گفت: خیر یا رسول الله! سوگند به الله، چنین نیست. ما یک صاع از این خرما را در مقابل دو صاع، خرمای مخلوط می‌خریم. رسول ‏الله ص فرمود: «چنین نکنید؛ همان اندازه که می‌دهید، همان اندازه بگیرید؛ یا خرمای مخلوط را بفروشید و از پول آن، خرمای مرغوب بخرید؛ همین است حکم اشیایی که وزن می‌شوند».

باب (6): فروختن یک من خرما

914- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعِ الصُّبْرَةِ مِنْ التَّمْرِ ـ لاَ يُعْلَمُ مَكِيلَتُهَا ـ بِالْكَيْلِ الْمُسَمَّى مِنْ التَّمْرِ. (م/1530)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: رسول الله ص از فروش یک خرمن خرما که معلوم نیست چند پیمانه است، در برابر چند پیمانه‌ی‌ معین خرما، منع فرمود».

باب (7): نهی از فروش میوه تا زمانی که پخته نشده است

915- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: نَهَى ـ أَوْ نَهَانَا ـ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَطِيبَ. (م/1536)

ترجمه: جابر س می‏گوید: نبی اکرم ص از فروش میوه تا زمانی که پخته نشده است، منع فرمود.

916- عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ: عَنْ بيعِ النَّخْلِ؟ فَقَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ص عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَأْكُلَ أَوْ يُؤْكَلَ، وَحَتَّى يُوزَنَ، قال: قُلْتُ: وَمَا يُوزَنُ؟ فقَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ: حَتَّى يُحْرَزَ. (م/1537)

ترجمه: ابوالبختری می‌گوید: از ابن عباس ب حکم فروختن خرماهای بالای نخل را پرسیدم؟ گفت: رسول الله ص از فروختن خرماهای بالای نخل تا زمانی که خودش از آن نخورده است یا قابل خوردن و تخمین زدن نشده‌اند، منع فرمود. (زیرا تا قبل از این، شاید آنها را آفت از بین ببرد و همچنین مشخص نمی‌شود که مقدار آنها چقدر است).

باب (8): نهی از فروختن میوه تا زمانی که قابل استفاده نشده است

917- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُوَ، وَعَنْ السُّنْبُلِ حَتَّى يَبْيَضَّ وَيَأْمَنَ الْعَاهَةَ، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُشْتَرِيَ. (م/1535)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص از فروختن خرمای بالای نخل تا زمانی که زرد و قرمز نشده و همچینین از فروختن خوشه تا زمانی که دانه‌اش سخت نشده و از آفت، نجات نیافته است، منع فرمود. و این منع، شامل فروشنده و خریدار هردو می‌شود.

باب (9): بیع مزابنه

918- عَن بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى بَنِي حَارِثَةَ: أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ وَسَهْلَ بْنَ أَبِي حَثْمَةَ حَدَّثَاهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ الْمُزَابَنَةِ: الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ، إِلاَّ أَصْحَابَ الْعَرَايَا، فَإِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَهُمْ. (م/1540)

ترجمه: بشیر بن یسار مولای بنی حارثه می‌گوید: رافع بن خدیج و سهل بن ابی حثمه گفتند: رسول لله ص از مزابنه، منع فرمود. و مزابنه عبارت است از فروختن خرماهای نخلستان در برابر چند پیمانه خرما. البته بعد، استثنا فرمود و معامله‌ی‌ عریه را (خرمای تازه‌ی‌ بالای درخت را با خرمای کهنه) جایز قرار داد.

باب (10): معامله‌ی‌ عریه با تخمین زدن آن

919- عَن زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَخَّصَ فِي الْعَرِيَّةِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطَبًا. (م/1539)

ترجمه: زید بن ثابت س می‌گوید: رسول الله ص معامله‌ی‌ عریه را اجازه داد تا یک خانواده، برای خوردن خرمای تازه، خرماهای بالای درخت را با خرمایی که اندازه‌ی‌ آنها تخمین زده شده است، معامله کنند.

باب (11): درباره‌ی‌ مقداری که معامله‌ی‌ عریه، صحیح است

920- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا بِخَرْصِهَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ فِي خَمْسَةِ يَشُكُّ دَاوُدُ، قَالَ: خَمْسَةٌ أَوْ دُونَ خَمْسَةٍ. (م/1541)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که رسول ‏الله ص بیع عریه را با تخمین زدن خرماها، در پنج وسق (واحد وزن یعنی 300 صاع) یا در کمتر از آن، جایز قرار داد. داوود (یکی از راویان) درباره‌ی‌ پنج وسق یا کمتر از پنج وسق، شک کرد.

باب (12): اگر میوه‌ها دچار آفت شدند

921- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِنْ بِعْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَمَرًا فَأَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ، فَلاَ يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا، بِمَ تَأْخُذُ مَالَ أَخِيكَ بِغَيْرِ حَقٍّ»؟ (م/1554)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر به برادر مسلمانت میوه‌ای فروختی و آن میوه، دچار آفت گردید، برایت حلال نیست که از او چیزی بگیری؛ در مقابل چه چیزی، مال برادرت را به ناحق می‌گیری»؟

باب (13): درباره‌ی‌ آفت زدگی و این‌که طلبکاران هر چه یافتند، بگیرند

922- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي ثِمَارٍ ابْتَاعَهَا، فَكَثُرَ دَيْنُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ». فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِغُرَمَائِهِ: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ، وَلَيْسَ لَكُمْ إِلاَّ ذَلِكَ». (م/1556)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: میوه‌هایی را که یک شخص، خریده بود در زمان رسول الله ص دچار آفت شدند؛ لذا بدهکاریش،ز یاد گردید. رسول الله ص فرمود: «به او صدقه بدهید». مردم هم به او صدقه دادند؛ اما این صدقه، بدهکاریهایش را کامل نکرد. رسول الله ص به کسانی که از او طلب داشتند، فرمود: «آنچه یافتید، بگیرید و حقی بیشتر از این ندارید».

باب (14): درباره‌ی‌ کسی‌که نخل‌های دارای میوه را بفروشد

923- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ ابْتَاعَ نَخْلاً بَعْدَ أَنْ تُؤَبَّرَ، فَثَمَرَتُهَا لِلَّذِي بَاعَهَا، إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ، وَمَنْ ابْتَاعَ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ، إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ». (م/1543)

ترجمه: عبد الله بن عمر ب می‌گوید: از رسول ‏الله ص شنیدم که می‌فرمود: «هرکس، نخلی را بعد از گرد افشانی بخرد، محصول آن، مال فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط نماید (که محصول، از آنِ او باشد). و هرکس، برده‌ای بخرد و آن برده، مالی داشته باشد؛ آن مال، از آنِ فروشنده است؛ مگر اینکه خریدار، شرط نماید».

باب (15): بیع مخابره و محاقله

924- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الْمَكِّيُّ، وَهُوَ جَالِسٌ عِنْدَ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُخَابَرَةِ، وَأَنْ تُشْتَرَى النَّخْلُ حَتَّى تُشْقِهَ. وَالإِشْقَاهُ: أَنْ يَحْمَرَّ أَوْ يَصْفَرَّ أَوْ يُؤْكَلَ مِنْهُ شَيْءٌ، وَالْمُحَاقَلَةُ أَنْ يُبَاعَ الْحَقْلُ بِكَيْلٍ مِنْ الطَّعَامِ مَعْلُومٍ، وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يُبَاعَ النَّخْلُ بِأَوْسَاقٍ مِنْ التَّمْرِ، وَالْمُخَابَرَةُ الثُّلُثُ وَالرُّبُعُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ، قَالَ زَيْدٌ: قُلْتُ لِعَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَذْكُرُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/1536)

ترجمه: زید بن انیسه می‌گوید: ابو الولید مکی که نزد عطا بن ابی رباح نشسته بود، به روایت از جابر بن عبدالله ب گفت: رسول الله ص از معاملات زیر منع کرد: محاقله، مزابنه، مخابره و خریدن خرمای بالای نخل قبل از اشقاء.

و «اشقاء» یعنی اینکه خرما، سرخ یا زرد و قابل خوردن شود. و «محاقله» یعنی اینکه یک مزرعه در برابر چند پیمانه‌ی‌ مشخص، فروخته شود. و «مزابنه» یعنی اینکه خرمای بالای درخت در برابر چند وسق (یا کیلو) خرمای چیده شده، فروخته شود. و «مخابره» یعنی کرایه دادن زمین در برابر یک سوم یا یک چهارم و یا اندازه‌ای مانند اینها از محصول.

زید می‌گوید: به عطا بن ابی رباح گفتم: آیا شنیدی که جابر بن عبد الله ب این حدیث را از رسول الله ص نقل می‌کند؟ گفت: بلی.

(قابل یادآوری است که بیع مخابره را بسیاری از علما با توجه به روایات دیگر، جایز دانسته‌اند؛ برای تفصیل بیشتر این موضوع می‌توانید به کتاب‌های شروح حدیث، مراجعه نمایید).

باب (16): بیع معاومه

925- عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ وَسَعِيدِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ الْمُحَاقَلَةِ، وَالْمُزَابَنَةِ، وَالْمُعَاوَمَةِ، وَالْمُخَابَرَةِ ـ قَالَ أَحَدُهُمَا: بَيْعُ السِّنِينَ هِيَ الْمُعَاوَمَةُ ـ وَعَنْ الثُّنْيَا وَرَخَّصَ فِي الْعَرَايَا. (م/1536)

ترجمه: ابو زبیر و جابر بن مینا می‌گویند: جابر بن عبدالله ب گفت: رسول الله ص از بیع محاقله، مزابنه، معاومه، مخابره و ثُنیا، منع فرمود و معامله‌ی‌ عرایا را جایز قرار داد.

(توضیح بقیه‌ی اصطلاحات در حدیث گذشته بیان گردید. اما «معاومه» به این معنا است که: شخصی، میوه‌های باغش را به مدت دو یا سه سال به کسی بفروشد. این معامله، جایز نیست. و «ثُنیا» به این معنا است که: شخصی می‌گوید: من این خرمن گندم را به شما فروختم به استثنای بعضی از آن. این معامله هم به خاطر مجهول بودن مقدار بعض، جایز نیست. و «عریه» عبارت است از معامله کردن خرمای چیده شده با خرمای بالای درخت که این معامله را رسول الله ص جایز قرار داد).

926- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعِ السِّنِينَ. وَ فِی روايةِ ابنِ أَبی شيبةَ: عَنْ بَيْعِ الثَمَرِ سِنِينَ. (م/1543)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: رسول الله ص از معامله‌ی‌ چند ساله (فروختن میوه‌های باغ به مدت دو یا سه سال یا بیشتر) منع فرمود.

باب (17): فروختن یک برده در برابر دو برده

927- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: جَاءَ عَبْدٌ فَبَايَعَ النَّبِيَّ ص عَلَى الْهِجْرَةِ، وَلَمْ يَشْعُرْ أَنَّهُ عَبْدٌ، فَجَاءَ سَيِّدُهُ يُرِيدُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: «بِعْنِيهِ». فَاشْتَرَاهُ بِعَبْدَيْنِ أَسْوَدَيْنِ، ثُمَّ لَمْ يُبَايِعْ أَحَدًا بَعْدُ، حَتَّى يَسْأَلَهُ أَعَبْدٌ هُوَ»؟ (م/1602)

ترجمه: جابر س می‌گوید: برده‌ای آمد و با نبی اکرم ص بر هجرت، بیعت کرد. سپس صاحبش بدنبال او آمد. نبی اکرم ص فرمود: «او را به من بفروش». آنگاه پیامبر اکرم ص او را در برابر دو برده‌ی‌ سیاه خرید. بعد از آن، تا زمانی که از برده نبودن کسی مطمئن نمی‌شد، با او بیعت نمی‌نمود.

باب (18): ممنوع بودن فروش حیوانی که برای فریب مشتری چند روز، دوشیده نشده است

928- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ فِيهَا بِالْخِيَارِ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ، إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا، وَرَدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ تَمْرٍ». (م/1524)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، گوسفندی را خرید که مدت زیادی، دوشیده نشده است تا سه روز، اختیار دارد؛ می‌تواند آنرا نگه دارد یا برگرداند. و در این صورت (در مقابل دوشیدن آن) یک صاع خرما هم با آن، برگرداند».

باب (19): حرمت فروش خوردنی‌های حرام

929- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: بَلَغَ عُمَرَ أَنَّ سَمُرَةَ س بَاعَ خَمْرًا، فَقَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ سَمُرَةَ، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ، حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا»؟ (م/1582)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: وقتی به عمر بن خطاب س خبر رسید که سَمره شراب فروخته است، گفت: الله متعال سمره را نابود کند؛ مگر اطلاع ندارد که رسول الله ص فرمود: «الله متعال یهود را لعنت کرد؛ زیرا وقتی که چربی برای آنان، حرام شد، آنرا ذوب کردند و فروختند».

باب (20): حرمت فروختن شراب

930- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ السَّبَئيِّ ـ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ ـ أَنَّهُ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ ب عَمَّا يُعْصَرُ مِنْ الْعِنَبِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ رَجُلاً أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ص رَاوِيَةَ خَمْرٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: «هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَهَا»؟ قَالَ: لاَ، فَسَارَّ إِنْسَانًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ :ص «بِمَ سَارَرْتَهُ»؟ فَقَالَ: أَمَرْتُهُ بِبَيْعِهَا، فَقَالَ: «إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شُرْبَهَا حَرَّمَ بَيْعَهَا». قَالَ: فَفَتَحَ الْمَزَادَةَ حَتَّى ذَهَبَ مَا فِيهَا. (م/1579)

ترجمه: از عبد الرحمن بن وعله‌ی‌ سبئی مصری روایت است که وی از ابن عباسب درباره‌ی‌ آب انگور پرسید. ابن عباس ب گفت: مردی یک مشک شراب به رسول الله ص هدیه نمود. پیامبر اکرم ص به او فرمود: «آیا می‌دانی که الله متعال شراب را حرام نموده است»؟ آن مرد گفت: نه. سپس آن مرد با فرد دیگری، در گوشی صحبت کرد. رسول الله ص فرمود: «در گوشی به او چه گفتی»؟ گفت: دستور دادم تا آنرا بفروشد. فرمود: «همان کسی که نوشیدن آن را حرام نموده، فروختن آنرا نیز، حرام ساخته است».

باب (21): حرمت فروختن حیوان مرده، بت و خنزیر

931- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ، عَامَ الْفَتْحِ، وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالأَصْنَامِ». فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفُنُ وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لاَ، هُوَ حَرَامٌ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عِنْدَ ذَلِكَ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، إِنَّ اللَّهَ ﻷ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا أَجْمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ، فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ». (م/1581)

ترجمه: جابر بن عبد الله ب می‌گوید: از رسول‏ الله ص شنیدم که در سال فتح مکه فرمود: «الله متعال و پیامبرش، خرید و فروش شراب، بت، مردار و خوک را حرام کرده‌اند». مردم پرسیدند: یا رسول الله! آیا پی و چربی حیوانِ مرده، حلال است با توجه به اینکه مردم برای چرب کردن چوب کشتی‌ها، پوست‌ها و برای روشنایی چراغ، از آن استفاده می‌کنند؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «خیر، حرام است» و افزود: «الله متعال، یهود را نابود کند؛ زیرا وقتی که چربی برای آنان، حرام شد، آنرا ذوب کردند و فروختند و از قیمت آن، استفاده کردند».

باب (22): خوردن قیمت سگ، پول زنا و آنچه از کهانت بدست می‌آید، ممنوع می‌باشد

932- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ. (م/1567)

ترجمه: از ابو مسعود انصاری س روایت است که رسول الله ص از خوردن قیمت سگ، پول زنا و آنچه از کهانت (غیب گویی) بدست می‌آید، منع فرمود.

باب (23): نهی از خوردن قیمت گربه

933- عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا س عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَالسِّنَّوْرِ؟ قَالَ: زَجَرَ النَّبِيُّص عَنْ ذَلِكَ. (م/1569)

ترجمه: ابو زبیر می‌گوید: از جابر س درباره‌ی‌ استفاده کردن از قیمت سگ و گربه پرسیدم. گفت: نبی اکرم ص از این کار، منع فرمود.

باب (24): کسب حجّام، پلید است

934- عَن رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: «ثَمَنُ الْكَلْبِ خَبِيثٌ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ خَبِيثٌ، وَكَسْبُ الْحَجَّامِ خَبِيثٌ». (1568)

ترجمه: رافع بن خدیج می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «قیمت سگ، پلید است؛ پول زنا، پلید است؛ کسب حجام (رگ زن) پلید است».

(نزد جمهور به دلیل حدیث بعدی که می‌گوید: رسول الله ص حجامت نمود و حجام را پول داد، کسب حجام، حرام نیست. بلکه این نهی، تنزیهی است). نووی در شرح مسلم

باب (25): مباح بودن مزد حجّام

935- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: حَجَمَ النَّبِيَّ ص عَبْدٌ لِبَنِي بَيَاضَةَ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ ص أَجْرَهُ، وَكَلَّمَ سَيِّدَهُ فَخَفَّفَ عَنْهُ مِنْ ضَرِيبَتِهِ، وَلَوْ كَانَ سُحْتًا لَمْ يُعْطِهِ النَّبِيُّ ص. (م/1202)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: غلام قبیله‌ی‌ بنی بیاضه نبی اکرم ص را حجامت کرد و رسول الله ص مزدش را پرداخت نمود؛ همچنین با صاحبش صحبت کرد تا مالیاتش را تخفیف دهد. اگر مزد حجام، حرام می‌بود، نبی اکرم ص به آن غلام، مزد نمی‌داد.

936- عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ س عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ، فَقَالَ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص، حَجَمَهُ أَبُو طَيْبَةَ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، وَكَلَّمَ أَهْلَهُ فَوَضَعُوا عَنْهُ مِنْ خَرَاجِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ، أَوْ هُوَ مِنْ أَمْثَلِ دَوَائِكُمْ». (م/1577)

ترجمه: حُمید می‌گوید: از انس بن مالک س درباره‌ی‌ کسب حجّام پرسیدند. گفت: شخصی به نام ابوطیب رسول الله ص را حجامت نمود. پیامبر اکرم ص دستور داد تا او را دو صاع، طعام بدهند. همچنین با صاحبانش صحبت نمود و آنان، مالیاتش را تخفیف دادند و علاوه بر آن، فرمود: «بهترین چیزی که شما بوسیله‌ی‌ آن، معالجه می‌کنید، حجامت است. یا حجامت، از بهترین داروهای شماست».

باب (26): فروش حبل الحبله (حمل شتری که در شکم مادر است)

937- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَبَايَعُونَ لَحْمَ الْجَزُورِ إِلَى حَبَلِ الْحَبَلَةِ، وَحَبَلُ الْحَبَلَةِ أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ ثُمَّ تَحْمِلَ الَّتِي نُتِجَتْ، فَنَهَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ ذَلِكَ. (م/1514)

ترجمه: از عبد الله بن عمر ب روایت است که: رسول ‏الله ص از خرید و فروش گوشت شتر و پرداخت قیمت آن تا ‏فرا رسیدن حبل الحبله که در دوران جاهلیت رواج داشت، منع فرمود. و حبل الحبله به این معنا است که شتر، بچه‏ای بزاید و بعد، آن بچه شتر، بزرگ شود و بچه‏ای بزاید، آنگاه، قیمت آن گوشت را بپردازد. رسول الله ص آنها را از چنین معامله‌ای منع فرمود.

باب (27): نهی از بیع ملامسه و منابذه

938- عَن أَبی سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ س قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعَتَيْنِ وَلِبْسَتَيْنِ، نَهَى عَنْ الْمُلاَمَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ فِي الْبَيْعِ، وَالْمُلاَمَسَةُ لَمْسُ الرَّجُلِ ثَوْبَ الآخَرِ بِيَدِهِ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ، وَلاَ يَقْلِبُهُ إِلاَّ بِذَلِكَ، وَالْمُنَابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ بِثَوْبِهِ، وَيَنْبِذَ الآخَرُ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ بَيْعَهُمَا مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَلاَ تَرَاضٍ. (م/1512)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص ما را از دو معامله و دو نوع لباس پوشیدن، منع فرمود. دو معامله‌ای که منع فرمود، عبارتند از: ملامسه و منابذه. ملامسه بدین معنا است که اگر شخصی، پارچه‌ی‌ دیگری را در شب یا روز، دست می‌زد، به محض دست زدن بدون اینکه آنرا جابجا کند، معامله لازم می‌شد. و منابذه بدین معنا است که فردی به‌سوی دیگری، پارچه‌اش را پرتاب می‌کرد و آن فرد دوم هم پارچه‌اش را به‌سوی اولی، پرتاب می‌کرد؛ پس این‌گونه، بدون نگاه کردن و رضایت، معامله انجام می‌گرفت.

(دو نوع لباس پوشیدن عبارتند از: اشتمال صماء یعنی اینکه شخص، خود را ‌طوری در لباس بپیچدکه دست‏هایش داخل آن بمانند و بیرون آوردن آنها مشکل باشد . و دیگری، احتبایی است که موجب کشف عورت می‌شود. و احتباء یعنی بستن کمر و زانوها با یکدیگر که در صورت پوشیدن ازار، کشف عورت می‌شود). این‌ها در روایات دیگر وارد شده است.

باب (28): معامله‌ای که در آن، فریب است و معامله‌ی‌ سنگریزه

939- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ. (م/1513)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص از معامله‌ی‌ سنگریزه و غرر، منع فرمود.

(معامله‌ی‌ سنگریزه بدین معنا است که فروشنده یا خریدار می‌گوید: هر گاه من سنگریزه‌ای به‌سوی تو پرتاب کردم، باید معامله، انجام بگیرد. و معامله‌ی‌ فریب، شامل معاملاتی مثل فروختن غلام فراری، چیزی که وجود ندارد، فروختن مرغ در هوا و چیزهایی از این قبیل می‌شود).

باب (29): بالا بردن قیمت کالا برای فریب دادن دیگران، حرام می‌باشد

940- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ النَّجْشِ. (م/1516)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص از معامله‌ی‌ نجش، منع فرمود. (نجش به این معنا است که یک شخص، قیمت کالای شخص دیگری را بدون قصد خرید، بالا می‌برد تا اینکه فرد دیگری، تشویق شود و آنرا بخرد. این کار، صحیح نیست).

باب (30): معامله بر معامله‌ی‌ دیگران، جایز نیست

در این باره، روایت عقبه س در کتاب نکاح، حدیث شماره‌ی‌ (800) بیان گردید.

باب (31): به استقبال کالا رفتن، جایز نیست

941- عَن أَبی هُرَيْرَةَ س: يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ تَلَقَّوْا الْجَلَبَ، فَمَنْ تَلَقَّاهُ فَاشْتَرَى مِنْهُ، فَإِذَا أَتَى سَيِّدُهُ السُّوقَ، فَهُوَ بِالْخِيَارِ». (م/1519)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «به استقبال کالایی که از شهری دیگر، آورده می‌شود، نروید. پس اگر کسی، به استقبال رفت و از آن کالا خرید، هنگامی ‌که صاحبش، وارد بازار شد، اختیار دارد» (که کالایش را پس بگیرد).

باب (32): شهری برای روستایی نفروشد

942- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: مَا قَوْلُهُ: حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ: لاَ يَكُنْ لَهُ سِمْسَارًا. (م/1521)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص از رفتن به استقبال کاروانها و همچنین از فروختن فرد شهری برای روستایی، منع فرمود. طاووس (روای از ابن عباس) می‌گوید: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم: شهری برای روستایی نفروشد؛ یعنی چه؟ گفت: دلال او نشود.

باب (33): نهی از احتکار

943- عَن مَعْمَرِ بنِ عبدِ الله س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «مَنْ احْتَكَرَ فَهُوَ خَاطِئٌ». فَقِيلَ لِسَعِيدٍ: فَإِنَّكَ تَحْتَكِرُ؟ قَالَ سَعِيدٌ: إِنَّ مَعْمَرًا الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ كَانَ يَحْتَكِرُ. (م/1605)

ترجمه: معمر بن عبدالله س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، احتکار کند، گناهکار می‌شود».

به سعید (راوی حدیث از معمر) گفتند: خودت احتکار می‌کنی؟! او گفت: معمر که این حدیث را بیان می‌کرد نیز احتکار می‌نمود.

(احتکار عبارت است از خریدن کالاهایی که مورد نیاز عمومی‌جامعه هستند بویژه مواد خوراکی هنگام تورم. و این کار، حرام است. اما اینکه در روایت آمده است که سعید و معمر، احتکار می‌کردند؛ باید دانست که آنان، روغن می‌خریدند که نیاز عمومی ‌به آنها شدید نبود و قیمت‌ها هم بالا نبود). نووی در شرح مسلم.

باب (34): معامله‌ی‌ اختیار

944- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلاَنِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، وَكَانَا جَمِيعًا، أَوْ يُخَيِّرُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ، فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكِ، فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ، فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ». (م/1531)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هنگامی‌که دو نفر با یکدیگر، معامله کردند تا زمانی که یکجا هستند و از یکدیگر، جدا نشده‌اند یا یکی به دیگری، حق انتخاب نداده است، اختیار فسخ دارند. اما اگر یکی به دیگری، حق انتخاب داد و اینگونه معامله کردند (حق انتخاب خود را لغو کردند) معامله، لازم می‌شود. همچنین اگر بعد از معامله از یکدیگر جدا شدند و معامله را فسخ نکردند، معامله، لازم می‌شود».

باب (35): درباره‌ی‌ اختیار و صداقت در معامله و بیان عیب کالا

945- عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا مُحِقَ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا». (م/1532)

ترجمه: از حکیم بن حزام س روایت است که نبی اکرم ص فرمود: « فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‏اند، اختیار فسخ معامله را دارند؛ پس اگر راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله‌ی‌ آنان، خیر و برکت بوجود خواهد آمد؛ اما اگر دروغ بگویند و عیب کالا را پنهان کنند، معامله‌ی‌ آنها بی برکت خواهد شد».

باب (36): درباره‌ی‌ کسی‌که در معاملات، فریب می‌خورد

946- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قال: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ يُخْدَعُ فِي الْبُيُوعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «مَنْ بَايَعْتَ فَقُلْ: لاَ خِلاَبَةَ». فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ: لاَ خِيَابَةَ. (م/1533)

ترجمه: از عبد الله بن عمر ب روایت است که: شخصی نزد رسول ‏الله ص آمد و از اینکه در معاملات، او را فریب می‌دهند، سخن به میان آورد. رسول ‏الله ص فرمود: «هرگاه معامله می‏کنی، بگو: به شرط اینکه فریبی در کار نباشد». بعد از آن، هرگاه آن مرد معامله می‌کرد، می‌گفت: به شرط اینکه فریبی در کار نباشد.

باب (37): هر کس، فریب دهد، از من نیست

947- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلاً، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ»؟ قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَفَلاَ جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي». (م/102)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص که از کنار یک توده از حبوبات   
می‌گذشت، دستش را در آنها فرو برد و انگشتانش خیس شد. پس فرمود: «ای صاحب حبوبات! این چیست»؟ صاحب حبوبات گفت: یا رسول الله! باران باریده است. فرمود: «چرا حبوبات خیس را روی توده نگذاشته‌ای تا مردم ببینند؟ هر کس، فریب دهد، از من نیست».

باب (38): صرافی و فروش طلا در برابر نقره بطور نقدی

948- عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَقُولُ: مَنْ يَصْطَرِفُ الدَّرَاهِمَ؟ فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَهُوَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِیَ اَللهُ عَن‍‍‍‍ْهُمَا: أَرِنَا ذَهَبَكَ، ثُمَّ ائْتِنَا، إِذَا جَاءَ خَادِمُنَا، نُعْطِكَ وَرِقَكَ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: كَلاَّ، وَاللَّهِ لَتُعْطِيَنَّهُ وَرِقَهُ، أَوْ لَتَرُدَّنَّ إِلَيْهِ ذَهَبَهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «الْوَرِقُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلاَّ هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلاَّ هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلاَّ هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا إِلاَّ هَاءَ وَهَاءَ». (م/1586)

ترجمه: مالک بن اوس بن حدثان می‌گوید: راه می‌رفتم و می‌گفتم: چه کسی درهم می‌خرد؟ طلحه بن عبیدالله که نزد عمر بن خطاب س نشسته بود، گفت: طلایت را بده تا نگاه کنم؛ هنگامی‌که خدمتگزار ما آمد، به تو نقره می‌دهم. عمر بن خطاب س گفت: هرگز چنین نمی‌شود. سوگند به الله، یا نقره‌هایش را هم اکنون به او می‌دهی و یا طلایش را به او بر می‌گردانی؛ زیرا رسول الله ص فرمود: «نقره در برابر طلا، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد. گندم در مقابل گندم، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد. جو در مقابل جو، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد. خرما در مقابل خرما، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد».

باب (39): فروش طلا در برابر طلا؛ نقره در برابر نقره؛ گندم در برابر گندم و همه چیزهای ربوی باید بطور برابر و دست بدست باشد

949- عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلاً بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الأَصْنَافُ، فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ، إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ». (م/1587)

ترجمه: عباده بن صامت س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «طلا را در برابر طلا، نقره را در برابر نقره، گندم را در برابر گندم، جو را در برابر جو، خرما را در برابر خرما و نمک را در برابر نمک، مثل هم بطور مساوی و دست بدست بفروشید. اما اگر نوع آنها با هم تفاوت داشت (مثلاً طلا را در برابر نقره خواستید بفروشید) هر گونه که فروختید، اشکالی ندارد؛ به شرط اینکه دست بدست باشد».

باب (40): فروش طلا در برابر نقره بطور نسیه، جایز نیست

950- عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ قَالَ: بَاعَ شَرِيكٌ لِي وَرِقًا بِنَسِيئَةٍ إِلَى الْمَوْسِمِ، أَوْ إِلَى الْحَجِّ، فَجَاءَ إِلَيَّ فَأَخْبَرَنِي، فَقُلْتُ: هَذَا أَمْرٌ لاَ يَصْلُحُ، قَالَ: قَدْ بِعْتُهُ فِي السُّوقِ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ، فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ص الْمَدِينَةَ وَنَحْنُ نَبِيعُ هَذَا الْبَيْعَ، فَقَالَ: «مَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ فَلاَ بَأْسَ بِهِ، وَمَا كَانَ نَسِيئَةً فَهُوَ رِبًا». وَائْتِ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ تِجَارَةً مِنِّي، فَأَتَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ. (م/1589)

ترجمه: ابو منهال می‌گوید: شریکم مقداری نقره را (در برابر طلا) بطور نسیه تا فرا رسیدن موسم حج فروخت. سپس نزد من آمد و مرا اطلاع داد. گفتم: این، کار درستی نیست. او گفت: من در بازار معامله کردم و کسی اعتراض نکرد. ابو براء می‌گوید: نزد براء بن عازب رفتم و در این باره از ایشان پرسیدم. او گفت: زمانی که نبی اکرم ص به مدینه آمد، ما این نوع معامله را انجام می‌دادیم. پس فرمود: «اگر دست بدست باشد، اشکالی ندارد؛ اما اگر بطور نسیه باشد، ربا محسوب می‌شود». در عین حال، نزد زید بن ارقم برو؛ زیرا او بیشتر از من تجارت می‌کند. راوی می‌گوید: پس از آن، نزد زید بن ارقم رفتم و از ایشان نیز پرسیدم. او نیز همین حرف را زد.

باب (41): یک دینار در برابر دو دینار، و یک درهم در برابر دو درهم نفروشید

951- عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ تَبِيعُوا الدِّينَارَ بِالدِّينَارَيْنِ وَلاَ الدِّرْهَمَ بِالدِّرْهَمَيْنِ». (م/1585)

ترجمه: عثمان بن عفان س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «یک دینار در برابر دو دینار، و یک درهم در برابر دو درهم نفروشید».

باب (42): فروش گردنبندی که دارای طلا و مهره است در برابر طلا

952- عَن فَضَالَةَ بْنَ عُبَيْدٍ الأَنْصَارِيَّ س قال: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَهُوَ بِخَيْبَرَ، بِقِلاَدَةٍ فِيهَا خَرَزٌ وَذَهَبٌ وَهِيَ مِنْ الْمَغَانِمِ تُبَاعُ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالذَّهَبِ الَّذِي فِي الْقِلاَدَةِ فَنُزِعَ وَحْدَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزْنًا بِوَزْنٍ». (م/1591)

ترجمه: فضاله بن عبید انصاری می‌گوید: رسول الله ص در خیبر بود که گردنبندی دارای طلا و مهره، خدمت ایشان آوردند. قابل یادآوری است که این گردنبند از اموال غنیمت بود و به فروش گذاشته شده بود. رسول الله ص دستور داد تا طلای گردنبند را جدا کنند. آنگاه فرمود: «طلا را در برابر طلا با وزن مساوی بفروشید».

باب (43): حکم ربا در معاملات نقدی

953- عَن عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ب لَقِيَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَهُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ فِي الصَّرْفِ، أَشَيْئًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَمْ شَيْئًا وَجَدْتَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﻷ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَلاَّ، لاَ أَقُولُ، أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِهِ منی، وَأَمَّا كِتَابُ اللَّهِ فَلاَ أَعْلَمُهُ، وَلَكِنْ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رَضِیَ اَللهُ عَن‍‍‍‍ْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أَلاَ إِنَّمَا الرِّبَا فِي النَّسِيئَةِ». (م/1596)

ترجمه: عطاء بن ابی رباح می‌گوید: ابو سعید خدری س با ابن عباس ب ملاقات کرد و به او گفت: نظر شما درباره‌ی‌ معاملات نقدی چیست؟ آیا در این باره چیزی از رسول الله ص شنیده‌ای یا در کتاب الله دیده‌ای؟ ابن عباس رضی الله عنهما گفت: هرگز؛ درباره‌ی‌ رسول الله ص باید بگویم که شما نسبت به ایشان از من شناخت بیشتری دارید. و در کتاب الله (قرآن) من چیزی در این باره، سراغ ندارم. البته اسامه بن زید س به من گفت که رسول الله ص فرموده است: «بدانید که ربا فقط در نسیه است».

(باید دانست که این حدیث نزد علما بوسیله‌ی‌ احادیث بعدی منسوخ شده است. و مسلمانان بر عمل نکردن به این حدیث، اتفاق نظر دارند و این خود، دلیل بر منسوخ شدن آن است). نووی در شرح مسلم

954- عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ وَابْنَ عَبَّاسٍ ش عَنْ الصَّرْفِ فَلَمْ يَرَيَا بِهِ بَأْسًا، فَإِنِّي لَقَاعِدٌ عِنْدَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَسَأَلْتُهُ عَنْ الصَّرْفِ؟ فَقَالَ: مَا زَادَ فَهُوَ رِبًا، فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ، لِقَوْلِهِمَا، فَقَالَ س: لاَ أُحَدِّثُكَ إِلاَّ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، جَاءَهُ صَاحِبُ نَخْلِهِ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ طَيِّبٍ، وَكَانَ تَمْرُ النَّبِيِّ ص هَذَا اللَّوْنَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: «أَنَّى لَكَ هَذَا»؟ قَالَ: انْطَلَقْتُ بِصَاعَيْنِ فَاشْتَرَيْتُ بِهِ هَذَا الصَّاعَ، فَإِنَّ سِعْرَ هَذَا فِي السُّوقِ كَذَا، وَسِعْرَ هَذَا كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «وَيْلَكَ أَرْبَيْتَ؟ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَبِعْ تَمْرَكَ بِسِلْعَةٍ، ثُمَّ اشْتَرِ بِسِلْعَتِكَ أَيَّ تَمْرٍ شِئْتَ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ أَحَقُّ أَنْ يَكُونَ رِبًا أَمْ الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ؟ قَالَ: فَأَتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ، بَعْدُ، فَنَهَانِي وَلَمْ آتِ ابْنَ عَبَّاسٍ، قَالَ: فَحَدَّثَنِي أَبُو الصَّهْبَاءِ أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْهُ بِمَكَّةَ، فَكَرِهَهُ. (م/1594)

ترجمه: ابو نضره می‌گوید: از ابن عمر و ابن عباس ش درباره‌ی‌ معاملات نقدی (که جنس ثمن و مثمن هر دو یکی باشد و یکی از دیگری بیشتر باشد) پرسیدم. آنها در این معامله، اشکالی ندیدند. بعد از آن، روزی نزد ابو سعید خدری س نشسته بودم و از ایشان نیز در مورد معاملات نقدی پرسیدم. وی گفت: اگر یکی از دو چیز معامله شده، بیشتر باشد، ربا شمرده می‌شود. من این مطلب را با توجه به سخنان ابن عمر و ابن عباس نپذیرفتم. او گفت: من فقط آنچه را که از رسول الله ص شنیده‌ام، برایت بیان می‌کنم. باغبان پیامبر اکرم ص یک صاع خرمای مرغوب، خدمت ایشان آورد حال آنکه خرماهای پیامبر اکرم ص از نوع نامرغوب بودند؛ لذا نبی اکرم ص به ایشان فرمود: «این خرما را از کجا آورده‌ای»؟ او گفت: دو صاع خرما بردم و با آنها، یک صاع از این خرما خریدم؛ زیرا نرخ این خرمای مرغوب، اینقدر است و نرخ این خرمای نامرغوب، اینقدر می‌باشد. رسول الله ص فرمود: «وای بر تو، آیا معامله‌ی‌ ربوی انجام دادی»؟ هر گاه خواستی، خرمای مرغوب بخری، خرمای خودت را در برابر کالایی دیگر بفروش؛ آنگاه با کالایت هر خرمایی که خواستی، بخر». ابو سعید ادامه داد: پس خرما در برابر خرما، سزاوارتر است که ربا باشد یا نقره در برابر نقره؟

ابو نضره می‌گوید: بعدها نزد ابن عمر آمدم. او نیز مرا از این نوع معامله، منع کرد؛ اما نزد ابن عباس نرفتم. البته ابو صهبا به من گفت: من از ابن عباس در مکه در این باره پرسیدم؛ او نیز این معامله را ناپسند دانست.

باب (44): لعنت شدن گیرنده و دهنده‌ی‌ ربا

955- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص آكِلَ الرِّبَا، وَمُؤْكِلَهُ، وَكَاتِبَهُ، وَشَاهِدَيْهِ، وَقَالَ: «هُمْ سَوَاءٌ». (م/1598)

ترجمه: جابر س می‌گوید: رسول الله ص گیرنده، دهنده، نویسنده و گواهان ربا را لعنت کرد و فرمود: «همه (در گناه) با هم برابرند».

باب (45): عمل نمودن به حلال آشکار و ترک شبهات

956- عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ ـ وَأَهْوَى النُّعْمَانُ بِإِصْبَعَيْهِ إِلَى أُذُنَيْهِ ـ : «إِنَّ الْحَلاَلَ بَيِّنٌ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لاَ يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنْ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلاَ وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلاَ وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ، أَلاَ وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلاَ وَهِيَ الْقَلْبُ». (م/1599)

ترجمه: نعمان بن بشیر س که با دو انگشتش به گوش‌هایش اشاره می‌کرد، گفت: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «حرام و حلال، هر دو واضح و آشکارند (مشخص هستند.) و در میان حلال و حرام، امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم، آنها را را نمی‌دانند. هرکس، از آنها پرهیز کند، دین و ایمانش را حفاظت نموده است. و کسی که خود را با آنها بیالاید (از شبهات پرهیز نکند)، مرتکب حرام می‌شود. مانند کسی که در حریم چراگاه، دام‌های خود را بچراند و هر آن، احتمال دارد، وارد چراگاه بشوند. آگاه باشید! که هر پادشاه، حریمی ‌دارد و حریم الله، محرّمات او هستند. همچنین بدانید که در بدن، عضوی وجود دارد که صلاح و فساد سایر اعضا، به صلاح و فساد آن، بستگی دارد و آن، قلب است».

باب (46): درباره‌ی‌ کسی‌که چیزی، قرض بگیرد و بهتر از آن را پرداخت نماید و بهترین شما، کسی است که بدهی‌هایش را به نحو احسن، بپردازد

957- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص حَقٌّ، فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ص، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالاً». فَقَالَ لَهُمْ: «اشْتَرُوا لَهُ سِنًّا فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ». فَقَالُوا: إِنَّا لاَ نَجِدُ إِلاَّ سِنًّا هُوَ خَيْرٌ مِنْ سِنِّهِ، قَالَ: «فَاشْتَرُوهُ فَأَعْطُوهُ إِيَّاه،ُ فَإِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ ـ أَوْ خَيْرَكُمْ ـ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً». (م/1601)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: شخصی که از نبی ‏اکرم ص دَینی می‌خواست، آمد و با لحن تندی، دَین خود را از ایشان، مطالبه کرد. صحابه خواستند او را تنبیه کنند. اما رسول الله ص فرمود: «صاحب حق، حق سخن گفتن دارد». سپس، فرمود: «شتری مانند شترش به او بدهید». صحابه گفتند: یا رسول‏الله! شتری مثل شتر او، وجود ندارد. ولی شتر بهتر، وجود دارد. رسول ‏اکرم ص فرمود: «آن را بخرید و به او بدهید؛ زیرا بهترین شما، کسی است که بدهی‏هایش را به نحو احسن، بپردازد».

باب (47): هنگام فروش، سوگند نخورید

958- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ س: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنَفِّقُ ثُمَّ يَمْحَقُ». (م/1607)

ترجمه: ابو قتاده‌ی‌ انصاری س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «از سوگند خوردن زیاد در معامله، پرهیز نمایید؛ زیرا سوگند زیاد، باعث فروش کالا می‌شود؛ ولی خیر و برکت آنرا از بین می‌برد».

959- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «ثَلاَثٌ لاَ يُكَلِّمُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلاَةِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلاً بِسِلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ لأَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ، وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لاَ يُبَايِعُهُ إِلاَّ لِدُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ». (م/108)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «سه نفرند که روز قیامت، الله متعال با آنان سخن نمی‌گوید، بسوی آنان نگاه نمی‌کند، آنان را پاک نمی‌گرداند و به عذابی دردناک، گرفتار می‌نماید: 1- مردی که در بیابان، آب اضافه را از مسافر، دریغ می‌کند. 2- شخصی که کالایش را بعد از عصر به شخصی دیگر بفروشد و سوگند یاد کند که من این کالا را اینقدر و آنقدر خریده‌ام و مشتری هم او را تصدیق کند در حالی که حقیقت، این نیست. 3- کسی که با رهبر خود، صرفاً به خاطر منافع مادی، بیعت کند؛ بدین معنا که اگر چیزی به او بدهد، به تعهدش، عمل می‌کند و اگر چیزی به او ندهد، به تعهدش، عمل نمی‌کند».

باب (48): فروختن شتر و استثنا کردن سواری آن (تا مسافت معینی)

960- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَتَلاَحَقَ بِي، وَتَحْتِي نَاضِحٌ لِي قَدْ أَعْيَا وَلاَ يَكَادُ يَسِيرُ، قَالَ: فَقَالَ لِي «مَا لِبَعِيرِكَ»؟ قَالَ قُلْتُ: عَلِيلٌ، قَالَ: فَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَزَجَرَهُ وَدَعَا لَهُ، فَمَا زَالَ بَيْنَ يَدَيْ الإِبِلِ قُدَّامَهَا يَسِيرُ، قَالَ: فَقَالَ لِي: «كَيْفَ تَرَى بَعِيرَكَ»؟ قَالَ: قُلْتُ: بِخَيْرٍ، قَدْ أَصَابَتْهُ بَرَكَتُكَ، قَالَ: «أَفَتَبِيعُنِيهِ»؟ فَاسْتَحْيَيْتُ، وَلَمْ يَكُنْ لَنَا نَاضِحٌ غَيْرُهُ، قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَبِعْتُهُ إِيَّاهُ عَلَى أَنَّ لِي فَقَارَ ظَهْرِهِ حَتَّى أَبْلُغَ الْمَدِينَةَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي عَرُوسٌ، فَاسْتَأْذَنْتُهُ، فَأَذِنَ لِي، فَتَقَدَّمْتُ النَّاسَ إِلَى الْمَدِينَةِ، حَتَّى انْتَهَيْتُ، فَلَقِيَنِي خَالِي فَسَأَلَنِي عَنْ الْبَعِيرِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا صَنَعْتُ فِيهِ، فَلاَمَنِي فِيهِ، قَالَ: وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ لِي حِينَ اسْتَأْذَنْتُهُ: «مَا تَزَوَّجْتَ؟ أَبِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا»؟ فَقُلْتُ لَهُ: تَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا، قَالَ: «أَفَلاَ تَزَوَّجْتَ بِكْرًا تُلاَعِبُكَ وَتُلاَعِبُهَا»؟ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوُفِّيَ وَالِدِي ـ أَوْ اسْتُشْهِدَ ـ وَلِي أَخَوَاتٌ صِغَارٌ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ إِلَيْهِنَّ مِثْلَهُنَّ، فَلاَ تُؤَدِّبُهُنَّ وَلاَ تَقُومُ عَلَيْهِنَّ، فَتَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا لِتَقُومَ عَلَيْهِنَّ وَتُؤَدِّبَهُنَّ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَدِينَةَ، غَدَوْتُ إِلَيْهِ بِالْبَعِيرِ، فَأَعْطَانِي ثَمَنَهُ، وَرَدَّهُ عَلَيَّ. [(م/1599، ب(715)]

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: همراه رسول الله ص به غزوه‌ای رفتم. پیامبر اکرم ص از پشت سر به من رسید. شترم به اندازه‌ای خسته شده بود که نزدیک بود توان راه رفتنش را از دست بدهد. پیامبر اکرم ص به من فرمود: «شترت را چه شده است»؟ گفتم: بیمار است. رسول الله ص پشت سر رفت و بر او بانگ زد و برایش دعا نمود. آنگاه به من فرمود: «شترت را چگونه می‌بینی»؟ گفتم: خوب؛ برکت شما شامل حال او شده است. فرمود: «آیا او را می‌فروشی»؟ من شتری غیر از او نداشتم، در عین حال، خجالت کشیدم و گفتم: بلی. و اینگونه شترم را به رسول الله ص فروختم به شرط اینکه تا مدینه بر آن، سوار شوم.

آنگاه به رسول الله ص گفتم: یا رسول الله! من تازه داماد هستم. و از ایشان، اجازه خواستم تا جلوتر بروم. پیامبر اکرم ص هم به من اجازه داد. لذا جلوتر از مردم، حرکت کردم تا ینکه به مدینه رسیدم. در آنجا، دایی‌ام مرا دید و از من در مورد شتر پرسید. ماجرایم را برایش تعریف نمودم. او مرا سرزنش کرد.

جابر س می‌گوید: هنگامی‌که از رسول الله ص اجازه خواستم، به من فرمود: «با دختری ازدواج کردی یا بیوه زنی»؟ گفتم: با بیوه زنی ازدواج کردم. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که با یکدیگر بازی کنید»؟ گفتم: یا رسول الله! پدرم وفات نمود ـ یا به شهادت رسید ـ در حالی که من چند خواهر کوچک داشتم. لذا نخواستم دختری (کم سن و سال) مانند آنان، به خانه بیاورم که نتواند آنها را تربیت و سرپرستی نماید. به همین خاطر، با بیوه‌ای ازدواج کردم تا آنان را سرپرستی و تربیت کند.

جابر س می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ص به مدینه، تشریف آوردند، شتر را نزد ایشان بردم. پیامبر اکرم ص قیمتش را به من عنایت فرمود و شتر را نیز به من برگرداند.

باب (49): درباره‌ی‌ بخشیدن بخشی از دَین

961- عَن کَعْبِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَدْرَدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْمَسْجِدِ، فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا، حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَهُوَ فِي بَيْتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى كَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ، وَنَادَى كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ، فَقَالَ: «يَا كَعْبُ»، فَقَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ أَنْ ضَعْ الشَّطْرَ مِنْ دَيْنِكَ، قَالَ كَعْبٌ :قَدْ فَعَلْتُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «قُمْ فَاقْضِهِ». (م/1558)

ترجمه: روایت است که کعب بن مالک س در زمان رسول الله ص طلب خود را از ابوحدرد در مسجد، مطالبه ‏کرد و سر و صدای آن دو به اندازه‌ای بلند شد که رسول ‏الله صاز داخل حجره، سر و صدای آنان را ‏شنید. پس پیامبر اکرم ص پرده‌ی‌ حجره را کنار زد و کعب بن مالک را صدا نمود و گفت: «ای کعب»! او جواب داد: یا رسول الله! گوش به فرمانم. پیامبر اکرم ص با دست (مبارکش) اشاره کرد که نصف قرض خود را معاف کن. کعب گفت: یا رسول الله معاف کردم. آنگاه، رسول ‏الله ص به ابوحدرد گفت: «بلند شو و نصف دیگر آنرا بپرداز».

باب (50): درباره‌ی‌ حواله و اینکه تأخیر ثروتمند در پرداخت وام، ستم می‌باشد

962- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيءٍ فَلْيَتْبَعْ». (م/1564)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که نبی ‏اکرم ص فرمود: «اگر ثروتمند، در پرداخت وام خود، تأخیر کند، مرتکب ظلم شده ‏است. و هر کس، نزد پولداری حواله داده شد، به او مراجعه کند».

باب (51): درباره‌ی‌ مهلت دادن به انسان تنگدست و آسان گیری

963- عَنْ حُذَيْفَةَ س عَنْ النَّبِيِّ :ص «أَنَّ رَجُلاً مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ ـ قَالَ: فَإِمَّا ذَكَرَ وَإِمَّا ذُكِّرَ ـ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ، فَكُنْتُ أُنْظِرُ الْمُعْسِرَ وَأَتَجَوَّزُ فِي السِّكَّةِ ـ أَوْ فِي النَّقْدِ ـ فَغُفِرَ لَهُ». فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص. (م/1560)

ترجمه: حذیفه س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «مردی، فوت کرد و وارد بهشت شد. به او گفته شد. چه کاری، انجام می‌دادی»؟ راوی می‌گوید: به یادش آمد یا او را یادآوری نمودند. پس گفت: با مردم، معامله می‌کردم. شخص تنگدست را مهلت می‌دادم و در دریافت سکه یا پول نقد، آسان گیری می‌کردم. به همین خاطر، الله متعال او را بخشید». ابو مسعود گفت: من هم همین مطلب را از رسول الله ص شنیدم.

964- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ س طَلَبَ غَرِيمًا لَهُ فَتَوَارَى عَنْهُ، ثُمَّ وَجَدَهُ، فَقَالَ: إِنِّي مُعْسِرٌ، فَقَالَ: آللَّهِ؟ قَالَ: آللَّهِ، قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْجِيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ، أَوْ يَضَعْ عَنْهُ». (م/1563)

ترجمه: عبدالله بن ابی قتاده می‌گوید: پدرم ابوقتاده بدنبال شخصی که به وی بدهکار بود، می‌گشت و او پنهان شده بود. سرانجام، او را دید. آن شخص بدهکار گفت: من تنگدست هستم. پدرم گفت: سوگند به الله؟ آن مرد گفت: سوگند به الله. پدرم گفت: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود «هر کس، دوست دارد که الله متعال او را از دشواری‌های روز قیامت، نجات دهد، شخص تنگدست را مهلت دهد یا بخشی از و اماش را معاف کند».

باب (52): کسی‌که عین مالش را نزد فرد مفلس (بی چیز) یافت

965- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ، فَوَجَدَ الرَّجُلُ عِنْدَهُ سِلْعَتَهُ بِعَيْنِهَا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا». (م/1559)

ترجمه: ابوهریره می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «اگر شخصی، مفلس شد و طلبکار، عین کالایش را نزد او یافت، این شخص، نسبت به کالایش از سایر طلبکاران، سزاوارتر است».

باب (53): درباره‌ی‌ معامله و رهن گذاشتن

966- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا إِلَى أَجَلٍ، وَرَهَنَهُ دِرْعًا لَهُ مِنْ حَدِيدٍ. (م/1603)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص مقداری طعام (جو) از یک نفر یهودی خرید تا پولش را مدتی بعد، پرداخت کند و زره آهنی‌اش را نزد او رهن گذاشت.

باب (54): بیع سَلَم در میوه‌ها

967- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ص الْمَدِينَةَ، وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثِّمَارِ، السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ، فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَ وَزْنٍ مَعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ». (م/1604)

ترجمه: ابن عباس ب می‏گوید: رسول ‏الله ص به مدینه تشریف آورد در حالی که مردم مدینه در داد و ستد میوه‏ها برای مدت یک سال و دو سال، بیع سَلَم می‏کردند (یعنی قبلاً قیمت محصول را پرداخت می‌کردند). رسول ‏الله ص فرمود: «هرکس، در خرما، بیع سَلَم می‏کند، لازم است که مقدار خرمای مورد معامله را به وسیله‌ی‌ وزن یا کیل و همچنین وقت تحویل آن را مشخص کند».

باب (55): درباره‌ی‌ شفعه

968- عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ شِرْكَةٍ لَمْ تُقْسَمْ، رَبْعَةٍ أَوْ حَائِطٍ، لاَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذِنَ شَرِيكَهُ، فَإِنْ شَاءَ أَخَذَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ، فَإِذَا بَاعَ وَلَمْ يُؤْذِنْهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ. (م/1608)

ترجمه: جابر س می‌گوید: رسول الله ص در هر چیز مشترکی از قبیل ملک و باغ که تقسیم نشده است، حق شفعه را ثابت دانست و فرمود: «برای شخص، جایز نیست که بدون اطلاع شریکش آنرا بفروشد؛ شریک بعد از اطلاع، می‌تواند آنرا بگیرد یا نگیرد. اما اگر بدون اطلاع او فروخت، شریک مستحق‌تر به آن است».

باب (56): کوبیدن میخ در دیوار همسایه

969- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ يَمْنَعْ أَحَدُكُمْ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ».قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لأَرْمِيَنَّ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ. (م/1609)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که رسول الله ص فرمود: «هیچ‏ یک از شما همسایه‏اش را از اینکه میخی به دیوار (مشترک) بکوبد، منع ننماید». سپس، ابوهریره س گفت: چرا اکنون شما را می‌بینم که از این حدیث، روی گردانی می‌کنید؟! سوگند به الله که من آن میخ را به شانه‌هایتان خواهم زد. (به علت اهمیت حق همسایه چنین فرمود).

باب (57): هر کس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می‌شود

970- عَن عُرْوَةَ بنِ الزبيرِ س: أَنَّ أَرْوَى بِنْتَ أُوَيْسٍ ادَّعَتْ عَلَى سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ س: أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَرْضِهَا، فَخَاصَمَتْهُ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ آخُذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قَالَ: وَمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنْ الأَرْضِ ظُلْمًا طُوِّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ». فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لاَ أَسْأَلُكَ بَيِّنَةً بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً فَعَمِّ بَصَرَهَا وَاقْتُلْهَا فِي أَرْضِهَا، قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا، ثُمَّ بَيْنَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ. (م/1610)

ترجمه: عروه بن زبیر می‌گوید: اروی دختر اویس مدعی شد که سعید بن زید بخشی از زمینش را تصاحب نموده است؛ لذا نزد مروان بن حکم از او شکایت کرد. سعید گفت: من زمین او را تصاحب می‌کنم بعد از اینکه آن جمله را از رسول الله ص شنیدم؟!! مروان گفت: از رسول الله ص چه شنیدی؟ گفت: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «هر کس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می‌شود». مروان گفت: بعد از این سخنان، از تو گواه نمی‌خواهم. سعید بن زید گفت: با رالها! اگر این زن، دروغ می‌گوید، او را نابینا گردان و داخل زمین خودش، به هلاکت برسان. عروه می‌گوید: آن زن به اندازه‌ای زنده ماند که نابینا گردید و روزی، در زمین خودش، راه می‌رفت که داخل چاهی افتاد و فوت کرد.

باب (58): اگر درباره‌ی‌ اندازه‌ی‌ راه، اختلاف شد، عرضش باید هفت ذراع شود

971- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي الطَّرِيقِ جُعِلَ عَرْضُهُ سَبْعَ أَذْرُعٍ». (م/1613)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «اگر درباره‌ی‌ اندازه‌ی‌ راه با یکدیگر، اختلاف کردید، عرضش را هفت ذراع، تعیین کنید».

22- کتاب مزارعه

باب (1): منع نمودن از اجاره دادن زمین

972- عَن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا، أَوْ لِيُزْرِعْهَا أَخَاهُ، وَلاَ يُكْرِهَا. (م/1536)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «هر کس، زمینی دارد، خودش کشت نماید یا بدهد تا برادرش کشت کند و اجاره ندهد».

باب (2): اجاره دادن زمین در برابر مواد خوراکی

973- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ س قَالَ: كُنَّا نُحَاقِلُ الأَرْضَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَنُكْرِيهَا بِالثُّلُثِ وَالرُّبُعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى، فَجَاءَنَا ذَاتَ يَوْمٍ رَجُلٌ مَنْ عُمُومَتِي، فَقَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ أَمْرٍ كَانَ لَنَا نَافِعًا، وَطَوَاعِيَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْفَعُ لَنَا، نَهَانَا أَنْ نُحَاقِلَ بِالأَرْضِ فَنُكْرِيَهَا عَلَى الثُّلُثِ وَالرُّبُعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى، وَأَمَرَ رَبَّ الأَرْضِ أَنْ يَزْرَعَهَا أَوْ يُزْرِعَهَا، وَكَرِهَ كِرَاءَهَا، وَمَا سِوَى ذَلِكَ. (م/1548)

ترجمه: رافع بن خدیج س می‌گوید: در زمان رسول الله ص زمین‌هایمان را در برابر یک سوم محصول، یک چهارم محصول و همچنین مقدار معینی مواد خوراکی به اجاره می‌دادیم. روزی، یکی از عموهایم نزد من آمد و گفت: رسول الله ص ما را از کاری که برای ما مفید بود، منع فرمود؛ اما باید دانست که اطاعت از الله و رسولش برای ما مفیدتر است. پیامبر اکرم ص ما را از اجاره دادن زمین‌هایمان در برابر یک سوم محصول، یک چهارم محصول و همچنین مقدار معینی مواد خوراکی، منع فرمود. و به صاحب زمین، دستور داد تا آنرا کشت کند یا به دیگری بدهد تا برای خودش کشت نماید و اجاره دادن و امور دیگر را ناپسند دانست.

باب (3): اجاره دادن زمین در برابر طلا و نقره

974- عَن حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ س عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ؟ فَقَالَ: لاَ بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ، عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ص عَلَى الْمَاذِيَانَاتِ، وَأَقْبَالِ الْجَدَاوِلِ وَأَشْيَاءَ مِنْ الزَّرْعِ، فَيَهْلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا، وَيَسْلَمُ هَذَا وَيَهْلِكُ هَذَا، فَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ كِرَاءٌ إِلاَّ هَذَا، فَلِذَلِكَ زُجِرَ عَنْهُ، فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُون،ٌ فَلاَ بَأْسَ بِهِ. (م/1547)

ترجمه: حنظله بن قیس انصاری می‌گوید: از رافع بن خدیج درباره‌ی‌ اجاره دادن زمین در برابر طلا و نقره پرسیدم. گفت: اشکالی ندارد؛ در زمان رسول الله ص مردم زمین‌هایشان را در برابر محصولی که داخل جوی‌های آب و بالای جدول‌ها، می‌روید و همچنین در برابر بخشی (مجهول) از محصول، اجاره می‌دادند؛ لذا گاهی این محصول داخل جوی‌ها و جدول‌ها نابود می‌شود و آن محصول (بقیه‌ی‌ آن)، سالم می‌ماند و گاهی هم بر عکس می‌شد. و مردم هم بجز این نوع اجاره، اجاره‌ی‌ دیگری نمی‌دانستند؛ به همین خاطر، رسول الله ص از آن، منع فرمود؛ اما اگر اجاره دادن زمین در برابر چیزی معین و تضمینی باشد، اشکالی ندارد.

باب (4): درباره‌ی‌ اجاره دادن زمین

975- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ س قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ فَسَأَلْنَاهُ عَنْ الْمُزَارَعَةِ؟ فَقَالَ: زَعَمَ ثَابِتٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ الْمُزَارَعَةِ، وَأَمَرَ بِالْمُؤَاجَرَةِ، وَقَالَ: «لاَ بَأْسَ بِهَا». (م/1549)

ترجمه: عبدالله بن سائب س می‌گوید: نزد عبدالله بن معقل رفتیم و از وی درباره‌ی‌ مزارعه (اجاره دادن زمین در برابر مقدار معینی مثل یک سوم از محصول) پرسیدیم. گفت: ثابت می‌گوید: رسول الله ص از مزارعه، منع فرمود و دستور داد تا زمینها را اجاره (در برابر طلا و نقره) بدهند و فرمود: «اشکالی ندارد».

باب (5): به عاریت دادن زمین

976- عَنْ طَاوُوسٍ أَنَّهُ كَانَ يُخَابِرُ، قَالَ عَمْرٌو: فَقُلْتُ لَهُ، يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَوْ تَرَكْتَ هَذِهِ الْمُخَابَرَةَ فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ ص نَهَى عَنْ الْمُخَابَرَةِ، فَقَالَ: أَيْ عَمْرُو أَخْبَرَنِي أَعْلَمُهُمْ بِذَلِكَ ـ يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ ب ـ أَنَّ النَّبِيَّ ص لَمْ يَنْهَ عَنْهَا، إِنَّمَا قَالَ: «يَمْنَحُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَعْلُومًا». (م/1550)

ترجمه: از طاووس روایت است که ایشان، زمین‌هایش را به اجاره می‌داد. عمرو بن دینار می‌گوید: من به او گفتم: چقدر خوب بود اگر اجاره دادن را رها می‌کردی؛ زیرا مردم می‌گویند: نبی اکرم ص از اجاره دادن زمین، منع فرموده است. طاووس گفت: ای عمرو! کسی که این مسئله را از آنها بهتر می‌داند یعنی ابن عباس به من گفت: نبی اکرم ص از این کار، منع ننمود؛ بلکه فرمود: «به عاریت دادن زمین به برادر مسلمان برای شما از گرفتن اجاره‌ای معین، بهتر است».

باب (6): درباره‌ی‌ مساقاه (آبیاری) و اجاره دادن زمین در برابر بخشی از میوه یا محصول کشاورزی

977- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ، فَكَانَ يُعْطِي أَزْوَاجَهُ كُلَّ سَنَةٍ مِائَةَ وَسْقٍ، ثَمَانِينَ وَسْقًا مِنْ تَمْرٍ، وَعِشْرِينَ وَسْقًا مِنْ شَعِيرٍ، فَلَمَّا وَلِيَ عُمَرُ س قَسَمَ خَيْبَرَ، خَيَّرَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ص أَنْ يُقْطِعَ لَهُنَّ الأَرْضَ وَالْمَاءَ، أَوْ يَضْمَنَ لَهُنَّ الأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَاخْتَلَفْنَ، فَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الأَرْضَ وَالْمَاءَ، وَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ رَضِیَ اَللهُ عَن‍‍‍‍ْهُمَا مِمَّنْ اخْتَارَتَا الأَرْضَ وَالْمَاءَ. (م/1551)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص (زمین‌ها و باغ‌های) خیبر را در برابر نصف میوه و محصولش، اجاره داد. و همسرانش را سالانه از محصولاتش صد وسق (واحد پیمانه) می‌داد که هشتاد وسق آن، خرما و بیست وسق آن، جو بود. هنگامی ‌که عمر س به خلافت رسید و زمین‌های خیبر را تقسیم نمود، همسران نبی اکرم ص را در گرفتن آب و زمین یا صد وسق در سال، حق انتخاب داد. آنها با یکدیگر، اختلاف نمودند؛ بعضی از آنان، آب و زمین و برخی دیگر، وسق‌ها را انتخاب نمودند. عایشه و حفصه ب از جمله کسانی بودند که آب و زمین را انتخاب کردند.

باب (7): درباره‌ی‌ کسی‌که درختی بکارد

978- عَنْ جَابِرٍس قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلاَّ كَانَ مَا أُكِلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةً، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَتْ الطَّيْرُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلاَ يَرْزَؤُهُ أَحَدٌ إِلاَّ كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ». (م/1552)

ترجمه: جابر س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر مسلمان که درختی، غرس نماید، آنچه از آن، خورده شود، برایش صدقه محسوب می‌شود؛ و آنچه که از آن، دزدیده شود، برایش صدقه بشمار می‌رود. و آنچه که حیوانات و پرندگان نیز بخورند، برایش صدقه بحساب می‌آید. و به طور کلی هر کس، از آن، چیزی بکاهد، برای صاحبش، صدقه محسوب می‌شود».

باب (8): فروختن آب اضافه

979- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعِ فَضْلِ الْمَاءِ. (م/1565)

ترجمه: جابر بن عبدالله ب می‌گوید: رسول الله ص از فروختن آب اضافه، منع فرمود.

باب (9): جلوگیری آب اضافه از گیاهان

980- عَن أَبی هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لاَ تَمْنَعُوا فَضْلَ الْمَاءِ لِتَمْنَعُوا بِهِ الْكَلأَ». (م/1566)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «جلوی آب اضافه را نگیرید تا اینگونه باعث جلوگیری آب از گیاهان نشوید».

23- کتاب وصیت‌ها، صدقه، بخشش و به صورت عمری دادن

باب (1): تشویق به وصیت کردن برای کسی‌که چیزی برای وصیت نمودن دارد

981- عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابنِ عمرَ ب: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيتُ ثَلاَثَ لَيَالٍ إِلاَّ وَوَصِيَّتُهُ عِنْدَهُ مَكْتُوبَةٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ ذَلِكَ، إِلاَّ وَعِنْدِي وَصِيَّتِي. (م/1627)

ترجمه: سالم می‌گوید: ابن عمر ب گفت: شنیدم که رسول الله ص فرمود: «برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره‌ی‌ آن، وصیت کند، جایز نیست که سه شب بر او بگذرد بدون اینکه وصیتش را نوشته باشد».

عبدالله بن عمر ب می‌گوید: از هنگامی‌که این سخن رسول الله ص را شنیدم، یک شب هم بر من نگذشت مگر اینکه وصیتم نزدم بود.

باب (2): وصیت نباید بیشتر از یک سوم مال را شامل شود

982- عَنْ سَعْدِ بنِ أَبِي وقاصٍ س قَالَ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، مِنْ وَجَعٍ أَشْفَيْتُ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلَغَنِي مَا تَرَى مِنْ الْوَجَعِ، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلاَ يَرِثُنِي إِلاَّ ابْنَةٌ لِي وَاحِدَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثَيْ مَالِي؟ قَالَ: «لاَ». قَالَ: قُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِشَطْرِهِ؟ قَالَ: «لاَ، الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَلَسْتَ تُنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلاَّ أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى اللُّقْمَةُ تَجْعَلُهَا فِي فِي امْرَأَتِكَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُخَلَّفُ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُخَلَّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلاً تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلاَّ ازْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، وَلَعَلَّكَ تُخَلَّفُ حَتَّى يُنْفَعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لأَِصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ وَلاَ تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنْ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ». قَالَ: رَثَى لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ أَنْ تُوُفِّيَ بِمَكَّةَ. (م/1628)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص س می‌گوید: سال حجه الوداع، به شدت بیمار شدم تا جایی که نزدیک بود بمیرم. رسول الله ص به عیادت من آمد. عرض کردم: همینطور که مشاهده می‌فرمایید من به شدت بیمارم و ثروت زیادی دارم و بجز تنها دخترم، وارث دیگری ندارم؛ آیا می‌توانم دو سوم سرمایه‌ام را صدقه دهم؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «خیر». گفتم: نصف سرمایه‌ام را چطور؟ رسول الله ص فرمود: «خیر». سپس، فرمود: «یک سوم آنرا صدقه بده؛ اگر چه این هم زیاد است». و افزود: «اگر وارثانت را پس از (مرگ) خود، بی نیاز بگذاری، بهتر است از اینکه آنها را فقیر رها کنی تا دست گدایی پیش این و آن، دراز کنند؛ هرچه که تو به خاطر خوشنودی الله برای زیردستان خود، انفاق کنی، اجر خواهی برد حتی لقمه‏ نانی را که در دهن همسرت قرار می‌دهی». عرض کردم: یا رسول الله! آیا من پس از یارانم، زنده می‌مانم؟ رسول الله ص فرمود: «اگر چنین بشود، هر عملی را که انجام می‌دهی، موجب رفع درجات تو خواهد شد. و شاید اگر زنده بمانی، گروهی از تو نفع ببرند و گروهی دیگر (مشرکان وکافران) متضرر شوند. پروردگارا! هجرت یارانم را بپذیر و آنان را دوباره به کفر وگمراهی برنگردان؛ اما بیچاره سعد بن خوله... ». رسول الله ص با این جمله، برای سعد بن خوله، اظهار تأسف نمود؛ زیرا وی در مکه ماند و همانجا درگذشت و موفق نشد که هجرت کند.

983- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنْ الثُّلُثِ إِلَى الرُّبُعِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ». (م/1629)

ترجمه: ابن عباس ب گفت: اگر مردم، یک سوم را به یک چهارم، کاهش می‌دادند، بسیار خوب بود؛ زیرا رسول الله ص فرمود: «یک سوم مالت را صدقه کن و یک سوم هم زیاد است».

باب (3): وصیت نبی اکرم ص برای عمل به کتاب الله

984- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ س قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِیَ اَللهُ عَن‍‍‍‍ْهُمَا: هَلْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ص؟ فَقَالَ: لاَ، قُلْتُ: فَلِمَ كُتِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَصِيَّةُ، أَوْ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالْوَصِيَّةِ؟ قَالَ: أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ ﻷ. (م/1634)

ترجمه: طلحه بن مصرّف می‌گوید: از عبد الله بن ابی اوفی س پرسیدم: آیا رسول الله ص وصیتی کرده بود؟ گفت: خیر. گفتم: پس چرا برای مردم، وصیت کردن، لازم شده است؟ یا چرا مردم را به آن، دستور داده‌اند؟ گفت: رسول الله ص برای عمل به کتاب الله، وصیت کرده بود.

985- عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص دِينَارًا، وَلاَ دِرْهَمًا، وَلاَ شَاةً، وَلاَ بَعِيرًا، وَلاَ أَوْصَى بِشَيْءٍ. (م/1635)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص هیچ دینار و درهم و گوسفند و شتری از خودش، بجای نگذاشت و به چیزی هم وصیت نفرمود.

986- عَنْ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: ذَكَرُوا عِنْدَ عَائِشَةَ ل: أَنَّ عَلِيًّا س كَانَ وَصِيًّا، فَقَالَتْ: مَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ فَقَدْ كُنْتُ مُسْنِدَتَهُ إِلَى صَدْرِي، أَوْ قَالَتْ: حَجْرِي، فَدَعَا بِالطَّسْتِ، فَلَقَدْ انْخَنَثَ فِي حَجْرِي، وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُ مَاتَ، فَمَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ (م/1636)

ترجمه: اسود بن یزید می‌گوید: نزد عایشه ل گفتند: پیامبر اکرم ص برای علی، وصیت نمود (تا جانشین وی باشد.) عایشه ل گفت: چه وقت برایش وصیت نمود؟ من رسول الله ص را به سینه‌ام تکیه داده بودم یا در آغوش گرفته بودم که طشتی خواست و گردنش در آغوشم کج شد (و فوت کرد.) و من نفهمیدم که پیامبر اکرم ص فوت نمود؛ پس کی برایش وصیت نمود؟

باب (4): وصیت نبی اکرم ص درباره‌ی‌ بیرون کردن مشرکین از جزیرة العرب و جایزه دادن پیک‌ها

987- عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ب: يَوْمُ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ، ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَّ دَمْعُهُ الْحَصَى، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ قَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَجَعُهُ، فَقَالَ: «ائْتُونِي أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لاَ تَضِلُّوا بَعْدِي». فَتَنَازَعُوا، وَمَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيٍّ تَنَازُعٌ، وَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ؟ أَهَجَرَ؟ اسْتَفْهِمُوهُ، قَالَ: «دَعُونِي، فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ، أُوصِيكُمْ بِثَلاَثٍ: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أُجِيزُهُمْ». قَالَ: وَسَكَتَ عَنْ الثَّالِثَةِ أَوْ قَالَهَا فَأُنْسِيتُهَا. (م/1637)

ترجمه: سعید بن جبیر می‌گوید: ابن‏ عباس ب گفت: روز پنج شنبه؛ روز پنج شنبه، چه روزی بود؟ آنگاه، آنقدر گریه نمود که اشکهایش، سنگریزه‌ها را خیس کرد. من گفتم: روز پنج شنبه چه اتفاقی افتاد؟ گفت: بیماری رسول الله ص در روز پنج شنبه، شدت یافت و فرمود: «دفتری بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن، هرگز گمراه نشوید». مردم، دچار اختلاف شدند حالانکه در حضور هیچ پیامبری، اختلاف، شایسته نیست. بعضی گفتند: مگر رسول الله ص هذیان می‌گوید؟! (هرگز هذیان نمی‌گوید؛ دستورش را اطاعت کنید). رسول الله ص فرمود: «مرا به حال خود، رها کنید؛ زیرا آنچه را که من می‌خواهم، بهتر است؛ شما را به سه چیز وصیت می‌نمایم: مشرکین را از جزیرة العرب، بیرون کنید، به پیک‌ها و قاصدان، جایزه دهید همانگونه که من جایزه می‌دادم». راوی می‌گوید: وصیت سوم را فراموش کردم.

باب (5): صدقه را نباید پس گرفت

988- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ س قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ عَتِيقٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَضَاعَهُ صَاحِبُهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ بَائِعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لاَ تَبْتَعْهُ وَلاَ تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ». (م/1620)

ترجمه: عمر بن خطاب س می‌گوید: اسب خوبی را در راه الله، به کسی صدقه دادم. او به وضع آن رسیدگی نمی‌کرد؛ گمان کردم که می‌خواهد آن را با قیمت ارزان بفروشد. (خواستم آن را بخرم). در این باره از رسول الله ص پرسیدم. رسول اکرم ص فرمود: «آن را خریداری مکن و صدقه‌ات را پس مگیر؛ زیرا کسی که صدقه‌اش را پس بگیرد، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و دوباره آن را می‌خورد».

989- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: «الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ، يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ». (م/1622)

ترجمه: ابن عباس ب می‏گوید: رسول الله ص فرمود: «کسی که هبه‌اش را پس می‏گیرد، مانند سگی است که استفراغ می‌کند، سپس دوباره استفراغش را می‌خورد».

باب (6): کسی‌که به یکی از فرزندانش عطیه و بخششی بدهد و به بقیه‌ی‌ فرزندانش، چیزی ندهد

990- عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ س قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ، فَقَالَتْ أُمی‌عَمْرَةُ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لاَ أَرْضَى حَتَّى تُشْهِدَ رَسُولَ اللَّهِ ص، فَانْطَلَقَ أَبِي إِلَى النَّبِيِّ ص لِيُشْهِدَهُ عَلَى صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ»؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلاَدِكُمْ». فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ. (م/1623)

ترجمه: نعمان بن بشیر می‌گوید: پدرم بخشی از مالش را به من بخشید. مادرم؛ عمره دختر رواحه؛ گفت: تا رسول الله ص را گواه نگیری، من راضی نخواهم شد. پدرم نزد رسول الله ص رفت تا ایشان را بر این هدیه‌اش، گواه بگیرد. رسول الله ص فرمود: «آیا به سایر فرزندانت نیز چنین هدیه‌ای داده‌ای»؟ گفت: خیر. فرمود: «از الله بترسید و میان فرزندانتان با عدالت، رفتار کنید». نعمان می‌گوید: آنگاه، پدرم برگشت و بخشش خود را پس گرفت.

991- عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ س قَالَ: انْطَلَقَ بِي أَبِي يَحْمِلُنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ نَحَلْتُ النُّعْمَانَ كَذَا وَكَذَا مِنْ مَالِي، فَقَالَ: «أَكُلَّ بَنِيكَ قَدْ نَحَلْتَ مِثْلَ مَا نَحَلْتَ النُّعْمَانَ»؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: «فَأَشْهِدْ عَلَى هَذَا غَيْرِي». ثُمَّ قَالَ: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً»؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلاَ إِذًا». (م/1623)

ترجمه: نعمان بن بشیر س می‌گوید: پدرم مرا نزد رسول الله ص برد و عرض کرد: یا رسول الله! شما گواه باشید که من اینقدر از سرمایه‌ام را به نعمان، هبه کردم. پیامبر اکرم ص فرمود: «آیا به اندازه‌ای که به نعمان بخشیده‌ای به سایر فرزندانت نیز بخشیده‌ای»؟ گفت: خیر. فرمود: «کسی دیگر را بر این کارت، گواه بگیر». سپس افزود: «آیا دوست داری که فرزندانت بطور مساوی به تو نیکی کنند»؟ گفت: بله. فرمود: «پس این کار را نکن» (که به یکی هدیه بدهی و دیگران را محروم کنی).

باب (7): درباره‌ی‌ کسی‌که چیزی را به دیگری به صورت عمری، هبه دهد

992- عَن جَابِرٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ رَجُلاً عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَقَالَ: قَدْ أَعْطَيْتُكَهَا وَعَقِبَكَ مَا بَقِيَ مِنْكُمْ أَحَدٌ، فَإِنَّهَا لِمَنْ أُعْطِيَهَا، وَإِنَّهَا لاَ تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أَعْطَى عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ». (م/1625)

ترجمه: جابر س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، چیزی را به شخص دیگری و فرزندانش، بصورت عمری، هبه نماید و بگوید: این چیز را به تو و نسل بعد از تو تا زمانی که کسی از آنها وجود دارد، هبه نمودم؛ آن چیز به همان کسی تعلق می‌گیرد که به او هبه نموده است و به صاحبش بر نمی‌گردد؛ زیرا او هبه‌ای نموده است که ارث به آن، تعلق می‌گیرد».

993- عَنْ جَابِر بنِ عبدِاللهِ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلاَ تُفْسِدُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمْرَى فَهِيَ لِلَّذِي أُعْمِرَهَا، حَيًّا وَمَيِّتًا، وَلِعَقِبِهِ». (م/1625)

ترجمه: جابر س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «مال‌هایتان را نگهداری کنید و ضایع ننمایید؛ زیرا هرکس، چیزی را به صورت عمری، هبه کند، در زندگی وی و پس از مرگ به موهوب له و نسلش، تعلق می‌گیرد».

24- کتاب ارث

باب (1): مسلمان از کافر، و کافر از مسلمان، ارث نمی‌برد

994- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «لاَ يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلاَ يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ». (م/1614)

ترجمه: اسامه بن زید ب می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «مسلمان از کافر، و کافر از مسلمان، ارث نمی‌برد».

باب (2): سهمیه‌های معین شده‌ی‌ ارث را به صاحبانشان بدهید

995- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: «أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا تَرَكَتْ الْفَرَائِضُ فَلأَِوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ». (م/1615)

ترجمه: از ابن عباس ب روایت است که نبی اکرم ص فرمود: «سهمیه‌های معین شده‌ی‌ ارث را به صاحبانشان بدهید و باقیمانده‌ی‌ آنرا به نزدیکترین خویشاوندِ مردِ میت بدهید».

باب (3): میراث کلاله

996- عَن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَال: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَأَنَا مَرِيضٌ لاَ أَعْقِلُ، فَتَوَضَّأَ، فَصَبُّوا عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ، فَعَقَلْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا يَرِثُنِي كَلاَلَةٌ، فَنَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ، فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ: ﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ﴾ [النساء: 176] قَالَ: هَكَذَا أُنْزِلَتْ. (م/1616)

ترجمه: جابر بن عبد الله ب می‏گوید: بیمار و بی‏هوش بودم که رسول الله ص به عیادت من آمد. رسول اکرم ص وضو گرفت و باقیمانده‌ی‌ آب وضویش را بر (سر و روی) من پاشید. بلافاصله به هوش آمدم. آنگاه، عرض کردم: ای رسول گرامی! وارث من تنها یک کلاله می‌باشد؟ آنگاه آیه‌ی‌ میراث، نازل شد. و من آن را برای محمد بن منکدر (راوی از جابر) خواندم:﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ﴾ [النساء:١٧٦] «از تو استفتا می‌کنند؛ بگو الله درباره‌ی‌ کلاله به شما فتوا می‌دهد». او گفت: این‌گونه نازل شده است.

(کلاله: به میتی اطلاق می‌شودکه فرزند و پدر نداشته باشد).

997- عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س خَطَبَ يَوْمَ جُمُعَةٍ، فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ ص وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ س، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لاَ أَدَعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنْ الْكَلاَلَةِ، مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلاَلَةِ، وَمَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ، حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي، وَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلاَ تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النِّسَاءِ»؟ وَإِنِّي إِنْ أَعِشْ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ، يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لاَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ. (م/1617)

ترجمه: معدان بن ابی طلحه می‌گوید: عمر بن خطاب س روز جمعه، سخنرانی نمود و از پیامبر الله ص و ابوبکر، سخن به میان آورد و گفت: من بعد از خودم، چیزی را که نزد من مهم‌تر از کلاله باشد، نمی‌گذارم؛ به اندازه‌ای که در مورد کلاله به رسول الله ص مراجعه کردم در مورد هیچ مسئله‌ی‌ دیگری، مراجعه ننمودم. همچنین پیامبر اکرم ص در هیچ مسئله‌ای مانند مسئله‌ی‌ کلاله با من به تندی سخن نگفت تا جایی که با انگشتش به سینه‌ام زد و فرمود: «آیا آیه‌ی‌ آخر سوره‌ی‌ نساء که در تابستان نازل گردید، برایت کافی نیست»؟ و اگر من زنده بمانم، فیصله‌ای در مورد آن خواهم نمود که کسانی که قرآن می‌خوانند و کسانی که قرآن نمی‌خوانند، به آن، فیصله نمایند.

باب (4): آخرین آیه‌ای که نازل شد آیه‌ی‌ کلاله بود

998- عَنْ الْبَرَاءِ بنِ عازبٍ ب: أَنَّ آخِرَ سُورَةٍ أُنْزِلَتْ تَامَّةً سُورَةُ التَّوْبَةِ، وَأَنَّ آخِرَ آيَةٍ أُنْزِلَتْ آيَةُ الْكَلاَلَةِ. (م/1618)

ترجمه: براء بن عازب س می‌گوید: آخرین سوره‌ای که بطور کامل، نازل گردید، سوره‌ی‌ توبه بود وآخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی‌ کلاله بود.

باب (5): هر کس، بعد از خودش، مالی بگذارد به ورثه‌اش تعلق می‌گیرد

999- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صكَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ، عَلَيْهِ الدَّيْنُ، فَيَسْأَلُ:«هَلْ تَرَكَ لِدَيْنِهِ مِنْ قَضَاءٍ»؟ فَإِنْ حُدِّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَفَاءً صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلاَّ قَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ». فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ تُوُفِّيَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَعَلَيَّ قَضَاؤُهُ، وَمَنْ تَرَكَ مَالاً فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ». (م/161)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: هر گاه، جنازه‌ی‌ شخص بدهکاری را نزد رسول اللهص می‌آوردند، می‌پرسید: «آیا به اندازه‌ای که دینش پرداخت شود، مال گذاشته است»؟ اگر ایشان را اطلاع می‌دادند که به اندازه‌ی‌ کافی، مال گذاشته است، بر او نماز جنازه می‌خواند؛ در غیر این صورت، می‌فرمود: «بر دوست‌تان، نماز جنازه بخوانید». اما هنگامی‌که الله متعال فتح و پیروزی عنایت کرد، فرمود: «من از خود مؤمنان، نسبت به آنها نزدیک‌ترم؛ بنابراین، اگر کسی در حالی فوت نمود که بدهکار بود، پرداخت بدهی او به عهده‌ی‌ من است. و هر کس از خود، مالی بجای گذاشت، به ورثه‌اش، تعلق می‌گیرد».

25- کتاب وقف

باب (1): وقف اصل زمین و صدقه نمودن درآمد آن

1000- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ س أَرْضًا بِخَيْبَرَ، فَأَتَى النَّبِيَّ ص يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ، لَمْ أُصِبْ مَالاً قَطُّ هُوَ أَنْفَسُ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا». قَالَ فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ: أَنَّهُ لاَ يُبَاعُ أَصْلُهَا، وَلاَ يُبْتَاعُ، وَلاَ يُورَثُ، وَلاَ يُوهَبُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ عُمَرُ فِي الْفُقَرَاءِ، وَفِي الْقُرْبَى، وَفِي الرِّقَابِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالضَّيْفِ، لاَ جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا، غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ. (م/1632)

ترجمه: از ابن عمر ب روایت است که: زمینی از غنایم خیبر به عمر بن خطاب س تعلق گرفت. او برای مشورت نمودن درباره‌ی‌ آن، نزد نبی اکرم ص آمد و گفت: یا رسول الله! زمینی در خیبر به من تعلق گرفته است که هرگز زمینی بهتر از آن نداشته‌ام. شما در مورد آن به من چه دستوری می‌دهید؟ فرمود: «اگر می‌خواهی، اصل آنرا وقف نما و درآمد آنرا صدقه کن».

راوی می‌گوید: عمر س هم درآمد آنرا صدقه نمود. به این صورت که خرید و فروش نشود، به ارث برده نشود و به کسی، هبه هم نگردد. و در آمد آن، برای فقرا، خویشاوندان، بردگان (برای آزادی آنان)، مجاهدان، مسافران و مهمانان، انفاق شود. همچنین بر کسی که مسئولیت آنرا به عهده دارد، گناهی نیست که از آن، بخوبی استفاده کند و به دوستانش بخوراند؛ البته حق ذخیره کردن آنرا ندارد.

باب (2): اعمالی که ثواب آنها پس از مرگ به انسان می‌رسد

1001- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِذَا مَاتَ الإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلاَثَةٍ: إِلاَّ مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». (م/1631)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر گاه، انسان بمیرد، ثواب اعمالش قطع می‌شود مگر از سه چیز: 1- صدقه‌ی‌ جاری. 2- علمی‌که بعد از مرگ، مورد استفاده قرار گیرد. 3- فرزند نیکوکاری که برایش دعا کند».

باب (3): صدقه دادن از طرف کسی‌که بدون وصیت، فوت نماید

در این باره، روایت عایشه ل در «کتاب زکات» شماره (532) بیان گردید.

26- کتاب نذرها

باب (1): عمل نمودن به نذر وقتی که در جهت طاعت الله متعال باشد

1002- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ، بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنْ الطَّائِفِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَكَيْفَ تَرَى؟ قَالَ: «اذْهَبْ فَاعْتَكِفْ يَوْمًا». قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَدْ أَعْطَاهُ جَارِيَةً مِنْ الْخُمْسِ، فَلَمَّا أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبَايَا النَّاسِ، سَمِعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ س أَصْوَاتَهُمْ يَقُولُونَ: أَعْتَقَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبَايَا النَّاسِ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الْجَارِيَةِ فَخَلِّ سَبِيلَهَا. (م/1656)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص هنگام بازگشت از طائف، در جعرانه بود که عمر بن خطاب س از ایشان پرسید و گفت: یا رسول الله! من در دوران جاهلیت، نذر نمودم که یک روز در مسجد الحرام به اعتکاف بنشینم؛ نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: «برو، یک روز، اعتکاف بنشین». قابل یادآوری است که رسول الله ص کنیزی از خُمس اموال غنیمت به عمر بن خطاب س عنایت فرموده بود. هنگامی‌که رسول الله ص اسیرانی را که سهمیه‌ی‌ سایر مردم بودند، آزاد نمود، عمر بن خطاب صدای آنان را شنید که می‌گفتند: رسول الله ص ما را آزاد کرد. عمر س گفت: این چه سر و صدایی است؟ مردم گفتند: رسول الله ص اسیران مردم را آزاد نمود. در این هنگام، عمر گفت: ای عبد الله! برو و آن کنیز را آزاد کن.

باب (2): دستور به عمل کردن به نذر (فوت شده)

1003- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّهُ قَالَ: اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي نَذْرٍ كَانَ عَلَى أُمِّهِ، تُوُفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «فَاقْضِهِ عَنْهَا». (م/1638)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: سعد بن عباده س از رسول الله ص درباره‌ی‌ نذری که به عهده‌ی‌ مادرش بود و قبل از عمل نمودن به آن، فوت کرده بود، استفتا نمود. رسول الله ص فرمود: «به جای مادرت آن را انجام بده».

باب (3): درباره‌ی‌ کسی‌که نذر کند که پیاده به کعبه برود

1004- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ س قَالَ: نَذَرَتْ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ حَافِيَةً، فَأَمَرَتْنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا رَسُولَ اللَّهِ ص، فَاسْتَفْتَيْتُهُ، فَقَالَ: «لِتَمْشِ وَلْتَرْكَبْ». (م/1644)

ترجمه: عقبه بن عامر س می‏گوید: خواهرم نذر کرده بود که پیاده و پا برهنه به زیارت خانه‌ی‌ الله برود؛ پس از من خواست تا در این باره از رسول ‏الله ص سؤال کنم. من هم از پیامبر اکرم ص پرسیدم. ایشان ص فرمود: «گاهی، پیاده برود و گاهی، سوار شود».

1005- عَنْ أَنَسٍ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص رَأَى شَيْخًا يُهَادَى بَيْنَ ابْنَيْهِ، فَقَالَ: «مَا بَالُ هَذَا»؟ قَالُوا: نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَنْ تَعْذِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَغَنِيٌّ». وَأَمَرَهُ أَنْ يَرْكَبَ. (م/1642)

ترجمه: انس س می‌گوید: نبی اکرم ص پیرمردی را دید که به کمک دو پسرش، تلو تلو راه می‌رفت. فرمود: «این را چه شده است»؟ گفتند: نذر کرده است که پیاده به حج برود. رسول ‏الله ص فرمود: «الله متعال نیازی ندارد که این شخص، این همه خود را به زحمت اندازد». و دستور داد تا سوار شود (و به حج برود).

باب (4): منع نمودن از نذر؛ و اینکه نذر هیچ بلایی را بر نمی‌گرداند

1006- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب عَنْ النَّبِيِّ ص: أَنَّهُ نَهَى عَنْ النَّذْرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لاَ يَأْتِي بِخَيْرٍ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنْ الْبَخِيلِ». (م/1639)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: نبی اکرم ص از نذر کردن، منع نمود و فرمود: «خیری به ارمغان نمی‌آورد؛ فقط بوسیله‌ی‌ آن، چیزی از دست بخیل، بیرون می‌شود».

1007- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «إِنَّ النَّذْرَ لاَ يُقَرِّبُ مِنْ ابْنِ آدَمَ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ اللَّهُ قَدَّرَهُ لَهُ، وَلَكِنْ النَّذْرُ يُوَافِقُ الْقَدَرَ، فَيُخْرَجُ بِذَلِكَ مِنْ الْبَخِيلِ مَا لَمْ يَكُنْ الْبَخِيلُ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَ». (م/1640)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «چیزی را که الله متعال برای انسان، مقدر ننموده است، بوسیله‌ی‌ نذر برآورده نمی‌شود؛ بلکه نذر با تقدیر، مطابقت پیدا می‌کند و این‌گونه چیزی را که بخیل نمی‌خواهد بدهد، از دست او بیرون می‌شود».

باب (5): درباره‌ی عمل نکردن به نذری که در جهت معصیت الله متعال باشد و همچنین عمل نکردن به نذری که بنده، مالک آن نیست

1008- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ س قَالَ: كَانَتْ ثَقِيفُ حُلَفَاءَ لِبَنِى عُقَيْلٍ، فَأَسَرَتْ ثَقِيفُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص، وَأَسَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص رَجُلاً مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ، وَأَصَابُوا مَعَهُ الْعَضْبَاءَ، فَأَتَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَهُوَ فِي الْوَثَاقِ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَتَاهُ، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ»؟ فَقَالَ: بِمَ أَخَذْتَنِي؟ وَبِمَ أَخَذْتَ سَابِقَةَ الْحَاجِّ؟ فَقَالَ، إِعْظَامًا لِذَلِكَ: «أَخَذْتُكَ بِجَرِيرَةِ حُلَفَائِكَ ثَقِيفَ». ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَحِيمًا رَقِيقًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ»؟ قَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ، قَالَ: «لَوْ قُلْتَهَا وَأَنْتَ تَمْلِكُ أَمْرَكَ أَفْلَحْتَ كُلَّ الْفَلاَحِ». ثُمَّ انْصَرَفَ، فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ»؟ قَالَ: إِنِّي جَائِعٌ فَأَطْعِمْنِي، وَظَمْآنُ فَأَسْقِنِي، قَالَ: «هَذِهِ حَاجَتُكَ». فَفُدِيَ بِالرَّجُلَيْنِ، قَالَ: وَأُسِرَتْ امْرَأَةٌ مِنْ الأَنْصَارِ، وَأُصِيبَتْ الْعَضْبَاءُ، فَكَانَتْ الْمَرْأَةُ فِي الْوَثَاقِ، وَكَانَ الْقَوْمُ يُرِيحُونَ نَعَمَهُمْ بَيْنَ يَدَيْ بُيُوتِهِمْ، فَانْفَلَتَتْ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنْ الْوَثَاقِ فَأَتَتْ الإِبِلَ، فَجَعَلَتْ إِذَا دَنَتْ مِنْ الْبَعِيرِ رَغَا فَتَتْرُكُهُ، حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْعَضْبَاءِ، فَلَمْ تَرْغُ، قَالَ: وَنَاقَةٌ مُنَوَّقَةٌ، فَقَعَدَتْ فِي عَجُزِهَا ثُمَّ زَجَرَتْهَا فَانْطَلَقَتْ، وَنَذِرُوا بِهَا فَطَلَبُوهَا فَأَعْجَزَتْهُمْ، قَالَ: وَنَذَرَتْ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَنَّهَا، فَلَمَّا قَدِمَتْ الْمَدِينَةَ رَآهَا النَّاسُ، فَقَالُوا: الْعَضْبَاءُ، نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَتْ: إِنَّهَا نَذَرَتْ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَنَّهَا، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص فَذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ بِئْسَمَا جَزَتْهَا، نَذَرَتْ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَنَّهَا، لاَ وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلاَ فِيمَا لاَ يَمْلِكُ الْعَبْدُ». (م/1641)

ترجمه: عمران بن حصین می‌گوید: قبیله‌ی ثقیف با بنی عقیل هم پیمان بودند. آنها دو نفر از یاران رسول الله ص را به اسارت گرفتند. در عوض، یاران رسول الله ص مردی از قبیله‌ی بنی عقیل را اسیر کردند و همراه وی، غصباء (اسم شتر) را به غنیمت گرفتند. آن مرد در بند بود که رسول الله ص از کنارش می‌گذشت. وی صدا زد: ای محمد. پیامبر اکرم ص نزدش رفت و فرمود: «چه می‌خواهی»؟ آن مرد گفت: چرا مرا اسیر کرده‌ای؟ و چرا شترم را که از همه‌ی حجاج، سبقت می‌گیرد، به غنیمت گرفته‌ای؟ رسول اکرم ص فرمود: «تو را به خاطر جنایتی که هم پیمانان تو؛ قبیله‌ی ثقیف؛ مرتکب شده‌اند، به اسارت گرفته‌ام». سپس برگشت تا برود. دوباره آن مرد، او را صدا زد و گفت: ای محمد! ای محمد. از آنجایی که رسول الله ص مردی مهربان و رقیق القلب بود، برگشت و فرمود: «چه می‌خواهی»؟ گفت: من مسلمان شدم. فرمود: «اگر تو هنگامی‌که به اختیار خودت بودی، این حرف را می‌زدی، به طور کامل، رستگار می‌شدی». سپس برگشت تا برود. بار دیگر، آن مرد، صدا زد و گفت: ای محمد، ای محمد. رسول الله ص برگشت و فرمود: «چه می‌خواهی»؟ گفت: من گرسنه و تشنه هستم؛ به من آب و غذا بدهید. فرمود: «این نیاز توست». (یعنی به او آب و غذا بدهید.) راوی می‌گوید: سرانجام آن مرد، با همان دو نفر، مبادله شد.

همچنین زنی از انصار به اسارت گرفته شدو عضباء (ناقه‌ی رسول الله ص) نیز به تاراج، برده شد. گفتنی است که آن زن در زنجیر بسر می‌برد و اسیر کنندگان وی، شترانشان را جلوی خانه‌های خود برای استراحت، رها می‌کردند. شبی، آن زن از زنجیر رها شد و بسوی شتران رفت. به هر شتری که نزدیک می‌شد، آن شتر، بانگ می‌زد؛ لذا آن را رها می‌کرد تا اینکه به عضباء رسید. عضباء، بانگ نزد. راوی می‌گوید: عضباء، شتری آرام بود. به هر حال آن زن، بالای سرین شتر، نشست و آنرا حرکت داد و به راه افتاد.

آنان، متوجه فرار او شدند؛ لذا بدنبالش حرکت کردند؛ اما نتوانستند به او برسند.

راوی می‌گوید: آن زن، نذر کرده بود که اگر الله متعال او را به وسیله‌ی شتر، نجات دهد، آنرا در راه الله، ذبح نماید. وقتی که وارد مدینه شد و مردم او را دیدند، گفتند: این عضباء ؛ناقه‌ی رسول الله ص؛ می‌باشد. آن زن گفت: من نذر کرده‌ام که اگر الله متعال مرا به وسیله‌ی آن، نجات دهد، آنرا ذبح خواهم نمود. مردم نزد رسول الله ص آمدند و ماجرا را برایش تعریف نمودند. پیامبر اکرم ص فرمود: «سبحان الله، چه پاداش بدی به شتر می‌دهد؛ نذر نموده است که اگر الله متعال او را بوسیله‌ی او، نجات دهد، آنرا ذبح می‌نماید! عمل کردن به نذری که در جهت معصیت باشد و هم‌چنین نذر نمودن چیزی که بنده مالک آن نیست، صحیح نمی‌باشد».

باب (6): درباره‌ی کفاره‌ی نذر

1009- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ». (م/1645)

ترجمه: عقبه بن عامر س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «کفاره‌ی نذر همان کفاره‌ی سوگند می‌باشد».

(اگر کسی برای انجام معصیتی نذر کرد یا نذری کرد که عمل به آن در توانش نیست، به اندازه‌ی کفاره‌ی سوگند، کفاره بدهد).

27- کتاب سوگندها

باب (1): از سوگند خوردن بنام پدران، منع شده است

1010- عَنْ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ اللَّهَ ﻷ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ». قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْهَا، ذَاكِرًا وَلاَ آثِرًا. (م/1646)

ترجمه: عمر بن خطاب س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «الله ﻷ شما را از سوگند خوردن بنام پدرانتان، منع می‌فرماید».

عمر س می‌گوید: از هنگامی‌که منع رسول الله ص را شنیدم، نه خودم به پدرم، سوگند یاد کردم و نه از دیگران، نقل نمودم.

1011- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلاَ يَحْلِفْ إِلاَّ بِاللَّهِ». وَكَانَتْ قُرَيْشٌ تَحْلِفُ بِآبَائِهَا، فَقَالَ: «لاَ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ». (م/1646)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «کسی که می‌خواهد سوگند یاد کند، فقط به نام الله، سوگند بخورد». و چون قریش به نام پدرانشان، سوگند   
می‌خوردند، پیامبر اکرم ص فرمود: «به نام پدرانتان، سوگند نخورید».

باب (2): نهی از سوگند خوردن به نام بت‌ها

1012- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «لاَ تَحْلِفُوا بِالطَّوَاغِي وَلاَ بِآبَائِكُمْ». (م/1648)

ترجمه: عبدالرحمن بن سمره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «به نام بت‌ها و نام پدرانتان، سوگند یاد نکنید».

باب (3): هر کس، بنام لات و عزی، سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله بگوید

1013- عَن أَبی هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ، فَقَالَ فِي حَلِفِهِ: بِاللاَّتِ، فَلْيَقُلْ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أُقَامِرْكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ». وَفِي روايةٍ: «مَنْ حَلَفَ بِاللاَّتِ وَالْعُزَّى». (م/1647)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر کس، از شما به لات (اسم بت) سوگند یاد کرد، باید «لا اله الا الله» بگوید. و هر کس به دوستش بگوید: بیا تا قمار کنیم، باید صدقه بدهد».

و در روایتی، پیامبر اکرم ص فرمود: «هرکس، به لات و عزی، سوگند یاد کند، باید «لا اله الا الله» بگوید».

باب (4): هنگام سوگند خوردن، ان شاء الله گفتن، مستحب است

1014- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ نَبِيُّ اللَّهِ عَلَيهِمَا اَلسَلاَم: لأُطِيفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً، كُلُّهُنَّ تَأْتِي بِغُلاَمٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ أَوْ الْمَلَكُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، وَنَسِيَ، فَلَمْ تَأْتِ وَاحِدَةٌ مِنْ نِسَائِهِ إِلاَّ وَاحِدَةٌ جَاءَتْ بِشِقِّ غُلاَمٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «وَلَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَمْ يَحْنَثْ، وَكَانَ دَرَكًا لَهُ فِي حَاجَتِهِ». (م/1654)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: پیامبر الله؛ سلیمان بن داود علیهما السلام؛ گفت: به الله سوگند، امشب با همه‌ی هفتاد همسرم، نزدیکی می‌نمایم تا هر کدام از آنان، صاحب پسری شود که در راه الله متعال جهاد کند. فرشته به او گفت: "ان شاء الله" بگو. او نگفت و فراموش کرد. در نتیجه، هیچ یک از همسرانش، صاحب پسر نشد مگر یکی از آنان که نصف انسانی به دنیا آورد».

رسول الله ص افزود: «اگر او «ان شاء الله» می‌گفت، سوگندش نمی‌شکست (به هدف‌اش می‌رسید) و خواسته‌اش برآورده می‌شد».

(البته اینگونه نیست که هر کس، «ان شاء الله» بگوید، هدفش برآورده می‌شود؛ بلکه با گفتن آن، امید برآورده شدن هدف، بیشتر می‌شود). فتح الباری

باب (5): در سوگند خوردن، نیت سوگند دهنده معتبر است

1015- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمُسْتَحْلِفِ». (م/1653)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «سوگند بر اساس نیت سوگند دهنده می‌باشد».

باب (6): هرکس، با سوگند خوردن، مال مسلمانی را به ناحق بگیرد، جهنم برایش، لازم می‌گردد

1016- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ ـ يَعْنِي الْحَارِثِيَّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ قَضِيبًا مِنْ أَرَاكٍ». (م/137)

ترجمه: ابو امامه‌ی حارثی س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هرکس با سوگند خوردن دروغین، مال مسلمانی را به ناحق، تصاحب کند، الله متعال جهنم را برایش واجب، و بهشت را برایش حرام می‌گرداند». مردی عرض کرد: یا رسول الله! اگر چه چیز اندکی باشد؟ فرمود: «اگر چه شاخه‌ای از درخت اراک باشد».

1017- عَن وَائِلِ بنِ حُجرٍ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ وَرَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِيِّ ص، فَقَالَ الْحَضْرَمِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَذَا قَدْ غَلَبَنِي عَلَى أَرْضٍ لِي كَانَتْ لِأَبِي، فَقَالَ الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضِي فِي يَدِي أَزْرَعُهَا لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَقٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْحَضْرَمِيِّ: «أَلَكَ بَيِّنَةٌ»؟ قَالَ: لاَ، قَالَ: «فَلَكَ يَمِينُهُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الرَّجُلَ فَاجِرٌ لاَ يُبَالِي عَلَى مَا حَلَفَ عَلَيْهِ، وَلَيْسَ يَتَوَرَّعُ مِنْ شَيْءٍ، فَقَالَ: «لَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلاَّ ذَلِكَ». فَانْطَلَقَ لِيَحْلِفَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا أَدْبَرَ: «أَمَا لَئِنْ حَلَفَ عَلَى مَالِهِ لِيَأْكُلَهُ ظُلْمًا لَيَلْقَيَنَّ اللَّهَ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ». (م/139)

ترجمه: وائل بن حجر می‌گوید: مردی از حضرموت و مرد دیگری از کنده، خدمت رسول الله ص آمدند. مرد حضرمی ‌گفت: یا رسول الله! زمینی را که من از پدرم به ارث برده‌ام، این مرد به زور از من گرفته است. مرد کنده‌ای گفت: زمین از آنِ من و در دست من است. من آنرا کشت می‌کنم و او هیچ حقی در آن، ندارد. نبی اکرم ص به مرد حضرمی ‌گفت: «آیاد گواه داری»؟ گفت: خیر. آنگاه خطاب به مرد کنده‌ای فرمود: «تو باید سوگند بخوری». مرد حضرمی‌گفت: یا رسول الله! او انسان فاسقی است؛ از سوگند خوردن، هیچ باکی ندارد و از هیچ چیز، پرهیز نمی‌کند. رسول الله ص فرمود: «تو بجز سوگند دادن، حق دیگری بر او نداری». سپس آن مرد، خواست سوگند بخورد؛ (ولی در نهایت، منصرف شد.) هنگامی ‌که از سوگند خوردن، منصرف گردید، رسول الله ص فرمود: «اگر سوگند می‌خورد تا مال او را به ناحق، بخورد، در حالی به ملاقات الله متعال می‌رفت که الله از او روی گردان بود».

باب (7): هرکس، سوگند یاد کند و خلاف آنرا بهتر بداند، آن کار را انجام دهد و کفاره بدهد

1018- عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ س قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص فِي رَهْطٍ مِنْ الأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ لاَ أَحْمِلُكُمْ، وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ». قَالَ: فَلَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أُتِيَ بِإِبِلٍ، فَأَمَرَ لَنَا بِثَلاَثِ ذَوْدٍ غُرِّ الذُّرَى، فَلَمَّا انْطَلَقْنَا قُلْنَا ـ أَوْ: قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: لاَ يُبَارِكُ اللَّهُ لَنَا، أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ص نَسْتَحْمِلُهُ فَحَلَفَ أَنْ لاَ يَحْمِلَنَا، ثُمَّ حَمَلَنَا، فَأَتَوْهُ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: «مَا أَنَا حَمَلْتُكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لاَ أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا، إِلاَّ كَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ». (م/1649)

ترجمه: ابو موسی اشعری س می‌گوید: با گروهی از اشعری‌ها خدمت نبی اکرم ص آمدیم و خواستار مرکب شدیم (تا در جنگ تبوک شرکت کنیم.) پیامبر اکرم ص فرمود: «به الله سوگند، به شما مرکب نمی‌دهم و مرکبی ندارم که به شما بدهم». راوی می‌گوید: سپس، مدتی که خواست الله متعال بود، در آنجا ماندیم تا اینکه شتر آوردند. رسول اللهص دستور داد تا به ما سه شترِ کوهان سفید بدهند. هنگام حرکت، به یکدیگر گفتیم: الله متعال خیر و برکتی، نصیب ما نمی‌نماید؛ زیرا ما نزد رسول الله ص آمدیم و خواستار مرکب شدیم؛ پیامبر اکرم ص سوگند یاد نمود که به شما مرکب نمی‌دهم. سپس به ما مرکب داد. بعد از آن، نزد رسول اکرم ص رفتیم و در این زمینه، صحبت نمودیم. فرمود: «من به شما مرکب ندادم؛ بلکه این الله متعال بود که به شما مرکب، عنایت فرمود. و سوگند به الله که من ـ ان شاء الله ـ هر سوگندی یاد کنم و سپس خلاف آنرا بهتر بدانم، برای سوگندم، کفاره می‌دهم و همان کار بهتر را انجام می‌دهم».

1019- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: أَعْتَمَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ص ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَوَجَدَ الصِّبْيَةَ قَدْ نَامُوا، فَأَتَاهُ أَهْلُهُ بِطَعَامِهِ، فَحَلَفَ لاَ يَأْكُلُ، مِنْ أَجْلِ صِبْيَتِهِ، ثُمَّ بَدَا لَهُ فَأَكَلَ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِهَا، وَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ». (م/1650)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: مردی، هنگام تاریک شدن هوا نزد نبی اکرم ص آمد و هنگام بازگشت به خانه‌اش، متوجه شد که کودکان خردسالش، خواب رفته‌اند. همسرش غذا آورد. او سوگند یاد نمود که به خاطر بچه‌هایش، غذا نخورد. سپس تصمیمش عوض شد و غذا خورد. آنگاه، نزد رسول الله ص آمد و داستانش را برای پیامبر اکرم ص تعریف نمود. رسول الله ص فرمود: «هرکس، سوگندی یاد کند؛ سپس خلاف آنرا بهتر بداند، آنرا انجام دهد و کفاره‌ی سوگندش را ادا کند».

باب (8): درباره‌ی کفاره‌ی سوگند

1020- عَن أَبي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «وَاللَّهِ لأَنْ يَلَجَّ أَحَدُكُمْ بِيَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ، آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ». (م/1655)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «سوگند به الله که گناه اصرار ورزیدن بر سوگندی که یکی از شما برای ضرر رساندن به خانواده‌اش یاد کرده است، نزد الله متعال از گناه سوگند شکستن و پرداخت کفاره‌ای که الله بر او فرض قرار داده، بیشتر است».

28- کتاب حرمت خون‌ها و بحث قصاص و خون‌بها

باب (1): حرمت خون و مال و آبرو

1021- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ، ثَلاَثَةٌ مُتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ، وَرَجَبٌ، شَهْرُ مُضَرَ، الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ». ثُمَّ قَالَ: «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا»؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ»؟ قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا»؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلْدَةَ»؟ قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ»؟ قُلْنَا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ - قَالَ مُحَمَّدٌ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَأَعْرَاضَكُمْ - حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، فَلاَ تَرْجِعُنَّ بَعْدِي كُفَّارًا أَوْ ضُلاَّلاً يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلا لِيُبَلِّغْ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَلَعَلَّ بَعْضَ مَنْ يُبَلِّغُهُ يَكُونُ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضِ مَنْ سَمِعَهُ». ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ هَلْ بَلَّغْتُ»؟ (م/1679)

ترجمه: ابوبکره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «زمان به وضع اولش که الله متعال، آسمان‌ها و زمین (هفت آسمان و هفت زمین) را آفرید، بر گشته است. سال، دوازده ماه است که چهار ماه از آنها، ماه‌های حرام هستند؛ سه ماه ذوالعقده، ذوالحجه و محرم که پشت سر هم قرار دارند و ماه رجب (قبیله‌ی) مضر که میان جمادی الثانی و شعبان، قرار دارد». سپس افزود: «این کدام ماه است»؟ گفتیم: الله ورسولش بهتر می‌دانند. راوی می‏گوید: رسول الله ص به اندازه‌ای سکوت نمود که ما تصور ‏کردیم نام دیگری سوای این نام، برایش در نظر دارد. بعد فرمود: «آیا این ماه، ذوالحجه نیست»؟ گفتیم: بلی. فرمود: «این، چه شهری است»؟ گفتیم: الله ورسولش بهتر می‌دانند. راوی می‏گوید: رسول الله ص به اندازه‌ای سکوت نمود که ما تصور ‏کردیم نام دیگری غیر از این نام، برایش در نظر دارد. فرمود: «آیا شهر مکه نیست»؟ گفتیم: بلی. فرمود: «امروز، چه روزی است»؟ گفتیم: الله ورسولش بهتر می‌دانند. راوی می‏گوید: رسول الله ص به اندازه‌ای سکوت نمود که ما تصور ‏کردیم نام دیگری سوای این نام، برایش در نظر دارد. فرمود: «آیا امروز، روز قربانی نیست»؟ گفتیم: بلی یا رسول الله. فرمود: «همانا مال و جان و آبروی شما، مانند این روز و این ماه و این سرزمین، محترم هستند وبه زودی به ملاقات پروردگارتان خواهید رفت و از شما در مورد اعمالتان خواهد پرسید؛ پس بعد از من کافر یا گمراه نشوید تا با جنگ وخونریزی یکدیگر را نابود سازید. هر یک از شما حاضرین، این احکام را به کسانی که حضور ندارند، برساند؛ چه بسا فرد غایب از شخص حاضر، مطلب را بهتر دریابد». سپس افزود: «آیا رساندم»؟

باب (2): نخستین فیصله‌ی روز قیامت، در مورد قتلها است

1022ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مَسعودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فِي الدِّمَاءِ». (م/1678)

ترجمه: عبدالله بن مسعود س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «نخستین، فیصله‌ای که روز قیامت، میان انسان‌ها صورت می‌گیرد، در مورد خون‌ها (قتل‌ها) است». (و اولین پرسش از حقوق الهی، در مورد نماز است).

باب (3): مواردی که کشتن مسلمان را حلال می‌گرداند

1023- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مَسعودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «لاَ يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ ـ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ـ إِلاَّ بِإِحْدَى ثَلاَثٍ: الثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ، الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ». (م/1676)

ترجمه: عبد الله بن مسعود س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر مسلمانی، گواهی دهدکه هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من فرستاده‌ی الله هستم، ریختن خونش جایز نیست مگر بخاطر یکی از این سه مورد: 1- فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن، مرتکب زنا شود. 2- اگر انسان دیگری را بکشد،کشته می‌شود. 3- هم‌چنین کسی که از دین خارج شود و جماعت مسلمانان را رها کند، کشته می‌شود».

باب (4): حکم کسی‌که مرتد شود و مسلمانان را بکشد و با آنان، بجنگد

1024- عَنْ أَنَسِ بنِ مَالكٍ س: أَنَّ نَفَرًا مِنْ عُكْلٍ، ثَمَانِيَةً، قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَبَايَعُوهُ عَلَى الإِسْلاَمِ، فَاسْتَوْخَمُوا الأَرْضَ وَسَقِمَتْ أَجْسَامُهُمْ، فَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: «أَلاَ تَخْرُجُونَ مَعَ رَاعِينَا فِي إِبِلِهِ فَتُصِيبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا؟ فَقَالُوا: بَلَى، فَخَرَجُوا فَشَرِبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا، فَصَحُّوا، فَقَتَلُوا الرَّاعِيَ وَطَرَدُوا الإِبِلَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَأُدْرِكُوا، فَجِيءَ بِهِمْ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَقُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ وَسُمِرَ أَعْيُنُهُمْ، ثُمَّ نُبِذُوا فِي الشَّمْسِ حَتَّى مَاتُوا. (م/1671)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: هشت نفر از طایفه‌ی عکل نزد رسول الله ص آمدند و با ایشان بر اسلام، بیعت نمودند. سپس به علت ناسازگاری آب و هوای مدینه، بیمار شدند و نزد رسول الله ص شکایت بردند. پیامبر اکرم ص فرمود: «آیا همراه چوپان ما با شتران، بیرون نمی‌شوید تا از ادرار و شیر آنها بخورید»؟ گفتند: چرا. و رفتند و از ادرار و شیر آنها نوشیدند و شفا یافتند. آنگاه، چوپان را کشتند وشتران را بردند. خبر به رسول الله ص رسید. بلافاصله دستور داد تا آنان را تعقیب کنند. صحابه آنها را پیدا کردند و آوردند. پیامبر اکرم ص دستور داد تا دست و پایشان را قطع، و چشمان‌شان را کور کنند؛ سپس جلوی آفتاب بیندازند تا بمیرند.

باب (5): گناه کسی‌که قتل را بنا نهاد

1025- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مَسعودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «لاَ تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْمًا، إِلاَّ كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا، لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ». (م/1677)

ترجمه: عبد الله بن مسعود س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هر انسانی که به ناحق، کشته شود، نخستین فرزند آدم (قابیل) با گناهش، شریک است؛ زیرا او نخستین کسی بود که سنت قتل را بنا نهاد».

باب (6): هرکس، با چیزی خودکشی کند، بوسیله‌ی همان چیز در جهنم، عذاب داده می‌شود

1026- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ شَرِبَ سَمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا». (م/109)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که نبی اکرم ص فرمود: «هرکس با آهنی، خودکشی کند، برای همیشه و به طور دایم، آن آهن را در آتش جهنم بدست خواهد داشت و در شکمش فرو خواهد برد. و هرکس، با خوردن زهر، خود کشی کند، برای همیشه و به طور دایم آن زهر را در آتش جهنم در دست خواهد داشت و جرعه جرعه، آن را خواهد نوشید. و هرکس، خودش را از بالای کوهی بیندازد و خودکشی کند، برای همیشه و بطور دایم در آتش جهنم، سقوط می‌کند».

1027- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص الْتَقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَاقْتَتَلُوا، فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى عَسْكَرِهِ، وَمَالَ الآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ، وَفِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص رَجُلٌ لاَ يَدَعُ لَهُمْ شَاذَّةً إِلاَّ اتَّبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ، فَقَالُوا: مَا أَجْزَأَ مِنَّا الْيَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْزَأَ فُلاَنٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَمَا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الْقَوْمِ: أَنَا صَاحِبُهُ أَبَدًا قَالَ فَخَرَجَ مَعَهُ، كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ، وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ، قَالَ فَجُرِحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ، فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالأَرْضِ، وَذُبَابَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ، ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَى سَيْفِهِ، فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: «وَمَا ذَاكَ»؟ قَالَ: الرَّجُلُ الَّذِي ذَكَرْتَ آنِفًا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ، فَخَرَجْتُ فِي طَلَبِهِ حَتَّى جُرِحَ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ، فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالأَرْضِ وَذُبَابَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ، ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص، عِنْدَ ذَلِكَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». (م/112)

ترجمه: سهل بن سعد ساعدی س می‏گوید: رسول الله ص و مشرکین در یکی از غزوات در برابر هم قرار گرفتند و با هم جنگیدند. سپس، هر یک از آنها به پایگاههایشان برگشتند. در میان مسلمانان، مردی وجود داشت که هر مشرکی را که یکه و تنها می‌یافت، دنبال می‌کرد و با شمشیر می‌زد. مردم گفتند: یا رسول الله! هیچ کس به اندازه‌ی فلانی نجنگیده است؟ پیامبر اکرم ص فرمود: «او از دوزخیان است». مردی از آن میان، گفت: من به تعقیب او می‌پردازم. پس در تند رفتن و کند رفتن (به هرحال) همراه او بود تا اینکه آن شخص، به شدت، زخمی‌شد و برای مُردن، عجله نمود (درد را تحمل نکرد.) پس دسته‌ی شمشیرش را بر زمین نهاد و لبه‌ی تیزش را وسط سینه‌اش قرار داد و بر آن فشار وارد کرد و اینگونه خود را کشت. آن مرد، نزد نبی اکرم ص آمد و گفت: گواهی می‌دهم که تو رسول الله هستی.

پیامبر اکرم ص فرمود: «چه اتفاقی افتاده است»؟ آن مرد، گفت: مردی را که شما هم اکنون از دوزخیان معرفی کردید و برای مردم گران تمام شد، من با خود گفتم: خبر او را برای شما می‌آورم. آنگاه او را تعقیب کردم تا اینکه به شدت، زخمی‌شد و برای مُردن، عجله نمود (درد را تحمل نکرد). پس دسته‌ی شمشیرش را بر زمین نهاد و لبه‌ی تیزش را وسط سینه‌اش قرار داد و بر آن، فشار آورد و اینگونه خود را کشت. رسول الله ص فرمود: «بعضی از مردم، ظاهراً اعمال بهشتی انجام می‌دهند ولی در واقع، دوزخی هستند. و گروهی از مردم، ظاهراً رفتار دوزخی دارند؛ ولی در حقیقت، اهل بهشت‌اند».

باب (7): کسی‌که بوسیله‌ی سنگ به قتل برساند با سنگ، کشته می‌شود

1028- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س: أَنَّ جَارِيَةً وُجِدَ رَأْسُهَا قَدْ رُضَّ بَيْنَ حَجَرَيْنِ، فَسَأَلُوهَا: مَنْ صَنَعَ هَذَا بِكِ؟ فُلاَنٌ؟ فُلاَنٌ؟ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًّا، فَأَوْمَتْ بِرَأْسِهَا، فَأُخِذَ الْيَهُودِيُّ فَأَقَرَّ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بِالْحِجَارَةِ. (م/1672)

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: دختر بچه‌ای را یافتند که سرش، میان دو سنگ کوبیده شده بود. از او پرسیدند که چه کسی تو را به این روز انداخته است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا اینکه یک نفر یهودی را نام بردند. در این هنگام، او با سرش اشاره نمود که (بلی.) سپس آن مرد یهودی را دستگیر نمودند و او نیز اعتراف کرد. آنگاه رسول الله ص دستور داد تا سرش با سنگ، کوبیده شود (و قصاص گردد.)

باب (8): کسی‌که دست دیگری را گاز می‌گیرد و او دندان‌های پیشین‌اش را بیرون می‌آورد

1029- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ س: أَنَّ رَجُلاً عَضَّ يَدَ رَجُلٍ، فَانْتَزَعَ يَدَهُ فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتُهُ أَوْ ثَنَايَاهُ، فَاسْتَعْدَى رَسُولَ اللَّهِ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا تَأْمُرُنِي؟ تَأْمُرُنِي أَنْ آمُرَهُ أَنْ يَدَعَ يَدَهُ فِي فِيكَ تَقْضَمُهَا كَمَا يَقْضَمُ الْفَحْلُ؟ ادْفَعْ يَدَكَ حَتَّى يَعَضَّهَا ثُمَّ انْتَزِعْهَا». (م/1673)

ترجمه: عمران بن حُصین می‌گوید: مردی دست دیگری را گزید. نفر دوم دستش را از دهان اولی، بیرون کشید؛ در نتیجه، دندان‌های جلویی او افتادند. وی از رسول الله ص خواست که به دادش برسد. رسول الله ص فرمود: «چه دستوری می‌دهی؟ می‌خواهی به او بگویم تا دستش را در اختیار تو قرار دهد و تو آنرا مانند شتر مست، بجوی؟ اگر راست می‌گویی، دستت را در اختیار او قرار بده تا آنرا بجود و سپس بیرون بیاور» (یعنی هیچ کس، این کار را نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد که دستش را بجوند پس دست شما دیه ندارد).

باب (9): در زخم‌ها، قصاص است مگر اینکه صاحبان زخم به دیه، راضی شوند

1030- عَنْ أَنَسٍ س: أَنَّ أُخْتَ الرُّبَيِّعِ، أُمَّ حَارِثَةَ س جَرَحَتْ إِنْسَانًا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْقِصَاصَ، الْقِصَاصَ». فَقَالَتْ أُمُّ الرَّبِيعِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُقْتَصُّ مِنْ فُلاَنَةَ؟ وَاللَّهِ لاَ يُقْتَصُّ مِنْهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أُمَّ الرَّبِيعِ، الْقِصَاصُ كِتَابُ اللَّهِ». قَالَتْ: لاَ، وَاللَّهِ لاَ يُقْتَصُّ مِنْهَا أَبَدًا، قَالَ: فَمَا زَالَتْ حَتَّى قَبِلُوا الدِّيَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لأَبَرَّهُ». (م/1675)

ترجمه: انس س می‌گوید: خواهر ربیع؛ مادر حارثه ل؛ فردی را مجروح ساخت. اختلاف را نزد نبی اکرم ص بردند. رسول لله ص فرمود: «باید قصاص شود، باید قصاص شود». مادر ربیع گفت: یا رسول الله! آیا فلانی، قصاص می‌شود؟! سوگند به الله که قصاص نمی‌شود. نبی اکرم ص فرمود: «ای مادر ربیع! سبحان الله، قصاص، حکم کتاب الله (قرآن) است». گفت: نه، سوگند به الله که او هرگز قصاص نمی‌شود.

راوی می‌گوید: این گفتگو همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه آنان به دیه، راضی شدند. در این هنگام، رسول الله ص فرمود: «در میان بندگان الله، کسانی هستند که اگر به الله سوگند یاد کنند، الله، سوگندشان را راست می‌گرداند».

باب (10): درباره‌ی کسی‌که به قتل، اعتراف کند و به ولی مقتول سپرده شود و ولی او را ببخشد

1031- عَن عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ: أَنَّ أَبَاهُ س حَدَّثَهُ قَالَ: إِنِّي لَقَاعِدٌ مَعَ النَّبِيِّ ص إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَقُودُ آخَرَ بِنِسْعَةٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا قَتَلَ أَخِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَقَتَلْتَهُ»؟ فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَعْتَرِفْ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةَ، قَالَ: نَعَمْ قَتَلْتُهُ، قَالَ: «كَيْفَ قَتَلْتَهُ»؟ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَهُوَ نَخْتَبِطُ مِنْ شَجَرَةٍ، فَسَبَّنِي فَأَغْضَبَنِي، فَضَرَبْتُهُ بِالْفَأْسِ عَلَى قَرْنِهِ فَقَتَلْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: «هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ تُؤَدِّيهِ عَنْ نَفْسِكَ»؟ قَالَ: مَا لِي مَالٌ إِلاَّ كِسَائِي وَفَأْسِي، قَالَ: «فَتَرَى قَوْمَكَ يَشْتَرُونَكَ»؟ قَالَ: أَنَا أَهْوَنُ عَلَى قَوْمی‌مِنْ ذَاكَ، فَرَمَى إِلَيْهِ بِنِسْعَتِهِ وَقَالَ: «دُونَكَ صَاحِبَكَ». فَانْطَلَقَ بِهِ الرَّجُلُ، فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ». فَرَجَعَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ قُلْتَ: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ». وَأَخَذْتُهُ بِأَمْرِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَمَا تُرِيدُ أَنْ يَبُوءَ بِإِثْمِكَ وَإِثْمِ صَاحِبِكَ»؟ قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ ـ لَعَلَّهُ قَالَ ـ بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّ ذَاكَ كَذَاكَ». قَالَ: فَرَمَى بِنِسْعَتِهِ وَخَلَّى سَبِيلَهُ. (م/1680)

ترجمه: علقمه بن وائل می‌گوید: پدرم گفت: من همراه نبی اکرم ص نشسته بودم که مردی آمد در حالی که مرد دیگری را با ریسمان چرمینی بسته بود و با خود می‌کشید و گفت: یا رسول الله! این، برادرم را کشته است. رسول الله ص فرمود: «آیا برادرش را کشته‌ای»؟ مرد اولی گفت: اگر اعتراف نکند، گواه می‌آورم. مرد دیگر گفت: بله، برادرش را به قتل رساندم. پیامبر اکرم ص فرمود: «چگونه او را کشتی»؟ گفت: من و او با یکدیگر، درختی را با عصا می‌زدیم تا برگهایش بریزد؛ او مرا دشنام داد و خشمگین ساخت. به همین خاطر، من با تبر به فرق سرش کوبیدم و او را به قتل رساندم. نبی اکرم ص فرمود: «آیا چیزی داری که در قبال خودت، بدهی»؟ گفت: بجز چادر و تبرم، چیز دیگری ندارم. فرمود: «آیا قومت تو را می‌خرند»؟ (و آزاد می‌کنند؟) گفت: من نزد قوم‌ام بی ارزش‌تر از این هستم. پیامبر اکرم ص طناب را بسوی آن مرد انداخت و فرمود: «همراهت را بگیر». آن مرد او را برد. اما هنگامی‌که رفت، رسول الله ص فرمود: «اگر قاتل را بکشد، مثل او می‌شود». (هیچ کس بر دیگری منتی ندارد). سپس ولی مقتول برگشت و گفت: یا رسول الله! به من اطلاع دادند که شما فرموده‌اید: «اگر قاتل را بکشد، مثل او می‌شود» در صورتی که من او را به دستور شما دستگیر کردم!

رسول الله ص فرمود: «آیا نمی‌خواهی که او گناه تو و برادرت را متحمل شود»؟ گفت: ای پیامبر الله! بلی. رسول الله ص فرمود: «پس اینگونه می‌شود». راوی می‌گوید: پس از این گفت و شنود، ولی مقتول ریسمانش را انداخت و او (قاتل) را آزاد ساخت.

باب (11): دیه‌ی جنین و زنی که بر اثر ضربه زدن به شکمش، سقط جنین نماید و خودش و جنینش بمیرند

1032- عَنْ أَبی هُرَيْرَةَ س قَالَ: اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ مِنْ هُذَيْلٍ، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى بِحَجَرٍ فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ، وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا، وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ، فَقَالَ حَمَلُ بْنُ النَّابِغَةِ الْهُذَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَغْرَمُ مَنْ لاَ شَرِبَ وَلاَ أَكَلَ، وَلاَ نَطَقَ وَلاَ اسْتَهَلَّ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُهَّانِ». مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ. (م/1681)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: دو زن از قبیله‌ی هُذیل با یکدیگر درگیر شدند؛ پس یکی از آنها سنگی بسوی دیگری، پرتاب کرد و آن زن و جنینش را به قتل رساند. اختلاف را نزد رسول الله ص بردند. پیامبر ص چنین داوری فرمود که خون بهای جنین، یک برده یا یک کنیز می‌باشد و دیه‌ی مقتول را به عهده‌ی عاقله (خویشاوندان پدری) قاتل گذاشت و آنرا به عنوان ارث فرزندان مقتول و سایر وارثانش، قرار داد. آنگاه، حَمَل بن نابغه هُذلی گفت: یا رسول الله! چگونه برای کسی که نخورده و نیاشامیده و سخن نگفته و حیات نداشته است، جریمه پرداخت کنم؟ چنین کسی خونبها ندارد. رسول الله ص بخاطر سخن موزونی که بکار برد، فرمود: «این شخص، برادر کاهنان است» (مثل آنها حرف می‌زند).

باب (12): چیز تلف شده‌ای که دیه ندارد

1033- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: «الْبِئْرُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جَرْحُهُ جُبَارٌ، وَالْعَجْمَاءُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ». (م/1710)

ترجمه: از ابو هریره س روایت است که رسول الله ص فرمود: «هرکس، در چاه کسی بیفتد، حقش به هدر می‌رود و دیه ندارد. و کسی که در معدن، آسیب ببیند و نابود شود، حقش به هدر می‌رود و دیه ندارد. و آنچه را حیوانی (بدون هدایت کسی) تلف کند، حقش به هدر می‌رود و دیه ندارد. و زکات گنج، یک پنجم آن است».

29ـ کتاب قسامت([[43]](#footnote-43))

باب(1): چه کسانی باید سوگند بخورند؟

1034- عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ، عَنْ رِجَالٍ مِنْ كُبَرَاءِ قَوْمِهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ، مِنْ جَهْدٍ أَصَابَهُمْ، فَأَتَى مُحَيِّصَةُ فَأَخْبَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ قَدْ قُتِلَ وَطُرِحَ فِي عَيْنٍ أَوْ فَقِيرٍ، فَأَتَى يَهُودَ فَقَالَ: أَنْتُمْ وَاللَّهِ قَتَلْتُمُوهُ، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى قَدِمَ عَلَى قَوْمِهِ، فَذَكَرَ لَهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ أَقْبَلَ هُوَ وَأَخُوهُ حُوَيِّصَةُ ـ وَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ ـ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ، فَذَهَبَ مُحَيِّصَةُ لِيَتَكَلَّمَ، وَهُوَ الَّذِي كَانَ بِخَيْبَرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لِمُحَيِّصَةَ: «كَبِّرْ ،كَبِّرْ». يُرِيدُ السِّنَّ، فَتَكَلَّمَ حُوَيِّصَةُ، ثُمَّ تَكَلَّمَ مُحَيِّصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِمَّا أَنْ يَدُوا صَاحِبَكُمْ وَإِمَّا أَنْ يُؤْذِنُوا بِحَرْبٍ»؟ فَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ، فَكَتَبُوا إِنَّا وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحُوَيِّصَةَ وَمُحَيِّصَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ»؟ قَالُوا: لاَ، قَالَ: «فَتَحْلِفُ لَكُمْ يَهُودُ»؟ قَالُوا: لَيْسُوا بِمُسْلِمِينَ، فَوَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ عِنْدِهِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص مِائَةَ نَاقَةٍ حَتَّى أُدْخِلَتْ عَلَيْهِمْ الدَّارَ، فَقَالَ سَهْلٌ: فَلَقَدْ رَكَضَتْنِي مِنْهَا نَاقَةٌ حَمْرَاءُ. (م/1669)

ترجمه: سهل بن ابی حثمه به روایت از جمعی از بزرگان قومش می‌گوید: عبدالله بن سهل و محیّصه از شدت فقر و تنگدستی به خیبر رفتند. سپس محیّصه آمد و اطلاع داد که عبدالله بن سهل را کشته‌اند و در چشمه‌ی آب یا چاهی انداخته‌اند. آنگاه محیّصه نزد یهود رفت و گفت: سوگند به الله که شما او را کشته‌اید. آنان گفتند: سوگند به الله، ما او را نکشته‌ایم. بعد از آن، محیصه آمد تا اینکه به قومش رسید و ماجرا را برای آنان، تعریف کرد. آنگاه محیّصه و برادر بزرگش حویّصه و عبدالرحمن بن سهل نزد نبی اکرم ص رفتند. پس محیّصه که همراه عبدالله بن سهل به خیبر رفته بود، شروع به سخن گفتن نمود. رسول الله ص خطاب به محیّصه فرمود: «بگذار تا بزرگتر از تو سخن بگوید؛ بگذار تا بزرگ‌تر از تو سخن بگوید». پس نخست، حویّصه و بعد از آن، محیّصه صحبت کرد. رسول الله ص فرمود: «یهود باید یا خون بهای دوست شما را بدهند یا اعلان جنگ کنند»؟ آنگاه رسول الله ص نامه‌ای در این باره به آنان نوشت. آنها در پاسخ نوشتند که: سوگند به الله، ما او را نکشته‌ایم. رسول الله ص به حویّصه و محیّصه و عبدالرحمن فرمود: «آیا برای اثبات خون دوستتان سوگند می‌خورید»؟ گفتند: خیر. فرمود: «پس یهود، سوگند می‌خورند». آنان گفتند: آنها مسلمان نیستند. آنگاه رسول الله ص از طرف خودش به آنان، دیه پرداخت نمود؛ صد شتر برای آنان فرستاد و در منزل‌شان به آنها تحویل داد. سهل می‌گوید: یک شتر سرخ از میان آن شتران، مرا لگد زد.

باب (2): باقی گذاشتن قسامت به حالت قبلی

1035- عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ الأَنْصَارِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَقَرَّ الْقَسَامَةَ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. (م/1670)

ترجمه: مردی انصاری از یاران رسول الله ص فرمود: رسول الله ص قسامت را به همان حالت و دوران جاهلیت، باقی گذاشت.

30- کتاب حدود

حد زنا

باب(1): حد دوشیزه و زنی که مرتکب زنا شوند

1036- عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ س قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ص إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُرِبَ لِذَلِكَ وَتَرَبَّدَ لَهُ وَجْهُهُ، قَالَ: فَأُنْزِلَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ، فَلُقِيَ كَذَلِكَ، فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: «خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً، الثَّيِّبُ بِالثَّيِّبِ وَالْبِكْرُ بِالْبِكْرِ، الثَّيِّبُ جَلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ رَجْمٌ بِالْحِجَارَةِ، وَالْبِكْرُ جَلْدُ مِائَةٍ ثُمَّ نَفْيُ سَنَةٍ». (م/1690)

ترجمه: عباده بن صامت س می‌گوید: هرگاه بر نبی اکرم ص وحی نازل می‌شد، کار برایش دشوار می‌شد و چهره‌اش دگرگون می‌گشت. روزی بر رسول الله ص وحی نازل شد و همین حالت به ایشان، دست داد. هنگامی‌که این حالت، برطرف گردید، فرمود: «احکام را از من یاد بگیرید؛ الله متعال تکلیف زنان زناکار را مشخص نمود؛ اگر مردی که ازدواج نموده با زنی که ازدواج نموده، مرتکب زنا شدند، باید صد ضربه شلاق زده شده و بعد از آن، سنگسار شوند. و اگر دوشیزه‌ای با پسری که ازدواج نکرده، مرتکب زنا شدند، باید صد ضربه شلاق زده شوند و یک سال، تبعید گردند».

باب (2): سنگسار زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند

1037- عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ ب يَقُولُ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ س وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص: إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَكَانَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ، قَرَأْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا، فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ، فَأَخْشَى، إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ، أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ، مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ، وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى ـ إِذَا أَحْصَنَ ـ مِنْ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، إِذَا قَامَتْ الْبَيِّنَةُ، أَوْ كَانَ الْحَبَلُ أَوْ الاِعْتِرَافُ. (م/1691)

ترجمه: عبیدالله بن عبدالله بن عتبه می‌گوید: شنیدم که عبدالله بن عباس ب می‌گوید: عمر بن خطاب س که بالای منبر رسول الله ص نشسته بود، گفت: الله ﻷ محمد ص را به حق، مبعوث نمود و قرآن را بر او نازل فرمود. یکی از مواردی که بروی نازل گردید، آیه‌ی رجم (سنگسار) بود. این آیه را ما تلاوت کردیم، حفظ کردیم و خوب فهمیدیم. بر اساس این آیه، رسول الله ص سنگسار نمود و ما هم بعد از ایشان، سنگسار نمودیم. (البته تلاوت آن، نسخ گردید ولی حکم آن، باقی ماند). من از آن می‌ترسم که گذشت زمان باعث شود تا بعضی بگویند: ما حکم سنگسار را در کتاب الله (قرآن) نمی‌بینیم و اینگونه با ترک فرضی که الله متعال نازل فرموده است، گمراه شوند. باید بدانید که سنگسار در قرآن کریم برای زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند و گواه بر زنا وجود داشته باشد یا زن، حامله شود و یا اعتراف کنند، ثابت و حق است.

باب (3): حدّ کسی‌که به زنا اعتراف کند

1038- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ س قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَجُلٍ قَصِيرٍ، أَشْعَثَ، ذِي عَضَلاَتٍ، عَلَيْهِ إِزَارٌ، وَقَدْ زَنَى، فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «كُلَّمَا نَفَرْنَا غَازِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَخَلَّفَ أَحَدُكُمْ يَنِبُّ نَبِيبَ التَّيْسِ، يَمْنَحُ إِحْدَاهُنَّ الْكُثْبَةَ، إِنَّ اللَّهَ لاَ يُمْكِنِّي مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ إِلاَّ جَعَلْتُهُ نَكَالاً». أَوْ نَكَّلْتُهُ، قَالَ: فَحَدَّثْتُهُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ فَقَالَ: إِنَّهُ رَدَّهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، وَفِي رِوَایَةٍ: فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا. (م/1692)

ترجمه: جابر بن سمره س می‌گوید: مردی قد کوتاه را با موهایی ژولیده که ازاری پوشیده بود و عضله‌های نیرومندی داشت و مرتکب زنا شده بود، نزد رسول الله صآوردند. (او اعتراف به زنا کرد.) پیامبر اکرم ص دو بار از او نپذیرفت. سرانجام، دستور داد و آن مرد، سنگسار شد. آنگاه رسول الله ص فرمود: «هرگاه، ما برای جهاد در راه الله متعال بیرون می‌شویم، بعضی از شما در خانه می‌مانند و صدای بز نر مست، در می‌آورند و زنان را با شیر اندکی، فریب می‌دهند. الله متعال مرا به هر یک از آنها مسلط گرداند، او را چنان تنبیهی می‌کنم که باعث عبرت دیگران شود».

راوی می‌گوید: این حدیث را برای سعید بن جبیر بیان کردم. وی گفت: پیامبر اکرم ص او را چهار بار برگرداند و از او نپذیرفت. و در روایتی آمده است که: دو یا سه بار او را برگرداند.

باب (4): درباره‌ی عدم پذیرش اعتراف به زنا تا چهار مرتبه و چاله کندن برای کسی‌که سنگسار می‌شود و فرصت دادن به زن باردار تا هنگام وضع حمل، و نماز خواندن بر کسی‌که سنگسار می‌گردد

1039- عَنْ بُرَيْدَةَ س: أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ الأَسْلَمی‌أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَزَنَيْتُ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ تُطَهِّرَنِي، فَرَدَّهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ الْغَدِ أَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ، فَرَدَّهُ الثَّانِيَةَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: «أَتَعْلَمُونَ بِعَقْلِهِ بَأْسًا تُنْكِرُونَ مِنْهُ شَيْئًا»؟ فَقَالُوا: مَا نَعْلَمُهُ إِلاَّ وَفِيَّ الْعَقْلِ، مِنْ صَالِحِينَا فِيمَا نُرَى، فَأَتَاهُ الثَّالِثَةَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ أَيْضًا فَسَأَلَ عَنْهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّهُ لاَ بَأْسَ بِهِ وَلاَ بِعَقْلِهِ، فَلَمَّا كَانَ الرَّابِعَةَ حَفَرَ لَهُ حُفْرَةً ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ، قَالَ فَجَاءَتْ الْغَامِدِيَّةُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي، وَإِنَّهُ رَدَّهَا، فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تَرُدُّنِي؟ لَعَلَّكَ أَنْ تَرُدَّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَاعِزًا، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَحُبْلَى، قَالَ: «إِمَّا لاَ، فَاذْهَبِي حَتَّى تَلِدِي». فَلَمَّا وَلَدَتْ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي خِرْقَةٍ، قَالَتْ: هَذَا قَدْ وَلَدْتُهُ، قَالَ: «اذْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَفْطِمِيهِ». فَلَمَّا فَطَمَتْهُ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي يَدِهِ كِسْرَةُ خُبْزٍ فَقَالَتْ: هَذَا، يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَطَمْتُهُ، وَقَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ، فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَى رَجُلٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحُفِرَ لَهَا إِلَى صَدْرِهَا، وَأَمَرَ النَّاسَ فَرَجَمُوهَا، فَيُقْبِلُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِحَجَرٍ، فَرَمَى رَأْسَهَا، فَتَنَضَّحَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِ خَالِدٍ، فَسَبَّهَا، فَسَمِعَ نَبِيُّ اللَّهِ ص سَبَّهُ إِيَّاهَا فَقَالَ: «مَهْلاً يَا خَالِدُ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ تَابَهَا صَاحِبُ مَكْسٍ لَغُفِرَ لَهُ». ثُمَّ أَمَرَ بِهَا، فَصَلَّى عَلَيْهَا، وَدُفِنَتْ. (م/1695)

ترجمه: بریده س می‌گوید: مالک بن ماعز اسلمی‌نزد رسول الله ص آمد و گفت: یا رسول الله! من به خودم، ستم کردم ومرتکب زنا شدم و از شما می‌خواهم که مرا پاک بگردانید. رسول الله ص او را برگرداند (از او نپذیرفت.) فردای آن روز، دوباره آمد و گفت: یا رسول الله! من مرتکب زنا شده‌ام. این بار هم پیامبر اکرم ص او را برگردانید. آنگاه، رسول الله ص شخصی را نزد قومش فرستاد و فرمود: «آیا در عقل او مشکلی سراغ دارید که کارهای ناپسندی انجام دهد»؟ گفتند: به اعتقاد ما، او از نظر خرد و اندیشه، جزو افراد خردمند ما بشمار می‌رود. ماعز برای سومین بار آمد (و اعتراف کرد). بار دیگر رسول الله ص شخصی را فرستاد تا درباره‌ی او تحقیق کند. باز هم خبر آوردند که او انسانی طبیعی است و از نظر عقلی، مشکلی ندارد. چهارمین بار، رسول الله ص دستور داد تا چاله‌ای حفر کردند و او را سنگسار نمودند.

راوی می‌گوید: بعد از آن، یک زن از قبیله‌ی بنی غامد آمد و گفت: یا رسول الله! من مرتکب زنا شده‌ام؛ مرا پاک گردان. رسول اکرم ص او را برگردانید. فردای آن روز، زن غامدی گفت: یا رسول الله! چرا مرا بر می‌گردانی؟ شاید مانند ماعز مرا بر می‌گردانی. سوگند به الله که من حامله هستم. نبی اکرم ص فرمود: «هم اکنون که بر اعترافت، اصرار می‌ورزی، برو تا وضع حمل نمایی» (آنگاه بیا.) سرانجام، هنگامی‌که آن زن، وضع حمل نمود، بچه را داخل کهنه‌ای پیچیده بود و خدمت نبی اکرم ص آمد و گفت: این بچه، بدنیا آمده است. رسول الله ص فرمود: «برو تا هنگامی‌که او را از شیر نگرفته‌ای، به او شیر بده».

آن زن، هنگامی‌که کودک را از شیر گرفت، او را که قطعه نانی در دست داشت، نزد رسول الله ص آورد و گفت: یا رسول الله! این کودک است که از شیر گرفته‌ام و غذا می‌خورد. آنگاه رسول الله ص کودک را به مردی از مسلمانان سپرد و دستور داد تا چاله‌ای به ارتفاع سینه‌اش، حفر نمایند و او را سنگسار کنند. در آن اثنا، خالد بن ولید سنگی آورد و به سر آن زن زد. در نتیجه، قطره‌های خونی بر چهره‌ی او ریخت. خالد آن زن را بد و بی راه گفت. نبی اکرم ص سخنانش را شنید و فرمود: «آهسته ‌ای خالد! سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این زن چنان توبه‌ای نموده است که اگر صاحب مَکس([[44]](#footnote-44)) توبه می‌کرد، مورد مغفرت، قرار می‌گرفت». سپس پیامبر اکرم ص بر او نماز جنازه خواند و طبق دستور وی، دفن گردید.

باب (5): سنگسار کردن یهودی ذمی ‌در صورتی که مرتکب زنا شود

1040- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أُتِيَ بِيَهُودِيٍّ وَيَهُودِيَّةٍ قَدْ زَنَيَا، فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى جَاءَ يَهُودَ، فَقَالَ: «مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَاةِ عَلَى مَنْ زَنَى»؟ قَالُوا: نُسَوِّدُ وُجُوهَهُمَا وَنُحَمِّلُهُمَا، وَنُخَالِفُ بَيْنَ وُجُوهِهِمَا، وَيُطَافُ بِهِمَا، قَالَ: «فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». فَجَاءُوا بِهَا فَقَرَءُوهَا، حَتَّى إِذَا مَرُّوا بِآيَةِ الرَّجْمِ، وَضَعَ الْفَتَى، الَّذِي يَقْرَأُ، يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ، وَقَرَأَ مَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا وَرَاءَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلاَمٍ، وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِص: مُرْهُ فَلْيَرْفَعْ يَدَهُ، فَرَفَعَهَا، فَإِذَا تَحْتَهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَرُجِمَا، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ب: كُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُمَا، فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَقِيهَا مِنْ الْحِجَارَةِ بِنَفْسِهِ. (م/1699)

ترجمه: عبدالله بن عمر ب می‌گوید: مرد و زنی از یهودیان را که مرتکب زنا شده بودند، نزد رسول الله ص آوردند. پیامبر اکرم ص نزد یهودیان رفت و فرمود: «درباره‌ی کسی که مرتکب زنا شود، در تورات چه حکمی‌آمده است»؟ گفتند: ما چهره‌های آنان را سیاه می‌کنیم و پشت به یکدیگر (بر الاغی) سوار می‌نماییم و داخل شهر می‌گردانیم.

رسول الله ص فرمود: «اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید». آنان تورات را آوردند و خواندند. جوانی که تورات را می‌خواند، همین که به آیه‌ی سنگسار رسید، دستش را بالای آن گذاشت و قبل و بعد از آن را خواند. عبدالله بن سلام که همراه رسول الله ص بود، خطاب به پیامبر اکرم ص گفت: دستور دهید تا دستش را بردارد. او دستش را برداشت و آیه‌ی سنگسار را زیر دستش دیدند.

آنگاه، طبق دستور رسول الله ص آن دو، سنگسار شدند. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: من جزو کسانی بودم که آنها را سنگسار کردند. لذا آن مرد یهودی را دیدم که خودش را سپر قرار می‌دهد تا سنگ‌ها به زن برخورد نکنند.

باب (6): شلاق زدن کنیز در صورتی که مرتکب زنا شود

1041- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سُئِلَ عَنْ الأَمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنْ؟ قَالَ: «إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ بِيعُوهَا وَلَوْ بِضَفِيرٍ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: لاَ أَدْرِي، أَبَعْدَ الثَّالِثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ. (م/1703)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: از رسول الله ص درباره‌ی کنیزی که قبل از ازدواج، مرتکب زنا شود، پرسیدند. فرمود: «اگر مرتکب زنا شد، او را شلاق بزنید. اگر دوباره هم مرتکب زنا شد، باز هم او را شلاق بزنید. اگر برای بار سوم، مرتکب زنا شد، این بار نیز او را شلاق بزنید. و اگر بار دیگر، مرتکب زنا شد، او را بفروشید اگر چه در برابر یک ریسمان باشد».

ابن شهاب (یکی از راویان حدیث) می‌گوید: نمی‌دانم که دستور فروش را پیامبر اکرم ص بعد از سومین بار یا چهارمین بار، مطرح نمود.

باب (7): صاحب برده بر برده‌اش، حد را جاری کند

1042- عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ س قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَقِيمُوا عَلَى أَرِقَّائِكُمْ الْحَدَّ، مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ، فَإِنَّ أَمَةً لِرَسُولِ اللَّهِ ص زَنَتْ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَجْلِدَهَا، فَإِذَا هِيَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِنِفَاسٍ، فَخَشِيتُ، إِنْ أَنَا جَلَدْتُهَا، أَنْ أَقْتُلَهَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ص فَقَالَ: «أَحْسَنْتَ». وَزَادَ فِي روايةٍ: «اتْرُكْهَا حَتَّى تَمَاثَلَ». (م/1705)

ترجمه: ابو عبد الرحمن س می‌گوید: علی س سخنرانی نمود و گفت: ای مردم! حد را بر برده‌هایتان، چه ازدواج کرده‌اند چه نکرده‌اند، اجرا کنید؛ زیرا یک بار، کنیز رسول الله ص مرتکب زنا شد؛ پیامبر اکرم ص به من دستور داد تا او را شلاق بزنم. من متوجه شدم که او تازه وضع حمل نموده است؛ لذا ترسیدم که اگر شلاقش بزنم، بدستم کشته شود. به همین خاطر، نبی اکرم ص را در جریان گذاشتم. فرمود: «کار خوبی کردی» (که شلاق نزده‌ای). و در روایتی آمده است که فرمود: «بگذار تا شفا یابد» (آنگاه شلاقش بزن).

حد دزدی

باب (1): مقدار مالی که قطع کردن دست را واجب می‌گرداند

1043- عَنْ عَائِشَةَ ل عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ تُقْطَعُ يَدُ السَّارِقِ إِلاَّ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا». (م/1684)

ترجمه: عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «دست دزد تنها در صورتی قطع می‌شود که یک چهارم دینار یا بیشتر از آن، دزدیده باشد».

باب (2): قطع کردن دست به خاطر چیزی که قیمتش سه درهم است

1044- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَطَعَ سَارِقًا فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ ثَلاَثَةُ دَرَاهِمَ. (م/1686)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص دست دزدی را بخاطر سپری که قیمتش سه درهم بود، قطع نمود.

باب (3): قطع شدن دست بخاطر دزدیدن تخم مرغ

1045- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :ص «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقْطَعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقْطَعُ يَدُهُ». (م/1687)

ترجمه: از ابوهریره س روایت است که نبی اکرم ص فرمود: «الله، دزد را لعنت کند که با دزدیدن تخم مرغ و ریسمان، باعث می‌شود تا دستش قطع گردد». (نخست، تخم مرغ سرقت می‌کند و بعد چیزهای بزرگتر، و اینگونه باعث می‌شود که دستش قطع گردد).

باب (4): منع کردن از شفاعت در حدود

1046- عَنْ عَائِشَةَ ل زَوْجِ النَّبِيِّ ص: أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ص فِي غَزْوَةِ الْفَتْحِ، فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ص؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلاَّ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ فَأُتِيَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ص، فَكَلَّمَهُ فِيهَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَتَلَوَّنَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ»؟ فَقَالَ لَهُ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَمَّا كَانَ الْعَشِيُّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَاخْتَطَبَ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا». ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقُطِعَتْ يَدُهَا، قَالَتْ عَائِشَةُ ل: فَحَسُنَتْ تَوْبَتُهَا بَعْدُ، وَتَزَوَّجَتْ وَكَانَتْ تَأتِينِي بَعْدَ ذَلِكَ، فَأَرْفَعُ حَاجَتَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص. (م/1688)

ترجمه: عایشه ل؛ همسر گرامی ‌نبی اکرم ص؛ می‌گوید: یک زن مخزومی‌که در دوران رسول الله ص در فتح مکه، دزدی کرد، باعث نگرانی قریش گردید. لذا گفتند: چه کسی درباره‌ی او با رسول الله ص صحبت می‌کند؟ عده‌ای جواب دادند: چه کسی بجز اسامه بن زید؛ محبوب رسول الله ص؛ چنین جسارتی دارد؟ اینجا بود که اسامه بن زید ب را آوردند. او درباره‌ی آن زن، با پیامبر اکرم ص صحبت کرد. چهره‌ی رسول الله ص تغییر نمود و فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود الله، شفاعت می‌کنی»؟ اسامه گفت: یا رسول الله! برای من طلب مغفرت کن. سپس، هنگام عشا، رسول الله ص برخاست و به سخنرانی پرداخت. نخست، پیامبر اکرم ص الله متعال را آنگونه که شایسته‌ی اوست، حمد و ثنا گفت و فرمود: «اما بعد، آنچه باعث هلاک امتهای گذشته گردید، این بود که اگر فرد مشهوری، مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند. و اگر فرد ضعیفی، مرتکب دزدی می‌شد، حد را بر او جاری می‌ساختند (دستش را قطع می‌کردند.) سوگند به الله، اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی می‌کرد دستش را قطع می‌نمودم». آنگاه دستور داد و دست آن زن، قطع گردید.

یونس از ابن شهاب، و ابن شهاب ازعروه روایت می‌کند که عایشه ل گفت: بعدها، آن زن، خوب توبه کرد و ازدواج نمود و گاهی نزد من می‌آمد و من نیازش را به   
رسول الله ص می‌گفتم.

حد شراب خواری

باب (1): شراب خوار را چند ضربه شلاق بزنند؟

1047ـ عَن حُصَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ أَبي سَاسَانَ قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ س وَأُتِيَ بِالْوَلِيدِ، قَدْ صَلَّى الصُّبْحَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: أَزِيدُكُمْ؟ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلاَنِ ـ أَحَدُهُمَا حُمْرَانُ ـ أَنَّهُ شَرِبَ الْخَمْرَ وَشَهِدَ آخَرُ أَنَّهُ قَاءَهَ، فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّهُ لَمْ يَتَقَيَّأْ حَتَّى شَرِبَهَا، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، قُمْ فَاجْلِدْهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ: قُمْ، يَا حَسَنُ فَاجْلِدْهُ، فَقَالَ الْحَسَنُ: وَلِّ حَارَّهَا مَنْ تَوَلَّى قَارَّهَا، فَكَأَنَّهُ وَجَدَ عَلَيْهِ، فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ، قُمْ فَاجْلِدْهُ، فَجَلَدَهُ، وَعَلِيٌّ س يَعُدُّ حَتَّى بَلَغَ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: أَمْسِكْ، ثُمَّ قَالَ: جَلَدَ النَّبِيُّ ص أَرْبَعِينَ، وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ س أَرْبَعِينَ، وَعُمَرُ س ثَمَانِينَ، وَكُلٌّ سُنَّةٌ، وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ. (م/1707)

ترجمه: ابو ساسان؛ حصین بن منذر؛ می‌گوید: من نزد عثمان بن عفان س بودم که ولید بن عقبه را آوردند. او نماز صبح را دو رکعت، خوانده بود و بعد از آن، به مردم گفته بود: آیا بیشتر از این برای شما بخوانم؟ سپس دو نفر علیه او گواهی دادند؛ یکی از آنان بنام حُمران به شراب خوردن او گواهی داد و دیگری گفت: او شراب، استفراغ نمود. عثمان س گفت: اگر شراب نمی‌خورد، شراب استفراغ نمی‌کرد. و افزود: ای علی! بلند شو و او را شلاق بزن. علی گفت: ای حسن! برخیز و شلاقش بزن. حسن که گویا، ناراحت شد، گفت: مشکلات خلافت را باید همان کسی، متحمل شود که از لذتهایش، استفاده می‌کند. علی گفت: ای عبدالله بن جعفر! بلند شو وشلاقش بزن. پس عبدالله او را شلاق می‌زد و علی آنها را می‌شمرد تا اینکه چهل تازیانه زد. آنگاه علی گفت: بس کن. سپس گفت: نبی اکرم ص و ابوبکر چهل تازیانه زدند و عمر هشتاد تازیانه زد و هر دوی اینها، سنت‌اند. ولی چهل تازیانه نزد من بهتر است.

1048- عَنْ عَلِيٍّ س قَالَ: مَا كُنْتُ أُقِيمُ عَلَى أَحَدٍ حَدًّا فَيَمُوتَ فِيهِ، فَأَجِدَ مِنْهُ فِي نَفْسِي، إِلاَّ صَاحِبَ الْخَمْرِ، لِأَنَّهُ إِنْ مَاتَ وَدَيْتُهُ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمْ يَسُنَّهُ. (م/1707)

ترجمه: علی س می‌گوید: بر هرکس، حدی جاری سازم و از آن، بمیرد، ناراحت   
نمی‌شوم مگر شراب خوار که اگر بمیرد، دیه‌اش را پرداخت می‌نمایم؛ زیرا رسول الله ص حدی را برایش معین نفرمود.

باب (2): تازیانه‌ی تعزیری (تنبیهی)

1049- عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الأَنْصَارِيِّ س: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «لاَ يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشَرَةِ أَسْوَاطٍ، إِلاَّ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ». (م/1708)

ترجمه: ابوبُرده س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «بجز حدود الهی (که تعداد شلاق‌هایشان در قرآن و حدیث، معین شده است) به هیچ کس دیگری نباید بیشتر از ده شلاق زد».

باب (3): هر کس، مرتکب گناهی شود که حدّ دارد و به خاطر آن،مجازات شد، باعث کفاره‌ی گناهش می‌شود

1050- عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ س قَالَ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص كَمَا أَخَذَ عَلَى النِّسَاءِ: أَنْ لاَ نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلاَ نَسْرِقَ، وَلاَ نَزْنِيَ، وَلاَ نَقْتُلَ أَوْلاَدَنَا، وَلاَ يَعْضَهَ بَعْضُنَا بَعْضًا «فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَتَى مِنْكُمْ حَدًّا فَأُقِيمَ عَلَيْهِ فَهُوَ كَفَّارَتُهُ، وَمَنْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ». (م/1709)

ترجمه: عباده بن صامت س می‌گوید: رسول الله ص همان گونه که از زنان، بیعت گرفت از ما نیز بیعت گرفت مبنی بر اینکه: با الله، چیزی را شریک قرار ندهیم، دزدی نکنیم، زنا نکنیم، فرزندانمان را به قتل نرسانیم و یکدیگر را تهمت نزنیم. و فرمود: «پس هر کس از شما به این وعده‌ها، وفا کند، الله متعال پاداش اعمالش را خواهد داد. و هر کس، مرتکب عملی از اعمال فوق شود و در دنیا مجازات گردد، باعث کفاره‌ی گناهش خواهد شد. و اگر الله متعال گناهش را پنهان نمود، این با الله متعال است که اگر بخواهد، عذابش می‌دهد؛ و اگر نخواهد، مغفرت می‌نماید».

31- کتاب قضاوت و گواهی‌ها

باب (1): شریعت به ظاهر و چگونگی بیان دلیل، حکم می‌نماید

1051- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ل، زَوْجِ النَّبِيِّ ص: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سَمِعَ جَلَبَةَ خَصْمٍ بِبَابِ حُجْرَتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ، فَأَقْضِي لَهُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنْ النَّارِ، فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذَرْهَا». (م/1713)

ترجمه: از ام سلمه ب؛ همسر گرامی ‌رسول ‏الله ص ؛ روایت است که روزی، پیامبر اکرم ص سر و صدایی جلوی خانه‌شان شنید. پس بیرون رفت و به آنها گفت: «من هم بشری هستم (مانند شما). هرگاه، برای حل خصومتی نزد من می‌آیید، ممکن است یکی از شما در نطق، ماهرتر باشد و من به خیال اینکه راست می‏گوید، به نفع او قضاوت کنم؛ پس به هر کسی که من (این‌گونه) حق مسلمانی را بدهم، در واقع، قطعه‌ای از آتش را به او داده‌ام؛ حال او آزاد است که آنرا بردارد یا رهایش کند».

باب (2): درباره‌ی شخص ستیزه جو و لجوج

1052- عَنْ عَائِشَةَ ب، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الأَلَدُّ الْخَصِمُ».(م/2668)

ترجمه: از عایشه ب روایت است که رسول الله ص فرمود: «بدترین اشخاص، نزد الله متعال، شخص ستیزه جو و لجوج است».

باب (3): فیصله با سوگند خوردن مدعی علیه

1053- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لاَدَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ، وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ». (م/1711)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «اگر به محض ادعا کردن، چیزی به مردم، تعلق می‌گرفت، بسیاری، خون و مال دیگران را ادعا می‌کردند؛ ولی سوگند بر مدعی علیه می‌باشد». (مدعی علیه می‌تواند با سوگند خوردن، دعوای مدعی را باطل کند).

باب (4): قضاوت نمودن با سوگند و یک گواه

1054- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَضَى بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ. (م/1712)

ترجمه: ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ص با سوگند خوردن (مدعی) و یک گواه، قضاوت نمود.

باب (5): قاضی نباید در حالت خشم، قضاوت کند

1055- عَن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: كَتَبَ أَبِي وَكَتَبْتُ لَهُ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسِجِسْتَانَ: أَنْ لاَ تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: «لاَ يَحْكُمْ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ». (م/1717)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی بکره می‌گوید: پدرم نامه‌ای را که من برایش نوشتم برای عبید الله بن ابی بکره که در سیستان، قاضی بود، فرستاد مبنی بر اینکه: در حالت خشم، میان دو نفر، قضاوت نکن؛ زیرا من شنیدم که رسول الله ص می‌فرمود: «هیچ کس، در حالت خشم، میان دو نفر، داوری نکند».

باب (6): اگر حاکم، اجتهاد نمود و حکم صحیح یا اشتباهی صادر کرد؟

1056- عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ س: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ». (م/1716)

ترجمه: روایت است که عمرو بن عاص س از نبی اکرم ص شنید که می‌فرمود: «اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی ‌را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به او می‌رسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی ‌را صادر نماید؛ ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می‌رسد».

باب (7): اختلاف فیصله‌ی دو مجتهد

1057- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنْ النَّبِيِّ ص قَالَ: «بَيْنَمَا امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بِابْنِ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ هَذِهِ لِصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ أَنْتِ، وَقَالَتْ الأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ، فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلاَم، فَأَخْبَرَتَاهُ، فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسِّكِّينِ أَشُقُّهُ بَيْنَكُمَا، فَقَالَتْ الصُّغْرَى: لاَ، يَرْحَمُكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا، فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى».

قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنْ سَمِعْتُ بِالسِّكِّينِ قَطُّ إِلاَّ يَوْمَئِذٍ، مَا كُنَّا نَقُولُ إِلاَّ الْمُدْيَةَ. (م/1720)

ترجمه: ابوهریره س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «روزی، دو زن همراه دو فرزند خود بودند که گرگ آمد و فرزند یکی از آنها را برد. دیگری گفت: گرگ، فرزند تو را برده است. و‌آن یکی گفت: فرزند تو را برده است. سپس برای داوری نزد داود ÷ رفتند. او به نفع زن بزرگتر قضاوت کرد. (در حالی که حق با دیگری بود.) آنگاه، نزد سلیمان فرزند داوود رفتند و ماجرا را برایش بازگو نمودند. سلیمان گفت: کاردی بیاورید تا این فرزند را دو نیم کنم و بین آنها تقسیم نمایم. زن کوچکتر گفت: الله بر تو رحم کند؛ این کار را نکن؛ این، فرزند اوست. در نتیجه، سلیمان به نفع زن کوچکتر قضاوت کرد و کودک را به او داد».

ابوهریره س می‌گوید: من کلمه‌ی «سکین» (کارد) را قبل از آنروز، هرگز نشنیده بودم؛ ما کارد را فقط «المدیه» می‌نامیدیم.

باب (8): داوری که میان دو نفر متخاصم، صلح و آشتی برقرار می‌نماید

1058ـ عَنْ أَبی هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولِ اللَّهِ ص: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا لَهُ، فَوَجَدَ الرَّجُلُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ مِنِّي، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الأَرْضَ، وَلَمْ أَبْتَعْ مِنْكَ الذَّهَبَ، فَقَالَ الَّذِي شَرَى الأَرْضَ: إِنَّمَا بِعْتُكَ الأَرْضَ وَمَا فِيهَا، قَالَ: فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلاَمٌ، وَقَالَ الآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ: أَنْكِحُوا الْغُلاَمَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفِقُوا عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْهُ، وَتَصَدَّقَا». (م/1721)

ترجمه: ابوهریره س روایت می‌کند که نبی اکرم ص فرمود: «مردی از مردی دیگر، زمینی خرید. مرد خریدار در آن زمین، کوزه‌ای پر از طلا یافت. پس به فروشنده گفت: طلاهایت را از من تحویل بگیر؛ زیرا من از تو فقط زمین را خریده‌ام نه طلای آنرا. صاحب زمین گفت: من زمین و آنچه را که در آن است، به تو فروخته‌ام. سرانجام، برای داوری نزد مردی دیگر رفتند. آن مرد گفت: آیا شما فرزند دارید؟ یکی از آنان گفت: من یک پسر دارم. دیگری گفت: من یک دختر دارم. آن مرد گفت: این پسر و دختر را به نکاح یکدیگر درآورید و از این طلاها برای خودتان، انفاق کنید و صدقه دهید».

باب (9): بهترین گواه

1059- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ س: أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا». (م/1719)

ترجمه: زید بن خالد جُهنی س می‌گوید: نبی اکرم ص فرمود: «آیا بهترین گواه را برای شما معرفی ننمایم؟ بهترین گواه، کسی است که بدون اینکه از او درخواست شود، گواهی دهد».

32- کتاب لقطه (اشیای پیدا شده)

باب (1): حکم اشیای پیدا شده

1060- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيَّ س صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِص عَنْ اللُّقَطَةِ الذَّهَبِ أَوْ الْوَرِقِ؟ فَقَالَ: «اعْرِفْ وِكَاءَهَا وَعِفَاصَهَا، ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً، فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ فَاسْتَنْفِقْهَا، وَلْتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنْ الدَّهْرِ فَأَدِّهَا إِلَيْهِ». وَسَأَلَهُ عَنْ ضَالَّةِ الإِبِلِ؟ فَقَالَ: مَا لَكَ وَلَهَا؟ دَعْهَا، فَإِنَّ مَعَهَا حِذَاءَهَا وَسِقَاءَهَا، تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ، حَتَّى يَجِدَهَا رَبُّهَا». وَسَأَلَهُ عَنْ الشَّاةِ؟ فَقَالَ: «خُذْهَا، فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذِّئْبِ». (م/1722)

ترجمه: زید بن خالد جهنی؛ صحابی رسول الله ص؛ می‌گوید: از رسول الله ص در مورد طلا و نقره‌ی گم شده‌ای که پیدا شده است، پرسیدند. فرمود: «برخی از مشخصات آنرا مانند ظرف و چیزی را که دور آن، بسته شده است، به مدت یک سال، برای مردم، اعلام کن؛ اگر صاحبش را نشناختی، آنها را مصرف کن. و اینها حکم ودیعه را دارند؛ اگر روزی، صاحب‌شان پیدا شد، آنها را به او برگردان».

هم‌چنین سائل درباره‌ی شتر گم شده‌ای که پیدا شود، پرسید. فرمود: «تو با شتر چه کار داری؟ شتر را به حال خودش بگذار؛ زیرا شتر با ذخیره‌ی آب و مقاومتی که دارد، هر گاه، تشنه شود، آب پیدا می‌کند و هر گاه، گرسنه شود، از درختان، تغذیه می‌کند تا اینکه صاحبش او را پیدا نماید». همچنین سائل درباره‌ی گوسفند پیدا شده پرسید. فرمود: «آنرا بگیر؛ زیرا گوسفند از آنِ تو یا از آنِ برادرت یا از آنِ گرگ خواهد بود».

باب (2): در مورد گم شده‌ی حاجی (در مکه)

1061- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّيْمی‌ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنْ لُقَطَةِ الْحَاجِّ. (م/1724)

ترجمه: عبدالرحمن بن عثمان تیمی‌ س می‌گوید: رسول الله ص از برداشتن چیزی که از زائران بیت الله گم شده است، منع فرمود.

(البته اگر این برداشتن به نیت اعلان و معرفی باشد، اشکالی ندارد؛ اما اگر کسی به قصد مالک شدن بردارد، جائز نیست).

باب (3): هر کس، گم شده‌ای را (بدون معرفی)

نگهداری کند، خودش گمراه می‌باشد

1062- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ آوَى ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ، مَا لَمْ يُعَرِّفْهَا». (م/1725)

ترجمه: زید بن خالد جهنی س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هرکس، گم شده‌ای را بدون اینکه به مردم، اعلام نماید، نگهداری کند، خودش گمراه می‌باشد».

باب (4): دوشیدن حیوان‌های مردم بدون اجازه، ممنوع می‌باشد

1063- عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «لاَ يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةَ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِهِ، أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تُؤْتَى مَشْرُبَتُهُ، فَتُكْسَرَ خِزَانَتُهُ، فَيُنْتَقَلَ طَعَامُهُ؟ إِنَّمَا تَخْزُنُ لَهُمْ ضُرُوعُ مَوَاشِيهِمْ أَطْعِمَتَهُمْ، فَلاَ يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةَ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِهِ». (م/1726)

ترجمه: ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هیچ کس، حق ندارد حیوان شخص دیگری را بدوشد مگر اینکه از او اجازه بگیرد؛ آیا یکی از شما دوست دارد که انبار غذایش را بشکنند و غذایش را ببرند؟ باید بدانید که پستان حیوانهای مردم، غذای آنان را انبار می‌کند؛ لذا هیچ کس، حق ندارد حیوان شخص دیگری را بدوشد مگر اینکه از او اجازه بگیرد».

33- کتاب ضیافت

باب (1): حکم کسی‌که حق ضیافت را ادا نمی‌کند

1064- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ س أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَبْعَثُنَا فَنَنْزِلُ بِقَوْمٍ فَلاَ يَقْرُونَنَا، فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنْ نَزَلْتُمْ بِقَوْمٍ فَأَمَرُوا لَكُمْ بِمَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ، فَاقْبَلُوا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا فَخُذُوا مِنْهُمْ حَقَّ الضَّيْفِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ». (م/1727)

ترجمه: عقبه بن عامر س می‏گوید: به رسول ‏الله ص عرض کردیم: یا رسول ‏الله! شما ما را (به مناطق مختلف) اعزام می‏کنید؛ اگر آن مردم، ما را پذیرایی نکردند چه باید کرد؟ رسول ‏الله ص فرمود: «اگر با شما آنطور که شایسته‌ی مهمان است برخورد کردند، بپذیرید. و اگر نه، حق مهمان را از آنان بگیرید».

باب (2): دستور دادن به ضیافت

1065- عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الضِّيَافَةُ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ، وَجَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَلاَ يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ»: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُؤْثِمُهُ؟ قَالَ: «يُقِيمُ عِنْدَهُ، وَلاَ شَيْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ». [(م/1726، ب(48)]

ترجمه: ابو شریح خزاعی می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «مهمانی، سه روز است و عطیه و بخشش به مهمان به اندازه‌ی نفقه‌ی یک شبانه روز می‌باشد (یا اینکه یک شبانه روز باید برای مهمان، غذای ویژه، درست کرد و بعد از آن، هر چه خودش خورد به او هم بدهد.) و برای مسلمان، جایز نیست که به اندازه‌ای نزد برادرش بماند تا او را گناهکار کند». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! چگونه او را گناهکار می‌کند؟ فرمود: «بدین صورت که نزد او می‌ماند در حالی که او چیزی ندارد تا مهمانی‌اش کند».

باب (3): همدردی نمودن با انفاق اموال اضافه

1066- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ ص إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالاً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهْرٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لاَ ظَهْرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لاَ زَادَ لَهُ». قَالَ: فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لاَ حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ. (م/1728)

ترجمه: ابو سعید خدری س می‌گوید: ما همراه نبی اکرم ص در مسافرتی بودیم که مردی، سوار بر مرکبش آمد و شروع کرد به چپ و راست، نگاه کردن (اشاره به اینکه من نیازمندم.) رسول الله ص فرمود: «هرکس، مرکب اضافی دارد، به کسی بدهد که مرکب ندارد. و هر کس، توشه و غذای اضافی دارد، به کسی بدهد که غذا ندارد». راوی می‌گوید: پیامبر اکرم ص چیزهای زیاد دیگری را نیز نام برد تا جایی که ما فکر کردیم هیچ کس از ما حق ندارد چیز اضافه‌ای داشته باشد.

باب (4): همدردی نمودن و جمع کردن توشه‌ها در صورتی که کم باشند

1067- عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ أَبيهِ س قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي غَزْوَةٍ، فَأَصَابَنَا جَهْدٌ، حَتَّى هَمَمْنَا أَنْ نَنْحَرَ بَعْضَ ظَهْرِنَا، فَأَمَرَ نَبِيُّ اللَّهِ ص فَجَمَعْنَا مَزَاوِدَنَا، فَبَسَطْنَا لَهُ نِطَعًا، فَاجْتَمَعَ زَادُ الْقَوْمِ عَلَى النِّطَعِ، قَالَ: فَتَطَاوَلْتُ لِأَحْزِرَهُ كَمْ هُوَ؟ فَحَزَرْتُهُ كَرَبْضَةِ الْعَنْزِ، وَنَحْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً، قَالَ: فَأَكَلْنَا حَتَّى شَبِعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ حَشَوْنَا جُرُبَنَا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ص: «فَهَلْ مِنْ وَضُوءٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ بِإِدَاوَةٍ لَهُ فِيهَا نُطْفَةٌ، فَأَفْرَغَهَا فِي قَدَحٍ، فَتَوَضَّأْنَا كُلُّنَا نُدَغْفِقُهُ دَغْفَقَةً، أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً، قَالَ: ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَمَانِيَةٌ، فَقَالُوا: هَلْ مِنْ طَهُورٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «فَرِغَ الْوَضُوءُ». (م/1729)

ترجمه: ایاس بن سلمه می‌گوید: پدرم گفت: در یکی از غزوات که همراه رسول اللهص بودیم، آنقدر دچار مشکل و گرسنگی شدیم که تصمیم گرفتیم شتران سواری‌مان را ذبح کنیم. رسول الله ص دستور داد تا خرجین‌های غذایمان را جمع کنیم. لذا ما سفره‌ای چرمی، پهن نمودیم و توشه‌ی‌ همه‌ی مردم، روی آن، جمع شد. من سر کشیدم تا ببینم چقدر هستند؟ آن غذا، مساحتی به اندازه‌ی‌ مساحت خوابیدن یک بز را اشغال کرده بود. قابل یادآوری است که ما هزار و چهارصد نفر بودیم. همه‌ی‌ ما از آن غذا خوردیم و سیر شدیم و خرجین‌هایمان را نیز پر کردیم. بعد از آن، نبی اکرم ص فرمود: «آیا آبی برای وضو گرفتن، وجود دارد»؟ مردی، مشک کوچکی آورد که اندکی، آب داشت. رسول الله ص آن آب را داخل ظرفی ریخت و همگی ما از آن، وضو گرفتیم و ریخت و پاش نمودیم. بعد از آن، هشت نفر دیگر آمدند و گفتند: آیا آبی برای وضو گرفتن، وجود دارد؟ رسول الله ص فرمود: «آب وضو، تمام شد».

1. - تفسیر ابن کثیر. [↑](#footnote-ref-1)
2. - روایت امام مالک در موطا (1628) و آلبانی در تخریج مشکاه (186) آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - روایت ابوداود، ترمذی، احمد، ابن ماجه و حاکم. و حاکم و ترمذی آنرا صحیح دانسته‌اند. نگا سلسله صحیحه (2735) تألیف آلبانی. [↑](#footnote-ref-3)
4. - روایت ترمذی، احمد و ابوداود و تحسین ترمذی و شیخ آلبانی آنرا در صحیح سنن ترمذی، صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - روایت ابوداوود. [↑](#footnote-ref-5)
6. - صحیح بخاری. [↑](#footnote-ref-6)
7. - صحیح بخاری (7288) و صحیح مسلم (1337). [↑](#footnote-ref-7)
8. - صحیح بخاری (1597) و صحیح مسلم (1270) [↑](#footnote-ref-8)
9. - صحیح مسلم (2674). [↑](#footnote-ref-9)
10. - روایت دارمی‌(211). [↑](#footnote-ref-10)
11. - روایت دارمی‌(141). [↑](#footnote-ref-11)
12. - روایت مسلم (654). [↑](#footnote-ref-12)
13. - روایت محمد بن نصر المروزی در کتاب «السنه». [↑](#footnote-ref-13)
14. - روایت ابوداود (4611). [↑](#footnote-ref-14)
15. - روایت ابوداود (4612). [↑](#footnote-ref-15)
16. - فتح الباری (13/290). [↑](#footnote-ref-16)
17. - حلیه الاولیاء (10/244). [↑](#footnote-ref-17)
18. - الاعتصام (1/28) شاطبی. [↑](#footnote-ref-18)
19. - شرح اصول اعتقاد اهل السنه لالکایی (317). [↑](#footnote-ref-19)
20. - آنچه که از اول بیوگرافی امام مسلم تا اینجا نوشته شده از کتاب سیر اعلام النبلاء علامه ذهبی گرفته شده است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - علامه ناصر الدین آلبانی آنرا تحقیق نموده و احادیث صحیح و ضعیف آنرا از هم جدا ساخته و در دو کتاب جداگانه بنام‌های «صحیح الترغیب والترهیب» و «ضعیف الترغیب والترهیب» به چاپ رسیده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - برای آشنایی بیشتر با زندگی نامۀ وی می‌توانید به کتاب‌های الوافی للوفیات صفدی، طبقات الشافعیه ابن قاضی شهبه، الاعلام زرکلی، معجم المؤلفین مراجعه نمایید. [↑](#footnote-ref-22)
23. - سبوى سفالین، ظرفى است شبیه کوزه. [↑](#footnote-ref-23)
24. - وسوسه‌ها و آنچه را که در دل می‌گذرد. [↑](#footnote-ref-24)
25. - به خاطر احترام، او را عمو صدا زد و گرنه همان‌گونه که در اول حدیث آمده است، وی پسر عمویش می‌باشد. [↑](#footnote-ref-25)
26. - دره و رودخانه. [↑](#footnote-ref-26)
27. - سِدر، همان درخت کنار است. و سدرة المنتهی بالاترین درخت بهشت است (النهایه:2/353). [↑](#footnote-ref-27)
28. - این حدیث با وجود این‌که موقوف است مفهومش این است که آنحضرت ص الله را با چشم، رؤیت ننمود. در نتیجه، این حدیث، با حدیثی که از عایشه ل در باب آینده می‌آید و رؤیت را به صراحت نفی می‌کند، تضاد ندارد؛ زیرا عایشه ل رؤیت با چشم را نفی می‌کند. همچنین با حدیث ابوذر س نیز تناقض ندارد؛ زیرا مراد از رؤیت، رؤیت با چشم است چنانچه در آن حدیث چنین آمده است: ابوذر س می‌گوید: از رسول الله ص پرسیدم : آیا پرودگارت را دیدی؟ فرمود: نوری است؛ چگونه او را می‌بینم. البته حدیث ابن عباس از یک جهت با حدیث عایشه ل تضاد دارد؛ زیرا در حدیث عایشه ل چنین آمده است که عایشه ل از رسول الله ص در مورد آیه‌ی: +وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ١٣\_ [النجم: 13] «بار دیگر او را دید»، پرسید. رسول الله ص جواب داد: «او جبرئیل بود که وی را در شکل اصلی‌اش دیدم». در چنین موردی باید گفت: هیچ مشکلی وجود ندارد؛ زیرا حدیث مرفوع بر حدیث موقوف، مقدم است. (آلبانی) [↑](#footnote-ref-28)
29. - ابوعایشه کنیه مسروق می‌باشد. [↑](#footnote-ref-29)
30. - گیاهی است خار دار و بهترین غذا برای شتر بشمار می‌رود. [↑](#footnote-ref-30)
31. - مد در اصل یک چهارم صاع است و نزد امام شافعی و حجازی‌ها، برابر با دو رطل و نزد امام ابوحنیفه و اهل عراق برابر با یک رطل ویک سوم آن است و برخی آنرا به اندازه پری دو کفِ دست دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-31)
32. - البته باید تماس طوری باشد که مقداری از آله‌ی‌ تناسلی مرد، پنهان گردد. [↑](#footnote-ref-32)
33. - البته از پرسیدن سؤال‌های غیر ضروری منع شده بودند و اگر نه در حدیثی دیگر در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ص فرمود: «از من بپرسید». لذا از پرسیدن امور ضروری منع نشده بودند. [↑](#footnote-ref-33)
34. - مفهوم آیه‌ی 35 سوره‌ی ص و بعد از آن. [↑](#footnote-ref-34)
35. - بخاری 1183. [↑](#footnote-ref-35)
36. - به صحیح بخاری حدیث 652 و صحیح مسلم حدیث 837 مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-36)
37. - به سوره‌هایی گفته می‌شود که با لفظ سبحان یا سبح شروع می‌شوند و آنها عبارتند از : سوره‌ی اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. [↑](#footnote-ref-37)
38. - سؤال کننده باید می‌پرسید که: من چگونه روزه بگیرم. اما چون روش سؤال نادرست بود، نبی اکرم خشمگین شد. شرح نووی. [↑](#footnote-ref-38)
39. - یعنی حجاج در این شب در مکانی به نام حصبه بودند. [↑](#footnote-ref-39)
40. - بیداء منطقه‌ای است بسیار نزدیک به ذوالحلیفه (محل احرام بستن). [↑](#footnote-ref-40)
41. - واحد شمارشی در طلا بوده است که مساوی با پنج درهم می‌باشد همچنانکه اوقیه، چهل درهم می‌باشد. امام نووی در شرح صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-41)
42. - یعنی یکدیگر را لعنت کردند که تفصیل آن در حدیث شماره‌ی (867) خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-42)
43. - فقها در باره‌ی تعریف قسامت، اختلاف نظر دارند. برخی می‌گویند: به این معنا است که اگر کسی در محله‌ای کشته شده بود پنجاه نفر از اولیای خون سوگند بخورند و دیه آنرا از اهل محله بگیرند. بعضی دیگر می‌گویند: پنجاه نفر از اهل همان محله، سوگند بخورند که ما نکشته‌ایم و نمی‌دانیم چه کسی کشته است و دیه‌اش را پرداخت نمایند. [↑](#footnote-ref-43)
44. - به کسی می‌گویند که مالیات را جمع آوری می‌نماید یا گمرکی می‌گیرد و در حق مردم، ستم می‌کند و پول اضافی از آنان می‌گیرد. پس معلوم می‌شود که خوردن مال مردم، گناه بسیار بزرگی است. [↑](#footnote-ref-44)